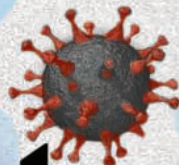




پژوهش‌های فرهنگ سلامت
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



کرونا جامعه ایران

سویه‌های فرهنگی و اجتماعی
(مجموعه مقالات)
خرداد ۱۳۹۹



به کوشش:

محمد سلگی

داریوش مطلبی

اسماعیل غلامی پور

هو الشافي

کرونا و جامعه ایران

سویه‌های فرهنگی و اجتماعی

(مجموعه مقالات)

به کوشش:

محمد سلگی، داریوش مطلبی، اسماعیل غلامی پور



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور

سلگی، محمد، ۱۳۴۵-، گردآورنده
کرونا و جامعه ایران: سویه‌های فرهنگی و اجتماعی (مجموعه مقالات)/ به کوشش
محمد سلگی، داریوش مطلبی، اسماعیل غلامی‌پور؛ ویراستار فاطمه صادق‌نابت.
تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، انتشارات، ۱۳۹۹.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری : ۴۶۱ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۲۵۷-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : کروناویروس‌ها -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع : Coronaviruses -- Iran -- Social aspects -- *Addresses, essays, lectures

موضوع : کروناویروس‌ها -- ایران -- پیشگیری -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع : Coronaviruses -- Iran -- Prevention -- *Addresses, essays, lectures

موضوع : کروناویروس‌ها -- ایران -- جنبه‌های روانشناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع : Coronaviruses -- Iran -- Psychological aspects -- *Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده

: مطلبی، داریوش، ۱۳۵۱-، گردآورنده

شناسه افزوده

: غلامی‌پور، اسماعیل، ۱۳۶۲-، گردآورنده

شناسه افزوده

: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات

شناسه افزوده

Institute for Research of Culture, Art and Communication

رده بندی کنگره

QR۳۹۹:

رده بندی دیویی

۵۷۹/۲۵۶:

شماره کتابشناسی ملی

۶۲۱۳۱۷۱:



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
دانشگاه تهران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

عنوان: کرونا و جامعه ایران: سویه‌های فرهنگی و اجتماعی

به کوشش: محمد سلگی، داریوش مطلبی، اسماعیل غلامی‌پور

ویراستار ادبی: فاطمه صادق‌نابت

طراح جلد: زهرا زاهدی

صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول- تابستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۴۵۲ - ۲۵۷ - ۱

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دهمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴-۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ricac.ac.ir

برای تهیه نسخه چاپی کتاب به سایت پژوهشگاه (www.ricac.ac.ir) یا به صورت حضوری از فروشگاه پژوهشگاه اقدام فرمایید.

فرهنگ و جامعه (۱۴۵)

فهرست مطالب

۱	سخن ناشر
۳	پیش‌گفتار

بخش اول: کرونا و امر اجتماعی

۱۳	کرونا، فرصتی برای برساخت مسئله اجتماعی / سعید معیدفر
۲۵	مردم‌نگاریِ کرونايِ ایرانی / نعمت‌الله فاضلی
۴۵	بیش‌پزشکی شدن جامعه در دورهٔ پسا‌کرونا / ابراهیم حاجیانی
۵۹	«دور از هم و در کنار هم»: تصویری از شبکه‌ای شدن ارتباطات کرونایی / هادی خانیکی
۶۹	نگاهی جامعه‌شناختی به کرونایی شدن جامعه / عباس کاظمی
۷۹	منطقِ یونیورسال فاجعه؛ چرا باید کرونا را قدر بدانیم؟ / محمدرضا کلاهی
۸۹	جنبش‌های اجتماعی در عصر پسا‌کرونا / سعیده امینی

بخش دوم: فرهنگ، هنر و رسانه در دورهٔ کرونا

۱۰۱	تأثیر ویروس کرونا بر حیات فرهنگی؛ با تأکید بر صنعت نشر / داریوش مطلبی
۱۱۷	بی‌تابی نظام فرهنگ در برابر کرونا / خسرو طالب‌زاده
۱۲۹	بحران کرونا و ایفای مسئولیت اجتماعی هنرمندان / سیده راضیه یاسینی
۱۵۱	تأثیر کرونا بر صنعت نشر کتاب / هامون شریفی میلانی
۱۶۷	تولید و عرضهٔ آثار هنری در دوران کرونا / فرزانه فرشیدنیک
۱۷۷	خیال موسیقی و بحران کرونا / نرگس آذری، نیما فردوسی
۱۸۹	کرونا، پادشاه خبرها، سایهٔ مرگ؛ / سجاد مرادی، مسعود اسدی‌نژاد جمالی
۲۰۳	کرونا، فاصله‌گذاری اجتماعی و فرهنگ ویدیویی پلتفرمی / حسین حسینی
۲۱۷	عزاداری مجازی در دوران همه‌گیری کرونا / رضا تسلیمی طهرانی

بخش سوم: کرونا و سیاست گذاری

- کرونا، فضای مجازی و حکم‌رانی جدید / عبدالحسین کلانتری..... ۲۲۹
- آسیب‌شناسی نظام حکم‌رانی در مواجهه با کرونا / سجاد فتاحی..... ۲۳۹
- کرونا و دولت اجتماعی / اسماعیل غلامی‌پور..... ۲۴۷
- سیاست و زندگی با ویروس کرونا / علی اصغر سعیدی..... ۲۷۱
- سمت‌وسوی سیاست گذاری اجتماعی در دوران پسا کرونا / یاسر باقری..... ۲۷۹
- سیاست گذاری اجتماعی در دروه کرونا / حبیب‌الله مسعودی فرید..... ۲۸۹
- کرونا و ضرورت گفتمان سیاست اجتماعی / سارا شاه‌علی..... ۲۹۷
- ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی در مدیریت بحران؛ بحثی پیرامون ویروس کووید ۱۹ در ایران / حمیده دباغی..... ۳۰۷

بخش چهارم: دین‌داری و ارزش‌های اجتماعی

- بحران کرونا و آینده دین‌داری / مهدی رفیعی بهابادی..... ۳۲۳
- کرونا و برخی باورهای دینی سنتی / حسن محدثی گیلوایی..... ۳۳۱
- فرهنگ دینی در دوره کرونا از نگاه افکار عمومی / محمد آقاسی..... ۳۴۳
- بحران کرونا و تغییرات در رفتار باروری / داوود مرادی..... ۳۴۷

بخش پنجم: نظام آموزش در دوره کرونا

- علم و آموزش نوپیرال در جهان پسا کرونا / رضا ماحوزی..... ۳۵۹
- آموزش و پرورش در بحران / حسین اسکندری، اعظم جلالی جواران..... ۳۶۹
- آموزش مجازی در دوره کرونا / امیر نامی..... ۳۸۱
- کرونا و ضرورت ارتقاء مسؤلیت فردی و اجتماعی / زهره سعیدی..... ۳۹۵

بخش ششم: سویه‌های روان‌شناختی کرونا

- کرونا و جراحی روانی؛ تحلیلی روان‌شناختی از عارضه کرونا در ایران / محمدرضا جلالی..... ۴۰۵
- کره زمین در حصر خانگی؛ ضدروایتی که به کلان‌روایت تبدیل می‌شود / حسین اسکندری، وحید مصطفی‌پور..... ۴۲۵
- دوران کرونا، محمل بازاندیشی در خویشتن / فاطمه علمدار..... ۴۳۷
- مدیریت بحران از منظر روان‌شناسی اجتماعی / مجید صفاری‌نیا..... ۴۴۵

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های موردنیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف کالاهای فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این‌رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش

راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه هم‌چنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و هم‌فکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پیش‌گفتار

بحران ویروس کرونا و بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ رویدادی اضطراری است که وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای جوامع و دولت‌ها ایجاد کرده و باعث به‌وجود آمدن وضعیتی شده است که برای مقابله با آن، به اقدامات اساسی و جدید نیاز است. اما این بحران، علاوه بر اینکه حامل معنی «خطر» است، محمل «فرصت» نیز خواهد بود - کرونا نشانگر یک مانع، آسیب، ضایعه و تهدید است و درعین‌حال فرصتی برای رشد یا افول، زمانی برای آزمایش تاب‌آوری سیستم‌ها، جوامع و دولت‌هاست.

از زمان ورود کرونا به کشور، نزدیک به چهار ماه می‌گذرد. اکنون بسیاری «تصور می‌کنند» که شیوع و ابتلا به کرونا رو به کاهش است و قرنطینه خانگی و فاصله‌گذاری فیزیکی را رها کرده‌اند، اما وزارت بهداشت در ۱۵ خرداد اعلام نمود که تعداد ۳۵۷۴ بیمار جدید داریم: بالاترین آمار رسمی ابتلا به کرونا در یک روز از آغاز بحران تاکنون؛ این آمار نشان می‌دهد که بحران کرونا نه‌تنها افول نکرده، که حتی احتمال خیزش آن زیاد است و ممکن است دولت تصمیمات جدیدی درباره محدودیت‌ها وضع کند؛ کرونا سخت‌جان است و همه باید آن را جدی بگیریم. به همین دلیل هرچه درباره کرونا می‌گوییم، نه مربوط به گذشته و نه آینده‌ای معلوم است. کرونا هم‌اکنون حضور دارد و افعال به زمان حال برمی‌گردند و تا آینده‌ای نامعلوم خواهد بود. این است که ما در بطن ابربحران و مسئله‌ای اجتماعی و جهانی سخن می‌گوییم و نه با فاصله از آن؛ زمان بازگشت جامعه به وضعیت عاری از کرونا و آثار آن هنوز چندان مشخص نیست، اما رسیدن به وضعیتی سازگار و توانمند در برابر کرونا دور از

ذهن نیست؛ کما اینکه تاکنون نیز نسبت به روزهای ابتدایی پیشرفت‌های زیادی داشته‌ایم. کرونا طی چهار ماه گذشته، تمام حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان و ایران را متأثر کرده است. با این حال هنوز هم نمی‌توانیم بگوییم که با «جهان دیگری» روبه‌رو هستیم. سیستم‌ها و ساختارها در سطح جهانی هنوز پابرجا هستند. با توجه به گستردگی «تغییرات» متأثر از بحران کرونا که البته تاکنون «متحول‌کننده» نبوده است، این بحران در این مجموعه مقالات، از دریچه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی نگریسته شده است. ابتدا اینکه ابرمسئله اجتماعی کرونا، توافقی را بر مسئله‌مندی یک پدیده اجتماعی در ایران ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد اوضاع تاریخی بی‌نظیری برای شکل‌گیری یک مسئله اجتماعی ایجاد شده است؛ اوضاعی که می‌تواند اولین تجربه جامعه ایران در مواجهه متناسب با مسئله اجتماعی باشد و طی آن نظر نخبگان علمی، سیاست‌مداران و مردم نسبت به واقعیت اجتماعی به یکدیگر نزدیک گردد و راهبردی اساسی برای مواجهه با این معضل بزرگ اتخاذ شود. بی‌تردید توفیق در این مقطع زمانی و در مواجهه همه‌جانبه با شیوع کرونا می‌تواند افق‌های روشنی را برای آینده مواجهه و مداخله در سایر مشکلات اجتماعی و تبدیل آن‌ها به مسئله اجتماعی فراهم سازد. این مجموعه مقالات می‌تواند دیدگاه‌هایمان در مورد تأثیرها و راه‌حل‌ها را به هم نزدیک کند.

بیش‌پزشکی شدن جامعه و پیامدهای مختلف آن در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن یکی از مباحثی است که در این مجموعه به آن پرداخته شده است. بیش‌پزشکی شدن، با گسترش اهمیت فضای سایبری یا مجازی در عصر کرونا ارتباطی عمیق دارد. کرونا که سامانه دانایی و گفتمان پزشکی ویژه‌ای پیرامون خود شکل داده و جوامع را بیش‌ازپیش پزشکی نموده، اوضاع را به گونه‌ای سامان داده است که استفاده روزافزون از فضای مجازی و امکانات و فناوری‌های آن، فراتر از یک امکان در کنار سایر امکانات و یا نشانه‌ای از تعلق به سبکی خاص از زندگی، بلکه تنها طریق سلامت و نجات و بقای اصلح جلوه‌گر شده است. به این ترتیب، کرونا و فضای مجازی در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر، بر بدن‌ها و اذهان و جوامع انسانی حک شده‌اند. کسب‌وکار، آموزش، علم، مشاوره پزشکی، سبک زندگی، خرید، مصرف، ملاقات، تجربه‌های جدید و... همه در فضای مجازی، عرصه‌های گشوده یافته‌اند و گویی که مسیر دیگری را نمی‌توان تصور کرد. به همین دلیل پریشی اساسی خواهد بود که مدل حکمرانی در «عصر فضای مجازی» و «وضعیت کرونایی» چه ویژگی‌هایی می‌یابد. به‌طور عام، ویروس کرونا، فرصتی مناسب برای واکاوی و شناسایی آسیب‌های موجود در نظام حکمرانی کشورهاست؛ زیرا کرونا، همچون یک ورودی ضربه، بر این نظام وارد

می‌شود و آسیب‌های آشکار و پنهان موجود در سامانه‌های حکمرانی در حوزه‌های مخالف را برجسته می‌کند و در معرض دید قرار می‌دهد.

اعتماد و سرمایه اجتماعی نظام‌های حکمرانی نقشی اساسی در کاهش هزینه‌های آن‌ها و افزایش همراهی و مشارکت بخش‌های گوناگون جامعه در طراحی و اجرای سیاست‌ها دارد. در وضعیتی که شاهد کاستی در سرمایه اجتماعی هستیم، در بحران‌هایی چون کرونا، نظام حکمرانی باید تمرکز بیشتری را بر تولید اعتماد نماید و از اقداماتی که سبب استهلاک بیشتر سرمایه اجتماعی می‌شود پرهیز کند. سیاست اجتماعی، از نهادهای کلیدی در ارتقاء سرمایه اجتماعی دولت‌هاست. سیاست اجتماعی در حوزه‌های مختلف (بهداشت و درمان، کار، مسکن، آموزش، تأمین اجتماعی و...) از مباحث مهم مطرح در دوره کرونا بوده است. ضرورت حمایت‌های دولتی به‌ویژه از اقشار فرودست، برابری و عدالت در دسترسی به خدمات و امکانات پزشکی و بهداشتی، از ضرورت‌های دوره کروناست. نظام‌های سلامت و سیاست‌های اجتماعی کشورهای غربی و آمریکا، به شدت متزلزل نمودار شده‌اند. همین زلزله، زنگ خطر را برای کشورهای به اصطلاح توسعه‌یافته به صدا درآورد که زیر سلطه نظام بازار به‌ویژه در عرصه سلامت، چه نقص‌ها و نارسایی‌های سیستماتیک دارند. برخی تفاوت‌ها در میزان مرگ‌ومیر ناشی از کرونا، در نتیجه تفاوت‌ها در ساختار نظام رفاهی و به‌طور خاص ساختار نظام‌های بهداشتی و درمانی کشورها بوده است. در کشورهایی که نظام درمانی مبتنی بر بازار عمل می‌کند، افراد کم‌درآمد، دسترسی کمتری به خدمات درمانی دارند و در کشورهایی که نظام سلامت عمومی جاری است و سابقه نظام رفاهی عمومی دارند، مردم با مشکل کمتری در دسترسی روبه‌رو هستند و آنچه به نظام سلامت فشار آورده است ناشی از فشار تقاضاست تا عدم دسترسی به خدمات درمانی. اما آیا همه این‌ها در دوره کرونا باعث خواهد شد که امر اجتماعی بر امر اقتصادی غلبه یابد و شاهد تحولات عمیق و گسترده در سیاست اجتماعی باشیم؟ هنوز برای پاسخ مثبت به این پرسش، کمی زود است، اما مقالاتی که در این مجموعه درباب سیاست اجتماعی نگارش یافته‌اند، چشم‌انداز روشنی ارائه نمی‌کنند مگر اینکه گفتمان سیاست اجتماعی ایجاد و تقویت شود.

تأثیر بحران کرونا بر حیات فرهنگی و عرصه فرهنگ و هنر نیز جدی بوده است و لزوم تجربه مدل‌های جدید حکمرانی فرهنگی را مطرح ساخته است. در اوضاع قرنطینه و طرح فاصله‌گذاری فیزیکی و تعطیلی مراکز فرهنگی و هنری، عرضه محصولات هنری از طریق شیوه‌های سنتی ناممکن شده است. درعین حال، گذار از این بحران، امکان تجربیات نوین و خلاقانه‌ای را در ارائه راهکارهای جدید در عرضه آثار هنری فراهم آورده است. از مهم‌ترین

این تجربیات، افزایش بهره‌مندی و حتی تغییر نحوه استفاده از فضای دیجیتال برای نمایش آثار هنری و عرضه محصولات فرهنگی است به گونه‌ای که قابلیت‌های بالقوه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در عرصه آموزش و عرضه محصولات فرهنگی و هنری، در حال بالفعل شدن است. فضای دیجیتال، راه‌های جدید و خلاقانه را برای نمایش آثار هنری ارائه می‌دهد که پیش از این هرگز تا این اندازه مورد توجه و استفاده قرار نگرفته بود. این تغییرات، تأثیراتی ماندگار بر شیوه‌های عرضه محصولات فرهنگی و هنری داشته که آینده نوینی را برای هنر و فرهنگ رقم خواهد زد. تمامی این تجربیات، دریچه‌ای به سوی ایجاد شیوه‌های نوین و اقدامات جدید و خلاقانه در عرصه هنر است که باید تلاش کنیم از آن درس بگیریم و با استفاده از آن، گام‌هایی بلند به سوی جلو برداریم.

در دوره کرونا، بسیاری از هنرمندان و مراکز هنری، آثار خود را در فضای مجازی به‌طور رایگان منتشر کردند. با وجود اینکه هنرمندان و فعالان فرهنگی در دوره کرونا، آثاری با موضوع بحران کرونا و پیام‌های اجتماعی برای کنترل آن تولید و عرضه کردند و برخی هنرمندان نیز در میانه بحران پیش آمده، اقدامات حمایتی و اجتماعی گوناگونی را ترتیب دادند؛ مسائل معیشتی جمعیت هنری و فرهنگی ایران به دلیل تعلیق کم‌وبیش کامل اقتصاد فرهنگ و هنر، به مسئله‌ای جدی تبدیل شد و مسائل و مشکلات نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اقتصاد فرهنگ در مواجهه با این بحران، از مباحث مهم دوره کرونا بوده است و ضروری است که سیاست‌گذاری حمایتی در حوزه فرهنگ و کنشگران فرهنگی، فعال‌تر از گذشته انجام گیرد. در این راستا ضروری است که روابط میان دولت و کنشگران فرهنگی و هنری، با ویژگی‌هایی چون باز، سازمان‌یافته، مردمی و عادلانه، تقویت شود و پاسخ‌گوی نیازهای فراگیر، متنوع و متکثر جامعه فرهنگی و هنری باشد. علاوه بر این، ادغام حداکثری صنایع فرهنگی و خلاق در اقتصاد الکترونیکی و اطلاعاتی، از ضرورت‌های کنونی و آینده در مواجهه با بحران‌هاست و تاب‌آوری اقتصاد فرهنگ را تقویت می‌کند.

علاوه بر عرصه صنایع فرهنگی و هنری، کرونا بر فرهنگ عمومی نیز اثرگذار بوده است. نحوه مواجهه مردم با بحران در زندگی روزمره، اندیشه نسبت به خودمان و روابط اجتماعی‌مان، به خانه، زندگی و مرگ و به بسیاری از مسائل روز زندگی، در دوره کرونا برجسته شده است. کرونا بر سبک و شیوه زندگی، نحوه استفاده از فضای مجازی، سرگرمی، عزاداری مجازی، فراغت و کار و... تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بسیاری داشته است. فاصله‌گذاری فیزیکی و قرنطینه خانگی موجب اوج‌گیری فرهنگ ویدیویی پلتفرمی شده است. در حوزه فرهنگ عمومی، ارزش‌ها و هنجارها در دو جهت جمع‌گرایی از یک‌سو و فردگرایی از سوی

دیگر سوق یافته است. از یکسو، با رشد ارزش‌ها، هنجارها، آیین‌ها و آداب‌ورسوم در جهت جمع‌گرایی و همیاری و همکاری مواجه‌ایم که در گسترش روحیه همیاری و همکاری و گسترش سمن‌ها، خیریه‌ها و گروه‌های داوطلب قابل مشاهده است و از سوی دیگر، کرونا موجب افزایش فردگرایی و در مواردی نفع‌گرایی و عافیت‌طلبی شده است. ترس از ابتلا، فاصله‌گذاری فیزیکی و دعوت به قرنطینه خانگی موجب انزوا، تنهایی، بیگانه‌هراسی و کاهش روابط اجتماعی شده و بسیاری را به دوری از جمع‌های خانوادگی، دوستانه و کاری تشویق کرده است. آیین‌های گوناگون جمعی و عمومی به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ جامعه به حالت تعلیق درآمده‌اند و در بسیاری موارد، جای خود را به آیین‌های فردی و خصوصی داده‌اند. با توجه به نکات ذکرشده می‌توان گفت که ارزش‌هایی چون همبستگی و سرمایه اجتماعی در دوره کرونا اهمیت زیادی دارند. در همه انواع بلایای طبیعی و اجتماعی و مصیبت‌های جمعی، پیوند اجتماعی، نقشی مهم برای کاهش آلام مردم و همچنین تقلیل آسیب‌های ناشی از بحران داشته است. جامعه برای برون‌رفت از بحران‌ها و کنار آمدن با دردها و رنج‌ها به پیوند اجتماعی و عاطفی نیاز دارد و فاصله فیزیکی، نباید به فاصله‌گذاری اجتماعی و عاطفی منجر شود؛ امری که در دوره کرونا تاحدی رخ داده است. با وجود ضرورت سیاست فاصله‌گذاری فیزیکی در این دوره برای توقف شیوع ویروس، اما از فاصله‌گذاری اجتماعی و کم شدن روابط و پیوندهای اجتماعی باید جلوگیری کرد. همبستگی اجتماعی در اینجا هم در حفظ فاصله‌گذاری فیزیکی معنی دارد و هم در کمک به خانواده‌هایی که درگیر ویروس کرونا شده‌اند با حفظ مؤلفه‌های بهداشتی. تماس‌های تصویری و تلفنی با خانواده و همسایگان برای خبرگیری از حال و احوال همدیگر، ضرورتی اجتماعی است که نباید در دوره کرونا فراموش شود. در فضای مجازی نیز باید تمهیداتی اندیشید که به انتقال هرچه بیشتر افراد از مرحله «اتصال» صرف به اینترنت، به مرحله «ارتباط» برسد. به همین دلیل اصطلاح فاصله‌گذاری اجتماعی، صحیح نیست و اتفاقاً ما در این دوره به همبستگی بیشتر در عین فاصله‌گذاری فیزیکی نیاز داریم. در این مجموعه مقالات، به اهمیت سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی، همکاری و همدلی پرداخته شده است.

عرصه‌ای دیگر که به شدت متأثر از بحران کرونا بوده و در این مجموعه به آن پرداخته شده، آموزش پایه و آموزش عالی است. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و آموزشی و اهمیت یافتن آموزش و پژوهش مجازی و طرح مسائل و مشکلاتی چون نابرابری آموزشی و شکاف‌های دیجیتالی از اهم مباحث این حوزه در دوره کرونا بوده است. تغییرات در آموزش عالی، سیستم‌های آموزش مجازی، تغییر دیدگاه نسبت به مفهوم سنتی دانشگاه

و تلقی از دانشگاه به مثابه نهادی گفت‌وگومحور در عصر اطلاعات و ارتباطات مطرح شده است. در حوزه آموزش، پیمایش‌های طولی نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی-اجتماعی، نابرابری‌های آموزشی و تحصیلی را بازتولید می‌کند و بالتبع، نابرابری آموزشی نیز نابرابری اقتصادی-اجتماعی را بازتولید کرده و خواهد کرد. در عصری که نابرابری دیجیتال به یکی از عناصر نابرابری اجتماعی اضافه شده است، رفع آن در آموزش‌های مجازی در دوره کرونا، از اهمیت زیادی برخوردار است و باید سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی برای آن در نظر گرفته شود. افزون بر آن، خانواده‌های طبقات فرودست و روستاها و شهرهای کوچک، علاوه بر کمبود تجهیزات، از مهارت و دانش دیجیتال کافی برای آموزش فرزندان خود بی‌بهره‌اند. اگر قرار باشد دوره کرونا و آموزش‌های مجازی ادامه داشته باشد (که به نظر می‌رسد در دوره پساکرونا نیز این آموزش‌ها برجسته‌تر شوند)، سرمایه‌گذاری بر ارتقاء سواد دیجیتال خانواده‌های اقشار فرودست می‌تواند یکی از سیاست‌های اجتماعی در راستای عدالت اجتماعی باشد.

مسائل شخصی، خانوادگی و روان‌شناختی، از دیگر مسائل مطرح در دوره کروناست که در این مجموعه به آن‌ها پرداخته شده است. تعطیلی مدارس و بسیاری از کسب‌وکارها و لزوم قرنطینه و فاصله‌گذاری فیزیکی، باعث ماندن در خانه برای مدت طولانی شد و مسائل جدیدی را در خانواده‌ها رقم زد. از یک طرف، خانواده‌ها بیشتر در کنار هم ماندند و این فرصتی برای باهم بودن و صمیمیت بوده است و از طرف دیگر به‌ویژه به دلیل مسائل کاری و شغلی و معیشتی، این در خانه ماندن، مسائل و مشکلات بسیاری را در روابط و مناسبات خانوادگی ایجاد کرد. بعضی که خوش‌شانس‌تر بودند و می‌توانستند به دورکاری بپردازند، با مصالحه بین کار و زندگی خانوادگی در خانه دست‌وپنجه نرم کردند. این مسئله برای زنان و مادران به دلیل تعطیلی مدارس و حضور دائم کودکان در خانه، پیچیده‌تر نیز بوده است. نگهداری از کودکان، آموزش آن‌ها و سرگرم کردنشان و حضور در جلسات کاری و آماده کردن امور حرفه‌ای، کاری پیچیده بوده که خانواده‌ها سعی داشته‌اند آن را مدیریت کنند. حضور بیشتر مردان در خانه هم می‌تواند با مشارکت بیشتر در امور خانه همراه باشد و هم با افزایش تنش‌ها و مسائل زناشویی و خانوادگی. در دوره کرونا، ایجاد تعادل میان زندگی شغلی- حرفه‌ای و زندگی خصوصی و خانوادگی، از اهمیت زیادی برخوردار شده است و مهارت زندگی بالایی می‌طلبد. همه این‌ها نشان می‌دهد که مهارت‌های ذهنی و روانی برای مواجهه با بحران‌ها از جمله بحران ویروس کرونا، اهمیت بسیاری دارد.

در این مجموعه، ۳۶ محقق ایرانی، بحران کرونا را از منظرهای مختلفی که به‌طور خلاصه

ذکر آن‌ها رفت، مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند: دولت و سیاست‌گذاری، تأثیرهای اقتصادی و اجتماعی، کار و اشتغال، فرهنگ و هنر، ارتباطات، رسانه‌ها و خبر، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی ویدیویی پلتفرمی، زندگی روزمره (ملاقات، دیدوبازدید، بازانندیشی در زندگی و خود و...)، اعتماد و سرمایه اجتماعی، کنش جمعی و مسئولیت اجتماعی، رابطه بین علم پزشکی و علم و دین و باورهای دینی، تأثیر بر دین، دین‌داری و افکار دینی، جنبش‌های اجتماعی، آموزش عالی و آموزش‌وپرورش و ابعاد روان‌شناسی اجتماعی بحران.

گفتنی است که دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات این مجموعه، دیدگاه نویسندگان محترم است و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات برحسب وظیفه خود مبنی بر اشاعه دیدگاه‌های صاحب‌نظران کشور درمورد مسائل و موضوعات اجتماعی و فرهنگی، این دیدگاه‌ها را در قالب مجموعه مقاله منتشر می‌کند. ارائه تحلیل و چشم‌اندازهای مختلف درمورد بحران کرونا، این امکان را فراهم می‌کند تا شناخت بهتری از وضعیت کنونی و آینده بیابیم و تصمیمات آینده مبتنی بر این شناخت علمی صورت گیرد. امیدواریم که مقالات این مجموعه، مقبول طبع و نظر محققان، دانشگاهیان و سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد.

محمد سلگی

رئیس پژوهشگاه

بخش اول: کرونا و امر اجتماعی

کرونا، فرصتی برای برساخت مسئله اجتماعی

سعید معیدفر^۱

طرح مسئله

جامعه ایران با مسائل متعددی روبه‌رو بوده است، اما هیچ‌کدام تاکنون نتوانسته به مسئله اجتماعی فراگیر تبدیل شود. در نزد صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی، فهرستی از مسائل اجتماعی در ایران نام برده می‌شود و در این زمینه کتاب‌ها نوشته و همایش‌هایی برگزار شده است و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نیز فهرستی از مسائل اجتماعی را نام می‌برند و شورایی عالی نیز با این عنوان تشکیل شده و بودجه‌هایی نیز در شناخت و مداخله در این زمینه اختصاص یافته، لیکن به نظر می‌رسد مجموعه این اندیشه‌ورزی‌ها، طرح مسائل و تلاش‌ها برای مواجهه با مسائل اجتماعی در اندازه و چارچوب تعریفی که نظریه‌پردازان جامعه‌شناس از مسئله اجتماعی ارائه کرده‌اند، نیست. بعضاً رویکردهای موجود در عالم نظر و عمل در محدوده آسیب‌های اجتماعی و نه مسائل اجتماعی است. با وجود این، با شیوع ویروس کرونا در جهان و ایران و همه‌گیر شدن آن، همه امور کشور و از جمله افکار عمومی تحت الشعاع آن

قرار گرفته است. از رسانه‌ها که تقریباً همه اخبار آن‌ها به کرونا اختصاص دارد تا جلسات و تصمیم‌گیری‌های مسئولان کشور تا رفتار و گفتار روزمره شهروندان در خانواده، کار، خیابان و عرصه عمومی و آثار عظیم وضعیت ایجادشده در دو حوزه مهم و بنیادی زندگی اجتماعی، یعنی امنیت جانی و معیشت. به نظر می‌رسد اوضاع تاریخی بی‌نظیری برای شکل‌گیری یک مسئله اجتماعی ایجاد شده است؛ اوضاعی که می‌تواند اولین تجربه جامعه ایران در مواجهه درست با مسئله اجتماعی باشد و طی آن، نظر جامعه‌شناسان، نخبگان، سیاست‌مداران و مردم نسبت به واقعیت اجتماعی به یکدیگر نزدیک شده و راهبردی اساسی برای مواجهه با این معضل بزرگ اتخاذ شود. بی‌تردید توفیق در این مقطع زمانی و در مواجهه همه‌جانبه با شیوع کرونا می‌تواند افق‌های روشنی را برای آینده مواجهه و مداخله در سایر مشکلات اجتماعی و تبدیل آن‌ها به مسئله اجتماعی فراهم سازد.

مسئله اجتماعی چیست؟

در زندگی روزمره، ما به امور مختلفی که در یک جامعه یا در زندگی مرسوم در محل زندگی و کار و تفریحمان رخ می‌دهد، خواه تأثیر مثبت بر ما داشته باشد و خواه منفی، گاه مسئله اجتماعی اطلاق می‌کنیم. بسیاری از اوقات، کاری به ابعاد و تأثیر گسترده آن امور در جامعه نداریم و اموری را که من یا خانواده، گروه، محله، شهر یا دسته‌بندی‌های کوچک و بزرگ دیگری که من در آن‌ها زندگی می‌کنم یا حضورنشر دارم تحت تأثیر قرار می‌دهد، مسئله اجتماعی می‌نامیم. گاهی این عنوان را به امور زودگذری که برای ساعات یا چند روزی ما را درگیر کرده است نیز به کار می‌بریم. بسیاری از اموری را که ما یا گروهی از شهروندان مسئله مهمی می‌دانیم، برای شهروندان دیگر چندان مهم نیستند و حاضر نیستند برای آن امور، عنوان مسئله اجتماعی را به کار ببرند. با این وصف، بر سر آنچه مسئله اجتماعی نامیده می‌شود، اختلاف نظر جدی وجود دارد. اولویت‌های هر گروه، صنف، قشر یا طبقه اجتماعی در تعیین مسائل اجتماعی با یکدیگر متفاوت و گاهی متضاد است. این امر در میان اندیشمندان، سیاست‌مداران و جامعه‌شناسان نیز مرسوم است. می‌دانیم اولویت‌های هر حزب یا جناح سیاسی مانند اصولگرا و اصلاح‌طلب نیز در تعیین مصادیق مسائل اجتماعی و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نسبت به آن‌ها نیز متفاوت است. با این وصف، تقریباً در مورد هیچ مشکلی اتفاق نظر وجود ندارد. بنابراین آیا در چنین کشوری علی‌رغم وجود مشکلات متعدد و فراوان چیزی به عنوان مسئله اجتماعی نداریم؟ در این باره لازم است چند تعریف از مسئله اجتماعی را در اینجا مرور کنیم. سی‌رایت میلز، مسئله اجتماعی را مشکلی می‌داند که بسیار شایع باشد و

جمعیت کثیری از افراد یک جامعه با آن مواجه باشند. وی می‌گوید اگر در یک شهر ۱۰۰ هزار نفری، تعداد کمی از افراد بیکار باشند، این یک گرفتاری خصوصی است، اما بدیهی است در جامعه‌ای با ۵۰ میلیون نفر شاغل اگر ۱۵ میلیون نفر بیکار باشند، ما با مسئله اجتماعی مواجه هستیم (رایت میلز، ۱۳۶۰: ۲۴).

از مهم‌ترین تعاریف کارکردگرایانه مسئله اجتماعی تعریف نیزبت^۱ است. وی می‌گوید: «مسئله اجتماعی شیوه‌ای از رفتار است که از سوی بخش زیادی از افراد یک جامعه، ناقض یک یا چند هنجار پذیرفته‌شده و عام جامعه، شناخته شود». از نظر نیزبت، مسئله اجتماعی یا به تعبیر دیگر، بحران اجتماعی دو وجه دارد: وجه ذهنی و وجه عینی؛ وجه عینی آن، یک شیوه رفتاری است که از سوی عده‌ای از افراد یک جامعه انجام می‌شود و از این نظر عینیت دارد. اما از وجه ذهنی، وقوع یک امر نابهنجار هرچند ناگوار باشد، زمانی به‌عنوان یک مسئله یا بحران اجتماعی شناخته می‌شود که در آگاهی و ذهنیت بخش وسیعی از افراد یک جامعه به‌عنوان یک معضل و ضد‌هنجار شناخته شود (مرتین و نیزبت، ۱۹۷۱: ۱ و ۲).

اما در دیدگاه سازه‌گرایی اجتماعی^۲ به چیزی مسئله اجتماعی گفته می‌شود که چهار ویژگی داشته باشد: مشکل‌زا باشد، شایع باشد، تغییرپذیر باشد و عزم برای تغییر آن وجود داشته باشد. اگر پدیده‌ای یا امری یکی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد نمی‌توان آن را مسئله اجتماعی دانست. از این نظر اگر چیزی مشکل‌زا باشد، تغییرپذیر هم باشد، اما عزمی برای تغییر آن در جامعه وجود نداشته باشد، طرح آن به‌عنوان یک مسئله اجتماعی دردی را دوا نمی‌کند و بهتر است به‌عنوان مسئله معرفی نشود (لوزیک، ۱۳۹۳: ۲۵).

همان‌گونه که در تعاریف ملاحظه می‌شود، نگرش نسبت به تعریف مسئله اجتماعی به سه دسته تقسیم می‌شود. در دسته اول، صرف وجود مشکل شایع در یک جامعه حاکی از وجود مسئله اجتماعی است. در دسته دوم، شایع بودن مشکلی شرط عینی مسئله اجتماعی است و بدون تحقق شرط ذهنی، یعنی مسئله دانستن آن مشکل از سوی مردم، مسئله اجتماعی شکل نمی‌گیرد. کما اینکه در گذشته، همیشه فقر و ظلم و ستم، امر شایعی در اجتماعات بشری بود اما به‌عنوان مسئله اجتماعی شناخته نمی‌شد. پس از آنکه در جامعه خودآگاهی نسبت به این مشکلات شایع به‌وجود آمد، آن‌گاه مسئله اجتماعی فقر یا ظلم و ستم مطرح شد. اما در دسته سوم، نه تنها تحقق شرایط عینی و ذهنی برای مسئله اجتماعی الزامی است، بلکه عزم جامعه برای اقدام و کنترل امر مشکل‌زا و شایع نیز در معرفی مشکلی به‌عنوان مسئله اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است (معیدفر، ۱۳۸۶: ۲۳۶).

1. Nisbet

2. Social Constructionist Theory

امتناع مسئله اجتماعی در ایران

در مورد مشکلات متعددی که در کشور و جامعه ما وجود دارد، شاید صرفاً با تعریف سی رایت میلز برخی از آن‌ها در رده مسائل اجتماعی قرار گیرند. بی شک برخی از مشکلات کشور مانند تورم و اعتیاد آن‌قدر فراوانی دارند که در تعریف میلزی، استحقاق نامیدن مسئله اجتماعی را داشته باشند، اما مشکل اینجاست که در همین زمینه نیز آمارهای متناقضی وجود دارد و گاهی فراگیری آماری آن‌ها کتمان می‌شود و با این وصف این مشکلات نیز به سرحد آسیب‌های اجتماعی فرو کاسته می‌شوند، اگرچه در وجدان عمومی ممکن است فراگیری آن‌ها محقق باشد، به محض اینکه درباره فراگیری آن‌ها صحبت می‌شود با انکار مراجع کشور و نادرست تلقی شدن آمارها مجال شکل‌گیری مسئله اجتماعی حتی در این سطح حداقلی نیز فراهم نمی‌شود.

پس به نظر می‌رسد که در کشوری مانند ایران که شفافیت آماری موجود نیست، بدون مداخله ذهن اندیشمندان و پذیرش آن از سوی مراجع سیاست‌گذار و برنامه‌ریز راجع به بدیهی‌ترین مشکلات کشور نیز نمی‌توان مسئله اجتماعی را تعریف کرد. اما اگر نتوان با ارائه آمار دقیق و مناقشه‌ناپذیر، مسئله اجتماعی بودن مشکلی را اثبات کرد، آیا می‌توان به اشتراک ذهنی میان اندیشمندان، سیاست‌گذاران و مردم در مقیاس کشوری در مورد آن مشکل رسید؟ با مراجعه به دیدگاه‌های آنان در کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و اظهارنظرها، پاسخ این سؤال را نیز آشکارا می‌توان داد: چنان آشفتگی و تضاد آراء در مورد مشکلات جامعه و کشور وجود دارد که در این صورت نیز، لوازم تحقق مسئله اجتماعی فراهم نمی‌شود.

اما از زمان شیوع کرونا در کشور اتفاقاتی در حال وقوع است که به نظر می‌رسد به تدریج، لوازم تحقق مسئله اجتماعی در جامعه ایران فراهم می‌شود و زمینه را برای شیوع پدیده و اشتراک ذهنی میان سه قطب اندیشمندان، سیاست‌مداران و مردم در مواجهه با این پدیده فراهم می‌سازد. ویروس کرونا به یک پدیده همه‌گیر در کشور تبدیل شده که تقریباً نقطه امنی را در هیچ‌کجا باقی نگذاشته و همه هم‌میهنان، خود را در تهدید این ویروس می‌بینند و گریزی از آن ندارند. این پدیده مانند سایر موارد پیشین، مشکل یک منطقه از کشور (سیل یا زلزله)، اقلشار آسیب‌پذیر (اعتیاد، بی‌خانمانی)، طبقات اجتماعی فرودست (فقر، خشونت، سرقت) و مانند آن نیست؛ بلکه پدیده‌ای فراگیر است که همگان را با کمی تفاوت نسبت به یکدیگر در معرض خطر جانی و مالی قرار داده است. این پدیده لحظه‌ای افراد را غافل نمی‌کند و هرکجا هستند و می‌روند آنان را به خود مشغول ساخته و نگران می‌کند. خبرهای دیگر در مقابل آن رنگ‌باخته و ماه‌هاست نه‌تنها سرتیتر خبرها در رسانه‌ها و افکار عمومی

است، بلکه بخش اعظم مباحث و تفسیر و تحلیل‌ها نیز به آن اختصاص دارد و به نظر می‌رسد این پدیده همچنان در همین وضعیت باقی بماند و شاید روزهای آتی اهمیت بیشتری نیز پیدا کند. درحالی‌که مشکلات پیشین با ضریب اهمیت بیشتری نسبت به گذشته وجود دارند، اما کرونا چنان اهمیتی دارد که تقریباً آن مشکلات را کم‌اهمیت نموده و یا تحت‌الشعاع خود ساخته است و این امر به برجسته شدن آن و مشغله اصلی شدن ذهن آحاد جامعه کمک کرده است. برای جامعه ما که تاکنون چنین اشتراک ذهنی نسبت به پدیده‌ای کمتر فراهم بوده است، این پدیده توانسته چنین موقعیت ویژه‌ای را فراهم کند. اگرچه آمار واقعی مبتلایان و قربانیان این پدیده در همه استان‌های کشور ممکن است با ملاحظاتی آن‌طور که هست بیان نشود، لیکن امروز دیگر این پدیده به قدری در اذهان عمومی مهم شده است که خودبه‌خود آمار مبتلایان یا قربانیان ممکن است به مراتب بیشتر از حتی آمار واقعی در اذهان عمومی جلوه نماید و بنابراین این کم‌گویی آماری نیز چیزی از اهمیت پدیده کم نمی‌کند. به هر حال نگرانی نسبت به این پدیده در اذهان سیاست‌مداران، علی‌رغم سیمای به‌ظاهر آرام و توأم با لبخند و نیز سخنان به‌ظاهر آرام‌کننده‌شان، موج می‌زند. این نگرانی در میان مردم، نخبگان و اندیشمندان به‌ویژه کادر بهداشتی درمانی و اقتصاددانان نیز کاملاً برجسته است. با این وصف، هم عینیت پدیده و هم ذهنیت آن در کشور موجبات تبدیل آن به مسئله اجتماعی را فراهم کرده است و به‌یقین با ورود به مراحل بحرانی‌تر این پدیده براساس نظر کارشناسان، چنین امری تقویت می‌شود.

درعین‌حال به تدریج آثار این پدیده از بخش صرفاً سلامت و امنیت جانی به بخش‌های دیگر نیز سرایت کرده و می‌کند. اولین بخش متأثر از این پدیده، اقتصاد کشور است. آمارها از افزایش شدید بیکاری، تورم، فقر و گرسنگی حکایت دارد و این امور در روزها و ماه‌های آینده نیز وضعیتی بحرانی‌تر پیدا می‌کند. بخش‌های دیگر نیز تحت تأثیر قرار گرفته و با ادامه این وضعیت، بحرانی‌تر خواهند شد. قرنطینه خانگی توأم با اوضاع بد اقتصادی همین الان خشونت خانگی (شامل خشونت نسبت به همسر، فرزندان و بزرگسالان) را براساس گزارش‌های دفاتر مشاوره و تلفن مشاور افزایش داده است و قدر مسلم شدیدتر هم خواهد شد. ممکن است افزایش طلاق، فرار کودکان از خانه و افزایش آمار قتل و خودکشی خانگی از نتایج چنین وضعیتی باشد. این درحالی‌است که تا پیش‌ازاین به دلیل تلنبار شدن مشکلات متعدد جامعه بر خانواده و فشار بیش‌ازحد بر آن، نشانه‌هایی از وضعیت بحرانی خانواده دیده می‌شد. در عرصه‌های دیگر جامعه نیز می‌توان آثار این پدیده را پیش‌بینی کرد. گزارش‌هایی از افزایش میزان سرقت‌ها در زمان قرنطینه خانگی داده می‌شود. با وخیم‌تر شدن

وضعیت اقتصادی، انتظار افزایش سرقت و حتی غارت اموال خصوصی و عمومی می‌رود. همچنین تمرد از قانون و هنجارها در سطح عمومی و حتی ادارات و سازمان‌ها در ادامه چنین روندی دور از انتظار نیست. در بخش سیاسی نیز گسترش ناآرامی‌ها، اعتصابات، شورش‌های شهری و تحرکات قومی و منطقه‌ای محتمل است. ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که می‌تواند گسل‌های موجود در جامعه را فعال‌تر کند و آن‌ها را در یک زمان به جنبش درآورد.

با این وصف، اگرچه این پدیده به دلیل گستردگی و تأثیرات شدید آن، جداگانه موجب نگرانی همه شده است، تبدیل شدن قطعی آن به مسئله اجتماعی لوازمی دارد. اگر لوازم تبدیل شدن این پدیده به یک مسئله اجتماعی پیش از خروج اوضاع از کنترل محقق شود و فرصتی فراهم آورد تا سه رکن اصلی کشور و جامعه، شامل سیاست‌مداران، نخبگان و مردم، به اشتراک ذهنی در پذیرش آن به‌عنوان مسئله اجتماعی و ضرورت مشارکت همگانی برای مواجهه با آن برسند و با یکدیگر در مواجهه با این پدیده همکاری کنند، این امر می‌تواند فرصت مناسبی فراهم آورد تا هم در کاهش آثار و نتایج این پدیده مؤثر افتد و هم زمینه همکاری و مداخله اساسی برای حل سایر مشکلات تلنبارشده جامعه را فراهم آورد.

گام‌های تبدیل کرونا به یک مسئله اجتماعی

برای تبدیل بحران کرونا به مسئله اجتماعی اولین گام، بیان واقعیت‌های موجود درباره آن و شناختن اهمیت آن است، همان‌طور که هست. تناقض‌های فراوانی در سخنان مسئولان درباره میزان شیوع و مرگ‌ومیر ناشی از آن و نیز تأثیرات آن بر زندگی مردم هست و از طرف دیگر و در مقابل آن در اندیشه نخبگان، فضای مجازی و افواه نیز نقل و نظرهایی هست که مانع تحقق واقعیت آن‌طور که هست می‌شود و اعتماد متقابل را، که در هر مرحله و هریک از گام‌های تبدیل شدن به مسئله اجتماعی لازم است، خدشه‌دار می‌کند. اگرچه هم در نزد سیاست‌مداران و هم نخبگان و مردم واقعیت پدیده و اهمیت آن شناخته شده است؛ نزدیک شدن این سه رکن به آمار و ارقام و وقایع پیرامون آن و کاهش تناقض‌ها می‌تواند موجب اعتماد اجتماعی به وضعیت عینی مسئله شود.

گام بعدی برای تحقق مسئله اجتماعی پدیده کرونا، اشتراک ذهنی نسبت به آن در میان سیاست‌مداران، نخبگان و مردم است. تجزیه و تحلیل‌هایی متفاوت و گاهی متضاد و گمراه‌کننده در فضای ذهنی این سه رکن جامعه و کشور هست. برخی از مسئولان از ابتدا سعی داشته‌اند این مسئله را کم‌اهمیت جلوه دهند و آن را تحت الشعاع مسائل دیگر قرار دهند و یا در علت‌های پدید آمدن آن، تعبیر و تفسیرهایی را از جمله مبتنی بر تئوری توطئه ارائه کنند. این نوع تعبیر و تفسیرها نسبت به اهمیت پدیده و یا علت‌های پدید آمدن آن در میان دو

رکن دیگر نیز مطرح بوده است. در بیان راه‌حل‌های مواجهه با این پدیده نیز اشتراک ذهنی میان این سه رکن دیده نمی‌شود و از کارهایی مانند دعا و طب سنتی تا نفی راه‌حل‌هایی تجربه‌شده در سایر مناطق دنیا و درمقابل، نفی و موضع‌گیری در مقابل سنت‌ها و تمسخر و استهزای نوع دین‌داری دیده می‌شود که همه این‌ها عملاً موجب پریشانی، موضع‌گیری خصمانه و چالش میان ارکان جامعه شده و درحالی‌که همه اذهان متوجه این مسئله شده است، لیکن تمرکز و اشتراک ذهنی و وحدت‌نظر درباره آن را به تعویق انداخته و موجب اختلاف می‌شود؛ چیزی که مانع مواجهه انسجامی با مسئله است. بنابراین به‌نظر می‌رسد تحلیل و تفسیر درباره ریشه‌های پدایش پدیده و تقصیر این‌وآن انداختن مشکل را که منشأ اختلاف است، باید کنار گذاشت و به ابعاد و آثار و نتایج این مسئله بر کشور و جامعه معطوف شد؛ امری که می‌تواند موجب شکل‌گیری اراده‌های بزرگ در جامعه و به جریان افتادن آن در مواجهه با مسئله شود. در حال حاضر در این وضعیت، نیاز مبرم به ذهنیت مشترک ارکان جامعه و دولت در رویارویی با این پدیده داریم.

گام بعدی در تبدیل پدیده کرونا به مسئله اجتماعی، پذیرش این مطلب است که کرونا مانند دیگر پدیده‌ها حل‌شدنی است. هر اندیشه‌ای که آن را اجتناب‌ناپذیر یا محصول گناه و نافرمانی ما در مقابل کائنات می‌داند یا امری که باید بپذیریم و نتایج آن را تا آخر تحمل کنیم و بگوئیم کاری از دست ما بر نمی‌آید، باید کنار گذاشته شود. در جهانی زندگی می‌کنیم که به‌مدد معرفت و دانش بشری، امکان پیش‌گیری از بسیاری از مصیبت‌هایی که بشر در گذشته ناگزیر از آن بود فراهم شده است. اندیشه تقدیرگرایانه نسبت به امور کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است. مانند بسیاری از بیماری‌ها و مصیبت‌ها، انسان‌ها به‌مدد عقل و دانش قادر شده‌اند برای آن‌ها درمان‌هایی پیدا کنند. تسلیم شدن در برابر مشکلات و از دست دادن اراده‌ها و یا پیمودن راه‌های غلط و بیراهه در برابر آن‌ها مانع تبدیل شدن آن‌ها به مسئله اجتماعی و درمان دردها و رنج‌ها می‌شود. امروز متأسفانه در هر سه رکن جامعه و کشور گاهی چنین اندیشه‌ها و آدرس‌های غلطی وجود دارد که مانع اشتراک آن‌ها در به‌کار انداختن اراده‌های جمعی و همگانی برای کنترل و حل مسئله است. تعبیر و تفسیرهایی متضاد هست که اکثر آن‌ها در واقع بیانگر لاینحل بودن مسئله و تسلیم شدن در برابر آن است. در یک‌طرف تسلیم به امر مقدر و الزام‌های حکومتی و در طرف مقابل، جبری پنداشتن اوضاع اجتماعی ناشی از بحران مدیریتی راه را برای خروج از بحران بسته است. راه برون رفتن از چنبره مشکلات اجتماعی، تبدیل شدن آن‌ها به مسئله اجتماعی است و در این مسیر، لازم است ارکان جامعه و کشور یک‌دل و یک‌صدا قائل باشند که می‌شود با همکاری با یکدیگر راه نجاتی برای مشکلات پیدا کرد و یا

دست کم از درد و رنج‌های آن کاست. برای جلوگیری از انتشار ویروس کرونا و نتایج زیان‌بار آن در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز راه‌حل کارآمدی وجود دارد، کما اینکه کشورهای که در این زمینه موفق بوده‌اند نیز توانسته‌اند مانع تأثیرات مرگبار آن شوند.

آنچه هم‌اکنون عقیده رایج دولت‌مردان شده، این است که به‌استثنای کارهای درمانی، کار دیگری نمی‌توان کرد و نمی‌توان مردم را مجبور به ماندن طولانی‌مدت در خانه کرد، همچنین اینکه با وضعیت اقتصادی کشور و تحریم‌های اعمال‌شده، منابع لازم برای این استراتژی که هم به سلامت مردم اندیشیده شود و هم مانع تخریب بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی کشور شود وجود ندارد. بنابراین عملاً وارد مرحله‌ای شده‌ایم که اگرچه گفته می‌شود سلامت و اقتصاد هر دو در دستور کارند، به‌نظر می‌رسد چنین سیاستی در واقع اعتقاد بر این است که کاری به‌جز روزمرگی و تن دادن به بحران و تسلیم در برابر آن نیست. قدر مسلم ادامه چنین سیاستی هر دو عرصه را ویران می‌کند. هم با بحران نظام سلامت مواجه خواهیم شد و هم نظام اقتصادی، اجتماعی جامعه متزلزل خواهد شد. البته قابل‌فهم است که در وضعیتی که دولت تنه‌است و سایر ارکان جامعه و سایر بخش‌های حکومتی رقیب را تنها گذاشته‌اند، غیر از این سیاست، امکان عملی ندارد. با این وصف، چنانچه استراتژی دیگری اتخاذ شود که در آن مجموعه نیروها درگیر مشکل شوند و احساس مسئولیت اجتماعی در جامعه برانگیخته شود، آن زمان اراده‌ای بزرگ برای برداشتن گام‌های اساسی در مواجهه با مشکلی که به مسئله اجتماعی تبدیل شده است، شکل می‌گیرد.

گام آخر زمانی اتفاق می‌افتد که گام‌های پیشین برداشته شود و آن شکل‌گیری عزم عمومی در تمام ارکان کشور و جامعه برای مبارزه با کرونا و جلوگیری از اشاعه آن و کنترل تأثیرات آن بر زندگی اقتصادی و اجتماعی است. در چنین وضعیتی یک سرمایه بزرگ اقتصادی و اجتماعی به جریان خواهد افتاد و نیروهایی که قبلاً در جهت تخریب و در نقطه مقابل یکدیگر بودند با پیدا کردن یک هدف واحد، یعنی مبارزه با ویروس کرونا، در یک جبهه مشترک قرار می‌گیرند و از تمامی پتانسیل‌های جامعه و کشور بهره خواهند برد تا مرحله به مرحله دشمن مشترک را به عقب‌نشینی وادار کنند. این گام، مرحله نهایی تبدیل یک مشکل به مسئله اجتماعی است و جامعه را در یک مرحله بالاتر و والاتر برای حل سایر گرفتاری‌های بزرگی قرار می‌دهد که جامعه مدت‌هاست در آن گرفتار شده و هرروز بزرگ و بزرگ‌تر و لاعلاج گشته‌اند.

علی‌رغم اینکه کشور در وضعیت سختی قرار گرفته و سرمایه‌های بزرگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از دست داده است، به‌نظر می‌رسد با توجه به تجربه مردم ایران در طی بیش از صد سال اخیر و مواجهه با بحران‌های سخت، هنوز پتانسیل‌های تاریخی هنگفتی وجود دارد که اگر زمینه برای آن به‌وجود آید، می‌تواند به کار افتد و شگفتی ایجاد کند، کما اینکه در

برهه‌هایی دشوار از تاریخ ایران چنین شده است. کافی است احساس مسئولیت اجتماعی در تمامی افراد این کشور ایجاد شود و همگان در این سرنوشت مشترک سهیم شوند. اما چنانچه حاکمیت همچنان مردم و نخبگان فکری را نامحرم و خود را مسئول همه امور بدانند، در حوادث مصیبت‌وار که بی‌شک آثار شومش را بر همگان خواهد گذاشت، تنها خواهد ماند و مشکل کشور، مسئله حکومت قلمداد می‌شود و نه یک مسئله اجتماعی؛ در چنین وضعیتی هیچ مشکلی به‌طور اساسی حل نخواهد شد، بلکه مشکلات بر یکدیگر تلنبار خواهند شد تا زمانی که کار از کار می‌گذرد و حکومت و مردم تاوان سختی خواهند پرداخت. حکومت بدون مداخله و مشارکت مردم، همیشه بدهکار و بازنده خواهد بود. البته نباید خود را فریب داد و وضعیت موجود را بهترین شیوه مشارکت مردم و دولت توجیه کرد. مشارکت مردم در وضعیت فعلی، مشارکت فعال و صددرصدی نیست. در حال حاضر مردم نسبت به امور جامعه و کشور احساس مسئولیت نمی‌کنند و یا اینکه این احساس در همه مردم موجود نیست، بلکه در بخش‌هایی کوچک از مردم وجود دارد. اگر این احساس مسئولیت اجتماعی فراگیر باشد، حکومت برای سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتش در مواجهه با هر مشکلی مانند مبارزه با کرونا زیر فشار نیست و نیروهای مردم و حکومت در یک راستا قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی مشکلات مرحله‌به‌مرحله عقب‌نشینی می‌کنند، نه اینکه هرروز بر دامنه و عمق آن افزوده شود. در هر حال، چنانچه در این مرحله از تاریخ، حاکمیت بتواند چنین احساس مشترکی را برای مبارزه با کرونا ایجاد کند، بی‌تردید ویروس کرونا به فرصت ارزنده‌ای برای شکل‌گیری اولین مسئله اجتماعی در کشور و اجماع دولت-ملت و پر کردن شکاف موجود میان نخبگان سیاسی و اجتماعی، از یک‌سو، و نخبگان و مردم، از سوی دیگر، تبدیل خواهد شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

امروز کشور ما در وضعیتی با ویروس مرگبار کرونا روبه‌رو شده است که در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و آمدورفت دولت‌های قبل و بعد از انقلاب و اجرای برنامه‌های متعدد و علی‌رغم بهبود وضعیت رفاهی، بهداشتی، آموزشی در کشور؛ نابرابری‌ها، شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی بزرگ و آسیب‌های اجتماعی فراوانی نیز ایجاد شده است و براساس مطالعات و پیمایش‌های ملی متعدد میزان رضایت از زندگی در کشور رو به افول گذاشته است (ایسپا، ۱۳۸۴). همچنین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۳). وضعیت اقتصادی کشور نیز در پی سوءمدیریت‌ها و تحریم‌های اقتصادی بیش از یک دهه و به روایتی از آغاز انقلاب حال

خوشی ندارد و تورم، بیکاری و فقر هرروز بخش‌های وسیع‌تر جامعه را درنور دیده است. با چنین وضعیتی ما با ویروس مرگبار کرونا روبه‌رو شده‌ایم؛ اگرچه پیش‌ازاین به‌دلیل حکم‌رانی نادرست نتوانسته‌ایم با مشارکت مردم مشکلات ایجادشده را حل کنیم، چون قادر نبوده‌ایم آن‌ها را به مسئله اجتماعی تبدیل کنیم. به‌نظر می‌رسد با شیوع ویروس کرونا در کشور با یک وضعیت بسیار بدتر روبه‌رو شده‌ایم که امنیت جانی و مالی را به‌جداً به چالش اساسی کشیده است، اما درعین‌حال یک فرصت استثنائی نیز برای ایجاد مسئله اجتماعی در کشور فراهم شده است که همگان نسبت به آن احساس خطر کرده‌اند و جا دارد از این فرصت برای خروج از بحران‌های پیوسته در جامعه استفاده شود.

برای این منظور لازم است چهار گام اساسی برداشته شود: گام اول، بیان واقعیت‌های موجود جامعه برای مردم و نخبگان و خطرات جدی‌ای که کشور و جامعه را در اثر اشاعه ویروس کرونا تهدید می‌کند. بدین‌سان، اعتماد اجتماعی فراگیر ایجاد می‌شود و عینیت مسئله اجتماعی، که تاکنون درمورد هر مشکلی پنهان داشته می‌شد، محقق می‌شود. گام دوم، ایجاد ذهنیت مشترک در میان سیاست‌مداران، نخبگان و مردم در اهمیت و ابعاد مسئله و در صدر مشکلات کشور قرار دادن آن و پرهیز از هرنوع انتساب آن به توطئه گروه یا کشور خارجی است. همچنین، پرهیز از ذهنیت مبتنی بر تفسیرهای دینی و ضددینی و یا ذهنیت گروهی از آنچه موجب تفرقه و مانع از تحقق ذهنیت مشترک و متمرکز بر مسئله می‌شود. گام سوم، تلقی علمی و عقلی در مواجهه با کرونا و پرهیز از هرنوع نگاه تقدیرگرایانه و جبری‌مسلكی از آن (با توجه به تحلیل‌های به‌اصطلاح دینی یا کارشناسی که مداخله در مشکل ویروس کرونا را بی‌حاصل می‌داند و افراد را مخلوع‌الاراده و تسلیم به سرنوشت محتوم می‌کند). پذیرش این مطلب که با مداخله می‌توان مانع انتشار ویروس کرونا و کنترل آثار و عواقب آن بر ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی جامعه شد و تجربه کشورهای موفق در این زمینه نیز پیش روی ماست. گام چهارم، عزم عمومی برای شروع مبارزه مشترک و همه‌جانبه با تمامی عده و عده با آن است. تمامی پتانسیل‌ها و سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور با ایجاد احساس مسئولیت اجتماعی همگان در برابر هدف واحد، یعنی سرکوب ویروس کرونا، لازم است به‌کار گرفته شود تا گام آخر برای تبدیل شدن مشکل به مسئله اجتماعی محقق شود. با قرار گرفتن کشور و جامعه در چنین وضعیتی نه‌تنها این مشکل مهم حل می‌شود، بلکه زمینه مساعدی برای همکاری سیاست‌مداران، نخبگان و مردم برای حل گام‌به‌گام مشکلات بزرگ قبلی که تلنبار شده‌اند نیز فراهم می‌آید. با این وصف، در وضعیت فعلی، ویروس کرونا امکان تبدیل شدن به مسئله اجتماعی را دارد، با این امید که این فرصت نیز از دست نرود.

منابع

- لوزیک، دانیلین (۱۳۹۳). نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی. ترجمه سعید معیدفر. تهران: امیرکبیر.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: نورعلم.
- میلز، سی رایت (۱۳۶۰). بنی‌بنجامین جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- Merton, R.K. & Nisbet, R. (1976). *Contemporary Social Problems*. Fourth Edition. New York: Harcourt Brace Jovanovich.

سازمان‌ها

- ایسپا (مرکز افکارسنجی دانش‌جوین ایران) (۱۳۸۴). پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران. جهاد دانشگاهی.
- پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۹۳). پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (موج دوم). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مردم‌نگاریِ کرونای ایرانی

نعمت‌الله فاضلی^۱

«بیماری همه‌گیر و خودمحموری، دو چیزی است که بشر هیچ‌گاه موفق به غلبه بر آن‌ها نخواهد شد». فرانک اسنودن

مقدمه

از کسی که در میانه کارزار کرونا و بحران می‌نویسد، انتظار نداریم که برای ما مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را توضیح دهد. او باید مستقیماً از تجربه‌اش بگوید و اینکه وضعیت چگونه است و با چه مسئله‌هایی درگیر است. از این رو برای شروع روایت مردم‌نگاران‌هام از موقعیت بحران کرونا، از بیان نگرانی‌هایم آغاز کنم؛ زیرا این نگرانی‌ها، عمومی‌ترین احساس در این وضعیت اضطراری است. این نگرانی‌ها، ترس‌ها و تردیدهایم هستند. نگرانم، مثل همه آن‌ها که این روزها نگران‌اند؛ نگران همه چیزهایی که اندیشمندان علوم اجتماعی و انسانی چند دهه است از آن صحبت می‌کنند و هشدار می‌دهند و امروز شاهد وقوع آن‌ها هستیم. «جامعه مخاطره‌آمیز»، که اُلریش بک جامعه‌شناس فقید در سال ۱۹۹۰ بیان کرد، اکنون آشکار شده و مخاطراتش گریبان‌گیر همه شده است. حق با هایدگر بود که در سال‌های نیمه نخست قرن بیستم، نگران

۱. استاد انسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فناورانه شدن جهان و شکاف میان انسان و طبیعت بود؛ شکافی که به تضاد، تخریب و برهم خوردن توازن طبیعت می‌انجامد. نگرانم، نگران «مرگ گروهی» که ادگار مورن در سال ۱۹۸۰ از آن صحبت کرد: مرگی مرموز به دست دشمنی نامرئی. نگرانم، نگران بی‌انضباطی بشر که به سیطره لجام گسیخته‌اش بر طبیعت تأمل نکرد و جان و جسم جهان را در خطری بی‌پایان قرار داد. نگرانم، نگران ایدئولوژی‌ها و استبدادها و سرکوب‌هایی که حکومت‌ها در پرتو استخراج منابع طبیعی و فروش آن‌ها به دست آوردند و خود را بی‌نیاز از مردم دانستند و بشر را و صدای او را خفه کردند؛ صدایی که اگر شنیده می‌شد، این‌گونه به هنگام بحران‌ها، میلیون‌ها انسان تنها و بی‌پناه نبودند و این‌گونه نظام‌های حکمرانی و نظام‌های سلامت ناکارآمد نمی‌شدند. نگرانم، نگران این ویروس لعنتی که اسم بی‌مسمای کرونا (تاجدار) را بر آن نهاده‌اند؛ ویروسی ساخته دست و اندیشه ما انسان‌ها. نگرانم، نگران همه بحران‌هایی که این بحران فاجعه‌آفرین خلق کرده و می‌کند؛ نگران ایران‌زمینم که پای کووید ۱۹ به آن وارد شد و اقتصاد، سیاست و زیست-جهان ما را برهم زد.

فرانک اسنودن، مورخ برجسته بیماری‌های همه‌گیر، می‌گوید: «بیماری‌های همه‌گیر، رخ‌دادهایی تصادفی نیستند که جوامع را به ناگهان و بی‌هشدار درگیر خود کنند. درست به عکس، هر جامعه‌ای آسیب‌پذیری‌های خاص خودش را دارد. برای مطالعه آن جامعه باید ساختار، سطح زندگی افراد و اولویت‌های سیاسی آن را درک کنیم» (کوئینر، ۱۳۹۹). به همین معناست که می‌توانیم از کرونای هندی، بریتانیایی، آمریکایی و ایرانی صحبت کنیم، از نگرانی‌هایی که خاص هر کدام است. در اینجا می‌خواهم از این نگرانی‌ها بنویسم.

از نیمه بهمن ۱۳۹۸، ویروس کووید ۱۹ وارد ایران شد و اوضاع را به هم ریخت. این بحران از چین آغاز شد و تا این لحظه به اغلب کشورها شیوع یافته است و در هر جایی نقش و نشان خود را آفریده است. در هند با کرونای هندی و تنش‌های میان هندوها، مسلمانان و نظام کاستی، و در آمریکا، کرونای لیبرال و تنش میان منتقدان سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم؛ در چین، درگیری میان سرمایه‌داری دولتی و فقر؛ و در ایران هم «کرونای ایرانی» را داریم که نوروز باستانی را تعلیق کرد و مردم را از دیدوبازدید محروم ساخت؛ زیارتگاه‌ها و مراکز مذهبی را بست و چالش میان سنت‌گرایان و نوگرایان را زنده کرد. خانه‌نشینی بر همه تحمیل شد و واژه ناشناخته و کم‌بسامد «قرنطینه» بر سر زبان‌ها افتاد؛ مدارس و مراکز آموزشی و آموزش عالی تعطیل شدند و کسب‌وکارها از رونق افتاد. همه درگیر شست‌وشو و رعایت بهداشت شدند. اکنون سه ماه از شروع بحران می‌گذرد؛ فقرا فقیرتر شده‌اند و ترس از آینده فراگیرتر شده است. اکنون مردم با جوک‌ها و شوخی‌هایشان، دردشان را فریاد می‌زنند. من هم از

رفتن به لندن و دیدار خانواده‌ام بازماندم؛ چون پرواز هواپیماها لغو شد. از آغاز بحران تا این لحظه در قرنطینه‌ام و کرونانگاری می‌کنم. هرروز رسانه‌ها و مطبوعات تماس می‌گیرند و می‌خواهند برای مردم تحلیل و تفسیر از این بحران فراهم کنند. چیزهایی که می‌توانم به‌عنوان انسان‌شناس و مردم‌نگار از این موقعیت اضطراری روایت کنم، به خبرنگاران می‌گویم. فضای مجازی فعال‌تر شده است. گویی همه در این فضا جایی برای پناه بردن یا زندگی پیدا کرده‌اند. من نیز در میان آن‌ها هستم و هرروز از طریق کانال تلگرام و سایت شخصی‌ام، کرونانگاری‌هایم را نشر می‌دهم.

احساس نگران‌کننده‌ای در همه هست؛ احساس اینکه بحران کرونا قرار نیست به این زودی‌ها پایان یابد و جهان با پیامدهای ویرانگر این بحران چگونه کنار خواهد آمد. رسانه‌ها، مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی همچنان درگیر گفت‌وگو درباره این بحران هستند. مردم از آینده‌شان می‌پرسند و از آینده میلیون‌ها انسانی که درگیر فقر و محرومیت شدید شده یا خواهند شد. برخی اقتصاددانان هم از گسترش نابرابری‌ها و فقر گسترده ناشی از بحران و احتمال جنبش نان صحبت می‌کنند. اما آن‌ها که دل در گرو دین و آیین‌های مذهبی بسته‌اند، نگران‌اند که مبدا در آینده مناسک دینی افول کند. دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، دانش‌جویان و دانشوران نمی‌دانند سرنوشت آن‌ها چه خواهد شد. صنعت گردشگری، تعطیل شده و میلیون‌ها نفر نگران شغل و وضعیت مراکز گردشگری هستند. روابط اجتماعی مردم با اختلال روبه‌رو شده است. بسیاری در قرنطینه به‌سر می‌برند. در چهره‌ها نه‌تنها نگرانی، بلکه ماسک است. خشونت‌های خانگی افزایش یافته است. گردهمایی‌ها محدود یا به‌کل ناممکن شده است. ناتوانی از برگزاری مراسم ختم و سوگواری شایسته و بایسته برای درگذشتگان، مردم را بسیار رنج می‌دهد. همه نگران‌اند که این وضعیت تا چه زمانی ادامه می‌یابد و عاقبت چه خواهد شد. هرروز آمارها نشان می‌دهد همچنان بسیاری مبتلا می‌شوند و برخی نیز قربانی. متخصصان و سازمان‌های بهداشتی جهانی و ملی می‌گویند این بحران به این زودی‌ها دست از سر انسان برنخواهد داشت و به احتمال زیاد در پاییز، این بحران بسیار حادث‌تر خواهد بود. اگرچه مراکز تحقیقاتی در سراسر جهان برای ساختن دارو و واکسن در تلاش‌اند و گمان می‌رود به‌زودی چنین موفقیتی به‌دست خواهد آمد؛ صحبت از موج دوم، سوم و چندم این بحران است.

همه چیز هم ناخوشایند نیست. همبستگی و شفقت در جهان و در ایران افزایش یافته است. مردم مهربان‌تر شده‌اند و در فضای خودقرنطینگی کمی هم به دیدن خویشان خود می‌روند و تأمل می‌کنند. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تلاش گروه‌ها و افراد انسان‌دوست و فداکار را هرلحظه گزارش می‌کنند؛ آن‌ها که مراقب دیگران هستند تا در بحران کرونا آسیب نبینند.

مردم از پزشکان و پرستاران و کادر مراکز درمانی بابت فداکاری‌هایشان ستایش می‌کنند. از بیمارستان‌ها صدای رقص و آواز می‌آید. روحیهٔ مصرف‌گرایی کاهش یافته و در شبکه‌های اجتماعی، همه از زیبایی‌های زندگی، ارزش‌های اخلاقی، شفقت و همدلی صحبت می‌کنند. مرگ، پرسش‌های عارفانه و اخلاقی را در برابر مردم گذاشته است. حسی از برابری هم میان مردم هست. مردم می‌گویند کرونا فقیر و غنی یا قدرتمند و بی‌قدرت نمی‌شناسد.

ویروس تاجدار کرونا مردم جهان را تهدید می‌کند، حتی مردم جوامع توسعه‌یافته‌ای چون اروپا و آمریکا. آنجا اوضاع وخیم است. نظام‌های سلامت در این جوامع تا این لحظه سربلند نبوده‌اند. مردم از اینکه جهان غرب چندان هم که گمان می‌کردند «ازما بهتران» نیستند و آن‌ها هم در برابر کرونا زانو زده‌اند، گویی خرسندند! مسافرت‌ها کاهش یافته، مردم به دنیای مجازی کوچ کرده‌اند. طبیعت، نفس راحت‌تری می‌کشد، بهار است و بارانی و هوای عاشقانه... این‌ها بخشی از توصیف موقعیت بحرانی است که اکنون درگیر آن هستیم و من در میانهٔ این میدان، مشغول نوشتنم. در نظر بگیرید یک مردم‌نگار را در میدان مطالعه و این‌ها بخشی از یادداشت‌های خام اوست.

تا پیش از بحران کرونا هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که ممکن است روزگاری اتفاقی بیفتد یا بتوان کاری کرد که جهان به‌صورت یکپارچه درگیر چیزی شود یا در موقعیتی قرار گیرد که تمام لایه‌های آشکار و پنهان نهادها، ساختارها، سیستم‌ها و انسان‌ها به سخن درآیند و خود را برملا و آشکار سازند. بحران کرونا توانست در مدت سه ماه «زبان مشترکی» خلق کند؛ حوزهٔ عمومی را در سطح جهانی، ملی و محلی فعال سازد؛ احساسات مشترک آفریند؛ در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، چالش‌های بزرگی ایجاد کند و در عین حال این امید را آورد که جهان دربارهٔ عملکردهایش بازاندیشی کند؛ آنچه تا پیش از این تنها دغدغهٔ روشن‌فکران بود، دغدغهٔ همگان کند؛ روندهای تخریب طبیعت و محیط‌زیست را متوقف سازد و سبب شود مردم، بحران‌های نظام‌های سلامت را دریابند و به بدیل‌هایی برای آیندهٔ جهان بیندیشند. بحران کرونا شاید هنوز جهان را تغییر نداده است، اما ضرورت تغییر جهان را قطعی کرد.

جامعهٔ ایران هم درگیر این بحران شد و حوزهٔ عمومی، نظام حکم‌رانی، زیست جهان شهروندان و زندگی فردی و دنیای خصوصی را متأثر از خود کرد. کرونا آموزگاری جدی و سخت‌گیر برای همه بود و همه چیز و همه‌کس را در معرض آزمون قرار داد. کرونا پرسش‌های دشواری را در تمام قلمروهای معرفتی، حوزه‌های سیاسی، میدان‌های زندگی و ذهن‌های فردی ما مطرح کرد؛ پرسش‌هایی که لاجرم باید آن‌ها را بادقت ارزیابی کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم.

بحران کرونا زشتی‌ها، زیبایی‌ها، بیم‌ها، امیدها و دغدغه‌های بسیاری را ایجاد کرد. من نیز مانند شهروندی عادی و درعین‌حال انسان دانشگاهی، درگیر این موقعیت شدم. احساسم این بود که در این موقعیت باید کنشگری کنم، باید کاری انجام دهم فراتر از فعالیت‌هایی که به‌طور عادی و متعارف انجام می‌دادم. با این درک و دریافت از موقعیت بحران بود که چندین کلیپ ساختم و در آن‌ها تلاش کردم به مردم آگاهی‌های ضروری برای شیوه‌سپری کردن دورهٔ قرنطینه، شیوه‌های محلی مواجهه با بحران کرونا، ضرورت کنشگری در بحران و بسیاری موضوعات دیگر را از منظر انسان‌شناسانه توضیح دهم.

در اینجا نیز می‌خواهم در ادامه، همان مسیر روایتی مردم‌نگارانه از تجربهٔ زیستهٔ جامعهٔ ایران در بحران کنونی را توضیح دهم. روایت کردن این تجربه برای امروز و آیندهٔ ایران ضروری است. ما با فقر دانش تحلیلی و توصیفی از بیماری‌های همه‌گیر روبه‌رو هستیم. ایران در طول تاریخ مانند دیگر جوامع، همواره درگیر این بیماری‌ها بوده است. اما به‌جز اندکی روایت‌های تاریخی و اسناد و مدارک پراکنده، روایت‌های ثبت‌شدهٔ چندانی از این بیماری‌ها نداریم. روایت من در اینجا مردم‌نگارانه است. مردم‌نگاری هم ده‌ها گرایش دارد و هرکدام برای کاری و هدفی مناسب هستند. روایتی که در اینجا می‌نویسم «مردم‌نگاری مسئله‌محور» است. در کتاب *زندگی سراسر حل مسئله* است توضیح داده‌ام که چشم‌اندازی که برای شناخت فرهنگ اختیار کرده‌ام، «مسئله‌شناسی فرهنگی» است.

از دیدگاه من، مردم‌نگاری شیوه‌ای برای دیدن و نشان دادن است. همچنین از این راه می‌توان کنشگری کرد و سوژهٔ مردم‌نگار می‌تواند فعالانه و خلاقانه خود را درگیر بحران کند. این روایت صرفاً سرنخ‌هایی از برخی مسئله‌هایی است که در بستر جامعهٔ ایران در موقعیت بحران کرونا شکل گرفت. همان‌طور که ابتدا اشاره کردم، بحران کرونا در هر جامعه‌ای بازتاب ویژهٔ خود را داشت و دارد. مردم‌نگاری رویکردی است که زمینهٔ رخدادها را می‌بیند و نشان می‌دهد. در هر بحران، جامعه برای مواجهه با آن لاجرم پرسش‌ها و چالش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را شکل می‌دهد. بحران کرونا، هم بحرانی در زمینهٔ بهداشت و سلامت عمومی بود و هم بحرانی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. کرونا ویروسی بود که هم در جسم آدم‌ها و هم در جهان آن‌ها نفوذ کرد. در نتیجه، همهٔ ابعاد هستی در موقعیت بحران کرونا به هم گره خورد و بحران، فراتر از امر بهداشتی و سلامت انسان‌ها قرار گرفت. همان‌طور که این ویروس می‌تواند بدن‌های آسیب‌پذیر و دارای بیماری را بیشتر آسیب بزند، آن بخش از جامعه و جهان هم که آسیب‌پذیرترند، بیشتر و سریع‌تر درگیر بحران کرونا می‌شوند. بحران کرونا به همین دلیل چیزی فراتر از پدیده‌ای است که در رشتهٔ علمی خاصی قابل‌مطالعه باشد. برای

فهمیدن این بحران لاجرم نیازمند رویکردی فرارشته‌ای هستیم. مردم‌نگاری رویکردی است که از تجربه زیسته ما سخن می‌گوید؛ تجربه‌ای که از درون درگیری‌های ما با زیست جهان و زندگی بیرون می‌آید. اگرچه نمی‌توانم توصیف غنی و فربه‌ای از تجربه زیسته‌ام در این موقعیت ارائه کنم، می‌خواهم از منظر مسئله‌شناسانه و با تحلیل فرهنگی، روایتی هرچند گذرا از کرونا‌ی ایرانی ارائه کنم. در این جستار نمی‌خواهم درباره ابعاد بهداشتی و پزشکی این بحران سخن بگویم، این وجه از بحران جنبه عام و جهانی دارد. اما وجه محلی یا ملی این بحران برای مردم‌نگاری اهمیت دارد؛ زیرا مردم‌نگاری چیزی نیست جز همین یافتن و دیدن خاص بودگی‌های مسئله‌ها. بحران کرونا برای ما مردم ایران از همان ابتدا صورت‌بندی فرهنگی پیدا کرد.

همچنین در این جستار نمی‌خواهم جزئیات پرشمار همه‌کنش‌ها، رخ‌داده‌ها، رنج‌ها، تنش‌ها و مسئله‌های اجتماعی و فرهنگی این بحران را توضیح دهم. از ابتدای بحران در نیمه بهمن ۱۳۹۸، اقدام به نوشتن و اندیشیدن درباره این بحران کردم و درباره ابعاد گوناگون آن تا امروز نوشتم و در حوزه عمومی از طریق رسانه‌ها و کانال تلگرامی و سایت شخصی‌ام آن‌ها را منتشر کردم. بنابراین، نیازی نیست تا همه چیز را بنویسم. اما در این موقعیت بحرانی چیزهایی برایم به‌عنوان مردم‌نگار قابل توجه بود؛ می‌خواهم فهرست‌گونه این چیزها را در اینجا روایت کنم. احتمالاً برای خواننده ایرانی که این روزها رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را پی‌جویی کرده است، این روایت حرف تازه و خبر ناشنیده‌ای ندارد. باوجوداین نباید از نوشتن این روایت منصرف شوم؛ زیرا کار مردم‌نگاری زبان بخشیدن، ثبت کردن و معنی دادن به همین خبرها و رخ‌دادهایی است که برای مردم کاملاً آشنا هستند. شاید کسانی که ده یا پنجاه یا پانصد سال بعد این روایت را بخوانند، حرف‌هایم برای آن‌ها جالب و خواندنی باشد. آن‌ها با موقعیت بحرانی کنونی فاصله گرفته‌اند.

مسئله ما و کرونا

صادق هدایت در مقدمه کتاب بوف کور، عبارت مشهوری دارد که در موقعیت‌های بحرانی و دردناک، ناگزیر توجه ما را به‌سوی خود جلب می‌کند. هدایت می‌نویسد: «در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره، روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد. این دردها را نمی‌شود به کسی اظهار کرد... بشر هنوز چاره و دوایی برایش پیدا نکرده و تنها داروی آن، فراموشی به‌توسط شراب و خواب مصنوعی، به‌وسیله افیون و مواد مخدر است؛ ولی افسوس که تأثیر این‌گونه داروها موقت است و به‌جای تسکین، پس از مدتی، بر شدت درد می‌افزیند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۱). بحران کرونا، برخی از این‌گونه زخم‌ها که بر جسم و جان انسان و جامعه امروزی است و مجال و مکانی برای بیان و بروز آن نبود و ما همه در حالت کتمان، کم‌نمایی یا فراموش کردن آن‌ها بودیم،

همه را آشکار کرد. انسان و جامعهٔ امروزی دهه‌هاست بر تن طبیعت و بر جسم خود ضربه‌ها و زخم‌های مهلک می‌زد و می‌زند. این زخم‌ها از ماست که بر ماست. به همین دلیل گفتن آن‌ها از سوی دانشگاهیان و نخبگان سیاسی تُف سربالاست. میلی برای بیان کردن آن‌ها نیست. به‌ویژه اینکه این تُف سربالا ریشه در نهاد علم و فناوری هم دارد و بیان آن برای دانشگاهیان سخت دشوار است. غرور انسان مدرن خدشه‌دار شده است. بی‌شک نظام سرمایه‌داری، ایدئولوژی‌های چپ و راست، لیبرال، نولیبرال و بنیادگرا و به‌طور کلی، صاحبان زر و زور و تزویر بوده و هستند که همیشه جهان را ویران کرده‌اند؛ اما همهٔ این‌ها در زخم زدن بر جسم و جان انسان‌ها کارشان را با علم و فناوری انجام داده‌اند و می‌دهند. درست گفته‌اند که چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا؛ نظام‌های حکمرانی و دستگاه‌های سودسالار سرمایه‌داری (چه در نظام‌های سرمایه‌داری دولتی و چه سرمایه‌داری آزاد)، سازوکارهای توسعه و نوسازی لجام‌گسیخته، با کمک علم و فناوری بسیاری از ویروس‌ها را تولید و بازتولید و تکثیر کرده و می‌کنند. میشل فوکو به‌درستی نشان داد که دانش‌ها در جهان مدرن و معاصر، «فناوری‌های قدرت» هستند و همهٔ شکل‌های روابط قدرت و سلطه با و از طریق دانش‌ها انجام می‌شوند و شکل می‌گیرند. از این رو، بحران کرونا این پرسش را برای ما و در برابر ما قرار داده است که ما چه کرده‌ایم که چنین طبیعت بر ما شورش کرده است. ویروس کرونا علامت سؤالی است در برابر نهاد علم و فناوری؛ و اینکه این نهاد چرا و چگونه ابزار بی‌چون و چرای نظام‌های حکمرانی و ایدئولوژی‌های آن‌ها شده است.

کرونا ناگهان ظاهر نشد، بلکه دهه‌هاست که بشر در تلاش لجام‌گسیخته‌اش برای سیطره و به‌سلطه کشیدن زمین و زمان، برای مصرف بی‌امان و بی‌حد و اندازه، همه چیز و از جمله جسم خودش را غارت و چپاول می‌کند. نظام‌های حکمرانی در تمام سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای با شیوه‌های تجاری‌سازی و کالایی کردن کشاورزی، جنگل‌ها، گیاهان، جانوران، آب و خاک، زمینهٔ ویروسی شدن هستی را فراهم کرده‌اند. این بحران را به کمک فناوری و به نام علم انجام داده‌اند. از این رو علم و فناوری که قرار بود و هست فرشتهٔ نجات و امید انسان برای خوش‌بختی و رفاه باشد، شیطان بزرگی شد که انسان را فریفت و او را در بحرانی عظیم گرفتار کرد. البته در جوامع و نظام‌های عقل‌ستیز و علم‌گریز، این بحران بهانهٔ خوبی است برای توجیه دست‌های آلوده و سیاست‌های ویرانگرشان و برای حمله به نهاد علم و دانشگاه؛ و همین باعث می‌شود که نشود از زخم‌هایی که بر تن و جان انسان امروزی است به‌راحتی سخن گفت. در هر حال بحران کرونا ما را ناگزیر کرده است که بازاندیشی کنیم و از زخم‌های عمیق سخن بگوییم، حتی اگر این کار به بهای آب در آسیاب کوبیدن عقل‌ستیزان و علم‌گریزان باشد!

ویروس کرونا اولین پاندمی نبود که در قرن بیستم گریبان انسان را گرفت. طی نیم قرن گذشته، هزاران ویروس در جهان پدید آمده است و شماری از آن‌ها مانند اچ آی وی (ایدز)، سارس (۲۰۰۳) یا ابولا (۲۰۱۳) عالم گیر شدند. انسان قرن بیست و یکمی از شیوع سارس، مرس، زیکا و ابولا درس‌های لازم را نگرفت و در نظام حکمرانی‌اش تجدیدنظر نکرد تا رسید به ویروس کرونا و بحران جهانی که اکنون درگیر آن هستیم. هنوز هم نشانی از هوشیاری واقعی در جهان دیده نمی‌شود. هنوز رسانه‌ها و سیاست‌ها تلاش فریب کارانه‌ای می‌کنند تا این بحران را به پدیده‌ای پزشکی تقلیل دهند و از تجدیدنظر در حکمرانی‌ها سر باز زنند. اما پرسش مهم این است که انسان دانشگاهی در این فضای بحرانی چه مسئولیتی برعهده دارد. پاسخ روشن و قطعی آن این است که تلاش کند تا ریشه‌های بنیادی بحران کنونی را به انسان‌ها نشان دهد و با صدای بلند بگوید که علم و فناوری نمی‌تواند و نباید در خدمت نابودی طبیعت و مرگ انسان باشد. البته نظام‌های حکمرانی را در مقلوبه فناوری نیز می‌بینیم؛ زیرا حکمرانی هم امروز شکل‌های پیچیده‌ای از دانش است. به تعبیری که میشل فوکو می‌گفت، دانش‌ها در جهان معاصر و مدرن «فناوری‌های قدرت» هستند و تمام فناوری‌های قدرت شکل‌هایی از دانش‌اند. مسئله کاملاً واضح است: ریشه همه بحران‌ها در شکل‌های دانش امروزی بشر است. میلیون‌ها دانش‌آموخته دانشگاه‌ها در نهادها و بوروکراسی‌ها مستقر شده‌اند. این‌ها هستند که تیشه به ریشه طبیعت و زندگی بشر می‌زنند. بله، من هم می‌دانم دیکتاتورها و «دیکتاتورهای بازار» و «دیکتاتورهای ایدئولوژی‌ها» سهم مهمی در بحران‌های جهانی دارند. اما به قول ژرژ برناتوس، نویسنده فرانسوی، «دیکتاتورهای امروز همچون گله دنباله‌رو دیکتاتورهای بوروکراسی‌های حاکم آن‌ها شده است. دانشگاه بوروکراتیک، نمی‌تواند دانش‌رهایی‌بخش و دانشگاهی متعهد و مسئول در برابر جامعه و محیط‌زیست را پرورش دهد. بله، من هم کاملاً واقفم که بسیاری از محققان از رشته‌های گوناگون سالیان طولانی است که مسئولانه سیاست‌ها و دانش‌ها را نقد می‌کنند و ما را از پیامدهای ویرانگر حکمرانی‌ها و سیاست‌های ویرانگر حاکم بر جهان آگاه می‌سازند. اما واقعیت تلخ این است که جریان حاکم بر جهان و بر نظام‌های دانش و آموزش عالی، این اندیشه انتقادی را همیشه به حاشیه رانده و به آن بی‌توجه بوده و هست. از این رو معتقدم که مهم‌ترین تجدیدنظر بنیادی باید در خود نهاد دانش و دانشگاه انجام شود؛ نهادی که در برابر بحران‌های امروزی باید پرسشگرانه پاسخ‌گو باشد.

چیزهایی که نوشتیم، بخشی از گفت‌وگوهایی است که در دوره بحران کرونا با خودم داشتم

و در یادداشت‌های متعدد آن‌ها را نوشتم و شرح دادم. من نیز مانند همهٔ مردم این روزها در اندیشه بودم؛ اندیشهٔ اینکه این بحران می‌تواند ما را از خواب بیدار کند یا نه، اینکه وظیفهٔ من در این موقعیت بحرانی چیست. من هم باید هم به دیگران، یعنی همکاران دانشگاهی‌ام، یادآوری کنم که به تجدیدنظر در همهٔ فعالیت‌های دانشگاهی‌مان نیازمند هستیم و هم اینکه خودم باید این تجدیدنظر را انجام دهم.

با ظهور کرونا، جهان درگیر بحرانی شد که از جنگ جهانی دوم به این سو سابقه نداشت. در این بحران نه فقط دولت‌ها، بلکه همهٔ نهادها و همهٔ مردم درگیر شدند. چیزی که این بحران را از بحران‌های دیگر متمایز می‌کند همین درگیر شدن همهٔ ساکنان زمین با آن است. رخ داد بزرگی است، زیرا به سرنوشت زندگی و مرگ انسان‌ها گره خورده است. حتی آن‌ها که به هر دلیل احساس خطر نمی‌کنند، می‌توانند ناقل این ویروس باشند و از این رو برای دیگران خطرآفرین‌اند. درگیری همهٔ ساکنان زمین با این بحران به معنی آن است که بستر کلی جهان تغییر کرده است و انسان‌ها باید لاجرم خود را در مقام و موقعیتی متفاوت از آنچه بوده و زیسته‌اند، درک و دریافت کنند. این موضوع شامل من هم می‌شود. در این بحران و پس‌از آن باید خودم را در فضای دیگری بیابم و برای زندگی، نقش‌ها، آرزوها، بیم‌ها و امیدهایم جور دیگری بیندیشم و احساس کنم.

مردم‌نگاری در جهان پُراشوب

جهان پیشاکرونا درگیر بحران‌های بزرگی بود، اما این بحران‌ها توجه جامعهٔ جهانی و انسان‌ها را به خود جلب نمی‌کرد. در موقعیت بحرانی کرونا، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی انباشته از گزارش‌هایی شد که نشان می‌داد چگونه میلیون‌ها میلیون انسان از فقر، اعتیاد، تصادفات جاده‌ای، آلودگی‌های زیست‌محیطی، خشونت‌ها، جنگ‌های منطقه‌ای، تبعیض‌های نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، جنسیتی و اجتماعی می‌میرند یا در رنج و عذاب‌اند. دربارهٔ هریک از این مصیبت‌های جهانی و جمعی می‌توان انبوهی از آمار و اطلاعات ارائه کرد و از طریق جست‌وجویی ساده در فضای مجازی و منابع بین‌المللی به آن‌ها دست یافت. دهه‌های طولانی است که محققان و اندیشمندان از رشته‌های گوناگون از شر حاکم بر جهان صحبت می‌کنند. از جنگ جهانی دوم به بعد، اگرچه هیچ جنگ عالم‌گیری رخ نداده است، اما برای اکثریت مردم جهان شکل‌های پیچیده‌ای از جنگ‌ها، غارتگری‌ها، تحقیرها، سرکوب‌ها و ستم‌های انبوه رواج داشته است. بنیادگرایی‌های مذهبی، تروریسم، جنگ‌های منطقه‌ای در خاورمیانه، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، جسم، جان و زندگی میلیون‌ها میلیون انسان را هرساله نابود

می‌کرد و می‌کند. اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، مهاجرت‌های اجباری، بیکاری، انبوه، نابرابری‌های بین‌المللی، شکاف‌های جنسیتی و طبقاتی، تحریم‌های ویرانگر دولت‌ها علیه یکدیگر و بسیاری چالش‌ها و تنش‌های ویرانگر در جهان رواج داشت و همچون امری عادی و روزمره، نوع بشر را رنج می‌داد. اما جهان به صداهای سرکوب‌شده، حاشیه‌ماندگان، فقرا، تحقیرشدگان، گرسنگان، بیکاران، بیماران و درماندگان ناشی از بحران‌های بزرگ گوش نمی‌داد و همچنان نمی‌دهد؛ در چنین بستری بود که بحران ویروس کرونا ظاهر شد.

باری، پاندمی کرونا در زمانه‌ای ظاهر شد که عصر اطلاعات، دنیای سیاره‌ای شده، جهان شبکه‌ای و ارتباطات، روزگار دموکراسی، جامعه دانش‌محور، زندگی مصرفی، انسان‌های مصرف‌زده، فرهنگ سیال و دوره عدم قطعیت‌ها و بحران‌های مدرنیته بر همه جا و همه چیز حاکم بود. ماهیت ژانوسی جهان و جامعه انسانی، پیچیده و پیچیده‌تر شده بود. هم دسترسی به کالاها، منابع، دانش‌ها و فناوری‌ها بسیار بود، هم بحران‌های زیست‌محیطی، تنش‌های بین‌المللی، فقر، نابرابری، خشونت، جنگ‌ها، افراط‌گرایی، بنیادگرایی، سیطره رژیم‌های اقتدارگرا و سرکوبگر و بسیاری بحران‌های دیگر بیداد می‌کرد. بسیاری از محققان و نویسندگان مانند یووال نوح هراری استدلال می‌کردند که به‌زودی در نتیجه پیشرفت‌ها در هوش مصنوعی، انسان خداگونه، جانشین انسان خردمند می‌شود (هراری، ۱۳۹۷)؛ انسانی که بر مرگ غلبه می‌کند و نامیرا می‌شود، انسانی که می‌تواند هرطور و به هر میزان که بخواهد کسب لذت کند. شاید چنین روزی برسد، اما بحران کرونا نشان داد که جهان دست‌کم تا این لحظه بسیار شکننده است. نه تنها جوامع کمتر توسعه‌یافته، بلکه حتی توسعه‌یافته‌ترین کشورها هم از ضعف‌های ساختاری بزرگ رنج می‌برند. تا این لحظه آمریکا بیشترین مبتلایان و کشته‌ها را در بحران کرونا داشته است. وضعیت اروپا هم بهتر از آمریکا نیست. اکنون مشخص شده حق با کسانی بوده است که سیاست‌های نئولیبرالی را ویرانگر می‌دانستند. نظام‌های سلامت در جوامع توسعه‌یافته نتوانستند در آزمون کرونا سربلند بیرون آیند. بحران کرونا پرسش‌های سختی را در برابر مجموعه دانش‌های سلامت، پزشکی و بهداشتی قرار داد.

دهه‌های طولانی بود که انسان‌شناسان انتقادی مانند بسیاری از محققان دیگر، از این بحران‌ها از سراسر جهان می‌نوشتند و سخن می‌گفتند. صدها و هزاران مونوگراف، در نشریات دانشگاهی منتشر شده بود که هرکدام قصه پرغصه انسان امروزی را روایت می‌کرد. اما این روایت‌ها مانند تمام روایت‌های انتقادی که محققان دانش‌های دیگر می‌نوشتند، خواننده و شنیده نمی‌شد. در موقعیت بحران کرونا، برخی از این پژوهش‌ها و محققان در حوزه عمومی

ظاهر شدند و هشدارها و هوشیاری‌هایشان را به جهان عرضه کردند. اما این پرسش ایجاد شد که چرا گوش جهان به این صدهای انتقادی بسته است و همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، این پرسش هم وجود دارد که آیا وظیفه علم و انسان دانشگاهی به همین محدود می‌شود که تحقیق کند و در برابر بحران‌ها مسئولیت دیگری ندارد. آیا او نباید تلاش کند تا نتایج تحقیقش را به فراتر از مرزهای مخاطبان تخصصی‌اش ببرد؟ آیا بحران‌هایی مانند کرونا نشان‌دهنده ناکافی بودن عملکرد نهاد دانشگاه و حتی پژوهش‌ها و پژوهشگران انتقادی نیست؟

ایران در بستر بحران

جامعه ایران در چنین بستر جهانی، درگیر بحران‌های ملی و محلی خودش بود. این درگیری در تمام دهه‌های گذشته در جامعه انقلابی ایران جاری بود، اما در سال‌های اخیر در نقطه انباشت و تراکم این بحران قرار گرفتیم. از این‌رو جامعه ایران در سال ۱۳۹۸ حال خوشی نداشت. ایران آمادگی برای بحران کرونا را نداشت. من انسان‌شناس در این درگیری‌ها و چالش‌های ریزودرشت تاحدودی حضور داشتم. همیشه احساسم این بوده است که در این جامعه نمی‌توان فرد دانشگاهی بود به معنایی که هم‌تایان من در جهان توسعه هستند. جامعه ایران مدام مرا به درون بحران‌هایش پرتاب می‌کند. نمی‌شود در این جامعه بر روی موضوعی یا مسئله‌ای واحد متمرکز شد و برای کاوش در آن مسئله، سال‌های طولانی کاوش و اندیشه کرد. بحران کرونا تنها یکی از انبوه بحران‌هایی هست که ناگزیر مرا درگیر خود ساخت تا درباره آن بنویسم. گویی سرنوشت انسان دانشگاهی، به‌ویژه انسان‌شناسان در ایران این است که درگیر ناخوشی‌های جامعه باشند و کار آن‌ها، روایت کردن «جامعه‌اورژانسی» است که هر لحظه، جایی از آن در حال فرو ریختن، آتش گرفتن، نابودی و احتضار است.

سال‌های طولانی است که حال جامعه ما خوب نیست. دو-سه دهه است که بحران خشک‌سالی و بحران محیط‌زیست دمار از روزگار این سرزمین درآورده است. از کاستی‌های مردم‌سالاری و مشارکت واقعی و اصیل در حیات سیاسی و اجتماعی چیزی نمی‌گوییم. آن‌ها بیماری‌های مزمن ما هستند که به آن‌ها خو گرفته‌ایم. از فسادهای سیستماتیک و غیرسیستماتیک هم سخنی نمی‌گوییم؛ آن‌ها هم بیماری‌های لاعلاج ما هستند که خود را محکوم به آن‌ها و سرشت و سرنوشتمان پنداشته‌ایم. از مرگ‌ومیر تصادفات اتومبیل‌ها و خسارت‌های مادی و معنوی آن هم چیزی نمی‌گوییم. بحران تحریم بین‌المللی نیز بنیه و توش و توان اقتصادی ایران را گرفته است. این‌ها حال جامعه ایران را بد کرده‌اند و همچنان بد می‌کنند. ویروس کرونا زمانی در زمین شیوع یافت که وضع جامعه ایران بیش‌ازپیش رو به وخامت گذاشته بود.

از دی ماه ۱۳۹۶ با شورش‌هایی که در شهرها شده بود، وضعیت بحرانی ایران شدت گرفته بود؛ زلزله کرمانشاه و سیل فروردین ۱۳۹۸ نیز فشارهای مادی و روحی و روانی جدی‌ای بر جامعه آورده بود. ماه‌های پایانی سال، این وضع رو به وخامت نهاده بود. فشار تحریم‌های بین‌المللی، اعتراضات مردم در شهرهای متعدد، اوج‌گیری تنش‌های سیاسی و نظامی در نتیجه ترور سردار سلیمانی و سقوط هواپیمای مسافربری آکراینی، مردم و نظام سیاسی را کلافه کرده بود. باید به این تنش‌ها، بحران‌های فرسایش سرمایه و اعتماد اجتماعی و اوج‌گیری مسائلی چون اعتیاد، طلاق، خشونت و مسائل اجتماعی ناشی از فقر و بیکاری و ناکارآمدی نظام اداری، بحران‌های جمعیتی و مهاجرت و بسیاری مسائل ریزودشت دیگر را نیز افزود. رسانه‌های داخلی و بین‌المللی نیز با بازنمایی این موقعیت، فضای ذهنی و افکار عمومی را تحت شدیدترین فشارهای روحی و روانی قرار می‌دادند. داده‌های پیمایش‌های مؤسسه گالوپ نشان می‌داد که ایران از سال ۱۳۹۵، عصبی‌ترین جامعه جهان بود. در چنین موقعیتی بود که ناگهان بلای بزرگ ویروسی شدن جهان از راه رسید. پاندمی کرونا یقه ایران را هم گرفت و به سرعت از زادگاهش، چین، وارد ایران شد. چنان شیوع یافت که ایران به سرعت مرکز این پاندمی در منطقه شد. بحران از قم، دومین مرکز سیاسی ایران، آغاز شد. همین امر بر اهمیت سیاسی و فرهنگی بحران می‌افزود. کم‌کم به گیلان، تهران، مازندران و تمام شهرها و استان‌ها شیوع پیدا کرد و این پاندمی با خود اپیدمی‌های روانی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را شکل داد.

در چنین موقعیتی، یک مردم‌شناس و مردم‌نگار چه کاری باید انجام دهد؟ آیا می‌تواند همچون ناظری بی‌تفاوت، وقوع این بحران‌ها را نظاره کند یا همچون محقق دانشگاهی در پی توسعه برنامه‌های پژوهشی‌اش باشد؟ آیا مسئولیت او نیست که از جامعه و با جامعه سخن بگوید؟ آیا نباید دغدغه انسان‌هایی که بیماری، ویرانی، سیل یا سرکوب و سیاست، آن‌ها را بی‌خانمان و بی‌آب‌ونان کرده، او را عازم میدان‌های فقر، فلاکت و بحران کند؟ آیا او می‌تواند همچون موقعیت عادی به کار تدریس و تحقیق بپردازد و کارمندوار زندگی را سپری کند؟ یا اینکه او باید خلاقانه، مسئولانه و با شهامت و دلیری با قلم، بیان و دانش، مسئولیت دفاع از جامعه را بپذیرد؟ آیا چنین نیست که او سال‌ها با کمک مردم سرزمینش و ثروت‌های آن‌ها تحصیل کرده، مهارت‌ها آموخته، مجهز به علم و فناوری شده است تا بتواند در روزگار بحرانی و سخت، برای نجات سرزمین و مردمانش قهرمانانه بکوشد و بجوشد و بخروشد؟ این پرسش‌ها را همه دانشگاهیان باید از خود بپرسند. نهاد علم و دانشگاه در برابر این بحران مسئولیت دارد.

از همان آغاز سال ۱۳۹۸ که سیل بخش زیادی از شهرهای ایران را ویران کرد، نظام آموزش عالی ایران درگیر پرسش بزرگ مسئولیت اجتماعی شده بود. رسانه‌ها و نهادهای

پژوهشی و دانشگاهی انتظار داشتند که میلیون‌ها دانش‌آموخته، دانش‌جو و مدرس دانشگاه از قابلیت‌ها و توانایی‌هایشان برای کمک به جامعه بحران‌زده نهایت استفاده را ببرند. ازجمله دانشگاهیانی بودم که تلاش کردم گفتمان مسئولیت اجتماعی دانشگاه را در موقعیت بحرانی سال‌های اخیر پیش ببرم و ابعاد معرفتی و الزام‌های سیاسی و سیاست‌گذارانه و مسئولیت فردی و اجتماعی مدرسان و دانشگاهیان را توضیح دهم.

در همین احوال بود که بحران کرونا رسید و ناگهان و لاجرم خودم را در میدان مطالعه و درگیر با بحران یافتم، بی‌آنکه از قبل خودم را برای انجام چنین فعالیت و پژوهش میدانی آماده کرده باشم. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، برای انسان‌شناسی که در جامعه‌ای مانند ایران زندگی می‌کند، «جامعه‌ای اورژانسی» که دائم درگیر بحران است، دشوار بتوان برنامه‌ای ازپیش طراحی شده برای پژوهش دنبال کرد. اغلب ما دانشگاهیان اگر بخواهیم مسئولانه حرفه دانشگاهی‌مان را انجام دهیم، ناگزیر باید آماده باشیم تا در لحظه‌های بحران در صحنه اجتماع حاضر و آماده و برای زبان‌بخشی و معنی کردن موقعیت مسئله‌دار، متعهدانه بکوشیم و بیندیشیم. این کار اما به همان سادگی که برایتان می‌نویسم نیست - کاش چنین بود. همه ما دانشگاهیان در نظام اداری دانشگاه، جایگاه اداری داریم که به حکم قانون و نظم اداری باید کارهایی انجام دهیم؛ ساعات موظفی داریم که باید با تدریس کردن یا انجام طرح‌های پژوهشی این ساعات را پر کنیم. درعین حال همه ما تعهدات سیاسی داریم که باید آن‌ها را رعایت کنیم. سخت‌ترین آن، این است که مراقب باشیم چیزی برخلاف جریان حاکم و گفتمان رسمی به زبان و قلم خود جاری نکنیم. گاه از این هم دشوارتر می‌شود؛ از ما می‌خواهند که مروج و مبلغ گفتمان رسمی باشیم.

هرچه زمان می‌گذشت، بحران، گسترده‌تر و جدی‌تر می‌شد و اندیشیدن به خود و زندگی نیز عمق بیشتری می‌یافت. از همان آغاز بحران، رسانه‌ها، مطبوعات، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی گفت‌وگو درباره این بحران را جدی گرفتند و برای معنی‌دار کردن و زبان‌بخشی به موقعیت بحرانی تمام توش و توانشان را به کار بستند. من نیز که حرفه‌ام فرهنگ‌پژوهی است، باید درگیر رسانه‌ها و مطبوعات می‌شدم و به درخواست‌های آن‌ها برای فهم‌پذیر کردن این موقعیت پاسخ می‌دادم. این بود که نه‌تنها بحران، بلکه رسانه‌ها نیز مرا بیشتر و بیشتر به اندیشیدن و لمس کردن ابعاد گوناگون این موقعیت وادار می‌کردند. پرسش‌هایی که در این دوره بحران، رسانه‌ها در برابرم قرار می‌دادند، نگرانی‌هایی بود که بقا و جان مردم و جامعه را تهدید می‌کرد. در ابتدا جامعه ایران درگیر این بود که این بحران تا چه میزان جدی، مخاطره‌آمیز و واقعی است. گویی جامعه، میل شدیدی به انکار بحران

داشت. اما تجربه شیوع ویروس در چین نشان می‌داد که این بحران بسیار خطرناک است. عاقبت، ویروس کرونا وارد ایران شد و شهر قم را درگیر ساخت. با وجود شیوع ویروس در قم، اما نظام سیاسی و جامعه همچنان از پذیرش این واقعیت امتناع می‌کرد. عاقبت، بعد از بحرانی شدن وضعیت، لاجرم ایران پذیرفت که درگیر بحران شده است. اما همچنان برای ایجاد قرنطینه در این شهر مردد بودند. پرسش رسانه‌ها این بود که چرا جامعه ایران از پذیرش بحران سر باز می‌زند و در برابر آن مقاومت می‌کند. اهمیت این پرسش در این است که جامعه ما در برابر اغلب بحران‌های همین موضع را می‌گیرد. فاجعه‌های بزرگ مانند زلزله، سیل و بحران‌های زیست‌محیطی سالیان طولانی است که جامعه ایران درگیر آن‌هاست و در هر فاجعه خسارت‌های عظیم جانی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌شود. نکته اینجاست که آیا این شیوه واکنش درباره فاجعه‌ها ریشه فرهنگی ندارد. آیا جامعه ایران در مقایسه با جوامع دیگر، واکنش متفاوتی نشان می‌دهد؟

کرونا و مناقشات گفتمانی

شیوع بحران در قم، پرسش‌های مذهبی را نیز شکل داد. درگیری و مناقشه مهمی درباره نقش دین در بحران ایجاد شد. این بحران به‌ویژه زمانی حادث شد که عده‌ای تلاش کردند تا راهبردهای طب اسلامی را برای مواجهه با ویروس کرونا و جلوگیری از بیماری یا درمان آن رواج دهند. اینجا مناقشه بزرگ و تاریخی تضاد علم و دین در حوزه عمومی ایجاد شد. با وجود اینکه حکومت در سیاست‌هایش بر مبنای نظام تخصصی علم پزشکی عمل کرد، اما درگیری گفتمانی میان علم و دین مدت‌ها دغدغه حوزه عمومی شد. در این فضا که با دلالت‌های آشکار سیاسی همراه بود، چنان بحث داغ و همگانی شد که این مناقشه به یکی از بحث‌های مهم بحران تبدیل شد. تعطیلی مراکز دینی و به‌تعلیق درآمدن آیین‌ها و مناسک مذهبی، ابعاد این مناقشه را گسترش داد. حوزه عمومی که با کمک شبکه‌های اجتماعی و موبایلی و رسانه‌های بین‌المللی تقویت می‌شد، مسئله فرهنگ در جامعه ما را به روی صحنه آورد و تمام پرسش‌هایی که از مشروطیت تا امروز در ذهن جامعه شکل گرفته بود، دوباره احیا شد. کرونا نه تنها جان مردم، بلکه جان جامعه را نیز با شوک شدیدی روبه‌رو کرد و بحث‌هایی را که تنها در فضاهای روشن‌فکری و دانشگاهی رواج داشت، به درون حوزه عمومی و زندگی روزمره مردم کشاند. در چنین فضایی، از علوم اجتماعی و به‌ویژه مردم‌شناسی انتظار می‌رفت که مشارکتی مؤثر داشته باشد. روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی از من و دیگر دانشگاهیان می‌خواستند برای مردم تحلیل و تفسیر ارائه کنیم.

داستان مناقشه‌های فکری هرروز گسترش یافت و جنبه‌های تازه‌ای پیدا کرد. مهم‌ترین آن، این بود که مدافعان سنت و مخالفان مدرنیته تلاش کردند تا نشان دهند که بحران کرونا، «پایان مدرنیته» است و آغاز ظهور ارزش‌های دینی و سنتی. درعین حال، مدافعان ارزش‌های مدرن به دفاع از اهمیت علم، فناوری و نظام‌های تخصصی پرداختند و موضع دیدگاه‌های سنت‌گرایان در زمینه‌های نگرش‌های آخرازمانی و خرافات‌گرایی و عقل‌ستیزی را به چالش کشیدند. این دیدگاه‌ها درعین حال دلالت‌های سیاسی مهمی داشت. سنت‌گرایان از کاستی‌های نظام حکمرانی کشور چشم می‌پوشیدند و تلاش می‌کردند ضعف‌های نظام سلامت در جوامع غربی به‌ویژه آمریکا و بریتانیا را برجسته کنند و به رخ رقیبانشان بکشند. همچنین آن‌ها منتقدان نظام حکمرانی و عقل‌گرایان مدرن را متهم به سکولاریسم و غرب‌زدگی می‌کردند. در گروه مقابل، یعنی مدافعان مدرنیته نیز، کاستی‌های نظام سلامت و حکمرانی کشور خودمان بیان می‌شد. برای سنت‌گرایان، امیدوار کردن مردم به هدفی استراتژیک تبدیل شد و درعین حال، بحران کرونا را آزمونی الهی می‌دانستند و گاه حتی آن را «معجزه» نیز تلقی کردند. در این «مناقشات گفتمانی»، مفاهیم تازه‌ای مانند «الهیات کرونا»، «کرونای ایرانی»، «پساکرونا»، «گسست کرونایی»، «کرونایی شدن»، «فرهنگی شدن کرونا»، «بحران کرونا»، «سیاسی شدن کرونا»، «اقتصاد کرونزده»، «جامعه کرونزده»، «ویروسی شدن»، «قرنطینه کرونایی»، «خانواده کرونزده» و بسیاری مفاهیم دیگر شکل گرفتند و ظاهر شدند.

با گسترش شیوع ویروس به شهرهای دیگر و به‌ویژه تهران، بحران ابعاد ملی بیشتری گرفت. به‌سرعت بحث قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی به‌وجود آمد و همه مردم خود را در موقعیت بحران و درگیر آن یافتند. فعالیت‌ها و فضاهای شغلی و شهری تعطیل شدند و رفت‌وآمد در شهرها کاهش یافت. زندگی روزمره مردم با قرنطینه، خانه‌نشینی و فاصله‌گذاری اجتماعی به تعلیق درآمد. زندگی مصرفی از روال‌های عادی خارج شد. بسیاری از عادت‌های روزمره معلق شدند. عادت‌های جدید به‌ویژه در زمینه رفتارهای بهداشتی به‌وجود آمد. فعالیت‌های ورزشی، سینماها، تئاترها، موزه‌ها، پارک‌ها و فضاهای تفریحی بسته شدند. مراکز خرید، جایی که بخش مهمی از وقت شهروندان در آنجا سپری می‌شد، تعطیل شد. با خطری که کرونا ایجاد کرد و انتشار لحظه به‌لحظه آمار مبتلایان و کشته‌ها، ذهن‌های مردم درگیر پرسش از مرگ و زندگی شد. مجموعه این رخدادها باعث مسئله‌مند شدن فرهنگ شد و پرسش فرهنگ در ایران ابعاد تازه‌ای یافت. همین موضوع بود که پای علوم اجتماعی و انسانی را به همان اندازه علوم پزشکی و بهداشتی به صحنه بحران کشاند. کمتر بحرانی به اندازه بحران کرونا این توانایی را در جامعه ایران داشته است که بتواند نه‌تنها نخبگان و دانشگاهیان،

بلکه شهروندان عادی را این‌گونه درگیر پرسش فرهنگ سازد. همین موضوع باعث افزودن نقش انسان‌شناسان و محققان حوزه فرهنگ در حوزه عمومی شد.

بحران که شدت و عمومیت بیشتری می‌یافت، تضادها، چالش‌ها و تنش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه نیز افزوده می‌شد. تعطیلی مراکز آموزش عالی و آموزش و پرورش به همان اندازه قرنطینه و خانه‌نشینی، زمینه درگیری‌های مردم با بحران را گسترش داد. بحران کرونا این ایده را عمومیت بخشید که بسیاری از فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی می‌توانند از طریق فضاهای مجازی انجام شوند. به احتمال قریب به یقین، درگیری آموزش عالی با فضاهای مجازی گسترش یابد و هرگز به حالت پیشاکرونا بازنگردد. بحران همچنین باعث تقویت جایگاه علم و آموزش عالی در فضای ذهنی جامعه شد. خانه‌نشینی میلیون‌ها دانش‌آموز و بیش از یک میلیون معلم و کادر اداری مدارس باعث شد تا اغلب خانواده‌ها تجربه‌ای جدید از زندگی در بحران را به دست آورند. درعین حال، نظام آموزش و پرورش درگیر آموزش از راه دور و ایجاد فضاهای مجازی آموزشی شد. معلمان، دانش‌آموزان و کادر آموزشی مدارس اکنون باید به فضای مجازی کوچ می‌کردند. ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی جدید، یادگیری مهارت‌های مجازی و خلق فرهنگ یادگیری تازه، از ضرورت‌های این بحران شد. همین موضوعات برای مراکز آموزش عالی نیز به وجود آمد. شکل‌گیری فرهنگ آموزشی جدید در زمان کوتاه، چیزی نیست که به‌سادگی و بدون تنش‌ها و چالش‌های بزرگ ممکن باشد. نکته مهم این است که بحران کرونا پرسش آموزش را به حوزه عمومی کشاند. آموزش و پرورش در ایران تنها در اواخر شهریور و اوایل مهر در حوزه عمومی در رسانه‌ها بحث می‌شود و بعد از آن جز در مواقع بروز فاجعه و حادثه‌ها، از دیده‌ها پنهان می‌ماند. بحران کرونا به خانواده‌ها نشان داد که به مدارس نیاز دارند، اما درعین حال بسیاری از کاستی‌های این سیستم نیز آشکار شد.

بحران کرونا مسائل بنیادی جامعه ایران را نیز تشدید کرد و آن‌ها را در جلو چشم دوربین‌ها، مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی قرار داد. فقر و بیکاری در نتیجه تعطیلی بنگاه‌ها و مراکز اقتصادی، شدت و گستردگی زیادی پیدا کرد. همچنین مسائل زنان نیز به‌ویژه بحث خشونت‌های خانگی، سلامت زنان، تنش‌های خانواده و مسائل برآمده از قرنطینه خانگی هرروز بیشتر می‌شد. این‌ها همه در حوزه عمومی از سوی متخصصان و کارشناسان و فعالان اجتماعی و حتی شهروندان عادی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها بحث می‌شوند.

جمع‌بندی ناتمام

آغاز سختم با بیان نگرانی‌ام از سرنوشت انسان و سرنوشت ایران شروع شد؛ زیرا این نگرانی

بخشی از تجربه زیسته‌ام از موقعیت بحرانی بود. در آخرین بخش صحبت‌م هم به توضیح این نگرانی می‌پردازم. نکته شگفت‌انگیز این است که بسیاری با خوش‌بینی احساس می‌کنند این بحران تنها یک رویداد است که مانند بسیاری از رویدادهای دیگر به‌زودی پایان می‌گیرد و امور مانند گذشته راه خودش را خواهد رفت. بی‌شک همین‌طور است، یا من این‌گونه احساس می‌کنم که به‌زودی ویروس کووید ۱۹ مهار خواهد شد، اما پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن به این سادگی پایان نخواهد یافت؛ و مهم‌تر اینکه کووید ۱۹ تنها ویروسی نیست که جهان را تهدید می‌کند. همان‌طور که سارس، مرس، زیکا، ابولا و ویروس‌های دیگر از سال ۲۰۰۰ تاکنون ظاهر شده‌اند، بعدازاین نیز ویروس‌های دیگری خواهند آمد. برخی از این ویروس‌ها هرگز یقه انسان را رها نکرده‌اند. نه تنها آنفولانزا و ویروس قرن بیستمی، بلکه حتی کهن‌ترین ویروس‌ها نیز هنوز جان میلیون‌ها انسان‌ها را می‌ستانند. به خاطر داشته باشیم که طاعون، کهن‌ترین بیماری همه‌گیر، در دهه ۱۹۹۰ در هند و ماداگاسکار و ویا در یمن شیوع یافت و ویروس ایدز جان ۳۲ میلیون نفر را از سال ۱۹۸۰ تاکنون گرفته است و همچنان در جنوب آفریقا بالای جان این مردم است. آلبر کامو در رمان مشهورش، طاعون (۱۹۴۷)، می‌نویسد: «بلا مقیاسی انسانی ندارد، به همین دلیل مردم با خودشان می‌گویند این واقعی نیست، خواب آشفته‌ای است که پایان خواهد یافت» (اپلبام، ۱۳۹۹: ۳۸).

خوش‌بینی و سهل‌پنداری بحران‌ها اگرچه ظاهری خوشایند دارد، نتیجه آن بسیار تلخ است. بیماری‌های واگیردار جان میلیون‌ها نفر را در جهان گرفته و همچنان می‌گیرد؛ یکی از دلایل آن، این است که ما این بحران را جدی نگرفته‌ایم و مانند دیگر بحران‌ها (سیل، زلزله، طوفان، هجوم ملخ‌ها، بحران‌های زیست‌محیطی، فقر گسترده، نابرابری‌ها و فرسایش سرمایه اجتماعی)، میل به فراموش کردن آن‌ها داریم. تا این لحظه نه تنها هزاران نفر قربانی کووید ۱۹ شده و صدها هزار نفر رنج بیماری را در تن خود تحمل کرده‌اند، بلکه فقر و خشونت خانگی، افسردگی و فشارهای جان‌فرسای دیگر زندگی را برای میلیون‌ها انسان جهنم کرده است. اما میل ما برای فراموشی، نیرومند است و با اندکی فروکش کردن بحران کرونا، بعدازآن دیگر، اندیشه تغییر ساختارها، سیستم‌ها، سیاست‌ها و رفتارهایی را که جهان را ویروسی کرده و می‌کند، از ذهنمان پاک می‌کنیم. داستان‌نویسان، فیلم‌سازان، مورخان، روزنامه‌نگاران و شهروندان فعال در شبکه‌های اجتماعی و محققان علوم اجتماعی نباید میدان را برای سیطره فراموش‌کاری ما فراهم سازند. مباد که فردای فروکش کردن بحران، رسانه‌ها با صدای سازوآواز پیروزی، حافظه جمعی ما از این بحران را پاک کنند.

این روایت مردم‌نگاری، فقط اشاره‌هایی پراکنده و جسته‌گریخته از صحنه بحران است که

اکنون درگیر آن هستیم. این اشاره‌ها صرفاً برای یادآوری و تلاش برای مبارزه با فراموش کاری است. اگرچه می‌دانم فردای ساخته شدن دارو و واکسن برای کووید ۱۹ نمایش‌های پرزرق‌وبرق و پرسروصدایی راه می‌افتد و ما را همچنان در غفلت فرو خواهند برد تا فراموش کنیم که این روزها چگونه بود، چرا این‌طور شد و چراهای دیگر.

خوش‌بین نبودن به معنی این نیست که جهان و جامعه ایران فاقد ظرفیت‌ها و امکانات برای مواجهه با بحران‌هایش، از جمله بیماری‌های واگیردار و همه‌گیر است. ما پاره‌ای از جهان هستیم و می‌توانیم از دستاوردهای علم و فناوری برای بهتر کردن زندگی استفاده کنیم. امروزه جهان به‌مدد دستاوردهای علمی، ویروس‌ها را می‌شناسد و این امید هست که برای کووید ۱۹ نیز دارو و واکسن ساخته شود. علاوه بر این، ما انسان‌های سالم‌تر، محیط‌های تمیزتر، ابزارهای ارتباط جمعی و همگانی، جامعه‌ای آگاه‌تر، سازمان‌های بزرگ، فرهنگ انسانی سرشار از عواطف و ارزش‌های اخلاقی و روحیه همدلی داریم. اما با وجود همه این‌ها، اکولوژی جهان، آلوده و آسیب‌پذیر شده است. جامعه و محیط‌زیست ایران در موقعیت بحرانی قرار دارد، نظام اداری ما ناکارآمد است و تنش‌ها و چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون‌زا و برون‌زای بسیاری در برابر جامعه امروز ماست. انسان ایرانی در جهان مصرف‌زده، مصرفی شده است. این فضای مصرفی است که بیماری‌های همه‌گیر را خلق می‌کند و گسترش می‌دهد. آلن دوباتن در خوانشی از رمان طاعون آلبر کامو، نقل قول تکان‌دهنده و آگاهی‌بخشی را می‌آورد. کامو می‌نویسد: طاعون «هرگز از بین نمی‌رود»؛ طاعون «صبورانه در اتاق خواب‌ها، زیرزمین‌ها، چمدان‌ها، دستمال‌ها و کاغذباطله‌ها منتظر می‌ماند» تا روزی که دوباره «موش‌ها را برانگیزد و برای مردن به شهری با مردمی بسیار خوشحال بفرستد» (باتن، ۱۳۹۹). این است که گمان می‌کنم در این موقعیت پرمخاطره نمی‌توان خوش‌بینانه و سرخوشانه راه گذشته را ادامه داد. ممکن است این ناخوش‌بینی تلخ باشد، اما بی‌تردید چنین ناخوش‌بین بودن بهتر از «توهم مثبت» داشتن است. به تعبیر یکی از محققان «به‌جای فرار از زندگی، به کمک توهم می‌توان تا آنجا که ممکن است به کاوش در فضایی عاری از توهم پرداخت تا قابلیت بیشتری برای تحمل حقیقت یک زندگی موهوم و واقعی پیدا کرد. در صورت موفقیت، خود را از مثبت‌اندیشی دروغین و زنجیرهای تان رها خواهید ساخت» (جولی، ۱۳۹۹).

روایتی که از ابعاد فرهنگی موقعیت کنونی بحران کرونا ارائه کردم، بدون توجه به انبوهی از چالش‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که در این موقعیت تشدید شده و در آینده می‌تواند با پیامدهای ویرانگری همراه شود. با یووال نوح هراری کاملاً هم‌فکرم که ما باید در

این موقعیت بحرانی «پیامدهای بلندمدت کنش‌های خود را در نظر بگیریم. در هنگام انتخاب میان گزینه‌های بدیل، نه تنها باید از خود پرسیم که چطور می‌خواهیم بر این خطر حی و حاضر غلبه کنیم، بلکه باید از خود پرسیم که دوست داریم پس از رفع بحران در چه نوع دنیایی زندگی کنیم» (هراری، ۱۳۹۹). چیزی که به شدت تردیدها و ترس‌هایم را تشدید می‌کند، دقیقاً بدیل‌های ما برای دنیای پساکروناست. این تردیدها و ترس‌ها همین لحظه اگر نگویم در میان همه، حداقل در میان اکثریت مردم ما وجود دارد. این است که در اینجا با احساسی انباشته از نگرانی، این جُستار را به پایان می‌برم و امیدوارم نگرانی‌هایم واقع‌بینانه نباشد!

منابع

اپلبام، آن (۱۳۹۹). «بیماری‌های واگیردار از واقعیت‌های جوامع پرده برمی‌دارند». ترجمهٔ هامون نیشابوری. در ما و کرونا: صعب‌روزی، بوالعجب‌کاری، پریشان‌عالمی، گردآوری و ترجمهٔ عرفان ثابتی. لس آنجلس: نشر آسو.

باتن، آلن (۱۳۹۹). *آلبر کامو و ویروس کرونا*. ترجمهٔ عرفان ثابتی. سایت آسو:

<https://www.aasoo.org/fa/articles/2773>

جولی (۱۳۹۹). *افسردگی و دانایی*. ترجمهٔ هامون نیشابوری. سایت آسو:

<https://www.aasoo.org/fa/articles/2780>

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۹). *زندگی سراسر حل مسئله است؛ مسئله‌شناسی در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (زیر چاپ).

کوئینر، ایزاک (۱۳۹۹). «چگونه بیماری‌های عالم‌گیر، تاریخ را تغییر می‌دهند» (گفت‌وگو با فرانک ام. اسنودن). ترجمهٔ علی کاظمیان، زهرا شوشتری و نگین نژادعلی. سایت ایران آن‌لاین:

[/http://www.ion.ir/news/553725](http://www.ion.ir/news/553725)

هدایت، صادق (۱۳۵۶). *بوف کور*. تهران: جاویدان.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۹). *جهان پس از ویروس کرونا*. ترجمهٔ عرفان ثابتی. سایت آسو:

<https://www.aasoo.org/fa/articles/2747>

_____ (۱۳۹۷). *انسان خداگونه؛ تاریخ مختصر آینده*. ترجمهٔ زهرا عالی. تهران: فرهنگ نشر نو.

بیش پزشکی شدن جامعه در دورهٔ پسا کرونا ابراهیم حاجیانی^۱

مقدمه

بر اساس شواهد تاریخی، بروز بیماری واگیردار عفونی در ایران موجب تحولات جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی شده است و سابقهٔ این گونه تحولات، حتی به دورهٔ باستان می‌رسد. شوربختانه در تاریخ معاصر ایران، رواج بیماری‌های عفونی فراگیر و واگیردار همیشه توأم با تحولات و تلاطم‌های اجتماعی- سیاسی شدید مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده و باعث شده است میلیون‌ها نفر از هموطنانمان در کمال مظلومیت و رهاشدگی (بی‌دولتی، اجحاف و فشار قدرت‌های بزرگ و زورگویی جهانی به‌خصوص روس و انگلیس) از بین بروند. نقل است که در اثر رواج امراض واگیر در جنگ اول جهانی، حدود ۶ میلیون نفر از نفوس از بین رفته‌اند. طی جنگ دوم جهانی نیز رواج تیفوس، حصبه، شبه حصبه، اسهال خونی، آبله در کشور (طی سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳) که توأم با کمبود سوخت، سوء تغذیه، کمبود کمک‌های دارویی و پزشکی از طرف دولت‌های خارجی و نبود تدابیر پیش‌گیرانه از

۱. دانشیار جامعه‌شناسی و معاون مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

سوی دولت بوده، فقط در شهر تهران، هرماه ۴ هزار نفر فوت شده‌اند؛ هرچند منابع مستند آمریکایی، آمار واقعی را ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر هم می‌داند و معتقد است در شهر تهران، ۳ تا ۴ درصد از جمعیت ۷۰۰ هزار نفری قربانی شدند. از کل جمعیت ایران هم تا پیش از شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۳ (که ۱۵ میلیون نفر بوده)، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر در اثر تیفوس (که آوارگان لهستانی با خود آورده بودند) جان خود را از دست دادند (محمّدقلی، ۱۳۹۵: ۴۲۰). الغرض، بیماری‌های عفونی در زندگی ایرانیان همیشه یک متغیر مؤثر و مهم تلقی شده و حداقل تأثیر آن، مرگ‌ومیرهای گسترده به‌عنوان پیامدی جمعیتی بوده که خود دارای آثار اجتماعی و سیاسی گسترده بوده است. بنابراین ایرانیان در اعصار گذشته نسبت به رفع پلشتی‌ها و بیماری‌های مرگ‌آور و مسری مثل تیفوس، سل، ویا، تب مالت، جذام، طاعون که اندمیک بوده‌اند، حساسیت فراوان داشته‌اند (میرصالحیان و دالوند، مهر و آبان ۱۳۹۷).

در نوشتار حاضر، در میان آثار و پیامدهای متعددی که ویروس نوپدید کرونا در ایران به‌جا گذاشته و خواهد گذاشت، فقط به یک بُعد خاص از آثار ویروس در میان شهروندان و خانواده‌های ایرانی خواهیم پرداخت. مسئله اصلی آن است که تأثیر کرونا بر رفتارهای میان‌مدت و بلندمدت بهداشتی پزشکی شهروندان، گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه ایرانی چگونه خواهد بود. ماهیت و لحن این پرسش، آینده‌پژوهانه بوده و در صدد است تا برآورد و توصیفی از رفتارها و کنش‌های آینده مردم ایران در حوزه رفتارهای بهداشت عمومی ارائه نماید. البته پاسخ دادن به این پرسش صرفاً جنبه دانشگاهی ندارد، بلکه باید بتواند به سیاست‌گذاری‌های عملی و اجرایی در حوزه بهداشتی کشور یاری رساند.

مبانی نظری

اگر کرونا را به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر در فضای اجتماعی و فرهنگی کشور در نظر بگیریم، که رویکرد درستی نیز به‌نظر می‌رسد، باید دید که جامعه ایرانی پیش از بروز کرونا در چه وضعیتی از نظر گرایش‌های شناختی، معرفتی و رفتارهای فرهنگی اجتماعی و به‌ویژه رفتارهای پزشکی قرار داشته است.

نخست آنکه کرونا در زمانه‌ای رخ داده است که اوج فرایندهای فردگرایی و اهمیت‌یابی و منزلت‌یابی فرد است؛ مرجعیت و قدرت از دولت و سایر نهادهای اجتماعی به‌طور واقعی اخذ شده و به فرد منتقل شده است و همه چیز در خدمت فرد، منزلت، موقعیت، اعتبار و سلامت و آسایش اوست؛ رفاه، سلامت و عزت فرد، هسته اصلی تمدن کنونی را تشکیل می‌دهد، تاحدی که بعضی، جامعه کنونی را «جامعه لذت» می‌نامند. در چنین فضا و وضعیتی،

مراقبت‌های پزشکی و سلامتی فرد اولویت اساسی پیدا می‌کند و همه چیز یعنی امنیت، دولت، انرژی، قدرت، نظام اطلاعات، دیجیتال، صنعت، زیرساخت‌ها و... باید بتواند به فرد و نیازمندی‌هایش از جمله نیازهای پزشکی و مطالبات جدید وی پاسخ‌گو باشد.

نکتهٔ دوم آنکه کرونا در هنگامی رخ داده است که برخلاف مقاطع تاریخی پیشین (به جهت تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی)، ایران جامعه‌ای خودآگاه، پیشرفته و مستقل شده و به‌خصوص تحت تأثیر آموزه‌های انقلاب اسلامی با موضوع استقلال ملی آشنا شده است و حداقل مطالبه ملی و یا نیاز آن، رفع نیازهای پایه یعنی سلامتی است. اهمیت این موضوع در آن است که این اوضاع را با آخرین موج شیوع بیماری‌های واگیردار در سطح ملی در جنگ دوم جهانی در سال ۱۳۲۱ مقایسه کنیم که کشورمان در وضعیت بی‌دولتی قرار داشت و غرور ملی‌مان زیر تاخت‌وتاز دولت‌های بیگانه لگدمال می‌شد. در آن اوضاع، دولت از برقراری یک قرنطینه ساده در شهرها، مرزها و تأمین حداقل واکسن و دارو عاجز بوده و ملت ایران علاوه بر ویروس، درگیر قحطی و گرسنگی گسترده بود. اما اکنون، اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور دارای فضایی به‌خصوص است که تبلور آن در افزایش آگاهی‌های عمومی مردم و سطح مطالبات به‌ویژه در سطح خانواده و زنان و مادران ایرانی است. به این ترتیب در اوضاع پسا کرونا، احتمالاً با مطالبات جدیدی در حوزه پزشکی، بهداشتی مواجه خواهیم شد که به‌ویژه تحت تأثیر دو پیش‌ران مذکور قرار دارند. نخست، نیروی قوی فردگرایی و اهمیت منزلت و موقعیت و سلامت افراد و دوم، افزایش سطح آگاهی‌ها و مطالبات بهداشتی به‌خصوص درخواست‌ها و مطالبات زنان و مادران ایرانی نسبت به فرزندان و کودکان ایرانی و باهدف حفظ سلامت و بهداشت دقیق و کامل فردی و محیطی آنها؛ واضح است که این وضعیت، بار سنگین و وظایف جدیدی را برای نظام بهداشتی و همهٔ ارکان اجرایی و حاکمیتی کشور به دنبال خواهد داشت. به دلیل اهمیت این وضعیت، ما این وضعیت را «بیش‌پزشکی شدن آیندهٔ ایران» نام نهاده‌ایم که جزئیات آن را در ادامه به بحث می‌گذاریم. اما پیش از آن، اشاره کوتاهی به مفهوم رایج «پزشکی شدن» در میان محققان علوم اجتماعی خواهیم داشت تا تمایز یا تفاوت آن را با مفهوم «بیش‌پزشکی شدن» روشن سازیم.

پزشکی شدن

مسئله و دغدغهٔ اصلی محققان علوم اجتماعی آن بوده که با چه رویه‌ها و سازوکارهایی، شمار زیادی از مسائل، تجربیات و وقایع حیاتی انسان که زمانی عادی و نرمال تلقی می‌شدند و یا در حیطهٔ علوم غیرپزشکی تعریف و مدیریت می‌شدند، وارد قلمرو مداخلهٔ پزشکی شده‌اند.

فرایندی که جامعه‌شناسان، پزشکی شدن^۱ جامعه می‌نامند. به‌طور مثال وقایعی مانند تولد، کودکی، سال‌خوردگی، مادری، یائسگی، اعتیاد، الکلیسم، پرخاشگری، چاقی، نوع‌دوستی، اُفت تحصیلی و حتی نوآوری در نظریه‌های جامعه‌شناسی به‌عنوان «پزشکی شدن» به‌مثابه بازی^۲ مطرح شده است و پیتز کانراد^۳ آن را از مصادیق «برساخت‌گرایی اجتماعی» دانسته است؛ پزشکی شدن زمانی رخ می‌دهد که چارچوب یا تعریفی پزشکی برای فهم یا مدیریت مسئله‌ای غیرپزشکی به‌کار برده می‌شود. این فرایندی اجتماعی فرهنگی است که به کنترل اجتماعی، پزشکی (و پزشکان) و درمان پزشکی سوق پیدا می‌کند و نتیجه آن، گسترش و شیوع نیت‌مندانه حرفه پزشکی است. به‌این‌ترتیب مقولات و مسائل غیرپزشکی^۴ تحت اختیار و اقتدار پزشکی^۵ قرار می‌گیرد (قاضی طباطبایی، و دادهیر و محسنی تبریزی، بهار ۱۳۸۶).

ماهیت سیاست پزشکی شدن این است که بسیاری از پدیده‌های اجتماعی- روانی را که ذاتاً سیاسی‌اند، غیرسیاسی می‌کند و یا اینکه درعوض، بسیاری از مسائل و تجربیات طبیعی مثل بلوغ، فرزندآوری و سال‌خوردگی را که نرمال هستند، مسئله‌دار و مرضی می‌نمایاند. ضمن اینکه این رویکرد، بیشتر بر روش‌های فردمحور تأکید دارد تا روش‌های ساختارمحور یا دولت‌محور؛ این فرایند، جهانی است و در تمام جوامع حتی کشورهای غیرغربی هم قابل مشاهده و پی‌گیری است و تحولی جهانی است. باید در نظر داشت که پزشکی کردن امور و پدیده‌ها، روندی بسیار طولانی و چرخه سنگین حقوقی اداری بوروکراتیک دارد؛ برای مثال، قرار دادن اعتیاد، قماربازی، افسردگی، هم‌جنس‌گرایی و یا کودک‌آزاری در زمره امور پزشکی. در طول تاریخ، آغاز فرایندهای پزشکی شدن و گسترش و تسلط حرفه پزشکی در کشورهای مختلف، با شیوع بیماری‌های واگیر هم‌زمان بوده است؛ چون در دوره‌های رواج بیماری مرگ‌آور و اپیدمیک، فرصت ارائه دستاوردها، نظریه‌ها، نوآوری‌ها و داروهای جدید (مانند آنتی‌بیوتیک‌ها در اواخر قرن نوزدهم و طول قرن بیستم) فراهم آمده است؛ یعنی رواج اپیدمی باعث گسترش فزاینده سلطه، استقلال و هژمونی پزشکان در جامعه شده است (همان). به‌خصوص در دهه‌های اخیر، پزشکان با استفاده از این وضعیت به‌منزله معتمدترین، کارآمدترین و کارکردی‌ترین نهاد اجتماعی مطرح شده‌اند که حتی می‌توانند سایر مسائل اجتماعی را نیز حل کنند. برخی محققان در این خصوص راه افراط را پیموده و از اصلاح «امپریالیسم پزشکی» استفاده می‌کنند که به‌طبع نوعی مغایرت با روند پزشکی شدن همه

1. Medicalization

2. Medicalization as a game

3. Piter Conrad

4. Non-medical

5. Medical Juristiation

چیز است؛ هرچند در مطالعات جامعه‌شناسی پزشکی چنین رویکردی هیچ‌گاه به‌تمامی حاکم نبوده است. در هر حال، در بازی پزشکی شدن، مجموعه‌ای از پزشکان، حرفه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای پزشکی و پیراپزشکی، کمپانی‌های بیوتکنولوژی، داروسازی و بیمه، بازی‌گری می‌کنند.

بیش پزشکی شدن

با توجه به مباحث گفته‌شده، مفهوم «بیش پزشکی شدن» با مفهوم پزشکی شدن متفاوت است. مفهوم بیش پزشکی شدن اشاره به سبک جدیدی از زندگی مردم ایران و البته سایر جوامع (تحت تأثیر تجربهٔ کرونا) دارد که بیشتر از پزشکی شدن به «بهداشتی بودن» اهمیت قائل می‌شوند؛ در حالی که در مفهوم رایج پزشکی شدن، معمولاً تسلط و اقتدار پزشکان در مانگاه‌ها و مطب‌ها و بیمارستان‌ها به ذهن متبادر می‌شد، در اینجا بیشتر مفهوم ضد عفونی کردن، رعایت کردن، مراقبت کردن، خودمراقبتی (و البته باز شدن پای برخی رشته‌های جدید پزشکی و اقتدار رشته‌های جدید علوم پزشکی) مطرح می‌شود. در بیش پزشکی شدن، مقوله‌هایی چون بهداشتی شدن، سم‌زدایی، عفونت‌زدایی، مصرف فراوان ضد عفونی‌کننده‌ها، جداسازی، قرنطینه‌سازی خفیف، فاصله‌گیری، عفونت‌زدایی، پیش‌گیری، گندزدایی و حشره‌کشی مطرح است. این نوع رفتارها در سنت‌های قدیمی و باستانی و در دانش بومی ایرانی در مقابل بیماری‌های پرمرگ به‌عنوان دود دادن، مومیایی کردن، خوش‌بو نگه داشتن اماکن، پلشت‌بری در کتاب‌های دینی مطرح بوده است (میرصالحیان و دالوند، مهر و آبان ۱۳۹۷). بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که مردم ایران با نگرانی جدی که از وقوع اپیدمی جمعی کرونا و درگیری کثیری از جمعیت ایران دارند به‌سمت رفتارهای بهداشتی یا بیش پزشکی سوق داده می‌شوند. ابعاد نگرانی عمومی یا هراس جمعی ناشی از کرونا، که تا اطلاع ثانوی ادامه پیدا خواهد کرد، به‌قرار زیر است:

۱. تجربهٔ ابتلا مستقیم به بیماری کرونا برای افراد؛ گفته می‌شود که کسانی که بیماری را گرفته باشند حداقل تا چند ماه به‌احتمال بسیار زیاد، دوباره گرفتار نمی‌شوند؛ اما به‌هر حال چون هنوز رفتار و ویروس کاملاً شناخته شده نیست، حتی کسانی که بیماری را گرفته‌اند نیز کماکان مجبورند رفتارهای به‌شدت بهداشتی را رعایت کنند.
 ۲. تجربهٔ خودبیماری‌انگاری یا وسواس بیماری؛
 ۳. تجربهٔ بیماری و ابتلا در خانواده و بستگان؛
 ۴. تجربهٔ مرگ بستگان و نزدیکان؛
 ۵. ایجاد نگرانی‌های جدید در زندگی ناشی از ابتلا؛
 ۶. مشکلات اقتصادی و مالی ناشی از کرونا؛
 ۷. مشکلات ناشی از کرونا و محدودیت‌های قرنطینه و رفت‌وآمدها.
- بر اساس این مجموعه تجربیات و البته طولانی‌شدن بحران و تدریجی بودن آن، مردم

خود را در فشار وضعیت جدید تعریف و بازتعریف می‌کنند و خود را ملزوم و مجبور به رعایت رفتارهای شدید بهداشتی و مراقبتی می‌نمایند. به عبارتی، عامل زمان و طولانی شدن بحران برای چند ماه به‌طور طبیعی باعث می‌شود مردم خود را با وضعیت بهداشتی جدید منطبق و سازگار نمایند و این الگوهای رفتاری جدید را در خود، نهادینه و پایدار نمایند. ضمن اینکه از زمان شروع بحران از تمام رسانه‌ها و مراجع اطلاع‌رسانی و پزشکی و نهادهای موردقبول پزشکی، علمی، دینی و رسانه‌ای بر ضرورت موارد بهداشتی و پی‌گیری تأکید می‌شود که عبارت‌اند از: رعایت موازین بهداشتی، فاصله‌گیری فیزیکی، قرنطینه، ماسک زدن، شست‌وشوی مکرر دست‌ها، عدم حضور در اجتماعات، کنترل و پایش مستمر وضعیت سلامت شخصی خود، اعضای خانواده، تست‌گیری سریع، زیست‌سنجی و خودنظارتی‌های بیومتریک، استفاده از مواد ضدعفونی‌کننده و الکل و

بنابراین این حجم زیاد تبلیغات و تأکیدها باعث می‌شود تمام شهروندان در میان‌مدت نسبت به رعایت موازین بهداشتی حساس و متعهد شوند. به‌خصوص اینکه در اینجا صحبت در مورد ویروسی است که رفتار آن ناشناخته بود و دربارهٔ میزان کشندگی آن، مسری بودن و سریع‌الانتقال بودن (یا واگیر بودن) آن داد سخن زیادی گفته شده و طبق معمول وقتی پای فضای مجازی به میان بیاید، یک کلاغ - چهار کلاغ هم شده است. حساسیت‌های عمومی به‌شدت تحریک شده و گفتمان‌سازی لازم هم انجام شده است تا حدی که نتیجهٔ آن را در رفتار اهالی برخی شهرها برای ممنوعیت ورود مسافران نوروزی از سایر شهرها مشاهده کردیم. سخن کوتاه، بیش‌پزشکی به‌طور کلی به معنی تثبیت و نهادینه شدن الگوها و رفتارهای شدید بهداشتی و بهداشتی شدن فضای عمومی جامعه و تداوم فاصله‌گیری اجتماعی و فاصله‌گیری فیزیکی مردم در میان‌مدت و بلندمدت (به‌سبب نگرانی از ابتلا افراد به بیماری‌های ویروسی از جمله کرونا) است. نموده‌های بیش‌پزشکی شدن در فاصله‌گیری اجتماعی و فاصله‌گیری فیزیکی (فاصله یک یا ۶ متری با دیگران) و حائل‌گذاری اجتماعی که حداقل جدا شدن از دیگران با ماسک یا سپر محافظ صورت است. به‌عبارتی، رواج نوعی رویکرد بهداشت‌محور و برخورد پیش‌دستانه^۱ از سوی عموم مردم است.

این الگوی رفتاری بیشتر از سوی زنان و مادران تشویق و پی‌گیری خواهد شد و این نخست به‌سبب نقش مهم نهاد خانواده در جامعهٔ ایران و سپس نقش وزین زنان در خانوادهٔ ایرانی و در نهایت جایگاه کودکان و فرهنگ کودک‌محوری در خانواده‌های ایرانی است. به‌عبارتی، نقطهٔ ثقل بیش‌پزشکی شدن، رعایت سلامتی کودکان و نوجوانان و حتی جوانان در خانواده‌ها

و در اجتماع است که از سوی زنان و مادران ایرانی دنبال خواهد شد و در آنجا سعی می‌کند کماکان همان الگوهای رفتارهای شدید بهداشتی در ماه‌های پرخطر بهمن تا اردیبهشت ۹۹ را تا ماه‌ها و به‌نظر نگارنده، تا سال‌های بعد ادامه دهند و به‌عنوان جزئی نوین از سبک زندگی خود ادامه دهند.

به این ترتیب باید گفت بیش پزشکی شدن از مفهوم سنتی پزشکی شدن (به معنی اقتدار پزشکی و اقتدار پزشکان) متفاوت است و حتی شاید به کاهش اقتدار پزشکان به معنی جراحان هم بیفزاید؛ چون با تقویت اصول بهداشت عمومی و بهداشت فردی حداقل بخشی از بیماری‌های غیرواگیر و غیرعفونی کاهش خواهند یافت. هرچند بعید است نرخ رشد سایر بیماری‌های پرخطر مانند قلبی عروقی یا مثلاً دیابت دچار تغییر عمومی شود. بنابراین «بیش پزشکی شدن»، فقط معنی محدودی را در بر دارد و آن، به معنی نوعی رفتار افراط‌گونه در میان تمام شهروندان و نهادهای اجتماعی در رعایت بهداشت فردی و بهداشت محیطی است و احتمالاً رفتارهای دیگر مانند پیاده‌روی و ورزش، رفتارهای جنسی پرخطر، رانندگی پرخطر، مصرف الکل، مواد مخدر و سایر مواد اعتیادآور را شامل نمی‌شود، بلکه معطوف به پیش‌گیری از بروز اپیدمی و بیماری‌های واگیردار به‌خصوص کروناس است.

سطوح یا ابعاد رفتارهای بیش پزشکی

بیش پزشکی شدن، حداقل در دو سطح قابل مشاهده و بررسی خواهد بود: نخست در سطح فردی که تمام شهروندان حتی پیش از فروکش کردن نسبی پیک (اول، دوم یا سوم) کرونا در سال جاری (۱۳۹۹) به‌شدت به رعایت انواع رفتارهای بهداشتی به‌خصوص فاصله‌گذاری فیزیکی یا حائل‌گذاری اجتماعی و انواع مراقبت‌های بهداشتی ادامه می‌دهند. در سطح دوم، یعنی سطح نهادی، این مؤسسات، دستگاه‌ها، نهادها، شرکت‌ها و حتی دولت هستند که خود را مقید و موظف به تداوم رفتارهای بهداشتی و مراقبتی می‌دانند. در سطح فردی، افراد، خانواده و به‌خصوص زنان و مادران، با احساس حضور همیشگی و بی‌روس در زندگی‌شان، نگرانی از ویروس و بیماری را جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی‌شان تلقی می‌کنند؛ لذا همواره مراودات اجتماعی را محدود نگه می‌دارند، حضور در منزل را بیشتر می‌کنند، کنترل بیشتری را بر فرزندان و تردد آن‌ها اعمال می‌کنند و شست‌وشوی مکرر دست‌ها، استفاده از ماسک و الکل و مواد ضدعفونی را ادامه می‌دهند. فاصله‌گیری اجتماعی، قرنطینه، محدودیت‌های سفرها را رعایت می‌کنند و در ترددهای درون‌شهری احتیاط حداکثری را رعایت می‌کنند. تحت تأثیر ایدهٔ «زندگی کردن با کرونا تا اطلاع ثانوی» در یک وضعیت حداکثری، حتی مردم، به دنبال طراحی، اجرا و بهره‌گیری از سیستم‌هایی

خواهند بود که علاوه بر دمای بدن، فشارخون و ضربان قلب، بهداشت شخصی را هم کنترل کنند؛ یعنی سازوکارهایی که نقش پلیس صابون را ایفا کنند. افزون بر این‌ها، افراد به دنبال یک مجموعه ابزارهای الکترونیک مثلاً اپلیکیشن‌های تشخیص و ردیابی افراد مبتلا به بیماری کرونا هستند تا با آن‌ها تماس نگیرند و از آن‌ها فاصله خودشان را حفظ کنند. اما بیش پزشکی شدن در سطح نهادی را می‌توان در سطوح زیر ملاحظه نمود:

روندهای بیش پزشکی شدن در سطح نهادی

۱. بیش پزشکی شدن سیاست‌های رسمی و دولتی در حوزه سلامت برای کاهش بار بیماری‌های واگیر در جامعه از طریق آموزش مراقبت‌های عمومی و ایجاد آگاهی عمومی: دولت تلاش خواهد کرد دسترسی عمومی به مراقبت‌های بهداشتی را با ایمن‌سازی علیه بیماری‌های عفونی مهم به‌خصوص کرونا افزایش دهد. همچنین شبکه بهداشتی و واحدهای بهداشتی را در کلیه شهرستان‌ها، روستاها و شهرها گسترش دهد. ضمن آنکه برنامه‌های مراقبت مادر و کودک، آموزش بهداشت و تغذیه، تأمین آب سالم، بهسازی محیط، برنامه‌های غربالگری، بیماریابی، مراقبت، جداسازی و کنترل بیماری را توسعه دهد. در این سطح، بیش پزشکی شدن از سوی دولت و سیاست‌های رسمی نظام انجام خواهد شد و دنبال می‌گردد.

۲. بیش پزشکی بودن سیاست‌های شهری: سیاست‌های شهری به‌ویژه در کلان‌شهرها به‌سمت مبارزه با بیماری‌های عفونی و واگیردار هدایت و سمت‌گیری خواهد کرد. مدیریت شهری، شهرداری‌ها و شورای شهرها، طرح‌ها و تدابیر متعددی را برای مراقبت شهروندان در برابر بیماری‌های عفونی اتخاذ خواهند کرد و منابع زیادی را در این زمینه تخصیص خواهند داد. به‌خصوص سیاست‌های حوزه مدیریت و امحای پسماندها و زباله‌های شهری، صنعتی و بیمارستانی، ضد عفونی کردن معابر عمومی، تأسیسات شهری، ناوگان حمل‌ونقل عمومی، خیابان‌ها و فضاهای عمومی، پارک‌ها و بوستان‌ها، مشاغل و حمل‌ونقل عمومی، آرامستان‌ها، آتش‌نشانی، مدیریت میدان‌های میوه و تره‌بار، مورد توجه بیشتری قرار خواهد گرفت.

۳. بیش پزشکی شدن صنایع، کارخانه‌ها و امور مهندسی: تحت تأثیر وضعیت کرونایی، صاحبان صنایع و کارفرمایان تلاش خواهند کرد تا هم نیروهای کار را حفظ کنند و هم سلامت محصولات و کالاهایشان را برای مشتریانشان تضمین کنند. آن‌ها باید فاصله فردی را بین کارگران حفظ کنند و شیفت‌های کاری را بین نیروی انسانی‌شان تنظیم و تقسیم کنند؛ دورکاری را در دستور کار خود قرار دهند و بخشی از کارکنان خود را در خارج از محیط‌های کاری خود مستقر سازند؛ از پلتفرم‌های مجازی برای جلسات کاری بهره بگیرند و برخی از پروژه‌ها را به

تأخیر بیندازند و یا حتی کنسل کنند.

۴. بیش پزشکی شدن انواع قابلیت‌های فضای مجازی: با توجه به شدت گرفتن نیازهای بهداشتی، انواع فناوری راهبردی و جدید ارتباطی، هوش مصنوعی مبتنی بر ریاضی، شبکه‌های امنیتی، زیرساخت‌ها، اپلیکیشن‌ها، شبکه ملی اطلاعات در حوزه سلامت و بهداشت در اولویت قرار خواهد گرفت.

۵. بیش پزشکی شدن در حوزه سیاست‌های معلولیت، سالمندی و گروه‌های آسیب‌پذیر: این دو حوزه از چند دهه پیش تحت نفوذ جامعه پزشکی قرار گرفته بودند، اما با ایجاد نگرانی‌های جدید ناشی از آلودگی‌های ویروسی و آسیب‌پذیری‌های ناشی از ابتلا و مرگ‌ومیر در این اقلشار و نیز گستردگی آن‌ها در سطح کشور، فرایندهای بیش پزشکی شدن در آن‌ها تشدید خواهد شد. برای مثال، هم‌اکنون در کشور حدود ۵۰ هزار مددجو در ۸۷۵ مرکز شبانه‌روزی سالمندان و معلولان تحت پوشش بهزیستی نگهداری می‌شوند. می‌توان پیش‌بینی کرد که سیاست‌های پیش‌گیرانه بهداشتی برای افراد دارای معلولیت، کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، شیرخوارگاه‌ها، سالمندان، معزادان، کارتن‌خواب‌ها و حتی مراکز درمانی از سوی سازمان‌های متولی به‌ویژه سازمان بهزیستی، شوراها و نهادهای خیریه با شدت بیشتری دنبال شود.

۶. بیش پزشکی شدن در عرصه علم و فناوری: به‌احتمال فراوان شاهد رشد سریع شرکت‌های دانش‌بنیان در حوزه سلامت و به‌خصوص در حوزه بهداشت خواهیم بود که در صدد ارائه نوآوری‌های تکنولوژیک برای تشخیص و تست زودهنگام بیماری‌های عفونی، رصد تماس‌ها و ردیابی ارتباطات در تعاملات، تأمین و تولید انواع واکسن‌ها و مواد بیولوژیک، انواع برنامه‌های بیماریابی، غربالگری، جداسازی و کنترل بیماری هستند. فقط در ایران طی دو ماه اسفند ۱۳۹۸ و فروردین ۱۳۹۹، شاهد فعالیت ده‌ها شرکت دانش‌بنیان بوده‌ایم که به‌سرعت وارد این عرصه شده‌اند و از حمایت‌های مالی دولت هم بهره‌مند شده‌اند و به تولید ماسک، وسایل ضد عفونی‌کننده، الکل تا انواع تست‌های تشخیصی پیشرفته و دستگاه‌های زیست‌سنجی اقدام کنند. بنابراین جامعه ما طی ماه‌های آینده با حجم وسیعی از انواع ابزارها، وسایل، نرم‌افزارها و امکانات فنی برای رعایت موازین بهداشتی و بیش پزشکی شدن مواجه خواهد شد که به‌واسطه فعالیت‌های علمی و فناورانه مهیا شده‌اند. این البته جدا از انواع روند روبه‌رشد آزمایشگاه‌های تشخیصی و تخصصی مولکولی است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم. بخش دیگری از این فرایندها در حوزه علوم و صنایع ایمنی و صنایع سلامت رخ می‌دهد که در صدد توسعه سیستم‌های مبتنی بر حداقل تعاملات فیزیکی و توسعه روابط جزیره‌ای بین افراد و شرکت‌هاست.

آنچه مرور شد، مهم‌ترین حوزه‌های بیش‌پزشکی شدن بود که شامل سطوح فردی، خانوادگی، سیاست‌های رسمی (دولتی)، مدیریت شهری، صنایع، فضای مجازی، بهزیستی، علم و فناوری بود، اما این روند، محدود به موارد مذکور نیست. بیش‌پزشکی شدن به‌عنوان یک سبک فراگیر زندگی در همه‌ی شئون حیات فرهنگی اجتماعی ما ایرانیان و البته جامعه‌ی جهانی ظهور پیدا خواهد کرد و نمود می‌یابد؛ مثلاً ما در اینجا از تأثیر کرونا بر نحوه‌ی اداره‌ی زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها سخن نگفتیم که خود، جمعیت آماری بسیاری داد و هر اتفاقی در آنجا حداقل بر یک میلیون نفر از شهروندان و خانواده‌هایشان به‌صورت مستقیم اثر می‌گذارد. کرونا شیوه‌ی تمشیت امور زندان‌ها و زندان‌بانی را بی‌شک دچار تغییراتی خواهد کرد، همچنان‌که تاکنون نیز تغییرات آن محسوس و قابل مشاهده بوده است و یا در نظام آموزش و پرورش با جمعیت حدود ۱۳ میلیون نفر دانش‌آموز و یک میلیون نفر معلم و یا در جمعیت دانش‌جویی ۴-۵ میلیون نفری کشور، کرونا شیوه‌ی رفتار بهداشتی را در تمام این لایه‌ها و اقصای تغییر می‌دهد، احتیاط‌های بهداشتی را بیشتر می‌کند، میزان مصرف مواد ضدعفونی را بالاتر می‌برد، مصرف آب را افزایش می‌دهد و در کل سبک زندگی بیش‌پزشکی را تولید می‌کند. یک بُعد مهم از این روند را به‌اختصار به بحث می‌گذارم.

همچنان‌که گفته شد، اساساً پزشکی شدن جامعه (مفهومی که یک دهه پیش به همت ابوعلی و دادهیر در خلال رساله‌ی دکترای در رشته‌ی جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران در ایران مطرح شد)، به معنی گسترش حوزه‌ی اقتدار حرفه‌ی پزشکی در حیات اجتماعی بوده است. اما آنچه کرونا موجب شد، رخداد ویژه‌ای بود: قشر پزشکان عفونی به‌عنوان جهادگران و مدافعان صف اول جبهه‌ی سلامت در سطح بیمارستان‌ها که با کمال اخلاص و شهادت مشغول مداوای بیماران بودند، نقش مهمی پیدا کردند و قشر اپیدمیولوژیست (همه‌گیرشناسان) که کمتر در معرض دید همگان قرار داشتند در دید عموم و سیاست‌گذاران قرار گرفتند و در مقام سیاست‌گذار نشستند. در جریان کرونا هدایت و طراحی میدان اصلی سیاست‌گذاری ملی را متخصصان عفونی و اپیدمیولوژیست‌ها به عهده گرفتند که بسیار هم طبیعی بود؛ چون کشور با یک بیماری عفونی و آگیردار مواجه شده بود. البته در کنار این‌ها، اهمیت رشته‌هایی مانند ویروس‌شناسی، ایمونولوژی، قارچ‌شناسی، میکروبیولوژی، بیوتکنولوژی، پاتولوژیست، مراقبت‌های ویژه و در مجموع علوم آزمایشگاهی، قلب، اورژانس، آزمایشگاهی تشخیصی نیز برای جامعه و سیاست‌گذار بیش‌ازپیش شناسایی خواهد شد.

نکته‌ی شایان توجه در حال حاضر و در آینده آن است که رشته‌ی عفونی و بیماری‌های آن (چه در بزرگ‌سالان و چه در اطفال) وابستگی تام و تمامی به آزمایشگاه‌های تشخیصی، آزمایشگاه‌های تخصصی مولکولی، سرولوژی حرفه‌ای و متمرکز دارند تا مانند سازندگان و شرکت‌های حرفه‌ای

بتوانند طی مدت کوتاه چندساعته به تست‌های مولکولی، پاسخ کوتاه بدهند. انجام این فرایند با استفاده از فناوری مولکولی جدید امکان‌پذیر خواهد بود تا به بیماران مبتلا به بیماری‌های حاد تنفسی پاسخ سریع بدهند. انجام این تست‌ها چند مشکل اجتماعی- اقتصادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها هزینهٔ بالا، زمان‌بر بودن و در دسترس نبودن برای همگان (به‌خصوص در شهرهای دورافتاده) است. بنابراین از یک‌سو، هم‌زمان با اهمیت پیدا کردن رشتهٔ عفونی و پزشکان آن - وابستگی کامل آن به تست‌های آزمایشگاهی، و فرایند بیش‌پزشکی، و از سوی دیگر با افزایش آگاهی و مطالبات و درخواست‌های عمومی برای انجام تست‌ها هم مواجه می‌شویم که اوج آن در تابستان ۱۳۹۹ طی شهریور ۱۳۹۹ (تا قبل از بازگشایی مدارس) خواهد بود، لذا انتظار مردم برای ارائهٔ مجموعهٔ خدمات آزمایشگاهی عفونی با کمترین هزینه و بالاترین سطح کیفیت از یک‌جهت (به‌دلیل سبک زندگی بیش‌پزشکی شده) و محدودیت‌های احتمالی ناشی از کمبود کیت و دستگاه‌های تشخیصی در کشور از جهت دیگر، یکی از چالش‌های پیش رو خواهد بود که نظام تصمیم‌گیری را دچار چالش می‌کند.

جمع‌بندی

در مقام جمع‌بندی باید دید سبک زندگی بیش‌پزشکی شده چه پیامدها و آثاری را در سطوح مختلف به‌جا می‌گذارد و به‌لحاظ ملی، سیاست‌گذاران چه تمهیداتی را باید در نظر بگیرند. ابتدا باید دوباره تأکید کرد که بیش‌پزشکی شدن به معنی عمیق‌تر و فرو رفتن بیشتر جامعه در مسائل پزشکی و پزشکی شدن جامعه نیز تلقی می‌شود. اما این بار نه فقط در مورد اتاق‌های جراحی، مطب‌های شیک شمال شهر و بیمارستان‌ها، که به معنی کل عرصهٔ شهر، به‌عبارتی «همهٔ شهر بیمارستان می‌شود» و بنابراین دایرهٔ اقتدار پزشکان از مطب و بیمارستان و اتاق عمل به حوزهٔ صنعت، علم، خیابان، دانشگاه، مدرسه، مسجد، زیارتگاه، بوستان‌ها و پارک‌ها و به‌طور کلی، فضاهای عمومی و هر جا که ویروس می‌تواند سرک بکشد، تسری و گسترش پیدا کرده است. مردم هم مانند کودکی که از ترس تنبیه مادر به خود وی پناه می‌آورد، گاهی از ترس ویروس به بیمارستان نمی‌روند اما بیمارستان را به درون خانه‌ها و خیابان می‌آورند و مقررات بهداشتی را در آنجا رعایت می‌کنند. طنز ماجرا آنجاست که در همین وضعیت که پزشکی شدن افراطی در حال رخ دادن است، بسیاری از بیمارستان‌ها به‌دلیل کاهش حجم ورودی مراجعات سایر بخش‌ها (بخش‌های غیر عفونی و غیر تنفسی، غیر ریوی) گاهی تا ۷۰ درصد پرستاران‌شان را اخراج کرده یا در حال اخراج کردن هستند؛ چون پذیرش بیماران غیرکروناایی به شدت کم شده است. تثبیت این‌گونه الگوها و رفتارهای بهداشتی در تابستان و پاییز ۱۳۹۹ و در ادامه، پیامدهای

سنگینی برای نظام حکمرانی خواهد داشت که امکان مدیریت آن‌ها دشوار است؛ برای مثال، افزایش مصرف آب شرب به میزان ۳۰ تا ۴۰ درصد از عهده مدیران منابع آب برنمی‌آید و با توجه به کمبود مخازن، کاهش بارش در بهار سال ۱۳۹۹، کشور را دچار مشکل خواهد کرد. کاهش مصرف سوخت که خود ناشی از کاهش شدید تردهای بین‌شهری است، در دسر دیگری است؛ چون طی دو ماه گذشته، ۵۰ تا ۶۰ درصد از سفرهای بین‌شهری به دلیل رعایت قرنطینه کاهش یافته که به کاهش مصرف سوخت (مشخصاً بنزین) منجر شده و این خود از منابع مالی دولت به شدت کاسته و ظرفیت ذخیره‌سازی بنزین را در وضعیت دشوار قرار داده است.

اُفت کیفیت تحصیلی در مدارس و دانشگاه‌ها نیز از پیامدهای مستقیم این سبک زندگی جدید خواهد بود. حاکم شدن نوعی محافظه‌کاری شدید در رفتارهای اجتماعی به‌خصوص در طبقه متوسط شهری باعث افزایش هزینه و دستمزدها در اقشار و لایه‌های کارگری می‌شود. شواهد آن هم‌اکنون در بالا رفتن دستمزد کارگران روزمزد بخش کشاورزی در شمال کشور و در جنوب هنگام برداشت گندم آن‌ها (به‌خصوص در استان‌های جنوبی) قابل مشاهده است. کرونا و رفتارهای بهداشتی مردم را در دوره پساکرونا، اگر بتوان چنین دوره‌ای را اصولاً نام‌گذاری کرد (چون کرونا دیگر همیشه با ما خواهد بود، دوره پساکرونا نام بی‌مسمایی است!)، بسیار پیچیده خواهد بود. برای مثال، بی‌تردید نحوه رفتار بهداشتی کسانی که یک‌بار (حداقل) کرونا را گرفته‌اند و به اصطلاح «سبز» شده‌اند، کاملاً متفاوت از افراد «سفید» است. آن‌ها چون احساس آرامش بیشتری دارند، سبک زندگی بهداشتی راحت‌تر دارند، بنابراین به‌لحاظ اجتماعی و اقتصادی فعال‌تر هستند و بالطبع انتظار دستمزدهای بیشتری هم دارند. هرچند در همین دوره هم به دلیل تجربه دردناک کرونا گرفتن، نگران ابتلای خانواده‌شان به کرونا هستند و نسبت به آن‌ها احتیاط و مراقبت بیشتری روا می‌دارند.

در این میان نقش دولت و رسانه‌ها بسیار حساس، پیچیده و چندبُعدی است. دولت و رسانه‌های رسمی باید بتوانند ضمن آگاهی‌بخشی، هشداردهی و اطلاع‌رسانی صحیح به همه گروه‌های اجتماعی، تقاضاها و مطالبات آن‌ها را پاسخ‌گو باشند و مانع تشدید وسواس‌های اجتماعی از یک‌سو و به‌هم خوردن موازنه مناسبات اجتماعی میان اقشار اجتماعی و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروه‌های دیگر بشوند. دولت به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف، باید هوادار گروه‌های تهی‌دست، حاشیه‌نشین و کم‌درآمدی باشد که از این موج جدید فرهنگی تأثیر پذیرفته‌اند و تمایل دارند مانند بقیه از امنیت فیزیکی یا امنیت فیزیولوژیکی یا امنیت سلامتی برخوردار باشند یا حداقل از این حس برخوردار باشند. همه مردم به‌خصوص اقشار حاشیه‌ای برای تأمین این اقلام نباید از دسترسی مالی یا حداقلی به لوازم و امکانات دچار

مشکل باشند. این اقلام از مواد شوینده و ضد عفونی کننده و مراقبتی و تا انواع کیت‌ها و تست‌های تشخیص سریع (سرولوژی) را شامل می‌شود. وظیفهٔ سیاست‌گذار در وضعیت بیش پزشکی شده، توجه جدی به گروه‌های حاشیه‌ای، رها شده، کم‌بضاعت و شهرهای درجه دو و سه، روستاها، عشایر و دامداران است که فاقد آگاهی‌های بهداشتی کامل، دسترسی کافی و منابع درآمدی لازم هستند، و گرنه در شهرها، با نظام پزشکی و درمانی، شبکه آزمایشگاهی، داروخانه‌ای و... طبقات متوسط شهری از عهدهٔ حل مشکلاتشان بخواهند آمد.

آنچه در این نوشتار آمد، به معنی نادیده گرفتن یا کم‌ارزش دانستن زحمات و تلاش‌های خالصانه و مشفقانهٔ جامعهٔ پزشکی کشور و متخصصان عفونی و سایر پیراپزشکان کشور در هفته‌ها و ماه‌های گذشته در بیمارستان‌ها برای مداوای بیماران نبوده است. همهٔ محققان علوم اجتماعی و ملت ایران قدردان این زحمات هستند. همهٔ ما نیک می‌دانیم درحالی‌که بسیاری از ما در وضعیت معمولی و از فرط بی‌کاری و خستگی ناشی از در خانه ماندن عاجز شده بودیم، کادر پزشکی کشور طی ماه‌های اسفند ۹۸ و فروردین ۹۹ با حضور شجاعانهٔ خود در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی که سرتاسر ریسک و جان‌بازی بود، چه حماسه‌ای آفرید. غرض در اینجا ارائهٔ تحلیلی آینده‌پژوهانه از تحولات آتی اجتماعی- فرهنگی از رفتارهای بهداشتی مردم و جایگاه پزشکان در این میان بود و این تحلیل رابطهٔ مستقیمی با منزلت شخصی و اخلاقی صاحبان این حرفه‌ها ندارد.

منابع

- قاضی طباطبایی، محمود و همکاران (۱۳۸۶). «پزشکی شدن به مثابه بازی». پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۳.
- میر صالحیان، اکبر و دالوند، مصیب (۱۳۹۷). «تاریخچهٔ بیماری‌های عفونی باکتریایی شایع در ایران». مجلهٔ میکروبیولوژی پزشکی در ایران، سال ۱۲، شماره ۴.
- محمد، محمدقلی (۱۳۲۵). ایران: پل پیروزی، سرزمین قحطی. ترجمهٔ فتحعلی آشتیانی. تهران: مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

«دور از هم و در کنار هم»: تصویری از شبکه‌ای شدن ارتباطات کرونایی هادی خانیکی^۱

مقدمه

خانم «شری تورکل»، استاد دانشگاه ام‌آی‌تی که سال‌ها پیرامون رابطه انسان و فناوری‌های جدید ارتباطی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی مطالعه می‌کند، پس از خلق دو اثر ارزنده خود دوم: *رایانه‌ها و روح انسانی* (۱۹۸۴) و *زندگی روی صفحه نمایش: هویت در عصر اینترنت* (۱۹۹۵)، پژوهشی ارزنده با نام *تنها در کنار هم* (۲۰۱۰) دارد که در این اثر، با تبیین چیستی و چگونگی رابطه دوگانه و تناقض‌آمیز انسان با انسان‌های دیگر و با فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، به بالا رفتن میزان وابستگی فناوری‌ها برای رهایی از ناامنی‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌های اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: «ما از ریسک‌ها و سرخوردگی‌های روابطمان با دیگر انسان‌ها می‌ترسیم، ما از فناوری بیشتر و از یکدیگر کمتر انتظار داریم». تنها در کنار هم، اگرچه یک دهه پیش از شیوع ویروس کرونا در جهان و درباره چهره‌های دیگری از رویارویی انسان و رسانه‌ها نوشته شده است، دربرگیرنده فهمی پرسش‌برانگیز از این نوع مواجهه‌های گریزناپذیر

۱. مدیرگروه ارتباطات و رئیس کرسی ارتباطات علم و فناوری یونسکو در دانشگاه علامه طباطبائی، رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات.

نیز هست. روایت «ویروس» و «وب» در این وضعیتی که جهان و جامعه ما با آن روبه‌رو شده، پدیده ارتباطات کرونایی را مهم و معنی‌دار و درعین حال سرشار از ناشناختگی‌ها کرده است.

مسئله چیست: تنهایی و میل به ارتباط

وقتی در «قرنطینه خانگی» یا در «فاصله‌گذاری‌های فیزیکی» و حتی «فاصله‌گذاری‌های هوشمند»، درباره تنگناهایی که ویروس کرونا در همه پهنه‌های زندگی به وجود آورده و فضاهایی که ارتباطات شبکه‌ای پیش روی ما گشوده است می‌اندیشیم، با پرسش‌های بی‌شمار و خوانش‌های متفاوت از آنچه تاکنون درباره ارتباطات دانسته‌ایم، روبه‌رو می‌شویم. ویروس «نوپدید» کووید ۱۹ و «عالم‌گیری» آن، هر فهم و تجربه پیشینی را در معرض تغییراتی پرشتاب و درازدامن قرار داده است. کرونا، انسان‌ها را به درون و به خانه‌هایشان تبعید کرده، اما در تعطیلی و یا تعلیق روابط اجتماعی، بار دیگر نیاز و اشتیاق آنان را به «ارتباط» با یکدیگر برانگیخته است. تنهایی در یک سو و میل فراوان به ارتباط در سوی دیگر، مسئله مهم و این‌زمانی عالم ارتباطات در وضعیت کنونی شده است.

همه آنان که ناگهان از همه آداب و عادات و مناسک زیست اجتماعی دور مانده‌اند، دوست دارند به فضاهای عمومی برگردند و یا دست کم آن فضاهای گم‌شده را از طریق ارتباطات مجازی شده جست‌وجو کنند. نیاز به گفت‌وگو و تمایل به اشتراک نهادن زیسته‌ها و تجربه‌های روزمره در فضای مجازی، نتیجه پیش آمدن چنین وضعی است. در واقع مهم‌ترین کاری که ویروس کرونا کرد، این است که بیشتر شهروندان را به فضای وب آورد. این اتفاق پیش از این هم به تدریج رخ داده بود و انقلاب سه‌گانه «اینترنت»، «تلفن همراه هوشمند» و «شبکه‌های اجتماعی»، ایران را هم از تغییر بی‌نصیب نگذاشته بود، اما شوک شیوع کرونا، جامعه هراسناک را با شتاب به جهان وب پرتاب کرد. «ارتباطات شبکه‌ای» ستون خیمه تنهایی جدید شده بود. البته در این پرتاب‌شدگی گریزناپذیر، همچنان انتظار از فناوری و زیرساخت‌های فنی و حقوقی آن بر انتظار از انسان‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی غلبه داشت. ویروس کرونا بیش و پیش از هر چیز در قامت قاصد مرگ و به بازی گرفتن حیات زیستی انسان به چشم می‌آمد و هنوز آثار آن در تخریب بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کمتر بروز یافته بود. به‌رحال ویروس، در حال ایجاد دنیایی متغیر و متفاوت بود و این تغییر و تفاوت به سرعت همه عرصه‌های نظر و عمل را فرا می‌گرفت. جامعه ایرانی در گریز از عوارض پیاپی ویروس کرونا، به دنیای ارتباطات شبکه‌ای پناه آورده است. این پرتاب‌شدگی و پناه‌بردگی، سهم و نقش ارتباطات را در خلق اوضاع نو در دو سطح، از گذشته متفاوت و متمایز می‌کند:

نخست آنکه، شتاب و حجم انتقال جامعه را به فضای وب به مراتب افزون‌تر کرد و در غیاب و یا تعلیق روابط اجتماعی، به تشکیل و گسترش گروه‌های خانوادگی، دوستی و حرفه‌ای در فضای مجازی دامنه‌ای وسیع‌تر داد و دوم آنکه، بسیاری از نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را موظف به مجازی کردن وظایف و نقش‌ها و کارکردهای خویش نمود. نظام اجتماعی، نظام اداری، نظام آموزشی و نظام اقتصادی تن به تغییراتی سریع دادند. دولت الکترونیک، آموزش از راه دور و برخط، بازار کسب‌وکار مجازی و حتی آیین‌ها، مناسک، عبادات و فراغت‌های مجازی شده، آهنگ جدیدی به زندگی شهروندان داد. همه چیز و همه کس در همه جا تسلیم حکم تغییر کرونایی شده بودند و جامعه در آستانه دگرگونی‌های گسترده و پُر دامنه قرار گرفته بود.

نهادهای و مراکز مطالعاتی و پژوهشی مختلف جهان طی همین مدت کوتاه، به طرح پرسش‌های اساسی و آینده‌پژوهانه در زمینه روندها و چشم‌اندازهای نوین اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و سیاسی برآمده از عالم‌گیری کرونا پرداخته‌اند. کووید ۱۹ به مثابه یک «پاندمی»، مسیرهای معین و متعارف علمی و اجتماعی را نامتعیین و مبهم کرده است. انگاره‌ها و چارچوب‌های جدید معرفتی، همه حوزه‌های دانش را در بر گرفته و ضرورت «چرخش‌های پارادایمی» را در همه ساحت‌های اندیشه و عمل پیش آورده است. شاید هنوز برای داوری درباره قطعیت رهیافت‌های جدید علمی زود باشد، اما برای تأمل در نیازها، ضرورت‌ها و پرسش‌های جامعه درگیر با کرونا و وضعیت پساکرونا دیر هم هست. بازگشت جامعه به وضعیت عاری از کرونا و آثار آن در شمار آرزوهاست، اما رسیدن به وضعیتی سازگار و توانمند در برابر این ویروس دور نیست. با عبور از مرزهای مجهولات و نادانستگی‌های علمی و اجتماعی، می‌توان از میانه تهدیدهای کنونی، فرصت‌هایی افق‌گشا یافت و ساخت.

آنچه مهم است، توجه بیشتر به سهم و نقشی است که برای عبور جامعه از تنگناها و بحران‌های کنونی، به بالا رفتن ارتباطات و توانش‌های رسانه‌ای سپرده شده است. از بحران نمی‌توان بدون بهره‌مندی از «ارتباطات» عبور کرد و «ارتباطات بحران»، قدرت و روایت تاب‌آوری انسان اجتماعی در برابر تهدیدها و بلاهای سوق‌دهنده به رهایی از زیست جمعی است. کرونا و آثار برآمده از شیوع آن، بزرگ‌ترین بحران سلامت و حیات زیستی را برای بشر به وجود آورد، اما این تنها آغاز ماجرا بود؛ پیامد آن، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است که باید به آن‌ها اندیشید و از هم اکنون از ظرفیت‌های ارتباطی بهره برد تا دامن‌گیر جامعه کرونایده نشود. کرونا در تعطیلی و تعلیق فضاهای عمومی و مناسبات اجتماعی به جای حضور انسانی، تصاویر دیجیتال را می‌نشانند و رفتارهای مجازی را جای‌گزین آیین‌ها، شیوه‌ها و مناسک جمعی می‌کند. آیا در این میان، جامعه مدنی و واکنش‌های حوزه عمومی می‌توانند بی‌گزند بمانند یا برای صیانت از سرشت و نقش آن‌ها باید در اندیشه طرحتی نو بود؟

دور از هم و در کنار هم

«ویروس» و «وب» از آن روکه هر دو جهان‌های بزرگ‌تر را به فضاهای کوچک‌تر ارتباطی کشانده‌اند و به حوزه عمومی در پناه تلفن‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی بیشتر صورت مجازی داده‌اند، معنی روابط پیچیده و پُر راز و رمز انسانی و کنش‌های درازدامن اجتماعی و سیاسی را دگرگون ساخته‌اند، هر دو «دور از هم، اما در کنار هم» جهانی و جهاتی دیگر در برابر ما گشوده‌اند. «ویروس»، ما را تنها و خانه‌نشین کرده است و «وب» می‌کوشد که ما را دوباره از همان‌جا به جهان بیرون برگرداند؛ گویی هر دو به‌رغم آنکه بسیاری از روابط متعارف اجتماعی و مدنی را دست‌خوش تغییر کرده‌اند، فرصتی نو برای کشف دنیا‌های درونی و بیرونی (خانه و جهان شبکه‌ای) به‌وجود آورده‌اند؛ دنیا‌هایی که متضمن پذیرفتن تغییر یا حذف بخش‌هایی از زندگی مرسوم و افزودن بخش‌هایی دیگر بر آن است. دیوان‌سالاری و شیوه مدیریت امور، کار و فراغت، آموزش و یادگیری، آیین و سنت، نشست و برخاست، حتی خوردوخوراک و پرسه زدن و سرک کشیدن، در معرض تغییرات ناگهانی قرار گرفته‌اند و با کاستنی‌ها و افزودنی‌های جدید روبه‌رو شده‌اند و مهم آنکه اگر «ویروس» چهره هراسناک این زندگی نو را به میان آورد، «وب» به‌مثابه ناجی، برای ایجاد و گسترش این فرصت‌ها به میدان آمد. البته این تصویر متحرک از وضعیت پیش‌رو به معنی غفلت از جنبه‌های تهدیدآمیز و محدودکننده آن نیست. زندگی سراسر مسئله و تلاش برای حل مسئله است؛ هم «وب» و هم «ویروس» (دور از هم و در کنار هم)، توأمان برای انسان و جامعه و جهان خلق فرصت و تهدید می‌کنند، اما پرسش اصلی آن است که نصیب ما از این بحران دگرگونی کدام رویه آن است. پیوند میان بحران کرونا و گستره ارتباطات روزبه‌روز پیچیده‌تر و دارای ابعاد گسترده‌تر می‌شود و در نتیجه سطوح جدیدی از زندگی فردی و اجتماعی و میدان‌های بینش و کنش را در بر می‌گیرد. مهم این است که بدانیم در میانه بیماری کرونا کجا هستیم و پس از عبور از آن در کجا خواهیم بود.

فرصت‌ها و تهدیدهای تغییر

در این وضعیت، بیش‌تر از هرچیز در حال یاد گرفتن از این تجربه جدید هستیم، هم در عرصه مهار روند شیوع کرونا و هم در عرصه رسانه‌ها و ارتباطات. دستورالعمل‌های بهداشتی و درمانی بارها تدوین و نقض شده‌اند، نهادهای معتبر و مسئول درباره راه‌های مقابله، شیوه‌های درمان و مراقبت همیشه وحدت‌نظر ندارند که این نتیجه ناشناخته بودن وضعیت است. در حوزه رسانه‌ها نیز این تجربه جدید، هنوز پُر از ابهام و ناشناختگی و نوپیدگی است. البته رسانه‌ها در این میان به رکن اصلی زندگی در وضعیت کرونایی تبدیل شده‌اند،

از این رو تحولاتی که در عرصه رسانه‌ها رخ داده، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی درخور توجه است. از نظر کمی، چنان‌که پیش‌تر آمد، شیوع کرونا به دلیل ایجاد وضعیت مبهم و بی‌ثبات اجتماعی، سبب گسترش سطح عمومی استفاده از رسانه‌ها شده است. اما از نظر کیفی، دامنه این تغییر وسیع‌تر و متنوع‌تر است که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱. تغییر در سبک زندگی: رفتار و کنش اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی از وضعیت حضوری به برخط (آن‌لاین) تبدیل شده است که خود می‌تواند هم به مثابه فرصت و هم به منزله تهدید تلقی شود. فرصت‌های مشهود در این زمینه شامل: الف. «حضور بیشتر رسانه‌ها در فضای خانوادگی و مؤثرتر شدن نقش آن‌ها در انتخاب سرگرمی، دسترسی به اطلاعات، پیش‌برد آموزش و استفاده از خدمات»؛ ب. «انعطاف‌پذیری بیشتر زمانی و مکانی»؛ ج. «توسعه زمینه‌ها و سازوکارهای پیشران دولت الکترونیک و آن‌لاین شدن کسب‌وکار و ارتباطات» و د. «گشودگی افق‌های جدید در آموزش‌های رسمی آن‌لاین و مشارکتی» است. تهدیدهای بارزتر این عرصه عبارت است از: الف. «ایجاد اختلال در زندگی متعارف و روزمره به دلیل ادغام فزاینده فضای کار و زندگی» و ب. «پیشی گرفتن مصرف اینترنتی و مجازی بر مناسبات اجتماعی در فضای واقعی».

۲. تولید انبوه اطلاعات: پاندمی کرونا تولید انبوه اطلاعات و مشارکت بی‌سابقه پزشکان، متخصصان، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و شهروندخبرنگاران را به همراه داشت. این‌گونه تولید اطلاعات نیز فرصت‌ها و تهدیدهای جدی به همراه دارد؛ فرصت‌ها عبارت است از الف. تقویت همبستگی روانی و اجتماعی برای مقابله با کرونا از طریق کنشگری فعال رسانه‌های اجتماعی برای فراهم کردن فضایی مناسب در ثبت و اشتراک تجربه‌های موفق حمایت یا مراقبت از آسیب‌دیدگان؛ ب. در اختیار قرار دادن سریع اطلاعات و داده‌ها برای مخاطبان عام، به گونه‌ای که شهروندان در سراسر کشور به ویدیوها، نرم‌افزارها و محتوای آموزشی آگاهی‌بخش دسترسی پیدا کردند. گروه‌های داوطلب به سرعت آموزه‌های مفید و مؤثر را در سطوح مختلف تولید و توزیع نمودند.

مهم‌ترین تهدیدهای این عرصه، رواج گسترده اخبار جعلی و شبه‌علمی است. در وقوع این رخداد، مجموعه‌ای از نهادهای رسمی و سیاسی و اقتصادی، نهادهای علمی و نیز کنشگران آماتور و غیرحرفه‌ای مؤثر هستند. نهادهای رسمی و سیاسی و اقتصادی، گاه برای بالا بردن سطح مصلحت‌اندیشی و یا بهره‌برداری از وضعیت اپیدمی دست به تولید آمارها و اطلاعات غیرواقعی و اخبار جعلی می‌زنند. نهادهای علمی و تخصصی هم در برخی موارد به دلیل ناشناخته بودن ابعاد موضوعات جدید بیماری و سهل‌انگاری در اطلاع‌رسانی، اطلاعات

نادقیق به مخاطبان خود ارائه می‌کنند. کنشگران آماتور و کسانی که تجربه‌های اندک از فضای بیماری و درمان دارند نیز در مواقع بسیاری، نتیجه دانش ضمنی و یا تجربه‌های زیسته خود را به‌جای اطلاعات موثق در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند.

اخبار جعلی و اینفودمی

به‌این ترتیب، هنوز می‌توان گفت که «اخبار جعلی» مهم‌ترین آسیبی است که رسانه‌های اجتماعی را در زمینه همه‌گیری و جهان‌گستری کرونا تهدید می‌کند. البته رسانه‌های جریان اصلی و نهادهای علمی و تخصصی و حرفه‌ای نسبت به این موضوع واکنش نشان داده‌اند، ولی اقدامات آن‌ها در برابر حجم وسیع و ویرانگر اخبار جعلی ناکافی بود. پدیده «اینفودمی» که برآمده از شیوه‌های مواجهه جامعه و جهان وحشت‌زده با شیوع ویروس کروناست، عملاً بخش مهمی از اخبار جعلی را شکل می‌دهد. «اینفودمی» به‌تعبیر سازمان بهداشت جهانی، سامان‌یابی فرایندی است که در آن، شهروندان به‌ویژه فعالان و کاربران فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی دوشادوش ویروس به تبادل اطلاعات و اخبار در حوزه بیماری‌ها می‌پردازند. به این اعتبار، جامعه درگیر با ویروس کرونا در آن واحد با دو وضعیت بحرانی روبه‌روست: نخست، اپیدمی ویروس کرونا و دوم، اپیدمی اطلاعات علمی و شبه‌علمی و حواشی و شایعه‌های مربوط به ویروس و زمینه‌ها و آثار آن.

در وضعیت بحرانی که جامعه نیازمند اطلاعات است، بنا به راهبردهای ارتباطات بحران، باید نظام رسمی اطلاع‌رسانی به‌سوی ارائه شفاف، به‌موقع، صادقانه و باورپذیر اطلاعات برود و از اعتبار اجتماعی بالا برخوردار شود. در مدیریت بحران باید هدف راهبردهای ارتباطی، آگاهی‌بخشی سریع، آموزش عمومی، جلب مشارکت شهروندان و حفظ آرامش روانی جامعه باشد. «اینفودمی»، اخبار جعلی و اطلاعات ضدعلمی و شبه‌علمی تهدیدهای بزرگ در مسیر عبور از بحران کرونا و مدیریت اجتماعی آن است. در این زمینه، دولت و نهادهای حاکمیتی به‌تنهایی نمی‌توانند بر مسئله فائق آیند. حضور و مشارکت مؤثر نهادهای علمی، تخصصی، حرفه‌ای و مدنی می‌تواند به اعتباربخشی و اثرگذاری اجتماعی اخبار و اطلاعات بینجامد.

جامعه در معرض خطر باید از نظر ارتباطی بتواند به‌سوی گفت‌وگوهای همه‌جانبه در همه سطوح برود و گرفتار ناشنوایی، بی‌تفاوتی و بی‌زبانی نشود. افکار عمومی در تلاقی نگرانی‌ها و ترس‌های ویرانگر و یا انفعال و بی‌حسی دچار اختلال ارتباطی می‌شود و در این اختلال است که نه «ویروس» می‌تواند باعث هوشیاری شود و نه «وب» می‌تواند پنجره‌ای به‌سوی گفت‌وگو بگشاید. مسئله امروز و فردای ما همچنان گشودگی دنیای ارتباطات است: هم در فضای ذهنی و هم در فضای عینی.

سخن پایانی: پر کردن خلأ مرجعیت علمی

هم «وب» و هم «ویروس»، جامعه در مخاطره را به ضرورت و سودمندی گسترش و تعمیق ارتباطات رسانده‌اند. امروز ارتباطات در وجه سخت‌افزارانه‌اش توانایی کم کردن فناورانه فاصله‌ها، افزودن ظرفیت‌های اجتماعی در خلوت، آوردن مدرسه مشارکتی به خانه، تسهیل آموزش‌های غیرحضوری، تسریع دولتمندی دور از دیوان‌سالاری و هموار کردن راه دورکاری و انجام هم‌نشینی‌ها و هم‌اندیشی‌ها و همکاری‌های دور از هم را نشان داده است. فناوری‌های ارتباطی، شبکه‌های اجتماعی و ظرفیت‌های مجازی هیچ‌گاه در این سطح از اقبال و توجه که امروز به آن دست یافته‌اند نبوده‌اند؛ ویروس کرونا اگر در همه جا دانش‌ها، مهارت‌ها و دستاوردهای نوین علمی و اجتماعی و اقتصادی و صنعتی بشر را با چالش‌ها و پرسش‌های جدی روبه‌رو نموده، «ارتباطات» و ظرفیت‌های نهفته در آن را عملاً به میدان آورده و سکندر کرده است. این همان امید درازدانی است که انسان و جامعه گرفتار در کرونا به «فناوری» یافته است. فراتر از این انتظار از سخت‌افزارهای ارتباطی، نیاز به تقویت جنبه‌های درونی و انسانی ارتباطات هم‌اکنون چشم‌گیر شده است. شهروندان در معرض تنهایی و ترس و رهاشدگی، بیش از هر زمان نیازمند تحکیم پیوندها و تقویت همدلی و همبستگی اجتماعی‌اند. ارتباطات انسانی، گم‌شده موقعیت‌های سخت و بحرانی است و البته به‌سادگی و در زمینه‌های ناهموار حاصل نمی‌شود.

واقعیت آن است که جامعه پیشاکرونایی ما مراحل سختی را با گسست‌های ارتباطی و اختلال‌های گفت‌وگویی پشت سر نهاده است. در سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ آنچه بیش از هر عامل دیگر میدان‌دار بوده و پیوندهای افقی و عمودی جامعه را سست کرده است، ضعف ارتباطات، ضعف اعتماد اجتماعی، ضعف نهادهای مدنی، ضعف مرجعیت رسانه‌ای و ضعف ذهنیت جمعی بوده است. افکار عمومی در ایران در وضعیتی با مسئله کرونا مواجه شد که با انباشت نگرانی‌ها و انتقادات و اعتراض‌ها در سطح نامطلوبی از رضایت، اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی قرار داشت و به آینده با احساسی از سر اضطراب، نگرانی، ابهام و ناامیدی روبه‌رو بود. زمینه ذهنی غالب در جامعه در این وضعیت به لحاظ ارتباطی «منفی»، «بدبینانه» و ناسازگار با دو وجه «نوپدیدگی» و «عالم‌گیر بودن» بیماری کووید ۱۹ بود. پدیده‌ای که حاصل آن، ضعف مرجعیت علمی و سیاسی، آن هم در وضعیتی است که مدیریت و راهبری بحران کرونا بیشتر از هر موقعیت دیگر نیازمند قوت آن بود.

ضعف مرجعیت سیاسی و علمی، مشتقی است از معادله نامتوازن جامعه‌ای آسیب‌دیده و در معرض زوال همبستگی اجتماعی، یأس و بی‌اعتمادی؛ در چنین وضعیتی، تفکر غالب بر جامعه از یک سو به مشروعیت علمی نهادهای رسمی و اجرایی با دیده تردید می‌نگرد و بنا بر

تجربه‌ها و زیسته‌های خود در کارآمدی آن‌ها تشکیک کرده است، و از دیگر سو، برای عبور از بحران‌ها و گشودن افقی نو، نه می‌تواند به سازوکارهای درونی و توان و تکاپوهای خود اتکا کند و نه نقطه ارجاع نهادی و جمعی قابل اعتماد می‌یابد که خود را با آن تنظیم کند. این مسئله در مواجهه شهروندان و جامعه ایرانی با بحران‌های طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سال‌های اخیر بارها به‌وضوح به‌چشم آمده و گذار موفق از آن‌ها را دشوار کرده است.

در چنین وضعیتی، اگر ضعف مرجعیت نهادهای رسمی با مشارکت مؤثر نهادهای علمی و تخصصی و مدنی پُر نشود، شتاب بحران، یعنی شدت شیوع بیماری کرونا ممکن است از توان دستگاه‌های اجرایی و توانمندی جامعه، پیشی بگیرد. در این وضعیت از سویی شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شود و از سویی دیگر، تمایل به مدیریت امر به‌صورت غیرعلمی، غیرمدنی، غیرقانونی و اقتدارگرایانه بیشتر می‌گردد. بنا به این ضرورت در وضعیت کنونی، یعنی همه‌گیر شدن بیماری کرونا، به‌نظر می‌رسد که نهادهای علمی و تخصصی و سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه‌محور می‌توانند و باید نقشی مؤثر برای ترمیم این خلأ و خطر و مهار عوارض سوء آن برعهده گیرند و با توانمندسازی خود به یاری حکومت و شهروندان برای گذار موفق از این بحران بشتابند.

نهادهای علمی و تخصصی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با رویکرد حل مسئله به مسائل خُرد و کلان جامعه پردازند و الگوهایی برای فهم بهتر و حل آسان‌تر و ارزان‌تر مسائل عرضه کنند. این نهادها در این فرایند با توانایی در کمک به سیاست‌ها و برخورداری از جایگاه مناسب می‌توانند با دانش تخصصی و تجربه‌های مدنی و اجتماعی که دارند، به نحو مکمل و هم‌افزا، ائتلاف‌های حل مسئله‌ای و اقتضائی شکل دهند. هدف اصلی در این کار برآوردن سه نیاز حیاتی برای ترمیم شکاف‌ها، تداوم انسجام اجتماعی، حل مسئله‌های روزآمد و کم کردن از بار جامعه و سیاست است. برآوردن این سه نیاز همگی به رفع یا تخفیف بحران مرجعیت علمی و رسمی کمک می‌کند:

۱. **داوری و ارزیابی:** یکی از عوارض بحران ضعف مرجعیت علمی این است که هم مردم و هم مسئولان، قدرت داوری و ارزیابی خود را درمورد سیاست‌گذاری‌های خُرد و کلان و روندها و رویدادها از دست می‌دهند؛ مثلاً در روند مدیریت و مهار بیماری کرونا، جامعه کمتر مبنای قابل اعتمادی برای ارزیابی و داوری آنچه در ایران روی داده است، دارد. ترکیبی از نهادهای علمی و سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه‌محور متخصص می‌تواند مبناهایی معتبر را برای مقایسه، ارزیابی و داوری و نقد و اصلاح در اختیار مردم و مسئولان بگذارد.

۲. **ارائه بسته‌های سیاستی:** در وضعیت کم‌اعتمادی سیاسی و آسیب دیدن سرمایه اجتماعی،

مراجع و مجاری رسمی که متکفل مدیریت و مهار بیماری‌های واگیر و فراگیر و همه‌گیرند، در سطوحی از جامعه و افکار عمومی دچار بحران مرجعیت و نفوذ می‌شوند. در چنین وضعیتی، مراجع و نهادهای غیرمتخصص، غیرقانونی و ناشناخته می‌توانند میدان‌دار و داعیه‌دار مدیریت مسئله شوند. برای جلوگیری از چنین خطرها و تهدیدهایی، ائتلافی از سازمان‌های مردم‌نهاد جامعه‌محور متخصص می‌تواند با تولید بسته‌های سیاستی، به سیاست‌گذاران کمک کند تا با تصحیح مسیر، مرجعیت در مدیریت و مهار بیماری را به‌دست آورند.

۳. مهارت‌افزایی و توزیع دانش: در وضعیتی خطیر مانند همین موقعیت کرونایی که مردم درعین نیاز به دانش و مهارت قابل‌اعتماد، از سوی منابع پرشمار و اینفودمی‌ها با داده‌ها، تحلیل‌ها، توصیه‌ها و هشدارهای متعارض و اغلب نادرست بمباران می‌شوند، ائتلافی از انجمن‌های علمی و سازمان‌های مردم‌نهاد جامعه‌محور متخصص می‌تواند متکی به اعتبار علمی و تجربی و سیاستی خود و با استفاده از سرمایه‌ای اجتماعی که در خلال سال‌ها حضور و خدمت به مردم اندوخته‌اند، نه تنها مخاطبان و کنشگرانی مشتاق را در بافت جامعه با دانش‌ها و مهارت‌های قابل‌اعتماد آشنا کنند، بلکه به آنان ابزار نقادی و تمایزگذاری میان سره و ناسره را نیز عرضه نمایند. اکنون که هراس از کرونا میدان را بر ارتباطات شبکه‌ای گشوده و زمینه‌ها و صورت‌بندی‌های جدیدی از همبستگی اجتماعی و روانی را به‌وجود آورده است، جا دارد که این تمایل به ارتباطات و تقویت رویکردهای گفت‌وگویی نهادهای علمی و مدنی صورت‌نهادی و پایدار بگیرد. این «ویروس»، ما را به هم نیازمند کرد، پس بهتر آنکه «ارتباطات»، وجههٔ انسانی و اجتماعی این نیاز را تقویت و ریشه‌دار کند.

نگاهی جامعه‌شناختی به کرونایی شدن جامعه عباس کاظمی^۱

مقدمه

ویروس کرونا، نه تنها موجودیت زیستی آدمی را تحت تأثیر خود قرار داده است، بلکه هستی اجتماعی ما را نیز زیر فشارهای سهمگین هراس پزشکی شده و جدایی‌گزینی‌های اجتماعی تهدید کرده است. در ایام قرنطینه و اینک علی‌رغم بازگشایی نسبی کسب‌وکارها، ارتباطات ما با اطرافیانمان به کلی تغییر کرده است: سطح تماس‌های فیزیکی و اجتماعی به کمترین حد خود رسیده، آمدوشده‌های خانوادگی محدود شده و تعاملات دوستانه به سیمای خاطره‌ای جذاب و دوست‌داشتنی تغییر شکل داده است. حیات اجتماعی و پویای شهرهای ذیل چشمان نظاره‌گر و سراسربین ویروس، به عبور و مرور ضروری تنزل یافته است. کافه‌ها و رستوران‌ها که نماد زندگی بیرونی هستند، خالی از جمعیت شده و بسیاری از آن‌ها حتی تعطیل شده‌اند. گویی شهر و جنب‌وجوش‌های آن به روزگارانی تعلق داشته که آدمیانی دیگر در آن می‌زیستند. آیا شهر باید به انسان‌های ماسک‌دار، شکاک و مضطرب نسبت به یکدیگر عادت کند؟ آیا همچنان

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

باید از اشیا (دستگیره در، کیسه‌های خرید و...) بترسیم؟ اما پرسش مهم‌تر این است که گونه بشر چگونه قرار است جامعه و شهر را از درون خانه‌ها و ساختمان‌های محافظت‌شده اداره کند. در وضعیت کرونایی شده و به‌خصوص در ایام قرنطینه، زندگی به دو شیوه خود را از نو بازسازی کرده است: ابتدا از طریق درب‌های بسته‌خانه‌ها و حتی این روزها بعد از فروکش کردن بحران در پشت درب‌های بسته‌اتاق‌های کار! و شیوه دومی که زندگی کرونایی شده خود را بازآفریده است، از طریق قاب دوربین‌های موبایل ماست. هرچه بیشتر تعاملات ما با خانواده، دوستان و همکاران، پشت این قاب‌ها و چارچوب‌ها تجلی یافته است.

زندگی روزمره که پیش‌ازین از طریق تعاملات فیزیکی سرشار از بروز احساسات و هیجانات رفتاری بود، به‌میانجی‌گوشی‌های هوشمند، هرچه بیشتر جنبه‌ای تصویری یافته است. در پشت هیاهوی بی‌پایان سیاست‌گذاران دولتی و توصیه‌های پزشکان و آمارهای اعلام‌شده مرگ‌ومیر روزانه وزارت بهداشت، آنچه به فراموشی سپرده شده، انسان و رابطه عاطفی شکننده اوست. رسانه‌ها و گفتمان پزشکی زده، که انسان‌ها را به عدد تقلیل داده‌اند، هرروز تعداد مرگ‌ومیر و تعداد افراد مبتلاشده را اعلام می‌کردند: ۹۰، ۱۹۰، ۲۹۰ و...؛ عددی که ما با شنیدنشان و افزایش روزافزونشان وحشت می‌کنیم، بدون آنکه بیندیشیم این‌ها عدد نیستند، بلکه انسان‌هایی دارای خاطره، احساس و عواطف‌اند/ بودند. برای مبلغان رسانه‌ای گفتمان پزشکی، اهمیتی ندارد که مردگان چه کسانی بودند؛ آیا خانواده داشته‌اند؟ شغلشان چه بوده است؟ چه رنج‌هایی را پیش و در طول بیماری متحمل شده‌اند؟ و مهم‌تر از همه، وابستگی‌شان چگونه قرار است سنگینی غم و اندوه ازدست دادن عزیزانشان را در فقدان روابط گرم دوستان و همکاران تاب آورند؟ به‌عنوان جامعه‌شناس، با این چالش مواجه شدم که این دعوت همگانی به حفظ فاصله‌ها و دوری از یکدیگر تا چه اندازه با دغدغه جامعه‌شناسانه کیفیت تعامل آدمیان سرسازگاری دارد. در وضعیتی که ارتباط و تعامل در کانون تهدید اپیدمی کرونا قرار دارد، جامعه‌شناسان چه حرفی برای گفتن خواهند داشت؟ اکنون که کرونا جامعه را هدف خود قرار داده (و نه فرد تنها)، جامعه‌شناسان چه صورت‌بندی خیالی از جامعه به میان ما می‌آورند؟ آیا تعامل با پیش‌شرط‌های تصورناپذیر جدیدی روبه‌رو خواهد شد؟ آیا جامعه‌شناسی به نظریه‌پردازی جدید برای نوعی دیگر از جامعه احتیاج پیدا خواهد کرد؟

قدرت پیوندهای اجتماعی

در همه انواع بلاهای طبیعی و اجتماعی و مصیبت‌های جمعی، پیوند اجتماعی نقش مهمی برای کاهش آلام مردم و تقلیل آسیب‌ها داشته است؛ به‌نحوی که در حوادثی چون سیل، زلزله

و آتش‌سوزی مانند حادثه پلاسکو، مردم دعوت شده‌اند که کنار یکدیگر بایستند و به یکدیگر یاری برسانند. کرونا، محدود حادثه‌ای است که امکان همدلی در مقیاس بحران‌های گذشته را از ما دریغ کرده؛ چون کنار هم بودن، خود بخشی از مسئله شناخته شده است و همین موضوع، نوعی هراس جمعی را در بین مردم ایجاد کرده است. بنابراین، نه تنها مردم شور و شوق گذشته را در پیوند داشتن با یکدیگر نشان نداده‌اند، بلکه دولت و نظام بهداشتی نیز با تشویق فاصله‌گذاری اجتماعی، موجب «بی‌توجهی عاطفی»^۱ بیشتر شده است. به عبارتی، آنچه همواره در کنار بحران‌ها کنار ما بود، اینک خود به‌عنوان بخشی از مشکل تعبیر شده است. باین‌همه، من معتقدم که آنچه دشمن سلامت مردم شناخته شده است، همچنان در فائق آمدن بر مشکل نقش مهمی خواهد داشت. لازم است پرسش خود را این‌گونه تغییر دهیم که: وقتی در مورد پیوندهای اجتماعی^۲ سخن می‌گوییم، دقیقاً به چه چیزی ارجاع می‌شود؟ به‌طور کلی، بر سه شکل از پیوندهای اجتماعی می‌توان اشاره کرد: پیوندهای عمیق و قوی^۳، پیوندهای ضعیف یا پل‌زننده^۴ و پیوندهای اتصالی^۵؛ پیوندهای قوی، به‌طور خاص به اعضای خانواده و دوستان نزدیک اشاره دارد؛ یعنی مجموعه افرادی که همدیگر را کاملاً می‌شناسند. از ویژگی دیگر این نوع پیوند این است که نگاهش به درون مجموعه خودش است. اما پیوندهای قوی، نیاز دارند به‌نحوی با گروه‌های دیگر مانند خودشان نیز رابطه داشته باشند. بدین شکل، جامعه مجموعه‌ای از گروه‌هاست که به هم وصل می‌شوند و حلقه این وصل چیزی نیست جز پیوندهای ضعیف یا پل‌زننده. در پیوندهای ضعیف و پل‌زننده، انسان‌های متفاوت را مثلاً در محل کار، عضویت در یک کلوب ورزشی یا مدرسه به هم متصل نگاه می‌دارد. در اینجا نیز مانند اولی، روابط میان افراد، افقی است. مانند دوستی‌های معمولی که داریم یا همکاران معمولی در ادارات یا افرادی که در باشگاه یا انجمن می‌شناسیم. در کنار این دو پیوند، نوعی از پیوند وجود دارد که بر مبنای نوعی «رابطه عمودی» شکل می‌گیرد، مثلاً ارتباطی که ما با گروه‌های قدرتمند و صاحب نفوذ داریم. ما با این‌ها ارتباط داریم؛ چون از ما در موقعیتی بالاتر قرار دارند. بنابراین، در پیوندهای لینکی ما شاهد روابطی عمودی هستیم. ما با گروه‌ها و افراد دارای قدرت و نفوذ که از خودمان بالاتر هستند مرتبط می‌شویم؛ مانند حاکمان محلی و ارتباط با مدیران شهری در یک محله.

با شرح انواع پیوندها، اکنون باید در این باب بیندیشیم که وقتی از فاصله صحبت

-
1. Social Apathy
 2. Social Ties
 3. bonding
 4. bridging
 5. linking

می‌شود، دقیقاً به چه شکلی از رابطه نظر دارد. در اوج بحران کرونا، بحثی که در جهان و ایران بر سر زبان‌ها افتاد، مفهوم «فاصله اجتماعی»^۱ بوده است. اگرچه بعد از آن، برخی دولت‌ها و همچنین سازمان بهداشت جهانی، مفهوم فاصله فیزیکی^۲ را جای‌گزین کردند؛ به قدر کفایت به این موضوع توجه نشده و صرفاً توجه در حد جای‌گزین کردن نام‌ها بوده است.

دنیل الدریچ^۳ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «پرورش پیوندهای اجتماعی در عصر فاصله فیزیکی»، معتقد است که در طول بروز بحران‌های بزرگ مانند سیل و سایر بلاهای طبیعی، از طریق تقویت پیوندها، آسان‌تر می‌توان بر مشکلات غلبه کرد. وی به برخی از نتایج تحقیقات پیشین اشاره می‌کند که همگی بر نقش مثبت پیوندهای اجتماعی تأکید دارند؛ مانند اینکه پیوندهای بیشتر در بین مردم، میزان رعایت توصیه‌های دولتی در هنگام مخاطرات ناشی از بحران را بیشتر می‌کند؛ همین‌طور تحقیقاتی که بر تحلیل داده‌های حرکت افراد در هنگام بحران مبتنی هستند، نشان داده است کسانی که شبکه‌های گسترده‌تر و متنوع‌تری دارند، قبل از رسیدن طوفان محل زندگی‌شان را ترک می‌کنند و یا اینکه تجربه‌ی ژاپن نشان می‌دهد که در بلایا، فقیرترین و مسن‌ترین ساکنان، وقتی در جوامعی با سطح تعامل و اعتماد اجتماعی بالاتر زندگی می‌کردند، به میزان بیشتری زنده ماندند (الدریچ، ۲۰۱۸؛ تای و سان، ۲۰۱۹؛ یه و الدریچ^۴، ۲۰۰۷؛ به نقل از الدریچ، ۲۰۲۰).

در مورد کرونا، او معتقد به پیوند اجتماعی است، اما اشاره می‌کند که هرچه بیشتر باید مراقب پیوندهای قوی بود و در عوض بر پیوندهای ضعیف تأکید داشت. به نظر او، اگرچه پیوندهای قوی، نقش تسکین‌بخش و حمایتی در بحران‌ها دارند؛ در مورد کرونا، پیامدهای منفی چون گسترش بیماری باید مورد توجه باشد، به‌ویژه وقتی که این شکل از ارتباط از طریق اشکال دیگر (پیوندهای ضعیف) تعدیل نشود. او استدلال می‌کند در جایی که با افراد مشابه و نزدیک به‌طور مرتب در ارتباط باشیم، بیشتر خود یا آن‌ها را در معرض آلودگی قرار می‌دهیم. اما در پیوندهای پل‌زننده و حتی رابطه عمودی، تنوع پیوند لینیکی موجب می‌شود که گردش اطلاعات بیشتری به جریان بیفتد و مشاوره‌های بهداشتی بیشتری به اشتراک گذاشته شود. در پیوندهای پل‌زننده، ما با تنوع بیشتری از افراد در ارتباطیم، خودمان را با رفتارهای جدیدی تطبیق می‌دهیم و تطبیق‌پذیری رفتارها در این پیوند بیشتر است.

کریستین بایر و مورتز کوهن نیز در پژوهش «پیوندهای میان‌سالی و میزان مرگ‌ومیر»، نشان

1. social distancing

2. physical distancing

3. Daniel P. Aldrich

4. Ye and Aldrich

دادند که میزان مرگ‌ومیر ناشی از کرونا با شکل پیوند اجتماعی مرتبط است (بایر و کوهن، ۲۰۲۰، مارچ، آن‌ها براساس پیمایش ارزش‌های جهانی، از شکل پیوند اجتماعی استفاده می‌کنند و آن را با آمار مرگ‌ومیر کشورها مقایسه می‌نمایند. مثلاً به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا میزان مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در ایتالیا در مقایسه با کشورهای اروپای شمالی بیشتر است. در اینجا مطالعه جامعه‌شناسانه شکل ارتباطات افراد در ارتباط با بیماری به کمک پزشکان آمده است. مجموعه تحقیقات اگرچه بر شکلی از پیوندها (به‌عنوان خطر) تأکید دارند، نه‌تنها همه اشکال پیوندها را نادیده نمی‌گیرند، بلکه بر آن تأکید دارند. علاوه بر این، هنگامی که حتی پیوندهای نزدیک و خانوادگی را پرریسک می‌دانیم؛ باید متغیر شغل، وضعیت اقتصادی و موقعیت سالمندی در خانواده‌ها را مدنظر داشته باشیم. جامعه همچنان برای برون‌رفت از بحران‌ها و کنار آمدن با دردها و رنج‌های اجتماعی به پیوند اجتماعی و عاطفی نیاز دارد و پزشکی کردن جامعه و سر دادن شعار فاصله‌ها، نباید به فاصله‌های اجتماعی و عاطفی منجر شود.

ارتباط بیشتر در عصر اتصال

کرونا این ویروس نامرئی، واقعیات عینی و مناسبات مرئی چون کار، حضور در شهر، با هم بودن، اجتماعات گسترده مانند ورزشگاه‌ها، تالار اجتماعات را نشانه گرفته و افراد را به موجوداتی تنها در خانه بدل کرده است. بسیاری از مناسبات را مانند دست دادن، در آغوش گرفتن همکاران و دوستان، غذای یکدیگر را خوردن، مسافرت رفتن و... حذف کرده است و بسیاری دیگر را در موقعیت تردیدآمیز قرار داده است. باین‌حال، جامعه به سمتی کشیده شده است که هرچه بیشتر در انزوا قرار گیرد، حتی زمانی که وضعیت به‌سمت عادی‌سازی پیش رفته است، بسیاری از عناصر مبتنی بر فاصله‌گیری هنوز باقی مانده است. در وضعیت فعلی، شبکه‌های اجتماعی مجازی به فریاد تنهایی آدم‌ها رسیده است و به‌نحوی امکان اشکالی از ارتباط را بدون اتصال فیزیکی ممکن کرده است. اکنون این امکان وجود دارد که نویسندگانی که بر ضرورت اتصال فیزیکی بیش از مجازی تأکید داشتند، در نظریات خود تجدیدنظر کنند (کوشلو، پرولکس و دان، ۲۰۱۷؛ وایتس و گری، ۲۰۱۸).

اما عصر قرنطینه، شیوه‌های جدیدی از ارتباط را می‌طلبد که لیبرمن و شرودر در مقاله‌ای با عنوان «افزایش ارتباط اجتماعی درعین فاصله اجتماعی» بیان کرده‌اند (لیبرمن و شرودر، ۲۰۲۰). آن‌ها به‌درستی بر شیوه‌های متفاوت اتصال و ارتباط از طریق اینترنت تأکید داشته‌اند. به‌نظر آنان اگرچه دنیای مجازی نمی‌تواند جای ارتباطات فیزیکی را پر کند، در وضعیت کرونایی چاره‌ای

1. Kushlev, K., Proulx, J. D. & Dunn, E. W.

2. Waytz, A. & Gray, K.

جز غنا بخشیدن ارتباطمان از طریق شبکه‌های اجتماعی نداریم. در نقطه مرکزی بحث آن‌ها، این مطلب نهفته است که اتصال به اینترنت به معنی اتصال با آدم‌ها نیست. به عبارتی می‌توان متصل (کانکت) بود، اما با کسی ارتباط نداشت. می‌توان مشاهده‌گر صرف جریان‌ها در اینستاگرام یا مطالب تلگرامی بود و به‌طور کلی، درون فضای مجازی پرسه‌زد؛ بدون اینکه ارتباطی را ایجاد کرد. بنابراین باید توجه داشت حضور در فضای مجازی و متصل بودن به اینترنت نمی‌تواند به معنی ارتباط و تعامل اجتماعی تعبیر شود، بلکه کاری که باید کرد، به‌خصوص در وضعیت فعلی، «انتقال هرچه بیشتر آدم‌ها از مرحله اتصال به ارتباط» است.

چهار روش به‌طور کلی برای تقویت ارتباط از طریق فضای مجازی توصیه شده است: اول آنکه می‌دانیم که تعامل آن‌لاین بیشتر مستلزم به‌کارگیری نشانه‌های غیرکلامی است؛ مثلاً با متن و نوشتن بیشتر با افراد مرتبط می‌شویم؛ این درحالی است که در ارتباط متنی عناصری از ارتباط مانند لبخند زدن، چهره به‌چهره شدن، لمس کردن و شنیدن صدای یکدیگر غایب است. اگر تعاملات متنی به تعاملات بصری و آن‌لاین تبدیل شود، بیشتر موقعیت ارتباط بین افراد بازآفرینی می‌شود. دوم، افراد وقتی که درون فضای مجازی پرسه می‌زنند، بیشتر ناشناس باقی می‌مانند؛ مثلاً صرفاً خواننده و بیننده فایل‌ها و متن‌ها و تصاویر در اینستاگرام هستند، این درحالی است که کامنت گذاشتن و پاسخ دادن به کامنت‌های دیگران، قدرت ارتباطی بیشتری از لایک و تماشا کردن دارد. سوم، غرق شدن در دنیای بی‌پایان اطلاعات می‌تواند برای افراد مفید نباشد و باید چارچوبی برای شیوه و زمان استفاده از آن‌ها از سوی فرد فراهم شود و چهارم، به تفاوت تعامل آن‌لاین و آف‌لاین برمی‌گردد؛ در وضعیتی که بیشتر از درون خانه‌ها یا دفاتر کاری‌مان با افراد به هم مرتبط می‌شویم، ارتباط آن‌لاین موقعیتی متفاوت را در قیاس با آف‌لاین برای ما ایجاد می‌کند و البته به تقویت و بازآفرینی پیوندهای اجتماعی کمک بیشتری می‌نماید (لیبرمن و شرودر، ۲۰۱۹).

استفاده از فضای مجازی که این روزها در ایران از فضای کار تا فضای خانه را در بر گرفته است، نمی‌تواند به‌عنوان راه‌حلی دائمی و ماندگار باشد. زندگی اجتماعی به‌تدریج سعی می‌کند اشکالی از گذشته خود را به دوران پساکرونا وارد و در شیوه‌هایی جدید بازآفرینی کند، ارتباطات فیزیکی از سر گرفته می‌شوند؛ اما مفهوم فاصله فیزیکی با تعریفی مجدد تا مدت‌ها کنار ما می‌ماند؛ فروشگاه‌ها و مراکز متفاوت شهری بازگشایی می‌شوند، اما شاید هیچ‌گاه به پیش از دوران کرونا بازنگردند.

جامعه پساکرونا

اکنون پرسش این است که تا چه اندازه همه‌گیری موجود ناخوانده‌ای به نام کرونا و متعاقب آن،

تجربه زیستن در وضعیتی شبیه قرنطینه، زندگی و پیرامون ما را دست‌خوش تغییراتی ماندگار کرده است. روشن است که فاصله فیزیکی و در نتیجه آن، فاصله اجتماعی میان ما با دیگران بیشتر شده است. پریشی که طرح می‌شود این است که تا چه اندازه این فاصله امری ماندگار خواهد بود و در نتیجه، آیا به نوعی انزوای اجتماعی منجر نخواهد شد؛ یا بالعکس آیا این تجربه می‌تواند شکلی از همبستگی جدیدی خلق کند. برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است مجدد به ابتدای بحث بازگردیم و توضیح دهیم که کرونا در وضعیت فعلی چه تأثیری بر روابط افراد گذاشته است.

واضح است که زندگی ما در جزئیاتش دچار دگرگونی شده است و اشکال تعامل بیش از هر چیز دیگری مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. ویروس کرونا دو خصیصه بارز دارد: همه‌جایی بودن و نامرئی بودن؛ این خصلت خداگونه و تجربیدی ویروس به احساس حضور مستمر آن در زندگی عادی منجر شده است؛ چون می‌تواند هر جایی و در هر لحظه باشد بدون آنکه واقعاً از حضورش مطمئن باشیم. اکنون این دو خصیصه، بر وجوه زندگی اجتماعی ما تأثیری همه‌جایی و نامرئی گذاشته است! این ویروس، در پستوی روابط ما - جایی که چندان رؤیت‌پذیر نیست - تأثیری شگرف گذاشته است؛ عناصری جزئی در زندگی روزمره وجود دارند که بدون آن‌ها هم تعامل برقرار می‌شود، اما این عناصر کیفیتی متفاوت به مناسباتمان می‌بخشد. به این معنی، اکنون که می‌کوشیم زندگی‌مان را علی‌رغم وجود کرونا، عادی‌سازیم، بسیاری از اشکال روابط گذشته را از قرنطینه خارج می‌سازیم؛ برای مثال، در محل کارمان حاضر می‌شویم، به خرید می‌رویم، به تدریج مهمانی‌های کوچک به زندگی‌مان بازمی‌گردد، رستوران‌ها و کافه‌ها بازگشایی می‌شود، مسافرت‌ها از سر گرفته می‌شود، سینماها دایر می‌شود، جماعت‌های انبوه در آینده نزدیک در باشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، مساجد گرد هم می‌آیند. بعد از مدتی تصور می‌کنیم که همه چیز برگشته است، حتی حضور این مهمان ناخوانده را در کنارمان تا اندازه‌ای بدیهی فرض می‌کنیم، اما یادمان می‌رود چیزهایی بسیار کوچک اما مهم را در گذشته پیشاکرونایی جا گذاشته‌ایم. اشکالی از روابط بازگشته‌اند، اما عناصری از آن‌ها را حذف کرده‌ایم.

کرونا تنها درون بدن‌ها اختلال ایجاد نکرده، بلکه بدن جامعه را نیز دست‌کاری کرده است و کمترین شکل این دست‌کاری، برداشتن عناصری از روابط و افزودن عناصری دیگر در مناسبات ماست. بسیاری از عناصر رابطه، مانند درآغوش گرفتن، بوسیدن، دست دادن، کنار هم نشستن، بی‌دغدغه در فضای عمومی غذا خوردن و مهم‌تر از همه، بدیهی و نیندیشیده‌ترین کارهای عادی ما، یعنی دست زدن به اشیاء پیرامون مانند دستگیره‌ها، میز کار همکارانمان، کیسه‌های خرید، کیف، کارت بانکی و حتی گوشی‌های موبایل‌مان وقتی بیرون هستیم،

بازنگشته‌اند. هیچ‌گاه اشیا پیرامونمان تا بدین غایت برای ما ترسناک و دلهره‌آور نبوده‌اند. مادامی‌که هرچیزی حتی دست‌هایمان می‌تواند این ویروس را نمایندگی کند، جزئیاتی دقیق از مناسباتمان تغییر خواهد کرد. در کنار تغییر روابط، باید به دگردیی در منابع عاطفی و احساسی‌مان هم توجه کنیم. حس ترس، اضطراب، حس فاصله‌گیری از اشیا، احساسی‌که از آدم‌ها داریم وقتی به ما نزدیک می‌شوند، این وضعیت، کیفیت عاطفی و احساسی رابطه را نیز تغییر داده است. ما به تجدیدنظر در زندگی اجتماعی خود نیاز داریم به‌نحوی‌که جایگاه ویروس کرونا در متن زندگی ما در نظر گرفته شود، تغییرات در فضا هم شکل می‌گیرد، چه در شهر و فضای عمومی شامل تغییراتی در دکوراسیون و چینش اشیا و آدم‌ها در کافه‌ها و رستوران‌ها و فضاهای عمومی و حتی فضای خانه متناسب با این دوره از نو‌بازسازی شده و خواهد شد.

اکنون می‌توان این پرسش را طرح کرد که موقعیت‌کروناایی به همبستگی بیشتر می‌انجامد یا انزوای بیشتر آدم‌ها را در بر خواهد داشت. اگر فاصله فیزیکی در زندگی انسان‌ها تداوم یابد، بخشی از خواص روابط اجتماعی از دست خواهد رفت. برخلاف تصور عمومی، فاصله فیزیکی و فاصله اجتماعی کاملاً جدا از هم نیستند، بلکه درهم تنیده‌اند؛ نمی‌شود فاصله فیزیکی بین آدم‌ها داشت به‌گونه‌ای که مناسبات اجتماعی تغییر نکند و به‌طور خاص صمیمیت تجدیدساختار نیابد. روابط عاطفی بر مبنای روابط فیزیکی تغییر شکل می‌یابد. اگر مناسبات فیزیکی جایگاهشان را بخواهند از دست دهند، مناسبات ما صورت‌بندی جدیدی می‌یابند و نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی متناسب با آن باید تغییر کند (آدرین پیکوتیک^۱، ۲۰۲۰).

به عبارتی در صورتی‌که ارتباط فیزیکی و نه صرفاً ارتباط اجتماعی به زندگی ما بازنگردد، نه‌تنها همبستگی بیشتری را در جامعه شاهد نخواهیم بود، بلکه این امر می‌تواند به انزوای اجتماعی بیشتر منجر شود. آنچه روشن است، تغییر شکل روابط و در نتیجه، بازآفرینی جهان انسانی جدید خواهد بود و برای برشمردن پیامدهای جزئی‌تر، به زمان بیشتری نیاز داریم. برخی از نظریات اجتماعی دور‌کیمی که حول جمعیت، خود را تعریف کرده‌اند ممکن است تغییراتی در خود ایجاد کنند. ما هنوز نمی‌دانیم اشکال نوپدیدی از روابط که ایجاد خواهند شد چه تغییراتی در آیین‌های جمعی و از جمله مناسک مذهبی خواهند داد، دانشگاه‌های آینده چگونه خواهند بود، مجتمع‌های تجاری به شکل فعلی تا چه اندازه موضوعیت خواهند داشت، سفرها چه اشکالی به خود خواهند گرفت و میهمانی‌ها و در نهایت، فضاهای شهری چه دگردیی برای سازگار کردن خود با این مهمان ناخوانده ماندگار خواهند یافت.

منابع

- Aldrich, D. Cultivating social ties in the age of physical distancing. PUBLISHED ON 07 APR 2020, in UNDRR.
- Bayer, Ch. & Kuhn, M. Intergenerational ties and case fatality rates: A cross-country analysis. 20 March 2020, <https://voxeu.org/article/intergenerational-ties-and-case-fatality-rates>.
- Kushlev, K. & Proulx, J. D. & Dunn, E. W. (2017). Digitally connected, socially disconnected: The effects of relying on technology rather than other people. *Computers in Human Behavior*, 76, 68-74.
- Waytz, A. & Gray, K. (2018). Does online technology make us more or less sociable? A preliminary review and call for research. *Perspectives on Psychological Science*, 13, 473-491.
- Lieberman, A. & Schroeder, J. Increasing Social Connection While “Social Distancing”. March 30, 2020Y <https://behavioralscientist.org/increasing-social-connection-while-social-distancing-during-coronavirus/>
- _____ (2019). Two social lives: How differences between online and offline interaction influence social outcomes. *Current Opinion in Psychology*, 31, 16-21.
- Adrian, P. (2020). Social Theory, Interrupted by Coronavirus, Synapses, Sanity, Society. <https://www.psychologytoday.com/us/blog/synapses-sanity-society/202003/social-theory-interrupted-coronavirus>

منطق یونیورسالِ فاجعه؛ چرا باید کرونا را قدر بدانیم؟ محمد رضا کلاهی^۱

مقدمه

شاید اولین بار در تاریخ کرهٔ خاکی باشد که تمام جهانیان، هم‌زمان از یک چیز می‌هراسند، به یک چیز می‌اندیشند و به یک گوشه پناه می‌برند. هیچ رخ‌دادی در گذشته سراغ نداریم که همهٔ زمینیان را هم‌زمان و باهم به یک اندازه، این چنین سخت به خود مشغول کرده باشد؛ مشغله‌ای نه از جنس شور و هیجان و تحرک، بلکه از جنس استیصال و انزوا و انتظار. رونق، مثل خون از رگ‌های شهر بیرون کشیده شده؛ بناهای شکوهمند، میدان‌های بزرگ، میدان‌داران تماشا و تحسین جهانگردان، معبد‌های پر عظمت، مرشدان مناسک جمعیت‌های شورمند خاشع، در گوشه گوشهٔ دنیا، از لاس‌وگاس تا تاج‌محل، از قونیه تا برج ایفل، از مسجدالحرام تا واتیکان، امروز همه به یک اندازه خالی، ساکت، تنها و خاموش‌تر از همیشه‌اند. بر جهان، گرد مرگ پاشیده‌اند. آیا جمعیت به این وضع پریشان باز خواهد گشت؟ تاریخ، نقطهٔ عطفی سخت را از سر می‌گذرانند. حیرت‌زده و کلافه، عاجزانه منتظریم که غول تاریخ، کجا چرخش غریب خود را تمام می‌کند و آرام می‌گیرد.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

این چرخش بزرگ، تفاوتی عجیب با همه چرخش‌های پیشین تاریخ دارد؛ همین که همه جهان هم‌زمان به یک مصیبت گرفتار شده‌اند و همه به یک اندازه راهی برای خروج از آن ندارند. عاجز و تسلیم، کاری نمی‌توان کرد جز کاری نکردن؛ تنها راه، گوشه گرفتن و در تنهایی بی حرکت ماندن است و این، حال‌وروز مردم است در زمین؛ چه در گوشه‌ای از هرات چه در قلب نیویورک. فقط یک فاجعه فراگیر می‌توانست یکسانی سرنوشت ما را نشان دهد؛ مصیبتی که تفاخرهای ملی، نژادی، مذهبی، قومی، زبانی و تاریخی را یکسره بر باد دهد. هم‌مصیبتی اکنون، هم‌سرنوشتی قاطع ما را بی‌رحمانه در چشم‌وگوشمان فرو کرده است. اکنون ما با یونیورسال‌ترین قاعده هستی روبه‌رو شده‌ایم؛ ویروس‌لا‌علاج؛ لا‌علاجی، یونیورسال‌ترین وضعیت هستی است. در درون وضعیت درمان‌ناپذیر، هراس‌ها، دست‌پاچگی‌ها، حماقت‌ها و تعصب‌ها در همه نقاط زمین به یکسان بروز می‌یابد. حماقت‌ها و تعصب‌هایی که تا امروز در پس‌کت‌وکرآوات‌های شیک و لحن‌های دیپلماتیک از چشم‌ها پنهان می‌ماند، امروز به اندازه همان تعصب‌ها و حماقت‌هایی که رکوراست، بی‌محبا خود را به بیننده تحمیل می‌کرد، جسارت یافته و پیش‌قدم‌تر از سایرین عرض‌اندام می‌کنند.

۱. منطق جهان‌شمول حادثه

مثال‌ها از تعصب و حماقت در جهان بسیار است. در این مدت، آن‌قدر با چشمان حیرت‌زده و دهان‌های باز دیده‌ایم و شنیده‌ایم که نیاز به ذکر نیست. فی‌المثل توطئه‌پنداری، که خاص کشورهای به اصطلاح جهان سوم دانسته می‌شد، حربه‌ای در دست حاکمان بی‌عرضه یا فاسد تلقی می‌شد تا فساد و بی‌عرضگی‌شان را به بیرون مرزها حواله دهند، اکنون از دهان رؤسای قدرتمندترین کشور دنیا شنیده می‌شود^۱؛ مثلاً رئیس‌جمهور آمریکا در اوایل کار، کرونا را بازی سیاسی دموکرات‌ها می‌خواند و از پذیرش واقعیت سر باز می‌زد^۲. این‌ها فقط مثال‌هایی از اشتباهات و بی‌کفایتی‌های مدیران و سیاست‌مداران است. مثال‌ها از این دست فراوانند^۳.

۱. رؤسای جمهور آمریکا و چین هرکدام کشورهای مقابل را به دست داشتن در تولید ویروس متهم کردند.

۲. ترامپ در دو مقطع با توصیه‌های حفاظتی مربوط به کرونا مخالفت کرد. یک بار در آغاز شیوع کرونا که ورود آن را به آمریکا انکار می‌کرد و فراتر از آن، دموکرات‌ها را متهم می‌کرد که موضوع را سیاسی کرده‌اند:

<https://www.instagram.com/tv/B9rNVhnHmeg/?igshid=1hcoppmdoz7d8>

و بار دیگر مدتی پس از اعمال سیاست‌های جداسازی و قرنطینه، در تاریخ ۲۴ مارس (۵ فروردین) اعلام کرد که تعطیلات ۱۵ روزه را تمدید نمی‌کند. در گزارش ایندپندنت فارسی در این باره آمده است: «از رئیس‌جمهور آمریکا پرسیده شد که آیا مسئولان بهداشت و سلامت با کاهش مقررات ظرف یک هفته موافق‌اند و دونالد ترامپ جواب داد: «اگر تصمیم با پزشکان بود، می‌گفتند بگذارید بسته بماند، بیایید تمام جهان را تعطیل کنیم»» (<https://www.independentpersian.com/node/48281>).

۳. در ماه‌های اخیر اخبار بسیاری درباره پنهان‌کاری‌ها، دروغ‌ها، اشتباهات و بی‌کفایتی‌های سیاست‌مداران منتشر شد. فهرست همه این خبرها در اینجا نه ممکن است و نه مطلوب. برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: سایت ایندپندنت فارسی درباره وضعیت مدیریت کرونا در آمریکا، در تحلیلی به قلم پاتریک کیرن با عنوان «سیاست‌های آمریکا به مراتب فرای روش‌های سیاسی زهرآگینش است» در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۹۹ نوشت: «ایالات متحده با شکست در مبارزه با اپیدمی کرونا در خط مقدم، احتمالاً به «لحظه چرنوبیل» خود رسیده است.

اما موضوع فقط به سیاستمداران و مدیران محدود نمی‌شد. مردم عادی هم مستثنا نبودند. مثلاً پیروان مذاهب، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، حاضر به تعطیلی مناسک مذهبی خود نبودند^۱. مقاومت در برابر تعطیلی، تجمعات خاص مذهبی‌ها نبود، کسانی هم بودند که تجمعات تفریحی خود را ترک نمی‌کردند^۲.



<https://Independentpersian.com/node/49201>

یورونیوز فارسی از عزل ناخدای ناو روزولت به دلیل علنی کردن شیوع کرونا در میان خدمه این ناو خبر داد: «نیروی دریایی آمریکا، ناخدای ناو روزولت را به دلیل علنی کردن احتمال شیوع ویروس کرونا در میان خدمه این ناو از کار برکنار کرد. ناخدا با اشاره به اینکه ۵ هزار خدمه حاضر در این ناو در فضای محدودی به سر می‌برند و طبیعتاً امکان انتقال کرونا میان آن‌ها بسیار بالاست، خواستار پیاده کردن افراد سالم و قرار دادن آن‌ها در قرنطینه شده بود. بعد از اینکه مسئولان آمریکایی به درخواست‌های این ناخدا ترتیب اثر ندادند، او تصمیم گرفت محتوای نامه ۴ صفحه‌ای خود را رسانه‌ای کند. همین موضوع سبب شد تا روز پنجشنبه نیروی دریایی آمریکا به خدمت این ناخدا پایان دهد. توماس مادلی، فرمانده موقت نیروی دریایی ایالات متحده، در همین خصوص با اشاره به اینکه کاپیتان کروزیچ دچار «اشتباه شدید داوری» شده است، علت اخراج او را «درز دادن اسناد محرمانه به رسانه‌ها» اعلام کرد».

<https://farsi.euronews.com/2020/04/03/captain-roosevelt-navy-fired-for-criticizing-crew-status-and-probability-of-coronavirus-ou>

برای گزارشی از بی‌کفایتی‌های مدیریتی و تصمیمات نابجای رهبران کشورهای مختلف جهان هم این گزارش را از صدرا محقق ببینید:
<https://www.instagram.com/p/B-PxEvnPGQ/?igshid=hzbmwrtr8zm>

۱. «روز دوشنبه در یکی از محله‌های بیت‌المقدس به نام «مته شعاریم» که بنیادگرایان یهودی در آن سکونت دارند، گروهی از افراد در اعتراض به تصمیم وزارت بهداشت برای وضع محدودیت‌های کرونایی تجمع کردند و پلیس برای متفرق کردن آن‌ها به نارنجک صوتی متوسل شد. هنگامی که مأموران تلاش داشتند برخی افراد معترض را کشان‌کشان از محل دورکنند، مردم حاضر در محل فریاد می‌زدند: «نازی‌ها»... مقامات اسرائیلی از شیوع کرونا در اجتماعات مذهبی یهودیان بنیادگرا که «حریدی» نامیده می‌شوند، هراس زیادی دارند؛ زیرا بسیاری از این افراد در محله‌های فقیر و دارای امکانات اندک زندگی می‌کنند و مستعد سرایت بیماری هستند. علاوه بر این، مراسم مذهبی مختلف نزد این گروه از یهودیان به شکل ویژه‌ای برگزار می‌شود؛ به‌طوری‌که در مواقع عادی در قالب گروه‌های بزرگ در کنیسه‌ها و جاهای دیگر نمازها و دعاها ی سه‌روزه برگزار می‌کنند».

۲. خبرگزاری NBC در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۲۰ گزارشی منتشر کرده از جوانانی که حاضر نیستند پارتی‌های بهاری خود را در سواحل میامی در آمریکا به دلیل ویروس لغو کنند. او از زبان یکی از این جوانان به نام برادی اسلادر چنین نقل قول کرده است: «اگر کرونا گرفتیم هم که گرفتیم، ولی نمی‌گذارم که این مسئله پارتی مرا خراب کند»:

<https://www.nbcnews.com/news/us-news/florida-coronavirus-cases-surge-spring-breakers-express-regret-n1168686>

اما روشن‌گرترین مثال، ناباورانه‌ترین هم هست: تاراج و یغما؛ آن‌هم نه در شهرهای جنگ‌زده، نه در میان مردم گرسنه، در ثروتمندترین و مرفه‌ترین مراکز جهان، به‌دست مردم عادی. در استکهلم و کپنهاگ و کبک و پاریس و برلین و لندن، در قلب‌های هنر و فرهنگ و فرهیختگی جهان، مردم دسته‌دسته به فروشگاه‌ها حمله‌ور می‌شوند و از آذوقه تا دستمال توالت، همه را پشته‌پشته می‌خرند و با خود به خانه می‌برند. تصویر طبقاتِ خالی مغازه‌ها یکی و دوتا نیست که بتوان چشم پوشید. در غالب شهرهای بزرگ جهان این وضع از فرط تکرار، استثنا را به قاعده تبدیل کرده است. گویا صدها سال تلاش برای پرورش فرهیختگی و خشونت‌پرهیزی، سال‌ها میراث نوع‌دوستی و رواداری، ناگهان هیچ‌وپوچ شد. افسانه‌هایی که از اعتماد اجتماعی و احترام به هم‌نوع، دربارهٔ مردمان فرهنگ‌پرور این کشورها شنیده بودیم، به طرفه‌العینی دود شد و به هوا رفت. فاجعه، چیزهایی را آشکار کرد که پیش از آن در باورها نمی‌گنجید. گویا «در هنگامه‌های بحران است که واقعیت بنیادین یک اجتماع آشکار می‌شود. معلوم می‌شود چه کسی بیشتر و چه کسی کمتر دارد. قدرت دست کیست. مردم چه چیز را ارج می‌نهند و از چه چیز می‌هراسند» (بیکر، ۱۳۹۹). آیا مردمی که در جوامع فرهیختهٔ جهان، تحت هراس و واهمهٔ وضعیت کرونایی، نوع‌دوستی از یادشان رفت و در لحظهٔ هجوم به مغازه‌ها و انبار کردن آذوقه، اندیشهٔ آن را نداشتند که باید چیزی هم برای هم‌نوعان خود باقی بگذارند، سزاوار سرزنش‌اند؟ یا بروز چنین رفتارهایی در هنگامهٔ بحران طبیعی است؟ آیا «واقعیت بنیادین جامعه» آن است که در بحران بروز می‌کند، یا چیزی است که در «وضعیت عادی» وجود دارد؟

ظهور کرونا همه را به حرف زدن از «فاجعه» برانگیخته است. فاجعهٔ کرونا نگرانی‌های بسیاری را دامن زده که خطرات جانی، کمترین آن‌هاست: کاهش رشد اقتصادی جهان و نزول رفاه؛ تعمیق تبعیض‌های ملی در نتیجهٔ کنترل مهاجرت‌ها؛ افزایش سطح سرکوب و سلطه در نتیجهٔ باقی ماندن و سوءاستفاده از روش‌ها و ابزارهایی که در آغاز برای شناسایی و کنترل بیماری ابداع شدند؛ تعمیق شکاف‌های طبقاتی و اقتصادی؛ افزایش وابستگی به تبلت و تلویزیون و در نتیجه به شرکت‌های بزرگ فناوری (همان) و بسیار عواقب ریزودرشت دیگر. اما تمام این نگرانی‌ها مربوط دوران پساکروناست. پرسش بنیادی‌تر آن است که آیا تلاش ما باید آن باشد که به «وضعیت عادی» (به معنی وضعیت پیشاکرونا) بازگردیم و اصولاً کدام وضعیت، «عادی» است. شاید کرونا فرصتی فراهم کرده باشد که دقیق‌تر به این پرسش بیندیشیم. بیایید نگاهی به «وضعیت عادی» پیش از کرونا بیندازیم:

مردمانی در دوران وضعیت عادی وجود داشته‌اند که ترکش‌های مرگباری که نمونهٔ چند نانومتری‌اش به نام کرونا تازه به جسم و جان «مردم عادی» افتاده و اخلاق و نوع‌دوستی را از

سر آن‌ها پرانده، سال‌هاست که بخشی از زندگی روزمره آن‌هاست؛ آن‌ها که از قضای روزگار در متروپل‌های ثروتمند و پرامکانات کشورهای متولد نشده‌اند که با قوی‌ترین سلاح‌های جهان می‌توانند امنیت خود را تأمین کنند. کسانی که زندگی‌شان در میانه آتش و خون آغاز می‌شود و در میانه آتش و خون به پایان می‌رسد. دمشق، بغداد، غزه، کابل و ده‌ها شهر دیگر وجود دارند که ترکش‌هایی چندین هزار برابر بزرگ‌تر از کرونا، سال‌ها بخشی از «وضعیت عادی» آن‌ها بوده است. هرچی بر آن‌ها هم نیست اگر به مغازه‌ها هجوم ببرند و همه چیز را غارت کنند؛ گرچه آن‌ها هجوم نمی‌برند. اما دلیلش صرفاً نوع دوستی‌شان نیست. آن‌ها از آن‌رو هجوم نمی‌برند که در «وضعیت عادی» خود زندگی می‌کنند و مثل شهرهای کرونازده، تازه با بحران آشنا نشده‌اند. ماجرا فقط به شهرهای جنگ‌زده ختم نمی‌شود. در اطراف بسیاری از همان شهرهای بزرگ و ثروتمند، حاشیه‌نشینی‌هایی وجود دارد که مردمشان در وضعیت عادی خود، به‌جای شاپینگ‌مال‌های بزرگ، به سطل‌های آشغال هجوم می‌برند.

به‌نظر می‌رسد فاجعه تازه آغاز نشده؛ فاجعه سال‌هاست در جریان است، اما فغانش لابه‌لای غوغای جریان اصلی رسانه‌ها به گوش‌ها نمی‌رسیده. وضعیت عادی پیشاکرونا هم وضعیتی فاجعه‌بار بود. کرونا فقط پرده‌ها را برانداخت. معلوم کرد که عوامل ادعایی از قبیل خلیقات مردمان یا هوش و استعداد آن‌ها یا حاکمیت استبداد چندهزار ساله یا دین‌خویی که علت بیچارگی بیچارگان تلقی می‌شد و میان برخورداران و محرومان جهان سدی کشیده بود، واقعیت ندارد. در وضعیت فاجعه، میان دین‌خو و غیردین‌خو (اگر اصولاً چنین خلق‌وخویی قابل طرح باشد) تفاوتی وجود ندارد. در وضعیت فاجعه همه یکسان رفتار می‌کنند.

منطق یونیورسالِ فاجعه، تنها لمحّه‌ای از دمشق‌بودگی و بغدادبودگی را، تنها لمحّه‌ای از محرومیت حاشیه‌نشینی را به سرزمین‌های مرکزی نمودار ساخت. معلوم کرد که انسانیت در سوریه و دانمارک، در تهران و لندن، در حاشیه‌ها و در مرکزها معنی واحدی دارد. تحت حاکمیت هراس و وحشت، رفتارها شباهتی غریب می‌یابند. در هراسناکی‌ای که راسته‌های پررونق جهان را به منطقه‌های خالی از سکنه شهرهای جنگ‌زده شبیه کرده است، دوگانه متمدن-نامتمدن فرو می‌ریزد و معلوم می‌شود که «غریزه» همه جا به یکسان جزء لاینفک «انسانیت» است. همه زمینیان به یک اندازه «زمینی» هستند. در میانگین، هیچ مردمی متعالی‌تر از مردم دیگر نیست. گویا تنها «هراس» می‌توانست جهان‌شمولی ماهیت انسانیت را این‌چنین آشکار کند. از این جهت باید از کرونا متشکر بود. بنابراین، «وظیفه امروز ما این نیست که با ویروس بجنگیم تا به روند «عادی» برگردیم، چون آن روند عادی در واقع فاجعه‌بار بود. هدف این است که با ویروس بجنگیم و در این مسیر، آن روند معمول را به چیزی انسانی‌تر و ایمن‌تر تبدیل کنیم» (بیکر، ۱۳۹۹).

۲. عقلانیت و جسمانیت

در جهان پادشاهی «عقلانیت»، رفاه و برخورداری و پیشرفت، نتیجه «انتخاب‌های عقلانی» مردمان دانسته می‌شود. اما در جهانی که روح بر جسم، عقل بر بدن و ذهن بر تن اولویت داده می‌شود، گویا کرونا آمده تا حق جسمانیت را از روحانیت بستاند و نشان دهد که میل و خواسته و احساس و غریزه بخش جدانشدنی انسانیت است. حکومت عقل، ظریف‌تر و آسیب‌پذیرتر از آن است که تصور می‌شد. خروج از محدوده عقل و اخلاق در وضعیت هراس از حمله کرونا در شهرهای بزرگ جهان نشان داد که حاکمیت عقل و انتخاب‌های عقلانی نیست که وضعیت مادی و مناسبات مادی را می‌سازد. بلکه وضعیت و مناسبات مادی است که آدم‌ها را عقلانی و فرهیخته و روادار می‌کند. انتخاب رواداری و مداراگری نیست که وضعیت را امن و ایمن می‌سازد. وجود وضعیت ایمن و بی‌خطر است که آدم‌ها را مداراجو و روادار می‌سازد. معلوم شد که تنظیمات مادی جهان ما تا چه حد شکننده است؛ تاحدی که وزیدن آرام نسیمی ویروس آلود، کل نظم جهان را برهم می‌ریزد و نشان داد که حفظ احترام و ادب و عقلانیت تا چه حد به استقرار مناسبات مادی و وجود فضای امن و عاری از هراس و ارضای نیازهای مادی وابسته است.

غارت و تاراج در فرهیخته‌ترین مراکز جهان نشان داد که «غریزه» تا چه حد در بند وضعیت است و اینکه غریزه‌ای که به هزاران حيله به بند کشیده نشده باشد، به چه شدت سرکش و یاغی، در آستانه آماده است تا بیرون بجهد و به یغما ببرد. معلوم شد که شعار «انتخاب آزاد» تا چه حد ساده‌لوحانه است؛ زیرا این «وضعیت» است که انسان‌ها را انتخاب می‌کند، نه انسان‌ها وضعیت را. هیچ‌کس وضعیت حاشیه‌بودگی را انتخاب نکرده است. حاشیه‌بودگی است که هجوم آورده است. همچنان که هیچ‌کس وضعیت کرونایی را انتخاب نکرده است. اما کرونا از کجا آمد؟ در نتیجه «انتخاب»؟ به دست چه کسانی؟ با کدام سازوکار؟

۳. حق انتخاب

در پاسخ به پرسش‌های بالا، تحلیل‌هایی هم آمد که فاجعه را محصول فرهنگ و زیست‌آلوده مردم خفاش‌خور چین می‌دانست. اما دقیقاً در همین نقطه است که نکته مهم دیگری آرام‌آرام از میان هراس و حادثه خود را نشان می‌دهد. پرسش بنیادی اینجاست:

سؤال نخست: اولین نفری که در ووهان (فرقی نمی‌کند؛ یا در هر نقطه از جهان) در حال خوردن خفاش، ویروس را به بدنش منتقل می‌کرد، تا چه حد نسبت به خودش و بدنش و سبک زندگی‌اش - یعنی نسبت به شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین زوایای زیست خود - «حق انتخاب» داشت؟ آیا انتخاب‌های ما فقط به خودمان مربوط‌اند؟

سؤال دوم هم ظاهری ساده دارد، اما به اندازه سؤال اول دردسرساز است: آیا کسانی که در کپنهاگ و لندن و تهران و کابل و بغداد و هزاران هزار شهر دیگر در دنیا دچار بحران‌های ناشی از کرونا شده‌اند، وضعیتشان را خودشان انتخاب کرده‌اند؟ تا چه حد می‌توان گفت معضلاتی که اکنون بر بیشتر شهرهای جهان حاکم است، نتیجه رفتارهای ناعقلانی و انتخاب‌های غلط خود شهروندان آن شهرها یا مردمان آن کشورهاست؟ به عبارت دیگر، آیا وضعیت موجود ما نتیجه انتخاب‌های خودمان است؟

به این ترتیب، در اینجا دو پرسش درهم تنیده وجود دارد: آیا انتخاب‌های هرکس فقط به خودش مربوط است؟ و آیا وضعیت موجود هر مردمی، نتیجه انتخاب‌های خود آن مردم است؟ به سؤال اول برگردیم: سرزنش کنندگان تره‌بار گوشتی ووهان چین که از قضا مدافعان پرشور «حق انتخاب» هم هستند، چرا نباید برای فلان آدم گمنام در گوشه‌ای از فلان روستای چین، حق خوردن خفاش - نه! اصلاً حق مریض شدن و مردن - قائل باشند؟

توجه دارید که در اینجا، از منظر بحث حاضر، اهمیتی ندارد که ویروس از خفاش به انسان منتقل شده یا از هر جای دیگری؛ در ووهان بوده یا جای دیگری؛ در منطقه‌ای که احتمالاً این اتفاق می‌افتاده بهداشت رعایت می‌شده یا نه. حتی مهم نیست که آگاهانه منتقل شده یا ناآگاهانه. مسئله «حق انتخاب» است. آیا یک نفر حق دارد رفتار خودش را انتخاب کند و - مثلاً - ویروس بگیرد؟ پاسخ این سؤال، ناگزیر یا بله است یا نه. اما هر دو سر پاسخ، پیامدهای سنگینی در پی دارد.

پاسخ «بله» به پرسش بالا، پذیرش فاجعه است. البته آن اولین نفری که در حال خوردن اولین لقمه خفاش احتمالی، ویروس را هم همراهش می‌بلعید، از وجود چنین ویروسی بی‌خبر بود و حتی اگر خبر داشت، در تصورش هم نمی‌گنجید که پایین رفتن لقمه همان و زیروزیر شدن کره زمین ظرف چند ماه همان. او نمی‌دانست؛ اما ما که امروز تا گردن در ماجرا فرو رفته‌ایم خوب می‌دانیم؛ و می‌توانیم در تخیل خود به عقب بازگردیم و روستایی چینی را درحالی که می‌خواهد اولین لقمه خفاش را در دهانش بگذارد، در برابر خود ببینیم و به او بگوییم: «ببین، بدن خودت است، می‌توانی هر کاری با آن بکنی، اما جان عزیزت نخور!» و او هاج و واج به ما نگاه می‌کند و شانۀ بالا می‌اندازد و اولین لقمه خفاش را در دهان می‌گذارد و قورت می‌دهد. آیا حق انتخاب، همین است؟ آیا می‌توان نسبت به بدن خود حق انتخاب داشت درجایی که آن انتخاب ممکن است زندگی میلیون‌ها نفر را نابود کند؟ گویا «اثر پروانه‌ای» که در کتاب‌ها می‌خواندیم، به‌عینه در برابر ماست. از این به بعد باید در کتاب‌ها به‌جای آن، «اثر خفاش» بنویسند.

اما در جهان امروز، که رفتاری با تبعاتِ میلیون‌ها برابر خفیف‌تر از قورت دادن آن خفاش، رفتاری در حد بیرون آمدن از خانه خود یا زدن و نزدن ماسک، جزو «حق انتخاب‌ها»ی فردی قرار ندارد و می‌تواند جرم محسوب شود، بعید است به آن روستایی چینی حق خوردن خفاش داده شود. بنابراین گویا باید پاسخ آن سؤال، «نه» باشد. اما پاسخ «نه»، تکان‌دهنده‌تر است. اگر آن روستایی چینی حق انتخاب ندارد، تکلیف اصل «حق انتخاب» چه می‌شود؟ اگر به آن روستایی چینی حق انتخاب ندهیم، آن‌گاه موضوع دیگر تنها به خوردن خفاش مربوط نخواهد بود. باید کل اصل «حق انتخاب» را بازنگری کنیم و فراتر از آن، اگر فرهنگ و زیست‌آلوده مردم چین (به فرض که عامل شیوع کرونا همین باشد) می‌تواند جهان را تا سر حد انقلاب در زندگی اجتماعی پیش ببرد، آیا نباید درباره سایر فرهنگ‌ها و سایر سبک‌های زندگی هم مشکوک شویم؟ آیا فقط فرهنگ و سبک زندگی چینی بر همه جهان اثرگذار است؟ آیا در وضعیت «عادی» پیشاکرونا، آن‌که در گوشه کپنهاگ یا تهران در لباس راحتی خود (که در کارگاه‌های اچ‌اندلیم بنگلادش به دست کودکان کار دوخته شده) روی مبل راحتی (که نخش از مزارع پنبه سنگال آمده) در برابر تلویزیون خود (که در کارگاه‌های چینی با دستمزدهای ناچیز ساخته شده) لمیده بود، و زیر پایش فرشی بود (که پیرزنی در روستای کاشان با حداقل دستمزد بافته)، کنترل در دست، کانال عوض می‌کرد و در حال گاز زدن ساندویچی (که گوشتش از مزارع برزیل آمده بود)، از شنیدن اخبار گرسنگی در آفریقا و جنگ‌های خاورمیانه غمگین می‌شد، حق داشت آن لقمه ساندویچ را قورت دهد؟ آیا او هم نباید مثل آن روستایی چینی به عواقب لحظه قورت دادن فکر می‌کرد؟ آیا او در انتخاب لباس و مبل و فرش و تلویزیون خود مجاز بود؟ آیا ما حق داریم میزان و نوع مصرف خود را انتخاب کنیم؟ اثر پروانه‌ای (یا اثر خفاشی) اکنون به فاجعه‌بارترین وجه پاسخ می‌دهد که نه!

به اینجا که می‌رسیم، تکلیف پرسش دوم خودبه‌خود روشن است. آیا وضعیت‌های مردمان در هر نقطه از جهان صرفاً نتیجه انتخاب‌های خودشان است؟ دست کم کرونا نشان داد که پاسخ این پرسش نمی‌تواند آری باشد و اگر این استدلال را تا انتهای منطقی خودش پیش ببریم، باید موضوع را بسیار از کرونا فراتر ببریم و به این نتیجه برسیم که نمی‌توان گفت معضلات و محرومیت‌هایی که شهرها و کشورهای محروم دچار آن‌اند، صرفاً نتیجه رفتارهای اشتباه یا انتخاب‌های غیرعقلانی شهروندان خود آن شهرها یا مردمان خود آن کشورهاست. راستی، واحد اصلی باید شهر باشد یا کشور؟ مشکلات مردمان را باید نتیجه رفتارهای نادرست شهروندان شهرها دانست یا نتیجه رفتارهای نادرست مردم کشور؟ یا شاید باید مردم آن قاره را مقصر دانست؟ مرزها را در کجا باید گذاشت؟ مرزی که در آن، یک گروه از

مردم تمام می‌شود و مردمان دیگری در آن سوی مرز آغاز می‌شوند کجاست؟ به نظر می‌رسد که مرزهای میان کشورها هم مانند مرزهای میان شهرها تاحدودی فرضی است. کرونا نشان داد که پیامد انتخاب‌های ساده‌ای مثل بلعیدن یک لقمه غذای آلوده، مرزهای فرضی ما را به رسمیت نمی‌شناسد و به همه جهان تسری می‌یابد.

انتخاب‌های «ما» به همه «ما» مربوط است؛ اما این «ما» درون هیچ مرزی نمی‌گنجد. کرونا نشان داد که «ما»، نه می‌تواند به معنی «ما ایرانیان» باشد، نه «ما آفریقایی‌ها»، نه «ما اروپاییان»، نه «ما مسلمانان» یا «مسیحیان» یا هر مرز فرضی هویتی دیگر. «ما بشریت» ساکن یک سیاره‌ایم. همه به یک اندازه زمینی هستیم و همه دچار بحران‌هایی مشترکیم. هیچ حق انتخابی فقط به خود ما مربوط نیست و هیچ وضعیتی نتیجه صرف انتخاب‌های فردی یا گروهی ما نیست. دامنه هر انتخابی می‌تواند به اقاصا نقاط جهان کشیده شود. «امید میان همه ما مشترک‌اند، و جامعه معادل توده‌ای از انسان‌های منفرد نیست که برای رسیدن به ثروت و جایگاه باهم رقابت می‌کنند» (بیکر، ۱۳۹۹).

منابع

بیکر، پیتر (۱۳۹۹). «هرگز نباید به شرایط عادی برگردیم». ترجمه محمد معماریان. سایت ترجمان، ۳۰ فروردین ۱۳۹۹. دسترسی در: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹: آدرس: <http://tarjomaan.com/neveshtar/9704>

• جنبش‌های اجتماعی در عصر پسا کرونا سعیده امینی^۱

پاندمی کرونا در جهان کنونی، به‌مثابه یک گسست تاریخی و شکاف در کانون توجه عمل کرد و عصر نوین و جدیدی را خلق نمود. تحولی که جنبش‌ها طی مدت زمان مدیدی گاه به‌صورت بطئی، گاه ناگهانی و با افت‌وخیزهای فراوان آن را رقم می‌زنند، در زمانی اندک و با شتابی خیره‌کننده رخ داد. کرونا بیش از آنکه شبیه جنبش باشد، مشابه کودتاست؛ دفعی، غافلگیرکننده و حیرت‌آور. هرچند این پدیده نوظهور حضورش در زندگی بشر دفعی است؛ پیامدهای آن به‌تدریج در زندگی مردمان جهان به‌فراخور زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رخ می‌نمایاند. این رخداد ناخوانده، انسان مضطرب جامعه پرمخاطره^۲ را نگران‌تر کرد؛ خالق زنجیره بی‌پایانی از کنش‌های ابداعی شد؛ دغدغه‌ها، مسائل و بحران‌های نوینی را برای انبای بشر به سوغات آورد که احتمال این روند در عصر پسا کرونا تداوم خواهد داشت.

در حافظه تاریخی جوامع، مواجهه انسان‌ها با چالش‌های عصر خود جلوه‌های متفاوتی

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.

داشته؛ گاهی تسلیم، زمانی اصلاح و مقطعی تغییر. براین اساس، جستار حاضر سعی دارد تا با اندک دانش خود، پیرامون بزرگ‌ترین چالش قرن بیست‌ویکم و شاید تاریخ بشر از سرنوشت جنبش‌های اجتماعی در عصر پساکرونا سخن بگوید. هرگاه سخن از جنبش‌های اجتماعی به میان می‌آید، دیالکتیک بسترها و کنشگران به ذهن متبادر می‌شود. زمینه‌ها و تحولات اجتماعی سبب می‌شوند گروه‌هایی که در حاشیه جامعه زیسته‌اند و محصول گسست اجتماعی عمیقی بوده‌اند، در مقاطعی که صدای محرومیت آنان بلند می‌گردد و به باوری تعمیم‌یافته^۱ مبدل می‌شود، امکان حضور در متن را پیدا کنند و از خلال ابراز وجود در جنبش‌های اجتماعی، احراز هویت کنند که همین امر، ماندگاری آن‌ها را در جنبش‌ها تثبیت می‌کند. گروه‌های دیگر، کنشگرانی‌اند که مولود چالش‌های دوران خویش‌اند و جنبش‌ها را به‌عنوان مسیر برون‌رفت از بحران‌ها انتخاب کرده‌اند. به‌بیانی نظری، برخلاف رویکردهای کلاسیک جنبش‌های اجتماعی که سوژه‌محورند و برخلاف رویکردهای نوین که غیاب سوژه را خصیصه خود می‌دانند (تاجیک: ۱۳۹۸)، به‌نظر می‌رسد آنچه در جهان پساکرونا درباره سرنوشت سوژه می‌توان گفت این است که سوژه نه مانند رویکردهای کلاسیک، حضور تام دارد و استراتژی جنبش‌ها را تدوین می‌کند و نه مانند رویکردهای نوین، غایب است؛ بلکه سرنوشت سوژه به بحران وابسته است. بحران، خالق سوژه است و به‌تناسب ماهیت بحران، هویت سوژه تکوین می‌یابد.

کرونا به‌مثابه یک بحران، حوزه بهداشت، سلامت و بخشی از طبقه متوسط پزشکان و کادر درمانی را در سراسر دنیا درگیر کرده است که در حال حاضر، در حال رتق وفتق امور بیماران‌اند و گروهی به شوق خدمت و تعهد به سوگندنامه بقراط، مشغول فعالیت‌اند و گروهی از هراس قواعد بوروکراتیک و الزامات قانونی، ناگزیر از حضور در مراکز درمانی هستند، اما بسیاری از مطالبات و دشواری‌هایی که آنان در فرایند مدیریت کرونا با آن مواجه‌اند، بی‌پاسخ می‌ماند. همین امر سبب می‌شود در دوران پساکرونا، جلوه‌هایی از رفتار جمعی تاکنش‌های معطوف به هنجار (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۶۳) را در آنان شاهد باشیم. بنابراین پزشکان و پرستاران معترض ممکن است نیروهای پیش‌برنده رفتارهای جمعی در جهان آتی باشند. از آنجا که جنبش‌ها همیشه از حاشیه‌ها برخاسته‌اند و پرستاران نسبت به پزشکان در موقعیت فرودست‌تر قرار دارند و حاشیه‌ای‌تر هستند، بنابراین حضور آن‌ها پرننگ‌تر خواهد بود و عرصه جهانی شاهد حضور قشر دیگری از حاشیه‌ها خواهد بود که تاکنون نقش آن‌ها در جنبش‌ها پرننگ

۱. Generalized belief: باور تعمیم‌یافته، به مرحله‌ای از رفتار جمعی اطلاق می‌شود که عقیده‌ای منبع فشار را معرفی می‌کند، ویژگی‌های معینی را به این منبع نسبت می‌دهد و عکس‌العمل‌های معینی را در قبال فشار ممکن یا مناسب معرفی می‌نماید (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۲).

نبوده است. در عرصه فضای مجازی، کرونا بستری را فراهم کرده که از یک سو، مرزهای سنی و نسلی در استفاده از شبکه‌های مجازی درنور دیده شده و از سوی دیگر، افرادی هم که تکنوفوبیا داشته‌اند، به‌ناگزیر به استفاده از فضای مجازی و امکانات آن روی آورده‌اند. افرادی که در سنین بالاتر بودند و با فضای مجازی بیگانه، ناچار شدند به‌رغم برخی دشواری‌ها، با این فضا بیشتر آشنا شوند. براین اساس، در عصر پساکرونا با وضعیتی مواجهیم که طیف وسیع‌تری از افراد بنا به‌ضرورت، با شبکه‌های مجازی آشنایی بیشتر پیدا کرده و نحوه استفاده از آن را فرا گرفته‌اند. این درحالی است که جهان در سال ۲۰۱۱ انقلاب‌های دیجیتال عربی، انقلاب ریزوم وار در اسپانیا) و جنبش شبکه‌ای اشغال وال استریت را تجربه کرده است (کاستلز، ۱۳۹۳) که در هر سه، شبکه‌ها و فضای مجازی نقش مؤثری در بسیج معترضان داشتند.

در عصر پساکرونا با افزایش خیل کاربران نسل‌های مختلف، سرعت انتشار اطلاعات، اخبار و گستره آن فزونی می‌یابد و این بار، کنشگران اعتراضی شبکه‌های مجازی افزایش می‌یابند. نکته دیگر اینکه وضعیت پیش‌آمده از یک سو، افکار عمومی جهان را به‌سمت حیطة سلامت، بهداشت و بقا برده و از سوی دیگر، فرصت دسترسی گسترده به فضای مجازی را فراهم کرده است که این دو توأمان فرصت سازمان‌دهی را برای رفتارهای جمعی و در سطحی گسترده‌تر، جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌کنند. عصر پساکرونا، عصر رونق گرفتن کنشگری وب پایه^۱ است و پتانسیل رخ‌داد گونه‌های مختلفی از رفتارهای جمعی الکترونیکی و دیجیتال مثل نافرمانی‌های مدنی الکترونیکی افزایش خواهد یافت.

در سال‌های اخیر، تجربه رفتارهای جمعی شبکه‌ای نشان داده است که این نافرمانی‌ها از طریق هجوم به وب‌سایت‌های مخالفان یا منحرف کردن بازدیدکنندگان از طریق هدایتشان به سایت‌های دیگر، ارسال بمب‌های ایمیلی، خجالت‌زده کردن مخالفان در فضای عمومی یا تغییر بنرهای وب‌سایت، عکس‌ها یا محتوا رخ داده‌اند. برخی هکرها پا را فراتر گذاشتند و اطلاعات وب‌سایت‌ها را سرقت کردند و آن را به‌صورت عمومی منتشر نمودند یا وب‌سایت‌های مخالفان را هدف ویروس‌ها و کرم‌های اینترنتی قرار دادند. بسیاری از این مثال‌ها، گونه‌های جدید تاکتیک‌های قدیمی‌اند؛ مانند خراب‌کاری، نقاشی دیواری و هو کردن (جانستون، ۱۳۹۸: ۲۰۴). ظاهراً در عصر پساکرونا با افزایش تعداد کاربران و افراد آشنا با فضای مجازی و ارتباطات تصویری و کلامی آن، جهان نوینی از اشکال کنش جمعی پیش روی بشر قرار خواهد گرفت که میزان پیوند کنش‌ها با فضای شهری و نحوه مواجهه نظام سیاسی با این کنش‌ها در سرنوشت

آن‌ها اثرگذار خواهد بود. کنش‌های جمعی که نقطه آغاز آنان شبکه‌های اینترنتی است، تنها با اشغال فضای شهری به جنبش تبدیل می‌شوند. به بیان کاستلز، «فضای جنبش‌ها همیشه از تعامل بین فضای جریان‌ها در اینترنت و شبکه‌های ارتباطی بی‌سیم، از یک سو، و فضای مکان‌های اشغال‌شده و ساختمان‌های نمادین توسط کنش‌های جمعی، از سوی دیگر، ساخته می‌شود» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۸۶؛ جانستون، ۱۳۹۸: ۲۰۵).

اما مرحله مهم دیگر در سرنوشت این جنبش‌ها، نحوه مدیریت و کنترل آن‌هاست. گاه برخورد خشونت‌آمیز با این جنبش‌ها ممکن است تهییج احساسات و عواطف جمعی را به همراه داشته باشد و سبب تغییر ماهیت جنبش‌ها شود و آن‌ها را از جنبشی اصلاحی به جنبش انقلابی مبدل کند.

فقدان حضور فیزیکی در دوران کرونا سبب شده که فضاها شهری و کالبدی به نفع فضای مجازی عقب بایستند و فضاها روانی، عاطفی، فکری و گفتمانی اوج بگیرند. این وضعیت سبب شده امکان بیشتری برای دستیابی به افق معنایی و ذهنی افراد و تسخیر این ساحت فراهم شود. همچنین بیش از گذشته فرصتی فراهم شده تا نظام‌های معنایی پیشین بازاندیشی شوند و نظام‌های معنایی نوینی خلق گردند. در این دوران سبقت گرفتن بیش‌ازپیش فضای مجازی از فضای واقعی سبب شده تا این عرصه به فضایی برای رقابت نظام‌های معنایی با یکدیگر مبدل شود و در این دوران آشفتگی بین مرگ و حیات، نظام معنایی که بتواند پایه‌های خود را استوار سازد به گفتمان مسلطی در آینده مبدل خواهد شد. آنچه در این وضعیت رخ داده این است که رتروتوپیا^۱ جای‌گزین اوتوپیا شده است. هراس‌ها، نگرانی‌ها، تشویش‌ها، اضطراب‌ها، افسردگی‌های محصول این دوران سبب شده تا گذشته بیش‌ازپیش اهمیت یابد. هرچند مصرحات رویدادها از حسرت روزگار پیشین حکایت می‌کند؛ دلالت ضمنی رویدادها از دریچه‌ای دیگر سخن می‌گویند، حسرت پیرامون چه چیزی؟ غالباً افسوس خوردن آدمیان درباره گذشته‌شان، پیرامون امور بدون بازگشت است، اما حسرت‌های کرونیایی درباره امور روزمره و به‌ظاهر پیش‌پاافتاده‌ای است که امکان بازگشت دارد؛ بنابراین حسرتی است که بارقه‌هایی از امید در آن وجود دارد و در دوران پساکرونا می‌تواند امید را تاحدی بازگرداند. به بیان دیگر، آنچه در این وضعیت رخ داده، بازتوزیع امر محسوس به بیان فوکویی است. مقصود فوکو از امر محسوس، جلوه‌های درهم تنیده قدرت و زندگی است که مشروعیت و مقبولیت آن ریشه در قدرت دارد (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

کرونا سبب شده تا بازتوزیع امر محسوس صورت گیرد و فرایندهای ساری و جاری در

جریان زندگی روزمره، که گفتمان‌های مسلط آن‌ها را از اهمیت تهی ساخته بودند و مردمان جهان تفسیر طبیعی و بدیهی از آن‌ها داشتند، بار دیگر از حاشیه به متن بیایند و در عصر پسا کرونا نظام‌های معنایی و گفتمان‌هایی به عرصه بیایند که محصول بازتوزیع امر محسوس به بیان فوکویی یا بازاندیشانه به معنی گیدنزی باشند. گفتمان‌هایی با نظام معنایی معنی‌بخش، گفتمان‌هایی با نظام معنایی متافیزیکی، گفتمان‌هایی از جنس بازگشت به خویش‌تر خویش، گفتمان‌هایی با تفسیر مجدد زندگی، به بیان اینگلههارت، گفتمانی با نظام معنایی پسمادی‌گرا با قوت و غلظت بیشتر؛ اما عمر هژمونی این گفتمان، کوتاه و متعلق به دوران غلبه کروناست و با سپری شدن این دوران و فرا رسیدن عصر پسا کرونا، بحران اقتصادی فراگیر دامن‌گیر عرصه جهانی خواهد شد که به تناسب آن، گفتمان هژمونیک معنی‌گرا به حاشیه خواهد رفت و گفتمان‌های مولود بحران‌های اقتصادی به صحنه خواهند آمد.

در نظریه نظام جهانی والرش‌تاین، کشورها به تناسب میزان توسعه‌یافتگی‌شان در نظام جهانی در موقعیت هسته، پیرامون یا نیمه‌پیرامون بودند. در عصر پسا کرونا می‌توان نظام جهانی را از نظر نایسامانی اقتصادی در موقعیت هسته، پیرامون و نیمه‌پیرامون لحاظ کرد. بر این اساس، کشورهای موجود در تقسیم‌بندی ثانوی ناشی از بحران اقتصادی با تقسیم‌بندی اولیه متمایز خواهند بود. بدین ترتیب، کشورهای پیرامون و نیمه‌پیرامون در تقسیم‌بندی ثانوی در زمره کشورهای هسته قرار می‌گیرند، در دوران پسا کرونا با بحران‌های اقتصادی جدی‌تر مواجه خواهند بود. از منظر اقتصادی، سنجش بحرانی بودن اقتصاد یک کشور عمدتاً با اتکا به آمارهای رسمی و بر پایه شاخص‌های اقتصادی انجام می‌شود. اما از منظر جامعه‌شناختی، بحرانی بودن اقتصاد یک جامعه را باید از زبان مردمانش شنید. باید از عواطف مردم پیرامون حس نابرابری باخبر شد. بحران اقتصادی زمانی بحران تلقی خواهد شد که پیامدهای آن، ساحت ذهن افراد جامعه را گرفتار تلاطمی پایدار کند. احساس محرومیت نسبی ناشی از مقایسه اجتماعی که با افزایش فاصله غنی و فقیر گستره آن فزونی می‌یابد، پتانسیل خشونت را افزایش می‌دهد؛ به بیان ساده‌تر، هرچه فاصله غنی و فقیر بیشتر، احساس محرومیت نسبی بیشتر. نظری گذرا به داده‌های مربوط به فاصله فقیر و غنی در ایران در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲ و ۱۳۹۵) ذهن را معطوف به مسئله‌ای می‌کند که ذکر آن خواهد رفت. در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲)، ۸۷٫۹ درصد از مردم ایران بیان کرده‌اند که فاصله فقیر و غنی نسبت به ۵ سال قبل بیشتر شده و ۸۶٫۸ درصد بر این باور بوده‌اند که در ۵ سال بعد، بیشتر هم خواهد شد. همچنین در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵)، ۷۶٫۳ درصد از مردم ایران گفته‌اند که این فاصله نسبت به ۵ سال قبل بیشتر شده و ۷۶ درصد هم گفته‌اند این فاصله در ۵ سال

آینده بیشتر خواهد شد. احتمالاً با پشت سر گذاشتن رویدادهای سالهای پس از ۱۳۹۵ و با توجه به مشکلات و مصائب اقتصادی گسترده، ارزیابی مردم از این فاصله روند صعودی پیدا کرده است. حافظه تاریخی جامعه ایران به‌ویژه از دهه ۷۰ به بعد، شاهد ظهور پدیده بچه‌پولدارها^۱ است و هر بحران اقتصادی در ایران به فربه‌تر شدن این گروه منجر شده است. بحران اقتصادی فقط برای اقشاری از مردم، بحران محسوب می‌شود و برای اقلیتی دیگر، به‌مثابه نردبان ترقی، برگ برنده و شبیه بلیت لاتاری عمل می‌کند. این اقلیت را، که روزبه‌روز به برکت بحران اقتصادی، فربه‌تر می‌شوند، باید به‌مثابه قشری اثرگذار در تحولات سیاسی ایران قلمداد کرد. قشری که در فضای مجازی و واقعی با به‌رخ کشیدن زندگی که محصول اقتصاد نئولیبرالی دهه ۷۰ است، به گستره احساس محرومیت نسبی در جامعه می‌افزایند و پتانسیل خشونت جمعی را افزایش می‌دهند و گاه‌وبی‌گاه این شبکه نهان خشونت جلوه‌ای آشکار می‌یابد. بیم آن می‌رود که بحران اقتصادی پسا‌کرونا به افزایش هرچه بیشتر فاصله بین توقعات فزاینده و اوضاع اقتصادی منجر شود.

هرچند به‌زعم دیویس (۱۹۶۹) این وضعیت پتانسیل نارضایتی سیاسی را افزایش می‌دهد، برخی منتقدان دیدگاه وی اذعان داشته‌اند که تجربه تاریخی برخی جوامع نشان می‌دهد که این جوامع سال‌های سال در این وضعیت زیسته‌اند و بحران سیاسی جدی‌ای را تجربه نکرده‌اند (پناهی، ۱۳۹۳: ۲۷۷). در پاسخ این منتقدان و تحلیل این جوامع می‌توان نظری به کتاب شبکه‌های خشم و امید کاستلز انداخت. به‌بیان کاستلز (۱۳۹۳)، خیزش عربی (۲۰۱۱) و جنبش خشمگین‌های اسپانیا (۲۰۱۱) شبکه‌هایی از خشم نسبت به وضعیت موجود و امید به تغییر را در این جوامع پدید آورد. اینکه منتقدان دیویس بیان می‌کنند سال‌ها جوامعی با نارضایتی از وضعیت موجود، که محصول گسست انتظارات فزاینده و بحران اقتصادی است، می‌زیند و آب از آب تکان نمی‌خورد، به جهت آن است که باوجود شبکه‌های نهان خشم و نارضایتی، امید به اصلاح و تغییر وجود ندارد. خشم و ناامیدی، توأمان، ثبات کاذبی را در جامعه ایجاد می‌کنند که از درون تهی است، اما ظاهری استوار دارد. این ثبات کاذب سبب می‌شود مردم در مرحله بقا^۲ بمانند و هیچ‌گاه زندگی باکیفیت^۳ را تجربه نکنند و حتی آن را به‌مثابه یک اوتوپیا هم فرض نکنند؛ چون زندگی مبتنی بر بقا طوری ساحت ذهنی آن‌ها را احاطه کرده که حفظ حیات در اولویت قرار گرفته و امید به اوتوپیا وجود ندارد. به‌همین سبب اعتراضات آن‌ها نیز رو به آینده نیست، تخریب حال است. این اعتراضات در زمان حال متوقف شده‌اند و عده قلیلی هم که گوشه چشمی به

1. Rich Kids

2. survival

3. well being

آینده مبهم دارند، آن را در گذشته جست‌وجو می‌کنند. گویی با نوعی قحطی زدگی ارزشی مواجه شده‌اند. گویی که خرد جمعی به کما رفته است. مصدر و منشأ این خواب‌رفتگی را در فاصله فقیر و غنی باید جست‌وجو کرد. گروه اول در تلاطم‌های بی‌امان جامعه در صددند با چنگ زدن به شاخه‌های خشکیده، حیات خود را نجات دهند و ارزش‌های بقا، جهان‌بینی آن‌ها را شکل داده است و «امروز خود را دریاب، آینده پیشکش!» بر تارک زندگی آنان خودنمایی می‌کند. در این وضعیت جایی برای خردورزی باقی نمی‌ماند. گروه دوم در تلاطم‌های بی‌امان جامعه در پی اثبات فرادستی خویش‌اند، همان بچه‌پولدارهایی که در صفحات اینستاگرام با به‌تصویر کشیدن زندگی لاکچری خود در جست‌وجوی هویت گم‌شده‌اند و جنبشی ابرازی^۱ به راه انداخته‌اند. مصرف تظاهری و عطش منزلت این گروه نیز تسهیلگر انسداد اندیشه است. جنبش‌های ابرازی در زمره جنبش‌های اجتماعی جدیدند که بیشتر در پی ابراز احساسات خاص، تأیید و تحکیم ارزش‌ها و باورهای موجود و یا تبلیغ فکر و مذهب جدیدند. هدف مستقیم این جنبش‌ها دگرگون کردن ارزش‌ها، نگرش‌ها و طرز تفکر انسان‌ها و هویت آن‌هاست. افراد درگیر در این جنبش‌ها در پی ابراز و تبلیغ باورها و نگرش‌های خود به دیگران‌اند (پناهی، ۱۳۹۳: ۴۳).

کاستلز در کتاب شبکه‌های خشم و امید بیان می‌کند: «جنبش‌های اجتماعی فقط از فقر یا ناامیدی سیاسی ناشی نمی‌شوند. آن‌ها نیازمند بسیج همگانی برانگیخته‌شده بر اثر خشم^۲ علیه بی‌عدالتی آشکار و امید به امکان تغییر هستند؛ امیدی که در نتیجه نمونه‌های خیزش موفق در دیگر بخش‌های جهان به‌وجود می‌آید» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۸۶). با الهام از این سخن کاستلز می‌توان گفت شدت و گستره خشم علیه بی‌عدالتی سه سطح از امید به تغییر را رقم می‌زند. هرچه شدت و گستره خشم بیشتر، غلبه بر ترس بیشتر و در چنین وضعیتی، منطق شهادت دادن^۳ در کنار هیجان خشم، امید به تغییر بنیادی را رقم می‌زند و اراده به جنبش‌های معطوف به ارزش^۴ قوت می‌گیرد. هرچه از آتش این خشم فروکاسته می‌شود،

1. Expressive movement

۲. تغییر اجتماعی دربرگیرنده یک کنش فردی یا جمعی است که در ریشه‌اش به گونه‌ای هیجانی، برانگیخته شده است. همان‌طور که براساس پژوهش‌های اخیر در عصب‌پژوهی اجتماعی همه رفتارهای انسانی این‌گونه‌اند. در زمینه شش هیجان اصلی که عصب-روان‌شناسان شناسایی کرده‌اند (ترس، نفرت، شگفتی، اندوه، شادی، عصبانیت)، نظریه هوش هیجانی در ارتباطات سیاسی استدلال می‌کند که هیجان برانگیخته عصبانیت و بازدارنده ترس است. عصبانیت با درک یک کنش ناعادلانه و با شناسایی کارگزاری که مسئول این کنش است، افزایش می‌یابد. ترس، اضطراب را برمی‌انگیزد که باعث دور شدن یا اجتناب از خطر می‌شود. ترس از طریق به‌اشتراک گذاری و همدلی با دیگران در یک فرایند کنش ارتباطی مغلوب می‌شود. آن‌گاه عصبانیت غلبه می‌کند که به رفتار خطرپذیر منجر می‌شود. هنگامی که فرایند کنش ارتباطی، کنش جمعی را برمی‌انگیزد و تغییر عملی می‌شود، نیرومندترین هیجان مثبت حاکم می‌شود: اشتیاق که بسیج اجتماعی هدفمند را نیرو می‌بخشد. افراد شبکه‌ای شده مشتاقی که بر ترس غلبه کرده‌اند، به کنشگر جمعی آگاه تبدیل می‌شوند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

3. Logic of bearing witness

۴. نیل اسملسر در کتاب تئوری از جلوه‌های مختلف رفتار جمعی سخن می‌گوید و ماهیتی گام‌به‌گام و مرحله به‌مرحله برای رفتارهای جمعی قائل است که از هیجان جمعی، هراس و طغیان‌های خصومت‌آمیز آغاز می‌شود تا درنهایت به جنبش‌های معطوف به هنجار (جنبش

امید به تغییر بنیادی دچار نوسان می‌گردد و اراده به جنبش‌های معطوف به هنجار و گاه در سطحی دیگر، هراس‌ها، هیجان جمعی^۲ و طغیان‌های خصومت‌آمیز^۳ قوت می‌گیرند. اشکال اعتراضی که می‌توان آن‌ها را مبتنی بر منطق شهادت دادن دانست از دهه ۱۹۷۰ در کنار اشکال اعتراض مبتنی بر منطق تعداد و منطق خسارت مادی توسعه یافته‌اند. این عمل در پی نشان دادن تعهد قوی اعتراض‌کنندگان به هدفی است که برای آینده بشریت، حیاتی به نظر می‌رسد. اعمالی که از چنین منطقی پیروی می‌کنند باعث تقویت یک جنبش می‌شوند؛ چون فعالان مایل‌اند خطرات شخصی را برای نشان دادن اعتقاداتشان به جان بخرند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۲۵۵).

وقوع این رخدادها منوط به غلبه خشم بر ترس است و پدید آمدن امید به آینده‌ای بهتر است، اما همیشه کفه ترازو به نفع خشم سنگین نیست و ترس بر خشم غالب می‌شود و این بار ناامیدی و ترس ریشه اشتیاق را می‌خشکاند و جامعه در هراسی بنیادین می‌زید؛ اما زمانی خشم و ترس چونان دو خط موازی در حرکت‌اند که یکی را یارای مستولی شدن بر دیگری نیست و به اقتضاء فراهم بودن وضعیت در برهه کوتاهی از زمان، یکی بر دیگری غلبه می‌یابد و جامعه گاهی بر فراز خشم می‌ایستد و بر ترس غلبه می‌کند و جلوه‌ای از رفتار جمعی در جامعه پدیدار می‌شود و زمانی بر فراز ترس قرار می‌گیرد و در ثباتی کاذب ادامه حیات می‌دهد. به تناسب اینکه کشورهای جهان تا چه میزان در مدیریت بحران‌های پسا کرونا موفق باشند یا نباشند، صورت‌های مختلفی از هیجان خشم و ترس هویدا می‌شود؛ غلبه یکی بر دیگری یا زیستی موازات گونه.

کلام آخر

در عصر پسا کرونا نسل جدیدی از جنبش‌ها ظهور خواهند کرد که عناصری از جنبش‌های کلاسیک، مدرن و شبکه‌ای را به عاریت گرفته‌اند. از نظر مطالبه و پایگاه اقتصادی، نیروهای پیش‌برنده مشابه جنبش‌های کلاسیک‌اند؛ دغدغه‌های اقتصادی در آن‌ها پررنگ است و اقشار آسیب‌دیده از بحران‌های اقتصادی نیروی محرکه این جنبش‌ها خواهند بود و از نظر ویژگی‌ها و خصایص همانند جنبش‌های نوین باز، سیال و متکثرند، اما در مورد شبکه‌ای بودن آن‌ها تردیدهایی وجود دارد. نقش فضای مجازی در سازمان‌دهی، بسیج و هدایت مردم ناراضی

اصلاحی) و جنبش‌های معطوف به ارزش (جنبش انقلابی) ختم می‌شود (اسملسر، ۱۳۸۰).

1. panic

2. Crate

3. Hostile outbursts

اثرگذار است. تجربه انقلاب‌های دیجیتال و جنبش‌های شبکه‌ای سال‌های اخیر سبب شد تا حکومت‌ها در سراسر جهان به اهمیت شبکه‌های مجازی در سازمان‌دهی جنبش‌ها پی ببرند و در مواقع شورش‌ها و ناآرامی‌ها دسترسی عمومی به اینترنت را کاهش دهند. براین اساس با رخداد هر انقلاب، جنبش انقلابی و اصلاحی و... در عرصه جهانی جرح و تعدیلی در استراتژی حکومت‌ها در مواقع مدیریت بحران صورت می‌گیرد. تجارب پیشین جوامع سبب می‌شود نظام‌های سیاسی خبره‌تر از گذشته عمل کنند و در تشخیص زمینه‌ها و فرایندهای صورت‌های مختلف اعتراض‌ها و رفتارهای جمعی، گذشته را چراغ راه آینده قرار دهند. اما آنچه ممکن است نظام‌های سیاسی را غافلگیر کند، نوآوری‌هایی^۱ است که فی‌البداهه و خودجوش پدید می‌آیند و توده‌ای که در جریان رفتار جمعی ناخودآگاهش بر خودآگاهش غلبه دارد، تحت تأثیر هیپنوتیزم جمعی، سرایت و تلقین (لوبین، ۱۳۸۴: ۴۵-۸۰)، هنجارهای نوظهور را سرلوحه خویش قرار می‌دهد و برگ برنده این نوآوری‌ها زمانی خواهد بود که با عواطف و هیجان‌ها توأم باشند. به عبارت دیگر، نوآوری‌ها نظام‌های سیاسی را غافلگیر می‌کنند و مدیریت آن‌ها نیازمند مدیریت خلاقانه‌ای است که در خلال رخداد جنبش‌ها این سبک مدیریتی امکان‌پذیر نیست و همین امر سبب می‌شود که نظام‌های سیاسی معمولاً از این زاویه ضربه بخورند. عصر پسا کرونا خالق نوآوری‌ها خواهد بود.

خلاصه کلام اینکه جهان پسا کرونا آشفته‌بازاری مشابه جهان پسا کرونا و بلکه پریشان‌تر است که این جُستار در صدد برآمد از منظر جنبش‌های اجتماعی به آن بنگرد. نخست، ظهور طیف جدیدی از کنشگران به اقتضای بحران‌های دوران پسا کرونا بخشی از این فعالان از درون بیمارستان‌ها هستند؛ بیمارستانی که مرکز درمان زخم‌هاست، خود به زخم مبدل می‌شود. دوم، برداشته شدن مرز بین نسل‌ها در دسترسی به فضای مجازی. سوم، ظهور گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی به اقتضای بحران‌های دوران پسا کرونا و طرد و حاشیه‌رانی گفتمان معنی‌گرا و نوظهور دوران کرونا. چهارم، ظهور بحران‌های اقتصادی دامن‌گیر در سراسر جهان که جوامع به اقتضای جایگاهشان در نظام جهانی، از مصائب آن بی‌نصیب نخواهند بود. پنجم، ظهور جنبش‌های اجتماعی با ماهیت تلفیقی از جنبش‌های کلاسیک، نوین و شبکه‌ای. جنبش‌هایی با دغدغه اقتصادی همچون جنبش‌های کلاسیک و با خصلت باز، متکثر و سیال همچون جنبش‌های اجتماعی نوین و شبکه‌ای بودن همچون جنبش‌های شبکه‌ای، ترکیب جدیدی به نام جنبش‌های پسا‌کرونا را خلق می‌کنند.

منابع

- اسملسر، نیل (۱۳۸۰). *تئوری رفتار جمعی*. ترجمه رضا دژاکام. تهران: دواوین.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۳). *نظریه‌های انقلاب، وقوع، فرایند و پیامدها*. تهران: سمت.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸). *زیست جنبش، این جنبش یک جنبش نیست*. تهران: نگاه معاصر.
- جانستون، هنک (۱۳۹۸). *جنبش اجتماعی چیست؟ ترجمه سعید کشاورزی و مریم کریمی*. تهران: ثالث.
- دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*. ترجمه محمدتقی دلفروز.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). *شبکه‌های خشم و امید، جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*. ترجمه مجتبی قلی‌پور. تهران: مرکز.
- لوبن، گوستاو (۱۳۸۴). *روانشناسی توده‌ها*. ترجمه کیومرث خواجه‌ی‌ها. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- سازمان‌ها:
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.
- (۱۳۹۵). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.

بخش دوم: فرهنگ، هنر و رسانه
در دورهٔ کرونا

تأثیر ویروس کرونا بر حیات فرهنگی؛ با تأکید بر صنعت نشر داریوش مطلبی^۱

مقدمه

ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ یکی از مهم‌ترین بحران‌های یک سده اخیر و البته آغاز هزاره سوم است که حیات بشر را در همه ابعادش، از مناسبات فرهنگی گرفته تا مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، را تحت تأثیر خود قرار داده است. از زمان پیدایش این بیماری هولناک در چین و شیوع گسترده آن در جهان تا زمان نگارش این جستار (۱۶ خرداد ۱۳۹۹)، براساس اطلاعات پایگاه آماری ژردومترز^۲ (۲۰۲۰)، نزدیک به شش میلیون نفر در سراسر جهان به این بیماری مبتلا شده‌اند و بالغ بر ۳۹۰ هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند. مهم‌تر از آن، زندگی در سایه وحشت عموم مردم جهان از خطر ابتلا به ویروس کروناست. این ویروس بسیاری از قواعد و بنیان‌های زندگی به ویژه در حوزه فرهنگی و اجتماعی را به مخاطره انداخته و با چالش مواجه ساخته است.

۱. دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) و معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

2. <https://www.worldometers.info/coronavirus/>

همه‌گیری جهانی کرونا نه تنها به تغییرات اساسی در تعاملات روزمره انسان‌ها از قبیل دست دادن، بغل کردن، روبوسی کردن و کنش‌های رودررو و متقابل اجتماعی منجر شد، بلکه روابط اجتماعی کلان و فراملی را نیز دست‌خوش تغییرات اساسی کرد. در چند دهه گذشته، استفاده از ابزارهای نوین نظیر ویدیو کنفرانس و ابزارهای مبتنی بر شبکه، برای تعاملات اجتماعی و همکاری‌های علمی معمول شده بود، اما رواج عمومی پیدا نکرده بود. دیدوبازدیدها با اهداف مختلف، در سطح محلی، ملی و فراملی امری معمول بود و میلیون‌ها سفر فرهنگی، علمی و با اهداف متفاوت در سطح جهان انجام می‌شد. همه‌گیری کرونا و نگرانی از ابتلا به آن، ارتباطات انسانی و علمی را به تعاملات غیرمستقیم مبتنی بر شبکه محدود کرده است و بعید است پس از غلبه بر بحران، بخش اعظمی از تعاملات و ارتباطات به حالت قبل برگردد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین تأثیرات شیوع کرونا، شکل‌گیری و گسترش نوع جدیدی از ارتباط در میان مردم و به‌ویژه جامعه نخبگانی تحت شبکه بوده است؛ شاید بتوان گفت همه‌گیری کرونا در شکل‌گیری «دهکده جهانی» مورد ادعای مک لوهان، به معنی واقعی تأثیر بسیاری داشته است.

کرونا هرچند مشکلاتی را در روابط انسانی و البته روابط برخی از کشورهای جهان (مانند روابط ایالات متحده آمریکا و چین) ایجاد کرد، از طرفی دیگر، نشان داد در چنین بحران‌هایی مشارکت بین‌المللی، تنها راه نجات بشریت است و تنها یک ویروس، به راحتی می‌تواند مرزهای کشورها را درنوردد و حیات انسان‌ها را به‌مخاطره بیندازد؛ و نبود همکاری مشترک میان کشورها و البته همه انسان‌ها برای فائق آمدن بر دشمن مشترک، ممکن است حیات بسیاری از انسان‌ها را سلب کند. شیوع سریع این بیماری در جهان و پاندمیک شدن آن، نشان داد که تغییر و تحولات به سرعت می‌تواند جهانی شود و این بر ضرورت تعاملات پایدار و مثبت کشورها با همدیگر تأکید می‌ورزد. این واقعه آدمی را یاد «اثر پروانه‌ای» ادوارد لورنز در نظریه آشوب می‌اندازد؛ اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در وضعیت اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در سیستم منجر شود؛ به عبارتی، تغییری کوچک در یک سیستم آشوبناک چون جو سیاره زمین (مثلاً بال زدن پروانه) می‌تواند باعث تغییرات شدید (وقوع طوفان در کشوری دیگر) در آینده شود. این نظریه نشان می‌دهد حیات کشورها به شدت به همدیگر وابسته است و در بحران‌های این‌چنینی، منافع همه کشورها به هم گره خورده است.

شوربختانه بررسی اقدامات انجام‌شده در کشورهای مختلف و در سطح جهان نشان می‌دهد اقدامات دولت‌ها در سطح محلی باقی مانده است و هیچ اراده‌ای برای مشارکت در سطح کشورها به‌منظور مهار این ویروس کشنده وجود ندارد. تمرکز بر منافع و مسائل ملی شاید بتواند مسکنی

باشد بر دردهای مردم، ولی برای مهار چنین بحرانی، راه‌حل جامع و فراگیر، مشارکت مؤثر و همدلانه کشورهای با یکدیگر ضروری است. نگارنده امیدوار است روزی برسد که مناسبات انسانی به سطحی از شکوفایی برسد که خودخواهی و منفعت‌طلبی‌ها کاهش یابد و کشورها مشکلات دیگران را مشکل خود بدانند و مطمئن باشند که بحران، به‌سرعت مرزها را درخواهد نوردید. درخصوص تأثیرات کرونا بر زندگی بشر، گمانه‌زنی‌های زیادی از سوی صاحب‌نظران صورت گرفته است؛ برخی دنیای پس از کرونا را عصر جدیدی از حیات بشری می‌دانند و معتقدند جهان بعد از کرونا، به‌هیچ‌وجه شبیه به جهان قبل از آن نخواهد بود، و برخی دیگر، تأثیرات آن را مقطعی و گذرا می‌دانند و مردم را به خویشتن‌داری و صبوری و رعایت اصول بهداشتی دعوت می‌کنند و البته بعضی، آن را تیر خلاصی بر دنیای سرمایه‌داری می‌دانند و عده‌ای هم معتقدند این ویروس به سقوط حاکمیت کمونیست در چین منجر خواهد شد. به‌راستی جهان پس از کرونا با جهان قبل از آن چه تفاوتی خواهد داشت؟ این پرسش یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که ممکن است در این ایام، ذهن هر اندیشمندی را به خود مشغول بدارد. بهتر است درخصوص تأثیر کرونا بر جوامع، مروری بر برخی نظرات صاحب‌نظران برجسته داشته باشیم:

استفن والت^۱، نظریه‌پرداز برجسته و استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد، معتقد است که همه‌گیری ویروس کرونا باعث تقویت نقش دولت و ناسیونالیسم خواهد شد و همچنین تغییر قدرت و نفوذ از غرب به شرق تسریع خواهد شد. رابین نیبلت^۲، رئیس اندیشکده چتم هاس^۳، معتقد است جهانی شدن آمریکایی به پایان خود نزدیک شده و به‌سمت جهانی شدن حول محور چین درحال تغییر است. شانون کی اونیل^۴، عضو ارشد مطالعات آمریکای لاتین در مؤسسه شورای روابط خارجی آمریکا^۵، معتقد است کووید ۱۹ اصول اساسی تولید جهانی را تضعیف می‌کند. جوزف نای^۶، استاد دانشگاه هاروارد، معتقد است که ابرقدرت‌های بزرگ، حتی ایالات متحده آمریکا هم به‌تنهایی نمی‌تواند امنیت خود را حفظ کند و همبستگی بین کشورها باید تقویت شود. جان آلن^۷، رئیس مؤسسه پژوهشی بروکینگز^۸، هم معتقد است که بحران کرونا، ساختار قدرت بین‌المللی را دوباره تغییر می‌دهد و به کاهش فعالیت‌های

1. Stephen M. Walt

2. Robin Niblett

3. Chatham House

4. Shannon K. O'Neil

5. Latin America studies at the Council on Foreign Relations

6. Joseph S. Nye, Jr

7. John Allen

8. Brookings Institution

اقتصادی و تنش بین کشورها دامن می‌زند. ریچارد هاس^۱، رئیس شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا، معتقد است که بسیاری از کشورها در غلبه بر این بحران، با مشکل مواجه خواهند شد و ورشکستگی دولت‌های بیشتری در راه است. کوری شایک^۲، معاون مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک، هم به تضعیف جایگاه آمریکا در رهبری بین‌المللی اشاره می‌کند. به گفته او، بحران کرونا نشان داد آمریکا در آزمون رهبری جهانی شکست خورده است.^۳ چه این اظهارنظرها و گمانه‌زنی‌ها درست باشد و چه نباشد، نشان از تأثیرات بسیار عمیق همه‌گیری جهانی کرونا دارد و حتی اگر بشر به‌زودی بتواند بر این بحران فائق آید، تأثیرات بلندمدت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن تا مدت‌ها پابرجاست.

اطمینان دارم بحران کرونا نیز مانند بسیاری از بحران‌ها که حیات بشر به خود دیده، در آینده نزدیک به اتمام خواهد رسید، اما آنچه ذهن همه، به‌ویژه متفکران و صاحب‌نظران را به خود مشغول کرده، این است که جهان پساکرونا، چگونه جهانی خواهد بود و تأثیرات بلندمدت همه‌گیری کرونا، بر ابعاد مختلف زندگی بشر چه خواهد بود و مناسبات فرهنگی و اجتماعی دچار چه تغییر و تحولاتی خواهد شد و سؤال‌های بسیاری که برای پاسخ به آن‌ها لازم است ابتدا بدانیم کرونا چه تأثیری بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی زندگی بشر داشته است. در این جستار کوتاه تلاش می‌کنم به برخی تأثیرات زیست‌فرهنگی و اجتماعی با تأکید بر صنعت نشر پردازم.

کرونا و فرهنگ

همه‌گیری ویروس کرونا به‌قول آقای حریرچی، معاون وزیر بهداشت ایران، نشان داد برای ابتلا به کرونا تفاوتی بین طبقات فرهنگی و اقتصادی، فقیر و غنی، بی‌سواد و باسواد وجود ندارد و همه ممکن است به آن مبتلا شوند و حتی مرزهای جغرافیایی، ایدئولوژیکی و سیاسی هم در گسترش یا عدم گسترش آن تأثیری ندارد. این مسئله، به‌تنهایی نشان داد که همه انسان‌ها بدون توجه به مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی، مسافران یک قایق هستند و لازم است تلاش خویش را برای همبستگی جهانی به کار گیرند، در غیر این صورت و در موقعیت‌های مشابه و حتی بدتر از آن، ممکن است حیات بشری با تهدید اساسی روبه‌رو شود.

یکی از حوزه‌هایی که پس از کرونا، شاهد تغییر و تحولات اساسی در آن بودیم، فرهنگ بود. محرومیت مردم از دیدوبازدیدهای نوروز باستانی، که سابقه‌ای به بلندای تاریخ ایران زمین دارد، تعطیلی مراکز و مناسبات مذهبی، تعطیلی بسیاری از آداب‌ورسوم اجتماعی از مراسم

1. Richard N. Haass

2. Kori Schake

3. <https://foreignpolicy.com>

عروسی گرفته تا مراسم عزاداری، شکل‌گیری دیدوبازدیدهای مجازی عید نوروز و همچنین سوگواری‌های مجازی و نظایر آن نشانگر تأثیرات عمیق فرهنگی- اجتماعی بحران کرونا در ایران است. ویروس کرونا نشان داد که کنش‌های فرهنگی و اجتماعی ما نیازمند شناخت اساسی است و یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که در نظام آموزشی ما به‌شدت مورد غفلت واقع شده، سواد فرهنگی (البته مبتنی بر ویژگی‌های زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم) است. هجوم مردم به فروشگاه‌ها و داروخانه‌ها در اقصی نقاط جهان و خالی کردن آن‌ها از مواد غذایی، مواد بهداشتی و نظایر آن و شکل‌گیری بحرانی تازه و مربوط به هزاره سوم به نام «بحران دستمال توالت» در جهان نشان داد که انسان‌ها برای دوران بحران، اندوخته فکری و اندیشه‌ای لازم را ندارند و ضرورت بازتعریف در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی احساس می‌شود.

حوزه فرهنگ با توجه به ماهیتی که فعالیت‌های فرهنگی- هنری دارند، در جمع و بیشتر مبتنی بر روابط اجتماعی معنی پیدا می‌کند. شیوع کرونا باعث شد بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری تعطیل شوند یا به حالت تعلیق درآیند. با گسترش این بیماری ما شاهد تعطیلی سینماها، مراکز نمایش تئاتر، موزه‌ها، گالری‌های نقاشی، آتلیه‌های هنری، کتاب‌خانه‌ها، مراکز مذهبی و... بودیم؛ هرچند شاهد شکل دیگری از حضور آثار و فعالیت‌های خلاقانه در سطح جامعه و به‌شکل مجازی بودیم و کرونا نشان داد که همه جوامع، فارغ از بسترهای فناوری‌ای که دارند، وارد عصر دیجیتال شده‌اند و فروش چندبرابری کتاب، فیلم و موسیقی در قالب و بستر الکترونیکی حکایت از این حضور دارد.

تأثیرات کرونا تنها به مناسبات فرهنگی و اجتماعی محدود نمی‌شود، تغییرات اساسی در رفتارهای اطلاع‌یابی و مصرف محصولات فرهنگی و اطلاعاتی مردم سراسر جهان رخ داده است و نگارنده گمان نمی‌کند در بسیاری از موارد، برگشتی وجود داشته باشد. هرروز شاهد برگزاری جلسات آنلاین در حوزه‌های موضوعی مختلف و با حضور صاحب‌نظران در شبکه‌های اجتماعی و بسترهای الکترونیکی هستیم که پیش‌تر، بسیار بعید به نظر می‌رسید. این اتفاق که شاید یکی از اثرات مثبت همه‌گیری جهانی است، این امکان را برای مردم فراهم کرده تا بتوانند بخشی از زمان خود را به شنیدن نظرات صاحب‌نظرانی اختصاص دهند که پیش‌تر، به‌علت سخنرانی آن‌ها در جلسات و همایش‌های حضوری، بیشتر مردم امکان بهره‌مندی از نظرات آن‌ها را نداشتند و این البته به شبکه‌های اجتماعی در دسترس مردم محدود نمی‌شود؛ تعاملات گسترده میان صاحب‌نظران و سیاست‌مداران در سطح بین‌المللی برای هم‌فکری و هم‌افزایی شکل گرفته که پیش‌ازاین معمول نبوده است؛ برای مثال، به‌تازگی نشست‌ها به همت یونسکو و با حضور وزرای فرهنگ ۱۲۰ کشور جهان، برای بررسی تبعات

کرونا بر حوزه فرهنگ و هنر و ارائه راهکارها برگزار شده است که در نوع خود، کم‌نظیر بوده است و نشان می‌دهد تعاملات مجازی در سایه کرونا، به سرعت در حال گسترش است: کوچ از بستر واقعی به مجازی در حال گسترش و شتاب گرفتن است.

پاندمی کرونا باعث شد بسیاری از مصارف فرهنگی، تفریحات و فعالیت‌های فرهنگی و هنری نظیر رفتن به سینما، تئاتر، موزه‌ها، حضور در گالری‌های نقاشی و نظایر آن، که مردم اوقات فراغت خود را با آن پر می‌کردند، متوقف یا به حالت تعلیق درآید، و درمقابل، نوع جدیدی از فعالیت‌ها و مصارف فرهنگی در بین مردم در حال شکل‌گیری و گسترش است که از آن میان، می‌توان به اکران آن‌لاین فیلم‌های سینمایی و تئاتر، برگزاری کنسرت‌های آن‌لاین، استفاده از بسترهای آن‌لاین نمایش فیلم (نظیر نت‌فلیکس، فیلمو، آپارات)، استفاده از محصولات سینمای خانگی و ویدیوها، بازدید مجازی از موزه‌ها، رواج استفاده از ویکی‌ها به‌ویژه در نوع تصویری و چندرسانه‌ای نظیر آپارات، یوتیوب و فلیکر... اشاره کرد که نشان از تحولی اساسی در دنیای فرهنگ دارد. البته اشاره به این تغییرات، صرفاً برای نشان دادن مشکلات به‌وجودآمده نیست، بلکه همانند همه بحران‌های مشابه دیگر، نظیر جنگ‌ها و بیماری‌ها و بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله، این بحران نیز آثار مثبتی را به همراه داشته است که گسترش بسترهای جدید عرضه محصولات فرهنگی در بین مردم، از آن جمله است. در کنار برخی تأثیرات مثبت، تأثیرات منفی کرونا بسیار بیشتر بوده است؛ به‌طوری‌که براساس اطلاعیه اخیر سازمان بهداشت جهانی، ممکن است این تأثیرات تا ۵ سال دیگر هم به قوت خود باقی بماند. به‌دلیل تعطیلی مراکز فرهنگی و هنری، همه صنایع فرهنگی و فعالان آن، اعم از صنعت سینما و تولید فیلم، تئاتر، موسیقی، هنرهای تجسمی، موزه‌داری، نشر، رسانه، مُد و... با مشکلات بسیاری دست‌به‌گریبان هستند و در این شش ماه، این صنایع با ضررهای هنگفت، تعطیلی‌های دائمی، اخراج و تعدیل نیروهای کار و مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی دیگری مواجه شده‌اند که نگاهی به آمارهای منتشرشده در خبرگزاری‌ها و نشریات نشان از عمق فاجعه دارد. در اینجا تنها به یک مورد اشاره می‌شود که خود مشتق از خروار است. براساس گزارش‌های منتشرشده در وبسایت انجمن نویسندگان اروپا^۱ با عنوان «کووید ۱۹: تأثیرات آن بر نویسندگان و بخش کتاب اتحادیه اروپا»، فقط در آلمان، هنرمندان مستقل حدود سی درصد از درآمد خود را از دست داده‌اند و حدود ۸۰ هزار رویداد فرهنگی که ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ مورد آن‌ها مربوط به نویسندگان و شامل جلسه‌های کتاب‌خوانی و سخنرانی آن‌ها بوده، لغو شده است. براساس برآوردهای این گزارش، پیش‌بینی می‌شود ضرر ۸ میلیون

1. European writer's council

یورویی متوجه نویسندگان آلمان شده باشد، به طوری که هر نویسنده، فقط در ماه‌های مارس، آوریل و می، بین ۲ تا ۱۲ هزار یورو متضرر شده باشند (انجمن نویسندگان اروپا، ۲۰۲۰). یکی از مسائل و مشکلاتی که در این دوره خودنمایی کرد، کافی نبودن سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در بین آحاد مردم و حتی نخبگان جامعه بود؛ خلثی که نظام آموزشی، چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها، هیچ برنامه مشخصی برای آن نداشته و هنوز هم ندارد. پناه بردن مردم برای کسب خبر به شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام، تلگرام و توییتر در غیاب شبکه‌ها و رسانه‌های موثق و گسترش بی‌حد و حصر شایعات در خصوص کرونا و حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، از این بی‌سوادی ناشی می‌شود. کسب خبر از رسانه‌هایی که برای جذب مخاطب به هر ترفندی دست می‌زنند، به رواج اخبار نادرست در میان مردم منجر شده و حتی مناسبات فرهنگی و اجتماعی را هم تحت تأثیر خویش قرار داده است؛ و این امر، ضرورت توجه نظام‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها به آموزش سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

کرونا و صنعت نشر

شیوع کرونا علاوه بر فاجعه‌ای انسانی که به مرگ صدها هزار نفر منجر شد، در حوزه کسب‌وکار هم فاجعه عظیمی به همراه داشته است. کرونا نشان داد عوامل متعددی می‌تواند قواعد حاکم بر بازار را برهم زند و جریان آرام بازار جهانی را دچار تلاطم دهشتناک کند. برای اطلاع از تأثیر کرونا بر فضای کسب‌وکارها، کافی است گزارش منتشر شده از سوی مؤسسه مک‌کنزی (۲۰۲۰)، یکی از شناخته‌شده‌ترین شرکت‌های مشاوره مدیریتی در جهان، را مرور کنیم. براساس این گزارش، تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۲۰، افت ۰/۳ تا ۰/۷ درصدی را شاهد خواهد بود که این وضعیت در کشورهای در حال توسعه، بسیار بیشتر خواهد بود.

براساس گزارش‌های منتشر شده، کسب‌وکارهای بسیاری ورشکسته و کارشناسان متخصص بسیاری بیکار شده‌اند. البته پیش‌بینی‌های منتشر شده می‌تواند بر نگرانی‌های فعالان اقتصادی و صاحبان کسب‌وکارها، به ویژه کسب‌وکارهای فرهنگی و هنری، بیفزاید. برخی از صاحب‌نظران حوزه سلامت، پیش‌بینی می‌کنند که کووید ۱۹ نیز مانند برخی ویروس‌ها، با زندگی انسان عجین خواهد شد و از بین نخواهد رفت و برخی دیگر، دوره این بیماری عالم‌گیر را تقریباً دو سال پیش‌بینی می‌کنند و معتقدند ۶۰ الی ۷۰ درصد جمعیت جهان را مبتلا و میلیون‌ها کشته برجای خواهد گذاشت. اگر چنین اتفاقی بیفتد، دنیای کسب‌وکارها چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟ آیا کشورهای فقیر، فقیرتر نخواهند شد؟ کشورهایی که نظام

اجتماعی و اقتصادی مستحکمی ندارند، چه سرنوشتی خواهند داشت؟ کشورهایی که در آنها زیرساخت‌های محکم اقتصادی و حمایتی وجود ندارد، چه سرنوشتی در انتظارشان خواهد بود؟ و سؤال‌های بسیاری که فکر هر کسی را به خود مشغول می‌کند و بر هراس و اضطراب جهانیان می‌افزاید؛ هراس و اضطرابی که ضررش از خود ویروس بیشتر نباشد، کمتر نیست. تأثیرات اقتصادی بحران کرونا در حوزه اقتصاد فرهنگ، به‌ویژه در کشورهایی که سازوکارهای اقتصاد فرهنگ در آنها نهادینه نشده است و همچنان به حوزه فرهنگ نه در قالب یک صنعت فرهنگی، بلکه در قالب فعالیت‌های فرهنگی و به اصطلاح دلی نگاه می‌کنند و بیشتر چشم به دست دولت دوخته‌اند، مخرب‌تر خواهد بود. صنایع فرهنگی به صنایعی اطلاق می‌شود که حاصل خلاقیت‌های فردی یا گروهی است و ماحصل آن برای عرضه به فرد یا گروهی از جامعه تولید می‌شود. در وضعیت پاندمیک و قرنطینه، عرضه محصولات فرهنگی با موانع متعددی مواجه می‌شود و در مواقعی عملاً منتفی می‌گردد. درست از زمان همه‌گیری ویروس کرونا، تقریباً همه مراکز فرهنگی و هنری و کتابخانه‌ها تعطیل شده یا به حالت تعلیق درآمده‌اند. با توجه به ویژگی‌هایشان، این مشاغل دیرتر از مشاغل دیگر فعالیت خویش را آغاز می‌کنند، در نتیجه در معرض آسیب جدی هستند.

یکی از مهم‌ترین صنایع فرهنگی، صنعت نشر است که همه‌گیری کرونا تأثیرات بسیار مخربی بر آن در ایران و جهان داشته است. تقریباً بالغ بر شش ماه است که صنعت نشر به‌ویژه در حالت چاپی آن تعطیل شده است، بنگاه‌های نشر زیادی در داخل ایران و جهان ورشکست شده‌اند، برخی نیروهای خود را تعدیل کرده‌اند و برخی، بنگاه خود را کوچک‌تر کرده یا به‌طور موقت تعطیل کرده‌اند. فروش کتاب چاپی، به‌ویژه در کشورهایی که کتاب‌فروشی‌ها در آن‌ها تعطیل شده بود، کاهش چشم‌گیری را نشان می‌دهد که این مسئله می‌تواند تأثیر بسیار مخربی بر حیات آن‌ها و حفظ کارکنانشان داشته باشد. در نتیجه همه‌گیری کرونا و برای ایجاد وضعیت قرنطینه، کتاب‌فروشی‌های زیادی تعطیل شدند که برخی از آن‌ها هرگز باز نخواهند شد و برخی دیگر، برای مدیریت هزینه‌ها مجبور به تعدیل نیروهای متخصص خود خواهند شد، و این اتفاق می‌تواند بر اقتصاد نشر و بازار کتاب تأثیر بسیار مخربی داشته باشد. وضعیت نشر کتاب در ایران، با توجه به ساختار سنتی آن و وابستگی مستقیم و غیرمستقیم آن به دولت، وضعیت شکننده‌تری نسبت به سایر مشاغل دارد. نشر ایران، نشری کاملاً سنتی و با اقتصاد بیمار و دارای مشکلات عدیده حرفه‌ای، زیرساختی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است؛ نه در بدنه نشر و تشکل‌های صنفی (اعم از اتحادیه و تعاونی‌ها)، برنامه‌مدون، جامع و بلندمدتی برای صنعت نشر وجود دارد و نه دولت، برنامه و سیاستی بلندمدت و مبتنی بر واقعیات نشر ایران و جهان دارد. البته مشکلات صنعت نشر در این دوره، محدود به ایران نیست و کشورهای

پیشرفته از نظر نشر نیز با مشکلات عدیده‌ای دست به‌گریبان هستند و اشاره به برخی تأثیرات همه‌گیری کرونا در ایران و جهان و اقدامات انجام‌شده، می‌تواند ابعاد مسئله را روشن‌تر کند.

کرونا سبب شد کتاب‌خانه‌های تقریباً همه کشورهای دنیا بسته شود و این تعطیلی فقط محدود به کتاب‌خانه‌ها، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای دنیای کتاب نمی‌شود، بلکه بسیاری از مشاغل مرتبط با حوزه کتاب تعطیل شدند یا به حالت تعلیق درآمدند و فعالان صنعت نشر به‌شدت از این مسئله متأثر شدند. براساس نظرسنجی انجام‌شده از سوی انجمن صنفی نویسندگان آمریکا میان ۹۵۰ نفر از اعضای خود، ۵۴ درصد از نویسندگان اعلام کرده‌اند درآمدشان نسبت به قبل از کرونا کاهش یافته و ۲۳۲ نفر از آن‌ها، دلیل اصلی کاهش درآمدشان را لغو برنامه‌ها و فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده در دوره شیوع کرونا عنوان کرده‌اند. انجمن نویسندگان اروپا نیز در گزارشی درخصوص تأثیر کرونا بر دنیای نشر و همچنین پدیدآورندگان، می‌نویسد: «لغو رویدادها، مراسم اهدای جوایز، نمایشگاه‌های کتاب، کارگاه‌های آموزشی، همایش‌ها و سخنرانی‌ها، جلسات کتاب‌خوانی (به‌ویژه در مدارس، کتاب‌خانه‌ها، مؤسسه‌های فرهنگی و کتاب‌فروشی‌ها) و اعطای بورس‌های تحصیلی، مستقیم یا غیرمستقیم بر خرید و مطالعه کتاب تأثیر مخرب داشته است؛ همچنین کاهش فروش کتاب به‌دلیل بسته بودن کتاب‌فروشی‌ها به اقتصاد نشر و به‌ویژه اقتصاد نویسندگی ضربه بزرگی وارد کرده است و اوضاع اقتصادی بسیاری از نویسندگان و مترجمان با مشکلاتی همراه شده است» (انجمن نویسندگان اروپا، ۲۰۲۰). در آلمان، حدود ۸۰ هزار رویداد فرهنگی لغو شده است که تقریباً ۴۵۰۰ الی ۵۰۰۰ مورد از آن‌ها جلسات کتاب‌خوانی و سخنرانی نویسندگان بوده است و براساس برآوردهای انجام‌شده در کل، ۸ میلیون یورو ضرر مالی متوجه نویسندگان شده است که برآورد می‌شود برای هر نویسنده ضرری بین ۲ تا ۱۲ هزار یورو در سه ماه (مارس، آوریل و می) باشد. در آلمان ضرر مالی برآوردشده، ۴/۵ میلیارد یورو برای کل زنجیره کتاب و نیم‌میلیارد یورو برای بخش کتاب‌فروشی‌ها (در ماه‌های مارس و آوریل) بوده است. برآورد انجمن ناشران ایتالیایی نشان می‌دهد کرونا مانع چاپ حدود ۴۰ میلیون نسخه کتاب شده است و براساس برآورد اتحادیه کتاب‌فروشان این کشور در اولین ماه پس از بسته شدن کتاب‌فروشی‌ها، فروش کتاب با کاهش درآمد ۴۷ میلیون یورویی در طول یک ماه همراه شده است (انجمن نویسندگان اروپا، ۲۰۲۰). همشهری آن‌لاین به‌نقل از مهر فیگار، از احتمال ورشکستگی یک‌پنجم ناشران فرانسه براساس مطالعه اتحادیه انتشارات ملی فرانسه خبر داده است (یک‌پنجم ناشران فرانسوی در انتظار ورشکستگی اند، ۱۳۹۹). وب‌سایت پابلیشر ویکلی^۱، صفحه‌ای با عنوان «فهرست تأثیرات کووید ۱۹» بر صنعت نشر ایجاد کرده و

پیوسته آن را به روزرسانی می‌کند که براساس آن، برخی از مهم‌ترین تأثیرات عبارت‌اند از: تعطیلی فستیوال‌های مرتبط با کتاب مانند فستیوال تاکسون^۱، ۲۰۲۰، ۲۵مین فستیوال کتاب لس‌آنجلس^۲، فستیوال کتاب نیو اورلئان^۳، فستیوال نویسندگان سان‌تایگو^۴؛ تعطیلی نمایشگاه‌های کتاب مانند نمایشگاه بین‌المللی کتاب بولونیا^۵، نمایشگاه کتاب مادرید^۶؛ تعطیلی کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی مانند کنگره انجمن بین‌المللی ناشران (نروژ)^۷، کنفرانس انجمن کتاب‌فروشان استرالیا^۸، کنفرانس سالانه انجمن کتابداری آمریکا^۹؛ اخراج کارکنان کتاب‌فروشی‌ها مثل اخراج بیش از ۴۰۰ کارمند از سوی دو شرکت آمریکایی مک‌نلی جکسون و پاول بوکز^{۱۰}؛ تعطیلی یا به تعویق افتادن جوایز کتاب مانند جایزه کتاب کودکان آفریقا^{۱۱}، جایزه کتاب مینه‌سوتا^{۱۲}، جایزه پولیتزر^{۱۳} ۲۰۲۰ و صدها رخداد فرهنگی مرتبط با کتاب (ماهر و استاف^{۱۴}، ۲۰۲۰). آنچه مطرح شده تنها بخشی از تأثیرات ویرانگر پاندمی کرونا بر صنعت نشر است. ولی اطمینان دارم تأثیرات کرونا، تنها محدود به تأثیرات منفی آن نبوده و در کنار پیامدهای منفی شیوع کرونا، تأثیرات مثبت آن بر صنعت نشر، به‌ویژه استقبال از آثار الکترونیکی و فروش کتاب‌های چاپی به‌صورت الکترونیکی مشاهده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در نتیجه گسترش کرونا در جهان، ذائقه مطالعاتی در حال تغییر از کتاب‌های چاپی به الکترونیکی است. بررسی آمارهای وبسایت آمازون^{۱۵} نشان می‌دهد خرید و مطالعه کتاب‌های الکترونیکی و صوتی دیجیتال در مقایسه با کتاب‌های چاپی با استقبال چشم‌گیری همراه بوده است. نویسندگان و مترجمان وقت بیشتری برای نوشتن و ترجمه داشته‌اند و احتمال سرازیر شدن کتاب‌های تألیفی و ترجمه به مؤسسه‌های نشر بعد از پایان یافتن بحران بالاست. فروشگاه کتاب‌های الکترونیکی و صوتی کوبو^{۱۶} تورنتو، در ایام شیوع کرونا ناچار به استخدام نیروی انسانی

-
1. The 2020 Tucson Festival of Books
 2. The 25th Los Angeles Times Festival of Books
 3. New Orleans Book Festival
 4. San Diego Writers Festival
 5. 2020 Bologna Children's Book Fair
 6. Madrid Book Fair
 7. The International Publishers Association Congress
 8. Australian Booksellers Association Conference
 9. American Library Association 2020 Annual Conference
 10. McNally Jackson in New York City and Powell's Books in Portland
 11. Children's Africana Book Awards
 12. Minnesota Book Awards Gala
 13. Pulitzer Prizes 2020
 14. Maher and staff
 15. <http://amazon.com>
 16. <https://www.kobo.com>

کرده و مایکل تامبلین^۱، مدیرعامل شرکت، می‌گوید: «افزایش فروش اولیه که در هفته‌های اولیه همه‌گیری بیماری مشاهده می‌شد، همچنان ادامه دارد و حتی سریع‌تر شده است». وی در ادامه عنوان می‌کند در کلیه بازارهای کلیدی از جمله کانادا و ایالات متحده، فروش کتاب الکترونیکی و صوتی نسبت به سال گذشته بین ۳۵ تا ۱۳۰ درصد افزایش یافته است و کرونا را فرصت مناسبی برای صنعت نشر الکترونیکی می‌داند، به این دلیل که کسانی که هرگز تمایلی به مطالعه کتاب‌های الکترونیکی نداشته‌اند مجبور به مطالعه آن‌ها شدند (ناوتکا^۲، ۲۵ مارچ ۲۰۲۰).

سایت‌های فروش آن‌لاین انجمن کتاب‌فروشان آمریکا^۳ در این روزها با افزایش ۲۵۰ درصدی ترافیک مواجه بوده است. سایت بوک‌شاپ^۴ که به‌تازگی و در فوریه راه‌اندازی شده، به‌همراه شرکای رسانه‌ای‌اش، از افزایش ۴۰۰ درصدی فروش الکترونیکی خبر داده‌اند (ناوتکا، ۲۲ می ۲۰۲۰). جیمز داون^۵، مدیرعامل بارنز و نوبل^۶ (بزرگ‌ترین زنجیره کتاب‌فروشی ایالات متحده آمریکا) که توانسته بخش اعظمی از فروشگاه‌های خود را باز نگه دارد، خبر از فروش بسیار بالای محصولات شرکت داده است (ناوتکا، ۲۵ مارچ ۲۰۲۰).

نشر ایران هم مانند نشر سایر کشورها از بحران کرونا در امان نبوده و تأثیرات منفی و مثبت زیادی را شاهد بوده است. یکی از مهم‌ترین اثرات کرونا، تعطیلی نمایشگاه کتاب تهران، به‌عنوان مهم‌ترین رویداد فرهنگی کشور است که همه‌ساله در اردیبهشت‌ماه برگزار می‌شد و ناشران چشم امیدشان را به آن دوخته بودند تا بتوانند بخشی از بدهی‌های خود را صاف کنند و حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد سالانه خود را به‌اصطلاح دشت کنند. تعطیلی نمایشگاه و به‌تبع آن، تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها، ضربه بسیار مهلکی بر پیکر نیمه‌جان صنعت نشر ایران بود و بعید است به‌زودی سایه سنگین بدهی‌های انباشته، از دوش نحیف صنعت نشر ایران کنار رود. هومان حسن‌پور (۱۳۹۹)، رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران، در مصاحبه‌ای با ایرنا، اعلام کرد: «بسیاری از کتاب‌فروشان ضرر خود را بیش از ۷۰ درصد اعلام می‌کنند و نزدیک به ۱۰ کتاب‌فروشی، امکان ادامه فعالیت نداشته و فروشگاه خود را بسته‌اند. ناشران با حجم زیادی چک‌های برگشتی، کتاب‌های انباشته‌شده در انبار، فروش پایین، حقوق‌های عقب‌افتاده کارکنان انتشارات و... دست به‌گریبان هستند».

البته در کنار تأثیر مخرب ویروس کرونا، شاهد جان‌گرفتن فروش الکترونیکی کتاب‌های

1. Michael Tamblin

2. NAWOTKA

3. The American Booksellers Association

4. bookshop.org

5. James Daunt

6. Barnes & Noble

چاپی، افزایش فروش کتاب‌های الکترونیکی و صوتی و گسترش استفاده از پلتفرم‌های جدید عرضه کتاب در کشور بودیم؛ هرچند با توجه به سابقه کم این بخش و نبود بسترهای نشر الکترونیک مناسب، تأثیرات اقتصادی این بخش بسیار ناچیز بوده است. این مسئله این امید را در دل‌ها زنده می‌کند که ناشران، مانند گذشته به مقوله نشر الکترونیک نگاه نکنند و بیش‌ازپیش آن را جدی بگیرند تا در موقعیت‌های مشابه، بتوانند از قابلیت‌های آن استفاده کنند. چون نه کرونا آخرین بیماری است و نه بحران‌هایی که بشر با آن‌ها مواجه می‌شود.

اقدامات متعددی هم برای کاهش تبعات منفی و زیان‌بار ویروس کرونا در کشورهای مختلف جهان و ایران، از سوی دولت، تشکل‌های صنفی، انجمن‌ها و... انجام شده است که جا دارد به‌اختصار به برخی از آن‌ها اشاره کنیم. از مهم‌ترین اقدامات انجام‌شده در اتحادیه اروپا برای جبران بخشی از ضررهای اقتصادی حوزه نشر می‌توان به پرداخت مبلغی از صندوق اضطراری برای کاهش ضررهای مالی نویسندگان و همچنین راه‌اندازی صندوق ویژه برای پرداخت ۲ هزار یورو در قالب کمک به نویسندگان و مترجمان تمام‌وقت آزاد در اتریش اشاره کرد. در فنلاند، بسته حمایتی ۱۵ میلیارد یورویی برای پیشبرد اقتصاد فرهنگ اختصاص یافته است. در فنلاند و بلژیک از نویسندگانی که درآمد دیگری ندارند و جلسات کتاب‌خوانی و سخنرانی‌هایشان به دلیل شیوع کرونا لغو شده است، حمایت می‌شود. در فرانسه وزیر فرهنگ فرانسه، ۵ میلیون یورو از کمک ۲۲ میلیون یورویی اختصاص یافته به حوزه فرهنگ را به بخش کتاب اختصاص داده است؛ علاوه بر کمک‌های وزارت فرهنگ، دیپارتمان نرم‌اندی فرانسه، دومیلیون یورو به ناشران، کتاب‌خانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و مؤسسات فرهنگی اختصاص داده است (انجمن نویسندگان اروپا، ۲۰۲۰). اقدامات بسیاری در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا و همچنین کشورهای مثل چین، ژاپن، کره جنوبی و... انجام شده که اینجا مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست و به این‌گونه اکتفا می‌شود. در ایران نیز اقداماتی در خصوص کاهش تأثیرات منفی پاندمی کرونا نظیر طرح «کتاب در خانه» برای معرفی کتاب‌های مطالعه‌شده در یک کلیپ کوتاه و معرفی به دیگران، حمایت از فروش ۲۳۶ هزار نسخه کتاب الکترونیکی با ارزشی بالغ بر ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان، حمایت از سامانه پُست کتاب با تخفیف ۵۰ درصدی و تأمین خسارت برای فعالان حوزه نشر و کتاب از طریق برخورداری از تسهیلات دولت انجام شده است که امید می‌رود از تأثیر منفی بحران بکاهد.

سخن آخر

درنظر دارم سخن آخر را بر حوزه نشر کتاب متمرکز کنم. نگارنده بر این باور است که

بیشتر از اینکه همه گیری کرونا بخش اعظمی از صنعت نشر کتاب ایران را به زانو درآورد، بی توجهی های موجود در ابعاد مختلف صنعت نشر ایران، تیشه به ریشه آن زده است؛ نگارنده معتقد است ویروس کرونا تنها واقعیت ها را عریان تر کرده است؛ وگرنه دیر یا زود بحران در صنعت نشر هویدا می شد. در یادداشت ها، گفت وگو و مقالات مختلفی که از نگارنده و سایر پژوهشگران حوزه نشر منتشر شده است، مشکلات نشر و کلاف سردرگم صنعت نشر عیان شده است، ولی کو گوش شنوا! برای آشنایی با تنها بخشی از مشکلات صنعت نشر پیشنهاد می کنم مقاله «مشکلات صنعت نشر کتاب ایران: مبتنی بر مرور متون»^۱، تألیف نگارنده را مطالعه فرمایید. روزمرگی در بین ناشران، فعالان حوزه نشر، اتحادیه و تعاونی ها و به ویژه در بخش سیاست گذاری بیداد می کند. واقعیت این است که نشر کتاب در ایران، با واقعیت های جهانی رشد نکرده و بخش اعظم ناشران ما در کشور، به معنی واقعی کلمه ناشر نیستند؛ نه شناختی از بازار و اقتصاد نشر دارند، نه دانش کافی درباره کاری که انجام می دهند، نه شناخت درستی از مخاطب خود دارند، نه برای خود، جامعه هدف مشخصی انتخاب کرده اند. بالغ بر ۹۰ درصد ناشران، بنا به تعاملات نگارنده با بدنه نشر، طرح کسب و کار^۲ برای خود ندارد و درک درستی از سود و زیان به معنی اقتصادی آن ندارند.

در دنیا یکی از وظایف عمده اتحادیه ها و تشکل های صنفی، تزیق دانش به بدنه نشر و کمک به حرفه ای شدن صنایع است. متأسفانه در این حوزه هم کار چندانی صورت نگرفته است. در این جستار نمی خواهم تلاش های انجام گرفته در برخی دوره های برگزار شده در اتحادیه را نادیده بگیرم، ولی دوره آموزشی ای که به تغییر رفتار منجر نشود، برگزار شدنش بهتر است تا برگزار کردنش و اتلاف وقت و انرژی و سرمایه است. این دوره ها یا کافی نبوده یا با واقعیت های نشر جهانی فاصله داشته است.

سال هاست که صنعت نشر دنیا در کنار نشر چاپی، نشر الکترونیکی^۳، نشر ترکیبی^۴، نشر وبی^۵ و نشر همراه^۶ را تجربه می کند و بسته به محتوا، جامعه مخاطب، بازار و بسیاری پارامترهای دیگر، اقدام به انتخاب الگوی تولید خود می کند، ولی نشر ایران اندر خم یک کوچه است. برای مثال، سال هاست در ایران، در خصوص نشر الکترونیکی بحث و گفت وگو

۱. مطلبی، داریوش (۱۳۹۸). «مشکلات صنعت نشر کتاب ایران: مبتنی بر مرور متون». فصل نامه علمی مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۰ (۴۸)، صص. ۲۰۵-۲۳۳. در دسترس:

http://www.jccs.ir/article_93838_f37e5ae97ff5d29954da54d788b5cc98.pdf

2. Business Plan

3. Electronic Publishing

4. hybrid

5. Web Publishing

6. Mobile Publishing

می‌شود و حتی اطلاع دارم در اتحادیه ناشران، کمیته‌ای برای این موضوع اختصاص یافته است، که جای تقدیر و تشکر دارد؛ ولی آنچه مهم است تاکنون خروجی مناسبی به معنای واقعی نشر الکترونیک را شاهد نبوده‌ایم. نه متولی سیاست‌گذاری آن مشخص است و نه متولی حمایت و نظارت بر آن. البته استانداردهایی مبتنی بر نیاز بومی برای صنعت نشر ایران هم تدوین نشده است؛ بنابراین، هم بخش خصوصی سردرگم است و هم بخش دولتی.

بارها این نکته مطرح شده است که در تمام دنیا، نشر الکترونیکی از دل نشر چاپی و بنابه مقتضیات و نیازهای دنیای نشر برخاسته است، ولی در ایران واقعیت دیگرگونه است؛ نشر الکترونیکی تشکلی مستقل و مرکب از شرکت‌های نرم‌افزاری است که ارتباط و قرابتی با نشر چاپی نداشته و نشر الکترونیک بیشتر با تولید نرم‌افزار اشتباه گرفته شده است؛ برای همین تاکنون نشر الکترونیک در ایران فعالیتی ابتر بوده، و نتیجه مناسبی که انتظار می‌رود نداشته است، چه برسد به گسترش نشر ترکیبی در بدنه صنعت نشر و شکل‌گیری نشر وبی و همراه، البته با همه مقتضیاتی که برای این دو نشر در نشر حرفه‌ای دنیا متصور هستیم^۱.

براساس آنچه بیان شد، نگارنده معتقد است کرونا برای صنعت نشر ایران یک فرصت است تا تهدید و امید می‌رود بسیاری از ناشرانها که به دلایل مختلف پیرامون این صنعت گرد آمده و مانعی بر سر راه حرفه‌ای شدن آن هستند، از صنعت نشر خارج شوند؛ ناشران و سیاست‌گذاران با واقعیت‌های دنیای نشر بیشتر آشنا شوند؛ شاهد تحول در قالب، شیوه تولید و عرضه محتوا باشیم و برای ایام بحران خود را آماده کنیم؛ یاد بگیریم که شیوه‌های سنتی نشر را که تفاوت چندانی با نشر ۵۰ سال گذشته ندارد کنار بگذاریم؛ نشر را به عنوان یک صنعت با تمام سازوکارهای اقتصادی باور داشته باشیم؛ ناشران، هر کتاب را برای جامعه مشخصی منتشر و برای رساندن آن به همان جامعه تلاش کنند؛ نشر کشور تخصصی شود، چون بنگاه نشر با سوپرمارکت متفاوت است و هر ناشری باید در حوزه یا حوزه‌هایی متخصص باشد؛ دولت، مبتنی بر نیازهای واقعی و کارشناسی صنعت نشر، قانون‌گذاری و بسترسازی کند؛ نشر دولتی و شبه‌دولتی، جز با هدف انجام پژوهش‌های کلان و انتشار نتایج آن، برچیده شود. ان‌شالله.

۱. در این جستار، فرصتی برای بیان ویژگی‌های نشر همراه و وبی نیست و نشر محتوا در این دو فضا، تمام ویژگی‌های نشر محتوا را دگرگون و متفاوت می‌کند و امیدوارم در فرصتی بتوانم آن‌ها را به تحریر درآورم.

منابع

- حسن پور، هومان (۱۳۹۹). «بازار کتاب، آسیبی ویرانگر از کرونا دیده است (گفت‌وگو)». در دسترس:
<https://bit.ly/2z5ao56>
- «یک پنجم ناشران فرانسوی در انتظار ورشکستگی‌اند» (۱۳۹۹). همشهری آنلاین، ۷ خرداد، در دسترس:
<https://bit.ly/3cBfTWT>
- worldometers (2020). <https://www.worldometers.info/coronavirus/>
- European writer's council (2020) COVID-19: IMPACT ON AUTHORS AND THE EU BOOK SECTOR. Available: <http://europeanwriterscouncil.eu/corona-crisis-impact-on-authors/>
- How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic (2020).” Foreign Policy, March 20. Available: <https://foreignpolicy.com/2020/03/20/world-order-after-coronavirus-pandemic/>
- Maheer, j. & staff, P.W (2020). Covid-19 Impact Listing: Cancellations, Closings, Policy Changes, and More. *Publisher weekly*. Jun 4. Available: <https://www.publishersweekly.com/pw/by-topic/industry-news/trade-shows-events/article/82672-covid-19-ongoing-list-of-cancellations.html>
- Mackinsy (2020). Available: <https://www.mckinsey.com/>
- Nawoyka , Ed (25 march 2020). How the coronavirus will change book publishing, now and forever. *Los Angeles Times*. Mar 25. Available: <https://bit.ly/3dHXfyc>
- Nawoyka , Ed (22 May 2020). As Canadian Bookstores Reopen, Challenges Await. *Publishing Weekly*. Available: <https://www.publishersweekly.com/pw/by-topic/industry-news/bookselling/article/83381-as-canadian-bookstores-reopen-challenges-await.html>

بی‌تابی نظام فرهنگ در برابر کرونا

خسرو طالب‌زاده^۱

فی‌الجمله اعتماد مکن بر ثبات دهر
کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کند

مقدمه

بحران کرونا رخدادی «غیرمترقبه» نامیده شده است؛ یعنی «دور از انتظار»، پیش‌بینی نشده، تصادفی، غیرمنتظره، ناگهانی» (فرهنگ دهخدا و معین). با بروز نشانه‌های اولیه این بحران و اعلام سیاست قرنطینه، یک‌باره و ناگهانی، کسب‌وکارها و فعالیت‌های فرهنگی و هنری به شکل بی‌سابقه‌ای متوقف و تعطیل شدند؛ گردش نقدینگی و درآمد در اقتصاد فرهنگ به شدت تنزل یافت و دوره دیگری از رکود اقتصاد فرهنگ آغاز شد و دوره قبلی ناشی از «بحران تحریم» را تشدید کرد و برخی کسب‌وکارها را تا ورطه ورشکستگی پیش راند. فقط خسارت صاحبان مشاغل، نه زیان کسب‌وکار (فروش و سود) و بیکاری کارکنان، در محاسبه‌ای تقریبی تا ۲۴ فروردین، حدود ۹۷۶ میلیارد تومان برآورد شده و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را به دولت اعلام کرده است. این وضعیت غیرمترقبه فقط برای کسب‌وکارهای فرهنگی در سطح ملی نیست، بلکه جهانی است.

مسئله این است که اگرچه بحران ملی با بحران جهانی اقتصاد فرهنگ اشتراکات و تشابهاتی دارد، در ایران به دلیل نوع زیرساخت‌های اقتصاد و کسب‌وکار فرهنگی ناکارآمد و به‌روزشده، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی «حال‌اندیش و بی‌آینده» و استیلای نظام بوروکراتیک بر عقلانیت نهادی و سازمانی، حجم و وزن این بحران فرهنگی پدیده‌ای تکینه و یگانه و حتی نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی، تجاری، خدماتی ملی نیز پیامدهایی متفاوت و تأثیراتی خاص داشته است. بنابراین در عین اینکه سرشت طبیعی این بحران، غیرمترقبه و دور از انتظار و ناگهانی بودن است، نظام تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران به گونه‌ای است که نه تنها برای امر «غیرمترقبه»، بلکه برای امر «مترقبه» نیز آمادگی ندارد و در برابر بحران‌های کوچک‌تر، کم‌وزن‌تر و سبک‌تر نیز تاب‌سازگاری و انعطاف ندارد. بحران‌های غیرمترقبه طبیعی و بشری، در زیست تاریخی بشر به‌خصوص جامعه ایرانی امری مکرر و تجربه‌شده است و بی‌سابقه نیست، اما ساختار نظام فرهنگی در ایران به علت انباشت تاریخی مسائل حل‌نشده و تکرارشونده، توانایی پاسخ‌گویی به مسائل جاری و کنونی را ندارد و در برابر بحران‌هایی مانند کرونا و سیل و زلزله و... بیشتر شکننده و بی‌رمق است. بحران‌هایی مانند کرونا فقط این مسائل را بازنمایی می‌کنند و به‌پیش می‌افکنند و هر از گاهی چون آینه‌ای به خودمان مسائل دیرینه خودمان را باز یادآوری می‌نمایند. چاره اساسی نه در دوره کرونایی، بلکه در پساکرونایی است که شاید با تدابیری از جنس دیگری بتوان آینده اقتصاد و وضعیت فرهنگی را باثبات‌تر و مقاوم‌تر کرد و از شدت غیرمترقبه بودن این گونه رخدادها کاست.

مسائل ساختار فرهنگ ایرانی

بحران‌های سلامت، مانند بیماری فراگیر کرونا، در ایران و جهان پیشینه تاریخی دارد. هما ناطق در کتاب مصیبت وبا و بلای حکومت (۱۳۵۸)، گزارشی از بیماری فراگیر وبا و طاعون در خلال سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۳۱۰ را ارائه می‌دهد که از جهاتی شبیه وضعیت کنونی در ایران و جهان است. در سال ۱۲۳۶، وبا که به نام کولرا^۱ یا «وبای هندی» یا «وبای آسیایی» شناخته می‌شد، مرگ شمار زیادی از مردم را موجب شد، به گونه‌ای که از جمعیت ۴۰ هزار نفری شیراز در خلال چهار هفته، دوسوم اهالی شهر کشته شدند (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۲). این واقعه در سال‌های ۱۲۴۷، ۱۲۵۰، ۱۲۵۲، ۱۳۰۸، ۱۳۱۰ و سال‌های دیگر تکرار شد. در بحران وبا در سال ۱۳۱۰ در تهران، «کسب و تجارت به کلی متلاشی شد، بازار بسته شد و راه دادوستد با ولایات مسدود گشت. بانک شاهی نه برات داد و نه برات گرفت. امین ضرب، مأیوسانه و به تفصیل در نامه‌های گوناگون نوشت: گمان ندارد شیراز، زندگی کسبه و تجار دیگر به گرفته شود، هیچ‌گذران نمانده، حتی قوافل عبور نمی‌کنند،

1. cholera

برنج و نان همه چیز گران شده، از هیچ کجا مال‌التجاره بار نمی‌شود. پول نیست که خریداری میسر باشد، پول را زنجیر می‌کنند، دیگر چه فایده که شخص به جمع‌آوری مال باشد که بگوید خانه من، مال من، ملک من، امنیتی نیست که ملکی باشد» (همان، ۲۲).

بنابراین اگر در حافظه کوتاه‌مدت ما، بلاهایی مانند کرونا امری نو و غیرمترقبه محسوب می‌شوند، در حافظه بلندمدت و تاریخی جامعه و دولت، این‌گونه رخدادها بی‌سابقه و به یک معنی، «خلاف انتظار» و «غیرمنتظره» نیستند، حداقل از نظر نوع رخداد نه زمان آن. تاریخ نشان می‌دهد که خلاف پیش‌بینی امین‌الضرب، شیراز دوباره رونق گرفت و دولت و جامعه به جریان عادی زندگی و کسب‌وکار متعارف بازگشتند و همه دولت‌مردان و مقامات ذی‌نفوذ سیاسی و مذهبی پس از فرار از شهر از «قرنتین» شخصی خود به مناصب و مقامات خود بازگشتند، نه انقلاب ایدئولوژیکی رخ داد، نه معنی و اندازه و سیاست دولت متحول شد و از گذشته عبرتی اندوخت، نه جامعه به سوی جامعه مدنی سیر کرد، نه موج دموکراسی‌خواهی چیره شد و خلاصه، دوره «پساوبایی» با دوره «پیشاوبایی» توفیری نداشت. اینکه این دوره‌ها تفاوت و توفیری با هم نداشتند به این علت بود که مفهوم دولت و براساس آن، معنی نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی بر منافع ملی و آزمون‌پذیری و درس‌آموزی از تجربه و عقلانیت و عبرت از تاریخ مبتنی نبوده؛ بلکه دولت، نظامی خودبسندگی بوده است که بیرون از زمان و تجربه و عقل و منافع ملی سیاست خود را تنظیم می‌کرده و براین اساس خود را دوباره بازسازی می‌کرده و «فردا» در منظر دولت، همان گذشته باشکوهی بوده که باید شکوه‌مندی آن تقویت و تحکیم می‌شده و استمرار می‌یافته؛ زیرا پیوند میان آن با جامعه و زمان و تاریخ گسسته بوده است.

با توجه به تأکید این مقاله بر نقش دولت در فرهنگ به‌مثابه نظام سیاست‌گذار و برنامه‌ریز فرهنگی، تمرکز محوری بر تأملی بر وضعیت ابزارهای مدیریتی (سیاست و برنامه) در پیش و پس از بحران‌هایی مانند بحران سلامت (وبا، طاعون، کرونا و...) یا بحران‌های طبیعی (سیل، زلزله و...) است. از این منظر، پرسش‌هایی مطرح‌اند که عبارت‌اند از: ۱. چرا دولت و در اینجا دولت فرهنگی، از گذشته عبرت نمی‌گیرد و در برابر این‌گونه رخدادها، بصیرت آینده‌نگرانه مبتنی بر عبرت از گذشته را ندارد؟ ۲. چرا فرهنگ و اقتصاد فرهنگ در برابر چنین بحران‌هایی نسبت به سایر بخش‌ها (صنعتی، تجاری و...) تاب مقاومت کمتری دارد و آسیب‌پذیرتر است؟ ۳. ویژگی‌های سیاست‌گذاری فرهنگی که بتواند در برابر این‌گونه رخدادها از توانایی و ظرفیت سازگاری و انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار باشد، کدام‌اند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، کوشش می‌شود در چارچوب نظریه «دولت فروتن» میشل

کروزیه^۱، جامعه‌شناس فرانسوی و بنیان‌گذار «جامعه‌شناسی سازمان‌ها» (۱۹۲۲-۲۱۱۲) تمهیداتی فراهم شود. نظریه دولت فروتن از این حیث تأمل‌انگیز است که در تحلیل و چاره‌اندیشی بحران دهه ۱۹۷۰ به بعد دولت فرانسه «به ستوه آمده»، تمهید شده است و کارآمدی دولت «خود بزرگ‌بین» و «همه‌چیز دان» و «همه‌جا حاضر» و «همه‌کار دان» را در قبال «جامعه زنده و پویا» که آماده و مستعد «انقلاب کار» است، نقد می‌کند و پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد. دولتی که «ناشایستگی‌اش» را در سازگاری و تدبیر در برابر زمانه رو به پیشرفت از کف داده و با گرفتار شدن در «فراموشی تاریخ»، با «راهبردهای کمیّت گرایانه»، «فرصت‌های فوت‌شده» را رقم زده است. کروزیه در کتاب دولت فروتن، دولت مدرن، راهبردهایی برای تغییری دیگر، نقش و ضرورت دولت را نه نفی، بلکه نقد می‌کند. او در مورد دولت‌مردان می‌نویسد: «خود را مسئول همه چیز می‌پندارند، آن‌ها باید همه چیز را بدانند و برای همه چیز پاسخی داشته باشند» (کروزیه، ۱۳۹۰: ۱۶). «قبل از هرچیز [دولت‌مردان] باید به محدودیت‌های خود وقوف یابند و از سپردن وعده‌های ناشدنی دوری گزینند... در دنیای پیچیده ما، دیگر یک سیاست فعال و هم‌زمان واقع‌گرا را بدون همکاری عملی شهروندان که باید پذیرای سهم خود از تلاش جمعی باشند، نمی‌توان پیش برد» (همان، ۱۷). «یک دولت متکبر همه‌جا حاضر و همه‌کار دان، ناگزیر علیل و ازکار افتاده است. زیرا فقط یک دولت فروتن می‌تواند خود را به‌راستی فعال نشان دهد و تنها چنین دولتی قادر است به جامعه گوش فرا دهد، شهروندان را درک کند و در نتیجه در خدمت آن‌ها باشد تا آن‌ها را در به‌تحقق رساندن اهدافشان به وسیله خودشان یاری کند. سیاست پروژه جامعه [سازی] از نوع سوسیالیست یا لیبرال آن، خیال‌پردازانه است که تکنوکرات‌های ما در جامعه امروز غافلگیر شده‌اند که آن‌ها که ادعای رهبری جامعه را دارند، از آن عقب مانده‌اند» (همان، ۱۸). مجید وحید مترجم کتاب، در مقاله‌ای در توضیح علل این ناکامی دولت در مواجهه با بحران‌ها و تعلیل این عقب‌ماندگی، با بهره‌گیری از آراء یکی از همکاران کروزیه، ارهارد فریدبرگ^۲، سه نقصان را به این شرح برمی‌شمرد:

۱. **نقصان عقلانیت:** عقلانیت سازمان‌ها نمی‌تواند فراتر از عقلانیت انسان‌هایی باشد که آن‌ها را بنیان نهاده‌اند. از این رو، عقلانیت آن‌ها ناگزیر محدود است؛ یعنی ترکیبی است پیچیده از احساسات، عادات، ملاحظات اخلاقی، استراتژی‌ها و محاسبات ابزاری. عقلانیتی برتر از این عقلانیت وجود ندارد.

۲. **نقصان وابستگی متقابل:** وضعی که حاصل پیوندهای ضعیف است. پیوندها در سازمان نه همیشگی هستند و نه همگون؛ کنشگران سازمان همواره مترصد محدود کردن

1. Michel Crozier

2. Erhard Friedberg

وابستگی خود به دیگران و یا تغییر در روابط قدرت هستند. بنابراین روابط علت و معلولی خطی در این محیط قابل تشخیص نیست.

۳. **نقصان مشروعیت:** به دلیل اعتبار محدود اهداف و مقاصد سازمان، از یک سو، هنجارها و ارزش‌ها و نظام‌های توجیهی این اهداف و مقاصد نمی‌توانند به صورت کامل به رفتارها و کنش‌های متقابل مشارکت‌کنندگان جهت دهند، از سوی دیگر، این هنجارها و ارزش‌ها و نظام توجیهی خود در معرض تبدیل و تحول‌اند (وحید، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

معنی سیاست‌گذاری فرهنگی عبارت است از: «نوعی برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرد و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کند (اجلالی، ۱۳۷۹: ۵۹). با این معنی و تفسیر از سیاست‌گذاری فرهنگی و توجه به نظریه دولت فروتن و مفهوم کانونی و محوری آن، یعنی نسبت میان «دولت و جامعه»، در این صورت، در بخش فرهنگ باید نسبت میان دولت و نهادها، اشخاص حقیقی و حقوقی کنشگر و مشارکت‌کننده در کنش فرهنگی را بررسی کرد و از این مقایسه، مسائل و راهکارها را در محدودیت این مقاله مختصر و یادداشت‌گونه، توضیح داد و با تأملی بر سه نقصان در سازمان فرهنگی (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) به پاسخ پرسش‌های این مقاله نزدیک‌تر شد. در چارچوب نظریه دولت فروتن معطوف به سیاست‌گذاری فرهنگی و تأکید بر سه اصل «عقلانیت، وابستگی متقابل و مشروعیت»، به سازگاری این سه اصل با وضعیت کنونی نظام و ساختار و اقتصاد فرهنگ اشاراتی می‌شود:

۱. رجحان عقلانیت دولت فرهنگی بر عقلانیت جامعه فرهنگی

عقلانیت به معنی مطلق آن موردنظر نیست، بلکه مقایسه‌ای است میان عقلانیت محدود و خودبسنده و منفعل در دولت، با عقلانیت فعال و گشوده و زمانمند و رو به کمال جامعه؛ در اینجا به معنی اخص، یعنی جامعه کنشگران فرهنگی و هنری. بر مبنای نظریه دولت فروتن، عقلانیت بوروکراتیک یا سازمانی دولت در بخش فرهنگ نسبت به بازیگران و کنشگران فرهنگ و هنر، ناپایدار، سیال، سلیقه‌ای، متزلزل، غیرواقع‌بینانه و ناقص است. ویژگی ساخت تاریخی اداری و نظام بوروکراتیک ایرانی، استیلای فرم بر محتوا و قواعد و ضوابط بر اهداف و آرمان‌هاست. در نظام بوروکراتیک، اهداف عملی مشخص نیست و تفسیر ضوابط و مقررات، جای اهداف را گرفته است. عقلانیت مستتر در بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها که محصول نگرش و دانش و تجربه محدود و سلیقه‌ای نظام بوروکراتیک است، با عقلانیت برخاسته و منبعث از تجربه و دانش عینی و روبه‌تزايد جامعه فرهنگی متفاوت و گاه متخالف است. عقلانیت دولت فرهنگی، عقلانیت ناپایدار و متغیر ناشی از تغییر و بلکه دگرگونی نظام تصمیم‌سازی دولت‌ها در ایران است.

افق عقلانیت دولت فرهنگی، افق فی الحال و در زمان اکنون است، اما عقلانیت جامعه بیشتر و بلکه می تواند به اقتضای صیانت از سرمایه و افزایش دارایی فرهنگی، آینده اندیش و فردانگر و واقع بین باشد. به این دلیل است که فردا و آینده در عقلانیت دولت فرهنگی غایب و کم ارزش و بی اهمیت است؛ چون سرشت این عقلانیت شیفته و دلبسته طرح های زودبازده و سهل الوصول در دوران کوتاه مدیریتی است. به تعبیر همایون کاتوزیان در نظریه «جامعه کوتاه مدت» و «کلنگی»، عقلانیت هم به اقتضای آن کوتاه مدت نگر و زودبازده طلب است. این عقلانیت در برابر فردا و پس فردا هیچ یا کمتر واکنش و احساسی دارد و به همین دلیل، فاقد طرح و برنامه ای برای آن است؛ زیرا در افق نگاه بوروکراتیک، چو فردا شود فکر فردا شود و راهبردهایی هم که بر این اساس طراحی می شود به معنی دقیق کلمه، تاکتیک است. در تفکر و عقلانیت آینده اندیش و فردانگر است که زیرساخت ها و تمهیداتی برای روز مبادا، وضعیت محتمل بحرانی و کمبود منابع مالی و ناتوانی دولت در وضعیت خطیر، پیش بینی و تدبیر می شود. اما در نگرش و عقلانیت نظام بوروکراتیک فرهنگی، این گونه بحران ها تقدیری است و رای تدبیر که نمی توان برای آن چاره ای از پیش اندیشید و از تقدیرها راه گریزی نیست و باید تقدیرها را با تدبیرهایی، آن هم متکی بر عقلانیت دولتی از سر گذراند. نظام بوروکراتیک در جهان «مسلم ها» و «قطعیات» می اندیشد و تصمیم می گیرد و جهان «احتمالات» را یا نمی شناسد یا وقعی بدان نمی نهد.

در سیر تاریخی نظام اداری و نهاد دولتی فرهنگ (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، روند اتکای محض و مطلق بر عقلانیت خودبسند و فروبسته اداری (در سال های اخیر)، به سمت گشودگی و پذیرش و گوش دادن به عقلانیت و تجربه جامعه فرهنگی و هنر متمایل شده است و کوشش می شود تا به سخن نمایندگان جامعه فرهنگی گوش داده شود. حضور اشخاص حقیقی و حقوقی در شوراها و جلسات تخصصی نسبت به گذشته روبه تزايد است. اما این گونه مشورت ها و حضور نمایندگان جامعه مدنی فرهنگی به خصوص اتحادیه صنوف در ساخت قدرت دولت و ذیل نگرش و عقلانیت دولتی، یا به تعبیر فوکویی، در ساخت قدرت بوروکراتیک صورت می گیرد. اشخاص حقیقی و حقوقی به تجربه دریافته اند تا جایی که مشروعیت نظام بوروکراتیک نقد نشود، لکنت زبان را رعایت کنند و به گونه ای سخن گویند که سخن مشروع و کلام مقبول تلقی شود. اعتبار این مشورت ها و نظرها تا جایی است که کلیت عقلانیت دولت را نقد نکنند و سخن ها با هاضمه ساخت دولت سازگار باشد. بنابراین این گونه مشورت ها و دیدگاه های نقادانه جامعه فرهنگی معمولاً و در نهایت در جهت استحکام عقلانیت دولتی است، نه نقد جدی عقلانیت دولتی و آن هم نقد ساختاری و بی پروا و راه گشا؛ به همین دلیل معمولاً کنشگرانی برگزیده می شوند که از جنس مشاوران خودی و خویشاوند فکری و عقیدتی باشند و

کلام خوشایند و سخن تأییدآمیز گویند. از همین روست که کنشگران راست‌گو و حقیقت‌جو به این درگاه راه ندارند یا آن‌ها فاصله خود را با نظام بوروکراتیک رعایت می‌کنند. در چنین فضایی، چرخش اطلاعاتی و گفت‌وگوی جدی میان دولت و جامعه فرهنگی و هنری به روش نظام‌مند و ورای خواست و تمایل شخصی و سلیقه‌ای دولتی شکل نمی‌گیرد و امتزاج افق‌ها یا عقلانیت دولت و جامعه رخ نمی‌دهد و گسست تاریخی و ساختاری میان دولت و نیازها و روندهای واقعی و عینی جامعه فرهنگی و هنری را مرتفع نمی‌کند. در واقع عقلانیت جامعه فرهنگی و هنری، همواره از فیلتر و گلوگاه صافی عقلانیت دولتی گذر می‌کند و مجاللی اندک و محدود را برای مؤثر بودن به‌دست می‌آورد و عقلانیت آن ذیل هژمونی عقلانیت دولتی بازنمایی می‌شود. نتیجه این روند به تشدید گسست میان دو فضا و بخش فرهنگ رسمی و مدنی انجامیده است.

۲. روابط متقابل شکسته

روابط میان دولت و کنشگران فرهنگی و هنری، روابط تنظیم‌شده، محدود، و به‌تعبیر کروزیه، ضعیف است. پیوند روابط دولت‌مردان به‌علت استیلای ساختار بوروکراتیک و فقدان ترجیحات منافع ملی بر منافع سیاسی و شخصی مدیران فرهنگی، به روابط دوستی و خویشاوندی فکری و فرهنگی و متصلب و مقید و در این چارچوب تعریف می‌شود. از سوی دیگر به‌دلیل تداوم نظام سنتی، روابط و پیوندهای متقابل در ساختار بوروکراتیک، فیزیکی و چهره‌به‌چهره است. یعنی دسترس‌پذیر بودن این روابط هم معلول آشنایی و شناخته‌شده بودن و هم معلول دیدار است. دو مؤلفه آشنایی و دیداری بودن، سرشت این روابط در سطوح محلی، ملی و جهانی را مکانمند کرده و به همین دلیل، این روابط ضعیف و شکننده است. کنشگران فرهنگی و هنری در سراسر کشور به‌خصوص در مناطق جغرافیایی دور از دسترس و محروم، اقبال و فرصت دیدار ندارند؛ هرچند آشنا محسوب شوند. در این ساختار روابط شکسته، هر کنشگری یا شبه‌کنشگری که بتواند به پشت در افاق تصمیم‌سازان راه یابد، از مزایای یارانه و رانت مالی و اطلاعاتی و فرصت‌های بوروکراتیک بیشتر بهره‌مند می‌شود و عقلانیت جزئی‌نگر و مبتنی بر منفعت شخصی خود را به‌عنوان عقلانیت ملی و صنفی بازنمایی و جانمایی می‌کند. بنابراین نظام روابط متقابل مدیران دولتی ناقص و گمراه‌کننده و مؤید رانت‌خواری مادی و اطلاعاتی و ترجیح منافع شخصی بر منابع ملی است.

۳. مشروعیت‌تنگ

هر نظام بوروکراتیک، دو رکن اساسی دارد: اهداف و هنجارها، ارزش‌ها و نظام توجیهی (وحید، ۱۳۸۶: ۲۹۰)؛ به‌دلیل این دو رکن، تمامی سلاقی و نگرش‌ها و کنش‌های فرهنگی آحاد جامعه فرهنگی و

هنری را در بر نمی‌گیرد و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دلیل جایگاه رسمی و ایدئولوژیک خود در چارچوب مقاصد و هنجارها و نظام ترجیحات مشخصی برنامه‌ریزی و اقدام می‌کند. این دو رکن به‌طور طبیعی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای فراگیر، متنوع و متکثر جامعه فرهنگی و هنری باشد. نظام حمایتی و نظارتی این سازمان نیز به‌طور طبیعی و منطقی، ناچار به دسته‌بندی و ارزش‌گذاری و اعتبارسنجی محصولات و آثار و محتوای فرهنگی است. بنابراین مشروعیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کنشگران فکری و عقیدتی خاص و محدودی، کم‌وبیش، وابسته است. این وضعیت برای همه قوای مجریه نه امری دل‌بخواهی، بلکه امری ضروری و ناگزیر است.

فقدان آینده‌نگری دولت همه‌چیز دان در مصاف با بحران‌ها

وجود نقصان سه اصل یادشده در بخش فرهنگ و هنر در مواجهه با بحران‌هایی خاص مانند کرونا و در برابر رخدادهای آینده، سبب شده است دولت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نتواند در برابر هرگونه رخدادی (مترقبه یا غیرمترقبه) آمادگی و توان سازگاری داشته باشد. از سوی دیگر، نظام تولید و توزیع و مصرف فرهنگی هم به‌شدت و به‌طور مستقیم به این ساخت بوروکراتیک وابسته است که آن را از سایر بخش‌های اقتصادی، صنعتی، تجاری و خدماتی متمایز و آسیب‌پذیرتر می‌کند. برخلاف این بخش‌ها، بخش فرهنگ برای تولید هر مورد و فقره کالاهای فرهنگی و هنری باید از نظام بوروکراتیک مجوز موردی (نه عمده و کلی مانند سایر بخش‌ها) اخذ کند و تولید کالاهای فرهنگی از کانال نظام بوروکراتیک دولت می‌گذرد و هرگونه تغییری در وضع و حال این نظام، ناشی از وضعیت بحرانی یا مسائل فقر منابع مالی، مستقیم و به‌شدت بر کمیّت و کیفیت تولید و توزیع کالاهای فرهنگی تأثیر می‌گذارد و آن را مختل می‌کند. در سایر بخش‌های اقتصادی، دیگر کنشگران برای تولید هر محصولی یک بار به سازمان دولتی مربوط مراجعه و پس از اخذ مجوز کلی و عمده، در شمار انبوه آن را تولید و توزیع می‌کنند. در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌عنوان نمونه، برای انتشار صدهزار عنوان کتاب در سال ۹۷، صدهزار مجوز صادر شده است؛ به همین منوال صدها مجوز تولید فیلم، تئاتر، موسیقی و... .

از سوی دیگر، رابطه مستقیم و چهره‌به‌چهره کنشگر با کارمند اداری و شیوه خاص خرید محصولات فرهنگی یا تأمین منابع مادی تولید (کاغذ)، تأثیر بسزایی در بهره‌مندی خاص از یارانه‌ها و وضعیت تولید محصولات فرهنگی و هنری داشته که همین عامل سبب انتقال وضع و حال دولت و رفتار آن به اقتصاد فرهنگ و هنر و کیفیت آن می‌شود. وزارت فرهنگ همواره واسطه میان چاه نفت و کنشگران فرهنگی و نه کنش فرهنگی بوده است. بنابراین

وابستگی بند ناف حیات فرهنگ به دولت، هم بوروکراتیک و هم مالی بوده و در درازای تاریخ نه تنها ضعیف‌تر نشده، بلکه گسترده‌تر و عمیق‌تر هم شده است. تولید فرهنگی از «کارگاه» فرهنگی به جامعه توزیع و منتشر نمی‌شود و از «تولید به مصرف» نیست، بلکه از «نظام بوروکراتیک به مصرف» است. این وضعیت خاص و متفاوت اقتصاد فرهنگ، آن را در خلال زمان، نحیف‌تر، کم‌توان‌تر، پرهزینه‌تر و شکننده‌تر کرده است و تاب تحمل کوچک‌ترین تغییر خلاف عادت را، چه مترقبه چه غیرمترقبه، چه در دولت و چه در بیرون دولت، ندارد و از این حیث، آن را از سایر بخش‌های اقتصادی و تجاری متمایز و خاص کرده است.

روش آینده‌نگرانه و راهبردی برای احتمالات آینده و آماده بودن در برابر زمان متغیر، آن‌گاه شکل می‌گیرد که پایه‌های سیاست فرهنگی بر ستون مقاوم و استوار جامعه فرهنگی به منزله فاعل و کنشگر بنا شود و چرخش نگاه از تقدم دولت بر جامعه به تقدم جامعه بر دولت، نگاه حال‌اندیش به نگاه آینده‌نگرانه، رویه‌های سنتی و فیزیکی به رویه‌های هوشمند و دانش‌بنیاد، حمایت از کنشگر به حمایت از کنش فرهنگی، نظارت پیش از تولید به نظارت پس از تولید، روابط متقابل گسسته به روابط هوشمندسازی شده فراگیر، اتکا به دانش خودبسنده و فروبسته و محدود به دانش ضمنی و تجربه زیست‌شده و گشوده جامعه فرهنگ و هنر و در یک کلام عقلانیت دولتی به عقلانیت مدنی تبدیل و تغییر کند. تا زمانی که این تحول صورت نگیرد، «صنف» فرهنگ و هنر به «صنعت» فرهنگ و هنر متحول نمی‌شود و ضعف‌های عقلانیت دولتی چون بید برابر بادهای پاییزی و حتی بهاری، لرزان است.

دولت هوشمند به سوی دولت فروتن

یکی از راهبردهای تحول از دولت «همه‌جا حاضر»، «همه‌چیز دان»، «همه‌کار دان» به دولت مطلوب و کارآمد، به کار گرفتن ابزار و دانش داده‌کاوی برای تحقق و استقرار مدیریت هوشمند فرهنگی و هنری است. داده‌کاوی، ابزاری است که با سامان‌دهی انبان کلان‌داده‌ها و ایجاد پیوند در تک‌تک سلول‌ها و ریزدانه‌های مولد داده و کنش فرهنگی و هنری و شبکه‌های اطلاعاتی و اجتماعی و تشکیل شبکه فراگیر دربرگیرنده تمامی نهادهای فرهنگی، اطلاعات معتبر و باارزش و کیفی را جای‌گزین اطلاعات و دانش محدود و با پیوندهای ضعیف و دارای سوگیری و روابط تام‌وتمام با کنش و کنشگران فرهنگی می‌کند و برنامه‌ریزی فرهنگی را واقع‌بینانه و جامع‌نگر می‌نماید. داده‌کاوی این قابلیت و ظرفیت را دارد که با تحلیل روندها، نه تنها وضعیت کمی و کیفی و محتوایی تولید و توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی موجود را دقیق و معتبر گزارش کند و به زبان آمار ارائه دهد، بلکه آینده این روندها و احتمالات را پیش‌بینی

کند. از مهم‌ترین کارکردهای مدیریت متکی بر داده‌کاوی، تحول اقتصاد مبتنی بر نفت به اقتصاد و کسب‌وکارهای مبتنی بر دانش و اطلاعات و جای‌گزینی «داده» به جای «پول» است. افزوده شدن کسب‌وکارهای دانش‌بنیاد و نوپا به ظرفیت اقتصاد فرهنگ و هنر کنونی، ضمن بزرگ شدن حجم و مقیاس اقتصاد فرهنگ، از وابستگی فرهنگ به دولت می‌کاهد و به جای بزرگ شدن مستمر دولت، اقتصاد فرهنگ و هنر را فربه‌تر می‌کند و تاب تحمل آن را در برابر بحران‌های خرد و کلان و تغییرات مداوم دولت‌ها مصون و محفوظ می‌دارد. در جهان فیزیکی و بوروکراتیک دولت فرهنگی «چرخه‌تعالی» داده و دانش وجود ندارد و فراموشی تاریخ و بی‌اعتنایی به تجربه پیشینیان و تکیه بر ارزش‌های عادات‌واره جزء ذاتی نظام بوروکراتیک کنونی فرهنگ و هنر است. اما داده‌کاوی و مدیریت هوشمند و متکی بر اطلاعات و داده‌های ثبتی و نه دستی، تجربه و دانش جزئی‌کنشگران را به دانش و تجربه فراگیر مبدل می‌نماید و یادگیری را به‌منزله یکی از کارکردهای خود نهادینه می‌کند.

مقایسه سه وضعیت دولت همه‌چیز دان، فروتن و هوشمند فرهنگی

شاخص‌ها	همه‌چیز دان	فروتن	هوشمند فرهنگی
عقلانیت	خودبسنده، فروبسته، دانای کل	عقل مدنی، تاریخی، تخصصی	شبکه‌ای، چرخش‌تعالی، دانش و تجربه
روابط متقابل	شکسته، ضعیف، خویشاوندی، ناپایدار	فراگیر، مدنی، ساختاری، غیرشخصی	داده‌کاوانه، متنوع، پایشی، اتوماتیک، دینامیک
مشروعیت	گروه‌های خاص و همفکر	گروه‌های مدنی و فرهنگی	کنشگران فرهنگی

بر اساس موارد یادشده و برای اقتصاد فرهنگ در وضعیت خاص بحران‌کرونا، نمی‌توان دارویی فوری برای اکنون پیشنهاد و تجویز کرد یا هنوز این دارو شناخته‌شده نیست. جز اینکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید اقتصاد فرهنگ را در بخش مراقبت‌های ویژه بستری کند که نمیرد یا حالش بدتر نشود. اما داروی ضدکرونا و بحران‌های مشابه آن، خروج از سه وضعیت کنونی عقلانیت دولتی، روابط متقابل شکسته و مشروعیت تنگ است و برای درمان بلندمدت و روزهای مبادا و غیرمترقبه آینده باید از هم‌اکنون برای آن چاره‌ای اندیشید.

منابع

- اجلالی، پرویز (۱۳۷۹). سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران. تهران: آن.
- کروزیه، میشل (۱۳۹۰). دولت فروتن، دولت مدرن راهبردهایی برای تغییری دیگر. ترجمه مجید وحید. تهران: رخداد نو.
- ناطق، هما (۱۳۵۸). مصیبت وبا و بلای حکومت. تهران: گستره.
- وحید، مجید (۱۳۸۶). «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی». فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳.

بحران کرونا

و ایفای مسئولیت اجتماعی هنرمندان

سیده راضیه یاسینی^۱

هنر، زبانی جهانی و مشترک است که هنرمندان با آن سخن می‌گویند. در پی بحران همه‌گیری کرونا، هنرمندان به‌عنوان چهره‌های شناخته‌شده فعالیت‌هایی داشتند؛ از خلق آثار هنری گرفته تا کنشگری اجتماعی. پویای هنری مختلف در سراسر جهان نقش هنرمندان را در این بحران بی‌سابقه نشان داد که در مهم‌ترین صورت خود، محدودیت ارتباطات فردی را با قرنطینه به همراه داشت. تولید آثار هنری با هدف همراهی و همدلی اجتماعی و تقویت روحیه جمعی و تلاش برای ترغیب جامعه به رعایت سبک زیست جدید متناسب با بحران را در میان هنرمندان جهان و ایران می‌توان دید. مضامین آثار هنری مذکور، طیف وسیعی را شامل می‌شد که در صدد همراهی با جامعه بود و به ابعاد فردی و اجتماعی بحران توجه کرد؛ از مضامین امیدبخش، آموزشی و سپاس‌گزارانه گرفته تا واکنش‌های اعتراضی به عملکرد حکمرانی، نقد وضع موجود و روایتگری از رنجی که انسان‌ها می‌برند. این رویکردها در تولید آثار هنری که رایگان انجام شدند و نیز انواع دیگر فعالیت‌های اجتماعی جامعه هنری، از جمله حضور فعال رسانه‌ای و یا

۱. دانشیار پژوهش هنر، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

دیگر شکل‌های حمایتی، نشان از مسئولیت‌پذیری اجتماعی گروهی از هنرمندان هر جامعه دارد و بر مسئولیت‌خطیر و مهم هنر در مواقع بحران تأکید می‌کند. این جُستار بر آن است تا عملکرد هنرمندان حرفه‌ای را به‌مثابه گروه مرجع در مواجهه با این بحران مطالعه کند و دریابد که این هنرمندان در یک دوره زمانی مشخص از شیوع این بیماری، چگونه نقش اجتماعی خود را ایفا کرده‌اند. هنرمندان برجسته، اعضای از گروه‌های مرجع نیز هستند که نقش مهمی در راهبری اجتماعی در جوامع جدید دارند. هدف از این مطالعه، تحقیق درخصوص مشارکت و چگونگی ایفای مسئولیت اجتماعی این هنرمندان در مواجهه با بحران کرونا در ایران است، گرچه مروری هم بر این موضوع در جهان شده است. به‌موازات تحلیل وضعیت، جایگاه این هنرمندان در مقایسه با دیگر اعضای این گروه مرجع، یعنی سلبریتی‌ها یا هنرمندان چهره، نیز تبیین می‌شود.

هنر، گروه‌های مرجع و مسئولیت اجتماعی

هنر که در پیکره هر فرهنگ تنیده است، امری مهم و بر فرهنگ جوامع بسیار تأثیرگذار است. گرچه نظریاتی درمورد آموزه «هنر برای هنر» در دوران مدرن مطرح شد و هنرمندان مدرنیست از تعهد اجتماعی‌گریزان شدند، بسیاری از اندیشمندان همچنان بر مسئولیت اجتماعی هنر پای فشردند؛ همچون ادmond ویلسن^۱، نویسنده و ادیب آمریکایی که به نوعی رسالت اجتماعی برای روشن‌فکران و هنرمندان معتقد بود و بر مسئولیت اخلاقی و اجتماعی هنر پای فشرد. ویلسن در سال ۱۹۳۱ خطاب به لوئیس بوگان، شاعر، نوشته بود: «ما به نحو خاصی متعهدیم که این جامعه بیمار را زمین نگذاریم» (دایمنت، ۱۳۸۳: ۳۴۴).

هنر، پدیده‌ای با قدمت تاریخ بشر و تداوم زندگی آن مشروط به تداوم حیات اجتماعی آن است. هنر همواره در زیست فردی و اجتماعی همراه انسان بوده و اکنون در جوامعی با نظام‌های اجتماعی مدرن، قادر است تا با افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی از وقوع یا گسترش بحران‌های اجتماعی جلوگیری کند. مسئولیت اجتماعی را می‌توان تعهدی دانست که علاوه بر تأمین منافع یا خواسته‌های فرد، منافع جمع را نیز در نظر آورد و موجب بهبود وضعیت جامعه شود. به‌عبارتی، مجموعه وظایف و تعهداتی که باید در جهت حفظ، مراقبت و کمک به جامعه‌ای انجام دهیم که در آن زندگی می‌کنیم، مسئولیت اجتماعی تلقی می‌شود. مسئولیت‌پذیری اجتماعی دربردارندهٔ مختصات مهمی چون رعایت قوانین و هنجارها، به تأخیر انداختن خواسته‌ها، تفکر قبل از عمل و سازمان‌دهی و اولویت‌بندی تکالیف است که در نتیجهٔ آن‌ها، فرد قادر است به افکار و احساسات خود نظم دهد، درحالی‌که خود را مسئول

1. Edmund Wilson

انتخاب‌های خود و پیامدهای فردی و اجتماعی آن‌ها می‌داند (رابینسون و ایلرت، ۲۰۱۸). زمانی که جامعه با بحرانی شدید مواجه می‌شود، تاحدی که آثاری از تروما (روان زخم) در میان اعضای آن آشکار می‌شود، اهمیت مسئولیت اجتماعی دوچندان می‌گردد. از نتایج یک رویداد کنترل‌ناپذیر، ایجاد صدمه‌ای جدی بر روان انسان‌هاست که واکنش‌های اولیه به آن معمولاً به صورت انکار واقعیت ظهور می‌کند و این انکار معمولاً تبعات جبران‌ناپذیری را به همراه دارد. در زمانی که جامعه‌ای دست‌خوش یک دگرگونی همچون بحران می‌شود، مسئولیت اجتماعی به شدت اهمیت می‌یابد؛ زیرا در گام نخست، جامعه باید قادر به پذیرش وضعیت جدید شود. می‌دانیم که در زندگی اجتماعی هر فرد، نگرش و کنش او بر همه نظام اجتماعی و تحولات آن تأثیرگذار است. این واقعیت نشانگر مفهوم مسئولیت اجتماعی و اهمیت آن است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که همواره عواملی بر دیدگاه‌ها و رفتارهای اعضای یک جامعه تأثیر می‌گذارند که از مهم‌ترین آن‌ها، گروه‌های مرجع^۲ هستند. برخی جامعه‌شناسان برآن‌اند که انسان‌ها در شکل‌گیری نگرش‌ها و کنش‌های خود بیش از آنکه به خود متکی باشند، به گروه‌هایی تکیه دارند که با آن‌ها در ارتباط‌اند (همین و سینگر، ۱۹۶۸: ۴). این گروه‌ها مرجع نامیده می‌شوند که فرد خود را با آن‌ها یکی می‌داند، اندیشه‌ها و افکارش را از آن‌ها می‌گیرد و همواره درستی یا نادرستی اندیشه‌ها و افکارش را با معیارهای آن‌ها می‌سنجد (ساروخانی، ۱۳۷۰).

نظریه گروه مرجع را نخستین بار رابرت مرتن، با الهام از نظریات چارلز هورتون کولی و جرج هربرت مید، به عنوان نظریه‌ای جامعه‌شناختی مطرح کرد، اما خاستگاه آن روان‌شناسی اجتماعی است. اعضای گروه‌های مرجع به مثابه دیگری مهم^۳ هستند که افراد را در توسعه و رشد ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و تصورات شخصی خود راهنمایی می‌کنند (مرتن، ۱۹۶۸: ۲۸۸). این دیگری‌های مهم، برای پیروان گروه، بسیار اهمیت دارند و اهمیت این اشخاص موجب می‌شود تا عقاید و ارزش‌هایشان به عقاید و ارزش‌های فرد مبدل گردد (هورتون و هانت، ۱۹۸۴: ۹۹). به این ترتیب اعضای یک جامعه، گروه‌های مرجع را راهنمای خود قرار می‌دهند و در شکل‌گیری نگرش‌هایشان و نیز ارزیابی رفتارهایشان از آن‌ها الهام می‌گیرند. این گروه‌ها همچنین معیارهایی را در اختیار می‌گذارند که افراد جامعه براساس آن به ارزیابی درستی یا نادرستی رفتار خود می‌پردازند. این امر نشانگر اهمیت گروه‌های مرجع در هر جامعه است؛ زیرا آن‌ها قادرند تا ارزش‌ها و نگرش‌ها و به تبع، رفتارهای فردی و اجتماعی افراد جامعه را به سویی سوق بخشند یا از سویی دیگر بازدارند. بنابراین، گروه مرجع

1. Trauma
2. Reference groups
3. Significant other

به دلیل آنکه محل رجوع افراد جامعه قرار می‌گیرد، موجب تأثیرات مهمی در میان جامعه است. اعضای برخی گروه‌های مرجع، بسیار مشهور شده‌اند که البته به شدت به دلیل کارکرد تبلیغی رسانه‌هاست؛ اما درست به همین دلیل است که بسیار اهمیت یافته‌اند.

هنر (به‌ویژه در پیوند با صنعت سرگرمی) در رابطه مستقیم و گسترده با زیست انسان معاصر قرار دارد و به یکی از میدان‌های مهم اثرگذار گروه‌های مرجع تبدیل شده است. لزل^۱ بر آن است که «یکی از مهم‌ترین رده‌ها در میان گروه‌های مشهور اجتماعی، فعالان میدان هنر، نویسندگان و هنرمندان هستند» (لزل، ۲۰۱۱: ۲۴). برخی از این هنرمندان که به‌وسیله فعالیت‌های هنری و انتشار ابعاد زندگی حرفه‌ای یا خصوصی‌شان بسیار شناخته شده‌اند، در اصطلاح سلبریتی نام دارند. «سلبریتی‌ها افرادی بسیار شناخته‌شده از سوی تصویرسازان رسانه‌های جمعی هستند که به دلیل قدرت فرهنگی، نمادین و سیاسی خود در خدمت یک کارکرد اجتماعی قرار می‌گیرند. سلبریتی‌ها، هنجارهایی برای رفتار ایجاد می‌کنند و به مدل‌هایی برای شبیه‌سازی و تقلید تبدیل می‌شوند» (نایار، ۲۰۰۹: ۷). با توجه به اهمیت کارکرد جامعه هنرمندان، به‌ویژه هنرمندان چهره (سلبریتی)، در جایگاه مهم یکی از گروه‌های مرجع در جهان و نیز ایران، نوع کنشگری این اقشار اجتماعی در وضعیت بحرانی شیوع کرونا که عمل به مسئولیت اجتماعی ایشان را نشان می‌دهد، شایسته تأمل و مذاقه است.

هنرمندان جهان در میدان اجتماعی بحران کرونا

تولید آثار هنری

همچنان که ویروس کرونا با سرعتی باورنکردنی، کشورها را یک‌به‌یک درنوردید، هنرمندان نیز به تناسب، آثاری را تولید و عرضه کردند. شکل‌گیری بی‌شمار قالب‌های تولید آثار هنری و فراهم بودن امکانات فناورانه پیشرفته برای تولید، نمایش و به اشتراک‌گذاری آن‌ها در بستر رسانه‌ها، از عوامل مهم شکل‌گیری فعالیتی پرحجم بود. بحران کرونا، بحرانی متمایز در ماهیت و ابعاد آن با دیگر بحران‌های جهانی تا پیش‌ازاین است که مجال طرح آن در اینجا نیست؛ اما به‌طور مشخص سرعت انتقال و سهولت شکل‌گیری زنجیره انتقال آن میان انسان‌ها، سبب شد تا به تجربه‌ای بی‌نظیر و البته سخت تبدیل شود.

به دلیل اینکه چین اولین نقطه درگیر با این بحران بود، متقدم‌ترین آثار هنری نیز مربوط بدان بود. هنا جو^۲، مدیر گالری آرایو^۳ که چندین شعبه در شانگهای و کره جنوبی دارد،

1. eslie

2. Henna Joo

3. Arario

در مقایسه وضعیت فعالیت‌های هنری در دوران ظهور سارس (۲۰۰۲) و کرونا (۲۰۲۰)، به تفاوت‌هایی معتقد است که در تعامل میان هنر و جامعه اثرگذار بوده، از جمله اینکه: «آن زمان، هنر در چین، رؤیایی و سورئال بود و رسانه‌های اجتماعی در این کشور فعال نبود. تلفن‌های هوشمند یافت نمی‌شد و در دنیای هنر، همه به‌طور مستقل کار می‌کردند. همچنین بحران سارس در اوضاع سیاسی متفاوتی روی داد؛ به‌طوری‌که رسانه‌ها و بیان هنری آن زمان در مقایسه با حال، از محدودیت‌های کمتری برخوردار بود»^۱. هنرمندان چینی مضامینی را دست‌مایه تولید اثر قرار دادند که گاه ترسیم‌گر وجوه غمبار بیماری کرونا بود و گاه به قدردانی از درمان‌گران و تقویت روحیه استقامت و پایداری آن‌ها توجه می‌کرد. این آثار همچنین از مضامینی اعتراضی نیز برخوردار بود که سوپیه‌هایی سیاسی داشت.



لی ژونگ، نقاش چینی که اذعان داشته در دوره شیوع بیماری، روزانه دو اثر هنری با مضمون همبستگی در مبارزه با همه‌گیری خلق کرده، این فعالیت را ادای احترام به «سربازان سفید» خوانده است.^۲ کوانگ بینو^۳، کاریکاتوریست چینی، اثری را با تصویری از دکتر لی ونلیانگ^۴ منتشر کرد درحالی‌که ماسکی از سیم خاردار بر دهان داشت. وی پزشکی بود که نخستین بار در ۳ ژانویه ۲۰۲۰ در خصوص ویروس کرونا اطلاع‌رسانی عمومی کرده و به همین

1. <https://is.gd/EfsLcj>

2. <https://is.gd/IXRZgh>

3. Kuang Biao

4. Li Wenliang

دلیل از سوی پلیس ووهان تهدید شده بود که ممکن است به علت تشویش اذهان عمومی و انتشار اطلاعات کذب بازداشت شود. البته پس از آشکار شدن اولین مورد ابتلا به ویروس کرونا در چین، مقامات این کشور از دکتر لی عذرخواهی کردند.^۱ وی پس از ابتلا به ویروس جان باخت و مرگ وی، بهانه اعتراضات اجتماعی وسیعی در شبکه‌های اجتماعی علیه مقامات چین شد. اثر کوانگ بیو در اعتراض به رویه اتخاذشده در قبال این پزشک و در همراهی با این جریان اعتراضی اجتماعی است.

دوی هان^۲، طراح چینی، نیز دیوارها و سقف یک کلیسای تاریخی را در استان هوبی، که شهر ووهان در آن واقع است، به سیاق نقاشی‌های کلیسایی، با تصاویری از درمانگرانی که لباس‌های محافظتی بر تن داشتند پوشاند. نام این اثر «قدیسان، سپید می‌پوشند»^۳ درج شد و به قداست عمل پزشکان و پرستاران در مواجهه با این بحران اشاره داشت و در تکریم آنان بود.



پس از هنرمندان چینی و با گسترش بحران، هنرمندان دیگر کشورها نیز با تولید آثار مرتبط با کرونا پیام‌هایی را به زبان هنر به جامعه خود و جهان فرستادند. تامی فونگ^۴، عکاس سورئالیست هنگ‌کنگی، با تولید آثاری نشان داد که چگونه کمبود تجهیزات بهداشتی برای مردم فاجعه‌بار شده است. آثار وی را می‌توان نمونه‌هایی از هنر اعتراضی و با هدف استیفای حقوق شهروندی دانست. او گفته است: «مردم از ناکارآمدی دولت هنگ‌کنگ بسیار ناامید و به آن بی‌اعتمادند. افراد مسن و نیز افراد کم‌درآمد آسیب‌پذیر، تاکنون از دولت محلی حتی یک ماسک هم دریافت نکرده‌اند»^۵.

1. <https://is.gd/mbceyM>

2. Dui Han

3. Saints Wear White.

4. Tommy Fung

5. <https://is.gd/tjL46f>



علاوه بر انتشار آثار هنری در شبکه‌های اجتماعی، آثاری نیز در حوزه هنرهای خیابانی و به شکل نقاشی‌های دیواری ترسیم و اجرا شده‌اند. برخی از این آثار در تجلیل و تکریم درمانگران و پزشکان است. در ایتالیا و بر روی دیوار بیمارستان پاپ جیوانی، تصویری بزرگ از یک پرستار نقش بسته است که همچون مادری نقشه ایتالیا را در آغوش دارد و عبارت «از همه شما ... متشکرم» در بالای آن قرار دارد. در شهر ورشولهستان نیز نقاشی دیواری عظیمی ترسیم شد که پزشکان و پرستاران کشور را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که ابرقهرمان سینما، یعنی سوپرمن - که در آثار سینمای غرب منجی انسان‌ها در بحران‌های اجتماعی معرفی شده - در برابر آن‌ها بسیار حقیر است.

از دیگر انواع هنر خیابانی می‌توان به گرافیتی^۱ (دیوارنگاری) اشاره کرد که غالباً به صورت خودجوش و به دست هنرمندان غیررسمی بر سطح دیوارهای خیابان‌ها اجرا می‌شود. با استفاده از این قالب هنری، هنرمندان جهان در مواجهه با کرونا آثار زیادی را در قالب دیوارنگاری در کشورهای مختلف شکل دادند که اغلب مضامینی توصیه‌ای و گاه اعتراضی دارد. در شهر رفح در نوار غزه، نقاشی دیواری ترسیم شده که مردم را در برابر کرونا نشان می‌دهد و همراه با این شعار است: «ما از انسان محافظت می‌کنیم و زمین را حفظ می‌کنیم». مضمون این اثر به مسئولیت اجتماعی انسان در حفظ سلامت محیط‌زیست و زیستگاه انسان اشاره دارد. در شهر برلین آلمان، گرافیت دیگری، یکی از شخصیت‌های غیرانسانی فیلم ارباب حلقه‌ها را درحال پنهان کردن حوله بهداشتی، که از ضروریات حفظ سلامت انسان در دوران کروناست، به تصویر کشیده و به نحوی احتکار این ملزومات را تقبیح کرده است. گرافیت دیگری نیز در شهر سان‌فرانسیسکو آمریکا، ویروس کرونا را به شکل تاج بر سر ترامپ ترسیم کرده و

1. Graffiti

به عملکرد ناکارآمد دولت وی در قبال حفظ سلامت مردم در این دوران طعنه می‌زند. آثار هنری دیگری نیز در عرصه هنرهای جدید شکل گرفتند؛ از جمله اثری که *اناس ساهاو*، هنرمند هندی، در یک ساحل با شن اجرا کرد و در آن، در کنار نقش برجسته صورت یک انسان که در محاصره ویروس هاست و با ماسک بهداشتی محافظت شده، پیامی بدین مضمون آمده: آگاهی می‌تواند ویروس کرونا را تسخیر کند.

نهادهای هنری و غیرهنری جهان نیز از هنرمندان در این عرصه حمایت کردند. با حمایت شرکت‌های صنعت گل و گیاه هلند، هنرمندان چیدمانی عظیم به شکل ریه انسان را با استفاده از ۵۰ هزار گیاه و ۱۵۰ هزار شاخه گل، با همکاری ده‌ها داوطلب در مدت چهار روز در ابعاد ۲۲۵۰ مترمربع خلق کردند.^۱ این اثر که در قالب هنر محیطی^۲ اجرا شد، توجه به ارزش و اهمیت اعضای بدن انسان، به‌ویژه ریه، را در بحران پیش رو یادآوری می‌کند.

موزه گتی در آمریکا نیز چالشی را با هدف درگیر کردن مردمی که در قرنطینه خانگی بودند با هنر پیشنهاد کرد و به انعکاس آثار بازتولید شده مردمی در این باره پرداخت^۳ و به این ترتیب، بخشی از اوقات مردم در میانه این بحران را با تولید محتوایی هنری پر کرد. در این چالش مردم به بازآفرینی آثار هنری به وسیله خود و اشیای پیرامونشان پرداختند که در برخی از آن‌ها نیز اشاراتی به اوضاع بحرانی موجود با کاربرد اشیائی چون دستمال‌های بهداشتی شده بود. انجمن فرهنگی هند نیز یک مسابقه بین‌المللی با عنوان «هنر در زمان شیوع کرونا» طراحی کرد که هدف از آن را پیوند میان کشورهای سراسر جهان و ارتباط مردم با یکدیگر برشمرد. موضوعات این مسابقه «جداسازی اجتماعی، قرنطینه و مبارزه با این اپیدمی» اعلام شد.^۴

پلتفرم *آرت جمیل* در دوبی نیز در فراخوانی، هنرمندان، هنرنویسان، محققان و کیوریتورهای (گردانندگان رویدادهای هنری) خاورمیانه و شمال آفریقا را دعوت کرد تا در یک فعالیت، هنر زیست هنری مطابق با دوران کرونا را تبیین و پیشنهادهایی را برای پاسخ به چالش‌ها در بخش‌های خلاق و فرهنگی ناشی از بیماری کرونا، شروع پروژه‌های جدید در خانه یا تطبیق شیوه‌ها و روش‌های کار با اوضاع فعلی ارائه کنند.^۵

کنشگری اجتماعی

برخی از هنرمندان شاخص، چهره و برجسته جهان که در زمره گروه مرجع جوامع شناخته

1. <https://is.gd/ZwvgQB>

2. Environmental art

3. <https://is.gd/SEiP43>

4. <https://is.gd/5cBhEm>

5. Curator

6. <https://is.gd/Uk3kPA>

می‌شوند، در مواجهه با بحران کرونا اقداماتی را در قالب همیاری‌های اجتماعی انجام دادند. این کنشگری اجتماعی از اعطای هدایای نقدی برای کمک به مهار بیماری یا افراد آسیب‌دیده از آن، همچنین پشتیبانی روحی و معنوی و... تا حمایت از پویش‌های هنری برای تولید اثر هنری به دست مردم عادی را شامل می‌شد. براساس اخبار منتشرشده، جکی چان، بازیگر هنگ‌کنگی سینما، برای تولید واکسن و ویروس کرونا جایزه قابل توجهی را تعیین کرد و ریحانا، خواننده آمریکایی، ۵ میلیون دلار از ثروتش را برای کمک به بیمارستان‌ها بخشید.^۱ شکیرا، خواننده کلمبیایی، نیز اعلام کرد که کارخانه تولید عطر خود را به کارخانه تولید مواد ضدعفونی‌کننده تبدیل کرده و تولیدات آن را به صورت رایگان در اختیار اسپانیا قرار خواهد داد. لیدی گاگا، جاستین تیمبرلیک و جاستین بیلر نیز میلیون‌ها دلار برای کمک به کنترل کرونا اهدا کردند^۲ که نشانگر مشارکت بالای این افراد در ایفای مسئولیت اجتماعی آنان است. شمار زیادی از چهره‌های هنری سرشناس کره جنوبی نیز از ۱۰ میلیون تا ۱۰۰ میلیون وون، معادل ۸۳ هزار دلار به دولتشان برای کمک به مقابله با بحران کرونا اعطا کردند و یا در تأمین تجهیزات پزشکی و محافظتی کم‌یاب، مشارکت داشتند.^۳ آن‌ها نشان دادند همان‌گونه که هواداران و مخاطبان تولیدات هنری آن‌ها، امکان ثروتمند شدنشان را فراهم کرده‌اند، در زمان نیاز به یاری‌شان خواهند شتافت و از بخشی از ثروتشان می‌گذرند. اعطای کمک مالی از سوی ایشان با هر نیتی که باشد، پاسخی به انتظار مردم از عمل به وظایفشان در قبال جامعه است.

هنرمندان ایران در میدان اجتماعی بحران کرونا

تولید آثار هنری

بحران کرونا مدتی پس از شیوع در دیگر کشورها به ایران رسید. طبیعتاً هنرمندان ایرانی با دسترسی به شبکه‌های اینترنتی جهانی، با آثار و فعالیت‌های دیگر هنرمندان جهان در این زمینه آشنا شده بودند و با درگیر شدن جامعه ایران با این بحران، آنان نیز آثاری را تولید کردند. تولید آثار هنری از اقدام به نگارش فیلم‌نامه و ساخت فیلم داستانی و انیمیشن و مستند گرفته تا تولید آثار تجسمی، اجرای موسیقی فردی و جمعی، تولید محصولات فرهنگی گرافیکی همچون موشن‌ها، کلیپ‌های کوتاه فرهنگی، طراحی هنر اجرا^۴ و پانتومیم تا طراحی ماسک‌های بومی از جمله فعالیت‌های قابل احصاء در این زمینه است. برخی نقاشان و مجسمه‌سازان و طراحان تلاش کردند با خلق آثار هنری، پیام‌های فرهنگی یا بهداشتی مرتبط با این بحران را به زبان هنر بیان کنند.

1. <https://is.gd/y8HpAP>

2. <https://is.gd/iFUK3J>

3. <https://is.gd/NQn0rM>

4. Performance art

ابراهیم حقیقی، طراح گرافیک، براساس تابلوهایی از هنرمندان تاریخ هنر جهان و تنها با استفاده از تصویر ویروس کرونا، تابلوهای مذکور را به فضای بحرانی موجود نزدیک کرد.^۱ بهزاد شیشه‌گران آثار طراحی خود را با این مضمون که دردی جهانی گریبان‌گیر انسان شده است،^۲ در قالب چهره‌هایی پنهان در پس تاریکی به نمایش گذاشت و رضا بانگیز، با استفاده از مفتول فلزی، حجمی از ویروس کرونا را بازنمایی کرد.

گذشته از این آثار که رویکرد هنری محض در آن‌ها بر مضامینشان غالب بود، هنرمندانی نیز موضوعات عینی‌تری را دست‌مایه تولید اثر قرار دادند. علیرضا ذاکری، با ایجاد تقارنی میان وضعیت پزشکان در مبارزه با این بیماری در مقایسه با رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، اثری را طراحی کرد که در آن، کارکنان درمانی در کنار رزمندگان قرار گرفتند. در اندک مدتی پس از تولید این اثر، شرکت پست این طرح را به تمبر تبدیل و رئیس‌جمهور نیز از آن رونمایی کرد.^۳ برخی دیگر از آثار این هنرمند از مضامینی اجتماعی برخوردار است و روایتگر تبعات معیشتی این بحران برای مردم و جامعه است؛ افرادی که سرپناهی برای قرنطینه کردن خود ندارند یا برای امرار معاش مجبورند در محیط‌های پرخطر تردد کنند.



امیر وارسته که در زمینه هنر اجرا فعالیت می‌کند، بر روی صورت تعدادی از مجسمه‌های شهری تهران ماسک نصب کرد که پیامی بهداشتی داشت. وی گفته بود: «بهانه اصلی این اجرا، تناسب اخلاقی و اجتماعی جامعه در مواجهه با بحران - بیماری کرونا بود».^۴ این

1. <https://is.gd/3WqC7X>

2. <https://is.gd/q3fFtJ>

3. <https://is.gd/uT6nr0>

4. <https://is.gd/QC50AC>

فعالیت هنری وارسته که برخاسته از اهداف هنرهای تعاملی جدید از جمله هنر اجر است، موضوع اثر هنری را به میدان تعامل با مخاطب می‌کشد و از این رو، پیام صریح‌تر و مستقیم‌تری را در محیط اجتماعی تعامل ارائه می‌کند.

علی‌رغم تعطیلی پروژه‌های سینمایی به دلیل حفظ سلامت عوامل آن‌ها، سینماگرانی هم بودند که در قالب فعالیت محدود به تولید فیلم، به‌ویژه فیلم مستند مبادرت کردند. دلاوران سفیدپوش مستند سینمایی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی امیر کریم یزدی بود که به‌صورت شبانه‌روزی در ۱۷ روز در بیمارستان فیروزگر تهران تهیه شد تا نمایانگر تلاش‌های کارکنان این بیمارستان در خدمات‌رسانی به بیماران کرونایی باشد. گفته شده که برخی هنرمندان چهره به‌صورت زنده، در این فیلم به کادر پزشکی خدا قوت گفته‌اند.^۱ ک مثل کرونا مستندی دیگر به کارگردانی مهدی حیدری در مازندران بود که با سرمایه شخصی و با همراهی عده‌ای از مبتلایان، کادر درمانی و نیز شهروندان، ساخت آن آغاز شد.^۲ من، زمین، کووید ۱۹ نیز نام مستندی تک‌نفره به کارگردانی مهدی قربان‌پور بود که تصویربرداری آن در بیمارستان جزیره کیش آغاز شد.^۳ کنکاش این هنرمند درباره مسئولیت فردی و اجتماعی خود، دغدغه اصلی در این فعالیت هنری است. یک فیلم داستانی کوتاه با نام جدال خاموش نیز به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیاوش اسد در تهران فیلم‌برداری شد. داستان این فیلم حول پرستار بیمارستانی است که بعد از ۴۰ روز ویروس را به خانواده خود منتقل می‌کند.^۴ تلاش برای بازنمود مشکلات و دغدغه‌های درمانگران و پزشکان در این بحران، در این فعالیت هنری آشکار است. فعالیت‌های تئاتر که مستلزم حضور تماشاگر و نمایش زنده است، در این دوران متوقف شد، اما برخی هنرمندان در این عرصه ایده‌هایی را برای شکل‌گیری نوعی از تئاتر متناسب با اوضاع بحرانی عرضه کردند. محمد رحمانیان، نویسنده و کارگردان تئاتر، پیشنهادی با هدف احیای تئاتر زنده برخط ارائه کرد که پیش‌تر تئاتر تلویزیونی نام داشت و سال‌ها قبل نیز تولید می‌شد.^۵ علاوه بر این، برخی هنرمندان تئاتر نیز دست به قلم شدند و به نویسندگی پرداختند. سیروس همتی، هنرمند تئاتر، از نگارش مجموعه داستانی طنز با عنوان داستان‌های کرونا خبر داد که دارای مضمون مشترک میان ایران و کشورهای دیگر و در قالب طنز است.^۶ ساسان قیجر، نویسنده، کارگردان و بازیگر زنجان تئاتر، نیز مشغول ساخت ویدیوهایی آموزشی در

1. <https://is.gd/eAuZwp>

2. <https://is.gd/FIj8MD>

3. <https://is.gd/0Q8Ytv>

4. <https://is.gd/kuWs5T>

5. <https://is.gd/Efu9Ui>

6. <https://is.gd/t0aRMw>

فضای مجازی به منظور آموزش مسائل بهداشتی به مخاطبان با استفاده از هنر پانتومیم و با اجرای خودش است. پانتومیم، نمایش بی کلام و از این رو جهانی است. وی در این نمایش‌ها تلاش دارد به آموزش مسائل بهداشتی بپردازد و آن‌ها را در فضای مجازی منتشر کند.^۱ این هنرمند نیز متناسب با محدودیت‌های پیش آمده، تلاش داشته تا سهمی در عرصه هنر برای ایفای مسئولیت اجتماعی خود از طریق عرضه محصول هنری به مخاطبان داشته باشد.

فعالیت هنرمندان موسیقی نیز گسترده بود. برخی از این فعالیت‌ها با حمایت‌های نهادی و سازمانی انجام شد و برخی دیگر نیز انفرادی بود. در ایام نوروز، شهرداد روحانی، رهبر ارکستر سمفونیک تهران، با یک فراخوان از نوازندگان ایرانی دعوت کرد قطعاتی از آثار موسیقی کلاسیک را ضبط و ارسال کنند تا امکان ورود آثار موسیقی به خانه‌های مردم فراهم شود. پس از این دعوت، نوازندگان ارکستر ملی ایران و ارکستر سمفونیک تهران نیز با شعار «در خانه می‌مانیم تا زودتر روی صحنه برویم» به این جریان پیوستند. ویدیوهایی که از این اجراها ضبط شدند، اغلب به صورت تک‌نوازی یا دونوازی بود و با هدف ترغیب به در خانه ماندن تهیه شد. آنان همچنین قطعاتی را برای قدردانی از حافظان سلامت در خانه نواختند و منتشر کردند.^۲ پیام این فعالیت هنری یکی از مهم‌ترین تقاضاهای موجود برای غلبه بر این بحران به‌ویژه در ایام تعطیلات نوروز بود که هنرمندان موسیقی بر آن تأکید داشتند؛ ضمن آنکه تلاش جامعه پزشکان را نیز ارج نهادند و مخاطبان را متوجه آن کردند. ارکستر ملی ایران همچنین به اجرای خانگی قطعه سبک‌بال اثر حسین دهلوی و انتشار آن در شبکه تعاملی تیاو پرداخت که در رسانه‌های خارجی از جمله شبکه‌های تلویزیونی فرانس دو فرانس و المیادین لبنان انعکاس یافت.^۳ در کنار فعالیت گروه‌های موسیقی برای اجرای مجدد قطعات و عرضه آن به مردم، لوریس چکناوریان مسئولیت آهنگ‌سازی برای قطعه کرونا برای ارکستر زهی در سه قسمت «یورش»، «مرگ» و «زندگی» را بر عهده گرفت و آن را ساخت. این قطعه ۱۲ دقیقه‌ای که روایتگر ورود و عبور از این بحران به زبان آوا و موسیقی است، در صفحه چکناوریان در اینستاگرام منتشر شد.

در پی اقدام به اجراهای تک‌نفره برخی خوانندگان پاپ همچون بنیامین بهادری، حجت اشرف‌زاده و سالار عقیلی، ایده برگزاری کنسرت‌های برخط شکل گرفت و با مجوز دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری شهرداری تهران، ویژه‌برنامه نوروزخانه تدارک دیده شد و خوانندگان و گروه‌های موسیقی در ایام نوروز به اجرای کنسرت برای پخش برخط پرداختند؛ رویدادی که از سوی علاقه‌مندان به موسیقی پاپ از آن استقبال و موجب ترغیب مردم به ماندن در خانه شد.

1. <https://is.gd/RxfwH3>

2. <https://is.gd/NgySU3>

3. <https://is.gd/mbceyM>

شاعرانی برجسته نیز با ابتکاراتی به تولید اثر پرداختند. سعید بیابانکی با تولید و پخش فیلم‌های کوتاه با عنوان حبسیات از طریق اینستاگرام با مردم همراه شد. هدف از این کار، ایجاد فضایی امیدبخش و مفرح و ترغیب مردم به کتاب‌خوانی بود. بیابانکی در ادامه و به منظور تداوم فعالیت هنری در ارتباط با مردم، از طراحی فعالیت جدید و گروهی با موضوع حافظ‌خوانی برخط خبر داد که خارج از فضای شبکه‌های اجتماعی و در فضای مجازی برخط اسکای‌روم و به صورت چندرسانه‌ای تولید می‌شود.^۱

یک گروه طراح لباس نیز با حمایت انجمن طراحان لباس هرمزگان توانست محصولی به نام برکانو تولید کند که هویت اصیل برقع هرمزگانی را در نوعی ماسک بهداشتی بازتولید می‌نمود. در توضیح این محصول بیان شد که این «مشوق خانواده‌ها برای استفاده از ماسک و تلطیف روحیه استفاده‌کنندگان بوده و در رویه بیرونی آن از تزیینات و دست‌دوزی‌های هرمزگانی که از تنوع فراوان برخوردار است استفاده و در بیش از ده طرح با ترکیب، تزیینات و رنگ‌های مختلف برای ذائقه‌های مختلف تولید شده که کاملاً قابل شست‌وشو و استفاده مکرر است»^۲. این هنرمندان نیز با توجه به دو وجه فرهنگی و اقتصادی موضوع تهیه ماسک‌های بهداشتی تلاش نمودند تا با ارائه و اجرای یک ایده هنری، ضمن کمک به برطرف ساختن نیازهای جاری، فضای بحران‌زده اجتماعی را تلطیف کنند.



بنیاد رودکی نیز برگزاری کنسرت‌های برخط را در تالار وحدت متقبل شد. همچنین تولید مجموعه انیمیشن هفت‌خوان کرونایی، با طراحی جمال رحمتی و صداپیشگی محمدرضا صولتی در ۷ قسمت به موضوع مبارزه با کرونا پرداخته است. رحمتی در این باره گفته است: «در هفت‌خوان رستم، قهرمان مراحل مختلف را می‌گذراند تا بتواند نتیجه موردنظر را به دست بیاورد. ما نیز

1. <https://is.gd/ZxYrzt>

2. <https://is.gd/5rlhfl>

هم‌اکنون باید مراحل گوناگون را بگذرانیم تا بیماری کرونا را پشت سر بگذاریم... ابزار کار رستم زور بازوست، اما مبارزه با کرونا ابزار جدیدی می‌خواهد. بنابراین زکریای رازی وارد داستان می‌شود که سبب علم و دانش است و نشان می‌دهد ابزار مبارزه با کرونا علم است.^۱

مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری از دیگر نهادهای هنری فعال بود که فراخوان تولید سراسری تئاتر آپارتمانی در قرنطینه را با عنوان *تئاترمان منتشر کرد*. این نهاد همچنین با همکاری چند نهاد، فراخوانی برای برگزاری مسابقه بین‌المللی کاریکاتور «ما کرونا را شکست می‌دهیم» داد که در نتیجه، هنرمندانی از ۸۸ کشور در این مسابقه شرکت کردند که از میان ۲۱۸۸ نفر شرکت‌کننده، ۴۳۶ هنرمند ایرانی بودند.^۲ برپایی نمایشگاه مجازی پوستر کرونا، از طریق پورتال اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان شرقی^۳ و مسابقه سراسری عکس شهر در برابر کرونا با موضوع پیش‌گیری و قرنطینه خانگی از سوی انجمن علمی پژوهش‌های هنری ایران با همکاری چند نهاد در همدان^۴ از دیگر فعالیت‌های نهادی با مشارکت هنرمندان است. همچنین گالری *دانه* در اصفهان اعلام کرد که با همکاری گالری *آرتیبیشن*، یک نمایشگاه برخط با هدف حمایت از هنرمندان و کمک به کارگران کوره‌های آجرپزی برگزار می‌کند.^۵ اعضای انجمن طراحان گرافیک متحرک نیز به تولید موشن گرافیک‌هایی با موضوع بیماری کرونا پرداختند.^۶

کنشگری حمایتی هنرمندان

هنرمندان حرفه‌ای کشور در میانه بحران پیش‌آمده، بسته به ذوق و امکانات، اقدامات حمایتی گوناگونی را ترتیب دادند که برخی از آن‌ها جریان‌ساز شد. تنظیم و ارسال نامه به هنرمندان جهان، راه‌اندازی پویش‌های مردمی با هدف کاستن از مشکلات، مشارکت در تولید ملزومات بهداشتی، کمک به تأمین ضروریات زندگی مردم صدمه‌دیده، شرکت در نمایشگاه‌های فروش آثار به‌نفع بحران‌زدگان، شرکت در همایش‌ها و نمایشگاه‌هایی با موضوع بحران، ارسال پیام‌های صوتی و تصویری در رسانه‌ها و دعوت از مردم برای خود قرنطینگی از بارزترین فعالیت‌های شکل گرفته بود که در دو شکل اقدامات عام‌المنفعه و کمک‌های میدانی قابل شناسایی است.

اقدامات عام‌المنفعه

با آغاز شیوع کرونا در ایران که همچنان به دلیل اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی از سوی آمریکا، دچار محدودیت‌هایی در تأمین تجهیزات پزشکی، دارویی و درمانی بود، جمعی از

1. <https://is.gd/PogXO6>

2. <https://is.gd/cuLSWn>

3. <https://is.gd/0TIDUg>

4. <https://is.gd/rIcVeF>

5. <https://is.gd/f139IR>

6. <https://is.gd/FUYVYQ>

هنرمندان اقدام به انتشار یک نامه به هنرمندان مستقل جهان کردند. نامه‌ای که به امضای ۲۷۰ هنرمند ایران رسید و به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، چینی و ژاپنی ترجمه شد.^۱ در متن این نامه مضامینی برجسته شد؛ از جمله اینکه هنر بی‌مرز است و هنرمندان در هر نقطه از جهان قادر به تأثیرگذاری برای تغییر اوضاع در دیگر نقاط جهان هستند و اینکه «می‌طلبند که پاسخ قدرتمند هنرمندان آزاده جهان به وضع موجود، تلاش برای رفع تحریم‌ها و محدودیت‌های ظالمانه علیه ایران باشد». تدوین این نامه علاوه بر اینکه اقدامی انسان‌دوستانه برای رفع برخی از مشکلات کشور در مواجهه با این بیماری بود، همراهی با دولت‌مردان به‌ویژه وزیر امور خارجه نیز می‌تواند تعبیر شود که در این دوره تلاش‌های متعددی را برای کاهش یا رفع این تحریم‌ها مدنظر خود قرار داد.^۲

بخشی از جامعه هنرمندان نیز با پیوستن به پویش «#مشاهرن» که به همت خود هنرمندان ایجاد شده بود، توانمندی‌های هنری خود را به‌رایگان با مردم سهیم شدند. البته باید در نظر داشت که سهم مشارکت نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی در خیزش هنرمندان و ایجاد حرکت‌های هنری نیز بی‌تأثیر نبود.^۳ برخی نگارخانه‌های هنری نیز رویدادهای خود را به‌صورت برخط برگزار و اعلام کردند که بخشی از عواید آن رایگان بخشی خواهد شد. نمایشگاه برخط گالری خط سفید با اعلام اینکه همراه با تخفیف ۲۵ درصدی آثار برای یاری به بیماران کرونایی است، برگزار شد؛^۴ همچنین یکی از برجسته‌ترین هنرمندان مجسمه‌ساز کشور که در خارج از کشور به‌سر می‌برد، با اظهار اینکه وضعیت کنونی ایران بسیار بحرانی است و مردم واقعاً برای زندگی خود می‌جنگند، اعلام نمود که عواید حاصل از فروش ۱۲۰ مدال با نمادهایی مرتبط با بحران پیش‌آمده را که هریک از آن‌ها ارزشی برابر با ۶۰۰ و ۱۵۰۰ دلار خواهند داشت، تقدیم ایران خواهد کرد.^۵

فعالیت‌هایی نیز با موضوع ترویج فرهنگ رفتارهای اجتماعی صحیح برگزار شد؛ نگارخانه گلستان مسابقه‌ای با نام قرنطینه برگزار کرد تا در ضمن آن، کودکان جهان زیر ۱۰ سال، خاطرات و تصاویر ذهنی خود را از قرنطینه و دنیای کرونا نقاشی کنند.^۶ این امر نشان می‌دهد که جریان‌های هنری ایجادشده چگونه توانستند به بسط و گسترش پیام‌های اجتماعی در وضعیت بحران کمک کنند. گروه هنری پرتره نیز با همراهی تعدادی از هنرمندان شناخته‌شده سینما، با حضور در برابر دوربین به ساخت چند ویدیو برای آگاهی‌رسانی جمعی

1. <https://is.gd/Evsail>

2. <https://is.gd/fNBVLH>

3. <https://is.gd/n8VwOc>

4. <https://is.gd/MMp8RU>

5. <https://is.gd/hMzZAy>

6. <https://is.gd/V8nE2B>

در این بحران کمک کردند.^۱ انجمن ادبی زیرگنبد کبود شیراز آغاز به برگزاری کارگاه‌های مجازی شاهنامه‌خوانی، نقالی، اسطوره‌شناسی، داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان و مسابقاتی با موضوعات نوروز در خانه شما، سفر غول کرونا به ایران و... نمود. مهگان فرهنگ، هنرمند شیرازی، نیز با پیوستن به پوششی که از سوی هنرمندان سینما و تئاتر استان فارس راه‌اندازی شده بود، بخشی از مجموعه داستان شلواری‌های وصله‌دار را از اسپانیا برای مخاطبان ایرانی خواند.^۲

کمک‌های میدانی

صرف‌نظر از فعالیت‌های هنری عام‌المنفعه، هنرمندانی نیز بودند که با حضور مستقیم در میدان بحران، به ایفای بخشی از مسئولیت اجتماعی خود پرداختند. جمعی از هنرمندان با حمایت بنیاد رودکی، کارگاه تولید ماسک‌های بهداشتی را راه‌اندازی کردند. فعالیت این کارگاه در قالب یک پوشش خیرخواهانه و با شعار «با همدلی در برابر هجوم کرونا پیروزیم» با مسئولیت حمید شریف‌زاده، کارگردان و بازیگر تئاتر، و با همراهی جمعی از هنرمندان و خیران بود و محصول تولیدشده را میان کارکنان بیمارستان‌ها، کادر مراکز درمانی و همچنین مناطق محروم توزیع می‌کرد. برخی هنرمندان موسیقی همچون پرواز همای و کیوان ساکت نیز با حضور در کارگاه، قطعاتی را اجرا کردند. خانه عروسک نیز با همکاری بیش از پنجاه نفر از هنرمندان عروسکی و با حضور چهره‌هایی چون مرضیه برومند و رخشان بنی‌اعتماد به پوشش درمانگران ایران برای تولید شیلدهای محافظتی به‌عنوان بخشی از نیاز جامعه درمانی کشور و به‌ویژه در شهرهای محروم پیوست.^۳

از میان ستاره‌های سینما نیز، پرویز پرستویی، با همراهی برخی چهره‌های شاخص از جمله رسول خادم با مؤسسه خیریه خادمین امام علی ابن ابی‌طالب^۴ همراهی کرد. فعالیت این مؤسسه و گروه همراه با پشتوانه وجوه نقدی اهدایی مردمی، بخشی از اقلام و ارزاق موردنیاز خانواده‌های روزمزد و بدون پس‌انداز را در استان‌های تهران، مازندران و گلستان تأمین نمود. گفته شده که علی سخنگو به همراهی منوچهر هادی از دیگر فعالان سینما نیز با تشکیل کمپین حمایتی، فعالیتی مشابه داشته‌اند.^۵ هدیه تهرانی نیز با شروع بحران در میدان کمک‌های مردمی حضور یافت.^۶

کرونا و مسئولیت شهروندی؛ هنرمندان حرفه‌ای «چهره» و هنرمندان «غیر چهره»

شهروندان از عوامل اصلی دولت و حکومت در جوامع مدرن هستند و انتظار می‌رود با برخورداری از خصلت همکاری جمعی، دیگر شهروندان را در نظر آورند و منافع فردی و

1. <https://is.gd/II2MTe>

2. <https://is.gd/I2tdWV>

3. <https://is.gd/ohzo9H>

4. <https://is.gd/IJdFOF>

5. <https://is.gd/Ry8sHP>

عمومی را پیوند دهند. هریک از شهروندان در جامعه، نقش‌های جداگانه‌ای دارند و درعین حال که از حقوق و امتیازات آن‌ها برخوردارند، به مسئولیت‌های خود در این نقش‌ها نیز آگاهند. ایفای مسئولیت‌های شهروندی سبب می‌شود تا به موازات آنکه شهروندان از حکمرانی تبعیت می‌کنند، در کمک به حکمرانی نیز سهیم شوند. ادای این سهم نیز با تعهد و عمل به تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی بازمی‌گردد؛ زیرا حقوق همواره در هم‌نشینی با تکالیف معنی می‌یابد. به عبارتی، «مفهوم شهروندی با مسئولیت و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه همراه است. فرد از آنجا که در جامعه آیینۀ دیگران است، هرگونه تسامح در انجام دادن وظایف خود را در زیرساخت‌های جامعه مؤثر می‌داند. خوشایندترین احساس شهروندی، تعاون، تعامل، همکاری و پذیرش کمک به دیگران و به دوش کشیدن مسئولیت خود و دیگران است» (فتحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۸). بسیاری از تکالیف شهروندی در میدان فعالیت‌های داوطلبانه معنی می‌یابد که از مهم‌ترین آن‌ها کمک به بهبود اوضاع، به‌ویژه در وضعیت بحرانی است. گسترش بیماری کرونا در اندک زمانی، جامعه ایران را از وضعیت طبیعی و معمول به اوضاعی بحرانی سوق داد و چنان‌که مرور رویدادها نشان داد، در میان جامعه هنرمندان حرفه‌ای در عرصه‌های تجسمی، موسیقی، سینما و نمایش، هنرمندانی حضور شاخص داشتند که نشانگر آگاهی به مسئولیت شهروندی ایشان بود. برای نمونه، مصداقی از عمل به مسئولیت اجتماعی که البته از سوی یک هنرمند به‌عنوان یک ایرانی بر آن تأکید شده و نه حتی یک هنرمند، اقدام مجسمه‌سازی برجسته است که گرچه در خارج از کشور به‌سر می‌برد، در همین اوضاع اقدام به کارگیری نام هنری خود برای تولید و فروش اثر هنری با هدف اختصاص عواید آن به مدیریت بحران کرونا در ایران نموده است.^۱ یک نویسنده، کارگردان و بازیگر درباره فعالیت خود در عمل به مسئولیت شهروندی در این مقطع گفته است: «سعی کردم کارهای فرهنگی عام‌المنفعه در شبکه‌های اجتماعی انجام دهم. با کمک بچه‌های گروه پوشه از ابتدای سال جدید برای مخاطبانمان کتاب شنیداری تولید کردیم. از جمله من در ۱۷ قسمت رمان بلیز نوشته استیون کینگ را خواندم. من با این کار مسئولیت فرهنگی خودم را انجام می‌دهم».^۲ نویسنده و کارگردان تئاتر ایرانی که در آلمان زندگی می‌کند نیز بیان داشته که «با کمک چند نهاد در آلمان و ایران سعی مان بر این است تا به‌زودی مسابقه نمایش‌نامه‌نویسی تئاتر مردمی را به‌صورت برخط برگزار کنیم. تمام درآمد حاصل از کلاس‌ها و کارگاه‌های مجازی را که این روزها برگزار می‌شود به پویشی به‌منظور کمک به افراد نیازمند اختصاص داده‌ام».^۳

1. <https://is.gd/hMzZAy>

2. <https://is.gd/hl9cN1>

3. <https://is.gd/zfhjrr>

یک کارگردان سینما که در این ایام به ساخت فیلم مستند دربارهٔ کرونا پرداخته، بیان می‌دارد که «در همین مدت یک ماه، بارها از طرف خانواده و دوستان از ساختن چنین فیلمی منع شدم. ولی احساس کردم من هم باید مثل پرستاران و پزشکان، در خط مقدم حضور داشته باشم. چون فکر می‌کنم پس از سال‌ها حضورم در سینما و درس خواندن و درس دادن در این حوزه، رسالتی بر دوش دارم و امیدوارم وظیفه‌ام را به بهترین شکل به انجام رسانم»^۱. مرور اخبار منتشرشده نشان می‌دهد که بازی‌گری هنرمندان حرفه‌ای غیرچهره، اعم از تولید محصول هنری و رایگان بخشی آن به مخاطبان تا نقش‌آفرینی در شبکه‌های اجتماعی و حضور در برنامه‌های برخط مردمی و انجام فعالیت‌های گروهی برای کمک به مدیریت بحران، درخور توجه بوده است.

برخی از هنرمندان حرفه‌ای سینما که از چهره‌های شناخته‌شده و معروف این عرصه هستند نیز هم‌زمان با آغاز اوضاع بحرانی موجود، در کنار نیروهای امداد رسان قرار گرفتند و پا به میدان عمل نهادند. مهم‌ترین پیامد فعالیت ایشان جلب توجه عموم شهروندان به ضرورت ایفای نقش اجتماعی تک‌تک آن‌ها در این میانه بود. نقش تأثیرگذار هنرمندان چهره در جهت بخشی به افکار عمومی به‌منظور کمک به مدیریت بحران، بدیهی است و این هنرمندان با استفاده از جایگاه اجتماعی خود به‌عنوان عضوی از یک گروه مرجع، به‌شایستگی بهره بردند. حضور آنان در اوضاعی که احتمال ابتلا به بیماری بسیار زیاد است، حامل پیام از خود گذشتگی به نفع دیگران بود که شایستهٔ قدردانی است. اینان بدون اکتفا به حضور حداقلی در فضای مجازی، عزم جدی خود را در ایفای مسئولیت اجتماعی‌شان نشان دادند. بعدتر، یک بازیگر چهره در تئاتر نیز اعلام کرد که با هدف جمع‌آوری کمک مالی برای خانواده‌های آسیب‌پذیر از این بحران، پویش #ما- باهاتیم را راه‌اندازی کرده است.^۲

اما در میان دیگر هنرمندان چهره که پیش‌تر حضور پررنگی در مقاطعی از رویدادهای مهم اجتماعی داشتند و آن را ایفای مسئولیت می‌دانستند، نشانه‌های اندکی از کمک به حل بحران با تکیه بر جایگاه تأثیرگذار آنان دیده شد. فعالیت مشترک و غالب این چهره‌ها، با استفاده از صفحات مجازی و فالوورهای زیاد خود، به اطلاع‌رسانی دربارهٔ شیوع کرونا و یا انعکاس نکات توصیه‌ای از جمله ماندن در خانه یا رعایت بهداشت اختصاص یافت. برخی از آنان با برنامهٔ رادیویی پشت صحنه که به گفت‌وگو دربارهٔ زندگی هنرمندان چهره اختصاص دارد، همکاری و توصیه‌هایی عمومی را بیان کردند. سفیر کمک‌های مردمی یونسف در ایران نیز که چهره‌ای شناخته‌شده است، برنامهٔ برخط نوروزخانه را که به همت شهرداری تهیه شده بود، تبلیغ و مردم را به رعایت قرنطینه دعوت کرد.

یکی دیگر از چهره‌های سینمایی با انتشار پستی در صفحهٔ خود از مردم تقاضای کمک

1. <https://is.gd/FIj8MD>

2. <https://is.gd/3Xs1dG>

به کادر درمانی برای مبارزه با ویروس کرونا کرد و آنان را به مشارکت در تأمین هزینه‌های پویش *یادا* دعوت کرد. مجری یک برنامه تلویزیونی طنز، که از چهره‌های شناخته‌شده و محبوب مردمی است، به تولید برنامه در این دوره ادامه داد و با انتشار ویدیویی، نحوه رعایت اصول بهداشتی در ساخت برنامه را نمایش داد.^۱ هنرپیشه معروف دیگری نیز اعلام کرد که به مدت ۲۴ ساعت استوری رایگان در مورد کسب و کارهای متضرر شده از شیوع کرونا در صفحه شخصی خود در محیط اینستاگرام خواهد گذاشت.^۲ یک هنرمند چهره در سینما، «چالش رقص» را پیشنهاد داد و انگیزه خود را روحیه بخشی به پزشکان و پرستاران بیان کرد. بازیگر مطرح دیگری، با اشتراک گذاری کلیپی که در آن، صحنه‌های رقص در بیمارستان‌ها - که در مدت کوتاهی در شبکه‌های اجتماعی عرضه شد- با صحنه‌های رقص در فیلم‌های سینمایی ترکیب شده بود، به تشکر از کادر درمان پرداخت.^۳ انتشار ویدیویی تبلیغاتی برای فروش محصولی که ادعا می‌شد در پیش‌گیری از کرونا مؤثر است، اقدام یک چهره شناخته‌شده سینما و تلویزیون بود که اعتراضاتی را برانگیخت. برخی از چهره‌های شناخته‌شده و مطرح از بازیگران و هنرمندان سینما و تلویزیون نیز با امضای بیانیه‌ای با اشاره به وضعیت شیوع ویروس کرونا، آزادی یک متهم را که در زمینه تهیه کنندگی سینما فعال بود، خواستار شدند که این اقدام با نكوهش برخی دیگر از فعالان جامعه سینما نیز مواجه شد.

علی‌رغم حمایت‌های جمعی و گروهی هنرمندان حرفه‌ای ایران، اخبار منتشر شده در رسانه‌ها حاکی از حضور کم‌رنگ هنرمندان چهره و شناخته‌شده است. سکوت برخی چهره‌ها، بسندگی به حضور مجازی و اکتفا به اظهار همدردی یا حداکثر بیان توصیه‌های بهداشتی در کنار عدم اعطای کمک نقدی از سوی این چهره‌ها، دست‌مایه برخی انتقادات از سوی متخصصان یا مدیران نیز شد. معاون کل وزیر بهداشت و درمان گفته بود: «تاکنون به‌جز چند ورزشکار کشتی، خبری از سایر افراد مشهور برای مقابله با ویروس کرونا در کشور نبوده است» (روزنامه جام‌جم، ش. ۵۶۳۹، ص. ۲۰).

سخن آخر

جهان پس از کرونا، جهانی دیگر است. گرچه ممکن است برای تبیین مختصات جهان جدید پساکرونا زمان مناسبی نباشد، اما آنچه بسیار محتمل به نظر می‌رسد، این است که جهان جدیدی رقم خواهد خورد که همه مناسبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در آن، دگرگون خواهد

1. <https://is.gd/W5j2vY>

2. <https://is.gd/xZ37Ec>

3. <https://is.gd/DsCQ9U>

بود. در دوران جدید پیش رو، وضعیتی نو، جوامع جهان را وادار خواهد کرد تا به همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی و حیات خود، دیگرگونه بنگرند. طبیعتاً قواعد حکمرانی نیز متناسب با وضعیت جدید در کشورهای جهان دست‌خوش تغییر و متناسب با آن بازآفرینی خواهد شد. آنچه تلاش شد در این جستار تبیین شود، میزان اهمیت‌بخشی به گروهی متمایز در جامعه هنری کشور (هنرمندان چهره) است که غالباً به دلیل جایگاه اجتماعی تأثیرگذارشان بر افکار عمومی، به نحو ویژه‌ای مدنظر سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان کشور قرار دارند. صرف‌نظر از کسانی که در این گروه از هنرمندان، اقدامات شایسته‌ای در آزمون بحران کرونا داشتند، شایسته است که در آنچه هنرمندان حرفه‌ای عرصه هنر (که براساس تعریف فرهنگ شهرت الزاماً در ردیف هنرمندان چهره قرار نمی‌گیرند) در میدان بحران کرونا انجام دادند، تأمل شود. هنرمندانی که گرچه چندان شناخته‌شده نیستند و از این رو در وضعیت موجود محل رجوع افکار عمومی قرار نمی‌گیرند، در عمل به مسئولیت اجتماعی خود با ادای تکلیف نه تنها به عنوان یک شهروند، بلکه به مثابه عضوی فرهیخته و متعلق به جامعه نخبگانی کشور، به میدان عمل آمدند و آنچه از امکانات در اختیار داشتند، برای مدیریت بحران به کار گرفتند. نتایج پژوهش‌های اخیر که در مؤسسات تحقیقاتی انگلستان با موضوع انتشار اخباری پیرامون بحران کرونا انجام پذیرفته، عملکرد چهره‌ها - به‌طور عام - در میدان مسائل اجتماعی را چندان خوش‌بینانه ارزیابی نکرده و نتایج حاصل از این پژوهش‌ها، دال بر انتشار اخبار نادرست از سوی این گروه‌هاست. «براساس اظهارات دکتر دنیل آلینگتون، یکی از محققان ارشد دانشگاه کینگز لندن، ارتباط معنی‌داری میان کسانی که اطلاعات نادرست را باور می‌کنند و افرادی که از دستورالعمل‌های بهداشتی دولت سرپیچی می‌کنند، وجود دارد». براساس نتایج این تحقیقات، سلبریتی‌ها و چهره‌های سیاسی با اکانت‌ها و صفحاتی که میلیون‌ها دنبال‌کننده دارد، عامل اصلی انتشار اخبار جعلی و اطلاعات نادرست در مورد ویروس کرونا هستند.^۱

بدیهی است که مدیریت بحران مستلزم بهره‌مندی صحیح از منابع انسانی مؤثر و کارآمد در همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. بجاست تا نه فقط در این دوره و برای مدیریت بحران کرونا در کشور، به جایگاه حقیقی و نیز اثربخش هنرمندان حرفه‌ای غیرچهره بنگریم، بلکه در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی آینده نیز، با در نظرآوری شأن حقیقی این هنرمندان، آنان را بزرگ‌بداریم تا نه فقط به هنگامه‌های بحران، بلکه همواره برای رشد و توسعه کشور و ارتقای فرهنگی آن، از این سرمایه‌های ارزشمند بهره‌بریم.

منابع

- دایمونت، گالیا (۱۳۸۳). «مناقشه ناباکوف - ویلسن». ترجمه امید مهرگان. سمرقند، پاییز و زمستان، ش ۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- فتحی، سروش و مختارپور، مهدی (۱۳۹۰). «توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی». *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ش ۴، ص ۹۳-۷۵.
- روزنامه جام‌جم، دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۹، ش ۵۶۳۹.
- Robinson, S. & Eilertb, M (2018). The role of message specificity in corporate social responsibility communication. *Journal of Business Research*, 90:260-268.
- Leslie, L. Z. (2011). *Celebrity in the 21st Century*. California: ABC-CLIO.
- Merton, R. K. (1968). *Social Theory and Social Structure*. New York: The Free Press.
- Nayar, P. K. (2009). *Seeing Stars ; Spectacle, Society and Celebrity Culture*. New Delhi: Sage Publications.
- Hyman, H & .Cleanor Singer, H. (eds). (1968). *Readings in Reference Group Theory and Research*. New York: Free Press.
- Horton, P. & Hunt, C. (1984). *Sociology*. McGraw-Hill International Book Company.

منابع اینترنتی

- <http://www.honaronline.ir/>
- <https://www.irna.ir/>
- <https://www.forbes.com/sites/nadjasayej/2020/02/18/heres-how-artists-are-responding-to-the-coronavirus/731906#cf691c>
- <https://www.alef.ir/news/3990112103.html>
- <https://dinu.ir/>
- <https://www.ettelaat.com/?p=490270>
- <https://bokhaarmag.ir/>
- <https://www.instagram.com/>
- <https://www.nasimonline.ir/>
- <https://www.tasnimnews.com/>

تأثیر کرونا بر صنعت نشر کتاب

هامون شریفی میلانی^۱

مقدمه

شیوع ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ چالش بسیاری را برای بخش‌های مختلف جامعه به همراه داشته و در صدر اخبار جهان و ایران قرار گرفته است. یکی از حوزه‌های متأثر از این بیماری، صنعت نشر کتاب بوده است. با وجود اینکه کرونا و قرنطینه خانگی ناشی از آن، فرصت مطالعه را برای آحاد مردم افزایش داده، اما اثرات اقتصادی و اجتماعی آن بحران‌آفرین بوده است. رویدادها، وضعیت مطالعه به‌ویژه در مدارس، کتاب‌خانه‌ها، مؤسسات فرهنگی و کتاب‌فروشی‌ها، مراسم اهدای جوایز، نمایشگاه کتاب، کارگاه‌های آموزشی، سخنرانی‌ها و بورس‌های تحصیلی اقامت، همگی لغو شده‌اند. ذخایر اندک که نتیجه کم بودن میانگین درآمد ناشران و دیگر عوامل میدان نشر است، بسیاری از ناشران، نویسندگان و مترجمان را تهدید می‌کند. برای بسیاری از نویسندگان، این دوره یک سقوط اقتصادی، ازدست دادن پرداختی‌ها و نادیده گرفته شدن است. موج دوم، ازدست رفتن فروش‌ها به دلیل تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها یا تعطیلی چاپ‌خانه‌ها و موکول کردن چاپ به آینده است و موج سوم،

۱. دکترای مدیریت دولتی، معاون اجرایی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

عواقب کم‌رنگ شدن کتاب و مطالعه در فرهنگ جامعه را به همراه دارد که به ازهم گسیختگی زندگی و کار فعالان صنعت نشر منجر خواهد شد. آن‌ها می‌ترسند که قادر به پرداخت اجاره و بیمه نباشند و برای بسیاری از آن‌ها هنوز مشخص نیست که آیا دوباره به وضعیت عادی خود باز خواهند گشت یا نه.

تنوع کتاب و فرهنگ به دلیل همین اثر متوالی در معرض خطر است. از این رو، کمک‌های اولیه کوتاه‌مدت و استراتژی‌های بلندمدت برای بازار کتاب و صنعت نشر اهمیت بسیاری پیدا کرده است. بحران کرونا در وضعیتی رخ داد که بحران نشر در کشور حکم‌فرما بود. کم شدن سرانۀ مطالعه، سخت شدن اوضاع کاری برای ناشران و کتاب‌فروشان، افزایش قیمت کتاب و کم شدن سهم کتاب در سبد اقتصادی خانواده و بسیاری دلایل و زمینه‌های دیگر، نشر را در لبۀ پرتگاه قرار داده بود. سیاست‌های حمایتی، گذشته از دست‌اندرکاران این صنعت، در طول زمان ناکارآمد ارزیابی شده بود و تشدید تحریم‌ها، هم دست دولت‌مردان در حمایت و ایجاد رونق را بسته بود و هم اندوختۀ ناشران و نویسندگان را برای تداوم فعالیت کمتر کرده بود. روند حاکم بر صنعت نشر چند سالی است که روند نزولی است. بررسی آمارهای تولید و خرید کتاب این قضیه را اثبات می‌کند، اما وقوع بحرانی چون گسترش کرونا، تغییر عمده‌ای را در روند تمام صنایع از جمله صنعت نشر ایجاد کرده و خواهد کرد. در این جُستار، وضعیت فعلی صنعت نشر کشور بررسی و ضمن بیان برخی اقدامات دیگر کشورها در مقابله با بحران کرونا، پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران حوزه نشر کتاب ارائه می‌شود. در ابتدای این جُستار به موضوع تغییر پرداخته خواهد شد. ویروس کرونا، مسبب تغییراتی است که شاید تا همیشه در زندگی بشر پایدار باشد و البته لزوماً این تغییرات، منفی نیست و می‌تواند سرآغازی باشد برای بهبود روندها.

عوامل تغییر و روندها

تغییرات اجتماعی به دو صورت خطی و غیرخطی رخ می‌دهند: تغییرات خطی با «پیوستگی» همراهند. اگر همه چیز تغییر کند، انسان درباره آینده چیزی نخواهد دانست و این پیوستگی است که امکان پیش‌بینی تغییرات آینده را می‌دهد. هرچند توجه بیشتر بر تغییر است، اغلب چیزها در طول زمان ثابت می‌مانند و این پیوستگی است که به انسان امکان می‌دهد تا رویدادهای آینده را پیش‌بینی و برای آن برنامه‌ریزی کند (ملکی فر و دیگران، ۱۳۸۶). به این ترتیب در برخی تغییرات، پیوستگی، نقش چشم‌گیری دارد و این زنجیره تغییرات را گاهی خطی می‌نامند؛ چون در مسیری مستقیم پیش می‌روند و الگوهای در این نوع تغییرات تشخیص داده می‌شود که

کاربردشان در پیش‌بینی رویدادهای آینده چندان دشوار نیست. در تغییر پیوسته، شیب تغییرات ملایم است و در چنین حالتی، گذشته، چراغ راه آینده است. بنابراین درک تغییر و علل آن ضروری است و کسانی که سمت‌وسوی تغییرات را درک کنند بهتر می‌توانند از این تغییرات بهره‌برداري کنند و مانع مقاومت و واکنش جامعه در برابر آن شوند. اما تغییرات غیرخطی، نامنظم است که موجب تغییرات پی‌درپی می‌شود. این تغییرات که کمتر پیش‌بینی شدنی است، از این واقعیت نشئت می‌گیرد که انسان در دنیای سیستم‌های درهم تنیده‌ای زندگی می‌کند و متأثر از نیروهای احتمالی و آشوب است. پیش‌بینی تغییرات ناپیوسته، بسیار دشوار و درعین حال مهم است (ملکی‌فر و دیگران، ۱۳۸۶). تغییرات ناپیوسته فاجعه نیست، گاهی بهترین راه پیشرفت برای جامعه است؛ به شرط آنکه شیوه‌کاری را تغییر دهیم، می‌توان از فرصت‌های آن نهایت استفاده را کرد. بحران کرونا را می‌توان نوعی تغییر ناپیوسته و غیرخطی دانست.

آینده حاصل کنش عوامل گوناگونی است که بر اثر تأثیر و تأثرات مختلف بر روی یکدیگر، ساخته می‌شود. این عوامل عبارت‌اند از: روندها^۱، رویدادها^۲، تصاویر، اقدامات؛ روند و رویداد، شناخته‌شده‌ترین واژه‌های آینده‌نگری هستند که بر دو ویژگی آینده متمرکزند. «روند» به پیوستگی تاریخی و زمانی اشاره دارد و «رویداد»، برگسستگی تاریخی؛ روند، تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در خلال زمان است - از گذشته آغاز می‌شوند و تا آینده ادامه می‌یابند. اما رویدادها، حاصل یک اتفاق یا حادثه هستند که به‌شدت بر روندها و به‌طور کلی بر آینده تأثیر می‌گذارند. تفاوت میان این دو نوع آینده، در میزان تأثیر این عناصر در ساخت آینده است. به‌عبارت ساده‌تر، آینده‌های نزدیک بیشتر تحت تأثیر روندها می‌باشند، ولی هرچه از زمان حال دورتر می‌شویم، رویدادهای بیشتری رخ داده است و ازهمین روست که آینده کمتر همانند حال باقی مانده است. روندهایی که در یک جامعه یا یک بخش یا یک صنعت اهمیت دارند، باید به‌دقت پایش^۳ شوند. برخی از روندها در واقع نوعی شاخص هستند؛ زیرا چند روند مختلف را ترکیب می‌کنند و معیاری کلی و بسیار ارزشمند را در اختیار قرار می‌دهند. اگر شاخص‌ها در طول زمان بررسی شوند، به‌خوبی می‌توان تشخیص داد بر سر روندهای موردعلاقه چه می‌آید.

بررسی روندهای صنعت نشر

با گسترش فناوری و تأثیر آن بر فروش کتاب‌های دیجیتال به‌نظر می‌رسید این شاخه رشد چشم‌گیری داشته باشد، اما طبق بررسی‌های شرکت «لایسنس دایرکت»^۴ فروش کتاب‌های

1. Trend
2. Event
3. Trend monitoring
4. Liscence direct

دیجیتالی تا سقف ۲۰ درصد رشد داشته و بعدازآن، رو به کاهش گذاشته است. میزان فروش کتاب و سرانۀ مطالعه در کشورمان نیز آمار متفاوت و البته کاهنده‌ای داشته است. در این بین، برخی از ناشران عمدتاً خصوصی با چابکی بیشتر توانسته‌اند خود را با وضعیت کنونی وفق دهند، اما مسائل مختلف در نهادهای دولتی باعث خطرتر شدن موضوع می‌شود (بلالی، ۱۳۹۴).

طبق آمار معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۹۴، شمارگان کتاب به ازای هر ۱۰ هزار نفر در سال ۸۴، برابر با ۳/۳ درصد بوده است که به ۱/۹ در سال ۹۳ کاهش یافته است (سال‌نامه آماری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۶). از سوی دیگر، سهم صنعت نشر در تولید ناخالص ملی طی سال‌های ۸۰ تا ۹۳، از ۰/۲۴ درصد به ۰/۱۲ درصد کاهش یافته است. کتاب‌های درسی دانشگاه حتی آن‌ها که از شهرت خوبی برخوردار بودند، از ۳ هزار تیراژ در سال به تدریج به ۲۰۰ نسخه رسیده‌اند، که همین تیراژ نیز به‌سختی به فروش می‌رسد.

در سال ۱۳۹۴، رئیس‌جمهور وقت در مراسم اختتامیۀ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران با اشاره به سخنان وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره وضعیت نشر کشور اظهار کرد: «حال کتاب و طبع آن چندان خوش نیست و اگر حال کتاب خوش نباشد به معنای آن است که در مسیر رشد و تعالی جامعه با مشکل مواجه هستیم. باید دید که چرا در نشر، طبع و نوشتن کتاب دچار مشکل هستیم و چرا شمارگان کتاب پایین است. اگرچه امروز وضع تعداد عناوین کتاب بد نیست اما زمانی که شمارگان کتاب پایین باشد معنایش این است که ناشر، مؤلف، کتاب‌فروش... دچار مشکل هستند» (خبرگزاری کتاب ایران، ۱۳۹۴).

بر اساس آمار خانۀ کتاب، تیراژ کل کتاب‌های منتشرشده از سال ۱۳۸۵ تاکنون، همواره با کاهش روبه‌رو بوده است تا جایی که تیراژ کل کتاب‌های سال ۱۳۹۶، ۱۴۴ میلیون و ۷۰۳ هزار عنوان کمتر از سال ۱۳۸۵ است. با احتساب جمعیت کشور در این سال‌ها و با توجه به آمار پایین جمعیت بی‌سواد به نسبت کل جمعیت^۱، در سال ۱۳۸۵ معیار نفر-کتاب در کل کشور بالای ۳ و نیم بوده است و در ادامه با اُفتی که در تیراژ کل کتاب‌ها رخ می‌دهد، معیار نفر-کتاب به ۱/۵ رسیده است که این به معنی کاهش ۵۵ درصدی میزان نشر طی کمتر از یک دهه است (سال‌نامه آماری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۶). اُفت ۴۶ درصدی شاخص نفر-کتاب، به‌خودی‌خود نمایی روشن از بحران نشر در کشور ماست، اما شاید بعضی مخاطبان این نوشته تصور کنند که انتشار نزدیک به ۲ کتاب به ازای هر شهروند ایرانی در سال، همچنان آمار خوبی به‌شمار می‌آید. برای این تصور، لازم است بدانیم که تیراژ متوسط کتاب در برخی از کشورهای توسعه‌یافته، چند ده‌هزار نسخه است و گاه به ۵۰ هزار

۱. مطابق با آمارهای موجود، آمار متوسط بی‌سوادان در این سال‌ها زیر ۵ میلیون نفر است.

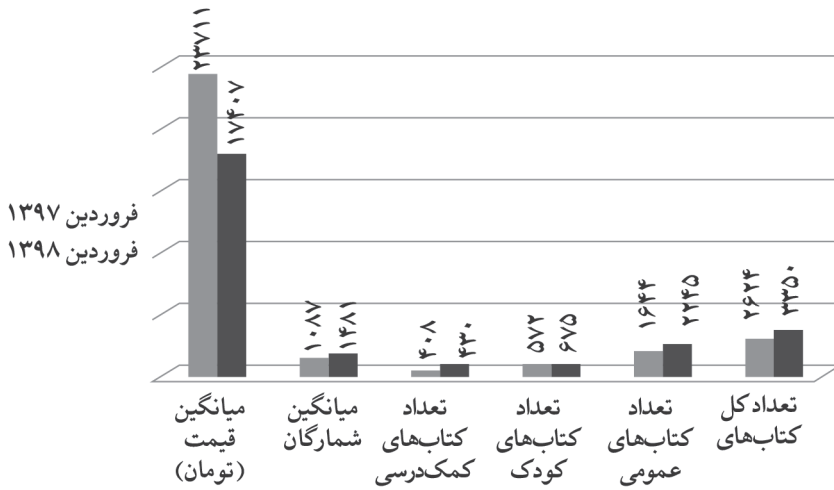
نسخه می‌رسد که اگر این رقم را مثلاً برای کشور آمریکا که در یک سال، بیش از ۲۵۰ هزار عنوان کتاب تازه منتشر می‌کند و بالای ۳۰۰ میلیون جمعیت دارد، جست‌وجو کنیم، تقریباً به شاخص ۴۰ کتاب برای هر نفر در این کشور می‌رسیم. در اینجا می‌بینیم که مقایسه عدد ۱/۹ در ایران با عدد ۴۰ در یک کشور با نشر توسعه‌یافته، بتواند از یک سو بحران نشر کتاب در ایران را تبیین کند و از سوی دیگر، فاصله میزان توسعه‌یافتگی صنعت نشر کتاب در ایران را با صنعت نشر در کشورهای توسعه‌یافته نشان دهد (خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴).

جدول ۱. تعداد عنوان‌ها و شمارگان کتاب‌های منتشر شده به تفکیک موضوع

سال	جمع کل		کلیات		فلسفه		دین		علوم اجتماعی		زبان		علوم طبیعی و ریاضیات	
	عنوان	شمارگان	عنوان	شمارگان	عنوان	شمارگان	عنوان	شمارگان	عنوان	شمارگان	عنوان	شمارگان	عنوان	شمارگان
.....۱۳۸۱	۳۴۲۹۰	۱۷۲۴۸۶	۱۱۷۰	۲۷۶۲	۱۱۲۵	۴۲۶۲	۶۷۶۴	۳۹۴۷۳	۲۳۷۸	۱۱۸۲۹	۲۷۸۸	۱۵۶۸۴	۲۸۲۱	۱۱۶۴۷
.....۱۳۸۵	۵۳۵۶۰	۲۲۸۸۹۱	۱۷۱۰	۵۱۸۱	۲۱۱۱	۶۹۴۳	۱۱۸۰۲	۶۶۸۱۹	۵۵۴۲	۲۱۲۴۵	۳۶۸۰	۱۴۳۳۱	۴۴۸۴	۱۳۸۹۳
.....۱۳۹۰	۶۸۶۵۶	۲۰۳۴۹۵	۱۹۲۷	۴۰۴۰	۲۵۲۷	۵۶۹۵	۱۱۳۷۰	۴۳۷۷۶	۷۴۱۶	۱۶۲۶۳	۲۵۵۶	۷۲۹۱	۲۲۵۹	۴۳۷۸
.....۱۳۹۱	۶۳۹۳۲	۱۶۶۰۶۲	۱۵۴۴	۲۸۹۷	۲۳۲۸	۵۱۵۸	۸۸۶۲	۳۲۰۸۱	۷۲۰۱	۱۲۹۰۰	۳۳۹۴	۵۲۷۱	۲۲۷۹	۴۰۹۴
.....۱۳۹۲	۶۶۱۰۷	۱۵۷۶۵۵	۱۴۹۷	۲۱۳۱	۲۵۴۵	۴۰۰۱	۸۹۴۷	۲۶۹۲۹	۶۸۴۶	۱۴۲۰۳	۲۶۷۵	۵۷۴۴	۲۴۱۱	۴۱۷۵
.....۱۳۹۳	۲۲۸۷۷	۱۵۲۳۲۳	۱۳۸۰	۱۶۰۶	۲۹۸۹	۴۴۲۴	۱۰۴۰۶	۲۶۲۸۸	۷۵۳۷	۱۰۶۴۵	۲۲۷۸	۳۷۴۹	۲۴۹۷	۳۱۵۶
.....۱۳۹۴	۸۰۵۸۲	۱۵۳۹۶۷	۱۵۳۰	۱۵۰۱	۲۸۸۲	۳۷۳۷	۹۵۵۷	۲۱۰۱۶	۹۰۵۵	۱۰۷۳۳	۲۲۶۰	۳۲۱۳	۲۶۶۵	۲۷۲۴
.....۱۳۹۵	۸۸۶۱۹	۱۴۴۰۶۶	۱۶۰۸	۱۳۸۱	۳۳۹۰	۴۱۱۲	۹۶۱۹	۱۷۰۸۴	۱۱۲۱۰	۱۳۹۲۳	۲۵۲۷	۲۹۴۰	۲۶۰۳	۲۸۲۳
.....۱۳۹۶	۹۹۱۵۵	۱۴۴۱۸۸	۱۵۱۲	۱۱۲۶	۳۸۰۷	۳۸۳۹	۹۷۲۱	۱۵۵۹۶	۱۱۰۹۲	۱۱۷۴۵	۲۵۶۶	۳۱۰۱	۱۴۶۴	۱۳۵۱

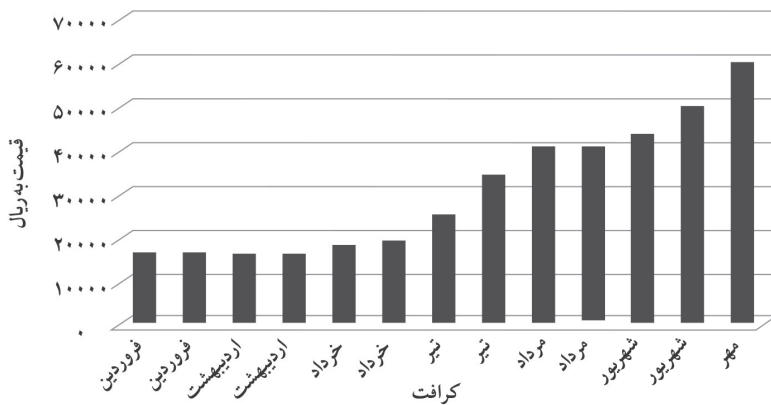
منبع: کتاب آمار نشر کتاب در ایران (خانه کتاب، ۱۳۹۷)

مقایسه آماری تعداد کتاب‌های فروردین ۱۳۹۸ نسبت به فروردین ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که در فروردین ۱۳۹۸، حجم انتشار کتاب ۲۲ درصد کاهش داشته است. در بخش کودک و نوجوان نیز ۵۷۲ عنوان کتاب منتشر شده است که نسبت به فروردین سال گذشته که ۶۷۵ عنوان کتاب منتشر شده است، شاهد کاهش ۱۵ درصدی هستیم. میانگین شمارگان کتاب‌های فروردین، ۹۸ هزار و ۸۷ عنوان بوده است که در مقایسه با مدت زمانی مشابه سال گذشته، ۲۷ درصد کاهش داشته است، اما قیمت کتاب به‌مانند سال گذشته روند صعودی را طی کرده است و در فروردین‌ماه ۹۸ میانگین قیمت هر کتاب، ۲۳ هزار و ۷۱۱ تومان بوده است که در مقایسه با ماه سال گذشته که حدود ۱۷ هزار و ۴۷۰ تومان بوده است، شاهد ۳۶ درصد رشد هستیم (به‌نقل از خبرگزاری تسنیم).



نمودار ۱. مقایسه وضعیت آمار نشر کتاب ۹۷-۹۸

یکی از مهم‌ترین مسائل در بررسی هر صنعتی، بررسی اوضاع اقتصادی حاکم بر آن صنعت است. روند افزایش قیمت مواد اولیه (به‌خصوص در وضعیت تشدید تحریم‌ها)، تهیه مواد اولیه کتاب (مانند کاغذ، مقوا، زینک و...) را پرهزینه‌تر کرده است. به‌عنوان نمونه، هزینه خرید کاغذ طی شش ماه بالغ بر سیصد درصد افزایش داشته است. قیمت زینک لیتوگرافی، جوهر دستگاه چاپ نیز در طی کمتر از یک سال، سه برابر شده است و نحوه پرداخت از مدت‌دار به نقدی تغییر کرده است.



نمودار ۲. تغییرات قیمت کاغذ کرافت در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۷

افزایش اصلی‌ترین مواد اولیه کتاب، باعث بالا رفتن اجباری قیمت کتاب و در پی آن، کاهش تقاضا و دور شدن کتاب از سبب فرهنگی خانوارها شده است. با بررسی وضعیت نشر کشور می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که آینده نشر کتاب در دنیا و به‌خصوص در ایران هنوز نامعلوم است. هرچند رشد کتاب‌های الکترونیک در طی سال‌های اخیر افزایش داشته است؛ نمی‌توان به‌طور یقین درباره آینده این صنعت اظهار نظر کرد؛ چون وضعیت شهرهای کوچک و دورافتاده و روستاها به شدت با شهرهای بزرگ و پایتخت متفاوت است. در ضمن، در کشورمان عامل‌های بسیاری بر این ابهام می‌افزاید که از جمله می‌توان به دوران اقتصادی پسانتحریم، پیوستن به قانون کپی‌رایت جهانی، نبود زیرساخت‌های حقوقی مناسب، تغییرهای جمعیتی، تغییر در سبک زندگی، افزایش توجه به مسئله‌های زیست‌محیطی، تغییر شکل آموزش و... اشاره کرد. ابهامی که درباره آینده نشر کتاب و سرعت تحولات در عصر دیجیتال ایجاد شده است، نوعی سردرگمی بین ناشران و نهادهای دست‌اندرکار حوزه نشر ایجاد کرده که آن‌ها را در تصمیم‌گیری درباره شیوه‌های سرمایه‌گذاری و ورود به بازار آینده دچار مشکل کرده است. در ادبیات آینده‌پژوهی چهار محرک برای مطالعات آینده‌پژوهی آورده شده است: ۱. افزایش رقابت؛ ۲. افزایش محدودیت‌ها بر هزینه بخش عمومی؛ ۳. افزایش پیچیدگی؛ ۴. افزایش اهمیت توانمندی علم و فناوری (احمدی، ۱۳۹۵). در مورد افزایش رقابت، افزایش خارج از عرف تعداد ناشران، حضور بدون قاعده رقبا در این صنعت را نشان می‌دهد. تعداد ناشران دارای مجوز از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۶ بیش از سه برابر شده است. این درحالی است که طبق همین آمار در طی همین سال‌ها، شمارگان کتاب کاهش یافته است. از طرف دیگر، وضعیت اقتصادی و فشار تحریم‌ها باعث افزایش محدودیت‌های این بخش شده است. ظهور جانشینان کتاب، لزوم مشتری‌مداری، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و تغییر ذائقه فرهنگی مردم باعث پیچیده‌تر شدن صنعت نشر شده است. فناوری‌های نوین ویرایش، چاپ، توزیع و نشر کتاب روزبه‌روز اهمیت دوچندانی پیدا کرده است.

1. Competition

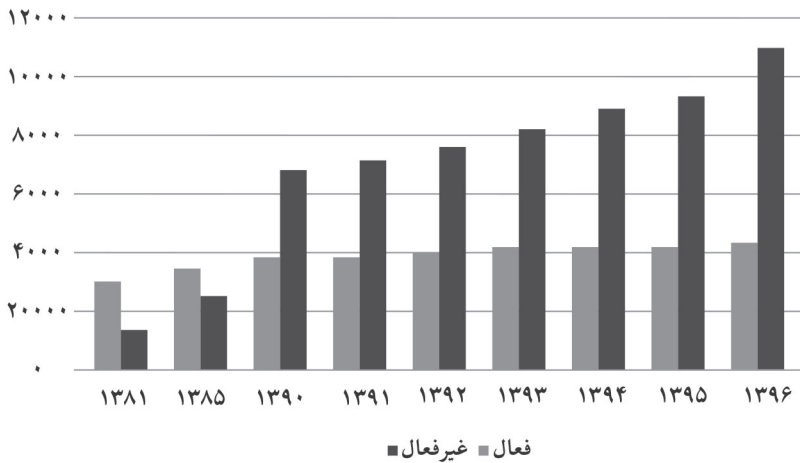
2. Constraints on Public Expenditure

3. Complexity

4. Competency

جدول ۲. ناشران به تفکیک وضعیت فعالیت

سال	جمع کل	فعال			غیر فعال		
		جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد
۱۳۸۱	۴۳۶۷	۳۰۱۵	۴۰۹	۲۶۰۶	۱۳۵۲	۱۱۹	
۱۳۸۵	۵۹۷۸	۳۴۵۷	۵۵۲	۲۹۰۵	۲۵۲۱	۳۱۵	
۱۳۹۰	۱۰۶۲۱	۳۸۶۵	۶۷۸	۳۱۸۷	۶۷۵۶	-	
۱۳۹۱	۱۰۹۳۹	۳۸۵۴	۷۱۲	۳۱۴۲	۷۰۸۵	۹۶۳	
۱۳۹۲	۱۱۵۱۳	۳۹۸۴	۷۵۴	۳۲۳۰	۷۵۲۹	-	
۱۳۹۳	۱۲۲۳۴	۴۱۴۰	۸۴۰	۳۳۰۰	۸۰۹۴	-	
۱۳۹۴	۱۲۹۵۵	۴۱۴۷	۹۰۷	۳۲۴۰	۸۸۰۸	...	
۱۳۹۵	۱۳۴۵۶	۴۱۶۷	۹۱۰	۳۲۵۷	۹۲۸۹	...	
۱۳۹۶	۱۵۲۲۲	۴۳۰۶	۹۶۷	۳۳۳۹	۱۰۹۱۶	...	



نمودار ۳. ناشران به تفکیک وضعیت فعالیت

از طرفی بررسی سرانۀ مطالعه در کشور وضعیت نشر را مشخص تر می‌کند. طبق پیمایش صورت گرفته در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در سال ۹۸، سرانۀ مطالعه در هر روز، ۱۳ دقیقه تخمین زده شده است. مقایسهٔ این میزان مطالعه با کشورهایی مانند ژاپن (۹۰ دقیقه)، تایلند (۷۵ دقیقه) و انگلستان (۵۵ دقیقه) نشان از کم بودن سرانۀ مطالعه در مقایسه با سایر کشورها نیز دارد.

تحلیل تأثیر بر روند

اگر در رویکرد اکتشافی، صرفاً با استفاده از تحلیل روند، سعی می‌شود که روند امتداد گذشته به آینده را ترسیم کرد، در روش «تحلیل تأثیر بر روند» سعی می‌شود که تأثیرات رویدادهای مختلف را بر ادامه روند کنونی به آینده مورد بررسی قرار داد و روندهای واقعی را ترسیم کرد. در این روش، موضوع کلیدی این است که در آینده به علت وقوع رویدادهای مختلف، مسیر روندهای گذشته و وضعیت جدیدی ایجاد خواهد شد که با روندهای گذشته متفاوت‌اند. روش «تحلیل تأثیر بر روند»، روشی در آینده‌پژوهی است که تلاش دارد تا درکی از روندها و رویدادهایی ایجاد کند که آینده را می‌سازد.

ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ جهان را در چنان شوک و بحرانی فرو برده که پیامدهای آن نه تنها یک کشور، یک استان یا استان‌هایی از یک کشور را از نظر سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اخلاق نظام فکری، تکاپوهای علمی و غیره درگیر نکرده، بلکه با پیچیدگی بسیار سراسر جهان و تمامی وجوه حیات جمعی انسان را در بر گرفته است. اگرچه جنگ، خشک‌سالی و قحطی به کرات زیست انسانی را تهدید کرده و خسارات جانی و مالی عدیده‌ای را پدید آورده است، اما با تمامی شومی خود، آن قدر وحشت‌آفرین نبوده و در حیات فردی و جمعی انسان‌ها هراس آور ظاهر نشده است. شیوع این بیماری به عنوان عاملی تأثیرگذار بر تمامی روندهای حاکم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی و غیره تأثیرگذار خواهد بود. برخی از این تأثیرات در طی پاندمی بیماری شناسایی و تحلیل شده‌اند. به عنوان نمونه به نقل از پابلیشرز ویکی، شیوع بیماری در آمریکا در حال تغییر دادن کتاب‌هایی است که مصرف‌کنندگان خریداری می‌کنند و مکان خرید کتاب‌ها هم در حال تغییر است. طبق بررسی صورت گرفته در صنعت نشر کتاب در آمریکا، الگوهای خرید به علت پاندمی تغییر کرده‌اند. بین روزهای اول مارس و چهارم آوریل (۱۱ اسفند تا ۱۶ فروردین)، تقاضا در بخش‌هایی، از جمله مهارت‌های بیرون از خانه (با افزایش چاپ ۷۴ درصدی طی یک سال)، تاریخچه پزشکی از جمله کتاب‌هایی درباره پاندمی آنفولانزا (با افزایش ۷۱ درصدی)، بازی‌ها و فعالیت‌ها (با افزایش ۴۲ درصدی) و کتاب‌های داستانی ادبی (با افزایش ۱۰ درصدی) بیشتر شد.

بر اساس مطالعه‌ای که از سوی مؤسسه GFK انجام شده است، فروش کتاب‌فروشی‌های فرانسه تا هفته پنجم شیوع ویروس کرونا، برابر با یک سوم همین مقطع در سال ۲۰۱۹ بوده است. به این ترتیب می‌توان گفت در یک سال، فعالیت کتاب‌فروشی‌ها با کاهش ۶۸/۹ درصدی مواجه خواهند شد (روزنامه همشهری، ۲۲ فروردین ۱۳۹۹). به گفته اکانمیک تایمز، شهر نیویورک که به مرکز شیوع کرونا در این کشور تبدیل شده است، از بسیاری جهات مرکز

جهانی ادبیات، محل بزرگ‌ترین انتشارات و آژانس‌های ادبی است. در یک نمونه واضح از خسارت ناشی از پاندمی در صنعت، مرکز همایش‌های جیکوب جاویتس^۱ - که در آن در ماه می، کتابداران و نویسندگان و ده‌ها هزار ناشر به‌طور معمول برای بوک اکسپو^۲، بزرگ‌ترین کنوانسیون سالانه صنعت چاپ، گرد هم می‌آیند - در حال تبدیل شدن به یک بیمارستان موقتی است. بوکس اکسپو تا اواخر ماه ژوئیه به تعویق افتاده است، اما حتی ممکن است برگزار نشود. بعضی انتشارات بزرگ^۳ از این رویداد کنار کشیده‌اند.

برخی ناشران کوچک‌تر، کارمندان خود را از کار اخراج کرده‌اند. به گفته مجله پابلیشر لانچ، بعضی انتشارات علمی و آموزشی^۴، کارمندان خود را برکنار کرده‌اند. انتشارات اسکای هورس^۵، یک مطبوعات مستقل، در نتیجه کاهش فروش و از دست رفتن درآمد ناشی از انتقال عنوان به پاییز، این هفته ۳۰ درصد از کارمندان خود را برکنار کرد. با وجود اینکه تاکنون در خصوص برگزاری یا عدم برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت تصمیم‌گیری نشده است، به تعویق افتادن سایر رویدادها مانند ورزش‌های المپیک احتمالاً عدم برگزاری را قوت بخشیده است.

پابلیشر ویکلی، آماری از فروش کتاب در سه‌ماهه نخست سال جاری میلادی و هم‌زمان با شیوع کرونا منتشر کرده که براساس آن، در هفته‌های گذشته، کتاب‌های نوجوانان در کنار کتاب‌های مذهبی و نیز آثاری با موضوع تعطیلات با افزایش فروش خیره‌کننده روبه‌رو بوده‌اند و فروشی با رشد نزدیک به ۵۰ درصد را تجربه می‌کنند. این مسئله، هم درباره کتاب‌های مخاطبان کودک و هم درباره کتاب‌های مخاطبان بزرگسال درخور توجه است. به گفته این نشریه، فروش کتاب‌های طنز طی هفته‌های اخیر با رشد نزدیک به ۲۵ درصد و کتاب‌های مذهبی نیز با فروش نزدیک به ۲۴ درصد روبه‌رو شده که این، نشان از اقبال خاص مخاطبان به موضوعاتی خاص در ایام کرونا دارد.

در ایران اما، کماکان برآوردی به این دقت از وضعیت فروش آثار وجود ندارد. طی هفته‌های جاری به‌نقل از مدیر بزرگ‌ترین پلتفرم فروش کتاب‌های الکترونیکی در ایران عنوان شد که رشد ۴ برابری در مراجعه به این سامانه در ایام قرنطینه ناشی از کرونا به‌دست آمده است. اما در زمینه فروش نسخه‌های چاپی، مرجعی برای کسب و ارائه اطلاعات دقیق وجود ندارد. خانه کتاب معمولاً با ۳ ماه تأخیر گزارش‌های خود را از میزان فروش منتشر می‌کند که علت آن، تفاوت فصل‌ها و آغاز سال در ایران و اروپاست. همچنین، طی روزهای گذشته، رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان

1. Jacob K. Javits

2. BookExpo

3. Simon & Schuster, Penguin Random House, HarperCollins, Hachette, MacMillan.

4. Rowman&Littlefiel

5. Skyhorse

تهران، از خسارت ۹۰ درصدی ناشران و کتاب‌فروشان در ایام کرونا خبر داده و تخمین‌های مالی صورت‌گرفته را در این زمینه، رقمی بالغ بر ۴۰۰ میلیون تومان برآورد کرده است. یکی از مهم‌ترین اتفاقات نشر کتاب در ایران برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب بوده که هر ساله رونقی به این صنعت بخشیده و موعدی است برای آشتی مجدد مردم با کتاب، مکانی است برای دیدار مستقیم بین ناشر و کتاب‌خوان. اما به‌علت این پاندمی، روندی سی‌ودو ساله متوقف و نمایشگاه کتاب سی‌وسوم برگزار نشد. با بررسی مصاحبه‌ها و اظهارنظر ناشران به‌راحتی می‌توان متوجه شد ناشران حساب ویژه‌ای روی فروش و تبلیغات در نمایشگاه داشته‌اند. طبق گزارش مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی، میزان فروش کتاب در نمایشگاه بیست‌ودوم بالغ بر صد میلیارد تومان بوده است.

در زمانی که می‌توان ادعا کرد صنعت نشر به دلایل مختلفی از جمله مشکلات اقتصادی، کاهش سرانه مطالعه، وجود جای‌گزینان متنوع برای کتاب در ضعیف‌ترین حالت تاریخ معاصر بوده است، این پاندمی مشکلات را دوچندان کرده و مسلماً شکل کنونی صنعت را دچار تغییرات اساسی می‌کند. یکی از موارد پیش‌بینی شدنی که می‌تواند در بلندمدت تأثیر مثبتی نیز داشته باشد، حذف یا ادغام مؤسسات کوچک نشر است. به گزارش خانه کتاب، تعداد ناشران حرفه‌ای (ناشرانی که بیش از ۵۰ عنوان کتاب در سال چاپ می‌کنند)، حدود ۳۰۰ ناشر است و اغلب ناشران یک سال بعد از اخذ مجوز، غیرفعال می‌شوند. با بررسی آمار ناشران فعال (حدود ۴۵۰۰ ناشر) می‌توان استدلال کرد حرفه نشر، حرفه اصلی و اول این مؤسسات نیست و قاعدتاً با سخت‌تر شدن وضعیت کار، تغییر مسیر خواهند داد. این تغییر مسیر می‌تواند به پایان فعالیت یا ادغام این مؤسسات منجر شود.

اقدامات دولت‌ها برای کمک به صنعت نشر

با توجه به گستردگی جهانی زیان حاصل از پاندمی کرونا، دولت کشورهای مختلف تلاش‌هایی را برای کمک به این صنعت انجام داده‌اند که برخی از آن‌ها به این شکل بوده است: در اتریش، نهاد ادبی مکانا^۱ کمک‌های اولیه را برای نویسندگان ارائه می‌دهد: ۱ میلیون یورو برای جبران مطالعه‌های لغوشده (به دلیل بسته بودن کتاب‌فروشی‌ها و کتاب‌خانه‌ها) و سایر رویدادها در مارس و آوریل ۲۰۲۰. همچنین نویسندگان می‌توانند حداکثر ۲۰۰۰ یورو درخواست کنند و در کمتر از سه روز پس از درخواست، کمک‌های اولیه و بلاعوض را دریافت نمایند.

انجمن نویسندگان دانمارک، وزیر فرهنگ و سیاست فرهنگی را تشویق می‌کند یارانه دولتی اضافی

به کتابخانه‌های این کشور اهدا کند. از آنجا که در نتیجه وضعیت کرونا، کتاب‌های الکترونیکی و صوتی بیش از هر زمان دیگری قرض گرفته و خوانده می‌شوند، مبلغ وام‌های بخش دیجیتال به شدت در حال افزایش است. ۶۳ درصد از شهرداری‌های دانمارک مبلغ وام را افزایش داده‌اند و یا محدودیت‌های گرفتن وام را برداشته‌اند. انجمن‌ها تأکید می‌کنند گرچه تمایل به مطالعه بسیار شگفت‌انگیز است، می‌تواند پیامدهای جدی و منفی برای خرید کتاب در آینده داشته باشد.

در بلژیک در طول بحران کرونا، مؤسسه ادبیات فلاندر، یک سیستم جبران خسارت برای نویسندگانی که نتوانستند سخنرانی‌ها یا قرائت‌های برنامه‌ریزی شده را برگزار کنند و درآمدی ندارند، ارائه می‌دهد. در فرانسه دپارتمان نورماندی تصمیم به تأسیس صندوق اضطراری برای بخش‌های ورزشی و فرهنگی منطقه‌ای گرفته است. دومیلیون یورو باید به انتشارات خانه‌ها، کتابخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و مؤسسات فرهنگی اختصاص یابد که از سوی دولت تأمین می‌شود. در آلمان برآورد شده است که بحران کرونا، حدود ۸۰ هزار رویداد و حدود ۵ هزار فرصت مطالعه و رویدادهای عمومی برای نویسندگان را لغو کرده است؛ ۸ میلیون یورو از دست رفته و ۲ تا ۱۲ هزار یورو ضرر مالی برای هر نویسنده در ماه‌های مارس، آوریل و می به همراه داشته است. به همین دلیل، اتحادیه نویسندگان پیشنهاد داده است تا مؤلفان، اطلاعات دقیقی را به همراه مستندات از خسارت وارد شده ارائه دهند. برای مثال، اطلاعاتی در خصوص سخنرانی‌های لغوشده یا کارگاه‌های لغوشده با تاریخ، زمان و جزئیات حقوق، اعم از بودجه خصوصی یا عمومی و هرگونه پرداخت از قبل انجام شده (اجاره اتاق، هزینه سفر غیرقابل استرداد). در همین راستا در آلمان، ۴/۵ میلیارد یورو ضرر برای زنجیره کتاب در ماه‌های مارس و آوریل پیش‌بینی شده است.

در ایتالیا، انجمن ناشران تخمین می‌زند که تقریباً ۴۰ میلیون کتاب در نتیجه بحران کرونا چاپ نخواهد شد. اتحادیه کتاب‌فروشان تخمین می‌زند که در اولین ماه پس از بسته شدن کتاب‌فروشی‌ها، ۴۷ میلیون یورو کمبود درآمد داشته باشد. در آغاز ماه مارس، حدود ۲۵ درصد خسارت وارد شده است. طبق یافته‌های اولیه انجمن ناشران ایتالیایی^۲ در مورد تأثیر ویروس کووید ۱۹ بر کل صنعت چاپ ایتالیا، طی یک سال ۱۸/۶۰۰ عنوان کمتر منتشر خواهد شد؛ ۳۹/۳ میلیون نسخه کتاب چاپ نشده است و ۲۵۰۰ عنوان ترجمه نمی‌شوند. طبق گفته انجمن ناشران ایتالیا، ۶۱ درصد ناشران برای پر کردن شکاف در حقوق کارمندان، در حال برنامه‌ریزی برای استفاده از صندوق اضطراری هستند که دولت در اول مارس ایجاد کرده است.

در نروژ، بودجه اعتبارات آموزش الکترونیکی افزایش یافت. دولت نروژ بسته‌های مختلف

1. Flemish Literatuur Vlaanderen

2. AIE

بحران مالی را برای تسهیل ادامه فعالیت در کل جامعه و حمایت از مشاغل و سازمان‌های آسیب‌دیده معرفی کرده است. به‌عنوان بخشی از بسته‌های معرفی‌شده از سوی وزارت فرهنگ، کوپنور به نمایندگی از حق‌طلبان، با کتاب‌خانه ملی نروژ به توافق رسیده است. این توافق‌نامه به دانش‌آموزان و دانش‌جویان نروژی دسترسی رایگان به همه کتاب‌هایی را می‌دهد که از طریق فهرست آن‌لاین کتاب‌خانه ملی در دسترس است. در بریتانیا انجمن حمایت از نویسندگان^۱، صندوق ادبیات سلطنتی^۲، بنیاد تی‌اس‌الیوت با همکاری دو ناشر^۳، سخاوتمندانه مبلغ ۲۳۵ هزار پوند ترکیبی را به صندوق اضطراری نویسندگان برای حمایت از نویسندگانی که متأثر از بحران کرونا شده‌اند، کمک کرده‌اند.

برخی اقدامات در اروپا

در برخی از کشورها با توجه به وضعیت نامعلوم آینده و تحصیل در خانه، خرید و فروش کتاب برای کودکان و بزرگسالان به اوج خود رسیده است. همچنین همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود، بیشتر فروشندگان کتاب از افزایش چشم‌گیر در تجارت سفارش آن‌لاین خبر می‌دهند. این حتی تا جایی پیش می‌رود که فروش آن‌لاین و تلفنی نسبت به فروش‌های نقدی و حضوری در یک روز عادی (آلمان، اتریش) بیشتر شده است. برخی کتاب‌فروشی‌های بسیار خلاق، در حال سازمان‌دهی زنجیره‌های عرضه خود هستند؛ به‌عنوان مثال، از طریق پیک شهری و پیک دوچرخه کتاب‌ها را به مشتریان می‌رسانند.

برخی از ناشران مطالب آموزشی را به‌صورت رایگان به‌عنوان یک حرکت انسان‌دوستانه و ترویجی ارائه می‌دهند و واضح است که چگونه این رفتار بر حق‌التألیف نویسندگان تأثیر می‌گذارد. نویسندگان شروع به تبلیغ کتاب‌فروشی‌های محلی در رسانه‌های اجتماعی می‌کنند. همچنین نویسندگان استراتژی‌هایی را برای مطالعه آن‌لاین و وینارها توسعه می‌دهند. چندین ناشر داخلی شروع به ایجاد انجمن‌های مطالعه در وب کرده‌اند و در حال اشاعه برنامه «مطالعه اتاق نشیمن» هستند. در کتاب‌فروشی‌های فرانسه طرحی به‌عنوان کلیک و جمع‌کن اجرا می‌شود؛ به‌طوری‌که دو فروشنده با ماسک‌های مخصوص صورتشان را پوشانده‌اند و به مشتری خوشامدگویی می‌کنند. آن‌ها میزگرد کوچکی را در برابر ورودی کتاب‌فروشی گذاشته‌اند که مرتب ضد عفونی می‌شود و یک دستگاه پوز بانکی روی آن قرار داده‌اند. مشتری کتابش را دریافت، کارت بانکی را می‌کشد و آنجا را ترک می‌کند.

1. ALCS

2. RLF

3. English Pen, Amazon UK.

پیشنهاد‌های سیاست‌گذاری

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد سیاست‌گذار حوزه نشر، به همراه بازوهای اجرایی خود (مانند خانه کتاب، مؤسسه نمایشگاه‌ها و...) لازم است سیاست حمایتی کوتاه‌مدت و بلندمدت را با هدف سوق دادن صنعت نشر به جهتی که مدنظر دارد، درپیش گیرد:

- شفاف بودن حمایت مالی و اعلام بودجه موجود برای کمک به این صنعت؛
- سیاست‌های ترغیبی جهت ادغام مؤسسات نشر؛
- انجام اقداماتی جهت تفکیک ناشران حرفه‌ای و تخصصی از مؤسساتی که به‌عنوان ناشر، بخشی از منابع خود را صرف این صنعت نموده‌اند؛
- حمایت مستقیم از فعالان حوزه کتاب، مانند مؤلفان، مترجمان و مصححان کتاب، حمایت‌های بلاعوض به فعالان حوزه نشر؛
- کمک‌های حمایتی جهت معافیت از مالیات به ناشران و کتاب‌فروشی‌ها؛
- تشکیل صندوق‌های حمایتی ناشران؛
- کمک‌های فنی و مالی جهت ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تولید کتاب‌های الکترونیکی و صوتی؛
- تشویق مردم به کتاب‌خوانی با کمک سایر دستگاه‌ها، از جمله صداوسیما و خبرگزاری‌ها؛
- برگزاری رویدادهای مجازی جهت ترویج فرهنگ مطالعه و تشویق ناشران به فعالیت در وضعیت بحرانی؛
- تخصیص بودجه حمایتی به دانش‌جویان و دانش‌آموزان جهت خرید کتاب، مشابه آنچه هر ساله در نمایشگاه کتاب صورت گرفته است؛
- پی‌گیری جهت قرار دادن کتاب‌فروشی‌ها در صنایع زیان‌دیده از بحران کرونا به‌منظور دریافت کمک‌های حمایتی از دیگر نهادها؛
- صدور مجوز برای کتاب‌هایی که مدتی در انتظار دریافت مجوز چاپ هستند تا موجب ایجاد تقاضای جدید و رونق در کتاب‌فروشی‌ها شود؛
- ایجاد بستر و روابط مناسب بین آموزش عالی، آموزش و پرورش و وزارت بهداشت با ناشران و توزیع‌کنندگان جهت تسهیل در عرضه کتاب به دانش‌جویان و دانش‌آموزان؛
- ایجاد کمیته‌های تخصصی اضطراری با عضویت انجمن‌های صنفی نشر جهت شناسایی مشکلات فعلی؛
- ادامه تجهیز کتاب‌خانه‌های عمومی سراسر کشور از طریق خرید کتاب‌های جدید ناشران؛
- جریان‌سازی فرهنگی و اجتماعی در جهت تشویق مطالعه در وضعیت قرنطینه.

سخن پایانی

یورگن هابرماس درخصوص ویروس کرونا می‌گوید: «ویروس کرونا آگاهی انسان را نسبت به نادانی خود افزود. هیچ‌گاه مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و ندانستن انجام می‌شود». به‌باور هابرماس شاید این تجربه کم‌سابقه، تأثیری بر آگاهی عمومی داشته باشد. وضعیت نشر کتاب به‌خودی‌خود، وضعیت مناسبی نبود. بسیاری وضعیت این صنعت را بیمارگونه عنوان می‌کردند، ولی درعمل برای این بیماری اقدامی صورت نگرفت. شاید بیماری کرونا، شروعی باشد برای درمان بیماری‌های صنعت نشر کتاب.

منابع

احمدی، امید؛ قانلی، زینت و خوشحال، ابوالفضل (۱۳۹۵). *آینده‌پژوهی: مفاهیم، روش‌ها، کاربردها*. تهران: جهاد دانشگاهی.

سال‌نامه آماری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۷.

مداحی، محمدابراهیم و کاراوند، عباس (۱۳۹۴). *مبانی مفاهیم و روش‌های آینده‌پژوهی، پژوهشکده چشم‌انداز و آینده*. تهران: هورمزد.

ملکی‌فر، عقیل و همکاران (۱۳۸۵). *الفبای آینده‌پژوهی: علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا*. تهران: کرانه علم.

Coronavirus (COVID-19) estimated impact on Italian book publishing industry 2020. Published by Daniela Coppola, Apr 3, 2020.

<http://europeanwriterscouncil.eu/corona-crisis-impact-on-authors/>

<https://www.markinblog.com/book-sales-statistics/>

<https://www.statista.com/statistics/1106493/estimated-coronavirus-impact-on-book-publishing-industry-italy/>

تولید و عرضه آثار هنری در دوران کرونا

فرزانه فرشیدنیک^۱

مقدمه

وضعیت امروزی جهان متأثر از شیوع بیماری کرونا، موقعیت اجتماعی جدیدی است که تغییراتی دائمی در نگرش انسان‌ها نسبت به بسیاری از موضوعات از جمله رویدادهای فرهنگی و هنری ایجاد کرده است. به‌منظور جلوگیری از شیوع بیشتر این ویروس، مکان‌های عرضه و ارائه آثار هنری همچون موزه‌ها، گالری‌ها و سالن‌های نمایش بسته شدند و بازگشایی و ازسرگیری بسیاری از رویدادهای فرهنگی و حضور در اماکن عمومی هنری، ممکن است تا مدت‌ها امکان‌پذیر نباشد. از سویی دیگر در کشاکش این بحران، تجربیات جدید و ارزشمندی نیز در زمینه استفاده از شیوه‌های نوین عرضه آثار هنری از جمله بهره‌گیری از امکانات فضای دیجیتال به‌عنوان عرصه‌ای درخور توجه برای نمایش آثار هنری رقم خورده است که می‌تواند تأثیراتی فراگیر و ماندگار بر آینده هنر و عرضه محصولات فرهنگی و هنری داشته باشد. در این جستار تلاش شده تا با ارائه برخی مثال‌ها از هنرهای مختلف، تأثیر شیوع بیماری کرونا بر شیوه‌های جدید عرضه محصولات هنری بررسی شود.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

ویروس کرونا شاید بزرگ‌ترین بحران جهانی از زمان جنگ جهانی دوم به این سوست؛ بحرانی که شمار مبتلایان آن در جهان، در مدتی کمتر از چند ماه از مرز چهارمیلیون نفر گذشت و تبعات ناشی از آن، تمامی ابعاد زندگی بشر را دگرگون ساخته است. این میزان از تغییرات در کنش‌های انسان و روابط اجتماعی او، تا چند ماه پیش از وقوع این بحران باورپذیر و تصورشدنی نبود. بحران‌های بزرگ در طول تاریخ همواره زمینه‌ساز تغییر شده‌اند؛ تغییراتی که لزوماً به‌تمامی منفی نبوده و گاه تبعات مثبتی را در آینده بشر رقم زده و زمینه‌ساز دستاوردهای نوین شده‌اند. آنچه ضروری به‌نظر می‌رسد، این است که ضمن آگاهی از مشکلات اجتماعی ناشی از این بیماری و آنچه از دست می‌دهیم، توجه به امکان‌ها و احتمالات تازه‌ای که از رهگذار تجربه این بحران برایمان حاصل می‌شود نیز واجد اهمیت است و نباید از نظر دور بماند. تجربه برخی از فجایع بزرگ تاریخ، بشر را از قید روش‌ها و دیدگاه‌های قدیمی رهاکننده و فهم جدیدی از دنیا را برای او ممکن ساخته است.

شیوع این بیماری همه‌گیر نیز علی‌رغم آلامی که برای بشر به همراه داشته، دریچه‌ای جدید را به شیوه‌ها و راهکارهای نوین در عرصه زندگی انسان و ارتباطات اجتماعی او گشوده است. شتاب این تحولات و حجم رخدادهایی که تا چندی پیش حتی تصورشدنی نبود، طبیعتاً دنیای هنر را نیز دست‌خوش دگرگونی‌های اساسی ساخته است. انسداد اجتماعی و طرح فاصله‌گذاری فیزیکی، برگزاری رویدادهای هنری به شیوه گذشته را ناممکن ساخته و نمایش آثار هنری در موزه‌ها، گالری‌ها و سالن‌های نمایش فیلم و تئاتر تعطیل شده است. در این مدت اما هنرمندان و عرضه‌کنندگان محصولات هنری، دست از تلاش برنداشته‌اند و سعی کرده‌اند تا شیوه‌های نوینی را به‌مدد فناوری‌های اینترنتی تجربه و ارائه نمایند.

رشد تولید و گردش اطلاعات از طریق فناوری‌های ارتباطی جدید و شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر و پیشرفت‌های موجود در عرصه رسانه‌های مجازی، از مدت‌ها پیش امکان بهره‌مندی از روش‌هایی نوین را در تولید و عرضه آثار فرهنگی و هنری مهیا ساخته بود. پس از شیوع کرونا، نیاز به آن‌ها بیش‌ازپیش احساس شده و سرعت وقوع و تجربه آن افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که نوع مواجهه انسان با فناوری‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی تغییر کرده و قابلیت‌های بالقوه این شبکه‌ها در عرصه آموزش، تولید و عرضه فرهنگ و هنر تماماً و به‌سرعت در حال تبدیل به فعل شدن است. برخی از این تجربیات در این جُستار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بازدید مجازی از موزه‌های مشهور جهان

پس از تعطیلی مکان‌های عمومی به‌منظور جلوگیری از شیوع بیشتر کرونا، بسیاری از موزه‌ها

تلاش کردند تا امکان بازدید دیجیتال از نمایشگاه‌ها و آثار هنری را برای بسیاری از علاقه‌مندان فراهم کنند. موزه اوفیتزی^۱ در فلورانس ایتالیا یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین موزه‌های هنر اروپا و جهان است که شاهکارهایی از استادان رنسانسی همچون میکل آنژ، رافائل و بوتیچلی را به نمایش می‌گذارد. مدیران این موزه که پیش‌تر نیز تجربه موفق برگزاری نمایشگاه‌های مجازی در تویتر و اینستاگرام را داشتند، پس از تعطیلی گالری در ایام قرنطینه، تصمیم گرفتند امکان بازدید مجازی از آثار موزه را از طریق صفحه فیس‌بوک برای علاقه‌مندان فراهم آورند. «موزه بریتانیا نیز با همراهی کمپانی‌هایی همچون فرهنگ و هنر گوگل^۲ و چندین نهاد پیشروی دیگر که تورهای تعاملی برگزار می‌کنند، امکان بازدید مجازی از نمایشگاه‌های خود را فراهم آورده است. موزه ملی آمستردام^۳ که بزرگ‌ترین موزه هلند و یکی از غنی‌ترین موزه‌های اروپاست و به موزه امپراتوری و موزه رایکس نیز شهرت دارد، مجموعه‌ای کامل از آثار هنری و شاهکارهایی از عصر طلایی هلند را ارائه می‌کند و اگرچه این موزه نیز مانند بسیاری از موزه‌های مشهور دیگر در سراسر جهان، درهای خود را تا اول ماه ژوئن به روی عموم بسته است، ابتکار آن‌لاین این موزه در مشارکت با گوگل، این امکان را برای تمامی افراد به‌وجود آورده تا از خانه به بازدید آثار این موزه بپردازند، درباره تاریخچه آن‌ها بخوانند و نمایی نزدیک از آثار گران‌بهای این موزه داشته باشند. موزه لوور پاریس و موزه گوگنهایم نیویورک نیز در اقدامی مشابه، امکان بازدید مجازی از آثار هنری خود را برای علاقه‌مندان فراهم کرده‌اند»^۴. دسترسی به آثار موزه تاریخ هنر وین نیز برای مدت محدود با رزولوشن بالا و ابزارهای پژوهشی و تحقیقاتی آن‌لاین به‌صورت رایگان فراهم شده است.

موسیقی و ارکسترهای مجازی

شیوع کرونا برگزاری رویدادهای موسیقی و اجرای ارکسترها و کنسرت‌ها را نیز متوقف ساخت. درحالی‌که مقامات اتریش انتظار داشتند سال ۲۰۲۰ را به گرمی داشت دویست و پنجاهمین سالروز تولد بتهوون، موسیقی‌دان مشهور آلمانی، اختصاص دهند؛ شیوع کرونا، شهر وین، پایتخت اتریش، را که به پایتخت موسیقی جهان مشهور است، در سکوت فرو برد. این درحالی است که در زمان عادی، هیچ روزی در وین بدون اجرای کنسرت، ارکستر، اپرا یا فستیوال موسیقی به پایان نمی‌رسد؛ اما از ماه گذشته تمامی این رویدادها به‌طور ناگهانی

1. Uffizi Gallery

2. Google Arts & Culture

3. Rijksmuseum

4. <https://www.flytoday.ir/>

متوقف شدند»^۱. پس از این تعطیلی اجباری، اپرای دولتی وین، دسترسی پرایم به آرشیو اجراهای زنده پیشین خود را تا اطلاع ثانوی رایگان کرد.

در وضعیتی که سالن‌های کنسرت، خاموش و هنرمندان خانه‌نشین شدند، برخی از نوازندگان راه‌های تازه‌ای برای ارائه خلاقیت هنری خود گشودند؛ فناوری این امکان را فراهم آورده است که نوازندگانی دور از هم یک موسیقی را بنوازند و ارکستر مجازی تشکیل دهند. چندی پیش نوازندگان ارکستر فیلارمونیک روتردام هلند، به صورت آنلاین گرد هم آمدند تا یک اجرای مجازی و مشترک از سمفونی نهم بتهوون را از خانه‌های خود اجرا و ضبط کنند. این نوازندگان، درحالی که هرکدام در خانه خود در قرنطینه بودند، به کمک ارتباط ویدیویی، سمفونی نهم بتهوون را هم‌زمان نواختند. گردانندگان این ارکستر، سپس ویدیویی از ۱۹ نوازنده‌ای که در این هم‌نوازی شرکت داشتند تهیه کردند و صدای سازهایی را که جداگانه ضبط شده بود، در یک قطعه باهم تلفیق نمودند.^۲



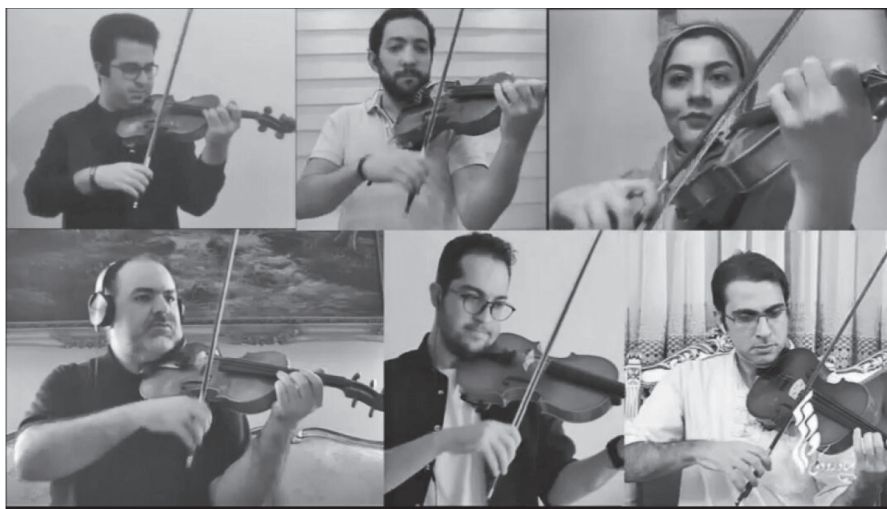
اجرای آنلاین سمفونی نهم بتهوون به دست نوازندگان ارکستر فیلارمونیک روتردام

همچنین در اقدامی مشابه در ایران، نوازندگان ارکستر ملی ایران، در روزهایی که امکان حضور علاقه‌مندان به موسیقی در تالارها فراهم نبود، در اجرایی خانگی، قطعه سبک‌بال اثر استاد حسین دهلوی را ضبط و به صورت آنلاین منتشر نمودند و تقدیم هنردوستان کردند. این قطعه در شبکه تعاملی تیوا منتشر شد. پیش از این، نوازندگان ارکسترهای بنیاد رودکی با اجرای قطعاتی در منزل خود و شعار «در خانه می‌مانیم تا زودتر روی صحنه برویم»، مخاطبان

1. www.isna.ir/news

2. <https://per.euronews.com/2020/03/27/beethoven-9-symphony-from-quarantine-in-rotterdam>

را به ماندن در خانه دعوت کرده بودند. این قطعات در اینستاگرام بنیاد رودکی در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.^۱ اجرای خانگی این قطعه، مورد توجه رسانه‌های خارجی نیز قرار گرفت و از جمله شبکه «فرانس دو» از بزرگ‌ترین شبکه‌های تلویزیونی فرانسه، در گزارشی به این اجرا پرداخت. همچنین شبکه المیادین لبنان در یک گفت‌وگوی ویژه به این رویداد پرداخت.^۲



تصویری از اجرای خانگی قطعه سبک بال اثر استاد حسین دهلوی به دست نوازندگان ارکستر ملی ایران

تجاری متفاوت برای سینما

سالن‌های سینما از دیگر مراکز عمومی ارائه آثار هنری بود که به‌منظور جلوگیری از شیوع ویروس کرونا و رعایت فاصله اجتماعی تعطیل شدند. در این دوران، مؤسسه فرهنگی اوج، دو تجربه خاص از اکران یک فیلم سینمایی را به‌بوتۀ آزمایش نهاد. فیلم سینمایی خروج به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا که پیش‌تر در یک ابتکار عمل از سوی سازندگان به‌عنوان نخستین تجربه اکران آن‌لاین فیلم سینمایی در ایران به نمایش درآمده بود، در اقدامی دیگر، پس از چهار دهه، نخستین اکران در قالب «سینما ماشین» پس از انقلاب را در یکی از پارکینگ‌های برج میلاد تهران ارائه داد. آزمودن یک قالب نوین (اکران آن‌لاین) و یک قالب قدیمی که منسوخ شده بود (سینما ماشین)، در اکران یک فیلم سینمایی، جدای از اینکه از نظر تجاری موفق بوده یا نه، تجربیات ارزشمندی را برای سینماگران ایرانی رقم زد. «طرح سینما ماشین با مشارکت سازمان هنری رسانه‌ای اوج، مؤسسه سینمایی نور تابان و با حمایت شرکت نفت بهران هر شب

1. <https://www.ima.ir/news/83752441/>

2. <https://www.isna.ir/news/99012011266/>

در دو سانس با رعایت تدابیر بهداشتی همچون ضد عفونی کردن محیط و ماشین‌ها و با مجوز و موافقت ستاد ملی مقابله با بیماری کرونا برگزار شد و از استقبال نسبتاً خوبی نیز برخوردار شد. این اکران، می‌تواند آغازی بر بازگشت «سینما ماشین» ایران باشد.^۱



تصاویری از اکران فیلم خروج در طرح سینما ماشین

تجربه مهم‌تر اما، اکران آن‌لاین فیلم خروج در سایت فیلمو بود. پلتفرم اکران آن‌لاین سال‌هاست که در سایر کشورها از سوی کمپانی‌های بزرگی همچون تفلیکس در حال تجربه است. درحالی‌که در ایران، تا پیش از شیوع کرونا و تعطیلی سالن‌های سینما، توجهی به آن نشده بود. این درحالی است که با توجه به کمبود سالن‌های سینما در ایران و شاخص پایین سینما رفتن ایرانیان، توجه به فناوری‌های روز و شیوه‌های نوین در عرضه محصولات سینمایی، همچون پلتفرم اکران آن‌لاین، نیازی اساسی و اجتناب‌ناپذیر است.

هرچند تاکنون اقداماتی در زمینه توسعه زیرساخت‌های سینمایی در کشور انجام گرفته و یا در حال انجام است، همچنان تعداد سالن‌های سینما، پاسخ‌گوی نیاز سینمای ایران و تولیدات سالانه آن نیست و اکران آن‌لاین فیلم‌ها، یکی از بهترین راه‌ها برای پاسخ‌گویی به این نیاز است. به گفته یزدان عشیری، مدیر روابط عمومی سازمان سینمایی حوزه هنری، «به‌طور تقریبی سالانه ۴۰ فیلم سینمایی تولید شده، رنگ پرده را نمی‌بینند. درحالی‌که با توسعه نمایش‌های اینترنتی، اغلب این آثار می‌توانند به‌صورت آن‌لاین اکران شوند. دسترسی آسان و ارزان‌تر مخاطب و خانواده‌ها، فراگیری جغرافیایی، ایجاد فضای رقابت و فرصت‌های جدید برای سینماگران و گشایش ظرفیت‌های تازه اقتصادی و سرمایه‌گذاری برای فیلم‌ها و فیلم‌سازان از جمله دستاوردهای اکران آن‌لاین فیلم‌هاست».^۲

اکران فیلم خروج به‌عنوان نخستین تجربه اکران آن‌لاین، هرچند با مشکلات متعددی

1. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/02/09/2253210/>

2. <http://www.sourehcinema.ir/?p=129858>

همچون انتشار نسخه غیرقانونی فیلم در ساعات نخستین پس از اکران رسمی مواجه شد که به فروش فیلم لطمه‌ای اساسی وارد کرد، اما اقدامی ارزشمند برای سینمای ایران محسوب می‌شود که تجربیات مهمی را برای تقویت زیرساخت‌های لازم برای اکران آن‌لاین فیلم‌های سینمایی در ایران فراهم آورد. با توجه به موارد فوق، اکران آن‌لاین، ضرورت سینمای ایران است که نباید به دوره شیوع کرونا محدود شود و در آینده نیز باید به شکل جدی ادامه یابد.

تئاتر و تجربه اجرای آن‌لاین

پس از اعمال مقررات قرنطینه در شهرهای مختلف جهان، فعالیت سالن‌های تئاتر نیز به تعطیلی کشیده شد که خسارات بسیاری را برای افراد شاغل در این فضا به همراه داشت. با لغو شدن اجراها، اغلب مؤسسات مرتبط، با کاهش بودجه سالانه روبه‌رو خواهند شد. این دغدغه‌ای است که تمامی هنرمندان تئاتر در سراسر جهان از جمله ایران با آن مواجه هستند. به‌ویژه آنکه در ایران، اغلب گروه‌های کوچک تئاتر، با مشکلات متعددی دست به‌گریبان‌اند که ادامه حیاتشان را متزلزل می‌سازد و تنگناهای مختلفی را برای ادامه فعالیت آنان به‌وجود می‌آورد و تمامی این‌ها نیاز به یک برنامه‌ریزی مدون و منسجم را از سوی مسئولان و متولیان امر طلب می‌کند. باوجوداین، علی‌رغم آنکه سالن‌های تئاتر در اکثر نقاط دنیا تعطیل هستند، هنرمندان این عرصه دست از فعالیت برنداشتند و در تلاش‌اند تا علاقه‌مندان تئاتر در این روزهای سخت، از هنر موردعلاقه‌شان محروم نشوند.

پس از وضعیت ناشی از فاصله‌گذاری اجتماعی، «سازمان‌های هنری دنیا شرایطی را در نظر گرفتند تا کسانی که در خانه مانده‌اند، به محیط‌هایی که دوست دارند، دسترسی داشته باشند. به این منظور سالن‌های تئاتر، نمایش‌هایی را که قبلاً روی صحنه برده بودند در اینترنت بارگذاری کردند. عده‌ای اجراهایشان را هر هفته در فیس‌بوک و یوتیوب کانال سدلز ولز پخش کردند. سدلز ولز از جمله مجموعه‌های تئاتری دنیاست که در ۳۰۰ سال گذشته تعطیلی نداشته و این دوران در تاریخ آن مجموعه بی‌سابقه است. تئاتر ملی بریتانیا تصمیم گرفت آثار قدیمی خود را برای طیف وسیع‌تری از مخاطبان در دسترس قرار دهد. سالن تئاتر همپستد در لندن نیز چندین اجرا را آن‌لاین نمایش داد. چند تئاتر تلویزیونی رایگان نیز در دسترس عموم قرار گرفته و رابرت مایلز و گروهی از بازیگرانش هر هفته، شکسپیرخوانی را برنامه‌ریزی کردند و تئاتر توکیو نمایش‌های «کابوکی» را رایگان از یوتیوب پخش کرد»^۱.

در ایران نیز در پی تعطیلی مراکز فرهنگی در هفته نخست اسفند ۹۸، فضای مجازی،

جای‌گزین سالن‌های نمایش شد و هفته تئاتر که هر سال خانه تئاتر برگزار می‌کرد، به صورت مجازی برگزار شد. پخش تئاترهای آن‌لاین در پردیس تئاتر تهران با هفت سالن اختصاصی از طریق رسانه‌های نمایشی نت، آنتن، پیش‌تاز و... آغاز شد. در فضای زنده صفحه اینستاگرام مؤسسه پادمارت قرار شد هر هفته یکی از فیلم تئاترهای شناخته‌شده جهان به مدت ده هفته برای علاقه‌مندان نمایش داده شود. این ارتباط از طریق فضای مجازی برای ارائه محصول تئاتری و ایجاد نشست‌های پژوهشی، بحث‌ها و گفت‌وگوها در همان فضا شکل گرفت. در این میان، بعضی هنرمندان وارد عمل شدند و با رعایت اصول قرنطینه، کار را آغاز کردند. نمایش آفای شادی که هر شب در یک سالن مجازی آن‌لاین تمرین شده بود، با بازی افشین هاشمی، جلوی دوربین رفت. متن این نمایش برای اجرای آن‌لاین و اینتراکتیو تنظیم شده است.^۱ این تجربیات تازه به ایجاد راه‌های ارتباطی جدیدی بین اهالی فرهنگ منجر شده است.

نتیجه

شیوع کرونا، یکی از بحران‌های بزرگ تاریخ بشر به‌شمار می‌رود که موجب ایجاد تغییرات اساسی در شیوه زیست انسان شده و ابعاد گوناگون زندگی او را به کلی دگرگون ساخته است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات، نحوه عرضه محصولات فرهنگی و هنری است که به دلیل تعطیلی مراکز هنری در اوضاع قرنطینه و طرح فاصله‌گذاری فیزیکی، امکان عرضه آن از طریق شیوه‌های سابق و سنتی کاملاً ناممکن شده است. در عین حال، گذار از این بحران، امکان تجربیات نوین و خلاقانه‌ای را در ارائه راهکارهای جدید در عرضه آثار هنری فراهم آورده است. از مهم‌ترین این تجربیات، افزایش بهره‌مندی و حتی تغییر نحوه استفاده از فضای دیجیتال برای نمایش آثار هنری و عرضه محصولات فرهنگی است؛ به گونه‌ای که قابلیت‌های بالقوه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در عرصه آموزش و عرضه محصولات فرهنگی و هنری، در حال بالفعل شدن است. فضای دیجیتال، راه‌های جدید و خلاقانه‌ای را برای نمایش آثار هنری ارائه می‌دهد که پیش‌از این هرگز تا این اندازه مورد توجه و استفاده قرار نگرفته بود. پس از شیوع کرونا و تعطیلی مراکز فرهنگی، بسیاری از هنرمندان و مراکز هنری، آثار خود را در فضای مجازی به‌طور رایگان منتشر کردند. موزه‌ها و گالری‌هایی که تا پیش‌از این بازدید از آثار آن‌ها برای بسیاری از مردم جهان، آرزویی دست‌نیافتنی بود، اقدام به نمایش آثار خود با کیفیت بالا و با شیوه‌هایی خلاقانه به صورت هم‌زمان و در ترکیب با موسیقی و نورپردازی در فضای مجازی نمودند. موسیقی کلاسیک و ارکسترهایی که پیش‌از این صرفاً در اختیار گروهی

1. <https://shahrarnews.ir/fa/news/26095/>

خاص از جامعه بود، به خانه‌های مردم عادی راه یافت که طبیعتاً تأثیرات آن را در بلندمدت در ذائقه هنری عامه مردم شاهد خواهیم بود. در کشور خودمان، تجربیاتی همچون اکران آن‌لاین فیلم‌های سینمایی که سال‌ها پیش کمپانی‌های بزرگ در سایر کشورها تجربه کرده بودند، برای نخستین بار به اجرا درآمد و امکان شناسایی مشکلات و تقویت زیرساخت‌های این پلتفرم فراهم آمد و درنهایت، تئاتر که شاید پیش‌ازاین مخاطبانی اندک از گروه‌های خاص و نخبه را با خود همراه می‌کرد، از طریق کانال‌های ارتباطی جدید به زندگی مردم عادی راه یافت. پس از شیوع کرونا، نوع مواجهه افراد با فناوری اینترنتی و نحوه استفاده آن‌ها از شبکه‌های اجتماعی نیز تغییر کرده است. برای مثال شبکه اینستاگرام که شاید تا پیش‌ازاین بیشتر جنبه تفریحی و تبلیغاتی آن مورد استفاده و توجه قرار می‌گرفت، با برگزاری لایوهای آموزشی و ارائه محتوای فرهنگی و هنری، به‌ناگاه، نقشی فعال و پویا در عرصه آموزش و فرهنگ پیدا کرد.

تمام این تغییرات، تأثیراتی ماندگار بر شیوه‌های عرضه محصولات فرهنگی و هنری داشته است که آینده نوبنی را برای هنر و فرهنگ رقم خواهد زد. پس از کنترل این بیماری، شاهد اتفاقات جدیدی در عرصه هنر خواهیم بود که بازگشت به حالت پیش از آن را ناممکن می‌کند. تمامی این تجربیات، دریچه‌ای به سوی ایجاد شیوه‌های نوین و اقدامات جدید و خلاقانه در عرصه هنر است که باید تلاش کنیم از آن درس بگیریم و با استفاده از آن، گام‌هایی بلند به سوی جلو برداریم. اکنون حجم تازه‌ای از آگاهی، خواسته یا ناخواسته، به‌اجبار و تحت وضعیت بیماری همه‌گیر کرونا، برای بشر فراهم شده که فهم و بینش او را نسبت به تمامی ابعاد زندگی از جمله هنر تغییر داده است و به نوعی، حرکت او به سمت آینده را سرعت بخشیده است. باید تلاش کنیم تا ضمن هوشیاری نسبت به مشکلات و آلام ناشی از این بحران، نسبت به احتمالات تازه و راهکارهای نوین و خلاقانه‌ای که پیش‌ازاین به‌دلایل مختلف نادیده گرفته یا مورد کم‌توجهی قرار گرفته بود و در نتیجه این بحران، درک و تجربه آن ممکن گشت، آگاه باشیم و این آگاهی را ارج نهیم تا پس از بحران بتوانیم از دستاوردهای این تجربیات بهره‌مند شویم.

منابع

بازدید مجازی موزه‌های مشهور جهان، تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۲/۴:

<https://www.flytoday.ir/>

پایگاه تحلیلی-خبری سینمای ایران (سوره سینما)، اکران آن‌لاین؛ فرصتی مضاعف برای پویایی سینمای ایران. تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱/۳۱:

<http://www.sourehcinema.ir/?p=129858>

خبرگزاری ایرنا، بازتاب اجرای خانگی ارکستر ملی ایران در رسانه‌های خارجی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰:

<https://www.irna.ir/news/83752441/>

خبرگزاری ایسنا، کرونا پایتخت موسیقی جهان را هم خاموش کرد، تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱/۲۷:

<https://ww.isna.ir/news>

خبرگزاری ایسنا، اجرای خانگی ارکستر ملی ایران از اثر حسین دهلوی. تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰:

<https://www.isna.ir/news/99012011266/>

خبرگزاری تسنیم، آغاز «سینما ماشین» با خروج حاتمی‌کیا، تاریخ دسترسی ۱۳۹۹/۲/۱۷:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/02/09/2253210/>

شهرآرا نیوز، نگاهی به وضعیت نمایش در ایران و جهان/ تئاتر در روزگار کرونا. تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۲/۱۷:

<https://shahraranews.ir/fa/news/26095/>

یورو نیوز، هم‌نوازی سمفونی ۹ بتهوون از درون قرنطینه خانگی، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷:

<https://per.euronews.com/2020/03/27/beethoven-9-symphony-from-quarantine-in-rotterdam>

خیالِ موسیقی و بحرانِ کرونا

نرگس آذری^۱، نیما فردوسی^۲

مقدمه

پاندمی کرونا، جهان را با نگرانی‌های اقتصادی و فرهنگی بسیاری نیز روبه‌رو کرد که پیش از آن هرگز متصور نبود. یکی از عرصه‌های پر آوا و نوای فرهنگی که به سرعت و بی‌سابقه خاموش شد، عرصه موسیقی بود. خاموشی کنسرت‌های موسیقی نه تنها از نظر فرهنگی واکنش‌های بسیاری را برانگیخت، که از نظر اقتصادی نیز موجب نگرانی بسیاری از کشورها شد. برنامه‌های حمایتی برای هنرمندان تدوین شد و «یونسکو به دنبال تهیه نسخه‌های منطقه‌ای برای موسیقی هر ناحیه از جهان، جلسات منظم هفتگی را هدایت کرد»^۳. در دهه‌های اخیر اما، هر بار سخن از موسیقی است، ایران به مثابه نقطه‌ای متمایز از سایر کشورهای جهان مطرح می‌شود؛ صنعت موسیقی چنان کوچک و نحیف است که اساساً محلی از اعراب نداشته است و البته نسبتی هم با غنای سابق موسیقی این پهنه بزرگ جغرافیایی ندارد. از این حیث، در بحبوحه نگرانی‌ها و آشفتگی‌های فرهنگی و اقتصادی پس از شیوع کرونا، نگرانی در باب اقتصاد موسیقی و تأثیرات

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

۲. فعال صنفی موسیقی.

۳. مصاحبه نگارندگان با اردوان جعفریان، ۱۳۹۹/۱/۲۵.

فرهنگی ناشی آن، تنها به دغدغه‌ی اصحاب هنر و اهالی فرهنگ محدود شده است. این دغدغه‌ها اکنون چنان از واقعیت‌های سخت اجتماعی و اقتصادی ما دور است که به سخن گفتن از امری خیالی در زمانه‌ی واقعیت‌های سخت و دردناک می‌ماند.

وضعیت تعلیق موسیقی و اهمیت آن به‌مثابه‌ی یک واقعیت اقتصادی و فرهنگی، به وضعیت متأثر از پاندمی کرونا هم محدود نبوده است؛ در دهه‌های اخیر، همواره سایه‌ی «برهه‌های حساس کنونی» بر سر این حوزه سنگینی کرده است. امتداد این وضعیت تعلیق ناگوار برای پرداختن به وضعیت تولید، نشر و مصرف موسیقی، پیامدهای خود را در عرصه‌ی فرهنگی کشور آشکار ساخته است. چنانچه در اثر آن، پاسخ به این پرسش که آیا «سیاست حذف ظواهر موسیقی و ترویج آن»، به ارتقای وضعیت فرهنگی کشور منجر شده است یا نه، اکنون بدیهی می‌نماید. شاخص‌های مشخصی همچون سهم موسیقی ایرانی از مصرف موسیقی و اقتصاد موسیقی، بیانگر خطاهایی است که در سیاست‌گذاری برای این حوزه روا دانسته شده است.

شیوع بیماری کووید ۱۹ که از ابتدای اسفندماه سال ۱۳۹۸ در کشور فراگیر شد و در زمان نگارش این نوشتار نزدیک به دو ماه از عمر آن می‌گذرد، موجب تعطیلی بسیاری از مکان‌های تجمع و از جمله آموزشگاه‌ها، سالن‌های کنسرت و فروشگاه‌های آثار موسیقی، یعنی منافذ فرهنگی و اقتصادی تنفس موسیقی شده است. در این نوشتار نمایی کلی از آنچه تاکنون بر بخش‌های مهم صنعت موسیقی گذشته است ارائه و پیامدهای آن را بیان می‌نماییم که در گفت‌وگو با چند تن از چهره‌های سرشناس این حوزه بازشناخته‌ایم. پیش از ورود به بحث اصلی، ابتدا وضعیت موسیقی جهان در دوره‌ی بحران کرونا را توصیف می‌کنیم و در هریک از حوزه‌ها، آسیب‌شناسی وضعیت موسیقی کشور را براساس گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۵) ترسیم می‌کنیم.

شوک اقتصادی به صنعت موسیقی جهان

زمانی که بیماری کووید ۱۹ به اروپا رسید و در روزهای اولیه‌ی قرنطینه، تصاویر نواختن موسیقی در بالکن‌ها و هم‌خوانی جمعی مردم در فضای مجازی انتشار یافت؛ نوعی ادای دین موسیقی به مردم در وضعیتی که به آن نیاز دارند و نوعی واکنش طبیعی مردم به نواختن، شنیدن و مصرف موسیقی جمعی در زمانی که از یکدیگر دورند و به یکدیگر نیاز دارند. به‌غیر از این تصاویر الهام‌بخش، نگرانی از آسیب به صنعت موسیقی در اخبار و تحلیل‌های این کشورها بازتاب یافت که مهم‌ترین دلیل آن، سهم بزرگ اقتصاد موسیقی در تولید ناخالص ملی این کشورهاست. لس‌آنجلس تایمز، در گزارشی^۱ از خسارت بی‌سابقه‌ی ۹ میلیارد دلاری در صنعت

1. <https://www.latimes.com/entertainment-arts/music/story/2020-04-06/concert-industry-lose-9-billion-coronavirus>

موسیقی به دلیل ویروس کووید ۱۹ ابراز نگرانی می‌کند. در این گزارش آمده است: «ازسرگیری کنسرت‌ها پس از کرونا به صورت تدریجی خواهد بود و از سالن‌های کوچک‌تر شروع خواهد شد. اگر کنسرت‌ها از اواخر آگوست شروع شوند، این خسارت به ۵/۲ میلیارد دلار و اگر از اواخر ماه می شروع شوند، به ۲/۳ میلیارد دلار کاهش می‌یابد».

نشریه ایندپندنت نیز گزارشی در این باره منتشر کرد^۱ که اعلام می‌کند برای اولین بار پس از ۸۹ سال، استودیوی مشهور «ابی رود» در لندن تعطیل شده است. این استودیو محل ضبط تعداد بسیار زیادی از مهم‌ترین آثار موسیقی است و حتی در طول سال‌های جنگ جهانی دوم تعطیل نشده بود. گذشته از اهمیت این تعطیلی بی‌سابقه، این گزارش، نگرانی‌های اقتصادی جدی‌ای را مطرح می‌کند: «از آنجایی که تمامی کارکنان ابی رود مجبور به ترک استودیو شده‌اند و حتی سرویس‌های میکس و مسترینگ اینترنتی ابی رود هم تعطیل شده‌اند. صنعت موسیقی انگلستان، دومین صنعت موفق صادرات موسیقی پس از ایالات متحده است. حدود ۷۲ درصد فعالان صنعت موسیقی خوداشتغال هستند و این تعطیلی تأثیر زیادی بر زندگی آنان خواهد داشت. سالن‌های کنسرت غالباً اجاره‌های گزافی پرداخت می‌کنند و تعطیلی اجراها می‌تواند آن‌ها را مجبور به تعطیلی دائمی کند. فروشگاه‌های کوچک موسیقی، آسیب بسیاری می‌بینند؛ چون در فروش دیجیتال توان رقابت با غول‌هایی مانند آمازون را ندارند. شنوندگان بیشتر به رادیوها و بسترهای اینترنتی موسیقی روی آورده‌اند».

همچنین، گزارش روزنامه گاردین^۲ توصیفی نگران‌کننده دارد: «تأثیر کووید ۱۹ بر صنعت موسیقی فقط با فاجعه یازده سپتامبر قابل مقایسه است، با این تفاوت که این یکی بر افراد بیشتری تأثیر خواهد داشت». این گزارش تأکید می‌کند که بدون کمک دولتی، فروشگاه‌های موسیقی از بین خواهند رفت. خلاصه بررسی گزارش‌های مذکور این است که جهان غرب، واکنشی اقتصادی به اختلال و توقف در صنعت بزرگ، پر درآمد و با مزدگیران پرشمار موسیقی نشان داده است. از دولت خواسته می‌شود که چتر حمایتی خود را بر هنرمندان این عرصه بگستراند و کمپین‌های مردمی برای جمع‌آوری پول برای حمایت از کسب‌وکارهای مرتبط با موسیقی و هنرمندان آن تشکیل شده است. از سوی دیگر، بزرگی این اقتصاد و مصرف گسترده آن زیر چتر حمایت حقوقی مؤثر در مورد حقوق مؤلفان و مصنفان آن، دریچه‌های بسیاری را نیز همچنان باز نگاه داشته و امیدهای زیادی را برای گشوده شدن فرصت‌های جدید از درون این بحران ایجاد می‌کند.

گزارش‌های دیگری نیز منتشر شده است که از تأثیر کرونا بر کاهش شنیدن موسیقی بر

1. <https://www.independent.co.uk/arts-entertainment/music/features/coronavirus-music-industry-live-music-album-releases-impact-latest-a9449641.html>

2. <https://www.theguardian.com/music/2020/mar/20/im-trying-to-keep-the-panic-down-the-coronavirus-impact-on-music>

بسترهای اینترنتی به دلیل بسته شدن فروشگاه‌ها، بارها، مدارس، دانشگاه‌ها و غیره در بسیاری از کشورها ابراز نگرانی شده است^۱ و هم‌زمان از افزایش شنیدن رادیو از سوی مردم خبر می‌دهد؛ چنانچه شنوندگان رادیو بی‌بی‌سی، ۱۸ درصد افزایش یافته‌اند؛ همچنین شکل‌گیری کمپین‌هایی برای حمایت از هنرمندانی که به دلیل این وضعیت درآمدشان را از دست داده‌اند.

جولان موسیقی در برهه حساس کرونایی

از ابتدای شیوع کرونا در ایران، اخبار تلخ مربوط به این بیماری با انتشار فیلم‌هایی از فضای داخلی بیمارستان‌ها همراه شد که از رقصیدن کادر درمانی همراه با موسیقی برای حفظ روحیه خود و بیماران حکایت داشت. این ویدیوها، بارها با تدوین و میکس متفاوت در شبکه‌های اجتماعی بازنشر یافت و واکنش‌های زیادی به دنبال داشت. موسیقی و نواختن سازها به سرعت خود را به گوش‌های شهروندان در قرنطینه خانگی رسانید. در پی این اقدامات، تصاویر دیگری از نواختن موسیقی در بیمارستان‌ها منتشر شد که از افراد ناشناس تا برخی گروه‌ها (مانند گروه هنرجویان مؤسسه فرهنگی هنری آرمان در مازندران) را در بر می‌گرفت. شاید در وضعیت عادی، انتظار برخوردهای سخت‌گیرانه در واکنش به فراگیری این تصاویر می‌رفت، اما برهه حساس کرونایی، موقعیت را به نفع آنان تغییر داد تا جایی که در دیدار اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از همراهی اصحاب فرهنگ، هنر و رسانه برای مقابله با کرونا تشکر و قدردانی شد.

در پایان فروردین، حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی، از پویش «مشاهرن» و پیوستن خود به آن خبر داد؛ پویش «مشاهرن» که فاضل جمشیدی، خواننده و موسیقی‌دان، طراحی و به وزارت بهداشت ارائه کرده، هدف خود را کمک به ارتقای سلامت روان جامعه عنوان کرده است. در جریان این پویش، جمعی از هنرمندان با صدور بیانیه‌ای از مشارکت حداکثری خود در ۱۰۰ روز آینده برای تولید آثار هنری در فضای مجازی در روزهای خانه‌نشینی خبر دادند. نوربخش وعده داد که ۱۹۰۰ هنرمند عضو خانه موسیقی را به همراهی با این پویش و ارائه آثار هنری برای مردمی که این روزها در خانه‌هایشان سختی قرنطینه را تحمل می‌کنند، ترغیب کند.

از سوی دیگر، برگزاری کنسرت‌های آن‌لاین با شعار روحیه‌بخشی به مردم و تشویق آنان به در خانه ماندن و نیز تشکر و حمایت از کادر درمانی در حال برگزاری است. به دلیل شیوع ویروس کرونا، با مجوز دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همکاری شهرداری تهران، از هشتم فروردین کنسرت‌های آن‌لاین در برج میلاد برگزار شد. این کنسرت‌ها طی دو هفته هر

1. <https://econsultancy.com/how-is-coronavirus-affecting-the-music-industry/>

شب، بدون تماشاگر در سالن برج میلاد برپا شد و ۱۷ فرد یا گروه در این برنامه آثار خود را برای مخاطبان آن‌لاین اجرا کردند؛ کنسرت‌های سینا سرلک، حمید حامی، گروه رستاک، امید حاجیلی، روزبه بمانی، رضا یزدانی و حمید عسگری از جمله برنامه‌های این دو هفته بود. برخی از مؤسسات فرهنگی نیز کنسرت‌های پراکنده‌ای برگزار کردند؛ برای نمونه مؤسسه فرهنگی هنری آوازی نو، کنسرت فرزاد فرخ را به صورت آن‌لاین برگزار و اعلام کرد که طی سه شب اجرا، بدون حمایت دولتی، حدود دومیلیون و ۷۰۰ هزار مخاطب داشته است.^۱ برخی از هنرمندان نیز، صفحه شخصی خود را به اجراهایشان اختصاص دادند، مثلاً بنیامین بهادری که قرار بود ششم اسفند در سالن ۱۵۰۰ نفری برج میلاد کنسرت برگزار کند، به‌طور رایگان در بخش زنده صفحه اینستاگرام خود، کنسرت برگزار کرد.

ظرف چند روز پس از شیوع ویروس در اول اسفندماه، مصوبات دولت جهت تعطیلی برخی از مکان‌های عمومی اعلام شد و فضاهای فرهنگی از جمله مکان‌های اجرای کنسرت‌ها، آموزشگاه‌ها و سایر فضاهای فرهنگی در اول این فهرست بودند. به همین دلیل، اقتصاد و نگرانی از آینده به‌مانند اصناف دیگر در میان هنرمندان و مسئولان مرتبط با حوزه موسیقی ظهور یافت. رئیس انجمن صنفی هنرمندان موسیقی ایران از اتفاقات ناخوشایندی در حوزه موسیقی خبر داد که ممکن است به تعطیلی آموزشگاه‌های موسیقی منجر شود و باعث از دست رفتن منبع درآمد اهالی موسیقی در پی لغو کنسرت‌ها شد. در این راستا، پوشش‌های حمایتی برای هنرمندان تهیه و پیش‌بینی شد. انجمن صنفی هنرمندان موسیقی ایران با صدور اطلاعیه‌ای با توجه به وضعیت حاکم بر جامعه موسیقی و مشکلات معیشتی هنرمندان در پی انتشار بیماری و تعطیلی بسیاری از مشاغل مرتبط با فعالیت‌های موسیقایی، با تخفیف کامل یک فصل یا سه ماه از حق عضویت سالانه اعضا در سال ۱۳۹۹، حمایت خود را از آنان اعلام کرد.

محمد اطمیابی، رئیس انجمن صنفی هنرمندان موسیقی ایران، نیز از تلاش برای حل مشکلات صنفی هنرمندان موسیقی خبر داد. او گفت که بیمه بیکاری برخی از هنرمندان را پی‌گیری می‌کند تا همه آنان بتوانند از بیمه بیکاری بهره‌مند شوند؛ وی از مصوبه تخفیف کامل یک فصل یا سه ماه از حق عضویت سالانه اعضا در سال ۱۳۹۹، ارسال نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور مبنی بر خودداری دولت از دریافت حق سهم بیمه کارگری فعالان عرصه موسیقی، پرهیز برخی از نهادها در اعمال محدودیت برای تدریس موسیقی در فضای مجازی به‌عنوان سایر اقدامات انجام‌شده در این راستا نام برد. اداره ارشاد استان تهران نیز در حال برگزاری جشنواره‌ای با موضوع نقش موسیقی در کاهش استرس ناشی از بحران شیوع کروناست. در قالب جشنواره مقالات موسیقایی

در اداره ارشاد استان تهران برگزار می‌شود. بنابراین از آغاز شیوع بیماری در کشور تاکنون، نواختن موسیقی و نمایش آن سهم بزرگی از رویدادهای فرهنگی بوده است که منعطف با وضعیت موجود و اقبال عمومی گسترده، حضور خود را به منصفه ظهور گذارده است؛ درحالی که بحران اقتصادی، دامن‌گیر موسیقی نیز شده است. در ادامه به توصیف وضعیت پیش روی این حوزه در ادامه وضعیت موجود در پی شیوع بیماری خواهیم پرداخت.

وضعیت تولید و مصرف موسیقی در وضعیت کرونا

صنعت موسیقی به صورت یک چرخه ترسیم می‌شود: این چرخه از خلق اثر آغاز می‌شود، تولید و نشر آن را در بر می‌گیرد و در نهایت به مصرف موسیقی می‌رسد. شناخت آنچه پس از دوره کرونا در هریک از این عرصه‌ها روی می‌دهد، به شناخت موجود ما از وضعیت کنونی هریک از این عرصه‌ها بستگی دارد. برای چنین شناختی، «سند آسیب‌شناسی موسیقی ایران» را، که در سال ۱۳۹۵ پژوهشگران مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری تهیه کرده‌اند، مبنا قرار می‌دهیم. در گزارش‌های این مرکز، هریک از این عرصه‌ها با اتکا به سندهای موجود رسمی، گزارش‌های غیررسمی و مصاحبه‌های صورت گرفته با ناشران، مسئولان و فعالان موسیقی به دست آمده و تحلیل‌هایی بر هریک از این حوزه‌ها صورت گرفته است. برای دستیابی به چشم‌انداز موسیقی در دوره کرونا و پس‌از آن، مصاحبه‌هایی با اردوان جعفریان (مدیر نشر موسیقی پردیس)، امیرعباس ستایشگر (رئیس هیئت‌مدیره مجمع صنفی ناشران موسیقی) و سولماز بدری (آهنگ‌ساز و مدرس موسیقی) انجام شده و علاوه بر تحلیل‌های موجود، از نظرات این افراد بهره برده‌ایم. به منظور حفظ حریم شخصی این افراد، نظرات بیان شده بدون ذکر نام در اینجا بازنشر می‌شود. در جدول زیر، نمایی کلی از خسارت‌های وارد شده برحسب گزارش و برآورد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده است:

جدول ۱. برآورد خسارت کسب‌وکارهای مرتبط با موسیقی^۱

کسب‌وکار	تعداد	شاغلان	خسارت وارده شده ^۲	خسارت عدم‌انفع	کل خسارت
موسیقی (گروه موسیقی)	۴۰۰	-	-	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
آموزش موسیقی	-	-	۱/۵۰۰/۰۰۰	-	۱/۵۰۰/۰۰۰
بنیاد رودکی	۴	-	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
مراکز پخش و توزیع کتاب و کالاهای فرهنگی	۳۰۹	-	-	۲۸۱/۲۵۰	۲۸۱/۲۵۰
پلتفرم‌های برخط عرضه آثار دیداری و شنیداری	۳۲	۱/۸۸۰	۱۶۹/۲۰۰	۲۱/۰۰۰	۱۹۰/۲۰۰

منبع: گزارش غیرمحرمانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۱۳۹۹/۱/۲۵ (اعداد به میلیون ریال است).

وضعیت آموزش موسیقی در دوره کرونا

در یک آسیب‌شناسی کلی، می‌توان وضعیت آموزش موسیقی در کشور را نامناسب ارزیابی کرد. اصلی‌ترین سیاست کلی ایران در زمینه آموزش، از ابتدا «عدم آموزش رسمی موسیقی» در کشور بوده است. این سیاست اگرچه با هدف «عدم ترویج و اشاعه موسیقی از نوع مبتذل و غنا» اتخاذ شده است؛ در عمل پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم آن فاصله زیادی با هدف اصلی داشته و بنا بر نظر کارشناسان موجب «تنزل سواد موسیقایی عمومی» شده است. آموزش موسیقی را از حالت یک آموزش عمومی فراگیر خارج کرده و به‌عنوان امکان محدودی برای یک طبقه مرفه درآورده است. در خلا ناشی از عدم آموزش رسمی موسیقی، مؤسسات خصوصی به‌صورت روزافزون جای‌گزین این بخش در نظام فرهنگی شده‌اند و سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی خود را در این زمینه به‌طور کامل پیش می‌برند. این سیاست‌ها، گاهی تعیین نوع موسیقی مطلوب، گاه تعیین سطح و کیفیت موردنظر و همه موارد تعیین کیفیت، شیوه و نوع آموزش مطلوب خود بوده است. علاوه بر این، عدم فعالیت مؤثر و جدی دو نهاد عمومی وزارت آموزش و پرورش و سازمان صدا و سیما در زمینه آشنایی فراگیر عمومی با موسیقی به تنزل سطح سواد عمومی موسیقایی منجر شده است. با حذف آموزش موسیقی، تنها ارتباط وزارت آموزش و پرورش با موسیقی مدارس، در بخش پرورشی و به برنامه «سرود مدارس» محدود می‌شود.

به‌دلیل ضعف سرمایه‌گذاری دولتی و اینکه استعدادیابی کودکان در زمینه موسیقی به‌طور کامل تابع دو شرط «سرمایه فرهنگی» و «سرمایه اقتصادی» خانواده است، بسیاری از استعدادها در کودکی شناسایی نمی‌شوند. در استان تهران، تنها دو هنرستان موسیقی وجود دارد که با تفکیک جنسیتی به دختران و پسران اختصاص یافته است. تعداد کل هنرستان‌های موسیقی در کل کشور، تنها ۶ عدد است. آموزش عالی موسیقی در دانشگاه‌های تهران متمرکز شده و در سال ۱۳۹۳، تنها در دو مورد از این رشته‌ها (در یک مقطع) در دانشگاه‌های استان‌های گیلان و البرز پذیرش دانشجوی صورت گرفته است (آذری، ۱۳۹۵).

این وضعیت نامناسب آموزش موسیقی، در دوره کرونا نابسامان‌تر نیز شده است. تعطیلی آموزشگاه‌های موسیقی، اولین پیامد سیاست‌های دوران کروناست و این تعطیلی همچنان ادامه دارد. یکی از مدرسان موسیقی می‌گوید: «آموزشگاه‌های موسیقی از همان ابتدای اعلام شیوع کرونا تعطیل شدند. بیشتر هنرجویان قبول کردند که کلاس‌های دوره‌شان را به‌صورت آنلاین دنبال کنند. خود من اصلاً حاضر به تدریس آنلاین نبودم، اما به خاطر شرایط ناچار به پذیرش آن شدم. پس از عید، بازم در تعداد هنرجویان آنلاین ریزش شدید داشتیم. من در چهار آموزشگاه تدریس می‌کنم؛ از ۵۰ هنرجوی من در مجموع این آموزشگاه‌ها الان حدود ۵

نفر به صورت آنلاین کلاس‌هایشان را ادامه می‌دهند». پری ملکی، خواننده و مدرس موسیقی نیز در پاسخ به این پرسش که «آیا شیوع کرونا بر فعالیت‌های شما تأثیری نگذاشته است؟»، می‌گوید: «حتی در شرایط فعلی که بیماری کرونا مردم را با چالش مواجه کرده نیز فعالیت‌های آموزشی دارم و برای شاگردانم که اتفاقاً تعدادشان زیاد است، کلاس‌های آنلاین برگزار می‌کنم. یکی از لذت‌بخش‌ترین کارها برایم آموزش و تدریس است و هیچ‌گاه از آن خسته نمی‌شوم».

بر اساس مصاحبه‌ها و شواهد، وضعیت آینده آموزش موسیقی این چنین خواهد بود:

۱. ادامه تعطیلی آموزشگاه‌های موسیقی به ورشکستگی و نابودی سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده و تعطیلی دائمی آنان می‌انجامد. سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده به‌ناچار به نابودی منجر خواهد شد. ۲. برخی پلتفرم‌های اینترنتی از پیش موجود مانند «ریتیکا»، اکنون با وجود زیرساخت‌های قبلی، مزیت رقابتی مهمی در این دوره به‌دست آورده‌اند. ۳. معلمان موسیقی با استفاده از صفحه‌های شخصی خود به جذب هنرجو می‌پردازند. آنان با استفاده از گوشی‌های همراه، فضای خانه را به کلاس‌های آنلاین تبدیل کرده و به جذب هنرجو می‌پردازند. ۴. برخی از مربیان موسیقی موفق شده‌اند در وضعیت موجود، هنرجویان ایرانی خارج کشور را جذب کنند و بازار جدید آموزش موسیقی ایرانی به خارجیان را معرفی نمایند. ۵. تعطیلی هنرستان‌های موسیقی کشور که از ابتدای اسفندماه ۱۳۹۸ آغاز شد، تابع سیاست‌های آموزشی کشور خواهد بود و به‌مانند سایر مراکز آموزشی تا پایان دوره کرونا تعطیل خواهد بود، با این تفاوت که سیاست‌های آموزش آنلاین مدارس، در این هنرستان‌ها کمتر قابلیت عملی شدن خواهند یافت. مسائل و پیامدهای این وضعیت بسیار زیاد است: زیرساخت‌های ارتباطی کشور، گران بودن هزینه اینترنت و عدم کفایت ابزارهای ارتباطی برای تصویربرداری و آموزش، موانع مهمی را برای ادامه آموزش آنلاین به‌وجود می‌آورد. ادامه رکود اقتصادی و بحران‌های ناشی از آن از جمله بیکاری گسترده، بخش عرضه آموزش آنلاین موسیقی را نیز دچار بحران می‌کند و امکان آموزش موسیقی را بیش‌ازپیش از یک فرصت عمومی به فرصتی ویژه اقلیتی پردرآمد تبدیل می‌کند. برخی از آموزشگاه‌ها تلاش می‌کنند با تغییر شکل کلاس‌ها، استفاده از پارتیشن بین هنرجو و مربی و سایر اقداماتی از این دست، جداسازی و فاصله‌گذاری فیزیکی را اعمال کنند و بتوانند باقی بمانند. شانسی این دسته در مقابل بحران‌های معیشتی فراگیر و توسعه آموزش‌های آنلاین ناچیز خواهد بود.

فعالان بخش آموزش موسیقی شامل مجوزداران، مؤسسان و سرمایه‌گذاران، مربیان موسیقی و سایر کارکنان این بخش، به خیل بیکاران ناشی از بحران کرونا افزوده خواهد شد. عدالت آموزشی در زمینه آموزش موسیقی گامی دیگر به عقب خواهد برداشت. آموزش موسیقی بیش از گذشته به کالایی لوکس و کم‌یاب تبدیل می‌شود. سواد موسیقایی تنزل

می‌باید و پیامدهای بعدی آن در عرصه مصرف فرهنگی و خلق آثار موسیقایی آشکار خواهد شد. علاوه بر این، رئیس انجمن صنفی موسیقی عنوان کرده است که گزارش‌هایی به دست انجمن صنفی رسیده که برخی نهادهای نظارتی، تدریس از طریق آن‌لاین را نیز برنتابیده و محدودیت‌ها و فشارهایی را بر مدرسان درصنوف گوناگون وارد کرده‌اند (فروردین ۱۳۹۹). محتمل است با خارج شدن آموزش آن‌لاین موسیقی از نظارت نهادهای مرتبط، واکنش برخی اقشار اجتماعی سنتی‌تر به این اقدامات بیشتر شود.

وضعیت عرضه موسیقی

عرضه محصولات موسیقی با دو موضوع نشر موسیقی و برگزاری کنسرت‌ها مرتبط است. اگرچه به علت اینکه فرصت‌های اجرای زنده موسیقی بسیار محدود است، نوازنده‌ها برای کسب درآمد، بیش یا فراتر از توان و تمایل خود به آموزش روی آورده‌اند و در این وضعیت (اگر فروش آلبوم و تک‌آهنگ، اجرای زنده و آموزش، سه منبع اصلی درآمد اهل موسیقی باشد)، بخش آموزش به شکل غیرعادی فربه شده و دو بخش دیگر نحیف شده‌اند (سلیمی مقدم، ۱۳۹۵). با وجود این، ناشران موسیقی در سال‌های اخیر با روندی صعودی افزایش یافته‌اند و برگزاری کنسرت‌های موسیقی از نظر اقتصادی، مهم‌ترین انگیزه سرمایه‌گذاری در حوزه موسیقی به‌شمار می‌رود.

آسیب‌شناسی وضعیت موجود

– نظارت بر هنر در ایران حداکثری است و هر فعالیتی نیاز به مجوز دارد. بسیاری از اهل هنر نیز با اصل نظارت دولتی موافق‌اند، اما مشکل در سخت‌گیری‌ها، عدم شفافیت‌ها، تعارض‌های درون دولت، اعمال سلیقه‌ها و نقص و نقض قوانین در پاره‌ای موارد است. مسیر دریافت مجوز برای آلبوم و کنسرت، سنگلاخ و طولانی است. در پایان این مسیر هم ممکن است مجوزی صادر نشود. درخصوص کنسرت‌ها نیز ممکن است علی‌رغم صدور مجوز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهاد دیگری مانع از برگزاری کنسرت شود. یکی از مطالبات اصلی اهل موسیقی اکنون «رفع موانع فعالیت در حوزه تولید موسیقی و تسهیل روند صدور مجوز» است. ایشان خواستار «ضمانت اجرایی برای مجوز فعالیت موسیقایی و بازگرداندن اقتدار به مجوزهای دولتی»‌اند.

– یکی از مشکلات مهم برگزاری کنسرت‌ها در حال حاضر لغو نابهنگام یا ممانعت از برگزاری کنسرت‌های دارای مجوز است. برگزارکنندگان کنسرت می‌گویند بآنکه برای دریافت مجوز باید دو ماه قبل از زمان اجرا اقدام کرد، در بسیاری موارد بی‌تصمیمی مسئولان برای صدور مجوز تا تنها چند روز مانده به برنامه تمامی اقدامات آن‌ها را مختل می‌کند. پس از

صدور مجوز نیز تضمینی برای برگزاری کنسرت نیست. صدور مجوز و سپس لغو کنسرت، ضرر مالی بسیاری به گروه‌های موسیقی و سرمایه‌گذاران آن وارد می‌کند.

– چند فعالیت مرتبط با موسیقی، یعنی سازسازی و نشر موسیقی، مجوز و صنف ویژه خود را نمی‌توانند داشته باشند. به این علت، یک ناشر موسیقی مانند مؤسسه ماهور از مجوز نشر کتاب استفاده می‌کند یا فروشندگانی تخصصی آلبوم موسیقی در صنف لوازم صوتی و تصویری قرار می‌گیرند یا سازساز مطرحی چون رامین جزایری در صنف درودگری قرار می‌گیرد. در نتیجه نداشتن مجوزهای ویژه، ناشران موسیقی امکان استفاده از معافیت‌های مالیاتی و امکان شرکت در نمایشگاه‌ها و برخی حقوق و امتیازات دیگر را ندارند.

– ناشران موسیقی نمی‌توانند پروانه نشر و اتحادیه داشته باشند. فقط می‌توانند پروانه فعالیت بگیرند. لذا امکان استفاده از معافیت‌های مالیاتی ناشران و امتیازات دیگر آن‌ها را ندارند؛ مانند اینکه ناشر می‌تواند در فضای مسکونی نیز فعالیت کند و به لحاظ قانونی نیازی به فضای اداری ندارد یا اینکه در نمایشگاه می‌تواند شرکت کند (سلیمی مقدم، ۱۳۹۵).

نمای وضعیت در اوضاع کرونایی

– انتشار آثار جدید موسیقی به لحاظ فیزیکی، به دلیل تعطیلی صنایع وابسته، عدم واردات محصولات اولیه و تعطیلی استودیوهای ضبط، به حالت اغما درآمده است.

– تعطیلی فروشگاه‌های نشر موسیقی باعث رکود و کاهش بی‌سابقه در فروش محصولات موسیقی می‌شود و در طولانی‌مدت موجب تعطیلی کامل نشرهای موسیقی و نابودی سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در این حوزه می‌گردد.

– با تعطیلی سالن‌های کنسرت، ۲۵۰۰ سانس کنسرت سالیانه کشور به حالت تعطیلی درآمده است.

– کنسرت‌های آن‌لاین به صورت جای‌گزین کنسرت‌های پیش‌بینی‌شده از سوی برخی هنرمندان در صفحات شخصی‌شان اجرا می‌شود و شهرداری‌ها و سایر نهادهای مرتبط، در برخی از استان‌ها متولی برگزاری کنسرت‌های آن‌لاین شده‌اند.

مسائل و پیامدها

۲۴۰ شرکت ثبت‌شده نشر موسیقی در کشور در معرض آسیب‌های بیشتری نسبت به آنچه تحریم‌های اقتصادی به آنان وارد کرده است، قرار می‌گیرند.

– فروشگاه‌های عرضه محصولات موسیقی و شعبه‌های فروش آن‌ها در کافه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و سایر مکان‌های فروش به حالت تعطیل درآمده است و در صورت ادامه وضعیت به طور کامل تعطیل می‌شود.

– تولید و فروش نسخه فیزیکی آلبوم‌ها کاهش چشم‌گیر خواهد داشت.
– عرضه محصولات موسیقی بر روی وب و فروش آن‌ها در کشورهای دیگر، گسترش می‌یابد. اقتصاد کمتر از ۳۰۰ هزار دلاری کنونی فروش این محصولات (به صورت تخمینی) ممکن است ادامه یابد و با تعطیلی مراکز فروش فیزیکی تاحدودی گسترش پیدا کند.
– کنسرت‌هایی که آن‌لاین برگزار می‌شود، جنبه همدلانه دارد و وجهه اقتصادی ندارد. بنابراین تصور بازبایی این اقتصاد در فضای مجازی نامحتمل است و باید این اقتصاد به کما رفته را در حال مرگ تصور کرد.

جمع‌بندی: خیال و واقعیت موسیقی

اگرچه جولان موسیقی در اولین روزها و هفته‌های شیوع بیماری به صورت فراگیر بیمارستان‌ها، فضای قرنطینه خانگی و سطح جامعه را فراگرفت؛ این اقدامات همدلانه و خلاقیت‌های کوچک برای ادامه فعالیت‌ها، نمی‌تواند به معنی ادامه حیات اقتصادی آن باشد. از آنجایی که حمایت‌های دولتی (که پیش از کرونا نیز تأثیری بر موسیقی غیراقتصادی نداشت)، تناسبی با آسیب‌های اقتصادی این صنعت ندارد، بدیهی است در صورت ادامه این وضعیت، در مدت زمان کوتاهی به نابودی بخش بزرگی از اقتصاد موسیقی خواهد انجامید.

پس از گذران دوران طولانی کرونا، همگام با عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تغییرات پایداری را در عرصه موسیقی، تولید و مصرف آن شاهد خواهیم بود. کوچک بودن اقتصاد موسیقی کشور در دهه‌های گذشته، این تأثیر مهم را در پی داشته است که به‌مانند سایر کشورها، دغدغه آسیب این حوزه به‌مثابه یک شوک اقتصادی مهم و تأثیرگذار مطرح نیست و دولت ناچار نیست برای جلوگیری از وقوع بحران‌های اقتصادی، بودجه‌های هنگفتی برای حمایت از آن در نظر بگیرد. بلکه از دید سیاست‌گذاران ایرانی، دغدغه اقتصاد موسیقی در کشور، نگرانی معیشتی جمعیتی کوچکی است که از قضا، پایگاه اقتصادی آن‌ها به طبقات متوسط و بالای جامعه تعلق دارد، پس چنین دغدغه‌ای در وضعیت کنونی برای دنیای سیاست، به دغدغه‌ای خیالی و فانتزی می‌ماند.

اما بی‌شک تأثیر نابودی این بُعد مهم فرهنگ کشور، پیامدهایی فراتر از ابعاد اقتصاد آن دارد. امیرعباس ستایشگر در مصاحبه‌ای که با او داشتیم، جمله‌ای مهم را بیان کرد: «شاید تنها حُسن کرونا این باشد که مسئولان متوجه شوند چقدر نبود موسیقی در کشور می‌تواند به جامعه ضربه بزند» (مصاحبه در تاریخ ۹۹/۱/۲۷). این جمله را می‌توانیم بسط دهیم به همه تأثیراتی که آموختن موسیقی، نواختن و گوش دادن به موسیقی بر سبک زندگی جامعه دارد.

اکنون زود است که تأثیرات فرهنگی ناشی از این تغییرات را عیان ببینیم، علم جامعه‌شناسی هم برای پیش‌بینی این تأثیرات نیاز به داده‌های بیشتری دارد که در حال حاضر فراهم نیست. اما اگر بخواهیم به یک تأثیر مهم پیش رو اشاره کنیم؛ آن تأثیر، آزادی هرچه بیشتر آموزش، تولید و مصرف موسیقی از تنگناهای بوروکراتیک و موانع قانونی است.

انتقال فضای آموزش و مصرف موسیقی به فضای مجازی، همچنان که در ماه‌های اخیر نیز در سطح جهانی به وقوع پیوسته و کنسرت‌های گران‌قیمت را به فضای رایگان و همگانی کشانیده است، در آینده‌ای نزدیک، سبک تولید، آموزش و مصرف موسیقی در کشور را بیش‌ازپیش مستقل از فرایندهای بوروکراتیک و قانونی خواهد ساخت. همچنان که ویروس کرونا به ناشناختگی بیولوژیکی مشهور است، پیامدهای ادامه این وضعیت نیز ناشناخته خواهد ماند، اما تغییرات پایدار، جهانی و برگشت‌ناپذیر جامعه، اقتصاد و فرهنگ، قطعی است. این تأثیرات باید در آینده مورد رصد قرار گیرد و پیامدهای آن در سطوح مختلف فرهنگی و اجتماعی هم‌راستا با تأثیرات اقتصادی‌اش بررسی شود. امید است این نوشتار، مقدمه‌ای بر پژوهش‌های آینده قلمداد گردد.

منابع

آذری (۱۳۹۵). بخش آموزش موسیقی در گزارش آسیب‌شناسی موسیقی ایران. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
 سلیمی مقدم (۱۳۹۵). بخش اقتصاد موسیقی در گزارش آسیب‌شناسی موسیقی ایران. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

خبرگزاری

ایرنا، کد خبر ۸۳۷۳۶۲۵۷.

منابع اینترنتی

<https://econsultancy.com/how-is-coronavirus-affecting-the-music-industry/>
<https://www.independent.co.uk/arts-entertainment/music/features/coronavirus-music-industry-live-music-album-releases-impact-latest-a9449641.html>
<https://www.latimes.com/entertainment-arts/music/story/2020-04-06/concert-industry-lose-9-billion-coronavirus>
<https://www.theguardian.com/music/2020/mar/20/im-trying-to-keep-the-panic-down-the-coronavirus-impact-on-music>

کرونا، پادشاه خبرها، سایه مرگ؛ جستاری درباره خطر هژمونی خبر در دوران بحران سجاد مرادی^۱، مسعود اسدی نژاد جمالی^۲

صدوسی سال پیش، جامعه ایران برای آگاهی از رخدادها، منتظر جارچی‌هایی بود که با طبل و شیپور، اخبار و اطلاعات را در سطح شهر فریاد می‌کشیدند، یا پیرامون افرادی که سواد داشتند جمع می‌شدند تا روزنامه‌های دولتی را برایشان بخوانند و از تصمیمات جدید حکومت آگاهی یابند و بنابراین، در این دوره تاریخی کارکرد خبری داشتند. اما گروه‌های دگراندیش و تجددخواه، منتظر بودند تا روزنامه‌های فارسی‌زبان منتشر شده در آن سوی مرزهای ایران که لای بار تاجران همراه، از مرز آبی و خاکی وارد می‌شد برسند تا با فاصله زمانی چندماهه از تحولات جهان خارج خبردار شوند و هم نقدهای روشن‌فکران و دگراندیشان را بخوانند. به این ترتیب، خبر در دسترس همگان نبود و مطلعان از اخبار، جایگاه ویژه‌ای در بین توده‌ها داشتند. با گذشت زمان و آغاز فرایند مدرنیزاسیون ساختاری در ایران و ورود فناوری‌های جدید و به تبع آن، رسانه‌های فراگیر (رادیو و تلویزیون)، مصرف خبر در ایران همه‌گیرتر شد؛

۱. دانشجوی دکتری رشته ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی.

۲. کارشناس ارشد تبلیغ و ارتباطات فرهنگی.

تا اینکه با گسترش ضریب نفوذ اینترنت در کشور و ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی، دیگری خبری در گوشه‌ای از جهان نیست که از سمع و بصر ایرانیان در خفا باشد.

امروزه کمتر کسی است که اخبار را دنبال نکند، به‌ویژه در زمان شیوع ویروس کرونا؛ برای نمونه براساس نظرسنجی ایسپا در کل کشور، تنها چهار درصد پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند اخبار کرونا را اصلاً پی‌گیری نمی‌کنند و ۹۵ درصد از طیف «خیلی کم تا خیلی زیاد»، اخبار مربوط به کرونا را رصد می‌کنند. امروزه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی این امکان را برای هرکسی فراهم کرده‌اند که تا رویدادی را به‌خبر تبدیل کند. بنابراین خبر صرفاً به محتوای بخش‌های خبری تلویزیون، خبرگزاری‌ها یا روزنامه‌ها محدود نمی‌شود. اما خبر چرا تا این حد در زندگی ما اهمیت یافته است و چرا خبر جای سایر اشکال آگاهی‌بخشی را گرفته است؟

خبر به‌واسطهٔ میرایی آنی‌اش، به محتوای غالب رسانه‌ها تبدیل شده است و به‌عنوان یک کالا، با توجه به فلسفهٔ وجودی آن، یعنی مصرف آن در لحظه، بهترین نوع کالا برای عصر کنونی به‌حساب می‌آید. رسانه‌ها گرایش شدیدی دارند که تمام موضوعات و سوژه‌های زندگی جمعی و شخصی را به‌خبر تبدیل کنند. زمانی که از رسانه سخن می‌گوییم، منظور تمام فرم‌ها یا کانال‌های ارتباطی است که از طریق آن، پیامی به دیگری منتقل می‌شود. به‌این ترتیب این گرایش تشدیدشونده از رسانه‌های جمعی، از تلویزیون و رادیو گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات میان‌فردی، مشاهده می‌شود.

نه‌تنها محتوای رسانه‌ها خبرزده است، بلکه فرم شبکه‌های اجتماعی به سویی پیش می‌رود که با منطق خبر عمل می‌کند. پیدایش استوری‌ها در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی، نمونهٔ بارز خبری شدن این شبکه‌هاست. استوری‌ها خبر می‌دهند، چه از زندگی شخصی و چه رخ‌دادی اجتماعی؛ آن‌ها درست مانند خبر به‌سرعت ارزش خود را از دست می‌دهند و جای خود را به استوری (خبر) دیگری می‌دهند. همین‌طور قرار دادن محدودیت بر تعداد کلمات برای گذاشتن پُست در شبکه‌ای مثل توئیتر نیز کاملاً به موضوع زمان مربوط می‌شود: کوتاه و سریع! گرفتن عکس، پیش از ورود گوشی‌های هوشمند و شبکهٔ اینستاگرام، حرکتی برای ثبت یادگاری بود و نقش عکس، حرکت در زمان بود، اما امروز کمتر عکسی برای یادگاری گرفته می‌شود. دوربین‌ها برای نمایش (خبر) و مصرف شدن در زمان حال شات می‌خورند. امروزه، سبک نگارش «هرم وارونه»، محبوب‌ترین سبک خبرنویسی است؛ زیرا خواننده با خواندن پاراگراف اول خبر (لید)، می‌تواند به‌سرعت از مهم‌ترین جنبه‌های آن مطلع شود و از سایر بخش‌های خبر صرف‌نظر کند، چون تحقیقات نشان داده که تعداد خوانندگان با تعداد پاراگراف‌های خبر، رابطهٔ معکوس دارد.^۱

ماندگاری در تولید فوردیستی، از ویژگی‌های مهم کالا بود. فرد با خرید کالاهایی مانند خودرو یا

۱. برای نمونه نک: حسین قندی و نعیم بدیعی (۱۳۹۲). روزنامه‌نگاری نوین. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

وسایل منزل، می‌توانست اطمینان داشته باشد که این کالا، سال‌ها دوام می‌آورد. اما این ویژگی کالا، به این دلیل که تقاضا برای مصرف کالا را در بلندمدت کاهش می‌داد، بازتولید سرمایه‌داری را با چالش مواجه می‌کرد و سرمایه ناچار به بازنگری شد: در شیوه تولید پساوردیستی، کالاها با امکان مصرف کوتاه‌مدت تولید می‌شود. امروزه فرهنگ به‌عنوان یک کالای تولید سرمایه‌داری نیز از چنین قانونی تبعیت می‌کند: برای مثال مُد، به فرایندی برای مصرف مداوم پوشاک و وسایل مصرفی و تجملی جدید تبدیل شده است؛ به طوری که تنها در آمریکا هر فرد در یک سال، به‌طور میانگین ۶۳ لباس قابل استفاده را دور می‌اندازد^۱. به گزارش دفتر ضایعات خشک آژانس حفاظت از محیط‌زیست آمریکا^۲، در سال ۲۰۰۶، هر آمریکایی بیش از ۳۰ کیلوگرم لباس را به زباله تبدیل می‌کند^۳ (مصرف کالای مادی). ترانه‌ها و کلیپ‌های موسیقایی جدید نیز، همواره هموعان قدیمی خود را پس می‌زنند (مصرف کالای فرهنگی).

تبدیل شدن تصویر به فرم غالب ارائه محتوا نیز به ویژگی مصرف‌آنی آن در مقابل فرم‌هایی مانند نوشتار بازمی‌گردد. هرروزه تصویر نقش بیشتری در زندگی ما ایفا می‌کند. از استفاده روزافزون از تلویزیون، ماهواره، سریال‌های خانگی، فیلم‌ها و کل محیط پیرامون گرفته تا اهمیت تصویر در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی؛ همه فیلم و عکس می‌گیرند و منتشر می‌کنند. تقریباً تمام شبکه‌های اجتماعی امکان کافی را برای انتشار تصویر فراهم می‌کنند. از عکس‌های پروفایل گرفته تا امکان پُست یا استوری تصاویر؛ برخی از شبکه‌های اجتماعی پرطرفدار مانند اینستاگرام یا تیک‌تاک، تصویرمحورند. براساس نتایج نظرسنجی (ملی) پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در بهمن سال ۱۳۹۷، ۳۳ درصد پاسخ‌گویان، استوری گذاشتن و ۳۰ درصد به اشتراک گذاشتن عکس و فیلم را جاذبه اصلی اینستاگرام می‌دانند. سایت‌های اشتراک ویدیو مانند یوتیوب نیز روزانه میلیون‌ها بازدیدکننده دارند و برخی از ویدیوها چند ده میلیون بار دیده می‌شوند^۴ و برای مدت مدیدی است که سایت آپارات پر بازدیدترین وبسایت ایرانی است. این لیست را می‌توان تا بی‌نهایت ادامه داد. تصاویر، بسیار زودتر درک می‌شوند و نسبت به پیام‌های نوشتاری، نیاز چندانی به فعالیت ذهنی ندارند؛ به‌ویژه زمانی که فرد روزانه با هزاران تصویر مواجه می‌شود. این ویژگی فرم تصویر، با محتوای غالب این روزهای رسانه‌ها، یعنی خبر، هم‌خوانی دارد. به‌عبارتی، هم خبرها تا حدود زیادی بصری شده‌اند و هم تصاویر خبر می‌دهند. خبر نیز مانند تصویر، نیاز چندانی به تفکر ندارد و سریع مصرف می‌شود. این بدان معناست که پیام‌های زودگذر به محتوای غالب تبدیل شده‌اند که ما آن را خبر می‌نامیم.

1. www.ebtekarnews.com

2. EPA Office of Solid Waste

3. Dastadast.ir

4. web.archive.org

مطالعات اخیر صورت گرفته در کشور نشان می‌دهد که دو رسانه تلویزیون و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نقش پررنگ‌تری نسبت به سایر رسانه‌ها در ساختن جهان ذهنی ما دارند؛ رسانه‌هایی که عمدتاً بر خبر و تصویر مبتنی‌اند. طبق پیمایش ملی «بررسی فعالیت و مصرف فعالیت‌های فرهنگی» (۱۳۹۸)، میانگین استفاده از برخی رسانه‌ها در روز عبارت‌اند از: کتاب ۱۳ دقیقه (میانگینی که بار آن به دوش معدود کسانی است که کتاب می‌خوانند)، روزنامه و مجله کمی بیش از چهار دقیقه، رادیو پنج دقیقه، تلویزیون سه ساعت، اینترنت دو ساعت و ۴۰ دقیقه (که حضور در شبکه‌های اجتماعی با ۶۸ درصد، بیشترین اولویت را در استفاده از اینترنت دارد) و استفاده از تلفن همراه در میان دارندگان آن دو ساعت و ۱۵ دقیقه. همان‌طور که از این آمار برمی‌آید، دو رسانه مذکور از نظر زمانی مصرف بیشتری نسبت به سایر رسانه‌ها دارند. به میزان مراجعه به این دو رسانه در برخی رخدادهای سال گذشته ایران که بنگریم، بیشتر به اهمیت‌شان در فضای خبری کشور پی می‌بریم. در نظرسنجی ملی صورت گرفته در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات پیرامون سیل سال ۱۳۹۸، ۷۴ درصد پاسخ‌گویان، اخبار این حادثه را از رادیو و تلویزیون و ۱۵ درصد از شبکه‌های اجتماعی پی‌گیری کرده‌اند؛ همچنین نتایج نظرسنجی ایسپا (در سطح تهران) در آذرماه سال گذشته پیرامون اعتراضات آبان نشان می‌دهد تنها ۴۰ درصد مردم از طریق صداوسیما اخبار این حوادث را کسب کرده و ۶۰ درصد، از دیگر منابع از جمله شبکه‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند. براساس یافته‌های نظرسنجی ملی مرکز افکارسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۶۸ درصد پاسخ‌گویان، اخبار مربوط به کرونا را از رادیو و تلویزیون و ۲۰ درصد اخبار مربوط را از طریق شبکه‌های اجتماعی به‌دست می‌آورند. به‌نوعی تقابل رسانه‌های مبتنی بر تصویر (و البته صدا) چیرگی محسوسی بر رسانه‌های مبتنی بر نوشتار در فضای خبری ایران دارند.

هرچند روزانه ما با هزاران خبر مواجه می‌شویم، اما هیچ خبری تا به امروز به اندازه شیوع کوید ۱۹ نتوانسته جای خود را در جهان باز کند. دلیل این امر، تأثیر شیوع این ویروس بر جنبه‌های مختلف زندگی تمامی ساکنان کره زمین است. برای نمونه، نظرسنجی مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد که بیشترین میزان مراجعه به اخبار در سه سال اخیر در دوره شیوع این ویروس رخ داده که طی آن، مراجعه به اخبار محلی و بین‌المللی دو برابر شده و اخبار ملی ۱۳ درصد رشد داشته است.^۲ از سوی دیگر، چنانچه خبرها میانجی فهم ما از این ویروس، دلایل گسترش، خطرات و تأثیرات آن بر ما باشند، باید ببینیم این میانجی چگونه عمل کرده است.

از آنجایی که تقریباً هیچ ساحتی از زندگی شخصی و اجتماعی ما از گزند این ویروس در امان

۱. به‌دلیل قطع اینترنت، اخبار به‌دست‌آمده از شبکه‌های اجتماعی به بازنشر تصاویر و اخبار این حوادث، بعد از دسترسی به اینترنت اختصاص دارد.

نمانده، رسانه‌ها کدام‌یک از این جنبه‌ها را برجسته کرده و به کدام‌یک کمتر پرداخته‌اند؟ معیار این گزینش چیست؟ و پرسش مهم‌تر اینکه اخبار کرونا چه نوع آگاهی‌ای را درباره این ویروس به مخاطبان ارائه می‌کنند؟ همان‌طور که می‌دانیم، شیوع کرونا تنها رویداد اثرگذار ماه‌های اخیر نبود. در لابه‌لای اخبار کرونا، رویدادهای محدود دیگری نیز به خبر تبدیل شدند و رویدادهای بی‌شماری امکان کمتری برای تبدیل شدن به خبر یافتند. بنا به قاعده رسانه‌ها و خبرنگاران، «ارزش‌های خبری» تعیین‌کننده تبدیل رویدادها به خبرند. در جستار پیش رو، علاوه بر بررسی این ادعا، به دو مسئله مهم در عملکرد رسانه‌ها در دوران شیوع کرونا می‌پردازیم: نخست اینکه کدام‌یک از جنبه‌های ویروس کرونا به خبر تبدیل نشده است و دوم اینکه خبر چه شکلی از «آگاهی» را در مورد سوژه خود به مخاطبان ارائه می‌کند. در این نوشتار دو شکل اصلی خبر یا پیام زودگذر در تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی به عنوان رسانه‌های غالب مورد تحلیل قرار می‌گیرند. هدف ما این است که نشان دهیم در مواقع بحرانی، مکانیسم خبر - چه رسمی و سازمانی (مانند خبر تلویزیون، خبرگزاری، روزنامه‌ها و...) و چه غیررسمی (عمدتاً توسط کاربران در شبکه‌های اجتماعی) - چگونه عمل می‌کند، ملاک‌های آن‌ها برای تبدیل یک رویداد به خبر قابل انتشار چیست و اینکه آیا این رسانه‌ها در مورد حوادث اثرگذار بر زندگی ما «آگاهی بخش‌اند» یا نه.

افسانه ارزش‌های خبری و بیگانگی خبر با جامعه

رسانه‌های خبری با استفاده از ملاک‌های خاص، رویدادها را به خبر تبدیل می‌کنند. این ملاک‌ها در ادبیات روزنامه‌نگاری، «ارزش خبری» نام دارند. مهم‌ترین ارزش‌های خبری عبارت‌اند از: شهرت، کشمکش یا تضاد، استثناء و شگفتی، بزرگی و فراوانی تعداد، تازگی، مجاورت و دربرگیری؛ به لحاظ اجتماعی، «دربرگیری» مهم‌ترین ارزش خبری است؛ چون یک رویداد «وقتی دارای ارزش خبری دربرگیری است که بر روی تعداد زیادی از افراد جامعه در زمان حال یا آینده تأثیر داشته باشد» (شکرخواه، ۱۳۸۵). به زعم بسیاری، پس از جنگ جهانی دوم، بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ مهم‌ترین رویداد جهانی است که حتی وسعت دربرگیری‌اش از این جنگ نیز فراتر رفته و در زمینه خبری - رسانه‌ای، آن را به «پادشاه اخبار» تبدیل کرده است. اکنون تمام بخش‌های خبری تلویزیونی‌ها، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات میان‌فردی و... مملو از اخبار مربوط به کروناست. پوشش خبری حداکثری کرونا در ایران نیز در فضای رسانه‌ای مشاهده می‌شود، به طوری که از زمان اعلام رسمی ابتلای دو نفر در قم (۳۰ بهمن ۹۸)، انفجار خبری صورت گرفت و ابتدا شبکه‌های اجتماعی و سپس، صداوسیما را اشغال کرد. این درحالی است که تبدیل کرونا به خبر، باعث فراموشی بسیاری از اقدامات و فعالیت‌هایی

شد که موجب شده بود کرونا تا این حد برای ما دردرساز شود. یکی از این اقدامات، خصوصی سازی نظام درمانی در سال های متمادی بود که احتمالاً همین رسانه ها آن را با یک یا چند «خبر» پوشش داده و به اخبار «مهم تر» پرداخته اند. نه تنها پیامدهای احتمالی و بلندمدت چنین سیاست هایی مطلقاً موضوع این رسانه ها نبوده است، بلکه صدای خصوصی سازی خدمات عمومی از سوی رسانه ها همچنان بلند است؛ تا جایی که می توان گفت هیچ موضوعی در رسانه ها بیشتر از خصوصی سازی مورد اجماع نبوده است (هرچند صداهای مخالفانی هم وجود داشته است). این طنز تاریخ است که درست در بحبوحه بحران های نظام درمانی کشور در مواجهه با کرونا - از کمبود کادر درمانی^۱، کمبود تجهیزات پزشکی، عدم پذیرش بیماران مبتلا به کرونا از سوی برخی مراکز درمانی خصوصی و تکمیل ظرفیت بخش بستری بیماران مبتلا به کرونا در بسیاری از بیمارستان های عمومی - با ابلاغ قانون بودجه مشخص شد که دولت بخش زیادی از درآمد خود در سال ۱۳۹۹ را از طریق واگذاری شرکت ها و بنگاه های دولتی تأمین خواهد کرد. مجموع درآمدهای دولت از «فروش و واگذاری اموال منقول و غیر منقول» با ۱۰۰۱ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۹۸، به ۴۹۵ هزار میلیارد تومان رسید. این بدان معنی بود که برای نخستین بار، درآمد دولت از این محل، بیشتر از درآمدهای حاصل از فروش نفت در یک سال است.

برای درک ارزش خبری دربرگیری چنین رویدادی، لازم نیست فقط به وضعیت بیمارستان های دولتی در زمان شیوع کرونا مراجعه کنیم. وضعیت خطرناک کادر درمانی بیمارستان ها تنها به خود آن ها محدود نمی شود. یکی از نزدیکان، که در یکی از همین بیمارستان ها مشغول به کار است، می گوید: «تردید ندارم که اضطراب ناشی از انتقال و ویروس به خانواده و نزدیکان، ترس بزرگ تری است که تا پایان بحران شیوع و ویروس با آن ها خواهد بود». واگذاری خدمات عمومی به ویژه توسعه بیمارستان های خصوصی در سال ها و دهه های گذشته، به افزایش فشار بر بیمارستان های دولتی و کادر درمانی این بیمارستان ها در دوران شیوع کرونا منجر شد. این مسئله نه تنها در ایران، بلکه در تمامی کشورهایی رخ داده است که نظام درمانی را خصوصی کرده اند. در حالی که غالب رسانه ها در ایران همچنان از «واگذاری اقتصاد به مردم!» حمایت می کنند، شواهد ضعیفی وجود دارد که خصوصی سازی می تواند دسترسی به مراقبت های پزشکی را افزایش دهد.^۲ اخبار نه تنها هیچ چیز

۱. تا آنجا که معاون توسعه منابع و مدیریت وزیر بهداشت در ۳۰ فروردین سال ۱۳۹۹، از ضرورت استخدام ۱۰ هزار نیرو اعم از پزشک، پرستار و کادر درمانی خبر داد و ۱۱ اردیبهشت، رئیس سازمان برنامه و بودجه از جذب حدود ۳ هزار نیروی جدید در وزارت بهداشت طی ماه های آینده خبر داد.

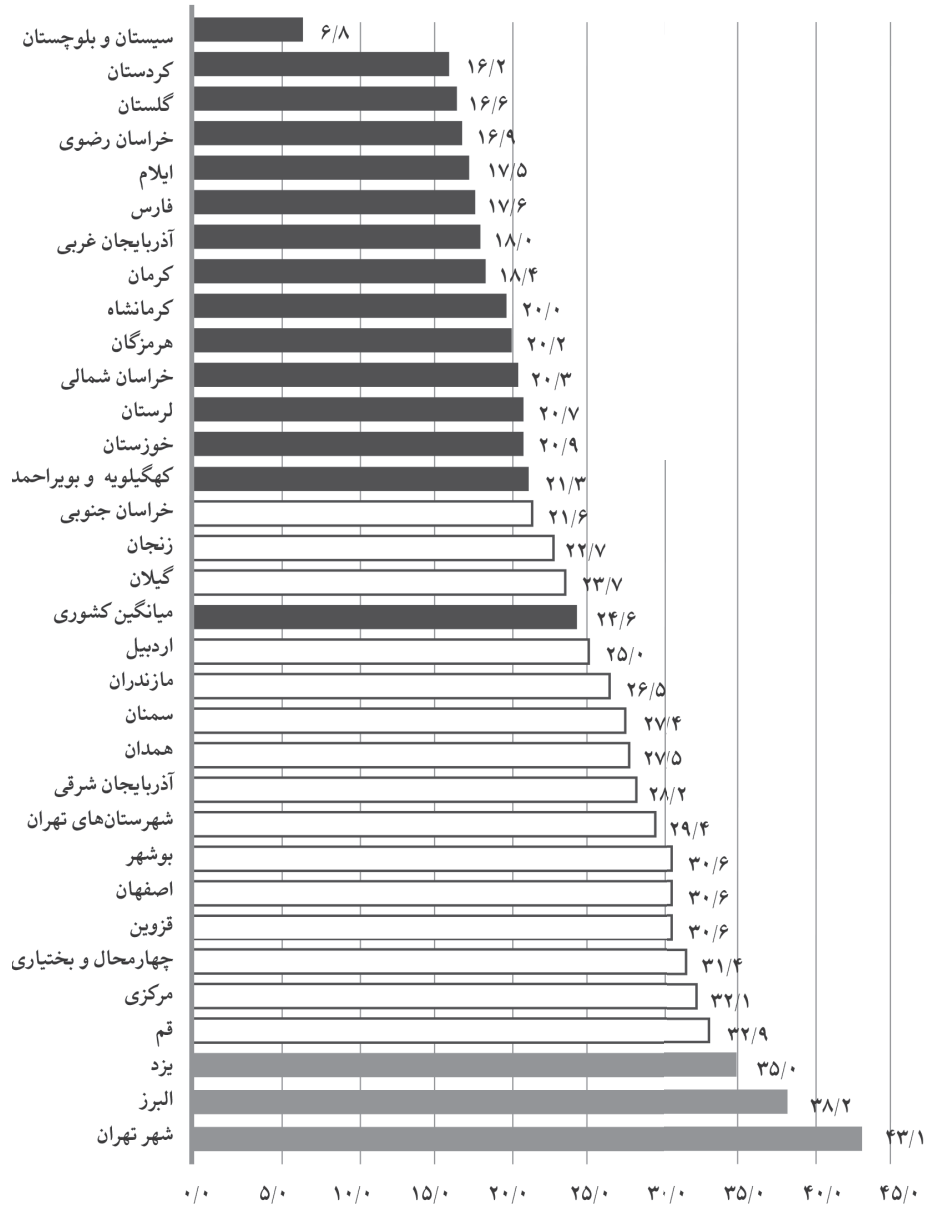
۲. برای اطلاعات بیشتر توصیه می شود موارد زیر مورد مطالعه قرار گیرند:

Abdulwahab, A.A. (2017). *Critical analysis and review of the literature on healthcare privatization and its association with access to medical care in Saudi Arabia*.
 Jens K.R. (2014). *Are public-private partnerships a healthy option? A systematic literature review*.
 Rachel, J. Academic, Ed. (2012). *Comparative Performance of Private and Public Healthcare Systems in Low- and Middle-Income Countries: A Systematic Review*.

درباره تأثیر خصوصی سازی‌ها بر فشار به بیماران و کادر درمانی بیمارستان‌ها نگفتند، بلکه تلاش شد تا موضوعی چنین مادی با تشبیه کادر درمانی به «فرشتگان زمینی» به سوژه‌ای الهیاتی بدل شود. اکنون به «عینیت خبر» به‌عنوان یکی از شروط اصلی آن می‌پردازیم. اصحاب خبر مدام تکرار می‌کنند که خبر، گزارش عینی واقعیت است (نک: شکرخواه، ۱۳۸۵؛ قندی و بدیعی، ۱۳۹۲). اکنون که رسانه‌ها بر مسئله خصوصی سازی خدمات عمومی به‌عنوان راه‌حل نظام اقتصادی تأکید می‌کنند، بهتر است نگاهی به افکار عمومی داشته باشیم: طبق پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها در سال ۱۳۸۲، موافقان خصوصی سازی بخش‌های مختلف عبارت‌اند از: بیمارستان‌ها ۱۷ درصد، مدارس ۱۵ درصد، دانشگاه‌ها ۱۳ درصد، آب و برق ۱۵ درصد و نفت و گاز ۱۲ درصد؛ بدین ترتیب درحالی رسانه‌ها تا این حد از خصوصی سازی حمایت می‌کنند، جامعه با آگاهی بیشتر نسبت به خطرات خصوصی شدن در حوزه‌های مختلف به‌ویژه نظام درمانی، مخالفت تقریباً قطعی خود را با آن اعلام داشته است.

اخبار کرونا، تنها واقعیت فشار بر کادر درمانی را به دست فراموشی نسپرد. زمانی که حفظ فاصله اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین استراتژی برای مقابله با ویروس معرفی شد، «آموزش از راه دور» به‌عنوان راه‌حل اصلی و نهایی نظام‌های آموزشی در این دوران در نظر گرفته شد. به‌طور مشخص در ابتدا تلاش شد تا از طریق برنامه‌های تلویزیونی استمرار برنامه درسی پی‌گیری شود؛ دیری نگذشت که مشخص شد چنین سیستم آموزشی متمرکزی، امکان ارائه آموزش به همه مقاطع و مناطق کشور را ندارد. مدتی بعد، شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه اپلیکیشن «شاد» (شبکه آموزش دانش آموزی) به این منظور مورد استفاده قرار گرفت. با ورود اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به امر آموزش، نابرابری‌ها سر باز کرد و خود را آشکار ساخت. موضوعی با ارزش خبری دربرگیری بسیار بالا که سال‌ها از چشم رسانه‌ها پنهان مانده بود. برای نخستین بار بود که مشخص شد نابرابری در دسترسی به رسانه‌های جدید تا چه حد در کشور عمیق است. نابرابری در دسترسی به سخت‌افزارهایی مانند تلفن همراه، تبلت، لپ‌تاپ و... از یک سو و عدم دسترسی بخش‌های وسیعی از مناطق حاشیه‌ای به اینترنت به‌ویژه اینترنت پهن‌بند، موفقیت این شبکه را در حاله‌ای از تردید قرار داده است. نتایج طرح «آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی» (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶) نشان می‌دهد که میزان دسترسی دهک اول خانواده‌های روستایی به اینترنت ۲/۲ درصد و میزان دسترسی به رایانه تنها نیم درصد است. همین‌طور میزان دسترسی این دهک در خانوارهای شهری به اینترنت ۱۶/۲ درصد و به رایانه تنها ۵/۸ درصد است. به این ترتیب برای نمونه طبق گفته رئیس اداره آموزش و پرورش نیشابور، در ۱۱ اردیبهشت در بین دانش‌آموزان نیشابوری تنها ۴۰ درصد به این شبکه دسترسی دارند و ۶۰ درصد دانش‌آموزان نیشابوری در شبکه آموزش دانش آموزی (شاد) حضور ندارند. این رقم در اواخر

فروردین ماه برای برخی استان‌ها بسیار کمتر هم بوده است. چنانچه نمودار نشان می‌دهد، تا روزهای پایانی فروردین ماه میزان ثبت‌نام در بسیاری از استان‌های کشور کمتر از ۲۰ درصد بوده است.



درصد دانش‌آموزان عضو شده در اپلیکیشن شاد به تفکیک استان تا ۲۷ فروردین ۱۳۹۹

موضوع خصوصی سازی یا نابرابری در دسترسی به رسانه های جدید و اینترنت، سوژه هایی داغ برای تبدیل شدن به خبر نیستند. از این روست که این رویدادها طی سال های متمادی رخ می دهند و به بخشی از زندگی روزمره ما تبدیل می شوند؛ بی آنکه به تیتیر رسانه ها تبدیل شوند. تنها در مواقع بحرانی مانند کرونا مشخص می شود که فرایندهایی که در طول زمان رخ می دهند، چگونه در مواقع بحرانی سر باز می کنند و طیف گسترده ای از جامعه را تحت تأثیر قرار می دهند. چنانچه در مورد خصوصی سازی نظام درمانی گفتیم، وجود نابرابری در دسترسی به فناوری های جدید، روندی است که طی سال های متمادی رخ داده و تنها زمانی به خبر تبدیل می شود که در ارتباط با خبر معنی دار دیگری مانند کرونا منتشر شوند. تبدیل شدن این مسائل اجتماعی به خبر (اگر شانس این را داشته باشند که به خبر تبدیل شوند)، نه تنها به معنی حل آن ها نیست؛ بلکه استراتژی ای برای پوشش بی خطر آن ها است.

این امر نه فقط در مورد پادشاه خبرها، بلکه در مورد سایر رویدادها نیز مصداق دارد. اجازه دهید به دو رویداد که در دوران اوج شیوع کرونا رخ دادند و به دو شیوه متفاوت پوشش داده شدند، بپردازیم. روزهای ابتدایی سال ۱۳۹۹ و تبدیل شدن کرونا به خبر اول رسانه ها باعث فراموشی موضوع معیشتی بخش اعظمی از جمعیت کشور، یعنی تعیین حداقل دستمزد کارگران، در این سال شد. در حالی که بنا به اعلام آمار رسمی بانک مرکزی، نرخ تورم در سال ۱۳۹۸ بیش از ۴۱ درصد بود، افزایش میزان دستمزد در سال ۱۳۹۹ (بدون موافقت نماینده های کارگری) تنها ۲۱ درصد افزایش یافت. این در حالی است که چنین تفاوتی در تعیین حداقل دستمزد در سال های پیشین هم رخ داده بود. اکنون واکنش خبرهای رسمی و سازمانی را ببینیم: برای نمونه بخش خبری ۲۰:۳۰ طی دوره مذاکره بر سر تعیین حداقل دستمزد، بیش از ۸۰ درصد زمان بخش خبری را به موضوع کرونا اختصاص داد (که در ابتدای شیوع ویروس کرونا به صد درصد هم رسید)، اما طی همین دوره تنها سه خبر کوتاه (در مجموع کمتر از دو دقیقه) به تعیین حداقل دستمزد اختصاص یافت. از ابتدای فروردین تا زمان ابلاغ ۲۱ درصد افزایش دستمزد، خبرگزاری ایرنا تنها ۱۱ خبر و گزارش درباره این موضوع منتشر کرده؛ در حالی که این میزان برای موضوع کرونا به صدها و هزاران خبر و گزارش می رسد. این در حالی است که طبق برآوردهای اولیه، تعداد کارگران و خانواده های آنان که مستقیماً تحت تأثیر این خبرند، به بیش از ۳۰ میلیون نفر می رسد.

حال به عینی بودن پوشش خبری افزایش دستمزد کارگران در یکی از اصلی ترین خبرگزاری ها بنگریم؛ برخی از تیتیرها و محتوای خبری خبرگزاری ایرنا عبارت اند از: «کارگران و کارفرمایان با افزایش دستمزد آسیب می بینند»، «بنگاه ها شرایط افزایش پایه حقوق را

ندارند»، «افزایش ۲۱ درصدی حقوق کارگران معقولانه و درست بود»، «تعیین دستمزد سال ۹۹ به شرایط پس از بحران موکول شود» (دستمزدها تا پس از بحران کرونا تغییر نکند) و...؛ خبرگزاری‌های دیگر نیز تفاوتی در پوشش این خبر با خبرگزاری دولت ندارند. همین‌طور در همین زمان، تلویزیون و بخش‌های خبری با این رویکرد به تعیین حداقل دستمزد پرداختند که افزایش حداقل دستمزد باعث فشار بر کارفرمایان، تعطیلی بنگاه‌های تولیدی و افزایش تورم می‌شود. حتی آنجا که خبری در مورد لزوم شفاف‌سازی روند تعیین حداقل دستمزد منتشر می‌شود، در آن تأکید می‌شود که: «یکی از روش‌ها و درمان‌هایی که برای گسترش تولید مطرح می‌شود، انتقال بنگاه‌های تولیدی به مناطقی است که هزینه‌های زندگی در آن کم است و نیروی کار حاضر در آن مناطق به‌علت هزینه‌های کم، ارزان است. اما متأسفانه قانون کار در این زمینه، "کور" عمل می‌کند» (ایرنا).

تلویزیون طی چند سال گذشته تلاش کرده با پرداختن به موضوعات و هشتک‌های داغ شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها را مصادره کند. در بحبوحه سیل خبرهای دلهره‌آور کرونا در جامعه، برای چند روز؛ انحصار مطلق خبری کرونا شکست و «دفن کردن جوجه‌های یک‌روزه» به سوژه روز تبدیل شد. اگر رویدادی غیر از کرونا برای لحظاتی به خبر قابل‌پخش تبدیل شد، نه مسئله حداقل دستمزد یا خصوصی‌سازی یا عدم دسترسی بخش‌های عظیمی از دانش‌آموزان به رسانه‌های مجازی یا حداقل دستمزد، بلکه کشته شدن جوجه‌های یک‌روزه بود. حتی شبکه‌های اجتماعی تا جایی به موضوع پرداختند که برای مدتی این خبر، جای کرونا را گرفت و رؤسای قوا و مسئولان را وادار به واکنش کرد. در همین حین، تلویزیون نیز در بخش‌های مختلف خبری این رویداد را پوشش داد و تلاش کرد به «مطالبه افکار عمومی» پاسخ دهد. جالب آنکه هیچ‌گونه روشنگری‌ای در خصوص زنده به‌گور کردن جوجه‌های یک‌روزه، که بنا به گفته معاون وزیر جهاد کشاورزی کار «روتین» مرغداری‌هاست، نشد. در نمونه‌ای دیگر، لایوهای اینستاگرامی چند سلبریتی در فضای مجازی رکورد تعداد بازدید را شکست و محتوای این لایوها نه‌تنها به ترندهای داغ شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد، بلکه به صورت‌های مختلف در اخبار رسمی نیز پوشش داده شد. به‌نظر می‌رسد شبکه‌های اجتماعی به‌شدت با پرداختن به رویدادهایی که زندگی اقشار گسترده‌ای از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد، بیگانه بوده و این روال ادامه خواهد داشت. حتی آنجا که فشار کار در بیمارستان‌ها نمایش داده می‌شود، عمدتاً با هدف بهره‌برداری‌های سیاسی یا جمع کردن فالوور انجام می‌شود نه پی‌گیری تأثیر خصوصی‌سازی بر کادر درمانی. پوشش اخبار مربوط به کرونا به تناقض در تبدیل رویداد به خبر و پرداخت رسانه‌ای به آن منجر شد؛ به‌شکلی که

نخست، موضوعاتی که با داشتن ارزش خبری (به‌ویژه دربرگیری) در ردیف اخبار اصلی قرار نمی‌گیرند (مثل تعیین دستمزد کارگران) و دوم، موضوعاتی که در قیاس با برخی موضوعات دیگر از ارزش خبری کمتری برخوردارند، اما به خبرهای داغ تبدیل می‌شوند (ماجرای زنده به‌گور کردن جوجه‌های یک‌روزه).

رسانه‌ها و جامعه خبرزده؛ خطرناک‌تر از کرونا

اگر روزی دسترسی به اخبار و اطلاعات باعث ایجاد شکاف آگاهی یا شکاف دیجیتال می‌شد، امروزه نگرانی درباره اضافه‌بار اطلاعاتی جامعه را تهدید می‌کند.^۱ جامعه هر روز در معرض بمباران خبری است. از آنجایی که رسانه‌ها همه‌جایی شده‌اند، خبرها نیز در همه جا حضور دارند. رسانه‌ها، جامعه خبرزده می‌سازند. جامعه خبرزده با خبر زندگی می‌کند و از خبر جان می‌گیرد. همواره خبرهایی هستند که خبر روزند، داغ‌اند و همه درباره آن‌ها حرف می‌زنند. در جامعه خبرزده، محتوای خبر چندان اهمیتی ندارد. برای جامعه‌ای بحران‌زده مانند ایران، همواره سوژه‌هایی برای تغذیه جامعه موجود است.

درعین حال، خبر تمامیت‌خواه است و می‌خواهد همه جا حضور داشته باشد: در همه رسانه‌ها و در همه جمع‌ها. به‌این ترتیب خبر هم‌زمان که به‌لحاظ محتوا زودگذر است، باید همواره، در همه جا و ترجیحاً از سوی همه مصرف شود. تنها از این طریق است که جامعه خبرزده معنی‌دار می‌شود. به‌این ترتیب خبر، سایر اشکال نوشتار را پس می‌زند و زمان احتمالی اختصاص داده‌شده به آن‌ها را می‌رباید. در جامعه خبرزده حتی اشکالی از نوشتار که خبر نیستند و مصرف می‌شوند، یا درباره خبرند یا خبری می‌شوند: آثار برنده جایزه نوبل ادبیات هم تا مدتی روی بورس‌اند، ترجمه و خریداری می‌شوند، اما جامعه همواره تشنه آثار ادبی «جدیدتری» است. امروز یکی از ملاک‌های انتخاب فیلم برای دیدن، سال ساخت (جدید بودن) آن است. به‌این ترتیب، خبر به‌مثابه موضوعی زودگذر، به وجه غالب حیات ذهنی جامعه تبدیل شده است و دلیل آن نیز روشن است: مصرف! جهان از دریچه رسانه‌ها همواره به خبرهایی تقلیل می‌یابد که زودگذرند. این کار علاوه بر جامعه عمل پوشاندن به اهداف رسانه‌ها (چه سود مادی و چه اهداف ایدئولوژیک)، باعث مرگ تاریخ شکل‌گیری و تداوم سوژه یا موضوع خبر می‌شود. خبر، تاریخ سوژه را از آن می‌گیرد، آن را متولد می‌کند و به‌سرعت می‌کشد تا خبر دیگری جای آن را بگیرد. در ادبیات ارتباطات و توسعه، نظریه وابستگی تلاش کرد تا کشورهای درحال توسعه را متوجه خطر «خبری شدن» موضوعات در رسانه‌ها کند و اهمیت

۱. برای نمونه، نک: وبستر، فرانک (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه اطلاعاتی. ترجمه مهدی داوودی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

توجه به «روندها» را گوشزد کند، اما آنچه امروز در حال رخ دادن است، یکسره متفاوت است. خبری شدن همه چیز، بزرگ‌ترین خطر رسانه‌ها برای منفعت اجتماعی است. این خطر نه تنها برای موضوعاتی که به خبر تبدیل نمی‌شوند، بلکه رویدادهایی که خبری هم می‌شوند از این خطر در امان نیستند. خبر، ضد موضوع و سوژه خود عمل می‌کند. همان‌گونه که سرمایه‌علیه نیروهای مولد خویش عمل می‌کند، خبر به بنیادی‌ترین ویژگی‌ها و ارزش‌های خود حمله‌ور می‌شود. کرونا، این پدیده هراس‌آور جهانی به دلیل تهدید سلامت جسمی انسان‌ها، خوراک مناسبی را برای بنگاه‌های خبری و سازمان‌های رسانه‌ای فراهم کرده است. به جدول زیر توجه کنید:

مرکز نظرسنجی	جمعیت آماری	مقوله	درصد
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات	مراکز استان	نگرانی از مبتلا شدن خود یا خانواده	۶۴
ایسپا	مرکز استان، شهر غیرمرکز و روستا	ترس مردم از ابتلا به کرونا	۵۴

نتایج جدول فوق حاکی از آن است که در کار هر دو مرکز، بیش از نیمی از جمعیت کشور نگران ابتلا به این ویروس هستند و از آن واهمه دارند. لذا همین مسئله مشترک افکار عمومی کشور به ایجاد سوژه داغی برای رسانه‌های کشور منجر شده که با پرداخت روزانه و حداکثری به آن، افکار عمومی را سیراب خبری کنند. ما منکر اهمیت مسئله کرونا در این نوشتار نشده‌ایم، بلکه پوشش حداکثری در این زمینه را عامل فدا شدن دیگر سوژه‌ها و موضوعات دارای اهمیت خبری - به خصوص برای اقشار آسیب‌پذیر جامعه - می‌دانیم. در زمینه شیوع کرونا در ایران مشاهده شد چه بسیار موضوعات حائز اهمیتی که در بمباران اخبار این ویروس، ناچیز شمرده شده‌اند و چه موضوعاتی با اهمیت کمتر که در رسانه‌های رسمی و غیررسمی تنه به اخبار کرونا زدند.

از سوی دیگر، اطلاع‌رسانی و تولید خبر پیرامون برخی حوادث در سال جدید بدون در نظر گرفتن عواقب آن برای سلامتی جامعه، این سؤال را در ذهن شکل می‌دهد که گویا سردبیران خبری فراموش کرده‌اند که تراکم جمعیت، خود عاملی برای انتقال ویروس است. تجمع متقاضیان تسهیلات اعتبار یک‌میلیون تومانی در برابر نمایندگی‌های اپراتورهای تلفن همراه، برداشتن طرح ترافیک در تهران، از سرگیری فعالیت‌های اقتصادی در تهران، اعلام احتمال قرنطینه شهری و درون‌شهری برای خلوت کردن شهر و هجوم مردم به فروشگاه‌های زنجیره‌ای، تعطیلی ادارات و دورکاری برخی دستگاه‌ها پیش از عید بدون در نظر گرفتن تدبیری

کرونا، پادشاه خبرها، سایه مرگ؛ جستاری درباره خطر هژمونی خبر در دوران بحران | ۲۰۱

برای جلوگیری از سفرهای نوروزی^۱ و بسیاری از این موارد به مرگ توجه اجتماعی به قواعد بهداشتی مرتبط با ویروس کرونا منجر شد.

با توجه به گستردگی کووید ۱۹ در جهان و نوع پوشش رسانه‌ای آن و درگیری دولت‌ها در آن، به نظر می‌رسد کووید ۱۹ همچنان سوژه اصلی خبری بشر باقی بماند. هرچند متفکرانی مانند آگامبن^۲ تمایل روبه‌رشد مقامات سیاسی و رسانه‌ها برای استفاده از اوضاع استثنائی ناشی از کرونا را به‌عنوان یک الگوی عادی حاکم، واکنش نامناسب می‌دانند. به‌هرحال حتی اگر آمار مبتلایان به این ویروس سیر نزولی در پیش گیرد، رسانه‌ها این سوژه را رها نخواهند کرد و تیتربعدی را نیز یافته‌اند: پس از بحران! پدیده‌ای که منجر می‌شود کرونا همچنان بر تخت پادشاهی اخبار جا خوش کند.

منابع

شکرخواه، یونس (۱۳۸۵). خبر تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۶).

web.archive.org

www.Dastadast.ir

www.ebtekarnews.com

www.iribnews.ir

www.ima.ir

www.news.gallup.com

۱. براساس گزارش ایسنا، هم‌زمان با آغاز سفرهای نوروزی و در دو روز پایانی اسفند ۹۸، سه‌میلیون و ۸۷۲ هزار و ۹۲۲ «نفر شب اقامت» در کشور ثبت شد.

2. Agamben

کرونا، فاصله‌گذاری اجتماعی و فرهنگ ویدیویی پلتفرمی حسین حسینی^۱

مقدمه

همچنان که بیماری کووید ۱۹ ناشی از ویروس «جدید» کرونا از یک اپیدمی محلی در ووهان چین در شرق دور به شکل یک پاندمی جهان‌گیر تا غرب عالم امتداد پیدا کرد، افراد به ناگزیر خود را در خانه‌هایشان محصور کردند. آن‌ها از دیدن و تماشای آزادانه خود، دیگران، فضاهای عمومی، مراکز خرید و دیگری‌های مطلوب و برقراری روابط چهره‌به‌چهره غنی و گاه تماسمند، محروم و به تماشایی با واسطه محدود شدند و حالت‌های جدیدی از تماشا را تجربه کردند. آن‌ها با تولید و اشتراک‌گذاری انواع تصویر و ویدیو با هم‌تایان خود در مصرف فرهنگی سهم شدند، دیدار ویدیو- مبنا با بستگان و نزدیکان را بیشتر و پیوسته‌تر از همیشه تجربه کردند و بیش‌ازپیش از طریق پلتفرم‌ها به تماشای فیلم و سریال نشستند. خانه، کانون محوری این نوع مصرف رسانه‌ای تشدیدشده بود و این روند کم‌وبیش به شکل یکسان به شکلی جهانی تجربه شده است.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

سیاست‌گذاری عمومی - پزشکی - اقتصادی دولت‌محور، بسیاری از جوامع مبتلا را واداشت تا شهروندان‌شان را با درجات متفاوت اعمال قدرت، یا به قرنطینه‌ها گسیل کنند یا اینکه آن‌ها را وادار کنند تن به «فاصله‌گذاری اجتماعی» بدهند؛ هرچند دانیل آلد ریچ^۱ نوشت که این اصطلاح گمراه‌کننده است و عبارت بهتر آن، «فاصله‌گذاری فیزیکی» است؛ زیرا پیوندهای اجتماعی عنصری اساسی برای پشت سر نهادن فجایع و بلاها هستند و بهتر است که «متصل‌بودگی اجتماعی در عین حفظ فاصله اجتماعی» در دستور کار قرار گیرد (نقل شده در گیل، ۲۰۲۰).

در حال، ویروس کرونا ما را در چارچوب خانه‌هایمان محصور و مقید کرد تا از جهان‌گشایی جان‌ستانه‌اش در امان باشیم، اما نیاز به متصل‌بودگی، همچنان که فن دایک (۱۳۹۶) از آن سخن گفته است، ما را بیش‌ازپیش از درون خانه‌هایمان به سمت پلتفرم‌های آنلاین تصویری هدایت کرد. می‌توان خانه را به شکل‌های گوناگون به مثابه ابژه‌ای مادی، شکلی از مصرف، به مثابه تعلق و هویت تصور کرد (باربور و هایس، ۲۰۱۹)، اما خانه در اینجا از منظری استعاره‌ای به مثابه دیوار حائل بین سوژه تماشاگر و جهان بیرون در فراگیرترین معنی به مثابه ابژه تماشا و خیره شدن است. کرونا می‌خواست کاری کند که میل ذاتی و غریزی ما برای تماشا کردن، خیره شدن و چشم‌چرانی با مانعی به نام دیوار سرکوب شود، اما هر جا که میلی سرکوب شود به تبع آن، غلیان آن میل را تجربه خواهیم کرد. آن‌چنان که تجربه شخصی و آمارهای جهانی می‌گویند، کرونا سبب شد تا پیوند عمیق‌تر و صمیمانه‌تری با صفحه نمایش، از صفحه نمایش بزرگ گرفته تا خرده‌صفحه‌های تلفن همراه شکل بگیرد؛ اما این روند در قالب ازدیاد مصرف ویدیو شکل گرفت که پلتفرم‌های ارائه‌کننده خدمات ویدیویی، رسانه‌های اجتماعی تصویری (به ویژه پخش زنده اینستاگرام) و همین‌طور پیام‌رسان‌های مختص تماس ویدیویی در کانون آن قرار داشتند. کرونا در اوج‌گیری شکلی از «فرهنگ ویدیویی پلتفرم - مبنا» نقشی اساسی ایفا کرد که شامل خانگی‌سازی^۲ مصرف ویدیو در صمیمانه‌ترین روال‌های زندگی خانوادگی است. در این مقاله تلاش می‌شود تا با تمرکز بر سه محور یادشده، ظهور یک جامعه جهانی بصری ویدیو‌محور مورد کاوش و کنکاش قرار گیرد.

تماشای ویدیو در خانه: از نتفلیکس تا فیلیمو

نیکلاس میرزوف^۳ در کتاب *درآمدی بر فرهنگ دیداری* (۱۹۹۸) می‌نویسد: «اکنون کار و سرگرمی بیش‌ازپیش بر رسانه‌های دیداری متمرکز می‌شود». از آن زمان بیش از دو دهه

1. Daniel Aldrich

2. domestication

3. Nicholas Mirzoeff

می‌گذرد. در دهه ۱۹۹۰، تنها مدت زمان کوتاهی از جهان‌گیر شدن شبکه جهانی اینترنت گذشته بود و وفور کالاهای سرگرم‌کننده و پلتفرم‌های عرضه و انتشار آن‌ها به‌هیچ‌وجه با دوران کنونی قیاس‌شدنی نیست. امروزه، علاوه بر شکل‌های سنتی سرگرمی انبوه که از طریق تلویزیون به‌مثابه شکلی از پخش گسترده درون خانه‌ها در دسترس قرار داشته است (نوارهای ویدیویی و شکل‌های دیگر به‌کنار)، ما اکنون به مصرف تصویر و به‌طور خاص ویدیو در بسترهای جدید دسترسی داریم. یوتیوب را، که در سال ۲۰۰۵ راه‌اندازی شد و به تدریج از یک سایت شبکه اجتماعی به پلتفرم تبدیل شد (برگس و گرین، ۲۰۱۸)، از یک منظر می‌توان به‌منزله جای‌گزینی برای تلویزیون دانست که با فناوری متفاوت، سبب تغییر جهت در روال‌های زندگی روزمره کاربران شد، محتواهای جدیدی را عرضه کرد و سبب تغییر اساسی در صنعت سنتی پخش رادیو-تلویزیونی شد و با جا انداختن خود به‌منزله عامل پیوند پخش گسترده و ویدیوی خانگی، نوعی پخش خانگی نامیده شد.

علاوه بر رسانه‌های اجتماعی ویدیومحور، نظیر یوتیوب و مدل ایرانی آن یعنی آپارات که در بستر آن‌لاین فعال هستند، تلویزیون‌های اینترنتی (آی‌پی‌تی‌وی^۱) و خدمات ویدیوهای درخواستی (وی.ا.دی^۲) نیز - باوجود شباهت و تفاوت‌ها در تعریف آن‌ها - جدیدترین شکل‌های مصرف قالب‌های مختلف ویدیویی هستند که در دوران کرونا جایگاه ویژه‌ای به‌دست آوردند و توانستند در درون خانه‌ها به یکی از ابزارهای عمده سرگرمی‌سازی در زمانه پاندمی ویروس کرونا تبدیل شوند. درمورد میزان افزایش مخاطبان تلویزیون نسبت به گذشته به معنی سنتی، شاید آمار دقیقی نتوان به‌دست آورد - هرچند نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در هفته آخر فروردین ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که بیش از ۵۶ درصد از افراد اوقات خود را با تماشای برنامه‌های تلویزیونی سپری کرده‌اند^۳ و ۴۰ درصد با فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، اما در این گزارش درمورد جزئیات برنامه‌ها (مدت زمان تماشای برنامه‌های صداوسیما، شبکه‌های ماهواره‌ای، تماشای فیلم‌های سینمایی در قالب فلش‌پلیر، اتصال گوشی به تلویزیون و تماشای محتوای وی.ا.دی‌ها و آی‌پی‌تی‌وی‌ها و قالب‌های دیگر) اطلاعاتی ارائه نشده است. از این منظر نمی‌توان تحلیل دقیقی از تفاوت‌های ایجادشده ارائه کرد.

اما در بستر اینترنت می‌توان نمودار دقیق‌تری از تحولات رخ داده طی یک بازه زمانی خاص ترسیم کرد. پیش از هرچیزی باید اشاره کرد که مصرف اینترنت طی دوران قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی به‌طور کلی افزایش پیدا کرده و این روند صعودی فراگیر، امری

1. IPTV

2. VOD

3. <https://www.ricac.ac.ir/news/2955>

جهانی است. کوز و پاپر (۲۰۲۰) در *واشینگتن پست* نوشته‌اند که با بسته شدن سینماها و رستوران‌ها، آمریکایی‌هایی که مجبور شده‌اند به دلیل پاندمی کرونا در خانه خود بمانند، بیش‌ازپیش اوقات خود را به شکل آن‌لاین سپری می‌کنند؛ اما یک روند جالب‌توجه در این دوران تغییر رفتاری در نحوه تماشا و ارتباط با صفحه نمایش است. آمارهای ارائه‌شده از سوی مراکز تحلیلی نشان می‌دهد که برخلاف گذشته که افراد عمدتاً توجه خود را بر تلفن همراه متمرکز کرده بودند، در مواجهه با خدمات پخش ویدیوی آن‌لاین، همانند نتفلیکس و یوتیوب، ترجیح می‌دهند تا در صفحه‌های بزرگ از تماشای ویدیوها لذت ببرند. در همین راستا، تعداد کاربران یوتیوب و نتفلیکس که از طریق کارافزارهای^۱ تلفن همراه این سایت‌ها محتوای ویدیویی را تماشا می‌کردند، ثابت مانده و یا اینکه کاهش یافته است.

افزایش تماشای محتوای ویدیویی در ایران با افزایش مصرف اینترنت نیز همراه شد؛ به طوری که طبق گزارش شرکت ارتباطات زیرساخت، از اوایل اسفندماه و از زمان آگاهی از شیوع ویروس کرونا در ایران و تشویق افراد به خانه ماندن، میزان مصرف دیتای کشور در حدود ۴۰ درصد افزایش یافت و اختصاص ۱۰۰ گیگ اینترنت رایگان به کاربران خانگی از سوی شرکت مخابرات نیز بیش‌ازپیش موجب کاهش کیفیت اینترنت در ایران شد (شرکت ارتباطات زیرساخت، ۱۲ اسفند ۹۸)^۲؛ درست همانند بسیاری از کشورهای غربی.

براساس گزارش فوربس، میزان ترافیک نتفلیکس در ماه مارس در بحبوحه شیوع ویروس کرونا در آمریکا به بالاترین مصرف خود رسید، زیرا بسیاری از آمریکایی‌هایی که مجبور شده بودند تا خود را در خانه‌هایشان حبس کنند برای کنار آمدن با انزوای فردی تصمیم گرفتند تا به تماشای برنامه‌های ویدیویی موردعلاقه خود بنشینند. تا جایی که این شرکت مجبور شد کیفیت محتوای پخش شده و نیز در حدود ۲۵ درصد از مصرف کل پهنای باند خود را کاهش دهد تا بتواند به نیازهای فزاینده در اروپا پاسخ دهد (چندلر، ۲۰۲۰).

از سوی دیگر، هرچه افراد بیشتر مجبور می‌شوند تا برای قطع زنجیره انتقال کرونا در خانه بمانند، مصرف‌کنندگان بی‌حوصله‌تری شرکت‌هایی نظیر نتفلیکس و هولو^۳ ترجیح می‌دهند تا محتوایی را جست‌وجو کنند که بتوانند طی ساعات طولانی به تماشای آن بنشینند تا شاید این روزهای تکراری و یکنواخت در خانه ماندن به پایان برسد. این روند با اوج‌گیری ثبت‌نام مشترکان جدید در پلتفرم‌های پخش ویدیوی آن‌لاین نظیر دیزنی پلاس^۴ همراه بوده

1. Application

2. https://www.tic.ir/Content/media/image/2020/03/51482_orig.pdf

3. Hulu

4. Disney Plus

است. همچنین با افزایش تقاضا برای تماشای مصرف ویدیویی، علاوه بر نتفلیکس، سایر پلتفرم‌های ویدیویی آن‌لاین نظیر آمازون پرایم ویدیو، دیزنی پلاس، یوتیوب و شرکت‌های دیگر در واکنش به درخواست اتحادیه اروپا متعهد شده‌اند تا از میزان کیفیت ویدیوهای خود بکاهند (الکساندر، ۲۰۲۰)، زیرا مصرف فزاینده ویدیو، کار از راه دور را برای کارمندان و آموزش از راه دور را برای دانش‌آموزان در بستر اینترنت با دشواری مواجه کرده بود.

سونال (۲۰۲۰) نیز در مدیاناوا نوشته است که هرچه افراد بیشتری در خانه می‌مانند، شاهد اوج‌گیری فزاینده تماشای تلویزیون و ویدیوهای آن‌لاین هستیم. انزوای فردی و قرنطینه سبب افزایش مصرف رسانه‌های سرگرم‌کننده همانند ویدیوی درخواستی و بازی شده است؛ به عبارت دیگر همان‌طور که ریوردان (۲۰۲۰) نوشته است، دورکاری، ماندن کودکان در خانه و حضور از راه دور در مدرسه، علاوه بر افزایش مصرف اینترنت با مصرف ویدیو و بازی در خانه همراه بوده است. افزایش ۶۰ درصدی تعداد نصب کارافزار نتفلیکس در ایتالیا، به عنوان یکی از بحران‌زده‌ترین کشورهای جهان از منظر شیوع و میزان مرگ‌ومیر (کلارک، ۲۰۲۰)، را می‌توان با افزایش مصرف ویدیو در به اصطلاح تلویزیون‌های اینترنتی ایرانی یا خدمات ویدیوی درخواستی و آی‌پی‌تی‌وی‌ها نظیر «فیلیمو»، «نماوا» و «آیو» مورد توجه قرار داد. آمارهای ارائه‌شده نشان می‌دهد که اوج‌گیری مصرف ویدیو در ایران نیز مشابه روند جهانی آن رخ داده است.

در ایران، «نماوا» و «فیلیمو» به عنوان دو خدمت عمده وی‌ا.دی، هم شاهد افزایش تقاضا از طرف مصرف‌کنندگان محتوای ویدیویی بوده‌اند و هم تلاش کرده‌اند تا ضمن انطباق با وضعیت کرونایی، امتیازهایی را برای کاربران خود ارائه کنند. در مطلبی در وبسایت فیلیمو با عنوان «پادشاه ایام قرنطینگی: فیلم»، از افزایش ۶۵ درصدی تماشای آن‌لاین فیلم خبر داده است. براساس آمار ارائه‌شده در فاصله زمانی ۷ اسفند ۹۸ تا ۱۵ فروردین ۹۹، میانگین مدت زمان (به دقیقه) تماشای روزانه فیلم، نسبت به بازه زمانی ماه گذشته، ۶۵ درصد رشد داشته است. نکته جالب توجه دیگر در این گزارش، افزایش ۳۵ درصدی میزان تماشا در صفحه‌های نمایش بزرگ نسبت به ماه گذشته بوده است. به این معنی که طی این مدت، افراد در جمع خانواده از طریق تلویزیون‌های صفحه بزرگ هوشمند، بیشتر از ماه پیش از آن، به تماشای فیلم در خانه نشسته‌اند. فیلم‌های انیمیشن، اکشن، خانوادگی، کمدی و عاشقانه، محبوب‌ترین ژانرهای تماشاگران ایرانی در خانه بوده‌اند. میزان تماشای فیلم و سریال ایرانی، ۵۸۲ درصد و میزان تماشای فیلم و سریال خارجی، ۸۶۳ درصد افزایش یافته است. رایگان شدن تماشای انیمیشن طی بازه زمانی ۷ تا ۲۹ اسفند نیز در قرار گرفتن این ژانر در صدر محتواهای

محبوب، تأثیرگذار بوده است (فیلمو، تاریخ انتشار ۸ آوریل ۲۰۲۰). این خدمات ویدیوی درخواستی و نیز تلویزیون‌های اینترنتی نظیر آیو (آی‌پی‌تی‌وی) و تیوا (تلویزیون تعاملی) نیز به‌منظور تشویق افراد به ماندن در خانه، بخش‌هایی از محتواهای خود را در یک دوره زمانی خاص به شکل رایگان در دسترس همگان قرار دادند.

یکی از پیامدهای کرونا بر بازار فیلم و سریال در ایران، اکران فیلم سینمایی خروج ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا بود که به دنبال تعطیلی سالن‌های سینما و عدم امکان اکران عمومی، برخلاف روند معمول پخش آثار سینمایی در ایران، برای نخستین بار از تاریخ ۲۴ فروردین ۹۹ در فیلمو و نماوا به‌اصطلاح «اکران» شد. این فیلم پس از سه روز نمایش توانست ۸۴ هزار و ۴۰۰ بلیت بفروشد و یک‌میلیارد تومان درآمد کسب کند و ۲۱۱ هزار نفر براساس برخی معیارها به تماشای آن نشستند (خبرگزاری ایسنا، تاریخ انتشار: ۲۸ فروردین ۹۹). انواع پیامدهای اقتصادی-اجتماعی این نوع اکران آثار سینمایی، یعنی «اول آن‌لاین»، مستلزم گذر زمان و مطالعات بیشتر است.

کرونا به معنی دقیق کلمه پدیده‌ای جهانی با پیامدهای خاص همچون دوری‌گزینی اجتماعی و قرنطینه فردی و برجسته شدن «خانه به‌مثابه مأمّن» برای همه ساکنان زمین است که طی آن، ویدیو کارکرد اصلی را برای کنار آمدن با لحظه‌های خسته‌کننده و کش‌دار زندگی درون خانگی برعهده داشته است. در مقام مقایسه، یک شباهت جالب در زمینه غربی و ایرانی تماشای ویدیوی آن‌لاین، توجه تغییر جهت از تماشای ویدیو در صفحه کوچک به صفحه‌های بزرگ تلویزیون‌های هوشمند خانگی است.

کرونا در رسانه‌های اجتماعی: پدیده «لایو» اینستاگرام

اینستاگرام در بخش کسب‌وکار و بلاگ خود نوشته است: «ایجاد اتصالاتی نیرومند بین برند و مشتریان اهمیت دارد. استفاده از لایو اینستاگرام به شما کمک می‌کند تا در دوران شیوع کرونا ویروس متصل بمانید». با این‌همه به‌نظر می‌رسد در زمینه اجتماعی-فرهنگی ایران، پخش زنده اینستاگرام پیش از آنکه کارکردی اقتصادی داشته باشد، کارکرد اجتماعی-فرهنگی دارد. اینستاگرام بخش لایو را در ماه نوامبر ۲۰۱۶ راه‌اندازی کرد که هدف آن، ارائه امکان پخش گسترده به کاربران این رسانه اجتماعی تصویری بود و شیوع کرونا سبب شد تا این پدیده در ایران به ابزاری برای گفت‌وگو، سخنرانی، مناظره و گاه گفت‌ووشنودهای چالش‌برانگیز میان سلبریتی‌ها و اینفلوئنسرهای اینستاگرامی تبدیل شود.

اینستاگرام، تنها رسانه اجتماعی به معنی واقعی کلمه در ایران است که در غیاب پلتفرم‌های بزرگی نظیر فیس‌بوک و توییتر با تمرکز بر قابلیت اشتراک‌گذاری تصویر و ویدیو، نظر بخش

عمده‌ای از کاربران جوان ایرانی رسانه‌های اجتماعی را به خود جلب کرده است. به همین دلیل است که گاه پدیده‌هایی در آن رخ می‌دهد که در نوع خود بدیع هستند؛ به شکلی که یک خواننده موسیقی رپ به نام امیرحسین مقصودلو (تتلو) می‌تواند رکورد بالاترین میزان کامنت را (در حدود ۲۰ میلیون) در مهرماه سال ۱۳۹۸ بشکند و بعد در دوران اوج شیوع کرونا، موفق می‌شود در گفت‌وگوی لایو رکورد بیشترین بازدید از یک پخش زنده در اینستاگرام را در جهان به خود اختصاص بدهد. گفت‌وگوی یک روحانی سابق به نام حسن آقامیری و خواننده زنی با نام احلام به شکل زنده در اینستاگرام نیز از گفت‌وگوهای بود که مورد نقد و تحلیل قرار گرفت. با وجود استقبال از لایو تتلو در اینستاگرام، این گفت‌وگوی زنده مورد انتقاد کاربران رسانه‌های اجتماعی دیگر از جمله توئیتر قرار گرفته است که می‌تواند نشانگر تفاوت افکار جمعی حاکم در این دو رسانه اجتماعی باشد.

تحلیل داده‌کاوی خبرگزاری ایرنا در مورد توئیتهای منتشرشده درباره لایو تتلو در اینستاگرام نشان می‌دهد که انتقاد از گفتار و رفتار غیراخلاقی و نیز نقد مسئولان به دلیل عدم شناخت واقعیت فرهنگی جامعه ایران و ارزش‌ها و نگرش‌های نسل نوجوان، بخش عمده توئیتهای انتقادی و مرتبط با این لایو را تشکیل می‌دهد است (ایرنا، تاریخ انتشار: ۲۶ فروردین ۹۹). لایوهای دیگری نیز از سوی نهادهای رسانه‌ای و نیز افراد برجسته دانشگاهی و سیاسی برگزار شد (و همچنان ادامه دارد) که در بیشتر اوقات، تعداد مخاطبان آن‌ها به هزار نفر هم نمی‌رسید و به نظر می‌رسید که دایره مخاطبان آن‌ها در مرزهای فضاهای دانشگاهی و روشن‌فکری مانده است. لایو اینستاگرام در وضعیت کرونا عمدتاً جنبه سرگرم‌کنندگی داشت و به شکلی محدود به تبادل اندیشه و دیدگاه‌ها اختصاص داشت. البته نباید از لایوهای دیگری که در جمع‌های خانوادگی و خصوصی برگزار شد نیز به راحتی گذشت. با این‌همه منطق حاکم بر رسانه اجتماعی اینستاگرام، سلطه امر نمایشی با ماهیت سرگرم‌کنندگی است. به همین دلیل برجسته شدن لایو تتلو و به محاق رفتن لایو اعضای آکادمی، چندان غریب نیست.

لایو اینستاگرام را می‌توان یک میکروتلوویزیون خصوصی دانست. با وجود تلاش سازمان صداوسیما برای تعمیم مفهوم صوت و تصویر فراگیر به فضای آن‌لاین و تثبیت سلطه خود بر فعالیت آی‌پی‌تی‌وی‌ها و وی‌اُدی‌ها از طریق تشکیل سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر (ساتر)، اوج‌گیری مصرف لایوهای اینستاگرام، که به معنی واقعی کلمه انتشار «زنده» به‌شمار می‌روند، چالشی جدید و بزرگ برای نظارت و تنظیم مقررات برای محتوای تصویری زنده در ایران به‌شمار می‌رود. با توجه به ماهیت پخش زنده اینستاگرامی و پیونده آن با خرده‌صفحه‌های تلفن همراه و با بی‌شمار تولیدکننده محتوا که رقابت بی‌پایان و دائمی برای شدن و فراهم

شدن تماس‌های بیشتر روی صفحه از سوی تعداد بیشتری از کاربران منطق ذاتی است، از یک سو، و نیز کاربران عمدتاً جوان و نوجوان آن، از سوی دیگر، لایو اینستاگرامی را (البته بیشتر در زمینه اجتماعی ایران) می‌توان تلویزیونی در خدمت خرده‌فرهنگ‌ها، ضدفرهنگ‌ها و صداهای حاشیه‌ای دانست. در واقع لایو اینستاگرام در زمینه ایران پیش از آنکه بر مبنای دستور کار اینستاگرام، ابزاری برای بازاریابی و برندینگ باشد، ابزاری برای انتشار و اشتراک‌گذاری محتوای کاربرساخته عامه‌پسند است. به عبارت بهتر، بخشی که بیشتر به افکار عمومی راه می‌یابد و مورد اظهار نظر قرار می‌گیرد و جنجال به پا می‌کند، عمدتاً شامل این نوع محتواست. شیوع کرونا سبب شد تا قابلیت پخش زنده اینستاگرام، که سال‌ها از معرفی آن گذشته بود، یک‌شبه از یک ابزار ارتباطی جمعی حاشیه‌ای تا حد تلویزیون خصوصی ارتقاء پیدا کند که شاید یکی از دلایل آن، گرایش عمومی به هرچه واقعی‌تر شدن ارتباط و گذر از قالب‌های ویدیویی کوتاه‌مدت یک دقیقه‌ای و چند دقیقه‌ای عمدتاً غیرزنده و غلبه بر کسالت‌بار شدن فزاینده روال‌های ایستای کنش‌های تکرارشونده درون خانه در زمانه کروناست.

عید «دیدنی» خانوادگی در پیام‌رسان‌ها

یکی از رویدادهای خاص مرتبط با شیوع کرونا در زمینه اجتماعی ایران، اوج‌گیری هم‌زمان آن با تعطیلات سال نو بود که به علت مسافرت بخش اعظم شهروندان و جابه‌جایی‌های گسترده، نگرانی‌های زیادی را نسبت به ابتلای بسیاری از افراد به بیماری کووید ۱۹ ایجاد کرده بود. به‌ویژه اینکه دیدار با خویشاوندان و نزدیکانی که اغلب در شهرهای متفاوت زندگی می‌کنند، یک سنت در فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌رود. باین‌همه، علاوه بر سیاست ایجاد محدودیت در سفرهای برون‌استانی و درون‌استانی، ایده‌هایی همچون هشتگ عید- «شنیدنی» به‌جای رسم متداول «عید دیدنی» تلاش کردند تا شهروندان را به قرنطینه فردی در خانه و خودداری از دیدوبازدید حتی به شکل درون‌شهری و اکتفا به تماس تلفنی تشویق کنند. گرچه افراد بسیاری از این ایده استقبال کردند، همان‌طور که اصطلاح «شنیدن کی بود مانند دیدن» آشکارا بیان می‌کند، ارتباط شنیداری فاقد بسیاری از عناصر دیداری است. به همین دلیل بود که بسیاری از خانواده‌ها به‌جای ارسال پیامک تبریک سال نو (که طی سالیان گذشته شاخص افزایش نفوذ تلفن همراه در ایران بود) و نیز تماس تلفنی به‌مثابه یک ارتباط سنتی، از قابلیت ارتباط تصویری پیام‌رسان‌ها و کارافزارها برای شنیدن و دیدن هم‌زمان خویشاوندان و شبیه‌سازی عیددیدنی سنتی و آف‌لاین استفاده کردند. تلگرام، واتس‌اپ، ایمو، لاین، وی‌چت، اینستاگرام و برخی پیام‌رسان‌های ایرانی نظیر گپ، آی‌گپ، بیسفون و سروش از مهم‌ترین ابزارهای

کاربرد در دیدارهای خانوادگی مجازی بودند. در آمریکا نیز طی دوران انزوای فردی، میزان استفاده از تماس‌های تصویری افزایش یافت. به‌عنوان نمونه بنا بر اعلام شرکت فیس‌بوک، میزان استفاده از واتس‌آپ دو برابر شد و استفاده از فیس‌بوک مسنجر هفتاد درصد افزایش یافت (یعقوبی، ۱۳۹۹). کاربرد پیام‌رسان‌ها برای برقراری ارتباط تصویری محدود به جامعه ایران نیست و همان‌طور که در مقاله نشریه نیویورک تایمز نیز نوشته شده است، با اوج‌گیری سیاست فاصله‌گذاری اجتماعی در آمریکا، افراد تلاش کردند تا روش‌های جدیدتری را برای برقراری تماس از طریق گپ‌زنی ویدیویی بیابند؛ زیرا با وجود افزایش رشد رسانه‌های اجتماعی سنتی افراد تمایل داشتند تا رابطه آن‌ها صرفاً به ارسال پیام محدود نشود، آن‌ها می‌خواستند یکدیگر را ببینند. این وضع سبب ترقی و رشد استفاده از نرم‌افزارهایی همانند کارافزار چت ویدیویی گوگل، یعنی دیو^۱ شد (کوز و پنابل، ۲۰۲۰).

اسلاوی ژیتک در کتاب پاندمیک کووید ۱۹ جهان را تکان داد^۲ می‌نویسد که ما در برهه‌ای زندگی می‌کنیم که بزرگ‌ترین کنش، عشق دور ماندن از ابژه علاقه‌مان است. فاصله از معنایی فیزیکی گذر کرده و معناهای جدید و پیچیده‌ای در روابط بین‌فردی پیدا می‌کند. گرچه در فضای طبیعی اتصال فیزیکی و هم‌حضور در زمان و مکان واحد و کنش‌های بدنی تماس همانند در آغوش گرفتن و بوسیدن جزو آیین‌های متعارف دیدار صمیمانه در ارتباط چهره به‌چهره است؛ سلطه کرونا بر روابط عاطفی، سبب تغییر جهت اساسی معنی فاصله در روابط صمیمانه شد؛ یعنی دور بودن لازمه دوست داشتن و در معنایی حادتر، حفظ جان فرد محبوب شد. در دنیای آن‌لاین رابطه نزدیک و صمیمانه میان «فرندها» و «فالوئرها» نمی‌تواند تجربه ارتباط صمیمانه در رابطه چهره به‌چهره دوستانه و خویشاوندی را که بر پیوندهای عاطفی مبتنی است، دقیقاً بازتولید کند؛ از همین رو نمی‌توان انتظار داشت که حتی ارتباط تصویری هم‌زمان چندنفره پلتفرم - واسط در روابط بینا خویشاوندی بتواند جای‌گزین هم‌حضور در دنیای آف‌لاین شود؛ سرعت پایین اینترنت و وقفه‌های گاه‌بوی گاه در حین تماس نیز مزید بر علت می‌شود؛ موضوعی که از منظر علم اطلاعات، خود نوعی اختلال است که سبب از دست رفتن بخشی از اطلاعات و نمادهای مبادله‌شده می‌شود.

این درحالی است که فناوری‌های اطلاعاتی اینترنت محور نوین مدعی هستند می‌خواهند این فاصله تصویری را محو و جامعه‌ای صمیمیت‌محور ایجاد کنند، به‌طوری که فاصله دیگر مانع تماس بی‌واسطه بدن‌ها و روح‌ها نباشد (هان، ۱۳۹۸). از منظری دیگر، کنش‌های ارتباط تصویری خویشاوندی را، که کرونا سبب‌ساز اوج‌گیری آن بوده است، براساس ظهور

1. Duo

2. Pandemic! Covid-19 Shakes the World.

جامعه نمایش محور نیز می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. در این جامعه همه چیز با ارزش نمایشی‌اش سنجیده می‌شود و همه چیز آشکارا بی‌حفاظ و برهنه در معرض تماشای دیگران قرار می‌گیرد. اژه‌مین روست که در چنین جامعه‌ای برقراری ارتباط تصویری با خویشاوندان که تلاش دارد تا خود را به‌مثابه جای‌گزین ارتباط واقعی جا بیندازد، میل و نیاز افراد را برای حضور باهم ارضاء می‌کند، اما به‌شکل شکاکانه؛ به این معنی که فرد تردید دارد که آیا ابژه عاطفه خود را «دیده است» - با همه ظرایف و مزیت‌هایش - یا ندیده است و این شک و دودلی می‌تواند مخرب‌تر و آسیب‌زاتر از عدم دیدار طولانی‌مدت باشد؛ زیرا در آنجا فاصله به معنی متعارف آن وجود دارد و فرد آن را پذیرفته و دچار تردید نمی‌شود.

از منظری دیگر، ارزش نمایشی در جامعه نمایشی بیش از هرچیز به ظاهرهای زیبا وابسته است. وقتی دیدوبازدید در میان رابطه خویشاوندی (والدین - فرزندان و خواهر - برادرها و...) به‌واسطه صفحه‌های کوچک تلفن‌های همراه صورت گیرد، طرفین پیش از آنکه به تبادل احساس بیندیشند، دل‌مشغول زیبایی‌شناسی تصویر خویش می‌شوند که می‌تواند نوعی تنش و اضطراب پدیدارشناختی را در طرفین گفت‌و‌شنود پدید آورد. به همین دلیل گرچه از نظر هان در یک جامعه شفافیت‌مدار فاصله امری منفی است که باید حذف شود؛ فقدان فاصله در ارتباط تصویری نه‌تنها قرب نیست، بلکه نابودکننده قرب نیز هست و در این حالت یک وضعیت بی‌فاصله یکنواخت ایجاد می‌شود که نه نزدیک است و نه دور.

بنابراین در فرهنگ دیجیتال تصویرمدار که براساس نیاز ما به خلق حضور تعریف می‌شود (ابراهیم، ۲۰۲۰)، با نوید فقدان فاصله و بازسازی حضور به‌واسطه کاربرد پلتفرم‌های آنلاین و پیام‌رسان‌های مختص گفت‌وگویی تصویری که شیوع کرونا و ضرورت خانه‌مانی برای رهایی از افزایش خطر بیماری و ازدست دادن عزیزانمان، آن را شدت بخشیده و آن را شکل‌دهی مجدد کرده است، باید با دیده تردید نگریست؛ زیرا همان‌طور که ترکل (۲۰۱۱) می‌گوید، باوجود همه پیشرفت‌های فناورانه و شکل‌گیری روابط باواسطه، افراد به‌طور غریزی به روابط چهره‌به‌چهره با یکدیگر نیاز دارند. از منظری دیگر، تجربه تماس فیزیکی که بخشی مهم از ارضاء عواطف در میان نزدیکان است، همچنان در روابط دیداری اینترنت - واسطه با تحقق و دسترسی همگانی به آن فاصله زیادی دارد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که میرزوف (۲۰۱۶) نوشته است، بخواهیم یا نخواهیم، جامعه جهانی نوظهور، بصری است. همه عکس‌ها و ویدیوهایی که به اشتراک می‌گذاریم، شیوه‌ای است که ما برای درک جهان به کار می‌بریم. به‌نظر می‌رسد مجبوریم تصاویری از جهان بگیریم و آن را با دیگران

به اشتراک بگذاریم که می‌توان آن را به‌مثابه بخشی از تلاش ما برای فهم جهان و جایگاه ما در آن تصور کرد. وضعیتی که شیوع پاندمی کرونا در آغاز سال ۲۰۲۰ در جوامع گوناگون، از شرق تا غرب، آن را تسریع و تشدید کرده است.

به‌نظر می‌رسد در دوران کرونا که هنوز در آن به‌سر می‌بریم، امر تصویری به‌ویژه قالب ویدیویی آن، نقشی تعیین‌کننده در روابط، تعاملات و فهم ما از خود و جهان پیرامون آن داشته است که تحلیل پدیدارشناسانه آن از منظر تفاوت تصویر ثابت با فیلم و ویدیو با ملاحظه واسطه‌گری صفحه نمایش موبایلی، ضروری به‌نظر می‌رسد. در این مقاله برآمدن شکل جدیدی از فرهنگ مصرف ویدیویی کرونا - محور از سه منظر نشانگر برخی نتایج جالب‌توجه است: از جمله جهان‌شمول بودن فرهنگ ویدیو در دوره کرونا در جوامع مختلف با وجود تفاوت‌های زمینه‌ای. براین اساس، بخش عمده‌کردارهایی که در زندگی روزمره درون‌خانگی با محوریت ویدیو انجام می‌شدند/ می‌شوند، نشانگر شباهت بسیار میان زمینه اجتماعی کشور ما و به‌طور مثال آمریکاست.

در دوران کرونا، خانه به‌مثابه کانون قرنطینه و دوری‌گزینی فیزیکی به‌مثابه ملجأ و پناهگاه بازتعریف شد/شده است؛ به‌عبارت دیگر، ضرورت ماندن در فضای فیزیکی خانه (هاوس) سبب شد تا بار دیگر خانه (هوم) برای بسیاری که آن را صرفاً به‌مثابه سرپناه/خوابگاه تلقی می‌کردند، معنی‌دار شود. در چنین وضعیتی است که شاهد هستیم صفحه نمایش بزرگ تلویزیون که در گذشته کانون اجتماع درون‌خانگی بود، بار دیگر معنی‌دار شود. در چنین وضعیتی است که بسیاری ترجیح دادند به‌جای صفحه‌های کوچک موبایل که مصرف رسانه‌ای انفرادی و تنها را ترغیب می‌کند، باهم به تماشای ویدیو بنشینند. روزها و ساعات طولانی حضور جمعی در خانه و ضرورت مقابله با لحظات طولانی مدت، یکنواخت و کسل‌کننده حضور در خانه سبب شده است تا با تماشای ویدیوهای طولانی مدت افراد تلاش کنند بر این یکنواختی غلبه کنند. در دوران قرنطینه که در ایران همانند بسیاری از جوامع جهان مصرف دیتا به‌شکلی فزاینده، افزایش یافت و کیفیت دسترسی به شبکه را کاهش داد، شاهد ازدیاد تماس‌های ویدیویی خانوادگی و خویشاوندی بودیم که می‌توان آن را تلاش برای بازسازی دیدار چهره به‌چهره قلمداد کرد، اما همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، این نوع روابط تا حد زیادی قادر نیستند دقیقاً همانند ملاقات چهره به‌چهره آفلاین عمل کنند؛ زیرا فاقد غنای عاطفی و احساسی ضمنی موجود در روابط میان‌فردی فیزیکی هستند و همچنین به‌دلیل کیفیت فنی نامناسب ارتباط، افراد را دچار تعلیق و تردید درباره واقعی بودن دیدار می‌کنند.

یکی از نتایج دیگر کرونا در ایران، راه‌اندازی تعداد بسیاری از شبه‌تلویزیون‌های خصوصی با سازمان فردی و بدون الزام به تبعیت از مقررات پخش محتوای تلویزیونی بود که به‌سادگی

امکان ابراز خود، باورها، اندیشه‌ها و توانایی‌ها را برای مخاطبان انگشت‌شمار تا اجتماع آن‌لاین چند صدهزار نفری فراهم کرد؛ که چالش جدیدی بر سر نحوه نظارت و تنظیم مقررات درباره حالت‌های جای‌گزین جدید تلویزیون سنتی دولتی در ایران محسوب می‌شود. با محدود شدن پرسه‌زنی در شهر، خانه به کانون تماشاگری تبدیل شده است و انسان تماشاگر برای برآورده کردن نیاز به تماشا و تماشا شدن - از نگاه سرسری گرفته تا نگاه خیره - به ابزارهای رسانه‌ای نوینی متوسل می‌شود که امکان بازسازی نگاه خیره طبیعی را تاحدی فراهم کرده‌اند. زنده بودن و امتداد داشتن بخشی از این روند است.

پلتفرم‌های مختلف، از رسانه اجتماعی اینستاگرام گرفته تا پیام‌رسان‌های گپ‌زنی تصویری و خدمات ویدیوی درخواستی نظیر فیلیمو، مصرف فرهنگی محتوای رسانه‌ای را در ایران وارد مرحله جدیدی کردند که فهم پیامدهای مختلف آن، نیازمند پژوهش‌های مفصل‌تر در آینده است؛ اما همان‌طور که قرنطینه فردی و درخانه‌مانی برای گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی، معنی‌های مختلفی دارد و به معنی تجربیات متفاوت است، مسئله دسترسی به این پلتفرم‌ها، سواد استفاده از آن‌ها، ابزارهای مصرف آن‌ها و پیامدها و آثار فردی و اجتماعی آن‌ها نیز از جمله مسائل متفاوت ناشی از آن‌ها هستند که باید در پژوهش‌های مختلف به آن‌ها توجه شود.

منابع

ایرنا (۱۳۹۹). استقبال از لایو تلو در اینستاگرام، انتقاد توییتری‌ها را برانگیخت. وب‌سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا:

<https://www.irna.ir/news/83751147%D8%AA>

فن دایک، یوزه (۱۳۹۶). فرهنگ اتصال: تاریخ انتقادی رسانه‌های اجتماعی. ترجمه حسین حسینی. تهران: سوره مهر.

هان، بیونگ-چول (۱۳۹۸). جامعه فرسودگی، جامعه شفافیت. ترجمه محمد معماریان. تهران: ترجمان.

یعقوبی، مرتضی (۱۳۹۹). افزایش ۷۰ درصدی تماس‌های تصویری در فیس‌بوک مسنجر به دنبال شیوع کرونا:

<https://itiran.com/2020/03/23/>

Barbour, Kim & Heise, Lydia (2019). Sharing #home on Instagram, Media International Australia, 1-13.

Clark, T. (2020). Netflix and Prime Video app downloads have surged in countries severely affected by the coronavirus pandemic; Mar 18, 2020, 11:03 PM.

Ella, K, & Popper, N. (2020). The Virus Changed the Way We Internet; April 7, 2020: <https://www.nytimes.com/interactive/2020/04/07/technology/coronavirus-internet-use.html>

Gale, R. (2020). Is 'social distancing' the wrong term? Expert prefers 'physical distancing,' and the WHO agrees. March 26, 2020; https://www.washingtonpost.com/lifestyle/wellness/social-distancing-coronavirus-physical-distancing/2020/03/25/a4d4b8bc-6ecf-11ea-aa80-c2470c6b2034_story.html

<https://www.businessinsider.com/netflix-downloads-surging-in-countries-affected-most-by-coronavirus-2020-3>

<https://www.cnet.com/news/coronavirus-has-made-peak-internet-usage-into-the-new-normal/>

Julia, A. (2020). The entire world is streaming more than ever — and it's straining the internet Governments and ISPs are trying to manage strain' Mar 27, 2020.

Mirzoeff, N. (2016). *How to See the World*. New York: Basic Books.

Reardon, M. (2020). Coronavirus transforms peak internet usage into the new normal Internet usage is spiking. ISPs say they can handle it. Policy wonks aren't convinced.; March 23, 2020;

Simon, Ch. (2020). Netflix Traffic Hits All-Time Highs Amid Coronavirus Pandemic, Says AT&T; Mar 24, 2020; <https://www.forbes.com/sites/simonchandler/2020/03/24/netflix-traffic-hits-all-time-highs-amid-coronavirus-pandemic-says-att/#625c08b33adc>

Turkle, Sh. (2011)., *Alone Together: Why We Expect More from Technology And Less from Each Other*. New York: Basic Books.

عزاداری مجازی در دوران همه‌گیری کرونا

رضاتسلیمی‌طهرانی^۱

مقدمه

کرونا از چند ماه پیش، جهان ما را مورد هجوم قرار داده و سبک زندگی و مصرف فرهنگی انسان‌ها را در سرتاسر جهان با تحولات عظیم مواجه ساخته است. در ایران نیز با ورود کرونا، شیوه زندگی و مصرف فرهنگی دچار تحولاتی شده و ابعاد مختلف حیات اجتماعی دگرگون شده است. بسیاری از کسب‌وکارهای اقتصادی، فرهنگی، ورزشی، تفریحی و... به حالت تعلیق درآمده و برای مدت نامعلومی متوقف شده است. در بُعد اجتماعی، ملاقات‌ها و گردهمایی‌های خانوادگی، دوستانه و کاری ناممکن شده و زندگی روزمره از مهمانی‌ها، طبیعت‌گردی‌ها، کافه‌روی‌ها و رستوران‌گردی‌ها خالی شده است. در عصر همه‌گیری کرونا، انسان‌ها هرچه بیشتر از هستی اجتماعی خویش فاصله گرفته و به انزوا و زندگی در تنهایی عادت کرده‌اند. شعار معروف این روزها، یعنی «در خانه بمانیم»، بسیاری از روندهای زندگی پیشین را متوقف و خانه را به تنها مکان امن تبدیل کرده است. به‌مانند همیشه، در میان ابعاد تعلیق‌شده زندگی، برخی بُعدها بیشتر به چشم می‌آیند و

۱. دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

از برخی ابعاد غفلت می‌شود. به‌عنوان نمونه، اکنون همه از تعلیق فعالیت‌های اقتصادی و کسب‌وکارهای تجاری صحبت می‌کنند و اثرات مختلف آن را بر حیات انسان‌ها مورد تحلیل قرار می‌دهند، اما کمتر کسی است که از تعلیق آیین‌های اجتماعی و توقف انجام آن‌ها به شیوه پیشین سخن بگوید. در روزگار کنونی، در کنار تعلیق آیین‌های دینی، بسیاری از تازه‌عروسان و تازه‌دامادها در انتظار برگزاری مراسم ازدواج خویش هستند، بسیاری از خانواده‌ها در انتظارند تا مراسم تولد فرزندان تازه متولدشده خویش را با حضور خویشاوندان و دوستان برگزار کنند و بسیاری از داغداران و بازماندگان چشم‌به‌راه روزگارند تا شاید بتوانند برای عزیز از دست‌رفته خویش مراسمی مناسب و درخور برگزار کنند. در میان آیین‌های تعلیق‌شده نیز، شاید آنچه بیشتر از آن غفلت می‌شود، تعلیق آیین‌های اجتماعی مرتبط با «مرگ» باشد. اکنون بسیاری از بازماندگان از برگزاری مراسم تشییع، تدفین و ترحیم اعضای خانواده و عزیزان خویش محروم هستند. در وضعیت فعلی، مراسم تشییع و تدفین با حضور تعداد اندکی از اعضای خانواده و نزدیکان برگزار می‌شود و درمورد مراسم ترحیم و یادبود نیز، که معمولاً در روزهای سوم، هفتم و چهلم برگزار می‌گردند، حضور و گردهمایی فیزیکی، عمومی و جمعی خویشاوندان و آشنایان ناممکن است. وضعیت ذکرشده درمورد جان‌باختگان ناشی از ویروس کرونا وخیم‌تر است. بازماندگان درگذشتگان ناشی از کرونا غالباً از دیدار عزیزان خویش در بیمارستان، در آغوش گرفتن آن‌ها و وداع آخر با آن‌ها محروم بوده‌اند. بسیاری از خانواده‌ها از نحوه غسل یا شست‌وشوی پیکرهای عزیزان خویش بی‌اطلاع هستند. مراسم تشییع غالباً برگزار نشده و مراسم تدفین با رعایت پروتکل‌های بهداشتی و با حضور تعداد انگشت‌شماری از نزدیک‌ترین اعضای خانواده برگزار شده است. در بسیاری موارد، آداب دینی مانند خواندن نماز میت و تلقین آخر درمورد این درگذشتگان اجرا نشده و برگزاری مراسم ترحیم و یادبود به نحو فیزیکی و جمعی به کلی معلق شده است. در چنین مواردی، حتی اقوام و خویشاوندان نزدیک یا اعضای خانواده نیز از تجمع در یک مکان و گرمی‌داشتن یاد و خاطره متوفی محروم هستند. وضعیت وقتی وخیم‌تر می‌شود که بازماندگان درگذشته ناشی از کرونا، خود نیز به این ویروس مبتلا شده باشند و دوران بیماری را پشت سر بگذارند. در اینجاست که حتی همسران، فرزندان، خواهران و برادران نیز نمی‌توانند یکدیگر را در آغوش بگیرند و دست‌ها را بفشارند. در نتیجه این وضعیت، فرایند سوگواری در بازماندگان با اخلال مواجه می‌شود و پیامدهای ناگوار عدم برگزاری مراسم عزاداری و مراسم یادبود، بازماندگان را با آسیب‌های مختلف روانی و اجتماعی مواجه می‌کند.

اما در کنار تعلیق فعالیت‌های فیزیکی ذکرشده، به‌ویژه توقف برگزاری آیین‌های اجتماعی

و آیین‌های فیزیکی مرتبط با مرگ، می‌توان از اقبال بسیاری از افراد و گروه‌ها به‌سوی رسانه‌های اجتماعی سخن گفت. به‌بیان دیگر، کرونا بسیاری از فعالیت‌های فیزیکی را تعلیق کرده و بر میزان فعالیت‌های مجازی افزوده است. حتی به‌نظر می‌رسد تعلیق فعالیت‌های فیزیکی موجب ایجاد و گسترش بسیاری از ابعاد و امکانات مجازی شده است. براساس اطلاعات و آمار ارائه‌شده، در دوران همه‌گیری کرونا، کسب‌وکارهای مجازی با رشد صعودی چشم‌گیری مواجه شده و بسیاری از فعالیت‌های گوناگون به شکل مجازی انجام می‌شود. یکی از حوزه‌های تقریباً نوظهور که در دوران همه‌گیری کرونا با اقبال و گسترش بیشتری مواجه شده، «عزاداری مجازی» است که در جامعه ایران نیز از سوی بسیاری از بازماندگان و خانواده‌های داغدار در سطوح مختلف به‌عنوان جای‌گزینی برای عزاداری فیزیکی مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه سعی می‌شود ابتدا، ابعاد و شیوه‌های مختلف عزاداری مجازی به‌اختصار مرور شود و سپس، عزاداری مجازی در دوران همه‌گیری کرونا در بین کاربران ایرانی رسانه‌های مجازی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

عزاداری مجازی

با ظهور و گسترش رسانه‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر، کاربران به‌تدریج از این رسانه‌ها به‌عنوان جایگاهی برای نمایش ماتم و سوگ خویش استفاده کردند و در رسانه‌های اجتماعی مختلف به عزاداری پرداختند. این اعمال غالباً در کنار عزاداری فیزیکی و برگزاری آیین‌ها و مناسک مرتبط با مرگ مورد توجه قرار می‌گیرند و در پاره‌ای موارد نیز، جای‌گزین عزاداری فیزیکی می‌شوند. می‌توان انواع گوناگونی از عزاداری مجازی را در رسانه‌های اجتماعی مختلف تلگرام، واتس‌آپ، توییتر، فیس‌بوک، اینستاگرام و... مشاهده کرد و به تحلیل آن‌ها پرداخت. در بسیاری موارد، بازماندگان آگهی ترحیم متوفی خود را در صفحه شخصی خویش به اشتراک می‌گذارند و به این وسیله، دنبال‌کنندگان خود را از درگذشت نزدیکان خود باخبر می‌کنند. همچنین در این موارد، دنبال‌کنندگان از زمان و مکان برگزاری مراسم تشییع، تدفین و ترحیم متوفی مطلع می‌شوند. آن‌ها گاه خود را به‌منظور شرکت در این مراسم آماده می‌کنند و در آیین‌های ذکرشده حاضر می‌شوند. در موارد دیگری که از فراوانی زیادی برخوردارند، بازماندگان با برداشتن تصویر خویش و سیاه کردن صفحه پروفایل خود به دیگران نشان می‌دهند که عضوی از خانواده خود یا فردی از نزدیکان و اقوام خود را از دست داده‌اند و در فراق او به سوگ نشسته‌اند. در موارد دیگر، بازماندگان تصاویر یا فیلم‌هایی از درگذشته را در صفحه شخصی خویش به اشتراک می‌گذارند و خاطره عزیز از دست‌رفته را گرامی می‌دارند

و دیگران را به مشارکت در سوگ خویش فرا می‌خوانند. در برخی موارد، بازماندگان، فیلم‌ها و تصاویر مرتبط با مراسم تشییع، تدفین، ترحیم و یادبود متوفی را در صفحات خویش منتشر می‌کنند و در مواردی نیز، کاربران سوگوار با استفاده از قابلیت پخش زنده تصاویر، دیگران را در برگزاری آیین‌ها و مناسک مختلف مرتبط با مرگ عزیزانشان سهیم می‌سازند.

در تمامی این موارد، نوعی تعامل در بین بازماندگان و دیگر کاربران رسانه‌های اجتماعی برقرار می‌شود؛ به‌نحوی که بسیاری از افراد از حال و روز فرد سوگوار باخبر می‌شوند و با ارسال پیام‌های تسلیت، خود را در غم بازماندگان سهیم می‌کنند. در رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و اینستاگرام، اغلب چنین «پُست»‌هایی با «کامنت»‌های فراوان مواجه می‌شود؛ به‌نحوی که غالباً علاوه بر نزدیکان و دوستان، کاربران به‌نسبت ناآشنا و دوستان مجازی نیز به نوشتن پیام‌های تسلیت و همدردی با فرد داغ‌دیده اقدام می‌کنند. در چنین مواردی، احساسات جمعی به اشتراک گذاشته می‌شود، فرد سوگوار از همدردی و تسلی دیگران برخوردار می‌شود، بازمانده خود را دست‌کم برای لحظاتی در میان جمع می‌بیند و اجتماعاتی از عزاداران شکل می‌گیرد. به‌این ترتیب، رسانه‌های اجتماعی در هنگام فوت عزیزان، افراد را «در ارتباط باهم» قرار می‌دهند و اجتماعات مجازی را از نو برپا می‌کنند. خاطرات، داستان‌ها و احساسات درمورد متوفی به‌وسیله افرادی که او را می‌شناختند و حتی افرادی که هیچ‌گاه او و بازماندگان را به‌صورت فیزیکی و رودررو ملاقات نکرده بودند، به اشتراک گذاشته می‌شوند.

عزاداری مجازی، ویژگی‌های منحصر به‌فردی دارد. در بسیاری از پُست‌های منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی، بازماندگان متوفی را به نحو مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، پسری پدر مرحومش را با الفاظی مانند «پدر»، «بابا» یا «تو» خطاب می‌کند و مطالبی شخصی و احساسی را به نحو عمومی با او در میان می‌گذارد. این درحالی است که بازمانده از اینکه دیگران این متن را مطالعه می‌کنند آگاه است و پس از به اشتراک گذاشتن «پُست»، در انتظار دریافت «کامنت» از جانب دیگران و مشاهده عکس‌العمل‌ها و احساسات آن‌ها می‌ماند. در مواردی، برخی دوستان یا خویشاوندان در مناسبت‌های مختلف (مانند عید اول، سالگرد تولد متوفی و...) با انتشار پست‌هایی که دربرگیرنده تصاویر و فیلم‌هایی از گذشته است و با نوشتن مطالبی درمورد او، یاد و خاطره‌اش را گرمی می‌دارند. انتشار چنین پُست‌هایی اگرچه غالباً موجب تسلی و تسکین نزدیکان و بازماندگان می‌شود، ممکن است با یادآوری فقدان متوفی موجبات تألم و اندوه سوگواران را فراهم کند و به تشدید یا بازگشت ماتم منجر شود. همچنین انتشار برخی پست‌ها و کامنت‌ها ممکن است موجب ایجاد رنجش در بازماندگان و درگیری در بین آن‌ها شود. مانند نوشتن پیام‌های تسلیت غیرمذهبی برای بازماندگان مذهبی

و برعکس. همچنین برخی بازماندگان ممکن است از محتوای برخی کامنت‌ها آزرده شوند و احساس کنند که در آن‌ها قدر و منزلت متوفی دانسته نشده و شأن او رعایت نگشته است. یکی دیگر از موضوعات مرتبط با عزاداری مجازی، صفحات متعلق به خود درگذشتگان است که پس از فوت آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی باقی می‌مانند. این صفحات که حاوی تصاویر و متن‌های به اشتراک گذاشته‌شده خود متوفی هستند، در اغلب موارد به‌عنوان خاطره و یادبودی از او باقی می‌مانند و بازدیدکنندگان را به یادآوری خاطرات متوفی و تفکر در مورد موضوعاتی چون مرگ و مردن تشویق می‌کنند. بحث‌های مختلفی در مورد نحوه مدیریت این صفحات پس از درگذشت کاربر اصلی وجود دارد. در برخی موارد، نزدیکان متوفی (مانند همسر یا فرزندان) مدیریت این صفحات را در دست می‌گیرند و با به اشتراک گذاشتن پست‌های مختلف، یاد و خاطره‌اش را تداوم می‌بخشند. در مواردی، بازدیدکنندگان از این صفحات در زیر پست‌های به‌جای مانده از متوفی یادداشت می‌نویسند و اندوه، تأسف یا شگفتی خویش را از عدم حضور او در دنیای زندگان ابراز می‌کنند. در چنین مواردی ممکن است این احساس در بازدیدکنندگان و «کامنت‌گذاران» ایجاد شود که متوفی پیام‌های آن‌ها را دریافت می‌کند و می‌خواند. شاید یکی از دلایل ایجاد این احساس، این باشد که فرایند نوشتن و ارسال پیام آن‌لاین به مردگان با فرایند نوشتن و ارسال پیام آن‌لاین به زندگان یکسان است (والتر، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

به‌نحو کلی، استفاده از جهان مجازی را می‌توان به‌عنوان تلاشی انسانی به‌منظور غلبه بر میرایی و اضطراب‌های مرتبط با مرگ در نظر گرفت. در این راستا، اینترنت، فضایی است که «استراتژی‌های جاودانگی» در آن به اجرا درمی‌آید؛ مکانی برای ایجاد خاطره و نمایش خود و فرایند به یاد آوردن از طریق تصاویر و اشکال جدید آیین‌های آن‌لاین (ابراهیم، ۲۰۱۸: ۹۳). در دوران حاضر، مشاهده‌پذیری مجازی مرگ و آیین‌های مرتبط با آن، نظریه انکار مرگ و تابو بودن نمایش و صحبت در مورد مرگ (زیمرمن، ۲۰۰۷) را که برای مدت طولانی بر ادبیات نظری رشته‌های جامعه‌شناسی مرگ و مردن مسلط بود، با چالش مواجه کرده است. اکنون بسیاری از تصاویر، فیلم‌ها، متون و پیام‌های منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی با موضوعات مرگ، مردن، سوگواری و عزاداری مرتبط هستند؛ هرچند انتشار برخی تصاویر و متون هنوز هم با حساسیت عمومی مواجه می‌شود.

عزاداری مجازی در دوران همه‌گیری کرونا

به‌نحوی که ذکر شد، تعلیق آیین‌های مرتبط با مرگ، موجب روی آوردن بسیاری از خانواده‌ها و بازماندگان به رسانه‌های اجتماعی شده است. این گروه از کاربران ایرانی که غالباً از طبقات

متوسط جامعه هستند، در رسانه‌های اجتماعی گوناگون و در سطوح مختلف به عزاداری می‌پردازند و به شیوه‌های مختلف، یاد و خاطره عزیز از دست‌رفته خویش را گرامی می‌دارند. براساس اتنوگرافی مجازی (نتنوگرافی) انجام‌شده در دو ماه اخیر (از ۱۵ اسفند ۹۸ تا ۱۵ اردیبهشت ۹۹)، عزاداری مجازی در دوران همه‌گیری کرونا، طیف گسترده‌ای از اعمال و کنش‌ها را در بر می‌گیرد؛ از تغییر تصویر کاربر به تصویر متوفی، آگهی فوت یا رنگ مشکی و ایجاد کانال‌ها یا گروه‌های خانوادگی و دوستانه یا مرتبط با ساکنان یک شهر در تلگرام یا واتس‌آپ، تا به اشتراک گذاشتن تصاویر و مطالب مرتبط با متوفی در فیس‌بوک و پخش زنده مراسم تدفین و ترحیم در «لایو» اینستاگرام. البته بسیاری از این فعالیت‌ها در دوران پیش از همه‌گیری کرونا نیز انجام می‌شده‌اند، اما اکنون از شکل متفاوتی برخوردار شده و گسترش یافته‌اند.

به‌عنوان نمونه، نتایج جست‌وجو در پیام‌رسان تلگرام با موضوعات و هشتک‌های ترحیم و مجلس ترحیم موارد زیر را نشان می‌دهد: کانال مجلس ترحیم، کانال ترحیم سقز، کانال مجالس ترحیم کامیاران، کانال ترحیم بوکان، کانال ترحیم نقده، مجالس ترحیم شهر سنندج، کانال مجالس ترحیم دیواندره، مجلس ترحیم مهاباد و...؛ در این کانال‌ها، آگهی‌های ترحیم درگذشتگان مختلف که اکثراً با منطقه جغرافیایی ذکرشده مرتبط هستند، به اشتراک گذاشته می‌شوند. در اغلب این آگهی‌ها، جمله‌ای مشترک با این مضمون به چشم می‌خورد: «با توجه به وضعیت موجود و رعایت دستورات بهداشتی و سلامت جامعه، مراسم ختم در مسجد و منزل دایر نمی‌شود».

همچنین جملات دیگری که آگهی‌های ترحیم را با دوران پیش از همه‌گیری کرونا متفاوت کرده‌اند از این قرار است: «زمان و مکان مجلس ترحیم مرحومه متعاقباً اعلام خواهد شد»، «خواهشمند است جهت ابراز همدردی و عرض تسلیت با شماره‌های زیر تماس حاصل فرمایید»، «شماره‌های تماس جهت عرض تسلیت»، «برگزاری مراسم ترحیم به صورت تلفنی خواهد بود»، «لطفاً جهت تسلی خاطر بازماندگان و ابراز همدردی از طریق تلفن، پیامک و فضای مجازی اقدام کنید»، «خواهشمند است از شرکت حضوری در مراسم خودداری نموده و در صورت لزوم جهت ابراز همدردی، عرض تسلیت و نثار فاتحه با شماره‌های زیر تماس گرفته یا از طریق پیامک و تلگرام پیام ارسال کنید» و... .

در مصاحبه‌های تلفنی که با بازماندگان درگذشتگان در دوران همه‌گیری کرونا (در بازه زمانی ۹۹/۱/۲۰ تا ۹۹/۱/۲۴) انجام شد، اغلب آن‌ها به عدم برگزاری مراسم ترحیم و دریافت پیام‌های تلفنی از سوی خویشاوندان، دوستان و نزدیکان اشاره داشتند. تعداد زیادی از آن‌ها نیز در مورد استفاده از رسانه‌های اجتماعی صحبت می‌کردند. به‌عنوان نمونه، اکبر ساکن تهران و متولد «رینه» که مادر ۸۵ ساله خود را بر اثر ناراحتی قلبی در اواسط اسفندماه از دست

داده است، درمورد شیوه برگزاری مراسم ترحیم می‌گوید: «نود درصد اقوام و نزدیکان تلفنی تسلیت گفتن و با ما صحبت کردن، یه آگهی فوت هم تو کانال تلگرام که مال اهالی «رینه» است گذاشتیم و از همه خواستیم که فاتحه بخونن». همچنین هادی ساکن رشت که پدر ۷۳ ساله خود را بر اثر کرونا در اواخر اسفندماه ازدست داده، در این مورد می‌گوید: «هیچ مراسمی، چه در مسجد و چه در خانه، برگزار نشد. همه اقوام و آشنایان تلفنی تسلیت گفتن، از اینترنت هم در حد ارسال اطلاعیه و اعلامیه استفاده شد».

اینستاگرام، یکی از پرکاربردترین و محبوب‌ترین رسانه‌های اجتماعی در بین کاربران ایرانی است. در ایام همه‌گیری کرونا و عدم امکان برگزاری آیین‌های تشییع، تدفین و ترحیم بسیاری از بازماندگان در «پست»ها یا «استوری»های خویش به شیوه‌های مختلف به عزاداری مجازی می‌پردازند و بسیاری از آشنایان با استفاده از قابلیت‌های مختلف این رسانه اجتماعی درگذشت فرد را تسلیت می‌گویند. برخی در جملاتی از دیگران برای آموزش و شادی روح مرحوم درخواست فاتحه و تلاوت قرآن می‌کنند، برخی متوفی را به نحو مستقیم خطاب قرار می‌دهند و مطالبی را با او در میان می‌گذارند، برخی با ذکر خاطراتی از درگذشته یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌دارند، برخی تصاویر پروفایل خود را مشکی می‌کنند یا آگهی فوت و تصویر متوفی را در پست‌ها یا استوری‌های خویش قرار می‌دهند و برخی با نوشتن متن‌ها یا اشعار مختلف و به اشتراک گذاشتن تصاویر، درگذشت فرد را تسلیت می‌گویند و یادش را گرامی می‌دارند. البته اشکال ذکر شده عزاداری مجازی در اینستاگرام در پیش از همه‌گیری کرونا نیز به چشم می‌خورد، اما در دوران حاضر از فراوانی و گستردگی بیشتری برخوردار شده‌اند.

جست‌وجوی‌های انجام شده در قسمت سرچ اینستاگرام و با هشتگ‌های تدفین، تشییع، ترحیم، فوت، مراسم ترحیم، تسلیت و... نشان‌دهنده تصاویر و نوشته‌هایی است که یاد و خاطره متوفی را گرامی می‌دارند و به تعلیق آیین‌های عزاداری فیزیکی اشاره می‌کنند. در این صفحات در کنار تعداد فراوانی از پست‌های تجاری که از سوی کترینگ‌های مراسم عزاداری ارائه شده‌اند و با به اشتراک گذاشتن تصاویر دسته گل، سینی حلوا و خرما و... به تبلیغ کسب‌وکار خویش پرداخته‌اند، اعلامیه‌های ترحیم یا متون فراوانی به چشم می‌خورند که نقطه اشتراک آن‌ها در اعلام عدم برگزاری مراسم ترحیم و معرفی شیوه‌های جای‌گزین است. جملاتی مانند «به خاطر اهمیت و سلامت شما عزیزان، هیچ‌گونه مراسمی اعم از ترحیم و تسلیت برگزار نخواهد شد. ضمن آرزوی سلامتی برای شما عزیزان در شرایط بهتر و عادی‌تر مراسم یادبود آن عزیز ازدست‌رفته را برگزار خواهیم کرد»، «هزینه برگزاری مراسم سالگرد آن مرحوم صرف امور خیریه خواهد شد»، «برای گرامی‌داشت یاد تازه درگذشته و همدردی با خانواده و بازماندگان

ایشان، همه باهم در روز پنجشنبه ۱۴ فروردین ساعت ۹ شمع‌ی روشن می‌کنیم و برای شادی روحش دعا می‌کنیم»، «برای شادی روح رفتگانمان تصمیم بر یک بار ختم قرآن در امشب است، یک جزء برای هر نفر. در صورت تمایل اعلام کنید» به دفعات مشاهده می‌شوند. در زیر این پست‌ها، کامنت‌های فراوانی دیده می‌شوند که نویسندگان آن‌ها غالباً به شیوه‌های قالبی و تکراری به بازماندگان تسلیت گفته و برای آمرزش درگذشتگان دعا کرده‌اند.

در کنار این‌ها، بسیاری از بازماندگان از امکان پخش زنده مراسم در قسمت «لایو» اینستاگرام استفاده می‌کنند و در وضعیتی که تنها تعداد انگشت‌شماری از افراد می‌توانند به نحو فیزیکی در مراسم تدفین حاضر باشند، با پخش زنده مراسم، اقوام، خویشاوندان و دوستان را در جریان جزئیات تدفین متوفی قرار می‌دهند و آن‌ها را در انجام این آیین سهیم می‌سازند. به عنوان نمونه، در یک آیین تدفین که بنده در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۲۰ از طریق «لایو» اینستاگرام مشاهده کردم، تعداد اندکی از بستگان درجه اول متوفی (حدود ۷ نفر) در قبرستان بهشت زهرا تهران حضور داشتند. یکی از فرزندان فرد درگذشته - که بر اثر کرونا جان باخته بود- تمام مراسم را به شکل زنده در صفحه خود در اینستاگرام منتشر می‌کرد. تمام شرکت‌کنندگان از دستکش و ماسک استفاده می‌کردند و یکی از آشنایان در کنار قبر به مداحی می‌پرداخت. کنش‌های مختلف آیینی در این پخش زنده مشاهده می‌شدند: آماده کردن قبر، تشییع جنازه به وسیله چهار نفر که چهار گوشه برانکار را گرفته بودند، خواندن نماز میت برای متوفی به وسیله همان افراد، قرار دادن درگذشته در قبر و تحویل دادنش به خاک‌سپار که لباس مخصوص ضدکرونا به تن داشت و با همکاری فردی دیگر سنگ‌ها و خاک را بر روی جنازه قرار می‌داد. فیلم‌بردار در ابتدا «عمه فاطمه» و «عمو حسین» را مخاطب قرار داد و خطاب به آن‌ها گفت: شما که دوست داشتید در مراسم حاضر باشید و به علت کرونا نتوانستید به اینجا بیایید، به قبر برادر خود نگاه کنید و ترتیبات مراسم را دنبال نمایید. پیش از قرار دادن متوفی در قبر، بازماندگان، جنازه را بر روی زمین و در کنار قبر قرار دادند. آن‌ها با حفظ فاصله از یکدیگر و از جنازه بر دور متوفی حلقه زدند و به عزاداری پرداختند، درحالی که هیچ‌یک اجازه نداشتند جنازه را لمس کنند و به منظور خواندن فاتحه بر بالین متوفی حاضر شوند.

هنگامی که جنازه متوفی را خاک‌سپار، که لباس ضدکرونا بر تن داشت، در قبر قرار داد، فیلم‌بردار از او درخواست کرد که اجازه دهد یکی از نزدیکان به منظور خواندن تلقین وارد قبر شود و البته این کار با مخالفت خاک‌سپار روبه‌رو شد و ممنوع اعلام شد. به گفته فرزند متوفی که «لایو» را تهیه می‌کرد، صدها نفر از خویشاوندان، اقوام، آشنایان، دوستان و همکاران این مراسم را دنبال می‌کردند. آن‌ها پیام‌های مختلفی مبنی بر تسلیت به بازماندگان، آرزوی رحمت

و مغفرت الهی و اذکار مختلف مانند «لا اله الا الله»، «یا علی»، «یا حسین»، «یا زهرا» و... را در این صفحه می‌نوشتند و از امکان حضور آن‌لاین در این مراسم تشکر می‌کردند.

فرزند فرد درگذشته در طول انجام مراسم بارها اشاره کرد که متوفی در غربت و تنهایی به خاک سپرده می‌شود و از شرکت کنندگان در «لایو» اینستاگرام درخواست می‌کرد که برای متوفی فاتحه بخوانند یا در خواندن نماز میت حضار را همراهی کنند. در مصاحبه‌های اینترنتی که از طریق «دایرکت» اینستاگرام (در بازه زمانی ۹۹/۱/۲۴ تا ۹۹/۲/۵) با تعدادی از بازماندگان و نزدیکان درگذشتگان در دوران همه‌گیری کرونا انجام شد، اغلب آن‌ها بر استفاده از اینستاگرام به‌منظور عزاداری مجازی و گرامی‌داشت یاد متوفی تأکید می‌کردند.

سارا، ساکن ساری که تصویر پروفایلش در اینستاگرام را مشکی کرده و همسر خواهر ۴۲ ساله‌اش را در اوایل فروردین بر اثر کرونا ازدست داده است، در مورد استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌گوید: «تقریباً همه مراسم در فضای مجازی بود. حتی با تلگرام و اینستاگرام چند تا ختم قرآن هم برای مرحوم برگزار کردیم». غنچه، ساکن تهران که خاله ۶۵ ساله خود را در اواسط فروردین بر اثر کرونا ازدست داده است، در مورد استفاده از اینستاگرام برای درخواست خواندن فاتحه و... از اقوام و دوستان صحبت می‌کند: «ما هیچ مراسمی نداشتیم. من دوست ندارم تو اینترنت بقیه رو ناراحت کنم، اما فقط برای اینکه بقیه فاتحه بخونن و یاد خاله‌ام باشن، تو اینستاگرام چند تا پُست گذاشتم».

در جریان مشاهدات صورت‌گرفته در اینستاگرام به صفحه‌ای برخوردیم که تمامی پُست‌های آن به عزاداری برای یک مرد ۷۴ ساله اختصاص داشت. در مصاحبه اینترنتی که با یکی از بازماندگان آن مرحوم داشتیم، مشخص شد که شخص متوفی از بزرگان یکی از هیئت‌های تهران است و این صفحه پس از درگذشت او و به‌دست دامادش به‌منظور عزاداری و گرامی‌داشت یاد او ایجاد شده است. در این صفحه که هر چند روز یک‌بار به‌روز می‌شود، تا زمان نوشتن این متن بیش از ۹۰ پُست گذاشته شده است. در این پُست‌ها تصاویری از متوفی، فعالیت‌های آن مرحوم در هیئت، تصاویری از مزار متوفی در بهشت‌زهرا، فیلم‌های مربوط به سخنرانی شخصیت‌های مختلف، مداحی و قرائت قرآن همراه با یاد متوفی و... به‌چشم می‌خورد. همچنین برخی از این پُست‌ها به برگزاری مراسم سوم و هفتم متوفی اختصاص دارد. در این راستا، چند پُست متوالی به‌چشم می‌خورد که مانند ترتیبات مرسوم در مراسم ترحیم به‌ترتیب به قرائت قرآن، مداحی و سخنرانی اختصاص یافته‌اند.

اما بازماندگان درگذشتگان در دوران همه‌گیری کرونا تنها به استفاده از رسانه‌های اجتماعی متداول اکتفا نکرده‌اند. در این دوران، برخی نرم‌افزارها مانند «زوم» نیز پرکاربرد شده و از

آن‌ها به‌منظور برگزاری مراسم ترحیم و یادبود مجازی استفاده می‌شود. پریا، ساکن تهران که خواهر ۷۰ ساله‌اش را در اواسط فروردین و بر اثر کرونا از دست داده است، از برگزار نشدن مراسم ترحیم در مسجد و برگزاری یک مجلس ترحیم مجازی با استفاده از نرم‌افزار «زوم» سخن می‌گوید. در اینجا «زوم»، گرد هم آمدن مجازی بازماندگان ساکن در شهرهای مختلف جهان را امکان‌پذیر ساخته است؛ بازماندگانی که به دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده، از امکان سفر و حضور فیزیکی در کنار یکدیگر محروم‌اند: «اقوام و نزدیکان همه زوم رو نصب کردن و همه باهم در ارتباط بودیم؛ از تهران، از اراک، از اصفهان، از آمریکا، از کانادا، از سوئد و... من و دخترم رفتیم خونه برادرم و با فاصله نشستیم و از اونجا با هم تو زوم بودیم. خود دختر خواهرم تو سوئد و از اونجا شرکت می‌کرد، دختر برادرم آمریکاست... بعد یه روحانی صحبت کرد و در مورد خواهرم حرف زدیم و...».

در مجموع، در دوران همه‌گیری کرونا، استفاده از رسانه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای مختلف به‌منظور عزاداری مجازی و گرامی‌داشت یاد و خاطره درگذشتگان گسترش یافته و بر تعداد عزاداران مجازی افزوده شده است. در هنگامی که برگزاری مراسم مرتبط با مرگ به حالت تعلیق درآمده و سوگواران به دلیل عدم حضور در جمع خویشاوندان و دوستان و عدم انجام کنش‌های آیینی با خلأهای وجودی و آسیب‌های مختلف روانی و اجتماعی مواجه شده‌اند، اشکال و شیوه‌های مختلف عزاداری مجازی در رسانه‌های اجتماعی شاید بتوانند (در کنار مشکلات و آسیب‌های بالقوه خود) به جبران گوشه‌ای از زخم‌های آن‌ها یاری رسانند. رسانه‌های اجتماعی، با تشکیل اجتماعی از عزاداران، بازماندگان را با دوستان و نزدیکان در تعامل قرار می‌دهند. در اینجاست که احساسات جمعی به اشتراک گذاشته می‌شود و مقدمات بازسازی آن‌ها فراهم می‌گردد.

منابع

والتر، تونی (۱۳۹۶). مرگ و مدرنیته. ترجمه هاجر قربانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Ibrahim, Y. (2018). *Production of the "self" in the digital age*. Palgrave.

Zimmermann, C. (2007). 'Death Denial: Obstacle or Instrument for Palliative Care? An Analysis of Clinical Literature'. *Sociology of Health & Illness*, 29(2), pp. 297-314.

بخش سوم: کرونا و سیاست گذاری

کرونا، فضای مجازی و حکم رانی جدید عبدالحسین کلاتری^۱

همدستی کرونا و فضای مجازی!

تبارشناسی و حتی دیرینه‌شناسی فضای مجازی و اتخاذ استراتژی گسست در تحلیل صورت‌بندی‌های ادراکی از فضای مجازی، تحول آشکاری را در فهم فضای مجازی و صورت‌بندی ادراکی آن نشان می‌دهد؛ این مسیر، حرکت از فضای مجازی به‌مثابه «ابزار» و «فناوری» به سمت فضای مجازی به‌مثابه یک «سیستم تکنیکی-اجتماعی» و «اکوسیستم»، و از آنجا به یک «عصر» و به تعبیر برخی یک «تمدن» است. بر این اساس، ما همچنان که از «عصر گردآوری خوراک» به «عصر صنعتی» و حتی «پسا صنعتی» پا گذاشتیم، امروزه از یک منظر وارد «عصر فضای مجازی» شده‌ایم؛ عصری که فناوری‌هایش (اینترنت اشیاء، هوش مصنوعی، کلان‌داده، بلاک‌چین و...) با ترکیب با سایر فناوری‌های همگرا (کوانتم، فناوری نانو، فناوری زیستی، فناوری شناختی و عصب‌شناختی)، انقلابی را در جهان به وجود آورده و با پیچیدگی و شتاب روزافزون و خیره‌کننده در حال رشد است. تا آنجا که برخی، این هم‌گرایی

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

فناورانه را که تحولات را شدت و عمق بی نظیری بخشیده، تحت عنوان «انقلاب صنعتی چهارم» صورت‌بندی کرده‌اند.

کرونا، فارغ از اینکه ناشی از دست‌کاری عامدانه بشری باشد یا نه، که در جای خود قابل بررسی است، سامانه دانایی و گفتمان پزشکی ویژه‌ای را پیرامون خود شکل داده و جوامع بشری را بیش‌ازپیش پزشکی‌نموده و اوضاع را به‌گونه‌ای سامان داده است که استفاده روزافزون از فضای مجازی و امکانات و فناوری‌های آن، فراتر از یک امکان در کنار سایر امکانات و یا نشانه‌ای از تعلق به سبکی خاص از زندگی، در قامت تنها راه سلامت و نجات و بقای اصلح جلوه‌گر شده است. اصلح که امکان بقا با اوست، کسی است که بیش از دیگران از فضای مجازی و امکانات و برنامه‌های آن استفاده می‌کند! بدین‌وسیله، کرونا و فضای مجازی در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر، بر بدن‌ها و اذهان و جوامع انسانی حک شده‌اند. کرونا، زندگی روزمره مبتنی بر تعاملات ملموس و چهره‌به‌چهره را به چالش می‌کشد و ما را به دنیای مجازی «پرتاب» می‌کند. استفاده هم‌زمان و گسترده و بی‌نظیر از فناوری‌های فضای مجازی (حتی برای خرید نان و ساده‌ترین مایحتاج روزمره) و ادوات سلامت و بهداشتی (ماسک، دستکش، اسپری ضد عفونی‌کننده همراه و...)، نشانه دیگری از این همکاری تنگاتنگ است. چنین همکاری‌ای، اما اقتضائات خاص خود را در عرصه‌های گوناگون و به‌صورت خاص حکمرانی دارد؛ اینکه مدل حکمرانی در «عصر فضای مجازی» و «اوضاع کرونایی» چه ویژگی‌هایی می‌یابد؟

خداحافظی با «عصر دیجیتال» و ورود به «عصر فضای مجازی»

«عصر فضای مجازی»، اگرچه در امتداد «عصر دیجیتال» شکل گرفته است، اما تفاوت‌های ظریفی با آن دارد که در نهایت به گسست از آن منجر می‌شود؛ چون «عصر دیجیتال»، کماکان ته‌نشست‌های «نگاه ایزاری» را دارد و در پارادایم پیشین تنفس می‌کند و عظمت و اقتضائات عصری فضای مجازی را درک نمی‌کند. با این حال، علی‌رغم این گسست‌ها، براساس شواهد و قرائنی که فعلاً در دسترس است، عصر فضای مجازی مانند تحولات دیجیتال، کماکان در امتداد همان تمدن مدرن و بالاخص پویایی‌های سرمایه‌داری قابل فهم است؛ هرچندکه اعوجاجات و معضلاتی را برای صورت‌بندی‌های کلاسیک خود به‌وجود آورده و با استعمال ترکیباتی نظیر «پسامدرنیته» و «پساسرمایه‌داری»، ادعای استقلال از صورت‌بندی پیشین را داشته باشد. عصر فضای مجازی، کماکان بر بنیادهای انسان‌محورانه و منطق انباشت دائم‌التزاید سرمایه متکی است؛ ولو آنکه کارگزاران، عرصه عمل و دیگر مشخصه‌های آن تغییر یافته باشد. حتی می‌شود ادعا کرد که در این عصر، مدرنیته تشدید شده و سرمایه‌داری با «دود کردن

هرآنچه سخت و استوار است»، وحشی‌تر گشته و به صورت‌بندی‌های ظریف‌تر و هولناک‌تری نظیر «مدرنیتۀ متأخر»، «سرمایه‌داری پلتفرمی»، «سرمایه‌داری الگوریتمی»، «سرمایه‌داری داده» و «سرمایه‌داری شرکتی» وارد شده است. صورت‌بندی‌هایی که میکروفیزیک قدرت را به صورت نرم، همه‌جایی، دقیق و «شخصی‌شده» اعمال می‌کند و دقیقاً همین خصیصه سراسربینی است که در وضعیت کرونایی بسیار موردپسند قرار گرفته و حکمرانی در این اوضاع پیچیده را راحت‌تر کرده است. به علاوه، نمی‌توان چشم را بر ویژگی‌های «امپریالیستی»، «دیگرسستیز» و «غرب‌محور» آن، که در جامعه دیجیتال نیز قابل‌بازیابی بود، بست.

پیامدهای عصر فضای مجازی

به‌هرحال، این عصر مانند تمامی اعصار پیشین مشخصه‌هایی دارد. از مشخصه‌های این عصر، شبکه‌ای شدن، تعاملی شدن، مجازی شدن، فشردگی زمان و مکان، پیدایش سیستم‌های اجتماعی تکنیکی و... است. به علاوه، این عصر با توجه به مشخصات مذکور، پیامدهایی را در عرصه‌های مختلف داشته که توجه به آن‌ها می‌تواند نقشه راه و مدل حکمرانی در وضعیت کرونایی را روشن‌تر کند. در عرصه اجتماعی و فرهنگی، ظهور رسانه‌های اجتماعی، تفاوت بنیادینی با رسانه‌های جمعی (که روزی رسانه جدید تلقی می‌شدند) دارد. در این رسانه‌ها، «کاربر» جای «مخاطب» می‌نشیند و نقش کلیدی دارد. «محتوای تولیدشده به‌دست کاربر»، جای تولید متمرکز و انبوه محصولات رسانه‌ای را می‌گیرد. به علاوه، پلتفرم‌های رسانه‌ای، مقیاس و شکل جدیدی از فعالیت و تعامل رسانه‌ای دارند که پیش‌ازاین سابقه نداشته است. در چنین وضعیتی، درعین‌اینکه پلتفرم‌های فراملی شبکه‌های اجتماعی به‌صورت پنهان، پیچیده، الگوریتمی و شناختی، اعمال قدرت می‌کنند، نمی‌شود چشم را بر توانایی کاربران در این فضا بست. لذا هرگونه فعالیت رسانه‌ای در موضوع کرونا در بستر شبکه‌های اجتماعی، بدون در نظر گرفتن این اقتضائات موفق نخواهد بود؛ باید آرایش پلتفرمی شبکه‌های اجتماعی فعال در کشور و نظام تولید اخبار و محتوا را در این پلتفرم‌ها رصد کرد و ضمن مقابله با تولید اخبار و محتویات جعلی، با مشارکت کاربران و به شیوه‌ای غیرمتمرکز، به تولید و تکثیر و توزیع محتویات مناسب پرداخت.

فضای مجازی، بصری شدن (که از ویژگی‌های جهان مدرن است) را تشدید می‌کند. بازنمایی، تکثیر و تشدید می‌شود و روایت بودریاری از جامعه و تمامی ارکان آن تعیین می‌یابد. آموزش نیز مانند عرصه‌های دیگری نظیر خرید، سلامت، سرگرمی و... با اتکا به کلان‌داده‌ها، از ارائه خدمات عام و یکنواخت به سمت خدمات شخصی‌شده تمایل می‌یابد که بالاخص

در وضعیت کرونایی بسیار مفید خواهد بود و پیام‌ها و محتواهای آموزشی موردنیاز افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف را به تناسب ویژگی‌های آن‌ها تولید و توزیع خواهد نمود؛ یعنی در نتیجهٔ جمع‌داده‌های مرتبط با رفتار و حتی نگرش کاربران که در انواع پلتفرم‌ها انباشت می‌شود و تحلیل آن‌ها از طریق مدل‌های پیچیده هوش مصنوعی، این امکان فراهم می‌شود که «خدمات شخصی‌شده»^۱ و «خدمات جهت‌دار»^۲ ارائه شود.

حتی در عرصه‌های علمی نیز با گسترش شبکه‌های اجتماعی و محتوای تولیدشده از سوی کاربر، علم انسایکلوپدیایی می‌شود. علم، مانند همهٔ کالاها روی استیج می‌رود و با توسعهٔ شرکت‌های استارت‌آپی، صورت‌های کلاسیک تولید علم به چالش کشیده می‌شود. پلتفرم‌های علمی مانند «موک» و «کورسرا» با گستره و سرعت رشدی خیره‌کننده، از دانشگاه‌ها پیشی می‌گیرند و فراتر از مرزهای ملی رشد و فعالیت می‌کنند - رشدی که در وضعیت کرونایی تشدید شده است. در چنین فضایی، اساساً ماهیت علم، معلم، استاد و دانش‌جو و دانش‌آموز تغییر می‌کند و در نتیجه، مدل حکمرانی آن نیز باید تغییر کند.

در عرصهٔ اقتصاد نیز برای اولین بار در تاریخ، شرکت‌های فعال در حوزهٔ فناوری‌ها و محصولات دیجیتال از شرکت‌های بزرگ دورهٔ صنعتی که در حوزه‌های نفت و انرژی و خودروسازی و سایر صنایع سنگین فعال بودند، به نحو معنی‌دار و پایداری فاصله می‌گیرند. به صورت مشخص آمازون، گوگل، فیس‌بوک، اپل و مایکروسافت (آگفام) به غول‌های تجاری تبدیل می‌شوند. در وضعیت کرونایی، به واسطهٔ افزایش استفاده از فضای مجازی و نیز مشکلات ایجادشده برای شرکت‌های بزرگ دورهٔ صنعتی و همچنین انعطاف بالای مدل‌های کار و فعالیت شرکت‌های فعال در حوزهٔ فضای مجازی^۳، این فاصله بسیار زیادتر شده است. تا آنجا که در همین وضعیت رکود جهانی، بازار این شرکت‌ها چند برابر شده است. اقتصاد دیجیتال روزبه‌روز رشد بیشتری را تجربه می‌کند. پلتفرم‌ها به رقابت با شرکت‌های کلاسیک می‌پردازند و حتی جای‌گزین آن‌ها می‌شوند. بازار و تبلیغات، با اتکا به داده‌های کاربران در فضای مجازی، فوق‌العاده هوشمند و مخاطب‌پسند می‌شود. رمزارزها^۴، داعیهٔ رقابت با پول‌های ملی را دارند و با اتکا به فناوری «بلاک‌چین»، سعی دارند که قدرت حاکمیت‌ها را در این عرصه به چالش بکشند. مدل کار هم تغییرات عمیقی را تجربه می‌کند. پلتفرم‌های فراملی اقتصادی که مالیات‌گریز و دولت‌گریز هستند، شکل می‌گیرند. «اقتصاد پلتفرمی» و از این فراتر، «سرمایه‌داری

1. Personalized Service

2. Service Oriented

۳. به عنوان مثال، توییتر تمامی کارکنان خود را دورکار کرده است.

4. Cryptocurrency

پلتفرمی» که بنا به تفسیری بر استثمر کاربران به جای استثمر کارگران تمرکز دارد، جای گزین صورت‌های پیشین سرمایه‌داری می‌شود و «داده» که به صورت رایگان به دست کاربران تولید می‌شود، جای نفت و حتی طلا می‌نشیند...؛ با توجه به تحولاتی که گفته شد، عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، صنعت، کشاورزی، بین‌الملل، دیپلماسی و... نیز به همین صورت تحولات عمیقی را در عصر فضای مجازی و وضعیت کرونایی تجربه می‌کنند. تغییراتی که نمی‌توان چشم را بر روی آن‌ها بست و با رصد و تحلیل دقیق و تفکیک سویه‌های عصری از سویه‌های امپریالیستی، دیگری‌ستیز و حتی آمریکایی و غرب‌محور آن، بهترین کنش را انتخاب کرد و از فرصت‌ها و ظرفیت‌های آن استفاده کرد. باید با حضور هوشمندان و مسئولان در این فضا، به اقتضای اوضاع، مدل حکمرانی خود را ارتقا بخشید و بهبود داد.

فضای مجازی و تحول مدل حکمرانی

فضای مجازی، فراتر از تحولات پیش گفته، تغییراتی را بر مدل‌های موجود حکمرانی تحمیل کرده است. در حال حاضر، مدل‌هایی نظیر «حکمرانی چندذی‌نفعی»^۱، «حکمرانی تعاملی»^۲، «حکمرانی شبکه‌ای»^۳، «حکمرانی آشوبناک»^۴، «حکمرانی سیال»^۵، «حکمرانی مشارکتی»^۶، «حکمرانی شرکتی»^۷، «حکمرانی سکویی»^۸ و... مطرح شده‌اند، که البته هنوز نهایی نشده‌اند و توافقی درباره آن‌ها وجود ندارد. مجامع جهانی نیز در این زمینه فعال هستند و به صورت مشخص، اجلاس «انجمن حکمرانی اینترنت»^۹، بخش عظیمی از برنامه سال پیش خود در برلین را به این موضوع و موضوعاتی نظیر حکمرانی داده، مسئولیت شرکت‌ها، داده‌های خصوصی و... اختصاص داد که البته هنوز اجماع و نتیجه‌ای حاصل نشده است. البته نباید از نظر دور داشت که پلتفرم‌های آمریکایی از این وضعیت مبهم و عدم اجماع بیشترین انتفاع را داشته و در مقابل، کشورهای فاقد پلتفرم‌های قوی ملی بیشترین آسیب را از این وضعیت خواهند دید. لذا در وضعیت کرونایی که کشور در فضای مجازی «استقرار» یافته و براساس شواهد و قرائن، گریزی از آن نیز نخواهد داشت، باید حکمرانی در عصر فضای مجازی و

1. Multi-stakeholder Governance
2. Interactive Governance
3. Network Governance
4. Chaotic Governance
5. Fluid Governance
6. Participatory Governance
7. Corporate Governance
8. Platform Governance
9. Internet Governance Forum (IGF)

وضعیت کرونایی را در دستور کار قرار داد. در این موضوع باید میان نسبت‌های سه‌گانه فضای مجازی و حکمرانی تمایز قائل شد. نسبت‌هایی که تقریباً یک سیر تاریخی و تکاملی را نیز طی کرده و در امتداد یکدیگرند:

اول: حکمرانی با/از طریق فضای مجازی: این نسبت از یک نگاه تکنوکراتیک و ابزاری برمی‌خیزد که هرچند غلط نیست، کامل هم نیست و بیشتر از سوی رویکردهای فنی دنبال می‌شده و می‌شود. این نگاه، که اولین نوع مواجهه با فناوری‌های فضای مجازی بوده است، فضای مجازی را فقط ابزار حکمرانی می‌داند. این نگاه فضای مجازی را به چند فناوری ساده تقلیل می‌دهد که می‌تواند ابزار حکمرانی باشد و به اکوسیستم این فناوری‌ها و نظام‌های اجتماعی-تکنیکی حول و حوش این فناوری‌ها توجه چندانی ندارد. این نگاه، اولین و بسیط‌ترین نوع مواجهه با فضای مجازی است که در وضعیت کرونایی نیز مورد توجه تمامی بخش‌های دولتی، خصوصی و مردمی قرار گرفته است؛ استفاده از ظرفیت‌های فناوری‌های فضای مجازی برای حکمرانی و مدیریت حوزه مأموریتی خود.

دوم: حکمرانی فضای مجازی: در این حالت، فضای مجازی فراتر از ابزار حکمرانی تلقی می‌شود و ابژه یا موضوع حکمرانی است. این نگاه حتی فضای مجازی را به مثابه یک کل و یک نظام نیز تصویر می‌کند. اما به هر حال، هنوز با تصویری که فضای مجازی و واقعی را متداخل و ممزوج در یکدیگر می‌داند فاصله دارد. به نظر می‌رسد در ایران نیز مانند تمامی کشورهای دیگر، در ابتدا چنین تصویری از حکمرانی فضای مجازی در دستور کار قرار گرفت که البته غلط نبوده و نیست، اما کامل نیست و به تدریج تکامل پیدا کرد. در وضعیت کرونایی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان و برخی گروه‌های اجتماعی، مدیریت فضای مجازی کشور است. اعتراض برخی مادران و نیز بخشی از طلاب به نوع فعالیت شبکه‌های اجتماعی، بالاخص اینستاگرام و نیز تأخیر در تکمیل شبکه ملی اطلاعات را می‌توان ناشی از این نوع نگاه دانست که از قضا در وضعیت کرونایی و با بالا رفتن حضور گروه‌های مختلف مردم در شبکه‌های اجتماعی گسترش یافت.

سوم: حکمرانی در عصر فضای مجازی: مناسبات کامل‌تر و پیچیده‌تر میان حکمرانی و فضای مجازی به مثابه یک عصر و با تمامی اقتضائات عصری‌اش را مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد هر دو نگاه پیشین را نیز پوشش می‌دهد، اما تحولات کلیت حکمرانی و مدل‌ها و ارکان و تبعات آن را متناسب با این وضعیت جدید نیز پایش می‌کند. به بیان دیگر، در این حالت، هم فضای مجازی ابزار است و هم موضوع مطالعه حکمرانی و هم حکمرانی متأثر از فضای مجازی به مثابه یک عصر جدید. لذا در این رویکرد، حکمرانی و فضای

مجازی به شدت باهم تنیده شده‌اند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. لذا مسئله اساسی در این رویکرد، که رویکرد مختار این جُستار نیز است، پرسش از ویژگی‌های حکمرانی در این عصر با ویژگی‌ها و تبعاتی است که بخشی از آن‌ها ذکر شده است؛ به بیان ساده‌تر، مدل حکمرانی مطلوب در عصر فضای مجازی و جهان کرونایی چیست؟

در پاسخ باید گفت که علی‌رغم اجماع نسبی دربارهٔ عدم کفایت مدل‌های حکمرانی موجود برای وضعیت جدید، هنوز دربارهٔ مدل مطلوب و متناسب با وضعیت جدید اجماعی وجود ندارد و گردوغبار نزاع‌های نظری فروکش نکرده که بتوان جمع‌بندی دقیقی داشت. هرچند، با توجه به سرعت و عمق تحولات، شاید انتظار یک جمع‌بندی نظری متقن دربارهٔ این موضوع چندان صحیح نباشد. به‌علاوه، اساساً تحولات عینی و فناورانه منتظر جمع‌بندی نظری ما نیستند و لذا چنین مدلی را، مانند تجربهٔ کثیری از کشورها، باید در عرصهٔ عمل و در رفت‌و بازگشت با واقعیت و در فرایندی استقرایی تدوین نمود و باید به‌تدریج و براساس قدر متقین‌ها نظام حکمرانی خود را تدارک دید. براین‌اساس، برخی از مشخصه‌های این حکمرانی جدید را در وضعیت کرونایی می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

نخست، مفهوم مرز که قلمرو حکومت و حکمرانی را مشخص می‌کند، تغییر بنیادین یافته است. در عصر فضای مجازی، مرز، نقطهٔ تبادل داده است. لذا باید مرزها را براساس مکان تبادل داده و اطلاعات تعریف کرد و نه خاک، دریا و یا حتی فضا (جو). بنابراین مرز، تراکم مراکز تبادل داده‌هاست. در دولت-ملت‌های مدرن، قلمرویی که اعمال حاکمیت از سوی دولت صورت می‌پذیرفت، با مرزهای اعمال حکمرانی مطابقت داشت. اما در دورهٔ اخیر، مرزهایی که اعمال حاکمیت صورت می‌پذیرد، دگرگون و متفاوت از مرزهای اعمال حکمرانی شده است. عملاً مرزها به حد حضور پلتفرم‌ها گسترش می‌یابند و قلمرو حاکمیت کشورها به‌اندازهٔ پلتفرم‌هایی است که در اختیار دارند. به‌بیانی دیگر، حکمرانی، حکمرانی پلتفرمی می‌شود. این نکته از این جهت اهمیت دارد که در این وضعیت کرونایی باید استراتژی پلتفرمی کشور را بالاخص در موضوعات حساس سلامت، آموزش و رسانه مشخص نمود.

به‌علاوه، در این فضای جدید، رقبای کشورها نیز فقط دولت‌ها نیستند، بلکه شرکت‌ها با استفاده از ظرفیت‌های پلتفرمی که فضای مجازی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، در کشورها نفوذ می‌کنند و به رقابت با دولت‌ها می‌پردازند و حاکمیت آن‌ها را به چالش می‌کشند. به‌طریق اولی، دولت‌ها نیز مانند گذشته تنها از اهرم‌های دولتی برای اعمال فشار بر کشورهای رقیب استفاده نمی‌کنند، بلکه می‌توانند از ظرفیت پلتفرم‌های خصوصی و فرامرزی و بین‌المللی خود بدین منظور استفاده نمایند. چنین وضعیت بغرنجی در وضعیت کرونایی از آن جهت

مهم می‌شود که هیچ نهاد تنظیم‌گری در عرصه بین‌المللی برای هدایت این پلتفرم‌ها وجود ندارد و نهادهای بین‌المللی‌ای نظیر سازمان ملل نیز سازوکارهای نهادی و قدرت لازم برای مسئولیت‌پذیر کردن این پلتفرم‌ها را ندارد.

در گذشته، اعمال حاکمیت از سوی دولت بر ملت و به‌صورت از بالا به پایین و در قالب یک رابطه عمودی تعریف می‌شد. اما در عصر فضای مجازی با ظهور بازیگران جدید و پُررنگ شدن نقش شرکت‌های خصوصی بزرگ ملی و فراملی و نیز تقویت جامعه مدنی، انحصار حاکمیت از دست دولت‌ها خارج شده و تصمیمات آن‌ها به چالش کشیده شده است. به‌عنوان مثال، در عرصه رگلاتوری (تنظیم‌گری) درحالی‌که در گذشته دولت انحصار تنظیم‌گری را داشت، امروزه با بزرگ شدن شرکت‌ها، آن‌ها نیز تمایل دارند تا همراه با دولت‌ها در تنظیم‌گری ایفای نقش کنند. تکنوپولیسم، تجلی مرضی قدرت یافتن چنین بازیگرانی است. پلتفرم‌هایی که در نتیجه بی‌مسئولیتی و عدم تنظیم آن‌ها از سوی کشورهای میزبان، توان راه‌اندازی جنبش‌های پوپولیستی را در آن کشورها دارند که نمونه‌های آن را در عراق، لبنان و حتی فرانسه و در مقطعی در ایران دیدیم. در وضعیت کرونایی نیز کوشش‌های زیادی برای راه‌اندازی چنین جنبش‌هایی صورت گرفت که منتج به نتیجه نشد.

در گذشته، تأکید حاکمیت‌ها بر اقتدار رسمی و قانون برای اعمال حکمرانی بود. اما در عصر فضای مجازی با توجه به تأثیر عوامل مختلفی مانند سرعت تحولات، تعدد بازیگران و...، دولت‌ها باید تلاش کنند به‌جای تکیه صرف بر مسیر اقتدار رسمی و قانونی، از ابزارهایی مانند قواعد، توصیه‌ها، هنجارگذاری، استانداردها و تنظیم‌گری نیز استفاده کنند. ظرفیتی که متأسفانه در ایران کمتر فعال شده و لذا ذهن قانون‌زده مسئولان آشنایی با این ظرفیت‌ها ندارد. البته وضعیت کرونایی کشور و پُررنگ شدن حضور در فضای مجازی موجب شد که قدم‌های خوبی در استانداردگذاری سلامت برداشته شود و ظرفیت‌های نخبگانی و تخصصی و مدنی تا حدودی استفاده شود.

پیدایش کلان‌داده‌ها، یکی از پیامدهای شکل‌گیری و افزایش فعالیت پلتفرم‌هاست که آن‌گاه که با امکانات و ابزارهای هوش مصنوعی در تحلیل این داده‌ها و نیز شخصی‌سازی آن‌ها همراه می‌شود، هوشمندی حکمرانی را به همراه دارد. لذا این حکمرانی امکان آن را دارد که متناسب با داده‌های مرتبط با هر فرد، گروه و جمعیتی، از شیوه‌ها و ابزارهای مرتبط استفاده کند. چنین وضعیتی در اوضاع کرونایی و با افزایش حضور کاربران در فضای مجازی بیشتر می‌شود و با ارجاع به بحران‌های حاصل از کرونا خود را موجه می‌سازد و تا مرز سراسربینی پیش می‌رود. تجربه چین نمونه‌گویای این مدل حکمرانی است.

روحِ کرونازده فضای مجازی و تبعات حکمرانانۀ آن؛ پروبلماتیک سراسربینی و آزادی!

فضای مجازی ایران کاملاً کرونازده است، اما تلاقی این ویروس با فضای مجازی این موهبت را به همراه داشته است که ما را در مرکز فضای مجازی پرتاب کرده است و در آنجا «سکنی گزیدیم». این سکنی گزیدن مانند هرنوع سکنی گزیدنی بدون اضطراب و ترس نیز نبود؛ ترس و اضطرابی که در نتیجه تحریم‌ها و مداخلات آمریکایی در این فضا تشدید شد. اما عجیب اینکه این ترس و اضطراب همراه با لذت پرسه‌زنی در این فضای بی‌انتهای همراه شده که این همه را کرونا یکجا هبه کرده است! «کرونا و ترس و لذت در فضای مجازی». در چنین فضایی، همه انواع مناسبات سه‌گانه حکمرانی و فضای مجازی که به آن اشاره شد، اهمیت شایانی یافتند؛ فضای مجازی ابزاری شد برای رتق و فتق کم‌هزینه نیازها در وضعیت کرونایی، فضای مجازی چنان اهمیتی یافت که می‌بایست حکمرانی می‌شد و حکمرانی نیز در مقابل می‌بایست در این فضای کرونازده مورد بازنگری قرار می‌گرفت.

در این مسیر مسائل و مشکلات متعددی مطرح شد که از آن میان، «پروبلماتیک سراسربینی و آزادی» نه‌تنها در ایران، که در بسیاری از کشورها اهمیت چشم‌گیری یافت. مسئله این است که فضای مجازی که این تحولات عمیق را در عرصه‌های مختلف، بالاخص عرصه حکمرانی به وجود آورده است، در پرتو ویژگی شبکه‌ای و مرکزگریزی فضای مجازی، آزادی زیادی را به کاربران اعطا نموده است و اما از دیگر سوی، فضای مجازی امکانات سراسربینی و دست‌کاری‌های اجتماعی وسیعی را نیز دارد که اگرچه معمولاً فقط به سراسربینی دولت چین توجه داده می‌شود، نمی‌توان چشم را بر فعالیت‌های پلتفرم‌های آمریکایی نیز بست. رسوایی «کمبریج آنالیتیکا» تنها نمونه کوچکی است که چنین سراسربینی است که چون مرتبط با نیروهای کلان سیاسی کشور آمریکا بوده کمی برجسته شده و در دستور کار رسانه‌ها قرار گرفته است. وگرنه، مداخله در اعتراضات فرانسه، سهم داشتن در قتل عام مسلمانان در روهینگیا، فعالیت در اعتراضات لبنان و عراق نمونه‌های دیگری از این مداخلات و شکستن حریم خصوصی کاربران و مداخله در حکمرانی دولت‌های ملی است که در نتیجه امکان سراسربینی براساس تحلیل کلان‌داده‌های ذخیره‌شده در پلتفرم‌ها حاصل آمده است.

ویروس کرونا به‌گونه‌ای عمل می‌کند که معطوف به قدرت حاکمیت‌ها در اعمال حکمرانی خود است و آن را به چالش و پرسش می‌کشد. لذا کرونا که از یک سو با فضای مجازی گره خورده بود، از دگر سو با حکمرانی پیوند خورده است؛ کرونا، فضای مجازی و مسئله حکمرانی؛ در این سه ضلعی مسائل زیادی رخ می‌نماید که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، پروبلماتیک حریم خصوصی و آزادی با سراسربینی است. مسئله این است: تا چه حد باید

از ظرفیت‌های سراسرینی فضای مجازی برای مقابله با کرونا استفاده نمود؟ این سؤال از این جهت مهم است که بر تولید انواع اپلیکیشن‌ها، براساس میزان دسترسی‌شان به داده‌های کاربران و میزان مداخله‌ای که به آن‌ها اجازه داده می‌شود، تأثیر آشکار دارد. آیا دسترسی به این داده‌ها و سراسرینی، ولو با توجیه مهار کرونا و حمایت از جامعه، اخلاقی و درست است؟ آیا این مداخله و دست‌کاری وسیع و عمیق، جامعه را از درون تهی نمی‌کند و ارزش‌های بنیادین آن را به چالش نمی‌کشد؟ این مسئله اگرچه در فضای کرونازده ما جدیت یافته است، پرسشی اساسی است که جهت‌گیری حکمرانان را در عصر فضای مجازی مشخص می‌کند و لذا باید بدان اندیشید و برای آن پاسخ و بالتبع، اسناد تنظیم‌گر مناسب را تدارک دید.

آسیب شناسی نظام حکمرانی در مواجهه با کرونا

سجاد فتاحی^۱

مقدمه

ویروس هایی چون کرونا، علی رغم تمامی هزینه هایی که شیوع آنها بر جوامع و کشورها تحمیل می کند، فرصتی مناسب برای واکاوی و شناسایی آسیب های موجود در نظام^۲ حکمرانی^۳ کشورهاست؛ چون این ویروس، همچون یک ورودی ضربه، بر این نظام ها وارد شده و آسیب های آشکار و پنهان موجود در سامانه های حکمرانی را برجسته می کند و در معرض دید قرار می دهد؛ آسیب هایی که در وضعیت عادی کمتر خود را نشان می دهد و کمتر به آن توجه می شود. عملکرد سیستم حکمرانی در ایران در مواجهه با ویروس کرونا، به صورت مطلق بد و خوب نیست. بررسی آمارهای جهانی نشان دهنده آن است که نظام حکمرانی ایران با در نظر

۱. جامعه شناس و پژوهشگر سامانه های حکمرانی.

۲. در این مقاله، کلمات نظام، سیستم و سامانه به یک معنی به کار برده شده است.

۳. سیستم حکمرانی مجموعه ای از بخش ها، نهادها و سازمان هاست که در کنار یکدیگر وظیفه کنترل و تنظیم رفتار کنشگران فردی و جمعی در یک قلمرو جغرافیایی را برای رساندن جامعه مستقر در آن قلمرو جغرافیایی به مجموعه ای از اهداف برعهده دارد.

داشتن سه شاخص مهم مرتبط با این بیماری، یعنی جلوگیری از شیوع بیماری، شناسایی افراد مبتلا و کنترل مرگ و میرهای ناشی از آن، در مقایسه با برخی کشورها از قبیل کره جنوبی، آلمان، ترکیه، روسیه و کانادا عملکردی ضعیف‌تر و در مقایسه با کشورهای چین ایتالیا و اسپانیا عملکردی بهتر داشته است.^۱

این مقاله بر این فرض استوار است که عملکرد واقعی کشورها در مواجهه با مسائل و چالش‌های گوناگون به صورت عام، و عملکرد آن‌ها در ارتباط با ویروس کرونا به صورت خاص، ارتباطی تنگاتنگ با کارآمدی، ظرفیت و توان نظام حکمرانی آن‌ها دارد.^۲ وجود برخی آسیب‌ها در سیستم‌های حکمرانی کشورها می‌تواند ظرفیت و توان آن‌ها را برای مواجهه با بحران‌هایی از قبیل شیوع بیماری کرونا کاهش دهد و آن‌ها را به شدت آسیب‌پذیر کند. بر این اساس این مقاله در صدد است با بهره‌گیری از برخی منابع داده‌ای از قبیل اخبار، اطلاعات و آمار منتشر شده به آسیب‌شناسی نظام حکمرانی ایران در مواجهه با کرونا بپردازد. واکاوی علل مؤثر بر عملکرد نامناسب سامانه‌های حکمرانی می‌تواند در سطوح و لایه‌های گوناگونی صورت گیرد که به هر اندازه که از لایه‌های سطحی به سمت لایه‌های زیرین مجموعه‌ی علی مؤثر بر ضعف عملکردی سیستم حرکت می‌کنیم، بر اهمیت عوامل شناسایی شده افزوده می‌شود. این مقاله به دلیل برخی محدودیت‌های موجود، عموماً بر شناسایی آسیب‌های سطحی نظام حکمرانی ایران در مواجهه با ویروس کرونا متمرکز شده و پرداختن به عوامل و لایه‌های زیرین مؤثر بر ضعف عملکردی این سامانه را به فرصتی دیگر موکول کرده است.

ابهام در مجموعه مرجع نظام حکمرانی

از مهم‌ترین عواملی که به عملکرد و ساختار سیستم‌های حکمرانی نظم می‌دهد، شفافیت و عدم تناقض در مجموعه مرجع این نظام‌هاست. عدم شفافیت یا وجود تناقض در این مجموعه، می‌تواند سبب آشفتگی در ساختار و اقدامات و سیاست‌گذاری‌های سیستم شود. نظام حکمرانی ایران در مواجهه با ورود کرونا تا مدت‌ها و حتی تاکنون نمی‌داند حفظ سلامت عموم مردم برایش در درجه نخست اهمیت قرار دارد یا حفظ وضعیت اقتصادی. اگرچه سیاست‌گذاری صحیح باید با توجه

۱. در این زمینه به اطلاعات موجود در سایت زیر مراجعه کنید:

https://www.worldometers.info/coronavirus/?utm_campaign=homeAdvegas1?#countries

البته باید توجه داشت که قضاوت در مورد بهتر یا بدتر بودن عملکرد ایران در مقایسه با سایر کشورها بر آمارهای رسمی منتشر شده مبتنی است. بر این اساس ممکن است کشوری که به نظر می‌رسد دارای عملکرد بهتری در مقایسه با سایر کشورها باشد، به واسطه ضعف در تشخیص آمار دقیق یا ملاحظات سیاسی در ارتباط با انتشار آمار دقیق و شفاف، در واقعیت عملکردی نامناسب‌تر در این زمینه داشته باشد.

۲. در این زمینه نک: پایداری ملی و سیستم‌های حکمرانی به قلم فتاحی و دیگران (۱۳۹۷). این کتاب در پیوند زیر در دسترس است: <https://t.me/SIAGS/236>

به هر دو بُعد سلامت و اقتصاد صورت گیرد، شفافیت در اولویت‌بخشی یکی بر دیگری، اهمیتی اساسی در سیاست‌گذاری دارد. این موضوع سبب سیاست‌گذاری‌هایی آشفته و سینوسی در مواجهه با کرونا شد به گونه‌ای که هم کشور متحمل هزینه‌های اقتصادی شد و هم آسیب‌های فراوانی به سلامت مردم وارد شد. سیاست‌های دولت در زمینه تعطیلی‌های دیر هنگام و بازگشایی‌های زود هنگام و مواضع متناقض مسئولان در سطوح استانی و ملی که برخی استانداران در اسفندماه، وضعیت را بحرانی ارزیابی می‌نمودند و خواهان سیاست‌هایی سخت‌گیرانه‌تر بودند، اما در همان حال مقامات عالی از بازگشت وضعیت عادی به کشور سخن می‌گفتند. نتیجه، ابهام در مجموعه هدف است و علت ابهام و تناقض در مجموعه مرجع را باید در تناقض‌های موجود در مبانی پارادایمی نظام حکمرانی ایران جست‌وجو کرد که پرداختن به آن در حوصله این مقاله نیست.

ناکارآمدی بخش پایش و رصد سیستم حکمرانی

در نظام حکمرانی، سنجش پیوسته و دقیق وضعیت جامعه در ارتباط با شاخص‌های گوناگون از اهمیت فراوانی در جهت سیاست‌گذاری کارآمد برخوردار است؛ عدم شناخت مناسب و دقیق وضعیت، سبب سیاست‌گذاری‌هایی نادرست می‌شود که می‌تواند هزینه‌هایی سنگین را بر کشورها تحمیل کند. به‌عنوان مثال در ارتباط با شیوع کرونا، درک دقیق و نزدیک به واقع سیستم حکمرانی از زمان ورود و میزان شیوع در کشور از اهمیت فراوانی در سیاست‌گذاری برخوردار است؛ ناآگاهی از ورود ویروس به کشور یا نبود آگاهی کافی از میزان شیوع در نقاط مختلف کشور، می‌تواند دولت را به سیاست‌گذاری‌هایی سوق دهد که سلامت جامعه را به خطر افکند و موجبات شیوع ویروس را فراهم نماید. بخش پایش و رصد نظام حکمرانی ایران، مدت‌ها پس از ورود ویروس به کشور (احتمالاً پس از یک ماه) و شیوع آن نسبت به زمان ورود آن، آگاهی پیدا کرد یا دست کم اطلاع‌رسانی نمود. بررسی مصاحبه‌ها و توثیق‌های سخن‌گو و معاونان وزارت بهداشت و وزیر این وزارت‌خانه، مبنی بر عدم ورود بیماری به کشور، تا ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۹۸ که مدت‌ها از ورود ویروس به ایران می‌گذشت، گویای این امر است.^۱ ناکارآمدی بخش رصد و پایش نظام حکمرانی و تشخیص دیر هنگام ورود بیماری به کشور سبب شد دولت تنها پس از شیوع چشم‌گیر بیماری در ایران و آلوده شدن چند استان کشور، نسبت به آن آگاهی پیدا کند و زمان حیاتی اولیه را که می‌توانست صرف اقداماتی جهت جلوگیری از گسترش بیماری در کشور شود، از دست داد.

۱. در طول بهمن‌ماه مسئولان مختلف وزارت بهداشت در نوبت‌های مختلف خبر ورود ویروس کرونا به کشور و بیمار شدن برخی هموطنان را تکذیب کردند. آخرین بار وزیر بهداشت در ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، خبر ورود بیماری به ایران را تکذیب کرد. این در حالی بود که در تاریخ ۳۰ بهمن‌ماه خبر شناسایی اولین بیمار مبتلا به کرونا در کشور تأیید شد.

پس از گسترش بیماری در کشور و تا هم‌اکنون نیز، آمار ارائه‌شده از سوی وزارت بهداشت و دولت با وضعیت واقعی این بیماری فاصله دارد، به گونه‌ای که برخی اظهارنظرها از سوی متخصصان، میزان افراد مبتلا به بیماری در ایران را چند برابر آمار رسمی برآورد می‌کنند. براساس یکی از آخرین نظرسنجی‌های انجام‌شده در ایران، نزدیک به ۶ درصد پاسخ‌گویان بیان کرده‌اند که خود یا یکی از اطرافیانشان به بیماری کرونا مبتلا شده است و نزدیک به ۲ درصد اعلام کرده‌اند که دست‌کم یکی از اطرافیانشان در اثر کرونا درگذشته است. با در نظر داشتن این نتایج می‌توان گفت که تا زمان انجام نظرسنجی، دست‌کم ۴ میلیون نفر از ایرانیان به کرونا مبتلا شده‌اند؛ این درحالی است که آمارهای رسمی اعلام‌شده این عدد را زیر ۱۰۰ هزار نفر بیان کرده‌اند. خطای حدود ۴۰ برابری بخش رصد وضعیت بیماری در ایران، خطایی غیر قابل‌پذیرش است که می‌تواند سیاست‌گذار را دچار اشتباهات اساسی در تصمیم‌گیری نماید و نظام درمان کشور را در وضعیت خطرناکی قرار دهد. این بی‌دقتی در ارائه آمار یا ناکارآمدی در شناسایی آمار دقیق و تشخیص دقیق وضعیت شیوع بیماری کووید ۱۹ آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به اعتماد عمومی به نظام حکمرانی (که پیش از کرونا نیز از وضعیت مناسبی برخوردار نبود)، وارد کرد. با مقایسه میزان تست‌های صورت‌گرفته برای شناسایی افراد مبتلا به بیماری در ایران (۵۱۹۵۴۳ تست تا تاریخ ۹۹/۲/۱۷) با کشورهایی با بالاترین میزان شیوع از قبیل آمریکا (۷۷۲۷۸۱۱ تست)، اسپانیا (۱۹۳۲۴۵۵ تست)، ایتالیا (۲۲۴۶۶۶۶ تست)، انگلستان (۱۳۸۳۸۴۲ تست)، فرانسه (۱۱۰۰۲۲۸ تست) و آلمان (۲۵۴۷۰۵۲ تست)^۱، بخشی از علت ناکارآمدی بخش رصد و پایش وضعیت نظام حکمرانی ایران در ارتباط با بیماری کووید ۱۹ را می‌توان در کمتر بودن چشم‌گیر میزان تست‌های صورت‌گرفته در ایران در مقایسه با این کشورها جست‌وجو کرد. به عبارتی، میزان کمتر تست‌های انجام‌شده سبب شناسایی میزان کمتری از افراد مبتلا به بیماری در کشور شده است.

ناکارآمدی بخش تبیین خطای نظام حکمرانی

در سیستم‌های حکمرانی، شناخت دقیق مجموعه عوامل مؤثر بر عملکرد نامناسب سامانه در نزدیک کردن جامعه به نقطه مطلوب، نقشی اساسی در بهبود عملکرد سیستم دارد. یکی از آسیب‌های مهم نظام حکمرانی ایران در مواجهه با بیماری کرونا، ضعف این سیستم در شناسایی مجموعه عواملی بود که سبب عملکرد نامناسب این سیستم می‌شد. بارزترین نمود این امر نیز پابرجایی و استمرار دو آسیب قبلی اشاره‌شده است؛ که نسبت به برطرف کردن آن تاکنون اقدامی انجام نشده است.

۱. به نقل از سایت زیر در تاریخ ۹۹/۲/۱۷:

سیاست‌گذاری تک‌رشته‌ای برای مواجهه با پدیده‌های چندبعدی

هرچه پیش‌تر می‌رویم، جهان کنونی بیش‌ازپیش به اهمیت لزوم مشارکت متخصصان رشته‌های گوناگون در سیاست‌گذاری و رسیدن به مرحله سیاست‌گذاری چندرشته‌ای، پی می‌برد. بخش سیاست‌گذاری نظام حکمرانی ایران در مواجهه با ویروس کرونا، عموماً با نگاهی تک‌رشته‌ای و پزشک‌محور اقدام به سیاست‌گذاری در ارتباط با این بیماری نموده است. طبیعی است هنگامی که از لنز یک رشته تخصصی به پدیده‌های چندبعدی و پیچیده همانند بیماری کرونا می‌نگریم، سیاست‌های اتخاذشده که باید ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی نیز در آن دیده شود، از کارآمدی لازم بی‌بهره خواهد بود. این موضوع سبب ضعف در شناسایی سیاست‌های کارآمدتر در مواجهه با این بیماری شد و البته به مرور زمان و با ورود متخصصانی از رشته‌های گوناگون به فرایند سیاست‌گذاری و شنیده شدن صدای برخی فعالان اجتماعی رفته‌رفته این آسیب نظام حکمرانی کمتر شد.

پیری و تأخیر زمانی نظام حکمرانی

«زمان»، در مواجهه با پدیده‌ها و مسائل از اهمیتی اساسی برخوردار است. تأخیر زمانی در شناسایی سیاست‌های مناسب یا تأخیر در اجرای سیاست‌ها می‌تواند از کارآمدی آن‌ها بکاهد. بررسی واکنش‌های نظام حکمرانی ایران در مواجهه با شیوع کرونا، در زمینه‌های مختلفی از جمله اعلام ورود بیماری به کشور، اخذ تصمیم برای متوقف کردن پروازهای مسافرتی و تجاری به مقصد و از مبدأ چین، اتخاذ تصمیم برای تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات دولتی و فعالیت‌های اقتصادی، اخذ تصمیم برای ممنوعیت سفرهای بین‌شهری و...^۱ گویای تأخیر زمانی زیاد در شناسایی سیاست‌های مناسب و اجرای آن‌هاست. براین اساس، پیری و کندی نظام حکمرانی، از دیگر آسیب‌های نظام حکمرانی ما در مواجهه با کرونا بود که هزینه‌های بیشتری را بر جامعه تحمیل کرد.

سیاست‌گذاری غیرمشارکتی

به هر میزان که سیستم‌های حکمرانی بتوانند در فرایند سیاست‌گذاری و اجرا، مشارکت بخش‌های بیشتری از جامعه را جلب کنند، هزینه‌های اجرا کاهش خواهد یافت، بخش‌های بیشتری از جامعه در اجرای سیاست‌ها همراهی خواهند کرد و به‌واسطه برخوردی چندوجهی از دید ذی‌نفعان گوناگون، سیاست‌های کارآمدتری طراحی خواهد شد. نظام حکمرانی ما در

۱. برای مطالعه مصادیق بیشتری از این موضوع می‌توانید به یادداشت محمدرضا جلائی‌پور با عنوان «سنندم تأخیر» در پیوند زیر مراجعه کنید:
<https://t.me/jalaeipour/6839>

مواجهه با مسئله کرونا، به‌ویژه در ماه‌های اول، زمینه‌ای را برای مشارکت نهادهای مدنی و انجمن‌های تخصصی در طراحی و اجرای سیاست‌ها فراهم نکرد و اگر هم اقدامی از سوی این نهادها و انجمن‌ها صورت گرفت، بیشتر اقداماتی خودجوش بود که تا رسیدن صدای آن‌ها به لایه‌های رسمی سیاست‌گذاری، زمان زیادی از دست رفت.

سیاست‌گذاری متمرکز و بی‌توجه به تنوع

پدیده‌هایی چون کرونا، اگرچه یک پدیده هستند، با ورود خود به جوامع و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی گوناگون، اثرات متفاوتی را ایجاد خواهند کرد و مواجهه کارآمد با آن‌ها نیازمند برخورد و مواجهه‌ای زمینه‌محور است. از این منظر لایه‌های استانی و شهرستانی باید از امکان سیاست‌گذاری مستقل برخوردار باشند. عدم اختیار استانداران در انجام چنین سیاست‌گذاری‌هایی به‌ویژه در یک ماه‌آغازین شیوع بیماری، آسیب‌های ناشی از آن را افزایش داد؛ بدیهی است که در استان‌هایی چون قم، گیلان و مازندران که بیماری در آغاز نسبت به سایر نقاط کشور در آن‌ها شیوع یافت، جهت کنترل بیماری و جلوگیری از گسترش آن به سایر نقاط کشور می‌بایست اختیارات بیشتری در زمینه تعطیل کردن ادارات، مدارس و فعالیت‌های اقتصادی به استانداران واگذار می‌شد.

نظام حکمرانی تلنبارکننده مسائل

در جهان پیچیده‌کنونی که هر لحظه می‌تواند آستن رخ‌دادی تازه باشد و پایداری و بقای جوامع را تحت تأثیر قرار دهد، سیستم‌های حکمرانی باید به‌سرعت، مسائل پیش روی جامعه را با کارآمدی حل کنند و مانع از تلنبار شدن آن‌ها بر روی هم شوند؛ چون پدیده‌هایی چون شیوع کرونا با ورود به جوامعی که مسائل خود را تلنبار کرده‌اند، به‌مراتب اثرات مخرب بیشتری را برجای خواهند گذاشت. نظام حکمرانی ایران در طول چند دهه گذشته، مسائل گوناگونی را در حوزه‌های اجتماعی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصاد و محیط‌زیست حل نکرده باقی گذاشته و آن‌ها را بر روی هم تلنبار کرده است. این مسائل گوناگون، فشارهای فراوانی را بر جامعه در ابعاد گوناگون وارد کرده و آستانه تحمل این جامعه را در مقایسه با جوامعی که با چنین مسائلی مواجه نیستند، کاهش داده است؛ به همین دلیل است که تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شیوع بیماری کرونا در ایران در مقایسه با کشورهای دیگری چون کره جنوبی، آلمان، نروژ و... کمتر است.

ناکارآمدی در زمینه حفظ و تولید اعتماد

اعتماد و سرمایه اجتماعی به نظام‌های حکمرانی، نقشی اساسی در کاهش هزینه‌های آن‌ها و افزایش همراهی و مشارکت بخش‌های مختلف جامعه در طراحی و اجرای سیاست‌ها دارد. در

وضعیتی که دولت و نظام سیاسی در ایران دچار فقر سرمایه اجتماعی است، در بحران‌هایی چون کرونا، نظام حکمرانی باید تمرکز بیشتری بر تولید اعتماد نماید و از اقداماتی که سبب استهلاک بیشتر سرمایه اجتماعی می‌شود پرهیز کند. به نظر می‌رسد تمامی هشت آسیب پیشین که به آن اشاره شد، در مسئله کرونا، سبب استهلاک هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی نظام حکمرانی در ایران شد. محوری‌ترین آسیب اثرگذار بر استهلاک سرمایه اجتماعی سیستم حکمرانی در موضوع کرونا، ناکارآمدی بخش پایش و رصد سیستم حکمرانی بود که آمارهای ارائه شده از سوی آن به واسطه اختلاف با واقعیت موجود و صحبت‌های متناقض مسئولان در حوزه‌های مختلف نه تنها سبب حفظ سطح قبلی اعتماد به نظام حکمرانی نشد، بلکه به نظر می‌رسد آسیب‌هایی را به آن وارد کرد. فقر اعتماد به سیستم حکمرانی سبب می‌شود در ارتباط با این بیماری هر تصمیم و سیاستی که اتخاذ شود، چه تعطیلی و چه بازگشایی، جامعه با دیده تردید به آن بنگرد و آن را نه اقدامی در جهت حفظ سلامت و تأمین منافع جامعه، بلکه اقدامی در جهت تأمین منافع نظام سیاسی بداند.

عدم تناسب بین توانمندی کنشگران و بزرگی مسائل

به هر اندازه که سازوکارهای سیستم‌های حکمرانی در انتخاب کنشگران کلیدی کارآمدتر باشد و افرادی واجد ویژگی‌ها و صلاحیت‌های تخصصی لازم برای نقش‌های کلیدی این نظام‌ها انتخاب شوند، ظرفیت و توانایی این سامانه‌ها برای مواجهه با مسائل بزرگ و پیچیده‌ای چون بیماری کرونا افزایش خواهد یافت. سخنان و نحوه واکنش برخی مسئولان کلیدی کشور در ارتباط با بحران کرونا، بیانگر آن است که نظام حکمرانی ایران، دارای چالش‌هایی اساسی در ارتباط با سازوکارهای انتخاب کنشگران کلیدی است که همین امر، ظرفیت این سیستم را برای مواجهه بهینه با مسائل و چالش‌های پیش‌روی کشور به شدت کاهش داده است.

ناهماهنگی بخش‌های گوناگون نظام حکمرانی

انسجام و هماهنگی در عمل، یکی از ویژگی‌های مهم سامانه‌های حکمرانی کارآمد است. آشفتگی و ناهماهنگی بین بخش‌های گوناگون، می‌تواند سبب اتلاف منابع و از دست رفتن زمان حیاتی برای مواجهه بهینه با یک بحران شود. تا پیش از آنکه رئیس‌جمهور خود شخصاً ریاست جلسات ستاد ملی مبارزه با کرونا را برعهده بگیرد؛ آشفتگی بین دستگاه‌های گوناگون کشور، خود را بیش از پیش نشان می‌داد؛ اظهارنظرها و واکنش‌های متناقض در خصوص تعطیلی مراکز مذهبی، اجرا یا عدم اجرای سیاست قرنطینه، اجرای طرح‌هایی از قبیل ضد عفونی معابر و خیابان‌ها که متخصصان نسبت به عدم اثرگذاری و بعضاً اثرات مخرب آن هشدار می‌دادند و... نمودهایی از این امر است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مقدمه نیز بیان شد، یازده آسیب شناسایی شده در این مقاله، عموماً آسیب‌هایی هستند که در لایه‌های نخست مجموعه‌علی مؤثر بر ضعف عملکردی سیستم حکمرانی ایران در مواجهه با ویروس کرونا قرار دارند و برای رسیدن به تبیینی دقیق‌تر از چرایی عملکرد سیستم حکمرانی ایران در مواجهه با بیماری کرونا، در مقایسه با برخی کشورهای دیگر از قبیل کره جنوبی، آلمان و کانادا، باید به لایه‌های زیرین مجموعه‌علی توجه نمود؛ لایه‌هایی که اگرچه چندان در معرض دید تحلیلگران قرار ندارند، از اثرگذاری فراوانی، هم بر مجموعه‌عوامل مؤثر در لایه‌های فوقانی و هم در پیدایش وضعیت کنونی، برخوردارند. باید توجه داشت که برطرف نمودن آسیب‌های سیستمی نظام حکمرانی در افزایش ظرفیت و توان نظام حکمرانی ایران برای مواجهه با مسائل و چالش‌هایی مشابه کرونا، ضروری است و بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند تجارب تلخ گذشته را با شدت بیشتری در آینده تکرار کند و کشور را در وضعیت مخاطره‌آمیزی قرار دهد. از منظر این مقاله، اگر ویروس کرونا بتواند سبب برجسته نمودن و برطرف کردن برخی آسیب‌های موجود در نظام حکمرانی ایران و تکامل این سامانه شود، علی‌رغم تمامی تلخی‌ها و هزینه‌هایی که به ایران و ایرانیان در اوضاع کنونی تحمیل کرده است، تحلیلگران در آینده می‌توانند آن را به‌منزله‌ی ویروسی کوچک که تحولاتی بزرگ را در ایران دامن زده است، مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.

منابع

https://www.worldometers.info/coronavirus/?utm_campaign=homeAdvegas1?#countries

کرونا و دولت اجتماعی

اسماعیل غلامی پورا

مقدمه

گرچه ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ جهان را درنوردید و مشکلات عمده‌ای را برای جوامع و نظام‌های اقتصادی و سیاسی به وجود آورده است، اما جهان تاکنون تغییر ماهیت اساسی نداشته و سیستم‌ها و ساختارهای نظم موجود، با وجود تکانه‌های اساسی، هنوز پابرجا هستند؛ پسوند «پسا» که به کلمه می‌چسبد، نظم اجتماعی را به دو دوره متمایز و متفاوت پیش و پس از آن پدیده (کلمه) تقسیم می‌کند. از این منظر، کلمه «پسا کرونا» به معنی آغاز «دوره‌ای جدید و متفاوت» از جهان (تا لحظه کنونی) اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ هرچند معلوم نیست که در آینده چه رخ می‌دهد. مگر اینکه دوران کرونا و یا نسل‌های جهش‌یافته آن طولانی شود (مثلاً چند سال)، درمان و کنترل بیماری از توان بشر خارج شود و دولت‌ها را زمین‌گیر کند. تا اینجا تکانه‌ای جهانی رخ داده اما این تغییرات تاکنون آن اندازه عمیق و گسترده نبوده است که زیربنای نظم موجود جهان را به چالش بکشد. هنوز مشخص نیست که در این ماراتن، نظام جهانی در حوزه اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی به لحاظ ساختاری متحول خواهد شد یا نه و یا در حوزه

فناوری، عصر مجازی با شتابی زیاد رشد و وسعت پیدا خواهد کرد و هوش مصنوعی تأثیر و پیوستگی عمیق‌تری بر فضای واقعی خواهد داشت یا نه و اینکه ابعاد شناختی و فکری انسان نیز تغییر عمده‌ای خواهد کرد یا نه؛ هنوز چنین وقایعی رخ نداده است.

اما یک پدیده قدر مسلم رخ داده است: ضرورت بازاندیشی؛ ما به واسطه بحران زیستی-اجتماعی کرونا، در اندیشه‌ها، نظام‌ها و در تمام پدیده‌های اجتماعی اندیشه‌ای مجدد می‌کنیم (و این اندیشه‌ها لزوماً با تغییر جهان همراه نیست). علاوه بر این، ما در حال آزمایش شیوه‌های جدیدی از سازمان زندگی و کار، علم و... بودیم (با بحث، مخالفت، تردید و تأخیر) که در دوره کرونا، این شیوه‌ها رواج بسیار بیشتر و بدون تردیدی یافته‌اند؛ به‌عنوان مثال، تکیه بیشتر بر فضای سایبری در حوزه‌های مختلف زندگی و کار (پزشکی و مشاوره مجازی، آموزش و پژوهش مجازی، جلسات مجازی شغلی، دیدوبازدیدهای مجازی و...)؛ همه این شیوه‌ها، پیش از کرونا نیز وجود داشته‌اند و در این دوره تقویت شدند و کرونا، دکمه دور تند شدن این روندهاست؛ همان‌طور که یووال نوح هراری^۱ می‌گوید: «عالم‌گیری‌ها، دکمه دور تند تاریخ را فشار می‌دهند». با کرونا، ناگهان، تغییراتی که در دوران پیش از کرونا، احتمالاً با چندین و چند سال بحث، مخالفت، تردید و تأخیر همراه می‌بودند، یک‌شبه ممکن شده‌اند. یک پزشک عمومی به روزنامه نیویورک تایمز گفته: «ما اساساً شاهد ده سال تغییر در عرض یک هفته هستیم. سابقاً ۹۵ درصد تماس بیماران حضوری بود: شما به دیدن دکترتان می‌رفتید، طبق روال سال‌ها و قرن‌های گذشته؛ اما این روند کاملاً تغییر کرده است». رونق گرفتن ویزیت مجازی پزشکی در ایران نیز شاهدی بر تغییراتی در این سطح است. اما رایج شدن این رویه‌ها، به معنی تغییر نظام‌ها و سیستم‌های مسلط در نظم موجود جوامع نیست. اما فعلاً چیزی که در دوره کرونا بی‌شک تغییر به حساب می‌آید، بزرگ شدن پرسش‌های اساسی در مورد نظام و سازمان اجتماعی در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی است. بحران کرونا شاید هنوز جهان را تغییر نداده، اما ضرورت تغییر جهان را گوشزد کرده است. در طول تاریخ، بیماری‌های همه‌گیر، انسان‌ها را مجبور کرده‌اند که به پرسش‌های مهم فکر کنند (چوتنر، ۱۳۹۹). در دوره کرونا و احتمالاً پس‌از آن، آیا ما به‌ناچار با تغییر در انگاره‌های اجتماعی در مورد کار، آموزش، علم، دین، سیاست و... مواجه هستیم؟ آیا تغییرات عمده‌ای در نظام‌ها و قواعد اجتماعی شکل می‌گیرد یا اینکه باید بگیرد؟ فعلاً مشخص است که کووید ۱۹ پرسش‌های قدیمی را بزرگ کرده است و «چیزها»یی را به ما نشان داده و «حفرة»هایی عظیم در ساختارها و سیستم‌های مسلط بر جهان را بار دیگر به ما گوشزد کرده است. بسیاری مسائل را بزرگ کرده و جلوی چشم ما آورده است، مسائلی که روندهای عادی، آن‌ها را به پس‌پشت

نظام‌های مسلط و عادت‌های زندگی روزمره برده بود. این مسائل و اندیشه‌ها، همیشه وجود داشته، اما کرونا عاملی برای بازاندیشی و نقد دوباره افکار و سیستم‌های مسلط بر جهان شد. اما چرا کرونا این قابلیت را داشت و نه بحران‌های دیگری مانند بحران‌های زیست‌محیطی، جنگ‌ها، رکود اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و...؟ به این دلیل که کرونا از معدود مسائل اجتماعی است که همه ساختارها و سیستم‌های موجود در سطح جهانی را به یک‌باره به چالش کشیده است. مسائل و مشکلات اجتماعی معمولاً به این صورت، جهانی نیستند و اینکه بر همه ساختارها و سیستم‌ها، به یک‌باره اثر بزرگی به جا نمی‌گذارند؛ اما کرونا به عنوان یک «مسئله اجتماعی جهانی» که تمام طبقات اجتماعی و کشورهای فقیر و غنی را در بر می‌گیرد، این ویژگی منحصر به فرد را داشته که تمامیت سیستم و ساختار جهان مدرن را به یک‌باره مورد بازاندیشی ما قرار دهد. چیزی که این بحران را از بحران‌های دیگر متمایز می‌کند، درگیری همه ساکنان زمین با آن است.

گویا به قول ژیزک، ما به یک «فاجعه» نیاز داشتیم تا به یک «جامعه جای‌گزین» بیندیشیم. بدون فاجعه قادر نبودیم در مورد مسائل اساسی جامعه بازاندیشی کنیم (ژیزک، ۱۳۹۹). بعید نیست با سیستم کنونی، فجایعی بس بزرگ‌تر پیش رو داشته باشیم. علاوه بر فجایع زیستی مانند پاندمی یک ویروس خطرناک‌تر، فجایعی که هم‌اکنون نیز نشانه‌های آن را می‌بینیم: تغییر اقلیم و خشک‌سالی‌ها، گرمایش زمین، طوفان‌ها و زمین‌لرزه‌ها و...؛ این فجایع، باید ما را وادارند تا بدون ترس و هراس افکنی، اما مسئولانه و با تلاش پیگیر، «آماده باشیم» و به سیستم و سیستم‌هایی که اکنون در سطح ملی و جهانی مسلط است (یا نیست و باید باشد)، بیندیشیم. باید ما را وادارند به اشکال جدیدی از همبستگی و مشارکت اجتماعی برای مواجهه با بحران‌ها و البته حالت عادی زندگی بیندیشیم. چنان‌که آلبر کامو در مورد دو رمان «بیگانه» و «طاعون» به رولان بارت نوشت: «اگر از بیگانه تا طاعون، راهی در راستای تحول باشد، این تحول در جهان، همبستگی و مشارکت است» (کامو، ۱۳۶۲)، چنان‌که در رمان طاعون، افراد از اقشار و افکار مختلف، در نوعی همبستگی و مشارکت برای مقابله با بیماری طاعون در شهر می‌مانند.

کرونا، امور و موضوعات زیادی را نشان داد: ضرورت جمعی اندیشیدن و واکنش جمعی نشان دادن (در قالب یک جامعه)، ضرورت بازتعریف مناسبات کار و سرمایه، ضعف‌های علم مدرن در عین پیشرفت‌های خیره‌کننده آن، پیامدهای مہلک سرمایه‌داری بی‌لگام، اهمیت نقش دولت در اقتصاد و جامعه و در عین حال اهمیت جامعه مدنی، اهمیت پاسخ‌ها و همکاری‌های جهانی برای رفع مسائل جهانی در روزگاری که ناسیونالیسم افراطی مد روز شده است و بسیاری موضوعات دیگر که در این نوشته سعی می‌شود به‌طور خلاصه در ذیل مفهوم «دولت اجتماعی»^۱، مورد بحث گذاشته شود.

دولت اجتماعی

کرونا و پدیده‌های شبیه آن، به ما گوشزد می‌کنند که باید اصلاحات رادیکالی در سیستم‌ها به وجود بیاوریم که هم عادلانه و هم آزادانه باشد و هم آماده برای وضعیت‌های بحرانی؛ نه مانند دولت اقتدارگرایی چین که بحران را «پنهان» می‌کند و نه مانند دولت‌های نئولیبرال، که «غافلگیر» می‌شوند؛ چون همه چیز را به دست بازار سپرده‌اند و برای دوران بحران آمادگی ندارند. مفهومی که سعی می‌شود براساس آن، سیستمی تعریف شود که این ویژگی‌ها را داشته باشد (عادلانه، آزادانه، کارآمد)، «دولت اجتماعی» است.

طی سه ماه گذشته، عملکرد دولت‌ها مورد نقد قرار گرفته است. برخی روشن‌فکران چپ، مانند جوجیو آگامبن هشدار داده‌اند که دولت با ایجاد و تداوم وضعیت استثنائی، در حال قبضه تمام حوزه‌های زندگی شهروندان است. راست‌ها اما از بس دولت را زائده‌ای بر بازار قلمداد کرده‌اند، در این مورد فعلاً چندان حرفی نمی‌زنند: نظام مقدس بازارشان، در بحبوحه بحران‌ها، حفره‌های خود را بیشتر نشان می‌دهد. اما ایدئولوگ‌های بازار زمزمه می‌کنند که دولت باید از بازار حمایت کند! در هر حال، مفهوم دولت اجتماعی نه با نگرانی‌های بی‌مورد برخی چپ‌ها در مورد تمامیت‌طلبی دولت در دوره بحران هم‌دل است و نه با تجویزهای بازارگرایانه راست‌هایی که فعلاً به نفع بازار، سوسیالیست شده‌اند! سخن اصلی این است:

«سیستم‌های سرمایه‌محور و یا دولت‌محور کنونی، سیستم‌هایی‌اند که هم بحران‌آفرین‌اند و هم در حل بحران ناکارآمدند. سیستم سرمایه‌محور، به زایش بحران‌های زیست‌محیطی، زیستی، اقتصادی و نابرابری‌هایی اجتماعی شدید منجر شده است؛ در ایجاد درآمد کافی برای اکثریت انسان‌ها، عرضه مشاغل و نقش‌های اجتماعی معنی‌دار، پایان بخشیدن به انتشار آلودگی ناشی از سوخت‌های فسیلی و انتقال پیشرفت‌های انقلابی علم زیست‌شناسی به عرصه بهداشت عمومی و امثال آن، هم ناتوان و هم مانع بوده است. علاوه بر این، سیستم‌های دولت‌محوری که خود را در برابر این نوع نظام سرمایه‌داری تعریف می‌کنند، اما همان خصلت‌ها به علاوه خصلت‌های منفی تمامیت‌طلبی دارند نیز از مفهوم دولت اجتماعی به دورند. این دولت‌ها در این بحران نشان داده‌اند که هم عملکردشان مورد انتقاد است و هم اعتماد عمومی به آن‌ها پایین است. آلترناتیو این دو سیستم، «دولت اجتماعی» به عنوان یک «نوع آرمانی»^۱ از نظام سیاسی- اجتماعی به مثابه نوعی «قرارداد اجتماعی» است.

دولت اجتماعی، نوعی نظم سیاسی- اجتماعی با چهار ویژگی عمده است: ۱. ساختار سیاسی دموکراتیک با حاکمیت مردمی؛ ۲. اقتصاد اجتماعی و اتکا به بازار فقط در کالاهای

«غیراساسی»؛ ۳. دخالت فرهنگی حداقلی دولت و سیاست فرهنگی تکثرگرا و ۴. سیاست خارجی مبتنی بر دیپلماسی و همبستگی منافع ملی و جهانی. این نوع دولت، براساس «قرارداد اجتماعی»، «تأسیس» می‌شود و مظهر «مصلحت عمومی» است نه مدافع منافع اقشار و طبقات قدرتمند و به همین دلیل اولویت‌های دولت بر اولویت‌های عمومی مبتنی است. دولت، محصول «عمل ارادی انسان‌ها» و نتیجه نوعی قرارداد اجتماعی برای تأمین نظم، امنیت، عدالت و آزادی است و مشروعیت سیاسی نهادهای دولت و حاکمان بر قرارداد و رضایت اجتماعی مردم (قانونی و دموکراتیک) مبتنی است و نه بر اموری چون ایدئولوژی‌ها، سنت‌ها، ادیان، اسطوره‌ها و امثال آن؛ بنابراین دراصل، نوعی «دولت جمهوری» است؛ البته نهادهای سنتی قدرت در دولت، در صورتی که پایه نظم و عمل سیاسی را تشکیل ندهد، می‌تواند بخشی از مشروعیت دولت باشد. بنابراین، ترکیبی از انواع مشروعیت‌ها در دولت اجتماعی تصورشدنی است (مشروعیت سنتی و مدرن)، در صورتی که مبنای نظام سیاسی و توزیع قدرت، مشروعیت قانونی و دموکراتیک و با حاکمیت مردمی باشد و مشروعیت‌های سنتی، در راستای کارکردهایی چون تداوم سیاسی و همبستگی اجتماعی باشد.

دولت آرمانی اجتماعی، به دلیل ساختارهای دموکراتیک، سازمان‌های جامعه مدنی قدرتمند، رسانه‌ها و نظارت عمومی و صندوق رأی، «وجه خصوصی» بارزی ندارد و دولتی سراسر اجتماعی (وجه عمومی) است و کارکردهای آن، عمومی و برای همه اقشار اجتماعی است. وظایف و کارکردهایی چون تأمین امنیت عمومی و ملی، تأمین حداقل رفاه عمومی و عدالت اجتماعی و درنهایت، تأمین آزادی افراد و گروه‌های اجتماعی، تأمین عدالت (عدالت توزیعی، عدالت مدنی، عدالت قضایی و عدالت سیاسی) و آزادی (بیان، سبک زندگی و...)، باید به صورت هم‌زمان صورت بگیرد و نباید جهت تأمین یک نیاز (امنیت یا عدالت و آزادی)، نیاز دیگر محدود شود. به لحاظ تاریخی، بعضی دولت‌ها (مانند دولت‌های نئولیبرال) به بهانه تأمین آزادی، عدالت را کنار گذاشته‌اند و بعضی دولت‌ها (دولت‌های سوسیالیستی و کمونیستی)، به بهانه تأمین عدالت، آزادی شهروندان را محدود کرده‌اند و بعضی دولت‌ها، آزادی را به دلایل امنیتی محدود کرده‌اند. اما دولتی، اجتماعی است که نیازهای انسانی (امنیت، عدالت و آزادی) را توأمان در نظر بگیرد.

پیامد این سیستم، گسترده است. در سیاست و ساختار سیاسی و اداری (حکومت و دستگاه اداری)، شاهد کارآمدی، شفافیت و پاسخ‌گویی خواهیم بود. در اقتصاد، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی هم‌گام خواهند بود و در سیاست فرهنگی، تکثرگرایی، توسعه فرهنگی و آزادی فردی و اجتماعی محقق خواهد شد. نتیجه سیاست دموکراتیک، اقتصاد اجتماعی و فرهنگ

کثرت گرا، ایجاد و حفظ «همبستگی اجتماعی داوطلبانه» (نه همبستگی مبتنی بر اجبار) است. سیاست خارجی مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی و منافع ملی و مشارکت جهانی نیز، مسیر توسعه اقتصادی، منزلت بین‌المللی و افزایش قدرت و امنیت پایدار ملی را هموار می‌کند.

اقتصاد اجتماعی

گفتیم که در دولت اجتماعی، اقتصاد، اجتماعی است. اما اقتصاد غیراجتماعی چیست؟ در دوره کرونا این اقتصاد بیشتر خود را نشان داده است که در ادامه مختصری توضیح داده می‌شود. با بحران کرونا، جهان با احتمال رکود بی‌سابقه اقتصادی از دهه ۱۹۳۰ تاکنون روبه‌رو بوده است. برای اولین بار در تاریخ معاصر، پویایی جهانی انباشت سرمایه و گردش چرخ سرمایه در شرکت‌های صنعتی متوقف شده است؛ گرچه در همین اوضاع، اقتصاد دیجیتال در عصر فضای مجازی و شرکت‌هایی چون آمازون، گوگل، فیس‌بوک، اپل و مایکروسافت و... رشد بیشتری را تجربه می‌کنند، هسته سخت نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری با بحران مواجه شده است.

اثر اقتصادی این ویروس بی‌سابقه بوده است و می‌توان از آن به «انسداد اقتصادی» تعبیر کرد: بحرانی که ریشه در «اقتصاد واقعی» و تأثیری خسارت‌بار بر بازارها دارد. این بحران، تصویر سرمایه‌داری را به‌طور معکوس بازنمایی می‌کند: در سرمایه‌داری، چرخه مصرف و انباشت، به‌تمامی به حرکت خستگی‌ناپذیر سرمایه، کالا و انسان‌ها بستگی دارد، اما اکنون، زنجیره‌های عرضه مسدود شده‌اند و قیمت‌های بورس، چنین انسدادی را ثبت می‌کنند (مزادرا، ۱۳۹۹). در این وضعیت انسداد سرمایه و بحرانی، «همه سوسیالیست شده‌اند!» و نجات اقتصاد سرمایه‌داری در مواقع بحران، با سوسیالیستی شدن اقتصاد، بدون آنکه صدایش را درآورند، رخ داده است. درک تامپسون می‌گوید: «طرف‌دارن آزادی فردی، به‌هنگام شیوع یک بیماری فراگیر، کارهای نیستند». باید گفت: نئولیبرالیسم در زمان بحران فراگیر، فراموش می‌شود و این درس «کووید ۱۹» برای جهان است. کرونا نشان داد که بازارها، چندان هم باثبات نیستند و «دست‌ها»، این بازارها را هدایت می‌کنند، اما در دوره بحران، این دست‌ها برای همه مرئی می‌شوند: دولت‌ها و نهادهای مالی؛ «اگر دولت به دادمان نرسد، ورشکست خواهیم شد»، و این ترجیح‌بند گفتمان سرمایه، در زمان بحران است! چه بحران مالی ۲۰۰۸ باشد و چه سقوط بازارها در بحران کرونا؛ اما مشکل و مسئله این است که زمانی که بحران از قبل منابع عمومی پشت سر گذاشته می‌شود و وضعیت عادی می‌شود، نیروهای سرمایه‌دوباره به سنگر گفتمانی مألوف خود بازمی‌گردند و فرایندهای سرمایه‌دارانه با کمک دولت‌ها دوباره برقرار می‌شود. از نظر مایکل رابرتز، نظام سرمایه‌داری، پیش از کرونا نیز با چالش‌های بزرگی مواجه بود و کرونا، نقطه عطف بحران‌های

پیشین است. اما او می‌گوید: «مطمئنم که فاجعه به‌سرآید، علم اقتصاد جریان اصلی و مقامات اقتصادی ادعا خواهند کرد که این بحرانی برون‌زا بوده است و هیچ ربطی به هرگونه نقص ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری و ساختار اجتماعی ندارد؛ تقصیر ویروس بود و این همان استدلال جریان اصلی پس از رکود بزرگ ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ بود که پس از کنترل ویروس کرونا نیز تکرار خواهد شد» (رابرتز، ۱۳۹۹).

بنابراین بحران که به‌سرآید، سیستم سرمایه به‌ضرر نیروی کار همچنان مسلط خواهد بود. نظام سرمایه و دولت‌ها، بیش از اینکه نگران مرگ انسان‌ها یا بیکاری انبوه کارگران باشند، نگران سقوط، ناامنی و بی‌ثباتی بازارها هستند. این واقعیت به ما نشان می‌دهد که باید سازمان‌دهی اقتصاد و جامعه را به دور از ایدئولوژی سرمایه، به‌نوعی از تنظیم‌گری دموکراتیک دولتی همساز کنیم؛ نوعی از سازمان اجتماعی که دموکراتیک و آزاد نیز باشد. اقتصاد، بدون دولت، اسطوره‌ای بیش نبوده است و در دوره کرونا، هیچ اقتصادی بدون کمک دولتی (عمومی) سرپا نمی‌ماند. اسطوره نئولیبرالی «عدم دخالت دولت در اقتصاد»، اکنون با صریح‌ترین زبان‌ها، مورد انتقاد قرار گرفته است. علاوه بر این، بحران بی‌سابقه فعلی محدودیت‌های اداره جامعه به‌دست بازار و بنابراین ضرورت برنامه‌ریزی را به‌خوبی نشان داده است. آن‌چنان که سدریک دوران می‌گوید، یگانه راه ممکن مقابله با بحران کرونا، اقتصاد دولتی دموکراتیک یا همان اقتصاد اجتماعی از نظر این مقاله است:

در طول دهه‌هایی که از عمر نئولیبرالیسم می‌گذرد، انواع و اقسام فضیلت‌ها به بازار نسبت داده شده است: کارآمدی در تخصیص منابع، پویایی رقابت، ایجاد تمایز میان محصولات مصرفی و...؛ بحران کرونا نشان می‌دهد که بازار، محدودیت‌هایی جدی نیز دارد. در وضعیت اضطراری، هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها به‌واسطه قیمت ناکافی است. بخش تجاری از رسیدن به اهداف محدود اما فوری‌اش، یعنی تولید ماسک، ژل الکلی، کیت‌های آزمایش، دستگاه‌های تنفس مصنوعی، توزیع اقلام دارویی و... ناتوان است. در اینجا نیاز فاحشی به برنامه‌ریزی متمرکز وجود دارد و یک نیروی دولتی باید به کمک جامعه بیاید. جامعه خواستار یک اقدام یا کنش جمعی است که در سطحی فراتر از بازیگران بخش خصوصی صورت بگیرد و خود را بر آن‌ها تحمیل کند. این اقدام باید بر پایه منطق اولویت اقتصادی صورت بگیرد که با منطق آزمایش و خطای بازار در تناقض است. این خصلت بازار، یعنی بی‌هنجاری نسبی آن (که در اثر کوتاه‌مدت‌نگری مضاعف می‌شود) باعث می‌شود بازار نتواند دوراندیش باشد و اهداف درازمدت را لحاظ کند. ما با کمبود مواد لازم برای تولید کیت آزمایش روبه‌رو هستیم؛ چراکه تولید این کیت‌ها در آسیا انجام می‌شود. اما چرا تولید این کیت‌ها

به خارج از مرزها منتقل شده است؟ چون شرکت‌ها هزینه‌ها را منطقی و زنجیره ارزششان را بهینه‌سازی کرده‌اند (دوران، ۱۳۹۹).

مناسبات کار و سرمایه: کرونا، برای مدتی «کار» را متوقف کرد و این توقف نشان داد که نیروی کار (کارگران صنعتی و خدماتی، کارکنان درمانی و بهداشتی، پرستاران و بهیاران، کشاورزان، کارمندان، معلمان، رانندگان و...) که پایین‌ترین حقوق‌ها را می‌گیرند، موتور محرکه اقتصاد جهانی و جوامع‌اند و نه طبقه مدیران شرکتی و نخبگان حکومت‌ها؛ توانایی سرمایه‌داری برای تولید مایه حیات خود (سود)، کاملاً به «تولید» روزانه کارگران وابسته است. نظام سرمایه‌داری و دولت‌ها، به کار روزانه نیروی کار مزدبگیر وابسته هستند و در صورتی که «کار» (به دلیل ویروس یا هر عامل دیگری) متوقف شود، حیات نظام با خطر فروپاشی مواجه است: جامعه تنها با کار روزانه نیروی کار سرپا می‌ماند و تولید ثروت اجتماعی، با کار امکان‌پذیر است. همان‌طور که مارکس می‌گفت: «هر کودکی می‌داند که اگر ملتی دست از کار کردن بکشد، نمی‌گویم یک سال، بلکه حتی طی چند هفته، نابود می‌شود» (نامه کارل مارکس به کوگلمان، ۱۸۶۸؛ به نقل از رابرتز، ۱۳۹۹). حال که اهمیت «کار» و تولید روزانه نیروی کار، بیش از پیش نمایان شده، امید است که شاهد یک شیفت پارادایمی در مناسبات کار و سرمایه باشیم، اما این شیفت گفتمانی چگونه ممکن است؟

بحران کرونا، سرمایه (چه خرد و چه کلان) را وامی‌دارد تا با امکان شکسته شدن زنجیرهای تولیدی جهانی‌اش و ازدست دادن توانایی‌اش برای بهره‌کشی دائم از نیروی کار ارزان خارجی روبه‌رو شود. اما آیا این فرصتی خواهد بود برای تجدید سازمان نظام‌های اقتصادی و تغییر سیاست‌های نئولیبرالی؟ دولت‌ها در وضعیت جنگی و بحرانی، اقدامات و سیاست‌های جمع‌گرا را به کار می‌گیرند. در جنگ‌های جهانی، به‌ویژه در میان متفقین به‌منظور حفظ پشتیبانی عمومی، امتیازات زیادی به اکثریت طبقه کارگر داده شد؛ از جمله شناسایی حق تشکیل اتحادیه، چانه‌زنی جمعی و گسترش حق رأی. سرمایه‌داری دولتی زمان جنگ در عین حال، مدیریت دولتی یا نظامی شبکه‌های راه‌آهن و برق و آب را ضروری ساخت. نیروی کار توانست در عوض مشارکت در سازمان‌دهی تولید جنگی به قدرت و توانایی جدیدی دست یابد.

اما وقتی که جنگ تمام شد، شرکت‌ها و تراست‌ها کوشیدند این امتیازات را پس بگیرند و صنایع جنگی را از نو خصوصی کنند - در همان حال که اتحادیه‌های کارگری و چپ‌گرایان تلاش می‌کردند آنچه را موقتاً به دست آورده بودند حفظ کنند. در دوره کرونا نیز که سلامتی همه طبقات تهدید می‌شود، دولت‌ها می‌کوشند برخی اقدامات اجتماعی را به اجرا گذارند؛

نظیر: ملی کردن بیمارستان‌ها در ایرلند و اجرای موقتی طرح حفظ درآمد‌ها در ایالات متحده؛ به این ترتیب همچنان که سرمایه بزرگ و احزاب دست راستی می‌کوشند در متن این بحران، دستورالعمل سرمایه‌دارانه جدیدی را تعریف کنند، جنبش‌ها و نیروهای چپ، فرصت‌های جدیدی را برای تحقق اصلاحات دائمی نظیر بیمه همگانی دنبال می‌کنند.

اما این میدان مبارزه است و بحران که تاحدودی فروکش کند، توازن نیروها در این میدان مبارزه، قواعد بازی را مشخص می‌کند. تاکنون دولت‌ها نیز پس از بحران‌ها، عموماً به نفع سرمایه اقدام کرده‌اند. این بار، نیروهای جامعه‌گرا، جنبش‌ها و نیروهای خواهان تغییر، باید از فرصت استفاده کنند و نگذارند که کرونا برای دولت فراموش شود. پس آیا کرونا آثار وسیع‌تری بر نظم فعلی جهان برجای خواهد گذاشت؟ پاسخ این است که به خودی خود نه؛ اثر کرونا به واسطه «مبارزه» ای است که نیروهای اجتماعی خواهان تغییر در برابر زرادخانه نیروهای محافظه کار خواهند داشت. مدیریت بحران دوره کرونا، یک میدان مبارزه واقعی است و نیروهای خواهان تغییر باید از فرصت کرونا استفاده کنند و برای تشکیل دولتی اجتماعی و مسئول مبارزه کنند که به کار، بیش از سرمایه اهمیت می‌دهد و سیاست‌گذاری اجتماعی مشخصی را در برقراری سیستم بهداشت عمومی، تأمین اجتماعی و دیگر حوزه‌های زندگی در پیش بگیرد. می‌توان دو سناریو برای جامعه پس از کرونا متصور شد: سناریوی حفظ نظم موجود و سناریوی تغییر آن، با مبارزه اجتماعی پیگیر در میدان «کرونا».

تغییر سبک زندگی: اما تغییر نظام سرمایه‌داری، به تغییر در سبک زندگی مصرفی ما نیز وابسته هست. راب والاس^۱، زیست‌شناس سوسیالیست (و متخصص بهداشت عمومی و تبارشناسی جغرافیا) می‌گوید: «طاعون‌ها صرفاً بخشی از فرهنگ ما نیستند، بلکه ناشی از فرهنگ ما هستند». بسیاری از منتقدان به درستی بر پیامدهای منفی سرمایه‌داری بی‌لگام بر محیط‌زیست تأکید دارند و معتقدند که شیوه زندگی مصرفی کنونی ما به لحاظ زیست‌شناختی، پایدار نیست. پس از کرونا، بحث و بررسی پیامدهای نظام سرمایه‌داری و سبک زندگی مصرف‌گرای ما بر مسائل و مشکلات «زیستی و سلامتی» انسان‌ها نیز بیشتر شده است. نظامی از انباشت که در همه جا دست‌اندرکار درهم شکستن مرزهای سنتی میان بیماری‌های حیوانی و انسان‌ها، افزایش قدرت انحصارهای دارویی، انتشار زباله‌های سمی، تقویت الیگارشی و تضعیف حکومت‌های رفاهی و تبدیل اقیانوس‌ها به فاضلاب است. به همین دلیل بروز قریب‌الوقوع یک بیماری عالم‌گیر از زمان شیوع سارس در سال ۲۰۰۳، مهم‌ترین دغدغه اپیدمیولوژیست‌ها بوده است. مایک دیویس نیز معتقد است که ترکیب

کشاورزی سرمایه‌دارانه، رشد شهرنشینی و زندگی شهری مصرف‌گرایانه، به ظهور بیماری‌های عالم‌گیر منجر شده و خواهد شد. او دربارهٔ رابطهٔ ظهور ویروس‌های آنفولانزا و سبک زندگی سرمایه‌دارانه و مصرفی ما می‌گوید:

آنفولانزاها معمولاً در جنوب چین ظاهر می‌شوند. این امر پیامد ناخواستهٔ یکی از بزرگ‌ترین موارد پیروزی تمدن بشری است. نظام کشاورزی چین جنوبی، که متعاقباً در سراسر آسیای جنوب شرقی گسترش یافت، برای چندین هزاره، بارآورترین نظام کشاورزی در کرهٔ زمین بوده است. نظامی همراه با مرغ‌ها و مرغابی‌های اهلی که در کنار خوک‌ها در دشت‌های وسیع کشت برنج پرورش می‌یابند، دشت‌هایی که هر سال دو بار محصول می‌دهند؛ و این یعنی تولید خوراها پروتئین همراه با دو پُرس اضافی کربوهیدرات (برنج). اما این مزارع برنج آب‌گرفته، پرندگان مهاجر را به سوی خود می‌کشند و غالباً انواع جدیدی از آنفولانزا را به مرغ‌ها و مرغابی‌ها انتقال می‌دهند و آن‌ها نیز به نوبهٔ خود، خوک‌ها را آلوده می‌کنند و البته خوک جانوری است که سیستم ایمنی‌اش بسیار شبیه سیستم ایمنی خود ماست و جهش از خوک به انسان بسیار آسان و گاهی فاجعه‌بار است. از آنجا که خوک‌ها می‌توانند آنفولانزا را هم از پرندگان و هم از انسان‌ها بگیرند، یک آلودگی مضاعف می‌تواند به «دسته‌بندی مجدد» ژن‌های آن‌ها منجر شود و در نهایت به آفرینش ویروسی دورگه بینجامد که برای پرندگان بسیار مرگ‌بار است و در عین حال دارای کلید ورودی به سلول‌های تنفسی انسان است. نتیجهٔ نهایی بروز یک بیماری عالم‌گیر است؛ همچون در سال ۱۹۱۸-۱۹ و ویروس بسیار مسری کرونا، بگذریم از اینکه سرمایه‌داری به واسطهٔ نشر مواد سمی کارخانه‌ای در فضاهای عمومی و محیط‌های زیست انسانی، مستقیماً دست‌اندرکار کشتن ماست (دیویس، ۱۳۹۹).

سبک زندگی مصرفی و تداوم کشاورزی سرمایه‌دارانه، همبستگی دارند. از نظر راب والاس در کتاب *مزرعه‌های بزرگ، آنفولانزای بزرگ تولید می‌کنند*، کشاورزی صنعتی مهم‌ترین عامل بروز ویروس‌های جدید در جهان است، اما دامنهٔ وسیع‌تری نیز وجود دارد. در سراسر جهان، سرمایه در دست‌اندازی به زمین تا سرحد آخرین بقایای جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی کوچک پیش‌روی کرده است و این سرمایه‌گذاری‌ها به جنگل‌زدایی و توسعه‌ای منجر می‌شود که به ظهور بیماری می‌انجامد. تنوع عملکرد و پیچیدگی این قطعات بزرگ زمین به گونه‌ای هموارسازی و با محیط پیرامون ادغام می‌شوند که عوامل بیماری‌زا که پیش‌ازین مخفی و محصور بوده‌اند، به دام‌های محلی و جوامع انسانی سرازیر می‌شوند. به عبارت دیگر، بسیاری از عوامل بیماری‌زای جدید که پیش‌تر تحت کنترل زنجیرهٔ زیست‌جنگل‌های دیرپا نگهداری می‌شدند، اکنون آزاد می‌شوند و همهٔ جهان را تهدید می‌کنند. علاوه بر این، کشاورزی

سرمایه‌دارانه، جای‌گزین بیشتر زیست‌بوم‌های طبیعی شده است و تولید انبوه حیوانات اهلی که دست‌کاری ژنتیکی می‌شوند، موانع ایمنی‌زای موجود برای کاهش سرعت انتقال را از بین می‌برد و حجم جمعیت و تراکم بیشتر آن، انتقال‌های بیشتر را تسهیل می‌کند.

سامان‌دهی اجتماعی علم: اقتصاد اجتماعی و اصلاح سبک زندگی مصرفی و سرمایه‌دارانه، ضرورت‌های تکمیل‌کننده بسیاری دارد که سازمان‌دهی اجتماعی و دموکراتیک علم یکی از آنهاست. کرونا نشان داد که علم با وجود پیشرفت‌های زیاد، اما کامل نیست. این بحران، ضعف‌های علم و دانش پزشکی به‌عنوان یکی از پایه‌های مدرنیته را نشان داد و اینکه جهان ما تا چه اندازه، آسیب‌زا و آسیب‌پذیر است. با این حال، امید اجتماعی برای دفع بیماری، همچنان به علم پزشکی است؛ چنان‌که تاکنون بسیاری از بیماری‌های عالم‌گیر و مسری را درمان کرده است: سل، وبا، طاعون، آبله، سرخک، فلج اطفال و بسیاری بیماری‌های دیگر، تنها از طریق علم پزشکی مدرن لگام زده شده‌اند. علم پزشکی، جای‌گزینی ندارد: در نظر سنجی شهرداری تهران، امید شهروندان به علم پزشکی برای درمان بیماری (تولید واکسن و داروی ضد ویروس) بوده است و کسانی نیز که به طب سنتی باور دارند، آن را بیشتر به‌عنوان درمان مکمل در کنار علم پزشکی می‌دانند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹). عموم مردم به پزشکی مدرن روی می‌آورند، حتی کسانی که ادرار شتر سر می‌کشند یا به خود روغن بنفشه می‌مالند. من با عرقیجات گیاهی، معده دردم را تسکین داده‌ام اما دلیل نمی‌شود که آن را جای‌گزین برداشتن غده سرطانی روده با علم پزشکی مدرن کنم. طب سنتی تا جایی می‌تواند مکمل و شفاف‌بخش باشد، اما در بحران‌هایی مانند پاندمی کرونا، مرجع درمان، علم پزشکی مدرن است.

اما علم به‌طور اعم و علم پزشکی به‌طور اخص، نه در خلأ بلکه در بطن نظام‌ها و نیروهای اجتماعی عمل می‌کند و به همین دلیل ما به سامانی اجتماعی برای جلوگیری از سوءاستفاده از علم و بهره‌برداری عمومی از علم پزشکی نیازمند هستیم. علم در کاربست سرمایه‌دارانه آن در کشاورزی صنعتی و سایر صنایع، در بیماری‌زایی نقش داشته است. علم، در سیستمی به کار گرفته می‌شود که مسئولیت اجتماعی زیادی ندارد و «سود»، مکانیسم و منطق عملکرد آن است و باید این سیستم را تغییر داد. همان‌طور که گفته شد، از نظر راب والاس، کشاورزی صنعتی در سیستم سرمایه‌داری، مهم‌ترین عامل بروز ویروس‌های جدید است، اما دامنه وسیع‌تری نیز وجود دارد: «در سراسر جهان، سرمایه در دست‌اندازی به زمین تا سرحد آخرین بقایای جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی کوچک پیش‌روی کرده و این سرمایه‌گذاری‌ها به جنگل‌زدایی و توسعه‌ای منجر می‌شود که به ظهور بیماری می‌انجامد.

تنوع عملکرد و پیچیدگی این قطعات بزرگ زمین به گونه‌ای هموارسازی و با محیط پیرامون ادغام می‌شوند که عوامل بیماری‌زا که پیش‌ازین مخفی و محصور بوده‌اند، به دام‌های محلی و جوامع انسانی سرازیر می‌شوند؛ یعنی بسیاری از عوامل بیماری‌زای جدید که پیش‌تر تحت کنترل زنجیرهٔ زیست‌جنگل‌های دیرپا نگهداری می‌شدند، اکنون آزاد می‌شوند و جهان را تهدید می‌کنند. علاوه بر این، کشاورزی سرمایه‌دارانه، جای‌گزین بیشتر زیست‌بوم‌های طبیعی شده است و تولید انبوه حیوانات اهلی که دست‌کاری ژنتیکی می‌شوند، موانع ایمنی‌زای موجود برای کاهش سرعت انتقال را از بین می‌برد و حجم جمعیت و تراکم بیشتر آن، انتقال‌های بیشتر را تسهیل می‌کند... کشاورزی تجاری، چنان بر سود متمرکز است که برایش برگزیدن ویروسی که ممکن است یک میلیارد نفر را بکشد، ارزش ریسکش را دارد! (والاس، ۱۳۹۹).

والاس توضیح می‌دهد که چگونه دولت‌ها اعم از دموکراتیک و اقتدارگرا، به نفع شرکت‌ها، از اعلام خبر شیوع بسیاری از ویروس‌ها جلوگیری کرده‌اند. به همین دلیل نظام سودمحور و دولت‌های غیراجتماعی، هر دو می‌توانند دست در دست هم، یا به‌طور مجزا، از علم سوءاستفاده کرده و بیماری را منتشر کنند. علاوه بر این، شرکت‌های دارویی، اگر نظارت اجتماعی و دموکراتیک قوی نباشد، در پی سود، دستاوردهای دانش پزشکی را انحصاری می‌کنند و آن را عمومی نمی‌کنند و باید مواظب بود؛ چون این مسئله می‌تواند پس از کشف واکسن و داروی ضدویروس کرونا نیز رخ بدهد! مایک دیویس می‌گوید:

شرکت‌های بزرگ دارویی، انحصارگر و تجسم تناقض میان سرمایه‌داری و بهداشت جهانی‌اند. قیمت‌های سرسام‌آور و انحصار مالکیت داروهایی که در آغاز به دست دانشگاه‌ها و دیگر محققان مستقل ساخته شده‌اند اما خود فقط بخشی از مسئله است. شرکت‌های بزرگ دارویی درعین‌حال از ساخت و تولید آنتی‌بیوتیک‌ها و آنتی‌ویروس‌های حیاتی که ما به آن‌ها به‌شدت نیاز داریم به‌کلی طفره می‌روند. برای آن‌ها بس سودآورتر است که داروهای ضدسترونی جنسی مردان تولید کنند تا آنکه نسل جدیدی از آنتی‌بیوتیک‌ها را وارد بازار کنند که می‌توانند با موج مقاومت باکتریایی مبارزه کنند؛ مقاومتی که عامل اصلی مرگ صدها هزار بیمار در سراسر بیمارستان‌های جهان است. شرکت‌های بزرگ دارویی چنین ادعا می‌کنند که معافیت آن‌ها از قوانین ضدانحصار، موتور اصلی رشد پژوهش دارویی است، اما در واقع این شرکت‌ها پول بیشتری را صرف آگهی و تبلیغات می‌کنند تا تحقیق و توسعه. واکسن‌ها و داروهای پیشرفته‌ای که این شرکت‌ها به بازار سرازیر می‌کنند معمولاً در ابتدا در شرکت‌های بیوتکنیکی کوچک و پویا ساخته می‌شوند که به‌نوبهٔ خود سرمایه لازم برای تحقیق را از دانشگاه‌های دولتی دریافت می‌کنند. شرکت‌های بزرگ دارویی

دراصل همان سرمایه‌داری رانتی‌اند؛ یعنی مانعی بر سر راه ظهور تحول در طراحی بیولوژیکی و تولید واکسن (دیویس، ۱۳۹۹).

می‌بینیم که سیستم سودمحور، از علم برای حداکثر استفاده از طبیعت (که موجب بیماری‌زایی می‌شود) استفاده می‌کند و همین سیستم برای سود بیشتر، در مسیر درمان آن، سنگ‌اندازی می‌کند. حال پرسش این است که چگونه می‌توان از سیستمی که هم بیماری می‌زاید و هم از عملکرد غیرانسانی این سرمایه‌داری رانتی که مخالف سلامت عمومی است، جلوگیری کرد. پاسخ ما، شکل‌گیری دولت اجتماعی است؛ دولتی که به‌طور سیستماتیک، سلامت شهروندان را بر موارد دیگر (سود، ایدئولوژی و...) ترجیح می‌دهد. همچنین، نظام درمانی همگانی و بهداشت عمومی، از اولویت‌های دولت اجتماعی است. همان‌طور که کریستین مک‌میلن^۱ در کتاب *مقدمه‌ای بر پاندمی‌ها* می‌گوید، این فقط علم پزشکی نیست که حل‌کننده مسئله است و این علم در وضعیت اجتماعی و جهانی نابرابر عمل می‌کند و به همین دلیل میزان نفوذ این علم در همه طبقات اجتماعی و همه کشورهای یکسان نیست: «همه بیماری‌های مسری گرچه از سوی پزشکی مدرن به‌نحوی مهار شده‌اند، اما متأثر از وضعیت اجتماعی‌اند». به نظر او، فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی در بسیاری از کشورها باعث می‌شود که بیماری‌ها شیوع بیشتری یابند و امکان پیش‌گیری و درمان کاهش یابد (مک‌میلن، ۲۰۱۶). به همین دلیل است که در کنار علم پزشکی، سیستم حکمرانی که به عدالت در سطح ملی و جهانی می‌پردازد، اهمیت اساسی دارد. بنابراین عدالت در دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی برای همه اقشار اجتماعی، اهمیت اساسی دارد.

امروزه می‌دانیم که برخلاف ادعای روزهای اول که کرونا فقیر و غنی نمی‌شناسد، هم ابتلا به کرونا و هم درمان آن، طبقاتی است. به‌عبارت دیگر، ریسک قرار گرفتن در معرض ویروس کرونا، براساس طبقه توزیع شده است. کارگران، رانندگان، کارکنان دستمزدی در حوزه‌های مختلف، کارکنان بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، حاشیه‌نشینان و بیکاران، مهاجران، دست‌فروش‌ها، کودکان کار، بی‌سرنه‌ها، زباله‌گردها و به‌طورکلی طبقات فقیر و فاقد پوشش مراقبت‌های بهداشتی بیشترین احتمال ابتلا به کرونا و مرگ را دارند و خدمات درمانی به‌لحاظ سرعت و کیفیت نیز مانند طبقات بالا در دسترس آن‌ها نیست. آن‌ها نه به امکانات پیش‌گیری دسترسی دارند و نه به امکانات درمان و نه زیست و معیشت. درمقابل، طبقات فرا دست هم در پیش‌گیری و هم در درمان، فرا دست‌اند. موردی نمی‌شناسیم از طبقات بالای اقتصادی و سیاسی که به کرونا مبتلا شده و بر اثر آن فوت کرده باشد و عمده تلفات کرونا، از اقشار

1. Christian W. Mcmillen

فرو دست است. آمارهای اولیه نشان می‌دهد که در آمریکا، اکثریت قربانی‌های این اپیدمی، از مردم فرو دست و اقلیت سیاهان بوده‌اند. حدود ۷۰ درصد مرگ‌ومیر کرونا در آمریکا به‌طور تقریبی از جمعیت ۳۰ درصدی سیاهان آن است. به‌قول دیوید هاروی: «پیشرفت کووید ۱۹ تمام ویژگی‌های یک واگیر طبقاتی، نژادی و جنسیتی را نشان می‌دهد» (هاروی، ۱۳۹۹).

سیاست اجتماعی

اقتصاد اجتماعی در سیستم دولت اجتماعی، با سیاست‌های اصولی اجتماعی پیوند می‌خورد. کرونا نشان داد که غرب، یعنی آنچه به‌عنوان کشورهای توسعه‌یافته می‌شناسیم (آمریکا، اروپا، استرالیا، ژاپن و...)، در برابر تحولات کنونی و آتی، بسیار آسیب‌پذیرند و نظام بازار در کشورهای که بیشترین نفوذ را داشته است، در زمان بحران، کمترین کارآمدی را دارد. مرجعیت غرب و جهان توسعه‌یافته در پدیده‌های ناشناخته کنونی و آینده، به‌شدت مورد تردید است. کرونا در اروپا و آمریکا در مقایسه با خاستگاهش (چین)، آشفتگی و پریشانی و تلفات بسیار بیشتری ایجاد کرد. کارآمدی سیستم بهداشتی و درمانی انگلیس و آمریکا در برابر بحران زیستی ویروس کرونا مورد انتقاد قرار گرفت و ابتدا آمریکا و سپس انگلیس، بیشترین تلفات در سطح جهان را داشته‌اند. کاهش غرب‌محوری (و این کلیشه که در غرب همه چیز خوب است) یکی از نکات مثبتی بود که کرونا نشان داد! مشکلات اجتماعی در همه جا که سیستم‌ها بر نابرابری و سرمایه‌محوری مبتنی باشند وجود دارد، حتی اگر کشوری توسعه‌یافته تلقی شود. هنگامی که بروس ایلوارد، سرپرست هیئت اعزامی از طرف سازمان بهداشت جهانی به چین، در پایان مأموریتش از او درمورد کنترل ویروس سؤال شد، چنین پاسخ داد: «اگر بخواهیم اکنون و آینده آماده باشیم، مهم‌ترین اتفاقی که باید روی دهد این است که باید طرز تفکر خود را به شکلی کاملاً بنیادین تغییر دهیم. تفکر ما باید این باشد که به‌عنوان نوع بشر با یکدیگر همکاری کنیم و به شکلی سازمان‌یابیم که بتوانیم مراقب یکدیگر باشیم. باید دریابیم که سلامتی فقیرترین مردمان، عاملی تعیین‌کننده در سلامت همه ماست و اگر آماده این تغییرات فکری و نهادی نباشیم، هرگز نخواهیم توانست برای مواجهه با این چالش‌های ویرانگر نوع بشر، آماده باشیم». نکته‌ای که بروس ایلوارد به آن اشاره می‌کند، این است که ما به تغییرات رادیکالی در راستای عدالت و همبستگی نیاز داریم و این دو بدون حضور یکدیگر امکان‌پذیر نیست. تفکر کنونی و سیستمی که بر آن سوار است، بر بی‌اهمیتی فقرا مبتنی است. اما زمانی که همه‌گیری رخ می‌دهد، بیماری فقرا، بیماری ثروتمندان نیز می‌شود. زمانه آن گذشته است که ثروتمندان، طبقات فقیر را از نظر پزشکی خطرناک می‌دانستند و از نظر بهداشتی، حصارهایی

اجتماعی می‌ساختند. بزرگ‌ترین شرکت نفت جهان در دهه ۱۹۳۰، یعنی نفت انگلیس ایران نیز وقتی دید که جداسازی اجتماعی جواب نمی‌دهد، بالاخره مجبور شد که خدمات بهداشتی عمومی را گسترش دهد. کرونا نشان داد که بیمه سلامت همگانی، ضرورتی ملی و جهانی است و بهداشت باید از مکانیسم بازاری خارج و روندهای کنونی بازاری شدن سلامت، متوقف شود. علاوه بر این، وزارت بهداشت باید در مواقع بحران‌های زیستی، قدرت عمل بیشتری داشته باشد. در ایران، این قدرت عمل بیشتر می‌توانست از شیوع ویروس در روزهای طلایی اول، جلوگیری کند، اما نهادهای قدرتی که چندین مسئولیتی در این مورد نداشتند و احساس نمی‌کردند، اقتدار وزارت بهداشت را نپذیرفتند و باعث گسترش بیشتر ویروس شدند.

سیاست دموکراتیک

دموکراسی در دولت اجتماعی: چه سازمان اجتماعی - سیاسی (ساختار قدرت، سیاست‌های داخلی، رابطه دولت و جامعه و...) برای مواجهه با بحران از جمله پاندمی کرونا، موفق‌تر است؟ دموکراسی یا تمرکزگرایی؟ آیا دموکراسی در مهار بحران، ضعیف‌تر از رژیم اقتدارگراست؟ در مورد کووید ۱۹ این دیدگاه مطرح شد که تمرکزگرایی دولتی چین (در تصمیم‌گیری، کنترل و نظارت دیجیتال و میدانی بر شهروندان چینی برای اجرای فاصله‌گذاری فیزیکی و قرنطینه) موفق بوده است؛ در حالی که مثلاً در کشوری مانند ایتالیا و یا انگلیس، به دلیل سازمان اجتماعی دموکراتیک، تصمیم‌گیری با تأخیر مواجه بوده و اجرای طرح فاصله‌گذاری و قرنطینه نیز با نظارت و کنترل متمرکز دولتی همراه نبوده و در نتیجه تلفات زیاد بوده است: در مدیریت بحران، پرچم کارآمدی اقتدارگرایی بالاست و دموکراسی کارایی پایینی دارد!

دلایل زیادی وجود دارد که می‌توان با این فرضیه مخالف بود. اقتدار و نظارت دولتی در مهار بحران‌ها، ضروری است، اما لزومی ندارد که این تمرکز در تصمیم‌گیری، با ماهیت دیکتاتوری رژیم سیاسی پیوند بخورد. حکومت‌های اقتدارگرایی وجود دارند که از حداقل قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی برخوردارند و دولت‌های دموکراتیکی وجود دارند که قدرتمند هستند و جامعه را به حال خویش رها نمی‌کنند. در زمان فاجعه، دولت‌های دموکراتیک با تعهد اجتماعی، نظارت و کنترل بیشتری بر شهروندان دارند. اما در این زمینه نیز هشدار داده شده است که افزایش اقتدار دولتی در زمان بحران‌ها، موجب بسط گستره قدرت دولت به حوزه‌های مختلف زندگی شهروندان و در نتیجه استبداد و حتی تمامیت‌طلبی در زمان پس از بحران می‌شود: «مواظب باشید، دولت‌ها و حاکمان از بحران‌هایی مانند بیماری همه‌گیر سوءاستفاده می‌کنند تا دموکراسی را تعطیل کنند و قدرت مطلقه بسازند و آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی را محدود کنند».

با وجود این هشدارها، رشد اقتدار اجرایی و نظارت دولت در زمان فاجعه و بحران، لزوماً دموکراسی را به خطر نمی‌اندازد و افزایش کنترل و نظارت، به اقتضای اوضاع مهار بحران است و در بیشتر موارد، خود مردم برای رفع و مهار بحران، با دولت همراهی می‌کنند. سخنان جورجیو آگامبن در مورد بحران کرونا و اینکه در زمان بحران، دولت‌ها برای افزایش کنترل بر شهروندان سوءاستفاده می‌کنند و وضعیت استثنائی را به قاعده تبدیل می‌کنند، تنها می‌تواند به‌عنوان یک هشدار خیرخواهانه تلقی شود. واقعیت این است که در دوره بحران، دولت باید مردم را رهبری و هدایت کند و قوانین وضع کند و در اجرای آن نیز مقتدر باشد. مثلاً اگر دولت ایران می‌توانست مقتدرانه طرح فاصله‌گیری فیزیکی و قرنطینه‌قم را زودتر اجرا کند، شیوع ویروس کنترل می‌شد. دولت دموکراتیک مقتدر، پاسخ‌گو و شفاف، ضرورتی جدی در مهار بحران است.

البته برخی از دولت‌های دموکراتیک، پنهان‌کاری می‌کنند و ممکن است ناکارآمد باشند و دستگاه اداری آن‌ها انسجام کافی نداشته باشد. دولت‌های اقتدارگرا نیز ممکن است از پنهان‌کاری، عدم انسجام دستگاه اداری و... رنج ببرند؛ کارآمدی، ذاتی مدل‌های موجود دموکراسی و غیردموکراسی نیست، اما بی‌شک شفافیت و پاسخ‌گویی در مدل دموکراسی بیشتر است. دست‌کاری اطلاعات و پنهان‌کاری در رژیم‌های اقتدارگرا در اطلاع‌رسانی در مورد بحران‌ها (به این دلیل که این رژیم‌ها مایل نیستند بد و ناکارآمد جلوه کنند و هدفشان بازگرداندن روانی جامعه به وضعیت عادی است)، محدودیت‌ها و پیامدهای زیان‌بار خود را دارد؛ گو اینکه این فرضیه قوی مطرح است که شدت‌گیری بحران و گسترش ویروس در جهان، به دلیل پنهان‌کاری یک دولت اقتدارگرا بوده است و بنابراین جهان می‌تواند بفهمد که تبعات زیان‌بار رژیم‌های اقتدارگرا، فقط در سطح ملی نیست، بلکه ابعاد جهانی می‌یابد. نظارت دولتی در زمان بحران، در یک کشور دموکراتیک نیز می‌تواند راه‌حل باشد و تکلیف اجتماعی دولت ایجاب می‌کند که نظارت را تقویت کند و این به معنی تعطیل شدن دموکراسی نیست. از طرف دیگر، دولت دموکراتیک که مقتدر عمل می‌کند، زیر ذره‌بین و نظارت شدید جامعه مدنی است و نمی‌تواند پنهان‌کاری کند. بنابراین، مدلی از سازمان اجتماعی دموکراتیک که دولت در آن، حل بحران را به سازوکارهای خود به خودی واگذار نمی‌کند، به معنی افزایش نظارت استبدادی و ایجاد جامعه سراسر بین نیست. دولت باید مردم را راهنمایی کند و نه گمراه؛ نه اینکه مردم را رها کند تا خود مسائل را حل کنند! دولت اجتماعی، نه لزوماً از بالا و غیردموکراتیک، بلکه از پایین و از سوی مردم راهنمایی می‌شوند. پیمایش‌های مختلف در ایران نشان می‌دهد که عموم مردم، خواستار و مدافع طرح‌های نظارتی و بهداشتی دولت

بوده‌اند. دولت اجتماعی واقعیت را، هرچه باشد، رک و راست به مردم می‌گوید، هرچقدر این واقعیت، تلخ و ناگوار است؛ چون مردم باید آماده باشند و مسئولیت اجتماعی خود را در همراهی با دولت انجام دهند. در اینجا است که رژیم‌های دموکراتیک، قابل اعتمادند و به مردم خود اعتماد بیشتری می‌کنند و نه رژیم‌های اقتدارگرا؛ تدابیر نظارتی و قرنطینه و طرح‌های فاصله‌گیری فیزیکی در کشورهای دموکراتیک نیز باید وجود داشته باشد، اما با شفافیت و سازوکارهای دموکراتیک و پاسخ‌گویانه. کارآمدی، ذاتی هیچ نوع رژیمی نیست و دموکراسی نیز اگر با دولتی اجتماعی و قوی و کارآمد همراه باشد، تنها مدل مقبول مواجهه با بحران است و باید قاطعانه در برابر ایده‌هایی ایستادگی کرد که اقتدارگرایی را لازمه کارآمدی در حل بحران می‌دانند. آن‌چنان‌که ژیک به‌طور قانع‌کننده‌ای در برابر راست‌گرایان افراطی و چپ‌های قلابی می‌گوید، «فاصله‌گیری فیزیکی» در زمان بحران کرونا، نه گسست اجتماعی بلکه نوعی همبستگی و همکاری اجتماعی است.

حکمرانی دولت اجتماعی در سطح نهادی، حائز بیشترین همکاری و مشارکت و کمترین اصطکاک نهادی است. همچنان‌که دبیر کل سازمان بهداشت جهانی گفت، «این بیماری همه‌گیر را می‌توان عقب راند، منتها فقط با رویکردی جمعی و جامع و هماهنگ که کل دستگاه حکومت را درگیر کارزار کند». تصمیمات و اقدامات هماهنگ در دوره بحران، درسی است که ایران از کووید ۱۹ گرفته است. اگر در دوره بحران، تصمیمات، اقدامات و اطلاع‌رسانی متناقض و ناهماهنگ باشد، مدیریت اصولی بحران رخ نمی‌دهد و اثربخشی اقدامات کاهش می‌یابد. در هفته‌های اول، شاهد تشنگی و ناهماهنگی در اظهارنظرهای رسمی، تصمیمات و اقدامات و تعلل در طرح قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی بودیم. برای هماهنگی و انسجام، نیاز به اقتدارگرایی در سیاست نیست، اما نیازمند اقتدار و انسجام در بوروکراسی تصمیم‌گیری و اجرا هستیم. شجاعت در بیان به‌موقع حقایق و واکنش‌ها و اقدامات سریع، از ضرورت‌هایی است که باید هم‌اکنون و در وضعیت مشابه صورت بگیرد. فاصله زیاد تصویب مقررات و بخش‌نامه‌ها تا اجرای آن‌ها، پیامدهای منفی بسیاری داشته است.

شفافیت: شفافیت، از اصول اساسی دولت اجتماعی است. درسی که جهان از آنفولانزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸ گرفت این بود که «حقیقت را مدیریت نکنید، آن را به زبان بیاورید». از ابتدای شیوع کرونا، از چین، ایران، آمریکا تا برخی کشورهای دیگر، دولت‌ها سعی داشتند بنا به دلایل مختلف از جمله کم‌اهمیت پنداشتن آن، مهار کردن جو هراس و... حقیقت را مدیریت کنند. اما امروز می‌دانیم که اگر چین، پنهان‌کاری نمی‌کرد و جهان را زودتر مطلع می‌نمود، کنترل شیوع بیماری امکان‌پذیرتر بود. اگر دولت‌مردان کاخ سفید مسئله را جدی

می‌گرفتند و نظام درمانی و مردم را آماده می‌کردند، تلفات آمریکا به این حد فاجعه‌آمیز نمی‌رسید. اگر دولت ایران از ابتدا مسئله را جدی می‌گرفت و سیاست قرنطینه شهر قم را درپیش می‌گرفت، می‌توانستیم کنترل بیشتری بر شیوع ویروس داشته باشیم. متخصصان می‌گویند که دولت باید با مردم ارتباط داشته باشد تا اطمینان یابد که هوشیار و گوش‌به‌زنگ می‌مانند اما دچار هول و هراس نمی‌شوند.

در ایران، نحوه مواجهه دولت و دیگر نهادهای رسمی با شیوع کرونا در روزهای اول، باعث رشد نوعی بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه شد. بی‌اعتمادی به حکومت‌ها و رسانه‌های رسمی، فقط مختص ایران نبود، بلکه در برخی از کشورهای درگیر کرونا رخ داد. براساس نظرسنجی‌ها در اسپانیا، اکثریت مردم، اطلاع‌رسانی دولت را غیرشفاف دانسته و ابتدا دولت و سپس رسانه‌ها را مسئول پنهان‌کاری و گستردگی بحران دانسته‌اند و اکثریت مردم نسبت به عملکرد دولت، اعتماد و رضایت پایینی داشته و آن را دیر و ناکافی دانسته‌اند. براساس نظرسنجی شهرداری تهران و ایسپا (موج اول، ۱۲ تا ۱۴ اسفند) درمورد اپیدمی کرونا، اعتماد پایین تا بی‌اعتمادی در حوزه‌های مختلف، در چند مورد فراوان است: ۱. بی‌اعتمادی به مسئولان به دلیل سهل‌انگاری و عدم لغو پروازهای شرکت ماهان به چین؛ ۲. پنهان‌کاری درمورد اعلام زمان ورود ویروس به ایران؛ ۳. قرنطینه نشدن شهر قم و درپیش نگرفتن مقررات سخت‌گیرانه و تردد در روزهای طلایی اول. نگرشی وجود دارد مبنی بر اینکه حاکمیت به دلایل و انگیزه‌های خاص خود، آغاز شیوع بیماری را اعلام نکرد و همین عامل باعث از دست رفتن دوره طلایی کنترل ویروس با قرنطینه کردن شهر قم شد؛ ۴. بی‌اعتمادی به آمار رسمی مبتلایان و فوتی‌ها و ۵. واکنش دیر هنگام و ناکافی بودن اقدامات دولت و نهادهای حکومتی در مدیریت بحران. در این نظرسنجی، ۱۲ درصد پاسخ‌گویان، مردم را به سبب رعایت نکردن توصیه‌های بهداشتی مقصر اصلی شیوع اپیدمی می‌دانند و بسیاری دیگر به عواملی چون عدم کنترل ورود مسافر از کشور چین (۳۷ درصد)، مدیریت ضعیف درمان مبتلایان (۲۲ درصد) و قرنطینه نشدن قم در روزهای اولیه شیوع کرونا (۱۶ درصد) اشاره می‌کنند. پس از پیشرفت‌های پزشکی و فداکاری کادر درمانی، بهترین سازوکار دفاعی انسان در برابر کرونا، «اطلاعات و آگاهی عمومی» است. برخی از مقامات دولتی معتقدند جهت حفظ امنیت روانی جامعه نباید برخی واقعیت‌ها به مردم گفته شود، این درحالی است که هرگونه پنهان‌کاری درمورد مسائل مختلف، امنیت روانی جامعه را مختل می‌کند. گفتن حرفه‌ای و اصولی حقیقت، اعتماد عمومی به مراجع تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد و امنیت روانی را تضمین می‌کند و مردم در کنترل مسائل به حکومت کمک می‌کنند. برای جلب اعتماد مردم، مقامات دولتی باید صادق و بی‌پرده و شفاف سخن بگویند و به مردم نشان دهند که مسئله برایشان بسیار مهم و جدی است.

جامعه مدنی: جامعه مدنی در سامان دولت اجتماعی چه جایگاهی دارد؟ برخی از سازوکارهای جامعه مدنی از جمله در ایران، سوءظن‌هایی در مورد اصل آن برانگیخته است. همچنین این ظن نسبت به نظام سرمایه‌داری وجود دارد که جامعه مدنی به مثابه نهادهای خدمات اجتماعی را به وجود آورده تا دولت از خدمات اجتماعی پا پس بکشد. به نظر بعضی متفکران انتقادی، «جامعه مدنی نوعی ایدئولوژی نئولیبرالی» استعمار نو است که با حمله ضددموکراسی نخبگان اقتصادی و صاحبان سرمایه به نهادهای دولتی خدمات اجتماعی، این بخش سوم (جامعه مدنی) در کنار دولت و بازار) را برپا می‌کنند تا جای دولت در اقتصاد و حمایت دولتی را بگیرند. به نظر این منتقدان، رشد سریع جامعه مدنی در مقیاس جهانی پس از فروپاشی سیستم کمونیستی، بخشی از راهبردهای استعمار نو مرتبط با توافق کلی واشینگتن بود (زالسکی، ۲۰۱۲).

اما در تلقی دولت اجتماعی، جامعه مدنی زمانی معنی دار و دارای کارکرد است که با ایدئولوژی لیبرالی فردگرایی و بازاری، یعنی کوچک شدن دولت و کنار گذاشتن مسئولیت‌های دولتی، همراه نباشد. جامعه مدنی لیبرالی نوعی ایدئولوژی است که تمام وظایفی را رها کند که یک دولت اجتماعی و مردمی می‌تواند به نحو سازمان‌یافته‌ای انجام دهد و به منطق بازار و کالایی شدن بسپرد و آن‌گاه، از نهادهای مدنی انتظار برود که جای دولت را برای حمایت‌های اجتماعی بگیرد. نهادهای مدنی زمانی کارایی و اثربخشی دارند که برای تکمیل پروژه‌ها و برنامه‌های عظیم دولتی برای حمایت اجتماعی وارد شوند نه اینکه جای‌گزین دولت شوند. دیدگاه غیربازاری و غیرلیبرالی از جامعه و نهادهای مدنی، با دولت اجتماعی با رهیافت سوسیالیستی مخالفی ندارد که هیچ، کاملاً همراه است. در ایران یکی از زمینه‌های فعال شدن سمن‌ها، در تأمین مواد ضروری درمانی و تأمین کارکنان موقت بیمارستان‌ها و درمانگاه بوده است. بسیاری از سمن‌ها، داوطلبانه این خدمات را ارائه کرده‌اند، اما سمن‌های بیشتری هستند که در صورت همکاری دولت، مایل به همکاری هستند. طی سال‌های گذشته، نهادهای مدنی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند و این باعث شده است که دولت در این زمینه، خود را از یاری‌گری آن‌ها محروم کند. جامعه مدنی نه فقط در سطح ملی، بلکه در سطح جهانی که عملکرد جهانی دارند، با اهمیت‌اند؛ مانند پزشکان بدون مرز. بر اهمیت چنین انجمن‌هایی افزوده خواهد شد و دولتی، اجتماعی است که زمینه مناسب را برای فعالیت انجمن‌های مدنی فراهم کند.

قوانین فرهنگ‌ساز

فرهنگ، در مواجهه با اپیدمی‌ها و بحران‌های زیستی (در اشکال هنجارهای مراقبتی، رفتاری، بهداشتی و...) اهمیت زیادی دارد، اما تأکید بر فرهنگ، نباید تا آن اندازه‌ای باشد که اهمیت

سیستم (ساختارها و نهادهای حکمرانی) را نادیده انگارد. این ساختارها و قواعد حکمرانی هستند که فرهنگ را پیش می‌برند یا اینکه هنجارهای فرهنگی منفی، آن ساختارهای ناسالم را در چنگال ناکارآمدی خود فرو می‌برند. آن‌طور که اینس بوره در مقاله «نقش فرهنگ در مواجهه با اپیدمی‌ها» استدلال می‌کند، بحث درباره بیماری‌ها از منظر فرهنگی، «نباید به نادیده گرفته شدن ساختارهای اجتماعی- سیاسی و اقتصادی در سطح ملی و جهانی منجر شود. اغلب، فرهنگ به عاملی خطرآفرین تبدیل شده، چون ابعاد ساختاری و زیربنایی نادیده گرفته شده است (بوره، ۱۳۹۹). به‌عنوان نمونه، در اجرای فاصله‌گذاری فیزیکی به‌عنوان یک استراتژی بهداشتی برای کنترل شیوع، دولت و دیگر نهادهای عمومی در ابتدا رعایت طرح و قرنطینه خانگی و محدودیت تردد را به «فرهنگ» واگذار کردند و از مردم در رسانه‌ها «درخواست» و «خواهش» کردند که در خانه بمانند و از تردهای غیرضروری اجتناب کنند. اما در تمام کشورهایی که با بحران کرونا مواجه هستند، فرهنگ، «هدایت‌کننده» نبوده بلکه مانند بسیاری موارد دیگر، «قانون» عمل کرده است (کنترل می‌کند). اگر نظم و قانون در جامعه جاری باشد، فرهنگ نیز ارتقاء می‌یابد. اگر قانون نباشد، بسیاری از رفتارهای اجتماعی به‌ویژه در دوره بحران، در کشورهای مختلف با فرهنگ‌های متفاوت، تا حد زیادی مشابه است.

در بحران کرونا، رفتارهای فرهنگی و اجتماعی مشابهی در سراسر جوامع ملاحظه شد که ارتباطی به مفاهیمی چون منش یا خلیات ملی کشورها نداشت. گروه‌های مذهبی در اکثر جوامع سعی داشتند با دعا و حضور جمعی در مکان‌های مقدس، برای رفع بلاي کرونا اقدام کنند و در سوی دیگر، بخشی از مردم این رفتار را غیرمسئولانه می‌نامیدند. در بسیاری از کشورها، به دلیل ارزان‌تر شدن خدماتی چون هتل‌ها، کنسرت‌ها و... جوانان بدون توجه به هشدارهای دولت‌ها، به مسافرت و گشت‌وگذار و خوش‌گذرانی در پارک‌ها و سواحل و مکان‌های پرتجمع رفتند. در این بحران، نوعی کنش جمعی برای خرید نیازهای اساسی و اقلام غذایی در همه کشورها به‌وجود آمد. این رفتارهای مشترک در مردم کشورهای مختلف در بحران کرونا را نمی‌توان براساس ویژگی‌ها و خلیات یک ملت یا جامعه توضیح داد. بلکه می‌توان گفت که «در درون جوامع»، انسان‌ها و گروه‌های مختلف، براساس ویژگی‌ها و سنخ‌های فرهنگی مختلفی که دارند، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند و ضروری است که دولت، مقررات مشخصی در دوره بحران وضع کند و رعایت آن‌ها را لزوماً به فرهنگ واگذار نکند، گرچه فرهنگ نیز اهمیت دارد.

سیاست خارجی

دولت اجتماعی (مبتنی بر این دیدگاه که همه در یک کشتی نشسته‌ایم و آزادی، برابری و

امنیت حاصل نمی‌شود مگر با همکاری جهانی، بر همبستگی و همکاری جهانی تأکید دارد. به همین دلیل در مورد ویروس کرونا، همبستگی نهادی در سطح ملی کافی نیست و باید مشارکت در سطح جهانی شکل بگیرد. همان‌طور که یووال نوح هراری می‌گوید: «بدون اعتماد و همبستگی جهانی، بر ویروس کرونا غلبه نخواهیم کرد و [با درگیری و بی‌اعتمادی بین دولت‌ها و جوامع] احتمالاً در آینده با بیماری‌های همه‌گیر بیشتری مواجه خواهیم شد» (نوح هراری، ۱۳۹۹). ناسیونالیسم در دوره بحران جهانی، نه تنها راه‌حل نیست، بلکه پیش‌برنده بحران است. این مشکل جهانی، پاسخ‌ها و سیاست جهانی می‌طلبد نه صرفاً ملی و محلی و ناسیونالیسم افراطی و ایزوله شدن کشورها و «مسئولیت هر کشور با خودش» (ژیک، ۱۳۹۹ ب) و سیاست «اول کشور خودم» و راهکارهایی چون ممنوعیت صادرات دارو و لوازم پزشکی، پیش‌برنده بحران است و به جای آن باید «همکاری و سیاست جهانی» شکل بگیرد. ما می‌توانیم در یک تلاش جمعی و جهانی بین دولت‌ها و ملت‌ها، تجهیزات پزشکی تولید کنیم و واکسن بسازیم. به زبان دیگر، امروزه «کشور» را فقط از طریق همکاری «جهانی» می‌توان از ویروس نجات داد و در عصر بیش - جهانی شدن، «سلامت ملی» در گرو «سلامت جهانی» است. امروزه اگر یک چینی یا یک آمریکایی به یک ویروس مسری مبتلا شود، کل جهان می‌تواند در معرض این ویروس قرار بگیرد. بنابراین، ارائه مراقبت‌های بهداشتی و درمانی بهتر برای تک‌تک کشورها (از جمله کشورهای فقیرتر) به معنی محافظت از مردمان دیگر کشورها از بیماری‌های همه‌گیر است. با وجود این ضرورت، تاکنون نه تنها شاهد افزایش همبستگی جهانی نبوده‌ایم، بلکه شاهد تفرق و تکروری بیشتر دولت‌ها بودیم. آمریکا و رهبر آن با شعار «اول خودم»، در رأس این تکروری و بی‌مسئولیتی و ناامیدی به همکاری جهانی بوده است. آن‌چنان‌که ایان برومر و گوردون براون^۱ نیز متذکر شده‌اند، هیچ گفت‌وگوی ثمربخشی بین رهبران دنیا برای یادگیری از تجربیات کشورها، کنترل ویروس و تمهیداتی چون محدودیت‌های مسافرتی، قرنطینه‌ها و فاصله‌گیری، تولید واکسن و داروی ضدویروس و امثال آن شکل نگرفته است. برومر و براون، از پیوند میان «بحران جهانی کرونا و رکود ژئوپلیتیک» و «ناتوانی ناسیونالیسم از غلبه بر این بحران جهانی» سخن گفته‌اند. تمایل به انزواجویی و اول کشور خودم کشورها باعث شده است که کشورها، کمک‌های مالی را کم یا قطع کنند و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان جهانی بهداشت، از منابع کافی برای مبارزه با بیماری عالم‌گیر کنونی محروم باشند و صندوق مالی جهانی برای هزینه‌های مبارزه با کرونا تأسیس نشود (به نقل از ثابتی، ۱۳۹۹؛ براون، ۱۳۹۹؛ برومر، ۱۳۹۹).

1. Gordon Brown

دولت‌ها باید دربارهٔ تجربیات و راه‌حل‌های جهانی گفت‌وگو کنند (حداقل از طریق برگزاری اجلاس مجازی) و اطلاعات علمی معتبر را به‌موقع و سریع در سطح جهانی به اشتراک بگذارند؛ این گفت‌وگو و تشریح‌مسابی هم درمورد کنترل ویروس، درمان آن و کشف واکسن و پیش‌گیری در آینده است. کشورها باید تجربیات خود در مبارزه با «کووید ۱۹» را مکتوب کنند و جهت «یادگیری جهانی»، به سازمان‌های بهداشت جهانی و نظام بهداشتی کشورهای درگیر با ویروس انتقال دهند. به دلیل ناشناختگی ویروس‌های کرونا و خطرات جمعی احتمالی در آینده، همبستگی و «سیاست جهانی»، حتی پس از دورهٔ فروکش بیماری باید ادامه یابد و نهادها و همکاری‌های بین‌المللی بهداشت عمومی تقویت شوند. همبستگی و مشارکت جهانی، در شکل سازمان‌ها و نهادهایی مانند سازمان بهداشت جهانی ضروری است و عملکرد این سازمان‌ها باید مسئولانه‌تر، مشارکتی‌تر و قاطعانه‌تر باشد. البته وابستگی شدید سازمان بهداشت جهانی به کمک مالی شرکت‌های خصوصی، مسئله‌ای است که باید حل شود.^۱

امروزه جهان با بحران شیوع کرونا درگیر است و معلوم نیست که در آینده، شیوع ویروس عالم‌گیر دیگری حتی خطرناک‌تر، چه زمانی رخ خواهد داد. حتی ممکن است فرد، گروه، شرکت و یا دولتی بخواهد از این ویروس‌ها و دیگر عوامل بیماری‌زا، به‌عنوان سلاح بیولوژیک استفاده کند. علاوه بر این، آن‌چنان‌که متخصصان می‌گویند، ما در ابتدای شیوع بیماری هستیم و کووید ۱۹ و دیگر ویروس‌های کرونا، بسیار ناشناخته‌اند. بسیاری موارد ابتلای جدید، در خلال چرخهٔ اپیدمی‌ها دست‌خوش دگرگونی می‌شوند. در بعضی موارد، عفونت‌زایی، شدت، یا هر دو، ممکن است تضعیف شود و در برخی موارد ممکن است که شدت بیشتری داشته باشد. به دلیل این ناشناختگی و خطرات جمعی احتمالی، همکاری و سیاست جهانی، حتی پس از دوره فروکش بیماری باید ادامه یابد. علاوه بر آن، برای پیش‌گیری از شیوع ویروس‌ها، باید سیاست‌های جهانی درمورد «کشاورزی صنعتی» سرمایه‌دارانه و دیگر رویکردهای توسعه‌ای به‌وجود بیاید. همکاری بین‌المللی برای ایجاد سیستم‌های پیش‌آگاهی دهندهٔ بحران‌ها (زلزله، سیل، طوفان، سونامی، اپیدمی‌ها، خشک‌سالی و...)، ایجاد سیستم‌های آموزش و یادگیری اجتماعی شهروندان در مواجهه با بحران‌ها و افزایش تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی

۱. به دلیل این وابستگی، بخش خصوصی این قدرت است که باید به تعیین اولویت‌ها و برنامه‌ریزی برای سازمان بهداشت جهانی بپردازد. بخش خصوصی از این امکان برخوردار است که پروژه تعریف کند و مشخص سازد که کدام برنامه‌ها می‌باید به مرحله اجرا دربیاید و استقلال این سازمان را خدشه‌دار کند. در حال حاضر، ۱۹۴ دولت-کشور، عضو این سازمان هستند و طی ۲۰ سال گذشته، میزان کمک خود به سازمان بهداشت جهانی را کاهش داده‌اند. در حال حاضر سهم کشورهای عضو در تأمین بودجهٔ این سازمان، کمتر از ۲۰ درصد است. هشتاد درصد بودجهٔ این سازمان به‌طور عمده از سوی بنیادهای خصوصی و شرکت‌های وابسته به صنعت داروسازی تأمین می‌شود. علاوه بر بحث نفوذ شرکت‌های خصوصی، وابستگی سازمان بهداشت جهانی به بخش خصوصی، این خطر را ایجاد می‌کند که در صورت قطع کمک مالی از سوی بخش خصوصی، سازمان بهداشت جهانی با مشکل اساسی روبه‌رو شود؛ چون بخش خصوصی، مکلف به پرداخت کمک مالی نیست.

و روان‌شناختی و...، ایجاد سیستم‌ها و نهادهای بازسازی جامعه که آسیب‌دیده است، همه این‌ها به دولت اجتماعی با مشارکت جهانی نیازمند است.

نتیجه‌گیری

در زمانه بحران، دموکراسی بودن یک سیستم اگر با رهبران ریاکار و غیرمسئول و دستگاه اجرایی نامنسجم همراه باشد، می‌تواند به‌اندازه دولت‌های اقتدارگرا فاجعه را گسترش دهد. رهبران بسیاری از دموکراسی‌ها در آغاز بحران، به‌شدت ریاکارانه و غیرمسئولانه رفتار کردند؛ بحران را انکار و فاجعه را گسترش دادند و «جامعه» و شهروندان را به خطر بیشتر فرو بردند. براین اساس می‌توان گفت که اگرچه دموکراتیک بودن، یکی از ویژگی‌های اصلی دولت اجتماعی به‌عنوان بهترین سازمان اجتماعی - سیاسی برای مهار بحران‌هاست؛ شرط کافی نیست. سازوکارهای ضروری دولت اجتماعی را به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کنم.

در نتیجه‌گیری، بهتر است مسئله‌ای اساسی را طرح کنیم و با مفهوم دولت اجتماعی پاسخی به آن بدهیم: مسئله رابطه دولت و فرهنگ!؛ در دوره بحران کرونا که هنوز ادامه دارد، سخنان زیادی در نقد فرهنگ و رفتار عمومی (بی‌مسئولیتی، بی‌حسی اخلاقی، جدی نگرفتن بحران، خودخواهی و بی‌اعتنایی به درد و رنج دیگران، ترک نکردن عادت‌ها و...) نه تنها در ایران بلکه در همه کشورهای مطرح شده است. در پاسخ باید گفت که بخشی از سازمان دولت اجتماعی، جامعه است که باید رفتار مسئولانه و با تعهد اجتماعی داشته باشد، اما به‌لحاظ نظری و عملی، رفتار شهروندان، تابع سامان نهادی است که در شکل دولت عمل می‌کند. اگر دولت اجتماعی باشد، مردم نیز اجتماعی رفتار خواهند کرد و این معادله برعکس نیست. افراد در جامعه در خلأ رفتار نمی‌کنند و تابع سیستم‌ها و نهادهایی‌اند که جامعه را اداره می‌کند و اگر آن سیستم‌ها و رهبران آن، بی‌مسئولیت باشند، از افراد نمی‌توان انتظار رفتار مسئولانه داشت. در دولت اجتماعی، تأکید بر سیستم‌ها و نهادهای دولت و رفتار مقامات آن است (که اگر به نحو دموکراتیک، انتخاب شده باشند و نظارت مدنی وجود داشته باشد و تحت مدیریت و اراده ذی‌نفوذان خصوصی نباشند)، که به‌ناچار مسئولانه خواهد بود و به‌تبع آن، رفتار عموم مردم نیز با تعهد اجتماعی همراه است. دولتی که منافع اقتصادی یا مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و ایدئولوژی‌اش را بالاتر از مسئله سلامت عمومی قرار نمی‌دهد، فضای هنجاری جامعه را به تعهد و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد و این مجوز اخلاقی و قانونی را خواهد داشت که در دوره بحران، در جهت منافع عمومی، مقررات جدید وضع و متخلفان را جریمه کند.

منابع

- بوره، اینس (۱۳۹۹). نقش فرهنگ در مواجهه با اپیدمی‌ها. ترجمه مهدی عباسی. منتشرشده در سایت دفتر مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی.
- ژیتک، اسلاوی (۱۳۹۹ الف). ویروس کرونا، ضربه‌های "کیل بیلی" به سرمایه‌داری است و می‌تواند. ترجمه تایماز افسری. در مجموعه ویروس کرونا و فیلسوفان. سایت آسو.
- ژیتک، اسلاوی (۱۳۹۹ ب). تصمیمی که کرونا ویروس بر ما تحمیل کرده: کمونیسیم جهان‌گستر یا قانون جنگل. ترجمه صالح نجفی. در مجموعه ویروس کرونا و فیلسوفان. سایت آسو.
- دیویس، مایک (۱۳۹۹). «عالم‌گیری، ابرسرمایه‌داری و نبرد برای فردا». گفت‌وگو با مایک دیویس. ۲۷ فروردین ۱۳۹۹، سایت زمانه.
- کامو، آلبر (۱۳۶۲). تعهد کامو. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: آگه.
- نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۹). «طب اسلامی چقدر طرف‌دار دارد؟». کانال تلگرامی پنجره.
- دوران، سدریک (۱۳۹۹). «یگانه راه ممکن مقابله با بحران کرونا: اقتصاد دولتی دموکراتیک». گفت‌وگو با سدریک دوران. ۳۱ فروردین. نشر در سایت رادیو زمانه.
- والاس، راب (۱۳۹۹). سرمایه‌داری، آتش‌فشان بیماری است. ترجمه شادی انصاری. سایت نقد اقتصاد سیاسی.
- ثابتی، عرفان (۱۳۹۹). «ویروس کرونا و بی‌بصیرتی اخلاقی نوع بشر». منتشرشده در مجموعه مقالات ما و کرونا. نشر آسو.
- چوتنر، ایزاک (۱۳۹۹). بیماری‌های عالم‌گیر، چگونه تاریخ را تغییر می‌دهند؟. ترجمه هامون نیشابوری. منتشرشده در مجموعه مقالات ما و کرونا. نشر آسو.
- رابرتز، مایکل (۱۳۹۹). «تقصیر ویروس بود». ترجمه رسول قنبری. نشر در سایت نقد اقتصاد سیاسی.
- مک‌میلن، کریستین (۲۰۱۶). «مقدمه‌ای بر پاندمی‌ها». ترجمه عرفان ثابتی. منتشرشده در مجموعه ما و کرونا. نشر آسو.
- براون، گوردون (۱۳۹۹). «با ناسیونالیسم نمی‌توان بر بحران جهانی ویروس کرونا غلبه کرد». ترجمه عرفان ثابتی. منتشرشده در مجموعه ما و کرونا. نشر آسو.
- یووال، نوع هراری (۱۳۹۹). «بدون اعتماد و همبستگی جهانی بر ویروس کرونا غلبه نخواهیم کرد». ترجمه عرفان ثابتی. منتشرشده در مجموعه ما و کرونا. نشر آسو.
- برومر، ایان (۱۳۹۹). «بحران جهانی کرونا و رکود ژئوپولیتیک». ترجمه عرفان ثابتی. منتشرشده در مجموعه ما و کرونا. نشر آسو.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۹). «سیاست ضدسرمایه‌داری در زمانه کرونا». ترجمه پریسا شکورزاده. نشر در سایت نقد اقتصاد سیاسی.
- مزادرا، ساندرو (۱۳۹۹). «سیاست مبارزاتی در زمانه کرونا». ترجمه میترا یوسفی. نشر در سایت نقد اقتصاد سیاسی.

سیاست و زندگی با ویروس کرونا

علی اصغر سعیدی^۱

جهان با ورود به سال ۱۳۹۹ ه.ش. (۲۰۲۰ م.) در انتظار زندگی جدیدی است. پرسش‌های زیادی این روزها در ذهن سیاست‌مداران، روشن‌فکران و مردم عادی شکل می‌گیرد که زندگی بعد از کرونا چگونه خواهد بود. پاسخ به این پرسش‌ها، بسیار مشکل است. اما قبل از طرح این پرسش‌ها، باید به این پرسش پاسخ دهیم که در گذشته با بیماری‌های همه‌گیر چه می‌کردیم و چگونه توانستیم از سد آن‌ها عبور کنیم.

تاریخ بیماری‌های همه‌گیر در ایران نشان می‌دهد که در اواخر دوره قاجاریه و نیز در دوره پهلوی به کرات با مسئله بیماری‌های همه‌گیر و قرنطینه روبه‌رو بوده‌ایم. البته چون اسناد قبل از این دوره‌ها کمتر در دسترس است، باید از طریق سفرنامه‌ها و اسناد آرشیوهای سایر کشورها این مسئله را جست‌وجو کنیم و فعلاً درباره آن چیز زیادی نمی‌دانیم، اما بی‌شک در گذشته دور نیز با این وضع روبه‌رو بوده‌ایم. اما به‌طور خاص از زمانی که مرز کشورها مشخص شد و به‌نوعی دولت-ملت ظهور کرد، که نتیجه روشن شدن مرزها و تمایز یک حاکمیت سیاسی از حاکمیت سیاسی دیگر بود، وظیفه تأمین رفاه یکی از وظایف اصلی

۱. دانشیار گروه برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی دانشگاه تهران.

دولت‌ها شد و در نتیجه، مسئله قرنطینه به‌مثابه یکی از سیاست‌های دوران بحران مطرح شد. به‌همین جهت، «قرنطینه کردن» که به آن «قرنطینی» هم می‌گفتند، تنها سیاست امدادی و مدیریت بحران در دوران شیوع امراض عالم‌گیر بود. اگر این سیاست رعایت نمی‌شد، ممکن بود به مرگ بسیاری از افراد منجر شود و بی‌ثباتی سیاسی به‌وجود آورد؛ لذا امنیت داخلی یا تأمین اجتماعی بخشی از امنیت ملی در دولت‌های جدید محسوب می‌شد و این دو لازم و ملزوم هم شناخته می‌شدند. البته در برخی موارد دولت‌ها سعی می‌کردند قبل از اجبار به قرنطینه، بحران را کنترل کنند؛ برای مثال، در حدود سال ۱۳۰۳ ه.ش. خبر می‌رسد که طاعون از قشم به بندرعباس سرایت کرده و در حال گسترش به کرمان است. مأمور اداره مالی کرمان به تهران می‌نویسد که اگر زود واکسن طاعون را به کرمان نرسانید و بیماری به اینجا برسد، مأموران ما فرار می‌کنند و عواید دولت هم تلف می‌شود و خود من هم کرمان را ترک می‌کنم. در بسیاری موارد نیز دولت چاره‌ای جز ایجاد قرنطینه نداشت؛ برای نمونه، با شروع طاعون در عثمانی، ترکیه فعلی، ناصرالدین شاه به عضدالدوله دستور می‌دهد تا از مسافرت اتباع ایرانی و حمل جنازه به عتبات جلوگیری شود. در نتیجه، مأموران دولتی قرنطینه را در مرزها می‌گذارند. در سال ۱۳۰۶ هم گزارش مفصلی از قرنطینه در کرمانشاه، قصرشیرین، همدان و قزوین وجود دارد که به‌سبب شیوع بیماری وبا و طاعون بوده است. در دوره‌هایی نیز که وبا در کشورهای همسایه شیوع پیدا می‌کرد، مرزها بسته می‌شد و افرادی که می‌خواستند عبور کنند باید کارت تلقیح ارائه می‌کردند، وگرنه باید به قرنطینه می‌رفتند. در سال ۱۳۴۵ که در عراق وبا شیوع پیدا کرد، دولت مرزهای غربی کشور را بست. البته به‌هنگام شنیدن اسم قرنطینه مردم عموماً وحشت می‌کردند و برای همین مسئله بود که مثلاً بعد از جنگ جهانی اول که امراض واگیردار، یا به‌قول معروف وبای عالم‌گیر، درست دو سال پیش از انقلاب مشروطه از کرمانشاه وارد شده بود، مردم از ترسشان شهر را خالی کردند یا هرکس می‌ماند خانواده‌اش را راهی شهر دیگری می‌کرد. شایعات در این زمان‌ها زیاد بود و مردم زود از هر خبری وحشت می‌کردند و گویی قرنطینه حالت زنده‌به‌گوری را در ذهن مردم تداعی می‌کرد. البته مردم حق هم داشتند این‌گونه تصور کنند، چون امکانات و بودجه کافی نبود و رفتن به قرنطینه حکم مرگ تدریجی را داشت و به صغیر و کبیر و فقیر و غنی هم رحم نمی‌کرد.

اصولاً اقدامات بهداشتی، چه اقدامات امدادی و اورژانسی و چه اقدامات درمانی و بهداشتی برای بهبود سلامت عموم، با ظهور دولت‌های جدید انجام شد و در دوره رضاشاه خیلی بیشتر شد و تلاش بر پیش‌گیری از بیماری‌های همه‌گیر بود تا کار به تأسیس قرنطینه نکشد. در بسیاری موارد وقتی خبر شیوع بیماری منتشر می‌شد، وزارت بهداشتی وارد عمل می‌شد و به

مدارس و سربازخانه‌ها سرکشی می‌کرد و یک پزشک مخصوص این کار بود به نام «طیب قرنطینه» که کارش در اداره صحیحه مملکتی بود که بخشی از وزارت داخله بود. این طیب همیشه از مراکز تجمع بازدید و غربالگری می‌کرد و هرکسی را که مریض تشخیص می‌داد، از مدرسه یا سربازخانه بیرون می‌کشید و به قرنطینه می‌فرستاد. به قول معروف، کارش «تفتیش صحتی» بود. برای همین هم وقتی بچه‌ای را بیمار تشخیص می‌داد از مدرسه بیرون می‌کرد و به قرنطینه می‌فرستاد. خود همین عمل نوعی «انگ اجتماعی» ایجاد می‌کرد. قرنطینه البته در مورد محصولات کشاورزی و اساساً تمام اجناس وارداتی نیز صورت می‌گرفت تا از بروز و انتشار آفات خطرناک در محصولات وارداتی جلوگیری شود. به علاوه، چون امراض مسری در بنادر زیادتر بود، در هر بندری یک اداره قرنطینه وجود داشت تا هم محصولات وارداتی را بازدید کند و هم داخل کشتی‌هایی را که به بندر می‌رسیدند تا از سلامت ملوانان اطمینان حاصل کند. بنابراین تشابه زیادی بین سیاست مقابله با بیماری‌های همه‌گیر (تجربه جدید و قدیم قرنطینه) وجود دارد. آنچه بین قرنطینه در گذشته و حال مشترک به نظر می‌رسد، وحشت و نگرانی است که مردم از قرنطینه دارند. این البته به سطح دانش عمومی برمی‌گردد. اما عموماً مردم جوامع مختلف، چه در گذشته و چه در حال حاضر، واکنش‌های نگران‌کننده‌ای داشته‌اند. مثلاً در حال حاضر، تقریباً در همه کشورهای بعد از اعلام قرنطینه مردم به فروشگاه‌ها هجوم بردند که خود نوعی وحشت‌زدگی را نمایش داد. این هجوم شاید ترس از این بود که شاید به این زودی‌ها قرنطینه تمام نشود و وضع بدتر شود. شاید همین مسئله باعث شد که مفهوم جدیدی به نام «فاصله‌گذاری اجتماعی» ابداع شد و به سرعت جای خودش را باز کرد؛ چون مردم از کلمه قرنطینه وحشت دارند. البته تمایزهای زیادی بین قرنطینه در گذشته و حال وجود دارد. یک تمایز قرنطینه در گذشته و حال این بود که در گذشته، قرنطینه فقط در خانه نبود و بیشتر محل مخصوصی برای نگهداری افراد مبتلا بود؛ اما در حال حاضر محل قرنطینه همان خانه است. دلیلش هم روشن است: به‌غیر از اینکه بیمارستان و درمانگاه کم بود، امکانات بهبود نیز یا نبود و یا بسیار اندک بود؛ لذا باید افراد در قرنطینه می‌ماندند تا بقیه را آلوده نکنند. در حالی که اکنون، علی‌رغم اینکه درمانی برای این بیماری نیست، نظام بهداشت و درمان تلاش می‌کند تا جای ممکن، افراد بهبود پیدا کنند. همین‌طور، در گذشته «خانه» نمی‌توانست محل قرنطینه باشد؛ چون هم محل زندگی بود و هم محل مصرف بود و هم محل تولید. همچنین خانه محل زندگی چند فامیل بود، چون خانواده گسترده، نوع مسلط خانواده بود. اما اکنون که سطح سواد و فرهنگ بهداشتی مردم بالا رفته، امکان کنترل در خانه آسان‌تر است و البته این سیاست کارا تر است. در حال حاضر، «خانه» جایی است که

محل آرامش و آسایش است و مفهومی خاص دارد؛ به‌ویژه از نیمهٔ دوم قرن بیستم که بهشت مردان و هم زنان بوده و تنها مصرف در آن صورت می‌گیرد. مسلماً عدهٔ زیادی از ماندن در خانه لذت هم می‌برند. در همین روزها برخی برای خانه‌نشین شدن حتی تمارض به ابتلای به کرونا هم کرده‌اند تا با مجوز پزشک به خانه بروند. اگرچه نمی‌توان کتمان کرد که در برخی موارد ابتلاء به این بیماری نوعی انگ اجتماعی نیز تلقی می‌شود، به‌ویژه در روستاها و شهرهای دور. البته گزارش‌هایی هم نسبت به خشونت خانگی شنیده شده و مثلاً در ایران وزارت بهداشت به مردم اطلاع داده در صورت بروز خشونت با اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی تماس بگیرند. اما در گذشته، خانه حوزهٔ خصوصی افراد نبود و به‌جز خانه‌های نخبگان و صاحب‌منصبان، بقیه چند فامیل باهم در یک اتاق زندگی می‌کردند؛ لذا امکان قرنطینه در خانه وجود نداشت.

۱. پرسش رایج این روزها، این است که چرا با سابقهٔ بشر در مهار این نوع بیماری‌های همه‌گیر، این ویروس ما را غافلگیر کرد و آیندهٔ سیاست‌ها برای کنترل آن چگونه باید باشد. دولت‌ها و مردم در آغاز در مواجهه با آن غافلگیر شدند؛ چون شناختی از آن نداشتند. در گذشته نیز این غافلگیری رخ می‌داد و به قیمت ازدست رفتن جان مردم تمام می‌شد. اما دلیل این عدم شناخت با گذشته متفاوت است و آن، این است که ما در حوزهٔ سلامت، کارهای تحقیقاتی و استراتژیک، سال‌هاست که روی موقعیت همه‌گیری یک بیماری متمرکز نیستیم و سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر بر روی بیماری‌های مزمن و همین‌طور برخی بیماری‌های ناشی از فرایند جهانی شدن، یعنی ترابری بیشتر از گذشته و نزدیکی فاصله‌های زمانی و مکانی در اثر ارتباطات مجازی، استوار بوده است. در دههٔ اخیر بیماری شبیه به کووید ۱۹ که جهان با آن روبه‌رو شد، سارس بود و چون عمر کوتاهی داشت، جهانی نشد و تغییر استراتژیکی در برنامه‌های سلامت و بهداشت جهانی ایجاد نکرد. به‌عبارت دیگر، پیامدهای آن بیماری آن‌چنان نبود که روند سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها را تغییر دهد. در مورد سرمایه‌گذاری به‌طور کلی، این روزها سخنرانی چند سال پیش بیل گیتس بسیار مطرح شده است. او می‌گوید که نسبت به سایر بخش‌ها، سهم سرمایه‌گذاری روی بخش هسته‌ای بیشتر از بخش سلامت بوده است. اما در خود بخش سلامت نیز سرمایه‌گذاری روی بیماری‌های همه‌گیر کم بوده است. باید اضافه کرد که در این بخش با چالش‌های زیادی روبه‌رو بودیم: یکی عدم توازن عرضه و تقاضای بهداشت و سلامت. چون بخش سلامت هم کاربر و هم سرمایه‌بر است. از هزینهٔ تربیت پزشک و متخصص‌های مختلف گرفته تا تهیهٔ دستگاه‌های مختلف، هزینه‌های دولتی را افزایش می‌دهند. این چالش‌ها نظام‌های سلامت را از بیماری‌های همه‌گیر منحرف کرده است.

یکی دیگر از دلایل غافلگیر شدن، به نوع این ویروس برمی گردد. این ویروس با تعریف کلاسیک «بیماری» همخوانی دارد. با رشد پزشکی مدرن، بیماری حالتی تعریف می‌شد ناشی از ورود عامل خارجی بدن، یعنی میکروب و آن را باید در آزمایشگاه و به طریق علمی کشف می‌کردند. اما سال‌هاست که نه تنها سیاست‌های بهداشتی، بلکه سازمان‌های جهانی از جمله سازمان جهانی بهداشت، تعریفی علمی و اجتماعی از بیماری دارند. در تعریف جدید، بیماری برساخته اجتماعی است و تنها ناشی از عامل خارجی نیست. در نتیجه، درمان‌های بالینی تنها راه‌حل کنترل بیماری نیستند، بلکه راه‌حل‌های اجتماعی و اقتصادی را باید برای درمان بیماری، به‌ویژه بیماری‌های مزمن، جست‌وجو کرد. برای مثال، براساس این تعریف جدید، که مبنای فعلی تقریباً همه سیاست‌های بهداشتی است، فقر عامل اصلی بیشتر بیماری‌ها تشخیص داده شده است و کاهش فقر یکی از راه‌های درمان بیماری است. درحالی‌که شیوع این ویروس هیچ ربط مستقیمی به فقر ندارد، اگرچه این بیماری پیامدهای ناگواری خواهد داشت، کشورهای ثروتمند را هم در بر گرفته است. اتفاقاً کشورهای درحال توسعه به دلیل حجم پایین ارتباطات، با عواقب این بیماری کمتر درگیر شده‌اند. به علاوه، نظام‌های درمانی در این کشورها هنوز اولویت را بر کنترل بیماری‌های همه‌گیر گذاشته‌اند تا میزان مرگ‌ومیر را به‌ویژه در میان کودکان کاهش دهند.

وقوع این بحران، سیاست‌گذاری سلامت و بهداشت را دچار تحولی اساسی خواهد کرد. از یک‌سو، برساختگی اجتماعی بیماری، همچنان وجود خواهد داشت و تا نابرابری‌های اجتماعی وجود دارند امکان تمرکز صرف بر سیاست‌های بالینی در نظام سلامت به کنترل بیماری‌ها نمی‌انجامد، اما از سوی دیگر، چاره‌ای جز تمرکز بر سیاست‌های کنترل‌کننده بیماری‌های همه‌گیر نخواهد بود. همین مسئله، سیاست‌های سلامت را کاملاً تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نتیجه، برگشت به سیاست‌های نیمه اول قرن بیستم، در وضعیت جهانی شدن فعلی، جهان را با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهد کرد که مهم‌ترین آن‌ها، کاهش ارتباطات واقعی در تمامی حوزه‌های زندگی خواهد بود.

۲. سؤال دیگری که تقریباً بیشتر مردم مطرح می‌کنند، نحوه برخورد دولت‌ها با این ویروس است. به‌طور کلی می‌توان واکنش کشورها را به شیوع این ویروس محافظه‌کارانه دانست؛ چون در آغاز، دولت‌ها در صدد بودند تا بین تثبیت اقتصاد و کنترل این بیماری یکی را انتخاب کنند. البته در بعضی از کشورها انتخاب بین سیاست و اقتصاد نبود، بلکه بین سیاست و سلامت بود. پس از این تردید و محافظه‌کاری، واکنش نهایی همه، انتخاب سیاست کنترل این بیماری به‌هر قیمتی بود. این مسئله مهم است؛ چون گمان می‌شد که کشورهای

غربی، بدون تردید و با قاطعیت سیاست کنترل بیماری را در پیش بگیرند، چون فلسفه اومانیسیم یا انسان‌محوری، فلسفه غالب در سیاست‌گذاری سلامت در این کشورهاست. اما هنوز در نیمه راه کنترل کرونا انتخاب دیگری مطرح می‌شود: باید کرونا را کنترل کرد، اما باید اقتصاد مردم نیز بچرخد. البته منظور از اقتصاد، منفعت‌طلبی صرف نیست و اقتصاد برای اقتصاد نیست، بلکه پیامدهای اقتصادی سلامت است؛ چون بیکاری خود به سلامتی لطمه می‌زند. این همان تحلیل اجتماعی و اقتصادی بیماری است. به عبارت دیگر، هنوز برخی دولت‌ها برای مهار این بیماری از تعریف برساختگی اجتماعی بیماری استفاده می‌کنند.

۳. سؤال دیگر این است که چرا سیاست‌های کنترلی، نتایج مختلف داشته است. به عبارت دیگر، چرا برخی تعداد تلفات بیشتری از دیگران داشته‌اند؟ اگر آمارهای رسمی را ملاک قرار دهیم و همه آن‌ها را صحیح بدانیم، این تفاوت‌ها، به‌طور عام، به ساختار نظام رفاهی و به‌طور خاص، به ساختار نظام‌های بهداشتی و درمانی کشورها مربوط است. برای مثال، در آمریکا که نظام درمانی بر بازارهای بیمه متکی است و تقریباً یک نظام رفاهی گزینشی وجود دارد و در نتیجه، دسترسی افراد بدون بیمه به این نظام‌ها سخت‌تر است، افرادی که در دهک‌های پایین درآمدی هستند کمتر از این بازار سلامت استفاده می‌کنند. در نتیجه، تلفات و میزان مبتلایان به لحاظ مشکلات در دسترسی، بیشتر خواهد بود. اما در کشورهای اروپایی که نظام سلامت عمومی است و سابقه یک نظام رفاهی عمومی را در کارنامه خود دارند، مردم با مشکل کمتری در دسترسی روبه‌رو بودند و آنچه به نظام سلامت فشار آورده است، ناشی از فشار تقاضا است تا عدم دسترسی. البته برخی از این تفاوت‌ها ممکن است در کشورهای در حال توسعه جدی نباشد. به عبارت دیگر، در کشورهای در حال توسعه، چون نظام‌های بهداشتی عمدتاً اولویت را به بیماری‌های همه‌گیر داده‌اند تا میزان مرگ‌ومیرها را کاهش دهند، آمادگی بیشتری با این بحران دارند.

۴. پرسش دیگری که بیشتر مردم مطرح می‌کنند این است که زندگی ما بعد از کنترل احتمالی این بحران چگونه خواهد شد. یکی از روش‌های کنترل ویروس، فاصله‌گذاری اجتماعی است. عده‌ای معتقدند این واژه به جای واژه قرنطینه وضع شده تا وحشت از آن کاهش یابد. قرنطینه، محلی برای نگهداری مبتلایان و افراد در حال مرگ بود؛ اما وقتی قرار باشد از انتقال این ویروس جلوگیری شود، باید همه از هم فاصله بگیرند. به علاوه، معنی فاصله‌گذاری با دو توصیه مهم همراه است: «دست‌هایتان را مرتب بشویید» و «در خانه بمانید». هر دوی این توصیه‌ها که انجام آن، انتخاب مرگ و زندگی است، پیامدهای مهم اجتماعی خواهد داشت. اگر فاصله‌گذاری اجتماعی ادامه پیدا کند، تأثیر مهمی بر نهادهای مختلف اجتماعی از جمله نهاد خانواده خواهد

داشت. اما مشخص نیست که میزان تأثیرات منفی یا مثبت آن چگونه باشد. براساس برخی گزارش‌ها، به‌طور مثال در انگلستان، میزان خشونت‌های خانگی در این مدت افزایش یافته است. در ایران نیز، وزارت بهداشت به مردم پیام داده که در صورت بروز هرگونه خشونت خانگی با اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی تماس بگیرند. این پیام به‌طور تلویحی نشان می‌دهد که خشونت‌های خانگی رو به گسترش است. نظام‌های رفاهی توسعه‌یافته می‌توانند در زمان بروز خشونت از طریق مددکاران اجتماعی، که واسطه بین خانواده و دولت هستند، مداخله کنند و قوانین در جهت مداخله دولت است. اما در ایران و سایر کشورهای درحال توسعه، معمولاً مداخله دولت توصیه‌ای است و سرپرست خانواده حرف آخر را می‌زند. پیامدهای این فاصله‌گذاری اجتماعی می‌تواند روابط جدیدی را در بین افراد خانواده شکل دهد.

به‌علاوه، ادامه فاصله‌گذاری اجتماعی، بر اهمیت «خانه» می‌افزاید، به‌ویژه به‌عنوان محلی برای آسایش و آرامش و جایی برای مصرف. ممکن است به‌طور کلی، سبک‌های زندگی مبتنی بر حق انتخاب افراد محدودتر شود، اما سبک‌های زندگی مبتنی بر خانه یا «سبک‌های زندگی خانه‌محور» افزایش چشم‌گیری پیدا خواهد کرد. ماندن بیشتر در خانه، اهمیت بهداشتی، نور، زیبایی، رنگ، معماری، دکوراسیون و... آن را بیشتر از گذشته خواهد کرد. درمقابل، زندگی در شهرها، اهمیت خود را از دست می‌دهد. حالا به‌نظر می‌رسد که یکی از پیامدهای کنترل کرونا، افزایش چشم‌گیر اهمیت معماری و دکوراسیون داخل و استفاده از تمام فضاهای مختلف خانه باشد. برای مثال، ممکن است آشپزخانه نقش بسیار مهم‌تری پیدا کند و صنعت غذای آماده افت چشم‌گیری یابد، مگر اینکه خود را با موقعیت جدید مطابقت دهد. اتاق مهمانی اهمیت کمتری پیدا می‌کند. احتمالاً اتاقی برای مهمانی نخواهد ماند که تنها مورد استفاده مهمانی باشد. دست‌شویی، توالت و حمام از جمله مکان‌هایی در خانه خواهند بود که افراد می‌توانند سبک‌های مختلفی را در آن تجربه کنند؛ چون بهداشت فردی اهمیت بیشتری می‌یابد. همچنین می‌توان گفت که در دنیای پساکرونا، تقاضا برای مسکن خصوصی هم بالا خواهد رفت.

سبک زندگی مدرن بر حق انتخاب و کثرت‌طلبی و تنوع‌جویی مبتنی است که احتمالاً تا اندازه زیادی محدود خواهد شد. درحالی‌که پیامدهایی که این بیماری بر نحوه حکمرانی خواهد گذاشت ممکن است کاملاً متفاوت از تأثیر آن بر سبک زندگی باشد. در حال حاضر، میزان مداخلات دولت براساس خواست مردم افزایش چشم‌گیری داشته است. هیچ اعتراضی در مورد دخالت در زندگی شخصی از هر طریقی که دولت تشخیص دهد، وجود ندارد. کسانی که در گذشته صدایشان بلند بود که چرا دولت در اقتصاد زیاد دخالت می‌کند، حالا در صف اول هستند تا از دولت انتقاد کنند که چرا دیر وارد عمل شده است؛ چون دولت‌ها باید

بزرگ شوند تا با این بیماری مبارزه کنند. در گذشته بیشتر اقدام‌های دولت در محدود کردن زندگی و یا نظارت بر رفتار افراد با مخالفت روبه‌رو می‌شد. اکنون با دستور دولت بسیاری از کسب‌وکارها تعطیل شده‌اند، بسیاری بیکار شده‌اند و مردم هم باید در خانه بمانند. دولت‌ها قول داده‌اند هزینه این بیکاری‌ها را بدهند. در برخی کشورها مثل کره جنوبی و سنگاپور تمامی اطلاعات شخصی - الکترونیکی و پزشکی مردم در اختیار دولت قرار گرفته است. در بسیاری کشورها کارهایی که روزی، عادی به نظر می‌رسید، مثلاً رفتن به خانه اقوام، با جریمهٔ مأموران دولتی روبه‌روست. این مسئله عده‌ای را نگران کرده است که ممکن است بعد از این دوران، دولت‌ها تمایلی به کاهش نظارت و مداخله در امور شخصی مردم نداشته باشند.

۵. یکی دیگر از پیامدهای این بحران، ممکن است تغییرات در ساختار جمعیتی باشد؛ البته در میان مدت تغییرات در نحوهٔ حمایت از سالمندان، در بلندمدت ساختار جمعیتی و در کوتاه مدت هزینه‌ای که روی دست دولت می‌گذارد. مثلاً در ایران چون نظام بازنشستگی اساساً تنها بر حمایت از فرد بازنشسته متمرکز نیست و بیشتر بر حمایت از خانواده مبتنی است، صندوق‌های بازنشستگی باید هزینهٔ زیادی را به بازماندگان بیمه‌شده‌ها پرداخت کنند و میزان مستمری‌بگیران افزایش خواهد داشت.

در هر حال، به نظر می‌رسد در حال حاضر پیش‌بینی، بسیار مشکل خواهد بود و باید منتظر روزهای آینده و میزان کنترل این ویروس در کشورهای مختلف بود. مسلماً این بیماری همه‌گیر، جهانی است و حتی اگر یک کشور در این مبارزه شکست بخورد نیز این بیماری را نباید کنترل شده محسوب کرد.

سمت‌وسوی سیاست‌گذاری اجتماعی در دوران پسا کرونا یا سرباقری^۱

مقدمه

همه‌گیری ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ نقطه عطفی را در تاریخ سیاست‌گذاری ایجاد خواهد کرد. این موضوع و چگونگی آن، مدعای جُستار حاضر است؛ اما نگارنده قائل به گسست در روند تاریخ نیست و با وجود اینکه بر تأثیرات مهم کرونا تأکید دارد، آن را واجد پتانسیلی برای تغییر در همه‌اندیشه‌ها و ترتیبات اجتماعی نمی‌بیند. با در نظر گرفتن این فرض اساسی که برآمده از چارچوب نظری متمایز با رویکرد گسست‌ساز فوکویی است^۲، به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی هستیم^۳: همه‌گیری کرونا چه تأثیری بر رویکردهای سیاست‌گذاری اجتماعی در جهان دارد؟ در ایران چه وضعیتی را در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی می‌توان انتظار داشت؟ روش بررسی ایده‌ها و ادعاهای مطرح‌شده در این جُستار، اتکاء به رخدادهای گذشته و

۱. دکترای برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی.

۲. البته این موضوع به معنی همراهی کامل با رویکردی نیست که «گذشته را چراغ راه آینده می‌داند».

۳. بررسی جزئیات هریک از این پرسش‌ها در قالب این جُستار نمی‌گنجد و نیازمند بررسی و توضیحات مفصل‌تر خواهد بود.

استخراج الگوی مشترک آن‌ها با نشانه‌هایی است که در وضعیت کنونی وجود دارد و می‌توان تصور کرد که امتداد منطقی این مفروضات و حقایق پراکنده، تکمیل‌کننده الگوی پیشین و تکرار رخدادی مشابه در ظرف زمانی- مکانی جدید است. ضمن اذعان به اهمیت رخدادهای تصادفی در تاریخ، آگاهانه می‌کوشم تا آن‌ها را نادیده بینگارم و بر اساس وجوه مشترک و مشابه رخدادهای و نیروهای تعیین‌کننده تأکید کنم؛ این موضوع اگرچه نوعی تقلیل‌گرایی در روایت تاریخی است، امکان پیش‌بینی هرچند محدود را فراهم می‌کند و از منظر نتیجه‌گرایی اقدامی مفید است. تصورات ما درباره رخدادهای آتی، برآمده از داده‌هایی است که تاکنون درباره همه‌گیری کرونا منتشر شده و ممکن است نکاتی در آینده آشکار شود یا رخدادهای دور از انتظار رخ دهد که مفروضات موجود را دگرگون کند؛ بنابراین برآوردهای موجود در اینجا نیز تا جایی اعتبار دارد که مفروضات مذکور تغییر نکند یا از اعتبار نیفتد.

بزنگاه‌های تاریخی سیاست‌گذاری

ابتدا لازم است نگاهی به روند تاریخی در حوزه سیاست‌گذاری داشته باشیم تا براساس آن به الگویی برای کاربست آن در جستار حاضر و پیش‌بینی وضعیت آتی سیاست‌گذاری اجتماعی در جهان پساکرونا پردازیم؛ اگر از این منظر به تاریخ سیاست‌گذاری اجتماعی بنگریم، باید به پنج بزنگاه مهم اشاره کنیم: ربع آخر قرن ۱۹؛ رکود بزرگ ۱۹۳۰؛ جنگ جهانی دوم؛ دهه ۱۹۸۰ و رکود ۲۰۰۸. هریک از این بزنگاه‌ها، نقطه عطفی را در تاریخ سیاست‌گذاری اجتماعی ایجاد کرده است و روند سیاست‌گذاری اجتماعی را به سمت‌وسویی سوق داده است: در ربع آخر قرن ۱۹، سوق یافتن «پرسش اجتماعی» به مسئله کارگران در آلمان و راهکاریابی دولت بیسمارک برای پاسخ به مسئله آنان و هم‌زمان ایجاد آلمان یکپارچه، به تولید بیمه‌های اجتماعی در آلمان منجر شد (نک: کافمن، ۲۰۱۳). هم‌زمان در انگلستان، شاهد شکل‌گیری جنبش مضاعف هستیم؛ بدین ترتیب که پس از اصلاح قانون فقرا و حذف حمایت‌های برآمده از قانون اسپینام‌لند در سال ۱۸۳۴ و شکل‌گیری بازار کار رقابتی و پیامدهای ناگوار آن بر گسترش فقر و آوارگی کارگران روستایی در شهرها و مناطق مختلف، در نیمه دوم قرن ۱۹ به تدریج گروه‌های خودیاری شکل گرفت و به جنبشی در برابر حاکمیت اقتصاد بازار شکل گرفت که به تقویت رویکردهای سوسیالیستی و تعاونی‌گرایی منتهی شد.

رکود بزرگ قرن ۲۰، به مداخلات در اقتصاد و بحث در اقتصاد کلان دامن زد. این موضوع به پس‌زدن اندیشه‌های لسه‌فری در سطح سیاست‌گذاری کمک بسیاری کرد. جان مینارد کینز و سایر کینزین‌ها به تئوریزه کردن این موضوع در قلمرو اقتصاد پرداختند و سرانجام

سیاست‌های پولی و مالی به‌مثابه بخشی از مداخلات مشروع دولت در علم اقتصاد راه یافت. هم‌زمان روزولت با ارائه «نیودیل»، گام‌های مهمی را در تقویت سیاست‌های اجتماعی در قلب جامعه سرمایه‌داری برداشت؛ و در بریتانیا نیز، «فابیان‌ها» به اصلاحات از پایین کمک کردند (الکاک، ۱۳۹۱) و ریچارد تیت‌موس با ایجاد رشته دانشگاهی اداره امور اجتماعی^۱ به تثبیت این موضوع و تأمین پشتوانه‌های دانشگاهی برای آن کمک بسیار کرد (اسپیکر، ۲۰۱۴: ۱).

جنگ جهانی دوم اما زمینه‌ساز تبلور کامل سیاست‌گذاری اجتماعی و تسری آن به مرزهای ملی بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی شد. در میانه جنگ، گزارش ۱۹۴۲ کمیسیون سلطنتی انگلستان به رهبری ویلیام بوریج، با تأکید بر ۵ مسئله فقر، بی‌خانمانی، بیکاری، بی‌سوادی و بیماری، بنیادهای سیاست‌گذاری اجتماعی را فراهم کرد و دولت کارگری پس از جنگ ۱۹۴۸، رسماً تشکیل «دولت رفاه» را اعلان کرد. آثار و تبعات جنگ جهانی دوم در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی تنها به یک طرف جنگ (متفقین) محدود نماند و در قانون اساسی آلمان پس از جنگ (۱۹۴۹) نیز بر «دولت اجتماعی» تأکید شد.

رویکرد سیاست‌گذاری که پس از دهه ۱۹۸۰ نمودار شد، از نظر اندیشه‌ای به شدت تحت تأثیر دو اقتصاددان معروف، فردریش هایک و توماس فریدمن، قرار داشت که بر آزادی فردی و تسری منطق بازار به تمام ارکان زندگی انسانی تأکید داشتند و حاصل آن، رویکرد نئولیبرال یا نئوکلاسیک بود که با پشتیبانی سیاسی و اجرایی تاچر در انگلستان و ریگان در ایالات متحده و فشارهای اقتصادی و مالی برآمده از خدمات اجتماعی و البته فروپاشی شوروی در پایان دهه، به سرعت به کشورهای توسعه‌یافته رسوخ کرد، به کشورهای در حال توسعه تحمیل شد و حاکمیت بلامنازع جهانی یافت. این دوران، افول شدید رویکردهای رفاهی بود؛ اگرچه برخی از اندیشمندان حوزه رفاه، به عقب‌نشینی دولت رفاه اعتقاد ندارند، بلکه آن را صرفاً نوعی مخارج‌زدایی^۲ می‌دانند (نک: پیرسون، ۱۹۹۶)، در سطح نظر با هجوم شدید به سیاست‌گذاری اجتماعی مواجه هستیم و بسیاری از نظام‌های بازنشستگی در دهه ۱۹۹۰ به اصلاح و تعدیل خدمات اقدام کردند و حاکمیت دستور کار نئولیبرالیستی تا آنجا بود که حزب کارگر انگلستان پس از چندین بار شکست در انتخابات، به ناچار به تعدیل خود به سمت راست در قالب حزب کارگر نو پرداخت و سرانجام در پایان دهه ۱۹۹۰، دوباره به قدرت بازگشت. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز با اتکا بر کسری مالی کشورهای در حال توسعه، اخذ وام را به کاهش خدمات اجتماعی و تعدیل‌های ساختاری علیه سیاست‌گذاری اجتماعی مشروط می‌کردند. رکود اقتصادی ۲۰۰۷-۲۰۰۸، اگرچه تأثیری به‌اندازه بزرگ‌های پیشین نداشت،

1. Social administration

2. retrenchment

دست کم هشداری برای غلبه روند پیشتازانه نئولیبرالیسم بود و آثار تدریجی آن را می‌توان در برخی سیاست‌گذاری‌های بخشی دریافت. برای نمونه در حوزه بازنشستگی، نظام چندلایه که پیش‌ازاین نوعی استراتژی برای شکستن مقاومت‌ها و عبور از نظام‌های منطبق بر سیاست‌گذاری اجتماعی فراگیرتر (نظام مزایای معین) به‌سوی نظام‌های غیرتوزیعی‌تر و فردگرایانه‌تر (نظام مشارکت معین) بود، در نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم، با رویکرد حمایتی‌تر همراه شد و وضعیت هدف به‌جای نظام مشارکت معین، به نظام چندلایه و همراه با چتر ایمنی تغییر یافت. بدین ترتیب، روند شتابان خصوصی‌سازی همه چیز تاحدی کند شد و یا در موارد معدودی، معکوس شد (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۸).

همه‌گیری و ویروس کرونا به‌مثابه بزنگاه جدید

پیش از مرور نکات بخش پیش و کوشش برای یافتن الگو باید بر این نکته تأکید کرد که یکی از مهم‌ترین همه‌گیری‌های ویروسی، پیامدهای مرتبط با ویروس آنفولانزای ۱۹۱۸ بوده است، اما شواهد چندانی برای تأثیرگذاری چشم‌گیر این همه‌گیری بر سیاست‌گذاری اجتماعی در سطح جهانی در دست نیست. با این حال، مواردی که وضعیت کرونا و ویروس جدید را از آنفولانزای مذکور متمایز می‌کند و احتمال تأثیرگذاری آن را بر سیاست‌گذاری اجتماعی تقویت می‌کند، از این قرار است:

۱. **مقیاس جهانی شدن** و وابستگی جهانی و ارتباطات میان کشورهای مختلف در این سال‌ها با یک قرن پیش به‌هیچ‌رو قابل مقایسه نیست؛ در اوضاع جدید، ویروس از طریق پرواز یک فرد ناقل در کسری از شبانه‌روز می‌تواند از یک‌سوی جهان به‌سوی دیگر برود و افراد سرزمین دیگر را مبتلا کند.

۲. **رسانه‌های فراگیر**: اکنون گسترش و فراگیری رسانه‌های متعدد رسمی و غیررسمی می‌تواند هر خبری را به‌سرعت در تمام جهان منتشر کند و همه مردم جهان در جریان رخدادها، تهدیدها و مخاطرات قرار گیرند. این موضوع لزوم بازاندیشی در روندها و سیاست‌های مختلف را به‌سرعت ممکن می‌کند؛ ضمن اینکه انتقال تجارب سیاست‌گذاری کشورهای مختلف و پیامدهای آن را امکان‌پذیر می‌کند.

۳. **همه‌گیری گسترده‌تر**: میزان گسترش و ویروس کرونای جدید نیز بسیار بیشتر از سایر همه‌گیری‌های جهانی پیش از آن است. هیچ قاره‌ای از جهان از این ویروس مصون نمانده و بسیاری از کشورها با آن مواجه شده‌اند و میزان درگیری کشورهای توسعه‌یافته نیز در تاریخ بی‌نظیر است.

۴. **رکود اقتصادی بزرگ**: شواهدی وجود ندارد که نشان دهد ویروس مشابهی توانسته باشد این‌چنین اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد، به‌نحوی که نهادهای بین‌المللی از جمله صندوق

بین‌المللی پول از رکود اقتصادی بسیار بزرگ خبر دهند به نحوی که پس از رکود ۱۹۳۰ بی‌سابقه باشد (تایم، ۲۰۲۰). این رکود برآمده از نقص و اختلال در سازوکارهای اقتصادی نیست، بلکه ناشی از عاملی برون‌زاست؛ اما به‌رحال ماندگاری مخاطره‌کرونا ممکن است با آسیب رساندن به بسیاری از بنگاه‌ها و اختلال در چرخه بازار بر عمر رکود و دشواری بازگشت به وضعیت پیشین بیفزاید.

کوشش برای یافتن الگوی رخدادهای پیشین

توجه به بزنگاه‌های بخش پیشین حاکی از آن است که تقریباً همه رخدادهایی که به تقویت سیاست گذاری اجتماعی منتهی شده‌اند، در آن‌ها موضوع «همبستگی» برجسته شده است. در قرن ۱۹، مواجهه کار و سرمایه در فرانسه به برجسته شدن میانجی «همبستگی اجتماعی» منتهی شد (دونزلو، ۱۳۹۵) که «راه سوم» میان دو سر طیف سوسیالیسم (حمایت مطلق از نیروی کار) و لیبرالیسم (حمایت مطلق از سرمایه) را نشان می‌داد. در مواجهه با نبرد جهانی، اهمیت همبستگی شهروندان بیش‌ازپیش نمایان شد و پس از جنگ نیز بازگشت به حیات اجتماعی از طریق تقویت همبستگی اجتماعی دنبال شد.

از آن‌سو، دورکود اقتصادی مورد اشاره نیز لزوم دخالت در بازار را تقویت و تثبیت کرد و مجالی را برای پس زدن چیرگی امر اقتصادی بر امر اجتماعی فراهم کرد که در نهایت به تقویت سیاست اجتماعی منتهی شد. بنابراین اهمیت همبستگی اجتماعی به معنی رویکرد ایجابی، تقویت سیاست گذاری اجتماعی و افزایش مداخلات دولت بود. در مقابل در دهه ۱۹۸۰، نئولیبرالیسم، پشتوانه تقویت مجدد امر اقتصادی و غلبه آن بر امر اجتماعی را تأمین کرد و مخارج بالای سیاست‌های اجتماعی زمینه‌ای را برای مخالفت با سیاست گذاری اجتماعی و به‌زیر کشیدن آن ایجاد کرد. اگرچه امر اجتماعی به دوران پیش از آغاز دولت رفاه بازنگشت، اما با چالش‌های فراوان روبه‌رو شد. حال در مواجهه با همه‌گیری کرونا هر دو وجه مشترک تقویت سیاست گذاری اجتماعی، فعال شده است:

لزوم مداخله در بازار نه تنها از سوی کنشگران اجتماعی و طرف‌داران حوزه سیاست گذاری اجتماعی، بلکه از سوی نهادهای متولی بازار آزاد، یعنی بانک جهانی، نیز توصیه شد. به‌نظر می‌رسد این میزان حمایت از مداخله‌گرایی از سوی نهادهای مذکور از دهه ۱۹۸۰ به این‌سو، بی‌نظیر بوده است. علاوه بر بانک جهانی، سازمان بین‌المللی کار نیز طی چند گزارش پیاپی در فصل نخست ۲۰۲۰، ضمن هشدار نسبت به وضعیت اشتغال و فقر کارگران، لزوم مداخله در این زمینه را گوشزد کرده است (نک: سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۲۰ - الف؛ ۲۰۲۰ - ب و ۲۰۲۰ - ج). بانک جهانی برای ترغیب بیشتر کشورها، خود به فراخوان اقدامات حمایتی پرداخته است و سیاست‌های حمایت اجتماعی را تشویق می‌کند (بانک جهانی، ۲۰۲۰).

از آن سو، قدرت بالای شیوع کرونا سبب شده تا «همبستگی اجتماعی» و «مسئولیت اجتماعی» به مسئله مهم جهانی بدل شوند و اگرچه کشورهای مختلف تدابیر کمابیش متفاوتی را برای مقابله با همه گیری درپیش گرفته‌اند، همگی در اهمیت و تقویت مفاهیم مذکور همراه بوده‌اند. اگرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد شیوع کرونا به کنش‌های ضداجتماعی منتهی می‌شود و با تهدید هر نوع رابطه اجتماعی، به تضعیف انجمن‌ها و اجتماعات می‌انجامد؛ در سطحی ژرف‌تر به نظر می‌رسد مهم‌ترین تأثیر این ویروس، به چالش کشیدن روابط اجتماعی موجود است؛ آن‌هم روابطی که بر منفعت شخصی و اخلاقیات مبتنی بر قرارداد متکی است. این بار روابط گریزناپذیر اجتماعی بر مسئولیت اجتماعی متکی خواهد بود. برای نمونه، استفاده از ماسک‌های معمولی (ساده یا فیلتردار)، توان حمایت از افراد استفاده‌کننده از آن را در مواجهه با کرونا ندارد، بلکه برعکس مخاطرات فرد استفاده‌کننده از ماسک را برای دیگران کاهش می‌دهد؛ بدین ترتیب منافع شخصی یا به اتکای مسئولیت اجتماعی از سوی خود فرد محدود می‌شود یا با اجبار از سوی دولت، قرنطینه و سایر اقدامات محدودکننده و قاعده‌گذاری عموماً معطوف به مسئولیت اجتماعی و «کاهش مخاطرات اجتماعی» است و نه منافع فردی. بنابراین، امر اجتماعی بار دیگر در مرکز توجه جهانیان قرار گرفته و این مسئله به موضوعی فراتر از دسته‌بندی سیاسی و حتی اقتصادی بدل شده است.^۱

با فراهم شدن هر دو وجه مورد اشاره، به نظر می‌رسد که دوره پسا کرونا دست کم در کوتاه‌مدت، دوره تقویت سیاست‌گذاری اجتماعی باشد و دستور کارهای نئولیبرالی در جهان با طرف‌داران کمتری همراه شود. با این حال، شدت و ضعف و چگونگی این امر به توان پژوهشگران و اندیشمندان برای تئوریزه کردن وضعیت جدید و ارائه توصیه‌های سیاستی برای آن بستگی دارد. با وجود اینکه حاکمیت رویکردهای نئوکلاسیک بر آکادمی‌های جهانی مجال چندانی را برای برآمدن اندیشمندان و پژوهشگران مخالف با جریان اصلی باقی نگذاشته است، به نظر می‌رسد برآمدن دوره جدید می‌تواند حامیان اندیشه‌ای را بیروناند و یا به معرفی افرادی منتهی شود که پیش از این بی نام و نشان مانده بودند؛ همان‌گونه که گاه آثار و نظریاتی طی دهه‌ها نادیده گرفته می‌شوند و در حاشیه می‌مانند، اما در برهه‌ای خاص کارکرد تبیینی مهمی می‌یابند که سبب رجوع به آنان می‌شود. در مجموع به نظر می‌رسد که همه چیز برای نمودار شدن اندیشمندان جدید حامی سیاست‌گذاری اجتماعی آماده است؛ هرچند منافع اقتصادی برندگان سیاست‌های اقتصادی پیشین در این میان بیکار نخواهند نشست و برای بازگشت به قدرت تلاش خواهند کرد و همین مجادله دراماتیک است که پیش‌بینی وقایع اجتماعی را ناممکن می‌کند.

۱. البته این موضوع به معنی تأیید آثار برابر کرونا بر غنی و فقیر نیست؛ بلکه بدین معناست که حضور در اجتماع مشروط به رعایت آن اصول است، فارغ از غنی و فقیر بودن افراد؛ اگرچه طبیعی است که ثروتمندان امکانات بسیار بیشتری را برای محافظت از خود و انجام امور معمول زندگی خویش دارند.

سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران پسا کرونا

جهت‌گیری سیاست‌گذاری اجتماعی در کشورهای مختلف، متأثر از اندیشه و سنت تاریخی سیاست‌گذاری اجتماعی آن کشورهاست. همان‌طور که پرسش‌های اجتماعی در قرن ۱۹ در کشورهای مختلف اروپایی، آن‌ها را به جهت‌گیری‌ها و راهکارهای متفاوتی رهنمون شد. در ایران به‌نظر می‌رسد سیاست‌گذاری اجتماعی در همه ابعاد و حوزه‌ها رشد یکسانی نخواهد داشت؛ در برخی از حوزه‌ها به‌شدت تقویت خواهد شد و در برخی از حوزه‌ها این رشد، کمتر خواهد بود و برخلاف انتظار، می‌توان مدعی شد که در برخی از حوزه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی، عقب‌نشینی رخ خواهد داد. دو بخش از سیاست‌گذاری اجتماعی که در طول تاریخ ایران مدرن، تناسب بیشتری با وضعیت مشابه با وضعیت کنونی داشته‌اند، سیاست‌های مساعدتی و سیاست‌های سلامت بوده‌اند که به‌نظر می‌رسد با بیشترین رشد و جذب اعتبارات روبه‌رو شوند. در ایران به‌دلایل مختلف که بیش از هرچیز ناشی از چیرگی امر سیاسی بر امر اجتماعی است، همبستگی اجتماعی جایگاه چندانی در نظام سیاست‌گذاری اجتماعی نیافته است. مهم‌ترین نگرانی دولت‌ها در مواجهه با چالش‌های اجتماعی، شورش طبقات فرودست است و به همین دلیل، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی عموماً در جهت جذب یا کنترل آنان بوده است؛ به همین دلیل صدای پای آنان را بیش از صدای پای طبقه متوسط شنیده است. اینک نیز مخاطره همه‌گیری کرونا برای دهک میانی روبه‌پایین بیش از دو دهک پایین است. سازوکارهای رفاهی در ایران به‌خوبی توان پوشش بخش زیادی از دهک‌های پایین را دارد و اگرچه ممکن است کفایت لازم برای تأمین آنان را نداشته باشد، دست‌کم درمانده‌شناسایی آنان نیست؛ درحالی‌که گروه‌های میانی آسیب‌پذیر تا زمانی که به جمع فرودستان درنیفتند، پاسخی از سوی سیاست‌گذار دریافت نمی‌کنند. ضعف نهادی در پوشش این گروه‌ها سبب می‌شود که هنگامی که دولت‌ها گرایش به پوشش این گروه داشته باشند هم نتوانند. بنابراین درنهایت ترجیح می‌دهند به همان گروه‌هایی خدمات‌رسانی کنند که در سازوکارهای موجود مقدور است. به‌دلایل فوق، امکانات نهادی، وابستگی به مسیر طی شده و فهم مخاطرات شورش، می‌توان انتظار داشت که سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران پسا کرونا به‌سوی سیاست‌های مساعدتی سوق یابد. براساس شواهد تاریخی و رویکردهای کنونی، می‌توان انتظار داشت که در دوران پسا کرونا، نظام سلامت بیش از سایر حوزه‌ها تقویت شود؛ همان‌طور که بیماری‌های واگیر در دوره قاجار نیز به تقویت سیاست‌های سلامت و حتی پیروزی آن در مجادله با برخی احکام و رویکردهای فقهی سنتی منتهی شد. در وضعیت کنونی نیز در مجادله میان بانیان نظام سلامت کشور و گروه‌هایی که مخالف تعطیلی اماکن زیارتی بودند، درنهایت توفیق با گروه نخست بود

و سیاست‌های سلامت به حوزه اماکن قدسی و حتی مناسک عبادی نیز تسری یافت. با این حال با توجه به چیدمان بازیگران حوزه سلامت، بعید به نظر می‌رسد که تقویت سیاست‌گذاری سلامت در آینده به سیاست‌گذاری مراقبت‌های ابتدایی دهه ۱۳۶۰ شبیه باشد؛ می‌توان انتظار داشت که بخش خصوصی قدرتمند در بخش سلامت همراه با نظام صنفی قدرتمند پزشکان با اتکای به ایثارگری کادر درمان^۱ که در صف مقدم مقابله با کرونا قرار داشته‌اند، بکوشند تا بر مزایا و تعرفه‌های این اقبال بیفزایند. بنابراین با وجود اینکه به نظر می‌رسد سهم سلامت از تولید خالص داخلی افزایش یابد، بعید به نظر می‌رسد که تغییری در چیرگی سیاست‌های درمان بر سیاست‌های بهداشتی و پیش‌گیری رخ دهد. از سوی دیگر به استناد برخی از اقدامات کنونی، به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران به جای تأکید بر کلیات حوزه سلامت‌گذاری و بررسی و تمرکز بر جهت‌گیری‌های آن، به تشویق برخی بازیگران این حوزه پردازند؛ پیشنهاد تعمیم شمولیت قانون جامع ایثارگران به پزشکان درگیر در مواجهه با کرونا، از این دست پیشنهادهایی است که فاصله رویکرد سیاست‌گذاری در ایران با کشورهای رفاهی را نشان می‌دهد.

با وجود برخی تغییرات فوق در حوزه سلامت و سیاست‌های مساعدتی، نباید رویکردهای مرتبط با دستور کارهای نئولیبرالی را در ایران دست‌کم گرفت؛ توان این رویکرد و چیرگی آن بر آکادمی‌های مهم کشور به سیطره تمام‌عیار ایدئولوژی مذکور در برخی از حوزه‌ها منتهی شده است؛ از جمله حوزه اشتغال. با وجود گروه‌های کمابیش متشکل ذی‌نفعان در این زمینه (تشکل‌های کارگری)، سنت (البته تضعیف‌شده) قانون کار و حمایت از نیروی کار به‌جامانده از دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، غلبه امر اقتصادی بر امر اجتماعی غیرقابل اغماض است. فقدان تردید در مورد اصلاحات صندوق‌های بازنشستگی و ارجحیت پایداری صندوق‌ها بر ناپایداری حیات اجتماعی مستمری‌بگیران در میان کارشناسان، از یک سو، و همراهی عمومی متخصصان دولتی و غیردولتی با پایین نگه داشتن حداقل دستمزد (علی‌رغم تورم بالا و عقب ماندن از خط فقر)، از سوی دیگر، حاکی از غلبه تمام‌عیار امر اقتصادی بر امر اجتماعی در حوزه اشتغال است. بنابراین، حتی در مورد تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۹، در حمایت از دوگانه سرمایه و کار، مبلغی انتخاب شد که به عدم تعادل این دوگانه به نفع مطلق سرمایه منتهی شد؛ این موضوع در حالی بود که براساس پژوهش‌های انجام‌شده، تأثیر دستمزد بر قیمت تمام‌شده در کارگاه‌های بیش از ۵۰ نفر، حدود ۵ درصد است! و شواهد میدانی نشان می‌دهد که حداقل مذکور در کارگاه‌های کوچک نیز رعایت نمی‌شود و در برخی مشاغل گاه به

۱. نباید فراموش کرد که نخست، کادر درمان صرفاً شامل پزشکان نمی‌شود، بلکه پرستاران، کمک‌درمانگران و کارکنان خدماتی سلامت نیز هستند؛ در مرتبه دوم، تنها رشته‌های محدود پزشکی مشارکت دارند و اتفاقاً برخی از گروه‌های پزشکی، از جمله پزشکان عمومی که معمولاً در سلسله‌مراتب مزایای نظام پزشکی در پایین‌ترین جایگاه قرار دارند، بیش از فراستان نظام مذکور مشارکت دارند و در نتیجه، بیش از سایرین در معرض خطر هستند.

معنی سقف دستمزدی نیروی کار غیرماهر (و البته باسواد) تلقی می‌شود. بنابراین در این زمینه در آینده نیز نمی‌توان شاهد تغییری به نفع سیاست‌های اجتماعی بود.

سیاست‌گذار اجتماعی در حوزه مسکن به‌جز دهه نخست انقلاب، بسیار منفعلانه عمل کرده است و جز در موارد مقطعی، عقب‌نشینی اساسی در این زمینه داشته است. در این حوزه، با سیطره کامل امر اقتصادی بر امر اجتماعی مواجه‌ایم و مسکن به یکی از مهم‌ترین عوامل نابرابر ساز در کشور بدل شده است. با وجود اینکه حتی نزد برخی از اقتصاددانان جریان اصلی (به‌ویژه جان استورات میل) مورد شماتت قرار گرفته است (نک: لویس و کاناتی، ۱۳۹۶)، همچنان این سود نامکسوب، قدرتمندانه به حیات خود ادامه می‌دهد و قلمروی بورژوازی مستغلات را گسترده‌تر می‌کند. در این مورد همه‌گیری کرونا به نابرابری بیشتر منتهی خواهد شد و سیاست‌گذاران با توجه به غلبه رویکردهای بازاری غیرتولیدی و مشکلات اساسی نهادی، در این حوزه بهبودی ایجاد نخواهند کرد.

در حوزه آموزش نیز به‌نظر نمی‌رسد تغییر چندانی در روند کیفیت‌زدایی از بخش دولتی و گسترش روزافزون برون‌سپاری خدمات به بخش خصوصی رخ دهد؛ این روند معکوس سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه آموزش به‌زودی نتایج معکوسی با گذشته به بار خواهد آورد و درحالی‌که پیش‌ازاین موجب تحرک عمودی گروه‌های فرودست بود، خود به عاملی برای انسداد شدید اقتصادی-اجتماعی و تثبیت نابرابری منتهی خواهد شد. بنابراین بعید به‌نظر می‌رسد دوران پسا کرونا تغییری در این روند نابرابر ساز ایجاد کند؛ حتی ممکن است تمرین برخط‌سازی آموزش در دوران فراگیری کرونا، نابرابری میان مدارس دولتی و غیردولتی (پولی) را تشدید کند.

جمع‌بندی

به‌نظر می‌رسد در سطح جهانی، همه‌گیری ویروس کرونا به بزنگاهی برای تقویت سیاست‌گذاری اجتماعی منتهی شود؛ اما کیفیت و کمیت تغییرات بیش از هرچیز به سنت حاکم بر هر کشور، نهادهای اجتماعی، اقتصادی و اداری آن و جایگاه امر اجتماعی در آن کشورها وابسته خواهد بود. با توجه به عناصر فوق در ایران، به‌نظر می‌رسد سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه سیاست‌گذاری سلامت و سیاست‌گذاری مساعدتی، تقویت شود؛ اما در حوزه سیاست‌گذاری مسکن، اشتغال و آموزش نمی‌توان امید به بهبود داشت و حتی احتمال تضعیف حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه مسکن و اشتغال بیش از احتمال تقویت آن است.

منابع

- الکاک، پیت؛ می، مارگارت و راولینگستون، کارن (۱۳۹۱). کتاب مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی (جلد اول). ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزیانی و محسن قاسمی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- لویس، مایک و کاناتی، پت (۱۳۹۶). *ضرورت تاب‌آوری: مسیرهای گذار به اقتصاد پایا با تعاون و همکاری*. ترجمه افشین خاکباز. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- دونزولو، ژاک (۱۳۹۵). *ابداع امر اجتماعی: رساله‌ای درباره افول هیجانات سیاسی*. ترجمه آرام قریب. تهران: شیرازه.
- Kaufmann, F. (2013). *Variations of the Welfare State: Great Britain, Sweden, France and Germany Between Capitalism and Socialism*. Springer-Verlag Berlin Heidelberg.
- ILO (2018). Reversing Pension Privatizations. Rebuilding public pension systems in Eastern Europe and Latin America.
- ILO (2020-a). ILO Monitor: COVID-19 and the world of work.. 29 April 2020. Link: [https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/dgreports/dcomm/documents/1st Edition. 18 March 2020. Link: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/dgreports/dcomm/documents/briefingnote/wcms_738753.pdf](https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/dgreports/dcomm/documents/1st%20Edition%2018%20March%202020.pdf)
- ILO (2020-b). ILO Monitor: COVID-19 and the world of work. 2nd Edition. 1 April 2020. Link: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/@dgreports/@dcomm/documents/briefingnote/wcms_740877.pdf
- ILO (2020-c). ILO Monitor: COVID-19 and the world of work. 3rd Edition /briefingnote/wcms_743146.pdf
- ILO (2020-d). COVID-19 and the world of work: Impact and policy responses. 18 March 2020. Link: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/dgreports/dcomm/documents/briefingnote/wcms_738753.pdf
- Pierson, P. (1996). «The New Politics of the Welfare State». *World Politics*, Vol. 48, No. 2 (Jan., 1996), pp. 143-179.
- Spicker, P. (2014). *Social Policy: Theory and Practice*. Policy Press.
- Time (2020). International Monetary Fund Head Predicts Coronavirus Will Trigger ‘Worst Economic Fallout since the Great Depression’. Link: <https://time.com/5818819/imf-coronavirus-economic-collapse>
- World Bank (2020). Social Protection and COVID-19 (Coronavirus). 21 April 2020. Link: <https://www.worldbank.org/en/topic/socialprotection/brief/social-protection-and-covid-19#ref3>

سیاست‌گذاری اجتماعی در دروه کرونا

حبيب الله مسعودی فرید^۱

طرح مسئله

شیوع ویروس کرونا و مشکلات عدیده‌ای که برای دولت‌ها، کسب‌وکارها و مردم ایجاد شد، سیاست‌گذاران را به سمت اتخاذ رویکردهای جدید و یا تقویت برخی رویکردهای موجود سوق داد. توسعه اقدامات در زمینه بهداشت عمومی، فعالیت‌های غیرحضوری و فضای مجازی، نمونه‌هایی از این دست است. کرونا چالشی فردی، اجتماعی و جهانی است. هر گامی که هر فردی برای بهبود وضعیت خود بردارد، گام مثبتی برای خانواده، جامعه و کشور خواهد بود و این اهمیت توجه به وجه جمعی آن را نمایان می‌کند. لذا کووید ۱۹ نه یک بیماری فردی، که یک بیماری اجتماعی است و یکی از پیامدهای آن، اختلال موقت در هم‌زیستی انسان‌ها و توقف سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی است. از سویی، این بحران در سبک زندگی افراد نیز تغییرات اجتماعی مثبت و منفی ایجاد کرده است و همانند بحران‌های دیگر، پیامدهای منفی آن به مدیریت اجتماع محور نیاز دارد که در غیر این صورت، به فاجعه اجتماعی تبدیل خواهد شد. کرونا با هدف قرار دادن جان انسان‌ها و واکنش‌های متفاوت از سوی افراد، نه تنها کلیت

۱. متخصص پزشکی اجتماعی، معاون فرهنگی و امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، عضو کارگروه سلامت اجتماعی فرهنگستان علوم پزشکی ایران.

ساختار اجتماعی، که نهاد خانواده و عناصر آن را تغییر داده است. در وضعیت جدید، تغییرات جدیدی در نهاد خانواده به وجود آمده است. این بیماری به مانند جنگ نیست که افراد در پناهگاه خود مخفی شوند و دولت مردان برای شکست آن، تدابیری نظامی بیندیشند. به مانند سیل و زلزله نیست، زیرا این وقایع طبیعی در یک لحظه خسارت وارد می کنند و علت حادثه غایب می شود و بعد از آن، نهادهای مرتبط باید برای رفع نابسامانی اقداماتی را در نظر بگیرند. مشخص نبودن مدت زمان و خسارت و هزینه های احتمالی با اطلاعات گوناگونی همراه است و افراد جامعه را به دلیل اینکه با مرگ روبه رو می کنند، دچار ترس و وحشت کرده است.

در روزهای اول شیوع ویروس، به دلیل عدم درک مناسب افراد نسبت به موقعیت پیش آمده، بی توجهی و تردد در جامعه برقرار بود، اما اعلام خبرها مبنی بر ازدست دادن عزیزان، جامعه را متوجه خطری جدی کرد و افراد برای در امان ماندن از این ویروس به ماندن در خانه اقدام کردند. بدین لحاظ است که خانواده یک بار دیگر، البته به طور اجباری و ناخواسته، محل حضور افراد شده است. بنا به دیدگاه برساخت گرایی اجتماعی^۱، تبدیل یک مسئله به مسئله اجتماعی، مستلزم تبدیل شدن مسئله از یک گرفتاری شخصی به یک مسئله عمومی است و زمانی به عنوان مسئله اجتماعی مطرح می شود که از حد معینی خارج شود و فراوانی آن غیرمتعارف گردد و برای تعداد زیادی از مردم مشکل ساز باشد و البته قابل حل و اقدام شناخته شود و نیاز به ایجاد تغییر و عزم درخصوص حل آن میان افراد احساس شود. بدین لحاظ امروزه، ویروس کرونا دیگر یک مشکل فردی نیست، بلکه یک مسئله عام اجتماعی است. یک فرایند چندمرحله ای است که نه تنها بر نحوه ارتباط افراد تأثیر می گذارد، بلکه کل جامعه را درگیر مشکلات جدی، عمیق و جبران ناپذیری می کند و به دلیل رابطه آن با انواع آسیب های اجتماعی اهمیت دارد. لذا افزایش گسترده افرادی که درگیر این آسیب ها هستند، ایجاب می کند پیامدهای کرونا در عرصه خرد و کلان اجتماعی بررسی و واکاوی شود.

کرونا می تواند برای جامعه هم فرصت باشد و هم تهدید؛ به شرط آنکه میزان تغییرات آن در جامعه مدیریت شود. اما در این پروسه، جوامع در حال توسعه، دچار آسیب ها و تضادهایی گاه جبران ناپذیر می شوند؛ چون روابط سنتی مخدوش شده؛ در حالی که فضای عمومی جای گزین هم به اندازه کافی شکل نگرفته است. به عبارتی، هنوز فاقد ساختارهای حمایتی و جای گزین های قابل قبول برای عبور از این گذار هستند. به اعتقاد ژرژ گورویچ، خانواده پدیده ای است که هر لحظه در حال دگرگونی است و از فراگردهای «ساخته شدن»، «از ساخت افتادن» و «بازساختی شدن» برخوردار است. شلسکی، خانواده را پایه ثبات اجتماعی می داند

و وظیفه جامعه‌شناسی، به‌نظر وی، تقویت و تشکیل گروه‌های کوچک و مناسبات مخصوص انسان‌ها یا بازسازی و قوام بخشیدن به خانواده است. بنابراین هرگونه اصلاح جامعه باید از خانواده آغاز شود؛ زیرا در روند تکامل بخشیدن به نام و مناسبات پابرجای جامعه، خانواده پیش‌تاز است. از نظر نویسنده‌گانی مانند چیل، فروپاشی خانواده بخش کوچکی از فرایند وسیع‌تر فروپاشی فرهنگی است. خانواده از «حیث روابط درونی و میزان استحکام آن‌ها»، به چهار تیپ خانواده: متعالی^۱ متکامل، خانواده متعادل^۲، خانواده متزلزل^۳، خانواده متلاشی^۴ تقسیم می‌شود که هر یک ویژگی‌ها، کارکردها و تأثیرات خاص خود را دارند. لذا در این مقاله سعی داریم به بررسی سیاستی در این حوزه در دوره کرونا بپردازیم.

در حوزه سلامت: طبق گزارش‌های وزارت بهداشت می‌دانیم که دستاوردهای زیادی در پیش‌گیری و کنترل بیماری‌ها، به‌ویژه بیماری‌های واگیردار دوران کودکی و مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال و مادران در دوران باروری و بارداری داشته‌ایم، اما نه‌تنها هنوز در حوزه بیماری‌های واگیر نیاز به کار و برنامه‌ریزی روزآمد شده داریم، بلکه در مورد بیماری‌های غیرواگیر، سوانح و سرطان‌ها نیز نیاز به تلاشی مضاعف وجود دارد. توجه به کرونا سبب شد بدانیم ما در سطح بالایی، بسیاری از موارد بهداشت فردی را رعایت نمی‌کنیم و شاید بسیاری از بیماری‌های واگیردار خفیف تا متوسط در کشور ناشی از همین عدم رعایت باشد؛ مواردی که در نهایت هزینه‌های زیادی را متوجه کشور و نظام سلامت می‌نماید. از دید سیاستی، باید توجه به سبک زندگی سالم و افزایش سواد سلامت آحاد مردم و خانواده‌ها مورد توجه بسیار قرار گیرد. کمبود سبک زندگی سالم و پایین بودن سواد سلامتی، در رویارویی با ویروس کرونا به‌راحتی مشهود شد. در مورد بیماری‌های غیرواگیر، موضوع از این هم مهم‌تر و از طرفی، بغرنج‌تر است و می‌باید موضوع ایجاد سبک زندگی سالم و تغییر سبک زندگی ناسالم به سالم در دستور کار جدی نظام سلامت، به‌ویژه از دوران کودکی و نوجوانی، قرار گیرد.

در حوزه ارتباطی و ارتباطات: چندین سال است که موضوع دولت الکترونیک و استفاده از تجارت و خدمات الکترونیک مطرح است و چندین استارت‌آپ در این زمینه در کشور فعال هستند و از ظرفیت‌های آن استفاده می‌شود، اما در دوران کرونا مشخص شد که ظرفیت‌های ارتباطی غیرحضور در کشور وجود دارد که نه به‌عنوان جای‌گزین تمامی ارتباطات حضوری، بلکه می‌تواند جای‌گزین بسیاری از ارتباطات از این دست شود. رفت‌وآمدهای

1. Transcendental Family

2. Balanced Family

3. Instable Family

4. Broken Home

غیرضروری، مصرف زیاد حامل‌های انرژی جهت دریافت حضوری خدمات، افزایش بار ترافیکی و اتلاف وقت افراد، گوشه‌ای کوچک از بی‌توجهی به مقوله عام دولت الکترونیک در سطح کلان و وجود چنین رویکردهایی در سطح میانه و خرد است. از برگزاری نشست‌ها و سمینارهای مجازی تا کلاس‌ها و آموزش‌های مجازی از هر جنس و رده که در این دوران برگزار شد، مثال‌هایی از این دست است. توجه به افزایش اقدامات ارتباطی الکترونیک و حمایت از آن، کاملاً در راستای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است و به افزایش بهره‌وری منجر می‌شود. از دید سیاستی می‌باید توجه خاصی به نهادینه‌سازی دولت الکترونیک و حمایت از استارت‌آپ‌ها و خلاقیت‌ها و ارائه خدمات غیرحضوری نمود که بی‌شک در آینده، نتایج اقتصادی و بهره‌مندی آسان‌تر و ارزان‌تر از خدمات، از اثرات بارز این رویکرد خواهد بود.

سیاست‌های مربوط به خانواده: کرونا فرصتی دست داد تا خانواده‌ها زمان بیشتری را باهم بگذرانند. در کنار خانواده بودن فرصت مغتنمی بود، اما این نگرانی هم وجود دارد که در کنار فشارهای اقتصادی بر آحاد مردم، استرس روانی و نگرانی ناشی از بیماری و عدم مهارت‌های روانی اجتماعی لازم در افراد، به افزایش مسائل و خشونت‌های درون خانواده منجر شود. اگرچه براساس آمارهای موجود، تفاوت معنی‌داری در سطح ملی مشاهده نشده است؛ در سطح محلی، گروه‌های جمعیتی و سطح خرد، بروز عوامل خطر فوق می‌تواند به افزایش تعارضات درون خانواده و مدیریت نادرست آن منجر شود. موضوع آموزش مهارت‌های زندگی، تاب‌آوری، گفت‌وگوی خانواده، فرزندپروری، ارتباط مؤثر و مدیریت حل تعارض و حتی مهارت اقتصادی در خانواده، از جمله مواردی است که سالیان سال از سوی سازمان‌های حمایتی اجتماعی از قبیل سازمان بهزیستی، محققان و اساتید روان‌شناسی، به‌ویژه انجمن‌های علمی، و معاونت امور خانواده و زنان ریاست جمهوری مطرح می‌شود و چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از بُعد سیاستی، به نظر می‌آید علاوه بر ضرورت پایش دوره‌ای وضعیت خانواده در کشور و تدوین «گزارش خانواده»^۱ به‌صورت دوره‌ای، می‌باید به توسعه و فراگیری آموزش‌های عملی مهارت‌های زندگی، تاب‌آوری، فرزندپروری و آموزش زوجین و زندگی خانوادگی پرداخت و مقوله‌هایی از قبیل جامعه تاب‌آور، خانواده تاب‌آور، مدرسه تاب‌آور و امثال آن را تعریف و عملیاتی کرد. از طرف دیگر، ساختارهای موجود می‌باید در مورد ارتباط خود با نهاد خانواده، به یک بازتعریف پارادایمی، سیاستی و برنامه‌ای از خود در این زمینه اقدام نمایند.

نظام تأمین اجتماعی: یکی از مشکلات عمده ناشی از کرونا، آسیب به کسب‌وکارهاست. دولت مانند سایر کشورها، با وجود تنگناهای شدید اقتصادی از قبل موجود، بسته‌های متعددی

را برای حمایت از کسب‌وکارهای فوق‌تدارک دیده است. اما یک مشکل مهم در این زمینه، آسیب‌های واردشده به کسب‌وکارهای روزمزدی، خُرد و خانگی است. می‌دانیم که گروه کثیری از هموطنان ما که عمدتاً در دهک‌های پایین درآمدی هستند، به این قبیل کارها مشغول‌اند. در بُعد سیاستی، اجرای کامل بند الف ماده ۵۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، اجرای قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و اجرای نظام چندلایه تأمین اجتماعی می‌تواند نه تنها در وضعیت عادی، که در وضعیت اضطراری و بحرانی مانند بحران کرونا، به اقشار فوق‌کمک کند و تبعات بحران را به میزان زیادی کاهش دهد. بازنگری در سیاست‌های بیمه‌ای و توسعه خدمات بیمه‌ای و ترغیب و تشویق افراد و سازمان‌ها به استفاده از رویکردهای بیمه‌ای و در برخی اجبار به استفاده از بیمه، می‌تواند بخش زیادی از مسائل ناشی از بحران‌ها، از جمله حوادث غیرمترقبه را کاهش دهد.

سیاست‌های توانمندسازی: گرچه بسیاری، وضعیت کنونی کشور را ناشی از تحریم‌های ظالمانه می‌دانند و بر تأثیر آن بر کیفیت زندگی مردم اذعان دارند، که در دوران بحران کرونا تشدید هم شده است، نکات مهمی در این بخش نیز قابل طرح است. در حال حاضر، بخش زیادی از مردم شامل دریافت یارانه شده‌اند و به همین ترتیب، بخش زیادی از مردم یارانه معیشتی دریافت می‌کنند. با توجه به نرخ تورم، رویکرد صرف یارانه‌ای از این دست نمی‌تواند به برون‌رفت دهک‌های پایین درآمدی از تله فقر کمک کند. تعداد بالای دریافت‌کنندگان یارانه از محل هدفمندی یارانه‌ها و کمک‌هزینه معیشتی، توجه به دو سیاست را به ذهن متبادر می‌کند: شفافیت کامل سیاست‌های مالی، درآمدی افراد، صنوف، شرکت‌ها، سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌ها بدون هیچ استثناء، مگر در موارد خیلی خاص و آن‌هم به حکم قانون؛ و تأیید و ترغیب به انجام کلیه مرادوات مالی به صورت الکترونیکی. نمونه‌های جواب‌داده آن در بسیاری از کشورها وجود دارد که از تجربیات آن‌ها می‌توان استفاده کرد و البته جدا از بحث‌های فناورانه آن، برای عملیاتی شدن سیاست فوق، بیشتر به تعهد سیاسی در تمامی ارکان نظام و قوای سه‌گانه برای اجرا شدن آن نیاز دارد و موضوع فرار مالیاتی مثالی از این دست است.

نکته دوم که در بُعد سیاستی مطرح است، اصطلاحی است به نام «دولت توانمندساز» که البته منظور بنده در اینجا، دولت به معنی عام است؛ گرچه تأکید بیشتر بر قوه مجریه است. در حال حاضر، واژه توانمندسازی یا قادرسازی ما را بیشتر و اساساً به یاد افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده و افراد دارای معلولیت می‌اندازد؛ در حالی که موضوع و رویکرد توانمندسازی، می‌تواند و باید رویکردی پیش‌گیرانه، رو به آینده و فراکنشی باشد تا رویکردی پس‌واقعه و واکنشی. بنابراین، نبود یا کمبود رویکرد کلی و برنامه ملی توانمندسازی در گروه‌های مختلف

سنی، جنسی و جمعیتی به صورت فراگیر و ایجاد دسترسی و بهره‌مندی افراد از رویکردهای توانمندسازانه، از مواردی است که کمبود آن در دوران کرونا به وضوح احساس می‌شود. دولت توانمندساز در مقیاس سیاستی کلان، دولتی است که به دنبال کاهش نقش تصدی‌گری و تولی‌گری خود و افزایش نقش تسهیلگری، پرورشگری و قابلیت‌افزایی خود است و بی‌شک هدف نهایی این اقدامات، کاهش بی‌عدالتی و ارتقای کیفیت زندگی مردم، به‌ویژه دهک‌های پایین درآمدی و به‌طور خاص‌تر، کودکان و نوجوانان است.

بحث و پیشنهاد های سیاستی

جامعه، سازمانی پیچیده است که تنها با همکاری و همیاری کنشگران، در هر بحرانی پیروز می‌شود. به نظر می‌رسد کنشگران متعددی (مردم عادی، مسئولان، متخصصان، کنشگران مدنی) در این بحران حضور دارند و اگر در این بحران، این گروه‌ها به هم‌فهمی، درک و تأیید و تفسیر مشترک و نقش‌گیری اجتماعی برسند، می‌توانند بر مشکلات فائق آیند و پیامدهای آن را مدیریت کنند. البته باید تأکید کرد که سه شرط شفافیت، عدالت یا عدم تبعیض، صداقت یا اعتماد اجتماعی در میان کنشگران از شروط لازم برای این مهم است و البته شرط کافی تجهیزات تخصصی را نباید از قلم انداخت.

مسائل اجتماعی در فرایند دیالکتیکی ذهن و عین تولید می‌شوند. از نظر پیر بوردیو، دیالکتیک عین و ذهن در افراد به صورت منش و در جوامع به صورت میدان جلوه می‌کند. منش یا تاریخ تجسم‌یافته در کالدها به عنوان خلق و خو و میدان یا تاریخ عینیت‌یافته در اشیاء که به صورت نظام جایگاه‌ها یا موقعیت‌های شکل‌یافته در اشیاست، همان رابطه دیالکتیکی فرد و جامعه است. به تعبیر اروینگ گافمن، برای خروج از بحران نیازمند مدیریت صحنه و تحلیل موقعیت و کنش هستیم، چیزی که بعدها هاکشاید با الهام از آن به تحلیل مدیریت عاطفه و احساسات پرداخت. آنتونی گیدنز در نظریه ساخت‌یابی، تحلیلی فراتر از مرزهای یک کشور، هم فراخوانی ساخت و عاملیت در جامعه پویا، در راستای گسترش روابط اجتماعی در پهنه زمان و مکان عرضه کرد. او مفهوم جهانی شدن را نیز در پیامدهای مدرنیته به عنوان هم فراخوانی دیالکتیکی بوم و جهان، و نه فرایندی صرفاً به سوی غرب‌گرایی، تفسیر می‌کند. او با توجه به رویکرد بازتابی بودن جامعه، به شرح موشکافانه نیروهای نهادی مهم و روابط اجتماعی روزگار مدرن پرداخته است و آن را دنیای فراری می‌خواند و در همین راستا به تحلیل مسائلی چون تغییر در امنیت هستی‌شناختی، خودهویتی، اعتماد و مخاطره پرداخته است. مدرنیته به عنوان دنیایی که در آن، مخاطرات بسیار و جزئی از قواعد ساختار است که گیدنز از آن به عنوان گردونه خردکننده مدرنیته

یاد می‌کند، هرچند برای عاملیت انسانی نقشی فعال قائل است. اولریک بک، به مخاطرات جامعه مدرن اشاره می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که مخاطرات برای جوامع کمتر توسعه‌یافته و نیز طبقات فقیرتر بیشتر است و بین افزایش مخاطرات و طبقه اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد؛ چون طبقات فقیر و قشر آسیب‌دیده و کمتر توانمند امکانات و مهارت‌های کمتری برای مدیریت صحنه زندگی خود، به‌خصوص در وضعیت بحران دارند.

برای برون‌رفت از بحران کرونا و کاهش مخاطرات آن نیازمند کنش‌های نمادین کنشگران اجتماعی مهم مطرح‌شده در بالا همراه با تحلیل موقعیت و رصد دائمی تأثیرات و تغییرات، افزایش مدارا و تاب‌آوری اجتماعی، مدیریت صحنه زندگی روزمره، مدیریت عاطفه و نقش‌گیری هستیم که البته نقش سیاست‌گذاران برای رسیدن به این اجماع یا هماهنگی، بسیار حائز اهمیت است. کنش‌های نمادینی که با کنش‌های غیرنمادین و واکنش‌های صرفاً هیجانی و احساسی بسیار متفاوت است. در این بین با مدیریت صحنه زندگی روزمره و الهام از روش گورویچ در فهم دیالکتیک فاصله، درمی‌یابیم که همیشه هم فاصله، قرنطینه، غریبگی و تنهایی نمی‌تواند بد باشد و تنها یک تغییر است - تغییر مسیر زندگی تا اطلاع ثانوی؛ چون در مدرنیته زمان به معنی واقعی کلمه اهمیت خود را از دست می‌دهد و تنها زمان تا اطلاع ثانوی معنی می‌یابد. در پایان پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

۱. سیاست نظام تأمین اجتماعی فراگیر، اجرای بند الف ماده ۵۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و نظام چندلایه تأمین اجتماعی؛ ۲. سیاست‌های توانمندسازانه دولت: رویکرد ملی توانمندسازی در کشور از سنین ابتدای زندگی و دوران کودکی و نوجوانی برای گروه‌های جنسی و سنی مختلف و تغییر رویکردهای آموزشی در کلیه سطوح به سمت برنامه‌ها و رویکردهای توانمندسازانه؛ ۳. تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های دوستدار خانواده که به خانواده پویا و تاب‌آور، افزایش مهارت‌های زندگی در خانواده، افزایش مهارت فرزندپروری، ارتباط مؤثر و حفظ ارزش‌ها و ارتقای آن در خانواده منجر شود. ۴. استقرار کامل و سریع‌تر دولت الکترونیک و افزایش شفافیت اداری که نه تنها به افزایش دسترسی و عدالت اداری و اجتماعی منجر می‌شود، بلکه بهره‌وری سیستم‌ها را نیز افزایش می‌دهد. کاهش هزینه ارتباطات مجازی، پهنای باند و سرعت اینترنت نیز از مقوله‌های بسیار مهم در این باره است. ۵. سیاست اصلاح نظام سلامت مبتنی بر رویکردهای پیش‌گیرانه، افزایش خودمراقبتی، ارتقای سلامت و افزایش سواد سلامت، به‌منظور ارتقای نقش مردم در حفظ و افزایش سطح سلامت خود.

کرونا و ضرورت گفتمان سیاست اجتماعی

ساراشاه‌علی^۱

مقدمه

تدابیر مدیریت بحران شیوع ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ از سیاست‌های رسانه‌ای و بهداشتی و درمانی گرفته تا برنامه‌های اقتصادی و مالی برای رفع اثرات مخرب اجتماعی-اقتصادی بحران را در بر می‌گیرد. دو هفته پس از شروع بحران که دولت و دیگر نهادهای عمومی، کرونا را جدی گرفتند، سیاست فاصله‌گذاری فیزیکی (قرنطینه‌خانی) به صورت نه‌چندان جدی در پیش گرفته شد. اما مکمل سیاست فاصله‌گذاری، یعنی سیاست‌های اجتماعی حمایتی-رفاهی از مشاغل و اقشار فرودست برای دوره بحران هم با تأخیر نسبت به آن تصمیم گرفته شد و در اجرا نیز، جزئیات آن مشخص نبود و ناکافی هم بود. این دو سیاست مکمل یکدیگرند و بدون دومی، اولی نیز شکننده است. در این جُستار، به الزامات سیاست‌گذاری اجتماعی پرداخته می‌شود که در دوره بحران کرونا عیان‌تر شدند و به این پرسش می‌پردازیم که آیا دوره کرونا و پس از کرونا، آبستن تحولات عمده‌ای در سیاست اجتماعی در ایران خواهد بود یا نه.

۱. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی، دبیر میز تخصصی حقوق کودکان و نوجوانان در مرکز بررسی‌های استراتژیک.

«سیاست اجتماعی^۱»، تصمیمات، اقدامات، روابط و نهادهایی است که جهت تقویت رفاه اجتماعی در حوزه‌های مختلف زندگی (سلامت، آموزش، شغل، مسکن، بیمه و تأمین اجتماعی، امنیت، کیفیت زندگی کودکان، حمایت اجتماعی، محیط‌زیست، خدمات اجتماعی و...) صورت می‌گیرد که مستلزم هزینه‌های اجتماعی است (دین، ۱۳۸۸). به دلیل همین هزینه‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی امری بدیهی نیست و گفتمان فردگرای نئولیبرالی همیشه سعی داشته است که تا حد ممکن از سطح سیاست اجتماعی و هزینه‌های اجتماعی آن بکاهد و متأسفانه تا حد زیادی نیز از دهه ۱۹۸۰ به این سو موفق بوده است. به همین دلیل، نزاع گفتمانی جامعه‌گرایی و فردگرایی (که البته این فردگرایی بر سودمحوری مبتنی است؛ چون جامعه‌گرایی در نهایت به نفع کلیه افراد جامعه نیز هست)، در سطح و اندازه سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه‌های مختلف بهداشت و درمان، آموزش، مسکن و... مؤثر بوده است و اصل کار را این نزاع به وجود آورده است.

گرچه نهادهای بسیاری در اتخاذ و تأمین سیاست اجتماعی سهیم هستند (دولت‌ها، شرکت‌ها، جامعه مدنی، تا فامیل و همسایگان)، اما دولت‌ها، عمده‌ترین و اصلی‌ترین نهاد تأمین‌کننده سیاست‌گذاری اجتماعی هستند. به این ترتیب، سیاست اجتماعی، مترادف با ورود دولت در تأمین خدمات اجتماعی ضروری است. تا اوایل قرن بیستم، این سیاست به معنی اقدام حداقلی دولت برای پرداختن به نیازهای ضروری فقرا و تهی‌دستان بود. اتخاذ یک سیاست اجتماعی دولتی و نظام‌مند، در برداشتی که اروپاییان پس از جنگ جهانی دوم از «دولت رفاه» داشتند تجلی یافت. براساس این تلقی، دولت موظف شد برخی از معیارهای اساسی زندگی شهروندان را تأمین کند. در راستای برنامه‌ریزی مبتنی بر اصول کینزی در خصوص سرمایه‌گذاری دولتی و اشتغال‌زایی، دولت می‌باید بودجه بخش‌های مهم اجتماعی مانند بهداشت و درمان، آموزش و مسکن را تأمین کند. علاوه بر این، برای افرادی که به لحاظ اجتماعی محروم یا نیازمند بودند، می‌باید از طریق مقرری‌های بیکاری و تأمین اجتماعی یک حمایت مکمل فراهم شود (آنتونی و جیمز، ۱۳۸۸: ۲۰). امروزه، سیاست اجتماعی حوزه گسترده‌تری از ایجاد چترهای حمایتی را شامل می‌شود. توانمندسازی فقرا برای ایجاد کار و امکانات رفاهی و آموزشی از ویژگی‌های مهم سیاست‌های اجتماعی جدید است. این توانمندسازی همچنین قشرهای دیگر جامعه از جمله زنان را نیز شامل می‌شود. بنابراین دستور کار سیاست‌گذاری اجتماعی گسترده شده است.

با توجه به این دستور کار و گسترده‌گی سیاست‌گذاری اجتماعی و گفتمانی بودن آن، اکنون پرسش این است که آیا همه‌گیری ویروس کرونا، نقطه عطفی در تأکید بیشتر بر

«سیاست‌گذاری اجتماعی» در ایران و در جهان خواهد بود. آیا سیاست‌های اقتصادی نیز که به مسائل رفاه عمومی مربوط‌اند، تغییراتی خواهند کرد؟ آیا دولت، «هزینه‌های اجتماعی» بیشتری جهت سیاست‌گذاری اجتماعی (برای رفاه عمومی) تخصیص خواهد داد؟ و «سطح سیاست‌گذاری اجتماعی» را افزایش خواهد داد؟

افق سیاست‌گذاری اجتماعی

وقوع بحران کرونا، سیاست‌گذاری سلامت و بهداشت را به‌طور موقت دچار تغییراتی کرده است. در هزینه‌های سلامت و «مساعدت»‌های مقطعی، تغییر رخ داده است، اما به‌نظر نمی‌رسد که در سیاست‌های کلی تغییری اساسی رخ دهد و روندهای کاهش خدمات و سطح سیاست‌گذاری اجتماعی در سلامت، آموزش، شغل، مسکن و... تغییری نخواهد داشت؛ مگر اینکه گفتمان جامعه‌گرا و سیاست اجتماعی شکل بگیرد و بتواند از فرصت کرونا استفاده ببرد و نزاع و بازی گفتمانی را به‌نفع خود تغییر دهد و نیروهای اجتماعی را بسیج کند. فعلاً به‌نظر می‌رسد که دوره کرونا، دست کم در کوتاه‌مدت، دوره تقویت سیاست اجتماعی باشد.

در حوزه سیاست کسب‌وکارها و مشاغل اقشار فرودست و تهی‌دستان، چه رخ داده است؟ از نظر کارشناسان اقتصادی، شیوع کووید ۱۹ عواقب مخربی بر اقتصاد جهان و ایران به همراه داشته و خواهد داشت و مشکلات اقتصادی و معیشتی ایران را گسترده و عمیق‌تر خواهد کرد. در وضعیتی که طی دو سال اخیر دولت با کسری بودجه مواجه است، شیوع کووید ۱۹ باعث ایجاد رکود اقتصادی و کاهش شدید قیمت نفت شده که این دو عامل، کسری بودجه دولت را تشدید می‌کند و این امر در نهایت به افزایش بیشتر نرخ تورم منتج خواهد شد. در دوره کرونا به دلیل کاهش شدید تقاضا، قیمت‌ها بالا نرفته است، اما پس از فروکش کردن شیوع کرونا و شروع فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تقاضا، از نیمه خردادماه و ابتدای تیرماه باید انتظار افزایش قیمت‌ها و افزایش تورم را داشت.

نتایج موج دوم دفتر مطالعات اجتماعی شهرداری تهران و ایسپا (۲۱ تا ۲۴ اسفند) نشان می‌دهد که درآمد ۷۰ درصد از خانوارهای تهرانی کاهش یافته است. در این ارتباط، مردان بیشتر از زنان و افراد غیردانشگاهی بیشتر از افراد دانشگاهی بیان کرده‌اند که درآمد خانوار آن‌ها تحت تأثیر شیوع کرونا کاهش یافته است. کرونا بر بسیاری از مشاغل، به‌ویژه مشاغل طبقات فرودستی که به کار روزمزدی وابسته هستند، به شدت اثر گذاشته است. علاوه بر آن، بسیاری از کسب‌وکارها (فروشگاه‌ها، رستوران‌ها، کافه‌ها، و...) تعطیل یا نیمه‌تعطیل شده‌اند. بنابراین نه تنها طبقات فقیر و فرودست، که طبقات متوسط بازاری و کسب‌وکارها

نیز به شدت تحت تأثیر کاهش تقاضا در بازار قرار گرفته‌اند. بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، به‌ویژه کسب‌وکارهای خدماتی، فعالیتشان متوقف شده و وضعیت مبهم آینده، آن‌ها را در حالت تعلیق قرار داده است.

انفکاک سیاست فاصله‌گذاری و سیاست اجتماعی

اما سیاست فاصله‌گذاری برای کنترل زنجیره شیوع عملاً شکست خورد؛ هم بودجه و توان مدیریتی کافی و هم گفتمان سیاست اجتماعی برای تکمیل سیاست فاصله‌گذاری وجود نداشت. از نظر کارشناسان سلامت عمومی، زمان‌بندی شیوع کووید ۱۹ سه مرحله دارد: آغاز، نقطه اوج و پس‌از آن؛ در فروردین با وجود سفرهایی که صورت گرفت، اکثریت مردم فاصله‌گذاری را رعایت کردند. با وجود اینکه برخی به مسافرت‌های نوروزی رفتند، ۹۴ درصد مردم تهران در نظرسنجی ایسپا اعلام کردند که برنامه‌ای برای مسافرت ندارند. به همین دلیل در اردیبهشت، از مراجعات بیمارستانی اندکی کاسته شد و به نظر می‌رسید که از نقطه اوج خارج شده‌ایم و از نظر کادر درمانی، این قضیه در نتیجه طرح فاصله‌گذاری بود. اما نباید این قضیه را حاکی از اتمام دوره اوج می‌دانستیم؛ پس از تعطیلات نوروز، طرح فاصله‌گذاری عملاً کنسل شد و روال عادی اعلام شد، و به‌جز مدارس و دانشگاه‌ها، ادارات، بازارها و... باز شدند. با توجه به دوره نهفتگی بیماری تا بیش از دو هفته و انتقال ویروس از طریق افراد بدون علائم، نقطه اوج بیماری طولانی‌تر بود و اواسط خرداد خود را نشان داد. مردم عموماً به سرکار رفتند و رفت‌وآمدها شدت گرفت که یکی از دلایل عمده آن، عدم تأکید دولت و نهادهای عمومی بر ادامه جدی فاصله‌گذاری بود و همچنین عدم اتخاذ سیاست‌های حمایتی و اجرای به‌موقع آن.

نمی‌توان مردم را واداشت که در قرنطینه بمانند و طرح فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند و از طرف دیگر، برای مسائل معیشتی آن‌ها قانونی وضع نکرد. بسیاری از مردم، در وضعیت معیشتی روزانه هستند و دوره کرونا، اوضاع را به مراتب بدتر کرده است و عاقلانه نبود که انتظار داشته باشیم بسیاری از مردم، قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند، اما قانون حمایت اجتماعی برای جبران خسارت وجود نداشته باشد. طرح فاصله‌گذاری اجتماعی و قرنطینه خانگی، بدون کمک‌های معیشتی به خانوارهای نیازمند، مشاغل و کسب‌وکارها، امکان‌پذیر نبود و دوام نیاورد. بنابراین در سوی دیگر تداوم فاصله‌گذاری، قانون حمایت از خانوارها و کسب‌وکارها و مشاغل باید اجرا می‌شد و به «وضع بودجه ویژه» نیاز داشت.

در وضعیت تداوم طرح فاصله‌گذاری، برخی از راهکارهای کشورهای دیگر که در گزارش مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی آمده است، باید در نظر گرفته شود (مؤسسه عالی پژوهش

تأمین اجتماعی). طبق این گزارش، دولت ایران نیز سیاست‌های اقتضائی را در دوران کرونا در پیش گرفت: ۱. تمدید دفترچه‌های درمانی بدون نیاز به مراجعه حضوری؛ ۲. توقف بازرسی‌ها از سوی سازمان تأمین اجتماعی؛ ۳. به تعویق افتادن رسیدگی هیئت‌های حل اختلاف و مجامع تشکل‌های کارگری و کارفرمایی؛ ۴. ارائه خدمات بهداشتی به بازنشستگان و سالمندان از سوی صندوق بازنشستگی کشور؛ ۵. تخصیص مرخصی به کارگرانی که مشکوک به بیماری یا مبتلا به آن هستند؛ ۶. افزایش سقف معافیت مالیاتی بنگاه‌ها؛ ۷. تمدید مهلت بخشودگی جرائم قابل بخشش مالیاتی و ۸. افزایش سقف تسهیلات برای بنگاه‌ها و تعویق اقساط وام‌ها از سوی بانک مرکزی. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سیاست‌های حمایتی که تاکنون در پیش گرفته شده است، با وجود اثرات مثبتی که خواهند داشت، ناکافی بودند و نیازمند سیاست‌ها و قوانین حمایتی جدید بوده و هستیم. البته دولت با بحران کسری بودجه مواجه بوده است و قیمت نفت نیز به پایین‌ترین حد خود طی سال‌های گذشته رسیده است. وضعیت تحریم از یک سال گذشته، ایران را از فروش نفت و دریافت ارز میزان نفتی که می‌فروشد محروم کرده است. بنابراین، ایران با بحران مالی مواجه است و در وضعیت عادی نیست، اما اگر بودجه ویژه در نظر گرفته نشود، اوضاع اقتصادی به مراتب بدتر از وضعیتی است که دولت به هرنحوی که شده این بودجه را تخصیص دهد: درخواست وام خارجی از صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی، برداشت از صندوق ذخیره ارزی، فروش اوراق قرضه، جذب منابع مالی از بنیادهای اقتصادی، گرفتن مالیات از ثروتمندان و...؛ دولت می‌بایست هرچه زودتر جهت تقویت و ضمانت اجرایی فاصله‌گذاری اجتماعی، قانون بودجه ویژه دوران کرونا را برای حمایت از مشاغل، اقشار پایین و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در دستور کار قرار می‌داد. بنا به اعلام سخن‌گوی دولت، ۷۵ هزار میلیارد تومان با نرخ ۱۲ درصد برای «حمایت از حفظ تولید و کارگران» در نظر گرفته شد. این سیاست برای حمایت از کسب‌وکارها و مشاغل و جلوگیری از تعطیلی بنگاه‌ها و بیکاری بیشتر بوده است. اما اجرای هدفمند و اثربخش این بودجه که به بوروکراسی منسجم و بانک اطلاعاتی قوی و گسترده نیاز دارد، مسئله‌ای دیگر است.

همچنین این بودجه، بسیاری از اقشار تهی‌دستی را که لزوماً در کارگاه‌های رسمی کار نمی‌کنند شامل نمی‌شود. تهی‌دستان (کارگران روزمزد، دست‌فروشان، بیکاران، موتورسواران معیشتی، رانندگان غیررسمی و...)، یعنی اقشاری که امید به درآمد شب عید داشتند، شامل این طرح نمی‌شوند و باید برای این اقشار اجتماعی نیز سیاست‌های حمایتی در نظر گرفته شود. اگر این مساعدت‌های مقطعی را کار بگذاریم، در سطح سیاست‌های کلی دولت و نهادهای عمومی، نشانه‌های مبنی بر تحول در سیاست‌گذاری اجتماعی دیده نشده است. در سال ۱۳۹۲، طرح

تحول سلامت، امید تحولی اساسی در نظام درمانی و بهداشتی و پی‌ریزی یک نظام بهداشت همگانی را ایجاد کرد. اما ناپایداری سیاست مذکور، خیلی زود بروز کرد و اگرچه همراهی بیمه‌ها با طرح ادامه پیدا کرد، «کسری مالی» این مسئله را با دشواری روبه‌رو ساخت و این طرح، در عمل به ایجاد یک سیاست پایدار بهداشت همگانی منجر نشد.

ضرورت‌گفتمان سیاست اجتماعی

حال که در سطح نهادهای سیاسی و بوروکراتیک، تحولی بنیادین در حوزه سیاست اجتماعی به‌نظر نمی‌رسد، آیا در سطح دانشگاهی و روشن‌فکری و در سطح افکار عمومی، تحولی صورت می‌گیرد؟ روشن‌فکران در حوزه سیاست اجتماعی کم‌کار بوده‌اند و گفتمان رفاهی و سیاست اجتماعی در سطح روشن‌فکری وجود ندارد. آیا کرونا باعث ایجاد گفتمان رفاه اجتماعی در محافل دانشگاهی و روشن‌فکری می‌شود؟ مسائلی مانند اعتراضات به افزایش قیمت بنزین و فشار دوره کرونا بر اقشار فرودست و در معرض بیماری بودن کارگران و دیگر اقشار آن‌ها، ضرورت ایجاد گفتمانی رفاهی و سیاست اجتماعی در کشور را برجسته می‌کند. اما برخی روشن‌فکران چپ و فعالان سیاسی و دانشگاهی به‌جای شکل‌دهی به یک گفتمان رفاهی، با مبارزه با نئولیبرالیسم، خیال خود را راحت می‌کنند. از طرف دیگر، منتقدان سیاست اجتماعی در وضع کنونی می‌گویند که در وضعیت رکود اقتصادی، «انباشت» صورت نمی‌گیرد که دولت، بخشی از آن را هزینه سیاست‌های مسکن، بهداشت و آموزش کند. دولت چون رشد اقتصادی ندارد و انباشت صورت نمی‌گیرد، نمی‌تواند (مثل برخی دولت‌های غربی که رشد اقتصادی دارند) هزینه رفاهی را تأمین کند. به همین دلیل معتقدند که بخش خصوصی باید کار کند و انباشت صورت بگیرد و دولت از ارزش‌افزوده کار و اشتغال و تولید در اقتصاد، سیاست‌گذاری کند. این منتقدان چشم می‌پوشند از اینکه خصوصی‌سازی و آن چیزی که ایجاد رقابت و بهره‌وری به هدف انباشت طی سال‌های گذشته نام گرفته، نه تنها انباشت صورت نگرفته، بلکه فساد گسترده صورت گرفته است.

طبقات اجتماعی مختلف، نیازهای مختلفی دارند. طبقه متوسط، نیازی به ایجاد سیاست‌گذاری اجتماعی نمی‌بیند. طبقه متوسط دانشگاهی کار نادرست دیگری هم کرده است. حقوق بشر را به دموکراسی و آزادی فرهنگی و سیاسی تقلیل داده است. درحالی‌که اگر بخواهیم از منظر طبقات پایین جامعه ببینیم، حقوق بشر، «تدابیر حمایتی» دولتی نیز هست و درمورد کرونا، تدابیر حمایتی برای در امان ماندن یا کاهش پیامدهای یک بیماری همه‌گیر؛ به‌این ترتیب، گستره حقوق بشر به حقوق و آزادی‌های مدنی-سیاسی یا «حقوق بشر نسل اول» محدود نمی‌شود (دارایی‌زاده، ۱۳۹۹). مجموعه‌ای از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد (حقوق بشر نسل دوم)

که نه تنها به خودی خود محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند دخالت مستقیم دولت، برنامه‌ریزی، زیرساخت‌ها و تخصیص بودجه‌های عمومی است. حقوقی که تأمین آن را نمی‌توان به «بخش خصوصی» واگذار کرد و برای تحقق آن‌ها لازم است نیازهای اساسی از حیطة مناسبات بازار آزاد خارج شود. این بخشی از حقوق بشر است که به هنگام بحران‌های اجتماعی فراگیر، نظیر همه‌گیری کرونا، می‌تواند به‌عنوان «تدابیر حمایتی» عمل کند و تاندازه‌ای از دامنه پیامدهای ویرانگر اقتصادی و اجتماعی بحران بکاهد. بحران کرونا به‌خوبی نشان داد که ایده‌های نئولیبرال و به‌تبع آن، نگاه تقلیل‌گرایانه به موازین حقوق بشر تا چه اندازه سطحی و به هنگام بحران‌های جمعی خطرناک، ناکارآمد هستند. «بهداشت و دسترسی به خدمات درمانی» به مانند سایر حقوق و آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی نظیر «حق آموزش» یا «تأمین اجتماعی»، «کالا» نیست و نباید در مناسبات «بازار آزاد» برای آن بهایی تعیین شود (همان). واکسن و ویروس کرونا نیز باید از مناسبات «بازار آزاد» یا منافع شرکت‌های دارویی و سرمایه‌گذاران بورس و... خارج شود.

بدون این سیاست اجتماعی، با شیوع کرونا در سطح جهانی نمی‌توان مقابله کرد. سایر نیازهای پزشکی که امروز به‌عنوان «کالا» به فروش می‌رسد نیز چنین وضعیتی دارند. لازم است که دستکش، ماسک، الکل و سایر موارد مورد نیاز پزشکی، با نظارت‌های دقیق و دولتی، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. برای این کار، دولت‌ها باید به‌طور مستقیم در روند تولید کارخانه‌ها و مراکز صنعتی دخالت کنند و ظرفیت‌های تولیدی موجود را در اختیار نیازهای واقعی کشور قرار دهند. نباید فراموش کرد که با «کالایی شدن» خدمات درمانی یا خصوصی‌سازی بخش سلامت جامعه، امکانی برای مقابله با بحران‌ها و اپیدمی‌ها وجود ندارد. با نقض حق سلامت و دسترسی همگانی به خدمات درمانی، این خطر وجود دارد که بحران‌هایی از این دست، نه تنها در کوتاه‌مدت جان صدها هزار، بلکه میلیون‌ها نفر را بگیرند که حتی برای چندین نسل پیامدهای ویرانگر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به همراه بیاورند. بحران کرونا تنها با «حق برخورداری از بهداشت و سلامت»، «حق حیات» یا حق دسترسی رایگان به خدمات درمانی گره نخورده است. مجموعه دیگری از «حقوق اقتصادی-اجتماعی» وجود دارد که در این وضعیت بحرانی می‌تواند به‌مثابه «تدابیر حمایتی-تکمیلی» عمل کند. حقوقی که این روزها باید بیش از گذشته مورد توجه فعالان سیاسی و اجتماعی و کنشگران حقوق بشری باشد، حق کار و تأمین اجتماعی، امکان حداقل معیشت، منع تبعیض و حمایت از گروه‌های خاص و امثال آن در وضعیت عادی و بحرانی، از حقوق بشر است (همان).

اما متأسفانه طی چهار ماه گذشته، حول این مفاهیم و مباحثی که نقشی اساسی در کنترل شیوع کرونا دارند، گفتمانی اساسی شکل نگرفته است. میلیون‌ها نفر در جهان و هزاران نفر در ایران شغل خود را از دست داده‌اند و درآمد بسیاری از افراد کاهش یافته است و این موارد

نیازمند بودجه ویژه است. دولت‌ها لازم است با صرف بودجه‌های مشخص، با تصویب مقررات تازه و اخذ مالیات‌های گسترده از ثروتمندان و شرکت‌های تجاری و مالی، منابع مالی لازم را برای استخدام میلیون‌ها نفر فراهم کنند. اگر کرونا ادامه یابد، بدون برنامه‌های اقتصادی گسترده و دامنه‌دار دولتی، امکانی برای تأمین «حق کار» وجود نخواهد داشت. همچنین در جهت تحقق «حق امکان حداقل معیشت»، به‌مثابه بنیادی‌ترین حق در مجموعه حقوق بشر، انتظار می‌رود که برای خانوارهای بیشتری که به زیر خط فقر کشیده می‌شوند، دولت‌ها براساس تعهدات حقوق بشری خود، «حداقل‌های امکانات معیشت» را برای عموم مردم به‌ویژه در وضعیت بحرانی فراهم کنند. این برنامه نیز بدون دخالت مستقیم دولت و نهادهای عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود. هم‌اکنون این افراد حتی ممکن است به حداقل‌های امکان معیشت از قبیل غذا، دارو، آب سالم و... نیز دسترسی نداشته باشند.

منع تبعیض و حمایت از گروه‌های خاص، از دیگر سیاست‌های اجتماعی است که باید در دوره بحران مدنظر قرار گیرد. پناهجویان، بی‌خانمان‌ها، گروه‌های اقلیت و سایر پردشدگان اجتماعی، به هنگام بحران‌های اقتصادی یا درمانی آسیب‌پذیرتر هستند. این گروه‌ها در دوره بحران، بیشتر از گذشته ممکن است در حاشیه قرار گیرند یا حقوق و آزادی‌های آن‌ها نادیده گرفته شود. آشکار است که خدمات درمانی و سایر امکانات عمومی به‌طور برابر و منصفانه در اختیار گروه‌های حاشیه‌ای قرار ندارد. در وضعیت فعلی، لازم است دولت‌ها سازوکارهای نظارتی خود را تقویت کنند. دولت‌ها باید برنامه‌های مشخصی به‌منظور کاهش تبعیض‌های حقوقی یا موارد خشونت علیه گروه‌های آسیب‌پذیر، نظیر پناهجویان یا زنان و کودکان قربانی خشونت‌های خانگی، تهیه و اجرا کنند. واقعیت این است که بدون دخالت و همکاری سازمان‌یافته نیروهای پیشرو، بدون تغییر جدی در رویکردهای اقتصادی دولت‌ها، پیامدهای بحران همه‌گیری ویروس کرونا می‌تواند دستاوردهای چندین نسل را از بین ببرد و تجربه مشابهی از فاشیسم را بار دیگر در برابر چشم جهانیان قرار دهد (همان).

نتیجه‌گیری

اگر می‌باید درسی از این پیشرفت در اقتصاد سیاسی جهانی بیاموزیم، بر دو نکته باید تأکید کرد. اول، اهمیت نظام‌های سلامت و بهداشت عمومی، و دوم، اهمیت حیاتی استفاده از منابع مالی عمومی در راستای منافع توده‌ها، نه اقلیت (واروفاکیس، ۱۳۹۹) و این درس، اهمیت سیاست اجتماعی را برجسته می‌کند. نتایج عملکرد کشورهای مختلف در کنترل کرونا تاکنون، نشان‌دهنده موفقیت‌آمیزی است که سیاست‌گذاری اجتماعی قوی‌ای دارند. نظام بهداشت همگانی گسترده و نظام رفاهی حمایتی، و از طرف دیگر، سخت‌گیری دولتی در اجرای طرح

فاصله‌گذاری فیزیکی و کنترل تردد در روزهای اول و طلایی آغاز شیوع ویروس. برای مثال، می‌توان از کشورهایی چون تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور نام برد و در مقابل، شکست کشوری که داعیه «ترین»ها در جهان را دارد: آمریکا؛ بیشترین آمار ابتلا و بیشترین تلفات در سطح جهان از ویروس کرونا مربوط به این کشور بوده است که نه نظام بهداشتی همگانی دارد و نه نظام رفاهی اساسی. جالب است بدانیم که آمریکا، پیشرفته‌ترین نظام مراقبت‌های درمانی را دارد و ۳۵ تا ۴۰ درصد، بیش از سایر کشورهای صنعتی در این زمینه هزینه می‌پردازد، اما چون این نظام بر توانایی فرد در پرداخت هزینه‌ها مبتنی است (سیستم درمانی کاملاً خصوصی و پولی)، تنها کشور صنعتی بدون نظام درمانی همگانی است و دارای شاخص‌های پایین سلامت است (آی‌تنز و لیدهام، ۱۳۹۹). در مورد بحران ویروس کرونا، وضعیت برخی از کشورهای اروپایی هم بهتر از آمریکا نیست. اکنون مشخص شده است که حق با کسانی بوده است که سیاست‌های نئولیبرالی را ویرانگر می‌دانستند. نظام‌های سلامت در جوامع توسعه‌یافته نتوانستند در آزمون کرونا سربلند بیرون آیند. بحران کرونا پرسش‌های سختی در برابر مجموعه دانش‌های سلامت، پزشکی و بهداشتی قرارداد. سوئد با وجود اینکه کشوری موفق در سیاست اجتماعی است، با بی‌توجهی به سیاست قرنطینه، به نسبت جمعیت، بالاترین میزان مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در جهان را دارد!

رمز اصلی موفقیت در کنترل کرونا، هم‌زمانی سیاست فاصله‌گذاری فیزیکی به موقع و سریع و سیاست اجتماعی حمایتی بوده است. رمز اصلی موفقیت کشورهایی چون تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور در کنترل شیوع کووید ۱۹ با وجود همسایگی با چین، در گام اول، «آمادگی» برای «واکنش سریع» و کنترل شدید از همان «ابتدا» بود: محدودیت مسافرت‌های بازگشتی از چین، فاصله‌گیری اجتماعی و ممنوعیت قانونی تجمعات بزرگ و قرنطینه دقیق و سفت‌وسخت، اطلاع‌رسانی سریع و لحظه‌به‌لحظه از موارد ابتلا، آزمایش رایگان و به‌موقع از همه موارد مشکوک و اجرای سیاست‌های حمایتی و مالی از کسب‌وکارها و مشاغل، از جمله این اقدامات بود. کنترل مؤثر شیوع ویروس، یک دوره زمانی طلایی اولیه دارد که نباید از دست برود، اما این دوره برای بسیاری از کشورها از جمله ایران، کره جنوبی، آمریکا و ایتالیا به دلیل سهل‌گیری و عدم آمادگی و حتی پنهان‌کاری با انگیزه‌های مختلف، از دست رفت و ویروس به کل کشور شیوع پیدا کرد. می‌توان گفت که در حال حاضر، کنترل شدید و فاصله‌گذاری فیزیکی و سیاست‌های حمایتی و مالی از اقشار فقیر و نیروهای کار و دیگر مشاغل و کسب‌وکارها، تجربه مشترک جهانی برای شکستن چرخه ابتلاست. تجربیات کشورهای موفق در کنترل شیوع ویروس این پیام را داشت که ایران باید طرح فاصله‌گذاری فیزیکی را ادامه دهد و سیاست‌های حمایتی اقتصادی و مالی را برای تکمیل آن اجرا کند.

بازسازی و انطباق‌پذیری سیستمی، ضرورت دوره‌کروناست. ویروس کرونا مانند ویروس آنفلوآنزا، بعید است از صحنه‌گیتی محو شود. بنابراین، شکست کرونا به منزله نابودی آن نیست، بلکه به منزله ارتقاء سیستم‌های انسانی برای انطباق و تاب‌آوری جوامع در برابر آن است. منظور از سیستم، تمام مجموعه‌های اجتماعی در سطح جهانی، ملی و محلی است؛ از نهادهای جهانی، ملی و محلی گرفته تا فرهنگ در سطوح مختلف جهانی و ملی و محلی، بخشی از سیستم هستند. ویروس کرونا به ما آموخته است که به مانند هر پدیده جدید دیگری، انطباق‌پذیری سیستمی لازم است. در حال حاضر، سیستم‌ها در برابر وضعیت جدید پاندمی کرونا، «گیج» می‌زنند. اطلاعات کافی و سیاست‌های منسجم و ابزارها و امکانات کافی (اعم از امکانات انسانی، فناوریانه، پزشکی و...) برای مقابله با وضعیت تهدیدآمیز جدید وجود ندارد. فرهنگ، به‌عنوان بخشی از سیستم، به یادگیری بیشتری برای انطباق با وضعیت جدید نیاز دارد. بنابراین، سیستم به‌منزله یک کل و به‌منزله عناصر متشکل آن، نیازمند ارتقاء و انطباق‌پذیری با وضعیت جدید است. باید آموخت و ارتقاء داد. سرمایه‌داری که بر اقتصاد جهانی مسلط است، در اطراف واکناف جهان، سیستم‌های خدمات اجتماعی را تضعیف کرده است. کرونا به ما نشان داده است که نیازمند بازسازی و ارتقاء سیستم‌های خدمات اجتماعی هستیم و دیگر نمی‌توان با توسل به نظریات انتزاعی اقتصادی، که در واقع ایدئولوژی طبقات مسلط در اقتصادهای جهانی، ملی و محلی است، سیستم‌های خدمات اجتماعی را با القاب دهن‌پُرکن و گمراه‌کننده‌ای چون لزوم ریاضت اقتصادی، خصوصی‌سازی، ارتقاء سیستم بهره‌وری و... تضعیف کرد. تضعیف سیستم‌های خدمات عمومی به معنی تضعیف حیات انسانی و ایجاد شکاف‌های بزرگ در جوامع در سطوح مختلف است که پیامدهای خطرناکی دارد که ویروس کرونا یکی از آن پیامدهاست.

منابع

- آنتونی، هال؛ جیمز، میچی (۱۳۸۸). *سیاست اجتماعی و توسعه*. ترجمه مهدی ابراهیمی و علی‌رضا صادقی. تهران: جامعه‌شناسان.
- آیزن، استانی؛ لیدهام، کریگ (۱۳۹۹). *راه‌حلهایی برای مسائل اجتماعی: درس‌هایی برگرفته از سایر جوامع*. ترجمه سید ضیاء هاشمی و معصومه ایزدین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دارایی‌زاده، بهنام (۱۳۹۹). «کرونا، حقوق بشر و نظام بازار آزاد». نشر در سایت رادیو زمانه.
- دین، هارتلی (۱۳۸۸). *سیاست‌گذاری اجتماعی*. ترجمه عبدالله بیچرانلو. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. *بحران کرونا و سیاست‌های اجتماعی: بررسی سیاست‌های حمایت از بنگاه‌های تولیدی، نیروی کار و اقصا آسیب‌پذیر در کشورهای هنگ کنگ، چین، ایتالیا، انگلستان و ایران*.
- واروفاکیس، یانیس (۱۳۹۹). *تأثیرات سیاسی و اقتصادی کرونا*. ترجمه رسول قنبری و مریم مولایی. نشر در سایت نقد اقتصاد سیاسی.

ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی در مدیریت بحران؛ بحثی پیرامون ویروس کووید ۱۹ در ایران

حمیده دباغی^۱

مقدمه

فاجعه، بحران، بلایا یا خطرات به وضعیت اضطراری ناشی از خطرات طبیعی یا اقدامات ناشی از انسان گفته می‌شود که تغییرات چشم‌گیری را در وضعیت جامعه، آن‌هم در یک بازه زمانی کمابیش کوتاه پدید می‌آورد. نمونه‌های بارز آن عبارت‌اند از: مرگ، آوارگی، بیماری، سیل، زلزله و غیره. برخی از بلایا و خطرات طبیعی یا ناشی از اقدامات انسانی، ممکن است موجب آسیب به زیرساخت‌های فیزیکی، کاهش سرمایه‌های طبیعی و اجتماعی، تضعیف نهادی و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شود (رحیم^۲، ۲۰۱۳). بحران‌ها و بلایا، در طول تاریخ و در ابتدا به‌عنوان اعمال خدایان در نظر گرفته می‌شدند. هنوز هم در بسیاری از جوامع و براساس بستر و زمینه فرهنگی، تفسیرهای متعددی از بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی می‌شود و مانند گذشته، آن‌ها را به خشم خدایان و ناسپاسی بشر نسبت می‌دهند. صرف‌نظر

۱. استادیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

از رویکردهای گوناگون علل و عوامل فجایع که مورد بحث این مقاله نیست، می‌توان از جمله دلایل بروز بحران‌های طبیعی را افزایش جمعیت، صنعتی شدن، تغییر آب‌وهوا و توسعه دانست که در سراسر جهان، مردم دنیا را به‌سوی زندگی در نواحی پرخطر سوق داده و آن‌ها را در معرض خطر قرار داده است (سنیال و روترای^۱، ۲۰۱۶).

بحران‌های طبیعی مانند سیل، زلزله، فوران آتشفشان، بیماری‌های لاعلاج و اپیدمیک، نمونه‌هایی از بحران‌های طبیعی و زیستی هستند که همواره در طی سال‌ها، گاه تک‌به‌تک و گاه به‌هم‌پیچیده و هم‌زمان، بشر را مشغول خود ساخته‌اند. آمارهای جهانی نیز حاکی از روندهای فزاینده‌ای از خطرات طبیعی و انسانی در زندگی موجود و معیشت آینده انسان است. در طی چهار دهه گذشته، حوادث خطرناکی از جمله زلزله، خشک‌سالی، سیل، طوفان، آتش‌سوزی و فوران آتشفشان باعث از بین رفتن عمده زندگی و معیشت انسان و تخریب‌های زیادی در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و محیط‌زیست شده است. ساختار اجتماعی و اقتصادی یک جامعه، تعیین‌کننده اصلی آسیب‌پذیری جمعیت در برابر تأثیر حوادث است. تأثیرات فجایع در بخش‌های انسانی و اقتصادی مانند اشتغال، توازن تجارت، بازسازی اقتصاد و نظام سرمایه‌گذاری حتی برای سال‌های بسیار پس از وقایع فاجعه، همچنان احساس می‌شود (رحیم، ۲۰۱۳). بنابراین همواره در جوامع دو اقدام در مواجهه با ریسک و بحران انجام می‌شود: اول، اجرای برنامه‌های مختلف در راستای کاهش ریسک و دوم، ارزیابی تأثیرات اجتماعی ریسک و بحران پیش‌آمده؛ تلاش‌هایی که هم در راستای بازسازی یا نوسازی سازه‌ها و ساختارهای فیزیکی و هم در راستای رفع اثرات اجتماعی و روانی ناشی از بحران‌هاست. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در زمین‌لرزه بم (۱۳۸۲) یا سیل در چندین استان ایران در فروردین سال ۱۳۹۸ مشاهده کرد که بخشی از مدیریت بحران، به بحث بازسازی ساختارها و سکونتگاه‌ها و بخشی به رفع اثرات روانی و کمک به بازتوانی آسیب‌دیدگان از منظر اجتماعی و روانی اختصاص یافت. مطالعات نشان می‌دهند هنگامی که حادثه‌ای رخ می‌دهد، نه تنها ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها تخریب می‌شوند، بلکه آثار منفی عظیمی در زندگی افراد پدید می‌آید (ژائو^۲، ۲۰۱۳، به نقل از سانیال و روترای، ۲۰۱۶).

بنابراین برای افرادی که در مناطق خطرناک ساکن هستند، غیر از اقدامات کاهش ریسک ساختاری، توسعه و ایجاد اقدامات غیرساختاری نیز حائز اهمیت است. در این راستا، توجه به جنبه‌های اجتماعی نیز اهمیت دارد. مدیریت بحران در یک منطقه از منظر اجتماعی، نیاز به نیروی عظیمی دارد که به شبکه‌های ارتباطی میان افراد، سطح اعتماد میان آن‌ها و مسئولان

1. Sanyal & Routray

2. Zhao

و میزان و حجم سرمایه اجتماعی در آسیب‌دیدگان وابسته است. براساس تحقیقات موجود، سرمایه اجتماعی در سناریوهای قبل و بعد از بروز بحران، می‌تواند در راستای منافع مشترک کل جامعه بسیج شود و نقش مهمی را در مراحل مختلف چرخه مدیریت ریسک بلایا و بحران‌های طبیعی ایفا نماید (که و کدیگان، ۲۰۰۸). اما بیشتر تحقیقات مربوط به بلایا و بحران‌های طبیعی، تاکنون براساس تأثیر آن‌ها بر سرمایه انسانی و فیزیکی صورت گرفته و بر نقش سرمایه اجتماعی در کاهش خطر و یا اثرات ناشی از بحران‌های طبیعی، تمرکز کمتری شده است.

در این مقاله، ضرورت بررسی سرمایه اجتماعی و ربط آن با جامعه بحران‌زده، از دو جهت حائز اهمیت است: اول، توجه کمتر محققان به کیفیت متفاوت سرمایه اجتماعی در وضعیت بحرانی که به دنبال ارزیابی تأثیرات اجتماعی میسر می‌شود و شاید مطالعه آن در وضعیت فعلی کشور و مواجهه با بحران شیوع ویروس کرونا، بیشتر هم ضروری بنماید. دوم، از حیث کاربرد سرمایه اجتماعی در قالب استراتژی‌های مدیریتی مواجهه با بحران و کاهش ریسک که می‌تواند اثرگذاری استراتژی‌های مدیریتی و غالباً تصمیمات از بالا به پایین مدیران و سیاست‌گذاران را در وضعیت فعلی، بهبود بخشد. براین اساس، سؤال اصلی این است که در طی یک فاجعه و بحران، سرمایه اجتماعی، چه کارکردهایی را به جامعه ارائه می‌دهد.

بحران‌های طبیعی مانند سیل یا بیماری و بشرساخته مانند جنگ، همواره به سرمایه‌های فیزیکی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه انسانی، آسیب می‌رسانند و در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی اختلال ایجاد می‌کنند. به گونه‌ای که همواره لازم است تا پس از فاجعه، جامعه در راستای بازسازی این سرمایه‌ها اقدام کند. از میان انواع سرمایه‌های انسانی، سرمایه اجتماعی در طی بروز بحران، می‌تواند کیفیت و ترکیب متمایزی را در خود نشان دهد و با کارکردهایش به بازسازی جامعه کمک کند. در این مقاله، با این سؤال اصلی مبنی بر اینکه سرمایه اجتماعی و ابعادش، چه کارکردهایی در زمان بحران و به‌ویژه بحران بیماری کووید ۱۹ دارند، ابتدا به مروری بر تجربه کشورهای بحران‌دیده و کیفیت سرمایه اجتماعی آن‌ها و کارکردهایش در طی بروز بحران و سپس، نکاتی پیرامون نقش سرمایه اجتماعی در بحران کرونا خواهیم داشت. هر سه نوع اصلی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، بین‌گروهی و پیوندی می‌توانند در ۴ سطح و مرحله مختلف به ارائه ۱۲ نوع اقدام مبادرت ورزند که عبارت‌اند: جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و مشارکت برای آماده‌سازی جامعه برای مقابله با خطر، اجرای سیاست‌های هشداردهنده در جهت آموزش و آگاهی‌بخشی در خصوص خطر، کمک گرفتن از دایره دوستان و همسایگان و هم‌گروه‌های غیربومی، به اشتراک‌گذاری منابع و آرامش دادن

به افراد در نواحی آسیب‌دیده، ارائه حمایت‌های عاطفی و احساسی، شغلی و درآمدی، ارائه مسکن و سرپناه برای آسیب‌دیدگان.

سرمایه اجتماعی و کارکردهایش در مدیریت بحران

جامعه، متشکل از انواع سرمایه‌هاست؛ در طی بروز بحران‌ها و بلایای طبیعی، این سرمایه‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به‌زعم داینس^۱ (۲۰۰۲)، بلایای طبیعی انواع سرمایه‌های انسانی، اقتصادی را تخریب می‌کند، اما سرمایه اجتماعی کمترین آسیب را متحمل می‌شود. آلدریچ (۲۰۱۲)، به نقش حیاتی سرمایه اجتماعی در بهبود جامعه به دنبال یک فاجعه اشاره دارد. مطالعه وی نشان می‌دهد که جوامع با سطح بالایی از سرمایه اجتماعی، می‌توانند تعداد قربانیان و تعداد مهاجران به خارج از منطقه را کاهش دهند. علاوه بر این، به انتشار سریع اطلاعات، کمک‌های مالی و فیزیکی در جوامع آسیب‌دیده نیز کمک می‌کنند. آلدریچ (۲۰۱۲)، برای توضیح اهمیت سرمایه اجتماعی در بهبودی پس از یک بحران، این متغیر آزمایش‌نشده را در میان حدود ۳۹ محله توکیو پس از زلزله سال ۱۹۲۳، مورد بررسی قرار داد. یافته‌های او نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، بیش از اقدامات معمول و آن‌هم به بهترین وجه، دلیلی است که نشان می‌دهد چرا برخی از مناطق سریع‌تر از سایر مناطق بهبود می‌یابند. پیش‌ازین، ناکاگاو و شاو^۲ (۲۰۰۴) بر اهمیت سرمایه اجتماعی در بازیابی جوامع پس از فاجعه تأکید داشتند و مواردی را پس از زلزله کوبه ژاپن و گجرات هند، برای شرح نقش مهم سرمایه اجتماعی نشان دادند. این مطالعه در هر دو مورد، نشان داد که محله‌هایی با فعالیت‌های ازپیش موجود جامعه و جوامعی با سطح بالاتر سرمایه اجتماعی، بازیابی و بهبود سریع‌تری را تجربه می‌کنند. همچنین، وچندورف و کندرا^۳ (۲۰۰۴) دریافتند که پس از فاجعه، میزان سرمایه اجتماعی و هم منابع و تخصص به‌منظور ایجاد گروه‌های جامعه‌محور حائز اهمیت است. یامامورا^۴ (۲۰۱۰)، به‌نقل از صدری و یوکوسوری^۵ (۲۰۱۶) نیز، در مطالعاتش نشان داد که میزان تأثیر سرمایه اجتماعی بر خسارات ناشی از بلایای طبیعی اثرگذار است. یافته‌های مهم این مطالعه حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی، خسارات ناشی از بلایای طبیعی را کاهش می‌دهد و خطر یک فاجعه طبیعی، باعث می‌شود که مردم با یکدیگر بهتر و مناسب‌تر همکاری کنند و از این‌رو، سرمایه اجتماعی برای جلوگیری از بلایای طبیعی مؤثرتر است.

1. Dynes

2. Nakagawa Y. & Shaw, R.

3. Wachtendorf, T. & Kendra, J. M.

4. Yamamura, E.

5. Sadri & Ukkusuri

ماتبور (۲۰۰۷)، به نقل از صدری و یوکوسوری، (۲۰۱۶)، چشم‌انداز استفاده از سرمایه اجتماعی را در کاهش تأثیرات منفی ناشی از بلایای طبیعی در مناطق ساحلی را مؤثر دانسته و آن را به سه نوع سرمایه اجتماعی (درون‌گروهی، بین‌گروهی و پیوندی) مرتبط می‌داند؛ به‌ویژه در مثال بنگلادش. در یافته‌های مورفی (۲۰۰۷) نیز، دو نوع واکنش اضطراری در مقیاس محلی بازشناسی شده است: مسئولیت‌های دولتی در اداره شهر و نوآوری‌ها در سطح جامعه. این دو سطح واکنش به هم وابسته هستند، اما جنبه‌های جداگانه‌ای از مدیریت اضطراری را نشان می‌دهند. همچنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که منابع سرمایه اجتماعی (شبکه‌هایی از روابط قوی و ضعیف) بیشتر می‌توانند به افزایش مقاومت جوامع در برابر خطرات کمک کنند. بنابراین می‌توان گفت که نه تنها سرمایه اجتماعی در مواقع اضطراری و فاجعه از شبکه اجتماعی برای پشتیبانی مالی در قالب وام و هدیه و باهدف ترمیم دارایی‌ها و نیز برای ایجاد منابع غیرمالی مانند کمک به جست‌وجو و نجات، دفع مواد زائد، ایجاد پناهگاه، مراقبت از کودکان طی فرایند بهبود و حمایت عاطفی و اطلاعاتی استفاده می‌کند؛ بلکه در مقاوم‌سازی ظرفیت‌های جامعه در راستای کاهش بهتر ریسک نقش مهمی ایفا می‌کند. شبکه‌ها و انجمن‌های اجتماعی به‌عنوان واحدهای اساسی اجتماعی در واکنش به بلایا، عمل می‌کنند. از این رو، سرمایه اجتماعی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مدیریت بلایا در سطح محلی است. با تغییر پارادایم در مدیریت بحران از یک رویکرد مبتنی بر امداد رسانی^۱ به یک رویکرد کاهش خطر فعالانه^۲، می‌توان بر منافع آن در سطح جامعه بیشتر متمرکز بود. به‌عنوان مثالی از شبکه‌های اجتماعی، باید گفت که این، اغلب همسایگان و دوستان هستند که منابع لازم برای بهبودی پس از فاجعه را فراهم می‌آورند، نه سازمان‌های دولتی و یا حتی سازمان‌های مردم‌نهاد. مشاهدات کلیسای سنت برنارد پیریش بیان می‌کند که در چند سال اول طوفان کاترینا، اعضای جامعه با اتکا به تلاش‌های خود و حمایت غیررسمی خانواده و همسایگان نشان به‌جای در انتظار کمک دولت بودن، به زندگی برگشتند (سانیل و روترای، ۲۰۱۶).

یکی از انواع سرمایه‌های اجتماعی که می‌تواند به بهبود پس از بحران جامعه کمک کند، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی است. براساس این نوع از سرمایه اجتماعی به‌هنگام بحران، اغلب این همسایگان و دوستان هستند که منابع لازم برای بهبودی پس از فاجعه را فراهم می‌آورند و نه سازمان‌های دولتی یا سازمان‌های مردم‌نهاد. در نیواورلئان، وقتی برای بازگرداندن منبع برق در این محله، ۵۰۰ امضا لازم بود، بیش از ۱۰۰۰ نفر از سکنه محله ویلج دی لسٹ، تا پایان روز طوماری را امضا کردند و منتظر خدمات دولتی نماندند (آلدریچ، ۲۰۱۰). البته همبستگی و

1. Reactive relief based

2. Proactive risk reduction

رابطه زیاد درون گروهی، اگرچه اغلب به نظر می‌رسد تأثیر مثبتی بر جامعه دارد، اما مواردی نیز وجود دارد که تخلیه یا جابه‌جایی پس از حوادث به علت ایجاد گسست در شبکه اجتماعی درون گروهی، تأثیرات عمیقی بر اعضا داشته است. در واقع روابط درون گروهی شدید در بین اعضای جامعه می‌تواند به اختلالات نگران‌کننده‌تری برای اعضای جامعه در هنگام تخلیه و یا جابه‌جایی‌های اجتماعی محلی منجر شود (نوریس^۱، ۲۰۰۸).

سرمایه اجتماعی بین گروهی نیز در مواقع ضروری، بسیار مهم است و سرمایه اجتماعی درون گروهی را تکمیل می‌کند. مثالی از سرمایه اجتماعی بین گروهی را می‌توان پس از زلزله سال ۱۹۸۵ مکزیک مشاهده کرد که در آن، تعداد زیادی از داوطلبان غیربومی برای کمک به مناطق آسیب‌دیده رفته بودند (سانیل و روترای، ۲۰۱۶). در شیموکاواگوچورای ژاپن، گسترش شبکه با استفاده از سرمایه بین گروهی با مشارکت گروه‌هایی غیر از گروه‌های آتش‌نشانی، مانند گروه زنان و گروه سالمندان انجام شد و بدین ترتیب، آگاهی جامعه در مورد کاهش ریسک بلایای طبیعی افزایش یافت. در بنگلادش، روند مشابهی برای آماده‌سازی جامعه در مورد تهدیدات ناشی از بلایای طبیعی مشاهده شد و داوطلبان از رسانه‌های محلی برای گسترش آگاهی استفاده کردند (ماتبور، ۲۰۰۷). این داوطلبان به دلیل ارتباطشان با جامعه، جمع شده بودند. همچنین، سرمایه اجتماعی بین گروهی، به نظر در فعالیت‌های غیرروزمه مانند کاریابی نیز موفق بوده است (اسلام، ۲۰۱۴).

سرمایه اجتماعی پیوندی نیز تلاش می‌کند که از ارتباطات جامعه با افراد قدرتمند و مسئولان حکومتی و مقامات مسئول استفاده نماید. در بخش گونمای ژاپن، مقامات محلی و برخی از اعضای خاص جامعه، از شبکه‌سازی خوب خود با جامعه استفاده کردند تا به آن‌ها در مورد طوفان قریب‌الوقوع در منطقه اطلاع‌رسانی کنند (سانیل و روترای، ۲۰۱۶). در شیموکاواگوچورای ژاپن دیده شد که جامعه‌ای با نوآوری بهتر، با کمک سرمایه اجتماعی موجود و دولت محلی، در مورد وقوع فاجعه مورد آموزش قرار گرفتند. گروه‌هایی از آتش‌نشان‌ها تشکیل شدند و هنجارهایی ایجاد کردند و نسبت به جوامع دیگر، به روش بسیار بهتری از فاجعه نجات یافتند (ماتبور^۲، ۲۰۰۷).

طبق مطالعات مختلف، سرمایه اجتماعی می‌تواند به بهبود سریع‌تر نیز کمک کند. در مورد زلزله گجرات، جوامعی خاص با پیوستگی بهتر افراد تحت تأثیر، سریع‌تر از کسانی که پیوستگی کمتری داشتند، بهبود یافتند (نوریس، ۲۰۰۸). مثال دیگر، در مورد جامعه‌ای از تاملیل نادر است که در سال ۲۰۰۴ دچار سونامی اقیانوس هند شد. در این جامعه، اعتماد بیشتری به دولت و رهبری وجود داشت و بسیار سریع‌تر از جوامعی که در آن اعتماد کمتری بود، بهبود یافتند. مطالعه‌ای

1. Norris

2. Mathbor

درمورد زلزله سیچوان چین نیز نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی پیوندی، برای بازسازی مسکن از اهمیت بسیاری برخوردار است. در واقع مشاهده شده که در طی مرحله بهبودی، یک عضو جامعه دارای شبکه بزرگ‌تر، می‌تواند یارانه مسکن بیشتری را کسب کند که برای ساخت مسکن موقت و همچنین انتقال مستقیم پولی و یارانه‌های مادی پس از وقوع زلزله، مؤثرتر است. همه این‌ها نیز، برای ترمیم و بازسازی خانه‌ها مهم هستند (سانیل و روترای، ۲۰۱۶).

در تصویر ۱، چگونگی ایفای نقش حیاتی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، بین‌گروهی و پیوندی در مراحل مختلف چرخه مدیریت ریسک و بحران، مشخص است. برای ساده‌سازی، دایره به چهار مرحله تقسیم شده است: آماده‌سازی، واکنش، تسکین و بازسازی. جایی که مرحله آماده‌سازی قرار دارد، همه اقدامات انجام‌شده پیش از وقوع فاجعه و به‌منظور کاهش تأثیر آن، انجام می‌گیرد؛ اقداماتی مانند: جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و مشارکت به‌منظور آماده‌سازی جامعه برای مقابله با خطر. همچنین اجرای سیاست‌های هشداردهنده در جهت آموزش و آگاهی‌بخشی درخصوص خطر. این مرحله نیازمند هر سه نوع از سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، بین‌گروهی و پیوندی است.



تصویر ۱. ابعاد اثرگذار سرمایه اجتماعی در چرخه مدیریت بحران (منبع: سانیل و روترای، ۲۰۱۶)

در مرحله واکنش، کمک و نجات به هنگام خطر از طریق فعالیت سرمایه اجتماعی درون گروهی با اقداماتی چون: کمک گرفتن از دایره دوستان و همسایگان و هم گروه‌های غیربومی، یعنی عملکرد سرمایه اجتماعی بین گروهی، انجام می‌پذیرد. مرحله تسکین، به زمان پس از واکنش فوری تا زمان شروع مرحله بازیابی گفته می‌شود و در این مرحله، به اشتراک گذاری منابع و آرامش دادن به افراد در نواحی آسیب‌دیده از طریق دو بُعد سرمایه اجتماعی درون گروهی و بین گروهی انجام می‌پذیرد. مرحله بازیابی یا بهبودی نیز، زمانی است که یک جامعه صرف بهبود اثرات یک فاجعه می‌کند و از طریق سه بُعد سرمایه اجتماعی، از حمایت‌های عاطفی و احساسی، شغلی و درآمدی، مسکن و سرپناه برای آسیب‌دیدگان برخوردار می‌شود.

سرمایه اجتماعی و کارکردهایش در بحران کووید ۱۹

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از انواع دارایی‌های جامعه، به تعهدات اجتماعی، شبکه‌های مشارکت مدنی، هنجارهای قوی معامله متقابل و همچنین به مجموعه خاصی از ارزش‌ها یا هنجارهای غیررسمی مشارکت و همیاری میان اعضای جامعه اشاره دارد. سرمایه اجتماعی، شامل مصادیق متنوعی مانند مشارکت در فعالیت‌های تفریحی، صحبت با همسایگان و پیوستن به احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد و... در جامعه است و الگوی کلی زندگی اجتماعی و سلامت مدنی جامعه، استحکام روابط همسایگان و دوستان و میزان اعتماد و هنجارهای متقابل میان ساکنان را بازگو می‌کند. در بحران اخیر و همه‌گیر کووید ۱۹ نیز، نقش و کارکردهای سرمایه اجتماعی هم از منظر تعاملات و هم از منظر شبکه حمایتی، خاص و چشم‌گیر است.

– سرمایه اجتماعی، فناوری‌های ارتباطی و کیفیت تعاملات در بحران کرونا: سبک زندگی انسان، غالباً اجتماعی و بر روابط متقابل مبتنی است، اما بحران کرونا باعث شده تا وقفه بی‌سابقه‌ای در تعاملات اجتماعی حضوری شکل بگیرد و بخش عظیمی از مردم به انزوا و تعاملات مجازی روی آورند. تعاملات و ارتباطات چهره‌به‌چهره، تقلیل یافته و به سطح مراقبت‌شده کشیده شده است. در این وضعیت، استفاده از پتانسیل فناوری‌های ارتباطی، اتصال از راه دور، حتی از طریق فیلم، اگرچه جای‌گزین ضعیفی برای تعاملات چهره‌به‌چهره است، درجه‌ای از حضور اجتماعی^۱ را فراهم می‌کند. پتانسیلی که تا پیش‌ازین در بحران‌های مشابهی چون شیوع همه‌گیری آنفولانزای سال ۱۹۱۸ وجود نداشت و انسان در تعاملاتش دچار مشکل بود و قرنطینه به معنی واقعی‌اش اتفاق می‌افتاد. اما امروزه استفاده از پتانسیل فناوری‌های ارتباطی موجب شده تا انسان در مواجهه با بحران کرونا، این انزوای

1. Social presence

تحمیلی را با ابزارهای در اختیارش مدیریت کند و سطح قرنطینگی را به سطح دنیای واقعی و نه مجازی تقلیل دهد.

– نکته دیگر در استفاده از فناوری‌های ارتباطی، پیامد مثبت آن و تعمیق سرمایه اجتماعی از طریق کاربرد آن‌هاست. استفاده از فناوری‌های ارتباطی، با کاهش هزینه و مدیریت زمان به حفظ روابط اجتماعی کمک کرده و با افزایش حجم تعاملات مجازی و تکرار آن‌ها به واسطه بی‌هزینه بودن، حتی از راه دور باشد، بر کیفیت اعتماد، تعلق و هنجارهای متقابل افزوده و به بیان دیگر، کیفیت سرمایه اجتماعی را تقویت کرده است. افزایش میزان سرمایه اجتماعی به واسطه گسترش فناوری‌های ارتباطی، بر کارکردهای حمایتی و اطلاع‌رسانی سرمایه اجتماعی در بحران کرونا افزوده است (تلخیصی از منبع شماره ۱۲).

– نقش شبکه‌های حمایتی در بحران کرونا: شبکه‌های حمایتی، یکی از مظاهر سرمایه اجتماعی هستند که با ویژگی‌هایی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها تعریف می‌شوند و با انجام اقداماتی هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود می‌بخشند. رابرت پاتنام و همکارانش (۱۹۹۳)، پیرامون شبکه‌های حمایتی به‌ویژه در مواقع اضطراری سخن گفته‌اند. مثال‌هایی مانند کمک همسایگان به سالمندان در موج گرمای شیکاگو در سال ۱۹۹۵ و یا کمک به خانواده‌های فقیر در روستاهای چین به هنگام قحطی بزرگ، نمونه‌هایی از این دست است. می‌توان گفت که از منظر کارکرد حمایتی، سرمایه اجتماعی می‌تواند به همیاری و ارسال کمک به گروه‌های آسیب‌دیده بپردازد. یکی از واکنش‌های چشم‌گیر به بحران کووید ۱۹ نیز ظهور حمایت‌های مردمی و داوطلبانه به افراد نیازمند در سراسر جهان است. این گروه‌های حمایتی، کمک‌های متقابل خود را در سطح جامعه بسیج می‌کنند و به افراد منزوی و آسیب‌دیده، چه از نظر جسمی و چه روحی، می‌رسانند. این نوع از واکنش نه فقط در ایران – تحت عنوان کمک‌های مؤمنانه – بلکه در کشورهای دیگر نیز دیده شده است.

– نابرابری سرمایه اجتماعی و اثرگذاری آن در بحران کرونا: میزان سرمایه اجتماعی در جوامع و اجتماعات مختلف به گونه‌ای نابرابر شکل گرفته است. این نابرابری در حجم سرمایه اجتماعی جوامع، بر میزان کیفیت و کمیت شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی در بحران کرونا، اثرگذار است. به این معنی که جوامعی با سرمایه اجتماعی قوی‌تر، به هنگام همیاری و حمایت از یکدیگر نیز با توان بیشتر و یکپارچه‌تری، وارد صحنه می‌شوند. البته صرف شمارش گروه‌های همیار در بحران کرونا، نمی‌توان تعداد افراد داوطلب و مشارکت‌کننده را نشان داد. این نکته در مورد ایران که در آن، سازمان و مؤسسه رسمی متولی نظارت و مدیریت بر این گروه‌های همیاری نیست، بیشتر هم صحت می‌یابد. به‌طور مثال، گروه‌های همیاری

متشکل از جوانان دانشگاهی، گروه‌های همیاری ذیل بسیج و مساجد محلات، به صورت خودجوش، به ارسال کمک‌های همیارانه می‌پردازند (تله‌یسی از منبع شماره ۱۳).

– شکل‌های مختلف سرمایه، کاملاً مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه وابستگی متقابل دارند و تقویت‌کننده یکدیگرند. به این ترتیب، هرگونه تغییر در کمیّت و کیفیت انواع سرمایه، می‌تواند بر سرمایه اجتماعی و کیفیت آن در بحران کرونا اثر بگذارد. به عنوان مثال، سرمایه اقتصادی (توسعه‌یافتگی) در استان‌های مختلف، به یک میزان نیست. نگاهی به نتایج گزارش وزارت اقتصاد و دارایی (۱۳۹۱)، نشان می‌دهد که شاخص‌های حوزه‌هایی چون حوزه بانکی، بورس، مالیات، بیمه، گمرک، دولت و غیره، در استان‌های مختلف کشور برابر نیستند؛ استان‌های تهران و اصفهان در رتبه نخست و استان‌های لرستان و کهگیلویه و بویراحمد در رتبه آخر قرار دارند (سخایی، ۱۳۹۳). این نابرابری در میزان سرمایه اقتصادی استان‌ها، به احتمال زیاد در میزان سرمایه اجتماعی آن‌ها نیز اثرگذار است و کیفیت و کمیّت آن را متفاوت و نابرابر می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی به‌مثابه شمشیری دولبه می‌تواند هم به‌عنوان یک پتانسیل، مکمل سیاست‌های اجرایی مدیران مقابله با بحران باشد یا برعکس، در برابر اقدامات مسئولان اجرایی در منطقه، قد علم کند و بر عمق فاجعه بیفزاید. علی‌رغم این واقعیت، سرمایه اجتماعی از منظر پیامد و کارکردهای مثبتش در جامعه، بیشتر مورد توجه است و به‌ویژه در مراحل پس از بحران نیز، کارکردهای مفیدی را برای جامعه بحران‌زده به همراه دارد (ناکاگاو و شتا، ۲۰۰۴؛ آلدریچ، ۲۰۱۲).

– سرمایه اجتماعی کارکردهای متعددی را به‌هنگام بحران ارائه می‌دهد و بر کیفیت جامعه آسیب‌دیده اثر می‌گذارد. یکی از انواع سرمایه‌های اجتماعی که می‌تواند به بهبود پس از بحران جامعه کمک کند، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی است. در این شکل از کارایی سرمایه اجتماعی، اغلب همسایگان و دوستان، منابع لازم برای بهبودی پس از فاجعه را فراهم می‌آورند و چون اعتماد فردی نیز در میان گروه‌های دوستان و اقوام بیشترین نمود را دارد، به‌مثابه نهادی مردمی، مؤثر می‌افتند و با اقتدار عمل می‌کنند. این شکل از سرمایه اجتماعی، به‌ویژه در وضعیت بحران اخیر شیوع کرونا در کشور نیز، قابلیت خود را نشان داد. ستاد ملی مقابله با بحران کرونا، فرمان بستن معابر ورودی شهرها و روستاها را داد و برخی از شهرها و استان‌ها، با تکیه بر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی‌شان، به‌طور کامل به این دستورات عمل کردند و حتی برخی،

۱. در برخی از روستاها، ورود و خروج خودرو نیز کنترل شده و هنگام وارد شدن به داخل روستا به‌وسیله یک دستگاه تراکتور، ماشین‌ها ضدعفونی و گندزدایی می‌شود (خبرگزاری ایرنا، فروردین ۱۳۹۹).

خیلی زودتر از ستاد مذکور، این تصمیم را گرفتند و اجرایی کردند. به‌طور مثال، روستاهای استان یزد^۱ و یا روستانشینان بوکان^۲، با اقتدار این اقدام را تأیید کردند و انجام دادند.

– همچنین شکل سرمایه اجتماعی بین گروهی، به‌طور مثال در قالب دریافت کمک‌هایی از سراسر کشور، یا ورود داوطلبان بومی و غیربومی برای کمک به منطقه بحران‌زده در وضعیت کنونی، عمل می‌کند. مثال دیگر، فاجعه بزم در ایران و ورود گروه‌های مختلف امداد رسانی مردمی بود که سرمایه اجتماعی بین گروهی را نشان می‌داد. به‌هنگام بحران اخیر در ایران و شیوع ویروس کرونا نیز، پزشکان و پرستاران و سایر اقشار مردم بودند که برای کمک به استان‌های بحران‌زده و در مرحله هشدار قرمز، داوطلب شدند. همچنین کمک‌های مردمی که در قالب ارسال انواع وسایل بهداشتی مانند ماسک و مایع ضد عفونی‌کننده، از سوی افراد و گروه‌های کوچک مردمی و غیربومی انجام می‌شود نیز، حکایت از سرمایه اجتماعی بین گروهی و اهمیت آن در آماده‌سازی و مواجهه با بحران دارد.

– سرمایه اجتماعی پیوندی، ارتباط میان مردم در بحران و مسئولان و سازمان‌های دولتی را نشان می‌دهد و همان‌طور که گفته شد، بر سطحی از اعتماد نهادی، شکل می‌گیرد. در بحران کرونا، در بسیاری از کشورهایی که رابطه مناسب و مبتنی بر اعتماد میان مردم و دولت‌مردان وجود نداشت، سطح اعتماد نهادی و به‌تبع آن، میزان سرمایه اجتماعی پیوندی نیز، اندک بود. از مثال‌های این نوع سرمایه اجتماعی می‌توان به بی‌توجهی به توصیه‌ها و اقدامات ستاد

مقابله با بحران کرونا در کشور خودمان پیرامون ممنوع بودن سفرهای نوروزی اشاره کرد. اما فارغ از جایگاهی که سرمایه اجتماعی و کارکردهایش می‌تواند در بحران کرونا داشته باشد، توصیه‌ها و اقداماتی هست که در صورت اجرا، می‌تواند کارکردهای سرمایه اجتماعی را در وضعیت کنونی استمرار بخشند:

– در راستای آگاهی‌رسانی و ارسال اطلاعات موثق، نیاز است که شبکه‌های مجازی، رادیویی و تلویزیونی، همواره اخبار بحران و پیشرفت آن، همچنین اقدامات انجام‌شده در راستای تحدید بحران را به مردم برسانند. اگرچه گسترش فناوری‌های ارتباط مجازی می‌تواند حجم تعاملات را افزایش دهد، از سوی دیگر، عدم نظارت بر حجم زیادی از اطلاعات ناموثق و غیرمعتبر، خود می‌تواند زیان‌آور باشد و موجب هراس بیشتر مردم بحران‌زده و کاهش اعتماد ایشان به نهادهای متولی شود. پس در این راستا، فعالیت نهادهای متولی مقابله با بحران کرونا در سطح مجازی و ارائه اطلاعات موثق، می‌تواند اقدام مؤثری باشد.

– نکته دیگر، استفاده از پتانسیل مشارکت مردمی و گروه‌های مذهبی و جوان است که در

1. <https://www.iribnews.ir/fa/news/2679047/>

2. <https://www.irna.ir/news/83723269/>

راستای رفع نیازهای مناطق بحران‌زده، وارد عرصه شدند و به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداختند. مثال مشخص آن نیز، گرد هم آمدن جوانان در پایگاه‌های مردمی و مساجد است که سعی دارند تا در وضعیت اقتصادی اخیر که بسیاری از کسب‌وکارها ممنوع‌الکار هستند، بسته‌های معیشتی کوچکی تهیه کنند و به خانوارهای نیازمند و بحران‌زده برسانند. این مثال، نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی بین‌گروهی است و لازم است تا با آگاهی از این پتانسیل، متولیان امر، برای عبور از بحران نیز از آن بهره بگیرند و آن را سازمان‌دهی کنند. لیکن اهمیت این نوع از سرمایه اجتماعی، متأسفانه در بین دولتمردان به‌خوبی شناخته‌شده نیست و در گفتمان آن‌ها کمتر صحبت از این نوع مشارکت‌های مردمی دیده می‌شود و بیشتر بر ردیف‌های بودجه و استفاده از صندوق‌های ذخیره و... تأکید می‌گردد. درحالی‌که در این وضعیت، نیروی عظیم مردمی در طیف‌های گوناگون جوانان و اقشار مختلف اجتماعی به‌دلیل تهدید این ویروس، انگیزه فراوانی برای کمک‌های مالی و فعالیت‌های میدانی و مردمی دارد.

– دولت باید در راستای افزایش سرمایه اجتماعی پیوندی با ممانعت از بروز هرگونه ناامیدی، دل‌زدگی و بی‌تفاوتی اجتماعی در میان مردم تلاش و اهتمام ویژه‌ای را اتخاذ نماید. این مسیر هم با فرهنگ‌سازی، هم گفت‌وگوی مستقیم و صادقانه دولت با مردم و اطلاع‌رسانی کامل از وضعیت موجود، امکان‌پذیر است. انسداد خبری، حتی اگر در نگاه اول مثبت باشد و به مباحث امنیت ملی کشور کمک کند، اما ضربه سخت‌تری به همراه خواهد داشت و آن، کاهش اعتماد نهادی و به دنبال آن، کاهش مشارکت مردمی و در مجموع، کاهش سرمایه اجتماعی پیوندی است. بنابراین ضرورت دارد که در کنار ملاحظه انواع پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی در جوامع محلی، پژوهشگران اهتمام ویژه‌ای به مطالعه تأثیرات اجتماعی ناشی از ویروس کرونا بر اقشار و گروه‌های مختلف جامعه به‌لحاظ اجتماعی و اقتصادی داشته باشند و اثرات محدودیت‌های ترددی را بر خانواده‌ها و وضعیت معیشت آنان بررسی کنند و با ترسیم سناریوهای مختلف در صورت ادامه روند موجود، به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران پیشنهادهای لازم را ارائه دهند.

منابع

سخایی، عمادالدین (۱۳۹۳). «پایش عملکرد و رتبه‌بندی استان‌ها براساس شاخص‌های حوزه وزارت امور اقتصادی و دارایی». معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی. قابل دسترس در آدرس:
<http://economic.mefa.ir/portal/File/ShowFile.aspx?ID5=c9b24be-53f5-4e51-a967-09a7a388bd1e9>

Aldrich, D.P. (2012a). *Building resilience: Social capital in post-disaster recovery*. Chicago: University of Chicago Press.

Koh, R. C. (2008). "Disaster preparedness and social capital". in: *Social Capital and Health, Springer*, pp. 273-285.

Mathbor, G.M. (2007). "Enhancement of community preparedness for natural disasters the role of social work in building social capital for sustainable disaster relief and management". *Int. Soc. Work* 50 (3), 357-369.

Nakagawa, Y. & Shaw, R. (2004). "Social capital: a missing link to disaster recovery". *Int J Mass Emerg Disasters*, 22(1):5-34.

Raheem, A. & al. (2013). *Disaster Risk Management and Social Impact Assessment: Understanding Preparedness, Response and Recovery in Community Projects*.

Sadri. A.M & Ukkusuri. S. (2016). "The role of social capital, Personal networks, and emergency responders in post-disaster recovery and resilience: A study of rural communities in Indiana". *Springer*. Published online: 9 November 2017.

Saswata, S. & Jayant, K. R. (2016). "Social capital for disaster risk reduction and management with empirical evidences from Sundarbans of India". *International journal of Disaster Risk Reduction*, 19, pp. 101-111.

Wachtendorf, T. & Kendra, J. M. (2004). *Considering convergence, coordination, and social capital in disasters*. University of Delaware: Disaster Research Center.

Ye, Q. & Ukkusuri, S.V. (2015). "Resilience as an objective in the optimal reconstruction sequence for transportation networks". *J Trans Saf Secur*, 7(1): 91-105, 1406 Nat Hazards (2018).

<https://www.socialcapitalresearch.com/individual-social-capital-and-covid-19/>

<https://www.bennettinstitute.cam.ac.uk/blog/social-capital-and-response-covid-19/>

<https://www.iribnews.ir/fa/news/2679047/>

<https://www.irna.ir/news/83723269/>

بخش چهارم: دین داری و ارزش های اجتماعی

بحران کرونا و آینده دین داری

مهدی رفیعی بهابادی^۱

مقدمه

در این چند ماهی که از شیوع ویروس کرونا می‌گذرد، تحلیل‌های زیادی در خصوص تأثیر کرونا بر آینده جهان نگاشته شده است؛ از پیامدهای کرونا بر آینده اقتصاد جهان گرفته تا تأثیرات کرونا بر مؤلفه‌های اجتماعی و جمعیتی و رفتار زیست‌محیطی شهروندان و سیاست‌های دولت‌ها در این زمینه‌ها تا برخی پیامدهای فرهنگی کرونا از جمله تأثیر آن بر جایگاه دین در جامعهٔ پساکرونا. بسیاری از این تحلیل‌ها بیش از آنکه ناشی از واقعیت‌های جاری جامعه باشد، برگرفته از ذهنیت نویسندگان است؛ گرچه برخی تحلیل‌ها نیز ضمن توجه به یافته‌های تجربی به بررسی تأثیرات کرونا بر آینده جهان پرداخته‌اند.

یکی از ادعاهایی که طی این مدت مطرح شده است، تأثیر بحران کرونا بر چهرهٔ دین و دگرگونی آن است. البته اکثر این ادعاها صرفاً نوشته‌های ژورنالیستی و بدون شواهد تجربی بوده است. به‌عنوان مثال، بی‌بی‌سی فارسی در یادداشتی به قلم یاسر میردامادی در ۱۷ فروردین ۱۳۹۹ مدعی شده است «ویروس عالم‌گیر کرونا در ایران از قم آغاز شد و کعبه در

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، سرپرست مرکز افکارسنجی دانش‌جویان ایران (ایسپا).

مکه و حرم امام علی در نجف را خیلی زود به تعطیلی کشاند و سر آخر با وجود مقاومت‌ها، حرم فاطمه معصومه در قم و حرم رضوی در مشهد را نیز از تعطیلی بی‌نصیب نگذاشت و نمازهای جمعه، جماعت و اجتماعات مذهبی را نیز برهم زد. این رخدادها تردیدهای گوناگونی را در میان بخش گسترده‌ای از متدینان به پا کرد. بخشی از این تردیدها از اینجا ناشی شد که چگونه حرم‌های امامان شیعه که دارالشفای خوانده می‌شوند و متدینان موقع بحران‌ها به آن پناه می‌برند، حالا خود برای پرهیز از بیماری گسترده‌تری بسته می‌شوند. یا همین رسانه در روز ۱۰ فروردین در یادداشتی به قلم حسن فرشتیان مدعی می‌شود «سیمپتوم تب‌لرزه‌های کرونا فقط پیکر مبتلایان را هدف نخواهد گرفت، بلکه بر پایه‌ها و ستون‌های دین‌داری باورمندان لرزه خواهد افکند. به نظر می‌رسد در چنین بحرانی فراگیر، دین‌باوران با چالش‌ها و بحران‌های چندجانبه مواجه خواهند شد... بزرگ‌ترین بحران دینی پیش رو در مواجهه دین‌باوران با باورهای درونی خویش و در ایمان و باور معنوی خویش و نگاه به خداوند و نقش وی، رابطه رنج انسان یا قدرت خداوند خواهد بود... نقطه اوج این بحران در زمان پیک آن به چالشی رودررو با ایمان و مذهب خواهد پرداخت». برخی با این استدلال که مذهب نتوانست به حل بحران کرونا در جهان کمک کند، آواز پیروزی علم بر دین سر داده و مدعی شده‌اند این امر ممکن است حتی به کاهش تعداد پیروان و معتقدان منجر شود. این نوشته‌ها با این ادعا که در مقابله با ویروس عالم‌گیر، دین نتوانست کاری از پیش ببرد و حتی در ایران نیز شیوع از شهر مذهبی قم شروع شد، بر این نکته تأکید می‌کردند که همگان منتظر کشف واکسن یا شیوه درمانی برای مقابله با این ویروس هستند و در این راهکاری از عهده دین ساخته نیست. به عبارت دیگر، علم را در مقابل دین قرار دادند و مدعی هستند که با تقویت علم، دین تضعیف خواهد شد. این رویارویی البته از طرف هر دو گروه علم‌گرایان سکولار و دین‌گرایان علم‌گرایان مطرح شده است.

البته رویارویی علم و دین در ادبیات این حوزه داستانی دیرینه دارد. از زمان فلاسفه عصر روشنگری این تقابل مطرح شده است. فیلسوفان روشن‌اندیش با تأکید بر خرد، گرایش به طرد اقتدار سنتی داشتند. هرگاه این اندیشمندان ارزش‌ها و نهادهای سنتی را بررسی می‌کردند، غالباً آن‌ها را نابخردانه، یعنی برخلاف سرشت بشری و بازدارنده رشد و تحول انسان تشخیص می‌دادند. رسالت فیلسوفان عملی و دگرگونی‌خواه جنبش روشن‌اندیشی، غلبه بر این نظام‌های نابخردانه بود (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۲). آگوست کنت به‌عنوان کسی که اولین بار اصطلاح جامعه‌شناسی را به‌کاربرد، معتقد بود جهان از مرحله ربّانی و مابعد طبیعی عبور خواهد کرد و به مرحله اثباتی پای خواهد گذاشت که شاخصه آن، اعتقاد به علم است. در این مرحله انسان‌ها گرایش به این دارند که از جست‌وجوی علت‌های مطلق (خدا یا طبیعت) دست بردارند و به جای آن بر

مشاهده جهان اجتماعی و طبیعی برای کشف قوانین حاکم بر آن‌ها تأکید ورزند (همان، ۱۸). ماکس وبر با آنکه ظهور سرمایه‌داری را به ریشه‌های دینی و آموزه‌های آیین پروتستان نسبت داد، معتقد بود با ظهور مدرنیته، ریشه‌های مذهبی آن خشکانده خواهد شد و دنیای مدرن را «عصر بدون خدا و پیغمبر» می‌نامید که در آن، جریان عادی زندگی روزمره، دین را به مبارزه دعوت می‌کند (جلیلی، ۱۳۸۳: ۵۷). وبر معتقد است که عقلانیت مدرن بر این مبنا استوار است که همه چیز برای آدمی قابل محاسبه است و تمام ابعاد زندگی را انسان می‌تواند مورد تحقیق قرار دهد و بر همه چیز مسلط شود و همین مبناست که با جهان‌بینی وحدانی و نظام ارزشی دینی ناسازگار است. وبر مدرنیزاسیون را فرایند عقلانی شدن فزاینده در همه عرصه‌های زندگی و راززدایی^۱ یا افسون‌زدایی روزافزون از جهان تعریف کرده است. در این جهان نوع خاصی از کنش اجتماعی رشد می‌کند که وبر آن را کنش عقلایی معطوف به هدف می‌نامد؛ یعنی جهت‌گیری عقلانی نظامی از اهداف فردی متمایز که متضمن محاسبه سنجیده فرصت‌ها و پیامدهای نوع خاصی از کنش است (تامسون، ۱۳۸۱: ۳۸). وبر در توصیف معنی عقل‌گرایی جهان مدرن می‌نویسد: «معنایش بیشتر این است که ما می‌دانیم یا باور کرده‌ایم که هر لحظه به شرط آنکه اراده کنیم می‌توانیم ثابت کنیم که اصولاً هیچ قدرت اسرارآمیز و پیش‌بینی‌نشدنی که در جریان زندگی مداخله کند وجود ندارد. خلاصه اینکه می‌توانیم هر چیزی را به وسیله پیش‌بینی مهار کنیم» (وبر، ۱۳۶۸: ۷۸). از نظر وبر، علم‌گرایی بخش مهمی از فرایند دین‌زدایی را رقم زده است که البته وی از جمله نظریه‌پردازانی است که به این فرایند به دیده بدبینی می‌نگریست که جامعه نوین را به قفسی آهنین مبدل کرده است.

بسیاری از نظریه‌پردازان پدیده سکولاریزاسیون بر این عقیده بودند که با گسترش علم، روند اهمیت دین و اعتقادات دینی و به تبع آن، مشارکت دینی روندی نزولی خواهد پیمود. به عنوان مثال، استیو بروس معتقد بود فناوری با کاهش زمینه توسل مردم به دین نقش نیرومندی را در سکولاریزاسیون داشته است. انباشت تدریجی معرفت علمی به مردم قدرت فهم و تسلط بر حیطه‌هایی را می‌دهد که روزگاری رازآلود بودند، پس نیاز و مجال توسل به دین به تدریج فروکش می‌کند. البته بروس تأکید می‌کند که علم و فناوری، آنتیست خلق نمی‌کند، بلکه صرفاً از بسامد و جدیت دین‌داری می‌کاهد. او بر این باور است که فناوری مدرن به انسان یک آگاهی فناورانه می‌بخشد؛ یعنی شیوه خاصی از اندیشه که فارغ از میزان ادراکمان از آن به راحتی با امر قدسی آشتی نمی‌یابد (بروس، ۱۳۸۷).

با این حال در همان جهان غرب نیز این نظریه‌ها به بوته نقد گذاشته شد. به عنوان نمونه،

پیتر برگر که خود در دهه ۱۹۶۰ از مدافعان پرشور تر سکولاریزاسیون بود، دو دهه بعد به کلی منکر وجود جریان سکولاریزاسیون (البته به جز چند استثنا) شد و تا آنجا پیش رفت که ضمن حمله به دانشگاهیان و مؤسسات تحقیقاتی که پروژه‌های با هزینه‌های هنگفتی را صرف پدیده بنیادگرایی می‌کنند، چنین نوشت: «آنچه نادر است پدیده بنیادگرایی نیست، بلکه آگاهی و علم ماست که ناقص و ناکافی است، پدیده‌ای که درک آن مشکل است روحانیان ایران نیستند، بلکه اساتید دانشگاهی آمریکا هستند که در این زمینه منفعل عمل کرده‌اند... جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، به جز چند استثنا، همانند گذشته و حتی در برخی مناطق بیشتر از گذشته دینی است... چیز غیرعادی که نیاز به تبیین داشته باشد وجود ندارد. عواطف عمیق دینی همواره وجود داشته‌اند، این فقدان آن‌هاست که نیازمند تبیین است. برای جامعه‌شناسی دین، دانشگاه شیکاگو موضوع جالب‌تری از مدارس دینی قم است... انگیزه دینی، یعنی جست‌وجو برای معنی و ویژگی جاودانه انسانیت بوده است. از بین بردن این انگیزه مستلزم چیزی شبیه به دگرگونی نوع انسان است؛ از این رو انگیزه دینی تاکنون از بین نرفته و در آینده نزدیک هم احتمال از بین رفتن وجود ندارد... کسانی که در تحلیل خود از امور معاصر نقش دین را به حساب نمی‌آورند با این کار خود را به مخاطره می‌اندازند» (برگر، ۱۳۸۰).

پدیده‌هایی مانند کرونا بلکه شدیدتر از آن، قبل از این نیز وجود داشته، اما هرگز نتوانسته در ایمان دین‌باوران خدشه وارد نماید. نه ویروس پدیده جدیدی است به گونه‌ای که نمی‌توان ادعا کرد پیش از این چنین چیزی وجود نداشته و نه ساخت واکسن یا درمان مؤثر برای یک ویروس پدیده جدیدی است. همان‌طور که برگر نیز تصریح کرده و پیش از این گفته شد، عواطف عمیق دینی و جست‌وجو برای معنی و ویژگی جاودانه انسانیت است. اگر کرونا بخواهد بر دین تأثیر بگذارد، بیشتر می‌توان در مورد افزایش دین‌داری تأمل کرد تا کاهش آن. به نظر می‌رسد کرونا بیش از آنکه دین را به چالش بکشد، باعث به چالش کشیده شدن علم و تسلط انسان بر طبیعت شده است. در این ارتباط به شواهدی از نتایج نظرسنجی‌های انجام‌شده در خصوص کرونا و دین اشاره می‌شود.

یافته‌های نظرسنجی‌ها در خصوص تأثیر کرونا بر دین‌داری چه می‌گویند؟

دین‌داری ابعاد متعددی دارد، اما آنچه در اینجا مورد تأکید است، بیشتر به بُعد اعتقادی دین‌داری و بُعد تجربه دینی و رابطه انسان با خداوند مربوط است و سایر ابعاد دین‌داری را در بر نمی‌گیرد. اگر بخواهیم به جامعه ایران بپردازیم، می‌توان با اطمینان خیلی زیاد و با استناد به نتایج نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های متعدد اثبات کرد حداقل در حوزه دین‌داری فردی

و رابطه انسان با خداوند، پیشرفت علم هرگز نتوانسته در رابطه فرد ایرانی با خداوند خدشه وارد نماید. آخرین پیمایش‌های موجود در کشور حاکی از آن است که کماکان و مانند گذشته بیش از ۹۰ درصد مردم ایران به خدا و معاد اعتقاد دارند. در بُعد رابطه شخصی انسان با خداوند، بیش از ۸۵ درصد مردم احساس نزدیکی به خداوند می‌کنند و بیش از ۸۵ درصد نیز از کسانی که به پیامبر و قرآن توهین می‌کنند به میزان زیادی متفردند (یافته‌های پیمایش ملی سنجش دین‌داری مردم ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۵).

نتایج نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانش‌جویان ایران (ایسپا) که درخصوص شیوع ویروس کرونا در سطح ملی و در تاریخ ۲۴ تا ۲۷ فروردین ۱۳۹۹ انجام شده است، نشان می‌دهد که در پاسخ به این سؤال که «اهمیت دین و خداوند در این مدت شیوع کرونا برای شما نسبت به قبل چه تغییری کرده است؟»، ۴۷ درصد مردم ایران گفته‌اند اهمیت دین و خدا در این مدت برایشان بیشتر از قبل شده و ۴۸/۴ درصد نیز گفته‌اند از این نظر تغییری ایجاد نشده است. فقط ۳/۵ درصد مردم گفته‌اند اهمیت دین و خداوند برایشان کمتر از قبل شده است. ۵/۳ درصد مردان و ۱/۷ درصد زنان گفته‌اند اهمیت دین و خدا برایشان کمتر از قبل شده است. از میان افراد گروه سنی جوان که نسل جدید هستند و طبق برخی نظریات، مستعد تغییر بیشتری هستند، ۴۱/۵ درصد گفته‌اند اهمیت دین و خدا برایشان بیشتر شده و ۵۳/۲ درصد نیز گفته‌اند تغییری ایجاد نشده است. ۵/۴ درصد نیز گفته‌اند کمتر شده است. در مقابل در گروه سنی بالای ۵۰ سال ۴۸/۵ درصد گفته‌اند اهمیت دین و خدا برایشان بیشتر شده و فقط ۱/۶ درصد گفته‌اند کمتر شده است.

یکی از مدعاهای نظریه سکولاریزاسیون این است که با افزایش سطح تحصیلات، پتانسیل سکولار شدن و افول دین‌داری بیشتر وجود دارد. نتایج نظرسنجی نشان‌دهنده آن است که در بین افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری نیز ۳۶/۷ درصد گفته‌اند اهمیت دین و خدا برایشان بیشتر از قبل شده، ۵۹ درصد گفته‌اند تغییری نکرده و فقط ۴/۳ درصد گفته‌اند کمتر شده است. عده دیگر از نظریه‌پردازان معتقدند رفاه اقتصادی، امنیت فرد را بالا می‌برد و نیاز به توسل به نیروهای ماوراءالطبیعه را کمتر می‌کند. در بالاترین سطح اقتصادی جامعه طبق نظرسنجی، ۳۵/۹ درصد مردم گفته‌اند اهمیت خدا و دین برایشان بیشتر شده، ۵۹/۵ درصد گفته‌اند تغییری نکرده و ۴/۶ درصد گفته‌اند کمتر شده است. آنچه مسلم است نباید از این داده این برداشت را کرد که کرونا تأثیر پایدار بر افزایش دین‌داری نیمی از مردم داشته و خواهد داشت، بلکه حداقل نشان می‌دهد رابطه مردم با خداوند در این مدت نه تنها کمتر نشده، بلکه بیشتر از قبل شده است. در سؤال دیگر این نظرسنجی هشت مکان یا فعالیتی که در ایام شیوع کرونا تعطیل شده

برای پاسخ‌گویان ذکر شده و از پاسخ‌گویان خواسته شده بگویند ترجیح می‌دهند کدام یک از این مکان‌ها زودتر بازگشایی شود. در این سؤال پاسخ‌گویان می‌توانستند ۳ گزینه را انتخاب کنند. نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد اماکن مذهبی و زیارتی هم‌ردیف با مراکز تجاری و خرید انتخاب و ترجیح ۲۷ درصد کل نمونه (۳۳ درصد کسانی که حداقل یک پاسخ داده‌اند) برای بازگشایی و رفع محدودیت بوده است و نکته درخور توجه این است که این میزان تقریباً به نسبت مساوی بین همه گروه‌های جنسی، سنی و تحصیلی وجود دارد.

نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات صداوسیما که به صورت ملی در تاریخ ۳۱ فروردین و اول اردیبهشت ۱۳۹۹ انجام شده است نیز، مؤید اهمیت دین برای مردم در دوران شیوع کروناست. در این نظرسنجی از مردم پرسیده شده هرکدام از موارد چقدر در کاهش اضطراب آن‌ها در دوره شیوع کرونا مؤثر است. یافته‌های نظرسنجی حاکی از آن است که ۷۳/۶ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند دعا و نیایش به میزان زیادی در کاهش اضطراب آن‌ها مؤثر است. درحالی‌که مراجعه به پزشکان با ۴۴/۲ درصد و مراجعه به روان‌شناس و روان‌پزشک با ۲۲/۹ درصد در رتبه‌های بعد قرار گرفته‌اند. یعنی ۴۴/۲ درصد گفته‌اند مراجعه به پزشک و ۲۲/۹ درصد گفته‌اند مراجعه به روان‌شناس و روان‌پزشک به میزان زیادی باعث کاهش اضطراب آن‌ها می‌شود. مانند همه نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های مرتبط با دین در اینجا نیز زنان بیشتر از مردان تحت تأثیر دین قرار دارند. ۶۵/۷ درصد مردان و ۷۹/۷ درصد زنان گفته‌اند دعا و نیایش به میزان زیادی باعث کاهش اضطراب ناشی از کرونا می‌شود. کمترین گروه متأثر از دعا و نیایش در دوران کرونا دانش‌جویان با ۵۵/۶ درصد است و بیشترین آن متعلق به زنان خانه‌دار با ۸۱/۶ درصد است.

نتایج به دست‌آمده از نظرسنجی ملی دیدگاه شهروندان درباره کرونا که از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در روزهای پایانی فروردین ۱۳۹۹ در مراکز استان‌ها انجام شده است، نشان می‌دهد بیش از نیمی از ایرانیان در روزهای شیوع بیماری کرونا بیشتر از قبل به درگاه خدا دعا می‌کنند؛ به طوری که ۶۰/۵ درصد پاسخ‌گویان موافقت خود را با این گویه که «در این شرایط پیش‌آمده بیشتر از قبل به درگاه خدا دعا می‌کنم» اعلام کرده‌اند. تنها ۷/۹ درصد آنان با این جمله مخالف بوده‌اند. ۱۷/۷ درصد افراد پاسخ‌گو نیز در این زمینه نظری بینابین داشته‌اند. نتایج این نظرسنجی همچنین نشان می‌دهد زنان نسبت به مردان بیشتر با این گویه (در این شرایط پیش‌آمده بیشتر از قبل به درگاه خدا دعا می‌کنم) موافق‌اند. در بین گروه‌های سنی، افراد بالای ۴۵ سال در قیاس با سایر گروه‌های سنی بیشترین میزان موافقت را در این خصوص داشته‌اند. پاسخ‌گویان بدون تحصیلات دانشگاهی نیز در مقایسه با افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر با تأثیرگذاری وضعیت کنونی بر میزان دعا‌کردنشان موافق

بوده‌اند. در همین نظرسنجی این نتیجه حاصل شده است که دعا و نیایش بیش از هرچیز دیگری باعث شده اضطراب و نگرانی از مردم دور شود؛ به طوری که از بین گزینه‌های متعدد، دعا و نیایش با ۳۷ درصد در صدر قرار گرفته است.

یافته‌های مؤسسه نظرسنجی پیو در مورد مردم آمریکا به‌عنوان یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای دنیا نیز تأییدکننده حضور فعال دین در دوره کرونا نزد مردم آمریکاست. این نظرسنجی به کمک گروه پانل پیو در تاریخ ۱۹ تا ۲۴ مارس ۲۰۲۰ (۱ تا ۵ فروردین ۱۳۹۹) با مشارکت ۱۱ هزار و ۵۳۷ نفر از اعضای گروه پانل اجرا شده است. بیش از نیمی از بزرگسالان ایالات متحده (۵۵ درصد) اظهار داشتند که برای پایان شیوع ویروس کرونا دعا کردند. این عدد برای مسیحیان ۷۳ درصد و برای یهودیان ۳۵ درصد است. ۸۶ درصد از کسانی که گفتند برای خاتمه شیوع کرونا دعا کردند، این کار را به صورت روزانه انجام داده‌اند. زنان (۶۵ درصد) بیشتر از مردان (۴۴ درصد)، سیاه‌پوستان آمریکایی (۶۶ درصد) بیشتر از سفیدپوستان (۵۳ درصد) و کسانی که به لحاظ سیاسی خود را به جمهوری خواهان نزدیک می‌دانند (۶۴ درصد) نسبت به کسانی که خود را دموکرات می‌دانند (۴۶ درصد)، برای حل بحران شیوع ویروس کرونا دعا کردند. با افزایش سن پاسخ‌گویان میزان دعا برای توقف شیوع کرونا نیز بیشتر می‌شود. ۶۷ درصد افراد بالای ۶۵ سال گفتند که برای پایان ویروس کرونا دعا کردند. این در حالی است که این رقم برای افراد جوان (۱۸ - ۲۹ سال) ۳۵ درصد است. ۵۹ درصد از کسانی که در نظرسنجی‌های قبلی مرکز تحقیقات پیو گفتند در ماه حداقل یک یا دو بار در مراسم‌های مذهبی شرکت می‌کنند، حضور خود در مراسم‌ها و تجمعات مذهبی را به دلیل شیوع ویروس کرونا کاهش داده‌اند. این بدین معنی نیست که به طور کامل از عبادت جمعی دور شده باشند، بلکه ۵۷ درصد از افراد گفتند که مراسم‌های مذهبی را از طریق تلویزیون یا به صورت آنلاین دنبال کرده‌اند.

جمع‌بندی

آنچه مسلم است این است که برای بررسی تأثیر کرونا بر پای‌بندی دینی مردم لازم است در چند ماه آینده، برخی شاخص‌های دین‌داری مورد سنجش قرار گیرد و با پیمایش‌های قبلی مقایسه شود تا از این طریق، سیر تحولات احتمالی بهتر مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. اما همین نتایج فعلی نیز نشان می‌دهد تحلیل‌هایی که ظهور پدیده‌های موقتی مانند شیوع ویروس کرونا را باعث بروز تغییراتی عمیق در فرهنگ جامعه می‌دانند، درک درستی از فرهنگ به‌طور عام و دین به‌طور خاص ندارند. نگارنده منکر وجود تغییراتی در نوع و سبک

دین‌داری در زمانه فعلی (البته نه به دلیل شیوع کرونا، بلکه به علت تغییرات نسلی) به‌ویژه در بین گروه‌های جوان‌تر جامعه نیست، بلکه بر این باور است که هسته سخت دین‌داری که همانا اعتقادات افراد و رابطه انسان با خداوند است، بعید است در آینده بلندمدت نیز دچار تغییرات جدی شود. عده‌ای شاید معتقد به کاهش دین‌داری در دوره پساکرونا نباشند، اما معتقدند دین‌داری عقلانی‌تر خواهد شد و سویه‌هایی که رنگ‌وبوی خرافه دارد، تضعیف خواهد شد. به‌نظر می‌رسد کرونا این تأثیر حداقلی را نیز بر روی دین‌داری نخواهد داشت. نتایج پیمایش‌های دین‌داری در دهه اخیر حاکی از آن است که برخی تغییرات در حوزه دین‌داری، مانند افول دین‌داری فقه‌مدارانه و کاهش میزان ابعادی مانند رعایت شرعیات و ترک محرمات در نسل‌های جوان‌تر جامعه در حال رخ دادن است و این تغییرات ربطی به کرونا ندارد.

منابع

- برگر، پیتر (۱۳۸۰). *افول سکولاریسم*. ترجمه امیر افشاری. تهران: پنگان.
- بروس، استیو (۱۳۸۷). *مدل سکولار شدن غرب*. ترجمه محمدمسعود سعیدی. تهران: گام نو.
- تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۱). *دین و ساختار اجتماعی*. ترجمه علی بهرام‌پور و حسن محدثی. تهران: کویر.
- جلیلی، هادی (۱۳۸۳). *تأملاتی جامعه‌شناختی در مورد سکولار شدن*. تهران: طرح نو.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ویر، ماکس (۱۳۶۸). *دانشمند و سیاست‌مدار*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.

سازمان‌ها

- پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۹۹). *نظرسنجی پیرامون کرونا*. فروردین.
- سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۹۵). *پیمایش ملی سنجش دین‌داری مردم ایران*.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۹۹). *دیدگاه مردم ایران در خصوص شیوع ویروس کرونا و ابعاد آن*. فروردین.
- مرکز تحقیقات صداوسیما (۱۳۹۹). *پنداشت مردم در مورد کرونا*. فروردین.
- مرکز تحقیقات پیو (۱۳۹۹). *نظرسنجی پیرامون کرونا*. مارس ۲۰۲۰.

کرونا و برخی باورهای دینی سنتی

حسن محدثی گیلوایی^۱

مقدمه

فجایع اجتماعی همیشه عواقبی انسانی و اجتماعی به بار می‌آورند و انواعی از تغییرات و تحولات را برجای می‌گذارند. اینکه این تحولات چه سمت و سویی داشته باشند، پیوند وثیقی با وضعیت زمینه‌ای و نوع فاجعه دارد. فجایع اجتماعی چنانچه به بحران اجتماعی منجر شوند، ابعاد وسیع‌تری از تغییرات و تحولات را پدید می‌آورند. بحران اجتماعی وقتی پدید می‌آید که نظام اجتماعی از هم بپاشد و نتواند مسائلی را که بدان مبتلاست، مدیریت نماید. در مورد فاجعه ناشی از اپیدمی کرونا، نمی‌توان از بحران اجتماعی سخن گفت، خوش بختانه از هم پاشیدگی نظام اجتماعی وجود ندارد. با این حال، می‌توان گفت که فاجعه‌های اجتماعی همیشه سطحی از بازاندیشی درباره جهان و جامعه و انسان و میراث اجتماعی و فرهنگی‌اش را سبب می‌شوند. در این مقاله به موضوع بازاندیشی ناظر به برخی باورهای دینی در ایران عصر کرونایی می‌پردازم.

طرح مسئله: نسبت فاجعه و اندیشه

باورها و اندیشه‌ها تاریخ دارند؛ در لمح‌های زاده می‌شوند و در لحظه‌ای ممکن است از بین بروند. باورها نیز حیاتی اجتماعی دارند. در بستر مساعد اجتماعی و فکری، پرورده و فعال می‌شوند و در بسترهای نامساعد، تأثیر و نفوذ خود را از دست می‌دهند و تضعیف می‌شوند یا به کلی به حاشیه می‌روند. از منظر جامعه‌شناسی معرفت، می‌توان روند آمدوشد باورها و فراز و فرود آنها را بررسی کرد. ظهور و زوال اندیشه‌های دینی، جریان‌های عرفانی، افکار اسطوره‌ای، اتوپیاها، اندیشه‌ی عقلانی از موضوعات جذاب مورد بحث جامعه‌شناسان معرفت است.

تحول اندیشه‌های دینی پس از وقوع فجایع طبیعی و اجتماعی در تاریخ تفکر دینی، امر ناشناخته‌ای نیست. به‌عنوان مثال، میرچا الیاده از تحول دین رومی پس از جنگ‌های کارتاژی سخن گفته است: «وقتی دومین جنگ‌های کارتاژی نزدیک بود موجودیت دولت رم را از بین ببرد، دین رومی به شدت دچار تغییر و استحاله شد [...] مسلماً پس از مصائب و سختی‌های هولناک و رعب و هراس دومین جنگ کارتاژی، رم به‌طور مضاعفی مجذوب الوهیت‌های آسیایی شد [...] پیامدهای این دو جنگ و پیروزی نهایی قاطع و چشم‌گیر رم، اجتناب‌ناپذیر بود. از یک سو، تعداد زیادی از پناهندگان از همه‌ی مناطق ایتالیا و نیز بردگان و اسیران خارجی در رم جمع شدند. از سوی دیگر، بعضی گروه‌ها و دسته‌هایی از مردم، به‌طور فزاینده‌ای از دین سنتی جدا شدند» (الیاده، ۱۳۹۵: ۱۸۲-۱۸۰).

بدین ترتیب، می‌توان گفت که مسئله‌مندی یا حتی بحران در تفکر دینی سنتی پس از وقوع فجایع، یکی از پدیده‌های شناخته‌شده در تاریخ اندیشه‌های دینی است. در واقع، یکی از موضوعات مهمی که بعد از اپیدمی کرونا در جامعه ما به‌نحو ویژه‌ای مطرح شد و مجموعه‌ای از بحث‌ها را برانگیخت، آثار این فاجعه بر روی افکار دینی بوده است. برخی از روحانیان و عالمان دینی در اثر وقوع این اپیدمی، به دفاع از پاره‌ای باورهای دینی برآمدند، برخی نیز تلاش کردند برخی از اندیشه‌ها و باورهای دینی را بازسازی کنند و برخی از متألّهان و روشن‌فکران دینی و پیروانشان از این فرصت در جهت اصلاح اندیشه‌ی دینی بهره‌گرفتند تا نظام الهیاتی و دستگاه فکری خود را ترویج نمایند و اندیشه‌ی حریفان را مورد نقد قرار دهند. مسئله‌ی مهمی که اکنون در میان متفکران دینی و جامعه‌شناسان دین در ایران کم‌وبیش مطرح است، این است که به‌راستی، اپیدمی کرونا بر سر باورهای دینی ایرانیان چه خواهد آورد. آیا همان‌طور که برخی اذعان کرده‌اند، اپیدمی کرونا در ایران به روند سکولاریزاسیون مدد می‌رساند؟ آیا در پاره‌ای از اندیشه‌های دینی خللی یا بحرانی رخ خواهد داد؟ آیا اشکالی از فروپاشی در برخی نظام‌های الهیاتی را شاهد خواهیم بود؟ در ادامه می‌کوشیم بر تأثیرات اپیدمی کرونا بر اندیشه‌ی دینی معاصر متمرکز شویم.

چارچوب نظری: فرسایش باورهای سنتی و مألوف در وضعیت فاجعه‌آمیز

از فاجعه همچون دیگر مفاهیم مطرح در علوم انسانی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در اینجا ما تلاش خواهیم کرد با رجوع به ادبیات این موضوع، به مهم‌ترین تعاریف ارائه‌شده اشاره کنیم و انواع آن را به‌اجمال مورد بحث قرار دهیم. کوآرانتلی^۱ در مقدمه‌ای که بر کتاب فاجعه چیست؟ نوشته است، می‌گوید که بررسی تاریخی تحقیقات مربوط به فاجعه نشان می‌دهد که فاجعه در کارهای اولیه بیشتر به رویدادهای طبیعی اشاره داشت و در آثار متأخرتر، بیشتر بر عناصر اجتماعی تأکید می‌شود (کوآرانتلی، ۱۹۹۸: ۱).

فریتز در تعریف فاجعه می‌گوید: «فاجعه رویدادی است که در زمان و مکان متمرکز می‌شود و در آن، یک جامعه یا یکی از بخش‌های آن، آسیبی فیزیکی و انقطاعی اجتماعی را از سر می‌گذرانند، به طوری که همه یا برخی از کارکردهای اساسی جامعه یا بخشی از آن آسیب می‌بیند» (کریس، ۱۹۹۸: ۳۲). اریکسون درباره فاجعه (ها) چنین سخن می‌گوید: «آن‌ها مستلزم آسیب زیاد به محیط مادی و اجتماعی‌اند؛ آن‌ها به‌طور ناگهانی روی می‌دهند» (همان، ۳۳). در چنین تعریف‌هایی بر وقوع رویدادی طبیعی یا اجتماعی به‌عنوان عامل شتاب‌دهنده در برهم زدن نظم اجتماعی و ایجادکننده نابسامانی اجتماعی و مختل‌کننده کارکردهای اصلی جامعه یا یک واحد اجتماعی تأکید می‌شود. به‌عبارت دیگر، وجود یک عامل شتاب‌دهنده و در پی آن، اختلال در عملکرد نظام اجتماعی از مؤلفه‌های اصلی این‌گونه تعریف‌هاست. تعریف‌گری‌آ. کریس نیز چنین تعریفی است: «فاجعه‌ها رویدادهای غیرمعمول در جوامع یا خرده‌نظام‌های بزرگ آن‌ها (مثل مناطق، اجتماعات) است که مستلزم گسست اجتماعی و صدمه فیزیکی‌اند. در این میان، ویژگی‌های کلیدی تعریف‌کننده این‌گونه رویدادها عبارت‌اند از: ۱) مدت ازپیش اعلام‌شدگی؛ ۲) میزان تأثیر؛ ۳) برد تأثیر و ۴) مدت تأثیر» (همان، ۳۳-۳۴).

پرفیرف^۲ با مرور تعریف‌های مختلف، خود نیز تعریفی مشابه تعریف‌های فوق ارائه می‌کند. مؤلفه‌های اصلی تعریف او در تعریف‌های فوق نیز وجود دارد: «فاجعه حالت یا وضعیتی است که موجب بی‌ثباتی نظام اجتماعی می‌شود که این بی‌ثباتی، خود را در موارد زیر نمایان می‌سازد: «بدکارکردی شدن یا گسست پیوندها و ارتباطات بین عناصر نظام اجتماعی یا واحدهای اجتماعی (اجتماعات، گروه‌های اجتماعی و افراد)؛ تخریب/ انهدام جزئی یا کلی؛ انباشت سنگین فیزیکی و روان‌شناختی که برخی از این عناصر از آن رنج می‌برند» و بدین ترتیب، انجام اقدامات فوری یا فوق‌العاده برای برقراری مجدد ثبات ضروری می‌شود» (پرفیرف، ۱۹۹۸: ۶۱-۶۲).

1. Quarantelli

2. Porfiriev

در پی انتقادات گوناگونی که به مباحث نظری درباب فاجعه و تعاریف آن وارد آمده، رفته‌رفته در تعریف فاجعه به متغیرهای اجتماعی و نیز عوامل ذهنی اهمیت بیشتری داده شده است. مثلاً دومبروسکی^۱ می‌گوید که در اغلب تعاریفها «هیچ تمایزی میان فاجعه و نتایجش وجود ندارد» (دومبروسکی، ۱۹۹۸: ۲۱). او می‌گوید: «فاجعه‌ها موجب این تأثیرات نمی‌شوند. این اثرات همان چیزی هستند که بدان فاجعه می‌گوییم» (همان، ۲۱). تلاش دینس برای ارائه تعریفی که در آن، مفاهیمی چون رویداد و عامل نقش چندانی نداشته باشند و فاجعه صرفاً با مفاهیمی جامعه‌شناختی تعریف شود، نمونه‌ای از این نوع تعاریف است. دینس در تعریف فاجعه می‌گوید: «فاجعه موقع به‌لحاظ هنجاری تعریف‌شده‌ای در یک اجتماع است که تلاش‌های فوق‌العاده‌ای انجام می‌شود تا برخی منابع اجتماعی حفظ گردد و از آن بهره برده شود؛ منابع اجتماعی‌ای که احساس می‌شود وجودشان مورد تهدید قرار گرفته است» (دینس، ۱۹۹۸: ۱۱۳). او می‌گوید در این تعریف هیچ سخنی از رویداد و عامل ایجادکننده آن (خدا/ انسان، طبیعی/ فناورانه) به میان نیامده است (همان، ۱۱۳). دینس بر این باور است که به‌جای مفهوم رویداد، بهتر است مفهوم موقع را قرار دهیم؛ چون مفهوم رویداد بر نوعی جبرگرایی و پی‌آمدی ازپیش تعیین‌شده و نه قصدمند دلالت دارد (همان، ۱۱۴).

اما آن نوع تعاریف که تلاش می‌کنند فاجعه را فقط برحسب متغیرهای اجتماعی تعریف کنند، به‌نظر می‌رسد که از دایره شمول مفهومی آن می‌کاهند؛ همچنان که رویکرد بوم‌شناختی الیور اسمیت^۲ بر اهمیت رابطه جامعه و محیط تأکید دارد (اسمیت، ۱۹۹۸: ۱۸۵). عوامل بیرون از نظام اجتماعی همواره می‌توانند ایجادکننده فاجعه دانسته شوند، خواه واقعاً ایجادکننده فاجعه باشند یا درنظر مردم مسبب فاجعه تعریف شوند. الیور اسمیت در نقد تعریف‌هایی که عوامل محیطی را نادیده می‌گیرند، می‌گوید: «فاجعه در جوامع و نه در طبیعت روی می‌دهد، اما جوامع، خود درون طبیعت قرار دارند و این رابطه متقابل سازنده، از پیش ساخته نیست، بلکه فعال و مستلزم مجموعه‌ای از فرایندهای تعاملی است. بدین معنی، فاجعه‌ها ذاتی جامعه نیستند، بلکه ذاتی روابط جامعه‌ای- محیطی‌اند. اما روابط جامعه‌ای محیطی روابط بین دو موجودیت متمایز نیست، بلکه روابط میان دو موجودیتی است که به‌طور متقابل همدیگر را می‌سازند. ویژگی‌ها و فرایندهای محیطی به‌طور اجتماعی تعریف می‌شوند و ساخت می‌یابند، درست همان‌طور که عناصر اجتماعی مقتضی هویت‌ها و تجلیات محیطی‌اند (همان، ۱۸۶). براساس این رویکرد، الیور اسمیت فاجعه را چنین تعریف می‌کند: «فاجعه فرایند/ رویدادی

1. Dombrowsky

2. Oliver-Smith

است که مستلزم ترکیب عامل (عوامل) به‌طور بالقوه مخرب ناشی از محیط طبیعی، محیط تغییریافته و / یا محیط مصنوع و یک جمعیت است که در یک وضعیت به‌طور اجتماعی و اقتصادی ایجادشده آسیب‌پذیر ظاهر می‌شود و در نتیجه آن، نوعی انقطاع در برآورده کردن به‌طور نسبی مرسوم نیازهای فردی و اجتماعی مربوط به بقای مادی، نظم اجتماعی و معنی احساس می‌گردد» (همان، ۱۸۶؛ هافمن و الیور اسمیت، ۱۹۹۴: ۴).

این تعریف پیچیده یکی از جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعریف‌های فاجعه است و می‌تواند در این بحث راهنمای ما باشد. به‌هرحال، نازک‌کاری در تعاریف مفاهیم در همه رشته‌های علمی کم‌وبیش وجود دارد و به‌نظر می‌رسد جریان‌های پایان‌ناپذیر است. آنچه در اینجا مهم است، اتخاذ تعریف و رویکردی است که بتواند پدیده‌های موردنظر را به‌نحو کارآمدی تعیین کند. باری، هر بار که فاجعه‌ای روی می‌دهد و آدمی درگیر فاجعه می‌شود، پرسش‌هایی نظیر اینکه چرا فاجعه روی داد و چرا ما قربانی فاجعه شده‌ایم، ذهن او را سخت درگیر می‌کند. آدمی تمایل دارد امور نوپدید را برحسب امور ازقبل شناخته‌شده و دریافته‌شده تبیین کند و توضیح دهد. در بسیاری موارد این امکان‌پذیر است، اما گاهی اوضاع چنان است که نمی‌توان امر نوپدید را به‌آسانی توضیح داد و تبیین کرد. علاوه بر این، در وضعیت فاجعه‌آمیز و نیز وضعیت بحرانی، آدمی می‌کوشد براساس همان باورهای پیشین و جافتاده به حل امور و مسائل خود بپردازد. اما وقتی که از حل مسائل جدید به‌کمک باورهای پیشین ناتوان می‌ماند، ذهن جست‌وجوگر و خاطر ناآرام او سراغ تبیین‌های تازه می‌رود. تبیین قانع‌کننده امور به آدمی آرامش می‌بخشد و به او اطمینان می‌دهد که کنترل اوضاع در دست اوست و یا دست کم راهی برای تحقق کنترل هرچه بیشتر پیش پای او می‌نهد و یا از این کمتر، به او یادآوری می‌کند که از گام نهادن در چه مسیرهایی پرهیز کند تا کنترل اوضاع کمتر از دست او خارج شود. به‌هرحال فاجعه، تبیین می‌طلبد و توضیح می‌خواهد.

میکائیل بارکن^۱ بر این باور است که فاجعه‌های منفرد امکان کمتری را برای به چالش کشیدن تبیین‌های تاکنون موجود فراهم می‌آورند، «اما وقتی فاجعه‌ها و پیامدهایشان متکثر باشد، بی‌کفایتی شیوه‌های سنتی تبیین به‌نحو بارزی بدیهی می‌شود» (بارکن، ۱۹۷۴: ۷۹). به چالش کشیدن شیوه‌های موجود تبیین در فاجعه‌های کم‌پیامد یا فاجعه‌های منفرد در بسیاری موارد به‌وسیلهٔ اینرسی نظام‌های فرهنگی خنثی می‌شود: «نظام‌های فرهنگی واجد اینرسی‌اند؛ همهٔ نظام‌های اعتقادی تا جایی که ممکن باشد تمایل به حفظ خود دارند، حتی وقتی که نظام‌های بدیل فهم بهتری را عرضه می‌کنند» (همان، ۷۹). از این رو، تحت

تأثیر اولیه فاجعه، قربانیان به‌طور غریزی در صدد تبیین وضع ناگوارشان برحسب اعتقادات از پیش موجود برمی‌آیند، درست همچنان که ما همگی در پی ارتباط برقرار کردن با محرک ناآشنا از طریق همانندسازی آن با دم‌دست‌ترین مقولات آشنا برمی‌آییم» (همان). نکته مهمی که میکائیل بارکن بدان اشاره دارد این است که اگر فاجعه از نظر گستره و دوره زمانی محدود باشد، تبیین‌های ناکارآمد در گوشه و کنار به حیات خود ادامه می‌دهند، اما اگر فاجعه هرچه بیشتر وسعت بگیرد و از نظر زمان و مکان دامنه‌دارتر باشد، ناکارآمدی این گونه تبیین‌ها بیشتر آشکار می‌شود. درست مثل ناکارآمدی پارادایم‌های علمی در تبیین مسائل و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها که شکل‌گیری پارادایم جدید را - آن‌طور که توماس کهن در ساختار انقلاب علمی مطرح کرد - ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هرچه موارد نقض‌کننده بیشتر شود، این ضرورت تشدید می‌گردد (بارکن، ۱۹۷۴: ۸۱). باورها و اعتقادات متناسب با وضعیت قوت می‌گیرند یا تضعیف می‌شوند. بستر اجتماعی اهمیت زیادی در برجسته‌سازی یا تضعیف باورها و افکار دارد. گاهی مجموعه‌ای از عناصر کنار هم قرار می‌گیرند تا یک باور را به اوج قوت اجتماع برسانند. هر قدر که باوری مورد توجه و اقبال بیشتر مردمان عصر قرار بگیرد، نیرو و نفوذ بیشتری پیدا می‌کند. گاهی ماجرا برعکس است و همه امور به‌نحوی پیش می‌رود و مجموعه شرایط چنان جفت‌وجور می‌شود که اعتبار یک باور را از بین می‌برند و آن را در چشم و نظر مردمان بی‌اهمیت یا حتی انحرافی و کاذب می‌نمایانند. وضعیت فاجعه و وضعیت بحرانی، مستعد اعتبارزدایی از باورها و اعتقادات یا اعتباربخشی به آن‌ها هستند.

آزمون برخی باورهای آزمون‌گریز دینی در عصر کرونایی

به‌نظر می‌رسد که باورهای دینی را از منظر آزمون‌پذیری می‌توان به چند دسته زیر تقسیم کرد: (۱) باورهای دینی آزمون‌ناپذیر؛ (۲) باورهای دینی آزمون‌پذیر^۱ و (۳) باورهای دینی آزمون‌گریز^۲. یک گزاره ممکن است ابطال‌پذیر باشد، اما آزمون‌پذیر نباشد؛ مثلاً گزاره جهان با انفجار بزرگ آغاز شده است، گزاره‌ای ابطال‌پذیر است، زیرا نظریه‌های رقیبی وجود دارند که آغاز جهان را به‌نحو دیگری توضیح می‌دهند. اما این گزاره آزمون‌ناپذیر است و نمی‌توان در شرایط تجربی، انفجار بزرگی راه انداخت و این نظریه را آزمود. آزمون یک باور، در ذیل ابطال‌پذیری آن قرار می‌گیرد و ابطال‌پذیری نیز در ذیل اطلاع‌بخشی. یک باور ممکن است اطلاع‌بخش و آموزنده^۳ باشد، اما ابطال‌پذیر نباشد. ابطال‌پذیری به نوع صورت‌بندی

1. untestable beliefs

2. testable beliefs

3. non-testable

4. informational

باور مربوط است و آزمون‌پذیری بر سنجش تجربی باور ناظر است. این باور که انسان موجودی سیری‌ناپذیر است، بر مبنای برخی تعاریف از سیری‌ناپذیری، نه ابطال‌پذیر است و نه آزمون‌پذیر. هیچ برهان یا شواهد فیصله‌بخشی در رد یا تأیید این گونه سخنان نداریم. در علم، مطلوب‌ترین گزاره‌ها، گزاره‌هایی هستند که علاوه بر ابطال‌پذیری، آزمون‌پذیر نیز باشند. گزاره‌های ابطال‌پذیر، از گزاره‌های ابطال‌ناپذیر قوی‌تر دانسته می‌شوند و گزاره‌های آزمون‌پذیر از گزاره‌های ابطال‌ناپذیر آزمون‌ناپذیر، قوی‌تر تلقی می‌شوند.

اما هم در معرفت روزمره و هم در معرفت دینی، گزاره‌های زیادی وجود دارند که آزمون‌ناپذیرند. اگر بحث را بر باورهای دینی متمرکز نماییم، باید بگوییم که برخی از باورهای دینی به‌هیچ‌نحو آزمون‌پذیر نیستند. آن‌ها ممکن است در منظومه باورهای دینی بسیار مهم باشند، اما ماهیتاً امکان آزمون‌پذیری در زیست این جهانی را ندارند. البته، این نوع باورها در نزد برخی معرفت‌شناسان موجه‌اند و در نزد برخی نیز ممکن است غیرموجه باشند. بحث ما در اینجا ناظر به موجه بودن یا ناموجه بودن آن‌ها نیست. علم در باب این باورها ساکت است و صلاحیت رد یا تأیید آن‌ها را ندارد. به‌عنوان مثال، باور دینی بسیار مهم وقوع رستاخیز، یک باور دینی محوری اما آزمون‌ناپذیر در بستر زیست این جهانی است. همین‌گونه است باور به وجود خدای بخشنده و مهربان. البته برخی چنین باور را ابطال‌پذیر و برخی آن را ابطال‌ناپذیر می‌دانند. در این مورد هم بین فیلسوفان دین اختلاف نظر هست. بنا به نظر جان هیک، این باور ابطال‌ناپذیر است (بارکن، ۱۹۷۴: ۱۶۸).

برخی از باورهای دینی نیز در بستر زیست این جهانی آدمی، آزمون‌پذیرند. به‌عنوان مثال، باور به اینکه زیست دینی، زندگی سعادت‌مندان‌تری نصیب آدمی می‌کند، براساس برخی تعاریف معین از سعادت، قابلیت آزمون پیدا می‌کند. مثلاً اگر بهزیستی انفسی^۱ و آرامش و معنی‌داری و شکیبایی بیشتر در مصائب و دردها را از مؤلفه‌های زندگی سعادت‌مندان در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که مجموعه تحقیقات روان‌شناختی این باور را مورد تأیید قرار می‌دهد که در مجموع، دین‌داران در مقایسه با غیردین‌داران، زندگی سعادت‌مندان‌تری دارند. یافته‌های علمی ممکن است مؤید یا مبطل این قبیل باورهای دینی باشند.

اما بسیاری از باورهای دینی در عین سخن گفتن در باب امور تجربی و آزمون‌پذیر، به‌نحوی بیان، عرضه و تفسیر می‌شوند که عملاً امکان آزمون‌پذیری آن‌ها سلب می‌شود. این نوع باورهای دینی، از چالش‌برانگیزترین نوع باورهای دینی‌اند. مدافعان و عرضه‌کنندگان این گونه باورها معمولاً به آن‌ها به‌عنوان باورهایی مسلّم و تشکیک‌ناپذیر می‌نگرند. نه خود آنان و نه

مخاطبان نشان (یعنی مصرف‌کنندگان باورهای دینی و معتقدان به آن‌ها) هرگز انتظار ندارند که کسی در درستی این باورها شک روا دارد. این نوع باورها اغلب از قول منبعی مقدس و قطعی ذکر می‌شوند و همچون اندیشه‌ای مطلقاً درست و معتبر ارائه می‌گردند. در درون اجتماعات دینی، حتی اگر کسی شکی در درستی این باورها داشته باشد، چه بسا به خود اجازه تشکیک در آن‌ها را نمی‌دهد و گه‌گاه تشکیک در آن‌ها با واکنشی تند و جدی مواجه می‌شود. از این‌رو، در چنین بستری این نوع باورهای دینی، بدون چون‌وچرا پذیرفته می‌شوند و تبلیغ و ترویج می‌گردند. چنانچه برخی شواهد در برخی شرایط، علیه درستی این باورها باشند، این شواهد نیز به‌گونه‌ای تفسیر می‌گردند که در اعتبار آن باورها خللی وارد نشود. به این نوع از باورها، باورهای آزمون‌گریز می‌گوییم. اندیشه علمی دست‌کم مؤید این نوع باورهای دینی نیست و ذهنی که به‌نحو علمی تربیت شده است، نمی‌تواند با این نوع باورها کنار بیاید. اما این نوع باورها به‌لحاظ هویتی و روان‌شناختی در نزد باورمندان‌شان اهمیت دارند.

به‌عنوان مثال، در مصاحبه‌های سفر اربعین^۱، داستان مردی را یکی از همشهریان‌ش روایت کرد که ناظر به چنین پدیده‌ای بود. او بیماری قلبی جدی‌ای داشت و پزشک او را از سفر به کربلا منع کرده بود. اما مرد بیمار نپذیرفته بود و گفته بود از این سفر شفا خواهد گرفت. اما او در شهر کربلا فوت شد و هم‌محل‌های وی گفتند که شفای او در همین بوده و او نجات یافته است. باور دینی سنتی این است که در چنین زیارتی فرد شفا می‌یابد. باور علمی که از زبان پزشک مطرح شد، این است که بیمار قلبی نباید به چنین سفری برود؛ زیرا به‌احتمال زیاد، آسیب می‌بیند. اما نتیجه هرچه باشد، به‌نفع باور دینی سنتی تفسیر می‌شود. در چنین وضعیتی با شرایطی از اندیشه مواجه‌ایم که امکان آزمون باور را از بین می‌برد؛ زیرا هرچه رخ دهد، باور موردنظر تأیید می‌شود.

چالش مراکز مقدس؛ شفا‌دهنده یا بیمارکننده

در فاجعه کرونا، یکی از این‌گونه باورهای آزمون‌گریز دچار چالش جدی شد و در مسیر فرسایش اعتقادی قرار گرفت. باور همگانی و عمومی شده اکثریت دین‌داران این بود که مراکز و اماکن مقدس شفابخش هستند. روزانه کثیری از زائران به این مراکز مقدس مراجعه می‌کردند و بسیاری از آنان خواهان شفای بیماری خود یا عزیزانشان بودند. در برخی از متون دینی آمده است که تماس فیزیکی با این مکان‌ها در شفا‌دهی نقش ایفا می‌کند. در دین‌داری عامیانه نیز، مردم دین‌دار بر چنین باوری بوده‌اند و قائل به تماس فیزیکی با این مکان‌های مقدس بوده‌اند.

۱. توفیق داشتم در تحقیقات مربوط به پیاده‌روی اربعین در سال ۱۳۹۶ همراه با همکار گرامی‌ام محقق ارجمند، داود حسینی هاشم‌زاده، به سفر کربلا بروم و در پیاده‌روی نجف- کربلا شرکت کنم و به‌کمک همکارم، بالغ بر ۳۰ مصاحبه با زائران انجام دهم.

اما در اپیدمی کرونا، خطر سرایت بیماری از طریق تماس با مکان‌های مقدس به چالش روز بدل شد و وزارت بهداشت و نیروهای دولتی خواهان بسته شدن مراکز دینی و تعطیل شدن زیارت اماکن مقدس شدند. از سوی دیگر، برخی از متولیان اماکن مقدس به شدت با بسته شدن این اماکن و تعطیلی زیارت مخالفت کردند و مدعی شدند که این اماکن شفاعت‌بخش هستند نه بیمارکننده؛ این تقابل نیروهای بهداشتی و پزشکی، از یک سو، و برخی از نیروهای دینی، از سوی دیگر، رسانه‌ای شد و در سطح ملی مطرح گردید و به مشغله ذهنی بسیاری از افراد جامعه بدل گردید و وارد آگاهی مردم شد. سرانجام، بعد از مدتی مقاومت، اماکن مقدس بسته شدند و زیارت آن‌ها تعطیل شد. حتی مکان‌های مقدسی چون مسجدالحرام، مسجدالنبی در عربستان، حرم امام علی (ع) در نجف، حرم امام رضا (ع) در مشهد و حرم حضرت معصومه (س) در قم نیز بسته شدند.

تا قبل از این واقعه، توده دین‌دار در شفا‌دهنگی این مراکز تردید نمی‌کرد. اما بعد از اپیدمی کرونا بحث درباب شفا‌دهنگی این مراکز یا انتقال بیماری از طریق زیارت آن‌ها بالا گرفت. در سطح عوام، برخی اقدام به لیسیدن این مکان‌های مقدس کردند تا نشان دهند که از این مراکز نباید بیمی به خود راه داد و تردید در این مورد به معنی عدم خلوص اعتقادی خواهد بود. اما در سطح روحانیان و عالمان دینی نیز تفسیرهای جدیدی مطرح شد و برخی از کارگزاران دینی کوشیدند باور به شفاعت‌بخشی مراکز مقدس را با باور به لزوم رعایت قواعد و اصول بهداشتی همساز نشان دهند. برخی نیز همچون امام‌جمعه مشهد، تماس جسمی و فیزیکی را لازمه شفا‌دهنگی این اماکن مقدس ندانستند. برخی از روحانیان نیز اساساً شفاعت‌بخشی را فقط با خواست خداوند و قوانین خدانهاده مرتبط دانستند و از این سخن گفتند که سنت‌های الهی بر جهان حاکم است و نباید به اندیشه نقض قوانین هستی توجه کرد و خواهان نادیده گرفتن سنت‌های الهی شد.

بدین ترتیب، در روندی از گفت‌وگوها، باوری دینی که تا پیش از این از آزمون می‌گریخت، ناخواسته مورد آزمون قرار گرفت و این پرسش جدی مطرح شد که چگونه مراکزی که تا پیش از اپیدمی کرونا شفاعت‌بخش تلقی می‌شدند، اکنون باید بسته شوند؛ زیرا می‌توانند عامل سرایت بیماری شوند. پرسش‌های مشابهی در عالم مسیحیت و در برخی کشورها نظیر کره جنوبی نیز رخ داد؛ زیرا در یک مراسم دینی در شهر دگویی که رهبران یک فرقه مسیحی برگزار کردند، کرونا به تعداد زیادی از افراد منتقل شد و بحث و مناقشه و درگیری در آنجا نیز بالا گرفت. مقاومت برخی کارگزاران مسیحی در برخی از کلیساهای دنیا وضع مشابهی با آنچه در ایران می‌گذشت پدید آورد. این همه سبب شد که دست کم برخی از باورهای دینی

آزمون‌گریز در وضعیت خاص اپیدمی کرونا مورد آزمون قرار گیرند و دست‌کم در اذهان بخشی از مردم در این باره تشکیک روا داشته شود. رسانه‌های مجازی نیز مجال بس بیشتری برای این فرسایش اعتقاد^۱ پدید آوردند. نکته بسیار مهم در اینجا این است که تمامی مطالب فوق صرفاً ناظر به وقوع یک احتمال در آینده باورمندی بخشی از دین‌داران ایرانی است. از این رو، این مقاله ما را به سوی پژوهشی تجربی در باب فرسایش برخی باورهای دینی در عصر کرونایی و عصر پساکرونایی فرا می‌خواند؛ فرسایشی که محتمل است پس از وقوع اپیدمی کرونا رخ داده باشد.

نتیجه‌گیری

باورها و نظام‌های فکری در وضعیت اجتماعی مختلف، وضع متفاوت دارند. گاهی رواج می‌یابند و گاهی دچار زوال می‌شوند. وضعیت‌های فاجعه‌آمیز، معمولاً بستر مساعدی را برای تحول در اندیشه‌های سنتی و مألوف فراهم می‌کنند. برخی باورها را فرا می‌آورند و برخی باورها را فرو می‌کشند. وقتی از منظر معرفت‌شناسی باورهای دینی به آن‌ها می‌نگریم، می‌توانیم باورهای دینی را به سه دسته آزمون‌ناپذیر، آزمون‌پذیر و آزمون‌گریز تقسیم کنیم. باورهای دینی آزمون‌ناپذیر به دلیل اینکه هیچ نسبت مستقیمی با امور این جهانی ندارند و مستلزم داوری دربارهٔ امور این جهانی نیستند یا مستلزم مداخلهٔ مستقیم در امور این جهان نیستند، در وضعیت فاجعه‌بار معمولاً دچار فرسایش نمی‌شوند. باورهای دینی آزمون‌پذیر نیز به دلیل اینکه به نحوی از انحاء امکان محک خوردن دارند، معمولاً چالش‌برانگیز نمی‌شوند. اما باورهای دینی آزمون‌گریز، از یک سو، ناظر به داوری دربارهٔ امور این جهانی یا دال بر نوعی مداخله در امور این جهانی هستند و از سوی دیگر، معتقدان به این باورها حاضر به محک زدن آن‌ها نیستند. این نوع باورهای دینی در وضعیت فاجعه‌بار اجتماعی ممکن دچار اوج‌گیری یا زوال و فرسایش بشوند. به‌عنوان مثال، باورهای هزاره‌ای در برخی وضعیت‌های فاجعه‌بار رشد می‌کنند و براساس آن‌ها، جنبش‌های هزاره‌ای پدید می‌آید. اکنون به نظر می‌رسد در ایران معاصر، باور به شفابخشی مکان‌های مقدس دچار چالش شدید شده و یحتمل در عصر پساکرونایی دچار زوال نسبی خواهد شد. این مدعا در حقیقت موضوع جالبی برای پژوهش‌های تجربی در آینده خواهد بود و بدون پژوهش تجربی نمی‌توان با اطمینان از این‌گونه تحولات سخن گفت.

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۹۵). *تاریخ اندیشه‌های دینی: از گوتاما بودا تا پیروزی مسیحیت*. ترجمه مانی صالحی علامه. چاپ اول. جلد دوم. تهران: نیلوفر.
- Dombrowsky, W. R. (1998) «.Again and Again: Is a disaster What We Call a “disaster”?» in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London. Rowledge.
- Dynes, R. R. (1998). “Coming to terms With Community Disaster” in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London: Routledge.
- Kreps, G. A. (1998). “Disaster as Systematic Event and Social Catalyst” in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London: Rowledge.
- Moore, A. (ed.) (2014). *God, Mind and Knowledge*. Ashgate Publishing Company.
- Oliver-Smith, A. & Hoffman, S.(1999) . *The Angry Earth: Disaster in Anthropological Perspective*. Routledge.
- Oliver - Smith, A..(1998) “ Global Changes and the Definition of Disaster “in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London: Routledge.
- (1998) ” Disaster, Social change, and Adaptive Systems” in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London: Routledge. Price, Robert M. *Dynamics of Messianism*. www.uts.edu/messianism.html
- Porfiriev, B. N. (1998) .“Issues in the definition and Delineation of Disasters and Disaster Areas” in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London: Routledge.
- Pilotta, J& . Michunas, A.(1990) . *Science of Communication: Its Phenomenological Foundation*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Quarantelli, E.L. (1998). “Introduction: The basic question, its importance, and how it is adressed in this Volume” in Quarantelli, E.L (ed.) *What is a Disaster? Perspective on the question*. London: Routledge.
- Barkun, M.(1974) . *Disaster and the Millennium*. Yale University.

فرهنگ دینی در دوره کرونا از نگاه افکار عمومی

محمد آقاسی^۱

دنیای امروز را بیش از آنکه اعداد و ارقام بسازند و بیش از آنکه ما بفهمیم، قصه‌ها می‌سازند؛ قصه‌هایی که از دوران کودکی شنیده‌ایم و یا تا بزرگسالی تکرار کرده‌ایم و یا اکنون می‌بینیم. قالب قصه‌ها، روایت است و بهترین روایت‌ها را، تصاویر فیلم و سریال و تلویزیون است که به ارمغان می‌آورد. غلبه قالب روایتی از انسان امروز، انسان شهرنشین است که بر بیشتر مشکلات خویش فائق می‌آید و کمتر مسئله‌ای است که برای او مانع روند زندگی‌اش باشد. انسانی که بحران‌های کوچک و بزرگ را پشت سر می‌گذارد.

سریال آناتومی گری^۲، یکی از مثال‌های خوب برای انسان مدرن شهرنشین است که هر روز ممکن است جسم یا روانش دچار مشکل شود و در بسیاری موارد، می‌توان بر آن مشکل غلبه کرد. این سریال بحران را برای انسان حذف نمی‌کند، اما با استفاده دقیق از اثرات پنهان برای آموزش^۳ برای مخاطب، بیمارستان را محل رفع و رجوع مشکلات او نشان می‌دهد؛

۱. دبیر و معاون نظارت و برنامه‌ریزی ستاد فرهنگ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

2. Grey's Anatomy

3. Hidden Education Effect

مشکلاتی که گاه و بی‌گاه از آن فرار می‌کند، اما اکنون در آن گرفتار شده است. قسمتی از سریال درباب ایمان است؛ بیمارستانی که به‌عنوان محل درمان نشان داده شده، حالا در بن‌بست گرفتار آمده و به هنگام مرگ، کلیسای کوچک بیمارستان به محل رازونیز با خالق هستی، تصویر می‌شود. حالا شفا نه از دست کادر درمانی، که از جایی دیگر و فراسوی توان بشر درخواست می‌شود. نگاه همهٔ ادیان آن است که در مهلکه‌ها و فجایع، ایمان بروز پیدا می‌کند. ایمان، یعنی همان دین‌داری واقعی که ما به آن اصالت می‌دهیم. ایمان در بحران‌ها بروز پیدا می‌کند و مهم‌ترین مهلکه، جایی است که انسان در کشاکش مرگ و زندگی است. موقعیت کرونا زدهٔ مردم جهان، مهلکه‌ای است که در آن گرفتار شده‌اند و درگیرودار زندگی هستند. اینجاست که ایمان معلوم می‌شود. چه درگیری‌ای بالاتر از این که مردم ایران حدود ساعت ۱۴ منتظرند تا سخن‌گوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آخرین آمار مبتلایان و متوفیان بیماری کرونا را اعلام کند. بالاتر از آن، خبرگزاری‌ها لحظه به‌لحظه مشغول مخابرهٔ مرگ‌ومیر ناشی از این بیماری از اقصا نقاط جهان هستند. هم اخبار افغانستان همسایه و هم اسپانیا و کانادا ی‌ینگه دنیا مخابره می‌شود، هم احتمال فوت ۳۰۰ هزار نفر در آفریقا مطابق اعلام سازمان بهداشت جهانی. مرگ، قصهٔ مرگ و روایت مرگ، گریزناپذیر شده و دیگر با تصاویر نمی‌توان انسان‌ها را قانع کرد که بیشتر زندگی می‌کنند. جامعهٔ ایران نیز با این فضا روبه‌روست؛ جامعه‌ای که طی یکصد سال گذشته نشان داده تجلیات دینی بسیاری دارد و فرهنگ دینی نیز در آن، قوی و غنی است. هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا و کاهش تردد مردم، فضای مجازی - از خبرگزاری‌ها تا شبکه‌های اجتماعی - بار دیگر به عرصهٔ عمومی و مدنی برای گفت‌وگو تبدیل شد. همچنین با تعطیل شدن مشاهد مشرفه، امامزاده‌ها، نمازهای جمعه و جماعت، مباحثی انتقادی در حوزهٔ فرهنگ دینی مبادله شد. با توجه به ضریب تأثیر حوزهٔ دین در عرصهٔ عمومی جامعهٔ ایرانی، گمانه‌زنی‌هایی در این خصوص مطرح شد. از فاصله گرفتن مردم از دین تا افزایش سرعت عرفی شدن جامعهٔ ایران. سؤال نوشتار این است که آیا افکار عمومی جامعهٔ ایران نیز با این مباحث همراه بود و یا همراه شد یا این قبیل مباحث که پربسامد هم هستند، جایگاه چندان‌ی در میان افکار عمومی پیدا نکردند.

یکی از راه‌های پاسخ به این سؤال، بررسی داده‌های فضای مجازی است که از سال ۱۳۹۶ و با اوج‌گیری فضای انتخابات ریاست جمهوری، تحت عنوان داده‌کاوی^۱ مطرح شد. یافته‌های گزارشی^۲ در این خصوص نشان می‌دهد که فقط چهار درصد موضوعاتی که

1. Data Mining

۲. این گزارش را سامانهٔ ره‌نما تهیه و ارائه کرده است.

در شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام و اینستاگرام مطرح شده است، درباره موضوعات دینی است و ۹۶ درصد، هیچ ارتباطی با آموزه‌های دینی ندارد. داده‌ها نشان می‌دهد که کاربران انگلیسی‌زبان، ۱۰/۵ درصد مباحث خود را به آموزه‌های دینی و کرونا اختصاص داده‌اند. بحث قم‌هراسی نیز که مقداری در اوایل باب شد، ۹ درصد است و مبحث مخالفت افراد مذهبی با دستورهای پزشکی، ۶ درصد است.

اما در همین حوزه دین هم، فقط یک موضوع مدنظر قرار نگرفته است. موضوعات دینی که در شبکه‌های اجتماعی مطرح شده، عبارت است از: ضعف بشر (۶ درصد)، آخرالزمان و ظهور (۳۲ درصد)، دعا و توسل (۲۷ درصد)، ابتلا و آزمایش و عذاب الهی (۲۱ درصد) و تقابل علم و دین (۱۱ درصد). همچنین ۶۸ درصد پیام‌ها در حوزه دین، منفی و ۳۲ درصد مثبت بوده است. پربسامدترین و برجسته‌ترین پیام مثبت منعکس شده در شبکه‌های اجتماعی ایرانی، مقاله استاد تاریخ دانشگاه مک گیل کانادا در مجله گلوب اند میل است که می‌گوید: «تا به امروز فرد مذهبی نبودم و به دین معمولاً نگاه تحقیرآمیز داشتم. تنها نماد دینی در اطرافم، حجاب زنان مسلمان محله ماست، اما الان در عصر ویروس کرونا احساس می‌کنم تنها با دعا آرامش می‌گیرم».

راه معتبر دیگر برای درک افکار عمومی، رجوع به نظرسنجی‌ها و مرور یافته‌های آن‌هاست. بازتاب فرهنگ دینی را در یافته‌های نظرسنجی می‌توان مشاهده کرد. در نظرسنجی ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، سؤال این‌گونه طرح شده است که «شما در این شرایط پیش‌آمده آیا بیشتر از قبل دعا می‌کنید؟». از میان پاسخ‌گویان، ۶۰/۵ درصد موافق بودند که بیشتر از قبل دعا می‌کنند، ۱۷/۷ درصد بینابین بوده و تنها ۷/۹ درصد گفتند که ما مخالفیم و دعا کردنمان کمتر شده است.

سؤال دیگر این بوده است که «شرایط و مسائل به‌وجودآمده باعث شده که سؤال اعتقادی جدیدی برایم پیش بیاید؟». ۳۴ درصد اعلام کردند که سؤالات جدیدی برایشان پیش نیامده است. ۲۵ درصد تأیید کردند که سؤالات جدید اعتقادی برایشان پیش آمده و ۲۳ درصد هم، بینابین بوده‌اند. در این سؤال‌ها کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، بیشتر مخالفت می‌کنند و آن‌هایی که کمتر سواد دارند، راحت‌تر می‌پذیرند. این نکته‌ای است که در بیشتر پیمایش‌ها مشاهده می‌شود.

مطالعه ملی مرکز افکارسنجی دانش‌جویان ایران (ایسپا) هم نشان می‌دهد که برای ۳/۵ درصد از پاسخ‌گویان، اهمیت خدا کمتر شده است، ۴۸/۴ درصد گفته‌اند که تغییری نکرده است و ۴۷ درصد گفته‌اند که اهمیت خدا برایشان بیشتر هم شده است. سؤال دیگری در این نظرسنجی ملی مطرح شده است: «اگر اماکن بخواند باز شود شما ترجیح‌تان این است

که به کدام اماکن بروید؟». ۲۷/۲ درصد گفته‌اند حرم‌های مطهر، ۳۲/۶ کسانی بودند که فقط همین گزینه را انتخاب کردند. ۱۷/۷ درصد هم اعلام کردند که به مساجد می‌روند و آن‌هایی که فقط مساجد را انتخاب کردند، ۲۵/۲ درصد بودند. پس مطابق مباحث انضمامی می‌توان فهمید که افکار عمومی جامعه ایران نسبت به فرهنگ دینی و تأثیر و تأثر آن از فضای کرونازده، چگونه بوده است. اما سؤال اینجاست که چرا برخی از فرهیختگان و بخشی از مسئولان و یا تعدادی از متدینان در چنین مواقعی، احساس نگرانی می‌کنند و یا جامعه را از نظر دینی روبه‌زوال می‌دانند.

در این نوشتار به یک مسئله سیاسی اشاره می‌شود. مسئله این است که دستگاه سیاست‌گذار، یا به‌صورت نوشتار و یا در گفتار، «دین حداکثری» را برای جامعه به‌صورت مستمر مطرح می‌کند. اما دین در صحنه جامعه چگونه است؟ آیا آنچه در جامعه هست و یا بوده و یا روزی خواهد بود، دین حداکثری و رفتارهای دینی سرآمدان دین است؟ پاسخ به این سؤال را باید در روایت از دین مردم جست‌وجو کرد. رضا میرکریمی در فیلم *حبه قند* که قصه مرگ و زندگی است، ابتدا زندگی را نشان می‌دهد که شادی و شور زندگی جریان دارد و با یک حبه قند در مهلکه مرگ قرار می‌گیرد و نه خود متوفی، که تمام اطرافیان آن فرد درگیر می‌شوند. پس زمینه فیلم میرکریمی، «ایمان» است. در صحنه‌ای از فیلم، دختر از مادر اجازه انجام کاری را می‌گیرد و مادر انجام آن را مشروط به نماز خواندن دختر می‌کند. دختر سریع چادر را می‌اندازد روی سرش و نماز را چنان تند و در اصطلاح دینی، «کلاغ‌گونه» می‌خواند که بیننده متعجب می‌شود. اما نماز مردم عادی همین است و با نماز عارف و سالک متفاوت است. در برابر آن دین حداکثری، دین حداقلی جاری است.

مثال دیگر، فیلم سینمایی *نان، عشق، موتور هزار* ساخته ابوالحسن داوودی است. در این فیلم، زنی آرایشگر و با آرایش غلیظ و به دنبال ماهواره در چالش بُرد تیم ملی فوتبال می‌گوید که برای پیروزی تیم ملی فوتبال صلوات نذر کرده است. این‌ها مثال‌های تصویری از دین‌داری حداقلی است که لزوماً تقابل دین‌داری و بی‌دینی نیست. تحقیقات مختلف طی سال‌های گذشته، نشان از برخی تغییرات در نحوه دین‌داری مردم دارد؛ اما به‌هیچ‌وجه نشان از عرفی شدن جامعه ایران نیست. در دوره کرونا نیز گرچه بنا به ضرورت‌های فاصله‌گذاری فیزیکی، اماکن مذهبی بسته شد؛ مردم با افکار و فرهنگ‌های متنوع و حتی سبک زندگی مختلف، دعا و رازونیز با معبود را انجام داده‌اند. شاهد آن، تصاویری است که مردم مختلفی را در شب‌های احیاء، در حال دعا و عبادت نشان می‌داد.

بحران کرونا و تغییرات در رفتار باروری

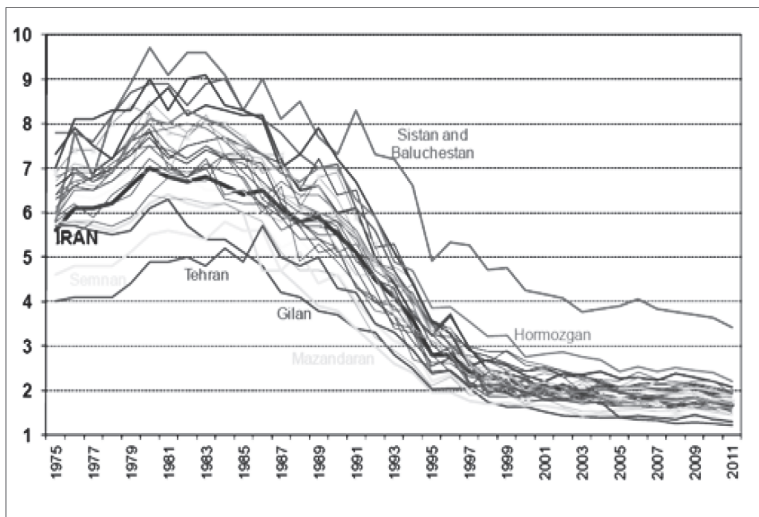
داوود مرادی^۱

مقدمه

آیا بحران کرونا که میزان دوام آن در آینده، «نامعلوم و مبهم» است، بر رفتار باروری شهروندان و در نتیجه، نرخ رشد جمعیت ایران اثرگذار است؟ در این جستار کوتاه، قصد پاسخ به این سؤال را داریم. پاسخ مقدماتی این است که بحران کرونا، بر عوامل محدودکننده زمینه‌ای و ساختاری پیشین (اقتصادی و اجتماعی) که موجب کاهش سطح باروری شده‌اند، بار می‌شود و شدت تأثیرات این زمینه‌ها و عوامل را افزایش می‌دهد. این عوامل ساختاری در پیوند با تغییر ارزش‌های فرهنگی، پیش از بحران کرونا اثرگذار بوده و نرخ باروری را کاهش داده‌اند. اما بحران کرونا، با تشدید رکود اقتصادی، کاهش ازدواج و افزایش نگرانی و نااطمینانی نسبت به آینده، تأثیری جدی بر رفتار باروری داشته و سطح باروری را کاهش خواهد داد. علاوه بر این، گفتمان سلامتی و بهداشت که در دوره کرونا به شدت تقویت شده است (نک: موج ششم نظرسنجی شهرداری تهران در مورد پیامدهای کرونا، ۱۳۹۹)، این تلقی را ایجاد می‌کند که بارداری و رجوع به مطب پزشک و بیمارستان می‌تواند برای سلامتی خطرناک باشد. به این ترتیب،

۱. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه.

بی‌اعتمادی و ناطمینانی به آینده (نامعلوم) تحت تأثیر کرونا، که بر ناطمینانی‌های اقتصادی و اجتماعی گذشته بار شده است، عاملی عمده در تغییر رفتار باروری مردم در سال ۱۳۹۹ خواهد بود و به احتمال زیاد، نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت، باز هم کاهش خواهد یافت. گفته شد که کاهش باروری پیش از کرونا نیز وجود داشته است. بنابراین در ابتدا به روندهای کاهش نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت در ایران طی سه دهه گذشته می‌پردازیم. از سال ۱۳۷۰ تا امروز، تحولات عمیق و گسترده‌ای در رفتار باروری خانواده‌های ایرانی رخ داده است. نرخ رشد جمعیت از حدود ۳/۹۱ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به ۱/۲۴ درصد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ کاهش یافته است و میزان باروری کل نیز از حدود ۷ فرزند برای هر زن، به ۱/۸ فرزند در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت. در حالی که سطح جای‌گزینی باروری جمعیت یا باروری جای‌گزینی، ۲/۱ فرزند برای هر زن است. اساسی‌ترین عامل کاهش نرخ رشد جمعیت، کاهش نرخ باروری بوده که طی ۳۰ سال گذشته، معادل ۷۰ درصد بوده است. در آمار سال ۱۳۹۵، میزان باروری تاحدی بالا رفت و به عدد نزدیک جانمایی، یعنی ۲/۰۱ رسید. اما بنا بر آخرین آمارهای ثبت‌احوال، تعداد تولد در سال ۱۳۹۸، ۱۷۰ هزار مورد کمتر از سال ۱۳۹۷ بوده و در سال ۹۷، تعداد تولد ۱۲۰ هزار مورد کمتر از سال ۹۶ بوده است. تعداد تولدهای سال ۹۷ در مقایسه با سال ۹۴، نشان‌دهنده کاهش ۲۰۳ هزار و ۷۱۰ نفری است. همچنین میزان مولد از حدود ۲۰ در هزار نفر جمعیت در سال ۹۴ در کاهشی محسوس، به ۱۶/۷ در هر هزار نفر جمعیت در سال ۹۷ رسید. نرخ رشد جمعیت ایران از ۱/۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰، به ۱/۲۴ در سال ۱۳۹۵ و در سال ۱۳۹۸، به زیر ۱ درصد افول کرده است.



روند باروری کل در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۰

آن‌طور که حامد برکاتی، مدیر کل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، خبر می‌دهد، «در سال ۱۳۹۸، رشد جمعیت کشور برای اولین بار در تاریخ ایران به کمتر از یک درصد رسیده است». این افول نرخ باروری و به تبع آن، کاهش نرخ رشد جمعیت، به قدری از اهمیت برخوردار بوده است که طی روزهای گذشته، مقامات عالی نظام به‌طور متناوب در باب آن سخن گفته‌اند و وزیر کشور از تشکیل کمیته‌ای درباره این موضوع در وزارت کشور خبر داده است. مسئله این است که با این نرخ باروری پایین، نه تنها جمعیت ثابت نخواهد بود؛ بلکه در آینده، کاهش هم خواهد یافت. کاهش نرخ باروری، مسائل و مشکلات مختلفی را در پی خواهد داشت: پیری جمعیت در آینده و مسائل اقتصادی، بهداشتی - درمانی و اجتماعی آن؛ مسائل اقتصادی مربوط به کمبود نیروی کار در آینده، کاهش وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران و مسائل امنیتی و... پیامد کم شدن نرخ رشد جمعیت ایران در آینده میان مدت و بلندمدت خواهد بود.

بنا به این دلایل، از اوایل دهه ۱۳۹۰، نگرانی‌ها درباره تحولات جمعیتی در کانون‌های کارشناسی و مدیریتی کشور فراگیر شد تا اینکه در سال ۱۳۹۳، به ابلاغ سیاست‌های جدید جمعیتی منتهی شد (مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۲). براساس بند یک سیاست‌های جمعیتی، نرخ باروری باید افزایش یابد تا به نرخ بیش از حد جای‌گزینی برسد. از آن سال تاکنون اما الزامات سیاستی، قانونی، رفاهی و اقتصادی افزایش باروری به وجود نیامد و به همین دلیل با وجود بهبود اندکی تا سال ۹۵، روند کاهش نرخ باروری ادامه داشته و همان‌طور که گفته شد، در سال ۹۸ تشدید شده است. سیاست‌های جمعیتی نه تنها محقق نشده؛ بلکه روندی معکوس را نیز شاهد هستیم.

شکاف آرزو و واقعیت

اما چرا سیاست افزایش باروری محقق نشده و باروری کاهش یافته است؟ پاسخ کوتاه این است که سیاستی عملیاتی نبوده است و تنها در حد بیانیه‌ای کلی باقی مانده است. در کاهش نرخ باروری در ایران، هم عوامل ساختاری و هم عوامل فرهنگی اثرگذار بوده‌اند. این دو دسته عوامل، بر همدیگر اثر متقابل دارند و در نهایت کاهش باروری را موجب شده‌اند؛ برخی از عوامل ساختاری عبارت‌اند از: مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی (که موجب بالا رفتن سن ازدواج، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری، کم شدن ازدواج و افزایش طلاق، افزایش میزان تجرد، افزایش سال‌های وابستگی فرزندان به خانواده و... می‌شود)؛ فقدان یا کاهش سطح سیاست‌های اجتماعی مرتبط با حمایت از خانواده و فرزندآوری و... همچنین طی چند دهه

گذشته، زمینه‌هایی چون افزایش شهرنشینی، افزایش تحصیلات و ورود زنان به بازار کار و... نیز تغییرات فرهنگی (مانند سبک زندگی مصرفی، رواج گفتمان بدن و سلامتی و...) را موجب شده که در کاهش نرخ باروری مؤثر بوده است.

اگرچه هر دوی این عوامل اثرگذار هستند، طبق نتایج تحقیقات انجام‌شده، عامل اصلی در کاهش باروری کمتر از سطح جانشینی، عوامل ساختاری هستند و نه عوامل فرهنگی. گفتیم باروری کمتر از سطح جانشینی (۲/۱ فرزند برای هر زن) و نه باروری به‌طور کلی؛ چون اگر وضعیت ساختاری هم مساعد باشد، به دلیل تغییرات فرهنگی و اجتماعی، دیگر بعید است که داشتن بچه‌های زیاد، یک روند عمومی شود. به‌هرحال، براساس تحقیقات انجام‌شده، تعداد فرزندان دلخواه خانواده‌های ایرانی، ۲ تا ۳ فرزند، یعنی همان نرخ سطح جانشینی است (رازقی نصرآباد، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱). این یافته نشان می‌دهد که اگر سیاست‌های جمعیتی در حد تبلیغ باشد (که فعلاً هست؛ چون با سیاست اجتماعی متناسب نشده است)، این تبلیغ برای جامعه ایران لازم نیست، بلکه لوازم و زمینه‌های فرزندآوری یعنی همان سیاست‌های اجتماعی، ضروری است. به دلیل فراهم نبودن همین لوازم و زمینه‌ها و باوجود آرزو و خواست خانواده‌ها به داشتن ۲ تا ۳ فرزند، اما در سال ۹۵، میانگین کل سطح باروری یا فرزندان واقعی، ۱/۸ فرزند برای هر زن بوده است؛ یعنی به ازای هر زن، ۱ تا ۱/۲ فرزند، از میزان خواست خانواده‌ها کمتر بوده است. اگر شکاف ۱/۲ فرزند برای هر زن پُر می‌شد، کشور نه تنها مشکل جای‌گزینی جمعیت نداشت، بلکه نرخ رشد جمعیت افزوده می‌شد. علت اصلی این شکاف بین ارزش‌های مردم درمورد تعداد فرزند و رفتار باروری کمتر از آرزو و خواست آن‌ها، موانع ساختاری (اقتصادی- اجتماعی) بوده است. مجموعه‌ای از موانع اقتصادی و اجتماعی باعث شده است که خانواده‌ها در یک فرایند عقلانی تصمیم بگیرند که فرزند کمتری داشته باشند؛ هرچند که میل به فرزند بیشتری داشته باشند. موانع فرهنگی و ارزشی در کاهش باروری در گام دوم، اثرگذاری دارند. در واقع، تمایل کمتر جوانان به ازدواج و سپس فرزندآوری، کنشی عقلانی است در بستری از موانع اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی. اما آن زمینه‌های ساختاری و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی متناسب به‌وجود نیامد و سیاست‌های کلی جمعیت، در حد یک بیانیه کلی باقی ماند و حتی در یک اقدام سیاسی از طرف مجلس نهم، طرح «افزایش نرخ باروری و پیش‌گیری از کاهش رشد جمعیت کشور» به تصویب نمایندگان رسید که براساس آن، تبلیغ برای کاهش فرزند و عقیم‌سازی در ایران ممنوع می‌گشت و کلیه اقدامات مربوط به سقط جنین، عقیم‌سازی، وازکتومی و توبکتومی با

۱. سطح جای‌گزینی برای جمعیت، نرخ باروری ۲/۱ فرزند برای هر زن است.

مجازات حبس روبه‌رو می‌شد! به این ترتیب، به جای بررسی اساسی مسئله و ایجاد راه‌حل برای آن، مسائل جمعیتی کشور به میدان بازی سیاسی تبدیل شد! در حالی که می‌شد از مسیر قانون‌گذاری استفاده کرد و به مردم یاری رساند تا بتوانند خواستشان (۲ فرزند و بیشتر) را محقق کنند. قانون‌گذاری باید زمینه‌های اصلی شکاف بین خواست مردم و واقعیت کمتر از خواستشان را، که عموماً زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و بهداشتی و درمانی بودند، آماده می‌کرد تا مردم خود این شکاف را پُر کنند.

در سیاست کشورهای مختلف در مورد افزایش جمعیت، سیاست‌های حمایتی از خانواده و زنان در صدر آن قرار دارند. سیاست‌های تشویقی جمعیتی افزایش باروری لازم، اما کافی نبوده‌اند؛ به همراه سیاست جمعیتی، باید سطح رفاه عمومی و امنیت اقتصادی و اجتماعی بالا برود تا سیاست‌های تشویقی اثرگذار باشند (لوکاس و پاول، ۱۸۳۱). طی دوره‌هایی در اروپا (از جمله در کشورهای یونان، پرتغال، اسپانیا و ایرلند) و همچنین در آمریکا، در نتیجه رکود و بحران اقتصادی و افزایش بیکاری، با وجود سیاست‌های تشویقی، نرخ باروری کاهش یافته و آمار سقط جنین بالا رفته است. بنابراین بی‌اعتمادی به آینده و رشد بیکاری در اروپا، باعث پیش‌گیری از بارداری شده است و در دسترس بودن وسایل پیش‌گیری کمترین تأثیر را داشته است؛ در اروپا، فرانسه موفق‌ترین سیاست‌های تشویق باروری را داشته است و نرخ باروری را تا سطح ۲/۱ فرزند برای هر زن بالا برده و ثابت نگه داشته است. در فرانسه سیاست‌های افزایش باروری، در واقع بر حمایت از اقشار پایین و متوسط به پایین جامعه متکی بوده است. در این کشور حمایت‌های گسترده مالی، محافظتی، شغلی، مالیاتی و آموزشی برای والدین اعمال شده و می‌شود و دولت، حدود ۵ درصد از تولید ناخالص ملی کشور را صرف این امور می‌کند. در بسیاری از کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست‌های افزایش باروری در چارچوب سیاست بهبود رفاه عمومی، کاهش نابرابری اجتماعی و گسترش بهداشت عمومی بوده است. به عبارت دیگر، سیاست جمعیتی در چارچوب سیاست اجتماعی مبتنی بر افزایش رفاه و کاهش فقر بوده است. اما در ایران، سیاست‌های جمعیتی با تمهیدات گسترده رفاهی و اجتماعی همراه نبوده است و رکودهای اقتصادی و کاهش میزان ازدواج و افزایش طلاق و کاهش حجم اقتصاد خانوارها، علت اصلی کاهش باروری کمتر از سطح جانشینی بوده است. سیاست جمعیتی نباید فقط در قالب گفتار و تبلیغات در صداوسیما طرح شود، بلکه باید در روال‌ها و قوانین جامعه خود را نشان دهد که در ایران، فقط در حد بیانیه تبلیغی بوده که نه تنها اثری نداشته، که شاید اثر منفی نیز داشته است.

کرونا و کاهش نرخ باروری

در این زمینه ساختاری کاهش نرخ باروری که توضیح داده شد، بحران کرونا چه تغییری ایجاد خواهد کرد؟ پاسخ این است که بحران کرونا بر عوامل ساختاری گفته شده که جهششان کاهش باروری در ایران است، بار می‌شود. بحران کرونا بر این علت‌های زمینه‌ای که به تصمیم افراد برای کمتر فرزند می‌ماند، بار می‌شود و شدت اثر آن‌ها را افزایش می‌دهد. کرونا از دو سو، یعنی زاد و ولد و مرگ و میر بر رشد جمعیت اثر منفی خواهد گذاشت. البته میزان این تأثیر محاسبه کردنی نیست و از تأثیر جزئی تا تأثیر زیاد، می‌تواند رخ دهد. اما بیماری‌های همه‌گیر در طول تاریخ، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای را در تغییرات جمعیتی داشته‌اند. حجم جمعیت را تغییر داده‌اند و بر رفتار باروری انسان‌ها اثر گذاشته‌اند.

در مورد بیماری کووید ۱۹ می‌توان گفت که این ویروس به دلیل ایجاد زمینه‌های کاهش باروری، اثرگذار است: ۱. رکود اقتصادی را تعمیق می‌بخشد و میزان ازدواج را کاهش می‌دهد. ۲. به دلیل وضعیت بیماری در بیمارستان‌ها، تصمیم زوج‌ها برای فرزندآوری را به عقب می‌اندازد؛ علاوه بر اینکه گسترش بیکاری و کاهش بودجه خانواده، این رفتار عقلانی را بر خانواده تحمیل می‌کند که بر خواست خود مبنی بر فرزندآوری حداقل فعلاً چشم‌پوشند. طی هشت سال گذشته، میزان ازدواج ۴۰ درصد کاهش یافته است. پیش‌بینی می‌شود در سال جاری نیز کاهش نرخ ازدواج به دلایل زمینه‌ای و به‌ویژه به علت بحران کرونا بیشتر شود. طی سال‌های گذشته، علل ساختاری کاهش باروری نه تنها تضعیف نشده، بلکه تقویت هم شده‌اند: رشد بیکاری و بالاتر رفتن سن ازدواج و تأخیر در فرزندآوری، کاهش حمایت‌های دولتی و سیاست‌گذاری اجتماعی، بالاتر رفتن هزینه‌های مراقبت‌های دوران باروری و زایمان و ...

به این ترتیب، پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۳۹۹، با بحران کرونا و تبعات آن در توقف ازدواج‌ها و نگرانی خانواده‌ها از فرزندآوری، شوکی جدید به نرخ رشد جمعیت وارد شود و حتی دچار فرورفتگی در هرم جمعیتی شویم. محمدمهدی تندگویان، معاون سامان‌دهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان، با اشاره به تأثیر کرونا در کاهش ازدواج‌ها و فرزندآوری، از کاهش چشم‌گیر آمار تولد در نیمه دوم سال ۱۳۹۹ خبر داد. بنا به تأکید وی، اگر در این برهه زمانی چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود، شاید آمار تولدها در مقاطعی به یک‌سوم نیز کاهش یابد. تأثیر بحران کرونا، در مرحله اول، اقتصادی است و این تأثیر در مرحله دوم، کنشی عقلانی را بر افراد تحمیل می‌کند که هر دو تأثیرات جمعیت‌شناختی عمیق و گسترده‌ای خواهند داشت. اگر بیماری کووید ۱۹ تا پایان سال جاری ادامه یابد، به احتمال زیاد نرخ باروری، در سال جاری کاهش محسوسی خواهد یافت. این کاهش و تغییر رفتار باروری،

هم به دلیل رکود اقتصادی بیشتر و افزایش فشار معیشتی بر خانواده‌ها، کاهش میزان ازدواج و حتی افزایش طلاق است و هم به دلیل گفتمان بهداشتی و پزشکی شده‌ای که به‌طور وسیع قابل پذیرش شده است. این گفتمان سلامتی و بهداشت، بیش از پیش تقویت شده است و باروری و زایمان در بیمارستان را به کنشی غیرمعمول تبدیل می‌کند. به همین دلیل، رفتار باروری در دوره کرونا، محاسبات پیچیده‌تری از اقتصاد و فرهنگ پیدا کرده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیقات گذشته، عوامل ساختاری کاهش باروری، مهم‌تر بوده‌اند و تغییر ارزش‌های فرهنگی، به‌عنوان عنصر تکمیل‌کننده عمل کرده است؛ یعنی جامعه به‌سمت تغییر در ارزش‌ها، تمایلات و رفتارهای فرزندآوری براساس تغییرات اجتماعی-اقتصادی حرکت کرده است. بنابراین زمینه و راهبردهای ساختاری باید تاحدی آماده باشند تا راهبردهای فرهنگی در افزایش سطح باروری اثربخشی لازم را داشته باشند. به‌عبارت دیگر، زمینه و راهبردهای ساختاری باید تاحدی آماده باشند تا راهبردهای فرهنگی و از جمله ترویج سبک زندگی مبتنی بر افزایش فرزند اثربخشی داشته باشند. الزامات و راهبردهای ساختاری تقویت انگیزه‌های باروری در واقع زمینه‌های کاهش موانع ساختاری باروری را متذکر می‌شود. باوجود تغییرات فرهنگی و ارزشی زیادی که در جامعه ایرانی رخ داده است، یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهد که مادر شدن و فرزندآوری برای زنان و دختران ایرانی اهمیت اساسی دارد. برای نسل جوان نیز که بیش از هر نسل دیگری از ارزش‌ها و رفتارهای جدید پیروی می‌کند، فرزندآوری ارزشمند است (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۲؛ رازقی نصرآباد، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳). بنابراین لازم است تا زمینه‌های ساختاری فراهم شود تا نسل‌های جوان بتوانند به ارزش‌های خود در زمینه ازدواج و باروری تحقق بخشند. زمینه‌های اقتصادی و بهداشتی و درمانی اهمیت زیادی دارند و دولت باید در این حوزه‌ها به والدین کمک کند. این استدلال درست نیست که چون والدین خود بچه‌دار شدن را انتخاب کرده‌اند، باید تمام هزینه‌های آن را هم متقبل شوند. بچه‌دار شدن سود اقتصادی مستقیمی برای والدین ندارد، درحالی‌که جامعه با به‌دست آوردن شهروندانی سالم و مفید سود فراوانی می‌برد؛ بنابراین جامعه باید خود را در هزینه‌های اقتصادی بچه‌ها سهیم بداند و بنابراین دولت نباید با استدلال بار مالی داشتن طرح‌های حمایت از خانواده‌ها، آن‌ها را کنار بگذارد. سیاست‌های ساختاری در راستای افزایش ازدواج و فرزندآوری عبارت است از:

۱. افزایش اشتغال و توانمندسازی و حمایت از جوانان برای ازدواج؛ آمارها نشان می‌دهد

که ایران یکی از جوان‌ترین ساختارهای جمعیتی دنیا را دارد. هرم سنی سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که متولدان دهه ۶۰، بیش از هر ساختار سنی در طول تاریخ ایران هستند؛ متولدان دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ که بسیاری از آن‌ها تحصیل کرده و البته بیکار هستند و اکنون خواهان شغل و مسکن و منزلت اجتماعی‌اند. جمعیت دهه شصت در دهه نود به زمان اشتغالشان رسیده‌اند. اما در حال حاضر، بیکاری گریبان‌گیر میلیون‌ها نفر از جمعیت در سن اشتغال کشور است که بسیاری از آن‌ها، فارغ‌التحصیل هستند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶). اما فقط جمعیت دهه ۶۰ نیستند که با مسائل عدیده‌ای مانند بیکاری و درآمد ناکافی و مسکن و ازدواج مواجه‌اند. جوانان دهه ۷۰ را نیز باید به این جمعیت افزود.

۲. حمایت از مادران و زوج‌ها و تقویت نظام حمایت بهداشتی و اجتماعی از خانواده‌ها و مادران و برنامه‌های عملی جهت پیاده‌سازی سیاست اجتماعی حمایت از زنان (اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران به‌ویژه در دوران بارداری و شیردهی؛ حمایت دولت از مادران برای ترکیب کار و امور خانواده؛ ایجاد و تقویت مهدکودک‌های دولتی به کمک شهرداری‌ها با شهریه مناسب جهت نگهداری کودکان زیر شش سال زنان شاغل؛ الغای قوانینی که انگیزه باروری را کاهش می‌دهند؛ ارتقا سطح بهداشت و مراقبت‌های رایگان دوران بارداری که باعث تقویت انگیزه باروری در خانواده‌ها می‌شود؛ اعطای تسهیلات به زنان شاغلی که باردار می‌شوند؛ برنامه‌های حمایتی و تشویقی از سوی دولت در جهت فرزندآوری، تقویت نظام تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری، حمایت‌های مستقیم برای کاهش هزینه فرزند و فرزندآوری.

۳. کاهش هزینه آموزش و تحصیلات فرزندان، کمک‌های نقدی به مادران در دوران بارداری و شیردهی، زایمان مجانی و عدم پرداخت هزینه زایمان (زایمان طبیعی و سزارین)، تسهیلات در امر پذیرایی در مهدکودک، تخفیف به خانواده‌های پرآلود در استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی، تخفیف‌های مالیاتی و... البته به‌همراه سیاست اجتماعی مبتنی بر حمایت از خانواده‌ها، باید سطح رفاه عمومی و امنیت اقتصادی و اجتماعی بالا برود تا سیاست‌های تشویقی و حمایتی در فضای «امنیت اقتصادی» اثرگذار باشند.

منابع

- آلن، ریچارد و جان واتربرگ (۱۳۸۵). ترجمه محمود نیازی. ویژه‌نامه جمعیت و نیروی انسانی.
- رازقی نصرآباد، حجه (۱۳۹۳). بررسی رفتارها و تمایلات باروری در استان سمنان (نمونه: ۴۰۵ زن ۱۵-۴۹ ساله ازدواج کرده در استان سمنان). طرح پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- _____ (۱۳۹۱). شمار فرزندان ایده‌آل و موجود و شکاف بین آن‌ها در استان‌های منتخب (نمونه: ۱۱۴۹ زن ۳۵-۴۴ ساله در سه استان هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد و سمنان). طرح پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- _____ (۱۳۹۰). الگوها و عوامل مؤثر بر زمان تولد اولین فرزند در ایران (نمونه: ۳۰ زن ازدواج کرده بالای ۲۰ سال). پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (یافته‌های مطالعه کیفی).
- رستگار خالد، امیر و محمدی، میثم (۱۳۹۳). تغییرات فرهنگی و اُفت باروری در ایران: بر پایه تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش رضوی‌زاده، ندا و همکاران (۱۳۹۴). «زمینه‌های کم فرزندطلبی و تأخیر در فرزندآوری». فصل‌نامه راهبرد فرهنگ، شماره ۳۱، صص. ۷۳-۹۸.
- لوکاس، دیوید؛ پاول، میر (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی. ترجمه حسین محمودیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سازمان‌ها

- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۵۸.
- بررسی علل و ریشه‌های کاهش تعداد فرزندان خانواده (۱۳۹۲). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، مرکز افکارسنجی و رصد فرهنگی.

بخش پنجم: نظام آموزش در دوره کرونا

علم و آموزش نولیبرال در جهان پسا کرونا

رضا ماحوزی^۱

طرح مسئله

این روزها، گفتارها و جستارهای بسیاری را دربارهٔ سهم و نقش نولیبرالیسم در بدبختی و بی‌خانمانی ساکنان ربع مسکون و آسیب‌های بیشتری که این تفکر و نظام علمی وابسته به آن در پی خواهد داشت، شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. از اقتصاددانان تا فعالان محیط‌زیست و سیاست‌مداران و بسیاری از کسانی که در اردوگاه جناح چپ قرار دارند یا حتی آن‌ها که با دنیای مدرن و پسامدرن فعلی مشکل دارند و حتی آن‌ها که در جناح محافظه‌کار قرار دارند، به‌نحوی این انتقاد را طرح می‌کنند. برای آن‌ها لیبرالیسم و نولیبرالیسم علمی و آموزشی، بیش از آنکه رهایی‌بخش باشد، در خدمت بنگاه‌های اقتصادی و همبسته‌های آن‌ها، یعنی بنگاه‌های قدرت است. به‌گفتهٔ آن‌ها، نولیبرالیسم فعلی که در ادامهٔ فضای فکری-ارزشی و اقتصادی پس از جنگ بزرگ دوم توانست دیگر ایدئولوژی‌ها و رقبای پیشین را کنار زند و نیروهای مذهبی خاصه اسلام، یهود و مسیحیت را در خدمت اهداف اقتصادی و جهانی‌سازی خود به‌خدمت گیرد، اینک خود اصلی‌ترین عامل بی‌ثباتی و بی‌عدالتی و توسعهٔ بینش ابزارانگاران

۱. دانشیار گروه مطالعات فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

به طبیعت و انسان و به حاشیه راندن ارزش‌های متعالی بشری در جهان است؛ عاملی که حتی هشدارهای مکرر حافظان محیط‌زیست و نوع‌دوستان جهانی و مراقبان بهداشتی نیز نتوانست میل غلبه‌گرایانه و منفعت‌خواهانه آن را کم کند. این‌ها بخشی از نقدهایی است که مخالفان نولیبرالیسم این روزها بر زبان می‌آورند.

شیوع ویروس کرونا از چین، یعنی کشوری که نماد به‌کارگیری سیاست‌های نولیبرالیستی بر بدنه حکومتی اقتدارگرا و بازارساز است، به مقطعی تاریخی برای تجمیع صداها و بلند و کوتاه‌علیه نولیبرالیسم اواخر قرن بیستم و تمام دو دهه اخیر قرن بیستم تبدیل شد تا سمفونی‌ای بزرگ، قدرتمند و این بار همه‌جانبه و فراگیر را علیه آن به صدا درآورد. همه‌گیری ویروس در تمامی قاره‌ها و کشورها و متعاقب آن، به تعلیق درآمدن حیات فیزیکی و اقتصادی و اداری و بیکار شدن میلیون‌ها نفر در سراسر جهان که در چارچوب پیش‌های همین اقتصاد امرارمعاش می‌کردند، اجماعی نسبی را برای گذر از دوره لیبرالیسم جدید و نولیبرالیسم آموزشی فراهم آورده است. اما نولیبرالیسم به چه معنی عامل فجایع بزرگ دهه‌های اخیر بوده و هست و تا چه حد دعاوی ناقدان در تغییر محتوای آموزشی مبتنی بر نولیبرالیسم موجه است؟ برای پاسخ به این دو پرسش، پس از ذکر مختصات کلی نولیبرالیسم در دهه‌های اخیر با تمرکز بر نیمه دوم قرن بیستم و دو دهه اخیر، لازم است به نقش هدایت‌گرانه نظام علم و آموزش، خاصه آموزش عالی از سوی نولیبرالیسم اشاره داشته باشیم و سپس، داوری خود را درباره تفاوت نظام علم و آموزش در جهان پساکرونا با قبل از آن بیان داریم.

نولیبرالیسم آموزشی، ایدئولوژی شیطانی یا خرد تکامل یافته بشر

نیمه نخست قرن نوزدهم و شاید تمام این قرن، دوره التفات آگاهانه بشر به تمایز خود از تمامی اعصار پیشین، خاصه از دوره باستان، بود؛ التفاتی که توفیق‌های حاصل‌آمده را ناشی از رشد عقل در تاریخ و خروج آدمی از مرحله صغارت می‌دانست. در این دوران به لطف دو جبهه قدرتمند فکری، یکی ایده‌آلیسم روشنگرانه آلمانی و دیگری لیبرالیسم انگلیسی، انقلاب‌های بزرگی در عرصه علم و دانش و فرهنگ و اقتصاد پدید آمد؛ انقلاب‌هایی که یک سویه آن، تقویت جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی و حقوقی بود و سویه دیگر آن، رشد بی‌سابقه اقتصاد کشورها و دولت‌ملتهایی بود که براساس ایدئولوژی هویت‌ساز مدرن، قانون اساسی خود را تدوین می‌کردند. براین‌د کلی این دو سویه در تمام قرن نوزدهم و اندکی از قرن بیستم، صلحی نسبی بود. این صلح به نحو خیره‌کننده‌ای به نفع گسترش نظام علم و آموزش - اعم از عمومی و عالی - تمام شد تا آن حد که دانشگاه‌های بسیاری تأسیس شد و فناوری‌های متنوع و پیشرفته‌ای در نتیجه گسترش علوم، ساخته شد. با این حال، فضای رقابتی ناشی از ایدئولوژی‌ها

در نیمه اول قرن بیستم، سر از دو جنگ بزرگ درآورد. این دو جنگ، به نوعی زمینه مناسبی را برای تخلیه و ارضاء ایدئولوژی‌های بزرگی فراهم آورد که در تمام یک قرن گذشته، تئوریزه شده و به علوم و فناوری‌های جدید مجهز شده بودند. به این معنی، پایان جنگ دوم، پایان نمادین ایدئولوژی‌های سیاسی، نژادی، زبانی و دینی اروپا و آمریکا هم بود.^۱

در این فضای خسته از ایدئولوژی‌های مصیبت‌بار، پیشنهاد ائتلافی همه‌گیر بر مقوله‌های غیرایدئولوژیک، یعنی اقتصاد و جهانی شدن آن، توانست خیلی زود اذهان را متوجه خود سازد و نظام‌های اداری و دانشی و سیاسی را در راستای پیش بردن برنامه‌های خود به اتفاق نظر برساند. با تأسیس بانک جهانی یا همان بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم^۲ در سال ۱۹۴۵ و تصویب آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷، چهار شعبه آن: یعنی مؤسسه بین‌المللی توسعه^۳، مؤسسه مالی بین‌المللی^۴، آژانس تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه‌ای^۵، مرکز بین‌المللی برای حل و فصل منازعات سرمایه‌گذاری^۶ که امروزه در هیئت سازمان تجارت جهانی^۷ فعالیت می‌کنند و ارکان «برتون وودز» را تشکیل می‌دهند، برای پیشبرد برنامه‌های ائتلاف جدید تشکیل شدند تا کشورهای مختلف با تغییر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، آموزشی و مدیریتی خود، با اهداف اقتصاد سیاسی جدید همراه شوند و برنامه‌های توسعه را گام‌به‌گام به اجرا درآورند. در این چارچوب، روابط میان دولت‌هایی که سیاست ناسیونالیستی پیشین را کنار گذاشته بودند، براساس الگویی مشترک از توسعه تعریف شد و دولت‌ها موظف شدند برنامه‌های آموزشی متعددی را برای همراه‌سازی کنشگران اجتماعی با برنامه‌های توسعه، از یک سو، و تأمین پشتوانه‌های علمی و دانشی نظام اقتصادی مذکور، از سوی دیگر، به اجرا درآورند. بدین ترتیب برخلاف لیبرالیسم کلاسیک، نولیرالیسم آن‌گونه که فوکو هم بدان اشاره کرده است، به نقش کلیدی اما کنترل‌شده دولت‌ها در پیشبرد برنامه‌های توسعه لیبرال اذعان دارد. آن‌ها زمینه را برای «رقابت» فراهم می‌کنند؛ رقابتی که به گفته فردریش هایم، «فرایند کشف» است؛ به این معنی که رقابت کمک می‌کند تا رهبران از پیشروان متمایز شوند. به این منظور لازم است تا در کنار نقش دولت، نظام آموزشی نیز، چگونه رهبر شدن را به محصلان بیاموزد و زمینه را برای رشد شخصیتی آن‌ها فراهم کند.

۱. در این ماجراها، حکایت خاورمیانه اندکی متفاوت است.

2. IBRD
3. IDA
4. IFC
5. MIGA
6. ICSID
7. WTO

در همین راستا بود که بانک جهانی، وام‌های زیادی را به کشورهای درحال توسعه عضو بانک و صندوق بین‌المللی پول، برای اجرای پروژه‌های رفاهی، بهداشتی، عمرانی و آموزشی اعطا کرد تا فرایند همسویی آن‌ها با فرایندهای تعریف‌شده جهانی تسریع شود. نمونه‌ای از این سیاست‌گذاری‌ها را می‌توان در ایران دهه‌های چهل و پنجاه مشاهده کرد. ایران یکی از شاخص‌ترین الگوهای اجرای این برنامه در مقیاس بین‌المللی بود و در بازه زمانی کمتر از بیست سال توانست توفیق‌های اقتصادی و آموزشی و اداری بسیاری را به دست آورد. سال ۱۳۴۲، شاه ایران که بررسی‌های کارشناسانه تغییر نظام اداری، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی ایران را حداقل از پنج سال قبل آغاز کرده بود، از تمامی مراکز دانشگاهی کشور خواست تا نظام آموزشی خود را براساس الگوی آموزش آمریکایی تنظیم کنند؛ الگویی که بر آموزش لیبرال معطوف به توسعه اقتصادی طبقه متوسط خواهان دموکراسی مبتنی بود. این الگو، چنان‌که گفته شد، ضمن تأکید بر اقتصاد آزاد بدون مداخله دولت‌ها، از وجود حکومت‌ها و دولت‌های متمرکزی حمایت می‌کند که زمینه را برای اجرای برنامه‌های توسعه و راه‌اندازی کارخانه‌ها و ایجاد بازارهای مناسب برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌کنند و بر اجرای دقیق و موبه‌موی برنامه‌های آموزشی و فرهنگی نظارت دارند.

این الگوی آموزشی، مقتضی پرورشی متناسب با روحیه آزادانه، خلاقانه و ابتکاری محصلان برای تعریف حوزه‌های جدید کارآفرینی و فعالیت اقتصادی، از یک سو، و آموزشی مبتنی بر فراگیری علوم جدید برای استفاده از فناوری‌های پیشرفته، از سوی دیگر، بود. روی دیگر سکه این الگوی دانشگاهی، توسعه علوم از مجرای تحقیقات پیشرفته و مشارکت در پروژه‌های علمی بزرگ جهان و دستیابی به دانش ساختن آن فناوری‌ها بود که برای کشور عقب‌مانده ایران توجه به این وجه، مستلزم فراهم کردن زمینه‌های زیرساختی و آموزشی وجه نخست بود. در هر صورت این وجه نیز با تأخیری یک‌دهه‌ای در دهه پنجاه مورد توجه قرار گرفت و به تدریج اقدامات مؤثری در سطح وزارت تازه تأسیس علوم و برخی از دانشگاه‌ها از جمله تهران، صنعتی آریامهر، پهلوی شیراز و... در دستور کار قرار گرفت.

تصمیم‌های سه دهه پایانی قرن بیستم از جمله «کناره‌گیری بیشتر دولت‌ها از خدمات عمومی و مدیریت اجتماعی» و «خصوصی‌سازی گسترده و کوچک کردن دولت»، «کاهش نقش دولت و مداخله‌های آن در اقتصاد»، «پایین آوردن هزینه‌های رفاهی و اجتماعی دولت‌ها» و «اعتماد به سازوکار بازار»، توانست به فعالیت‌های بین‌المللی این رویکرد شتاب بیشتری دهد. با این حال، شتاب اصلی رویکرد نولیبرالیسم بعد از فروپاشی شوروی محقق شد و توانست در تمام سه دهه اخیر به گفتمان غالب جهان تبدیل شود.

علی‌رغم اقدامات بسیار زیادی که برای تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی و علمی ایران در دو دههٔ چهل و پنجاه شمسی انجام گرفت، به دلیل تغیرهای میان این سیاست آموزشی و اقتصادی با ساختار پیشین جامعهٔ ایران و چندقطبی‌های گستردهٔ مراکز قدرت و همچنین عدم نیل به لازمهٔ این برنامه، یعنی گسترش طبقهٔ متوسط آزاد و خلاق و کارآفرین، و مغایرت این امر ضروری با سیاست کنترل شدید اجتماعی و امنیتی در حکومت پهلوی و دخالت‌های بیرونی، بالاخره با پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م.) و اندکی پس‌از آن، انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۸، تمامی برنامه‌های آموزشی و سیاست‌های فرهنگی و علمی پیشین به‌مثابهٔ برنامه‌های طاغوتی و ایدئولوژی شیطانی نگرسته شد و در یک برنامهٔ انقلابی دوساله، بنیاد آن زیرورو گشت؛ هرچند بقایای آن برای نظام دانشگاهی و حتی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور باقی ماند. این نگاه بدبینانه، چهل سال بعد با شیوع ویروس کرونا قوتی صدچندان در عرصهٔ بین‌المللی یافت و توانست تمامی نگاه‌ها و تحلیل‌های معترض به نولیبرالیسم اقتصادی و آموزشی و علمی را به اتفاق‌نظری مقطعی برای آغاز یک پایان و شروع جریانی دیگر برساند. سه سال قبل، روزنامهٔ *دنیای اقتصاد* به تاریخ ۱۳۹۵/۸/۶ در یادداشتی از امیرحسین خالقی با عنوان «نولیبرالیسم به زبان ساده»، رابطهٔ مصائب دنیای جدید با نولیبرالیسم را چنین تقریر کرد: «چندی پیش در مقاله‌ای در گاردین آمده بود: آن چیست که باعث بحران مالی فراگیر سال ۲۰۰۸، فقر گستردهٔ کودکان، تنهایی و انزوای گستردهٔ مردم، از بین رفتن محیط‌زیست و گسترش حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی در سطح جهان شده است؟ چه چیزی است که حتی به صحنه آمدن چهره‌هایی مثل ترامپ را هم باید به آن نسبت داد؟ نویسنده، این شراعتظم! را «نولیبرالیسم» معرفی می‌کند و این واژه را کم‌وبیش مترادف با دشنام به کار می‌برد. به کار بردن «نولیبرالیسم» در معنایی منفی و همچون علت اصلی همهٔ مشکلات بشر امروز البته بسیار رایج است و روزی نیست که منتقدان از حاکمیت نظم «نولیبرال» و سیطرهٔ پنهان «نولیبرالیسم» بر زندگی انسان‌ها صحبت نکنند؛ گفته می‌شود کالایی شدن همهٔ ابعاد زندگی بشر، مصرف‌گرایی، نابرابری گسترده و بهره‌کشی‌های گسترده از پیامدهای این ایدئولوژی شیطانی! است».

طبق تقریر فوق، نولیبرالیسم بیشتر خصیصهٔ منفی نظام‌های اقتصادی و سیاسی دولت‌هاست که از جانب مخالفان بر زبان آورده می‌شود. این سویهٔ سلبی، واژهٔ نولیبرالیسم را معادل «منبع فساد» می‌بیند و درباب آن سخن می‌گوید: درست همان‌گونه که در پاندمی کووید ۱۹ ماه‌های اخیر، واژهٔ نولیبرالیسم دقیقاً برای توصیف همان نگاه به کار برده شد. طبق تحلیل الیزابت شرمر، این واژه در دههٔ ۱۹۷۰ در میان دانشگاهیان چپ‌گرا برای «توصیف و تقبیح تلاش سیاست‌گذاران، کارشناسان اندیشکده‌ها و صنعتگران اواخر قرن بیستم برای

حمله به اصلاحات سوسیال‌دمکرات‌ها و پیاده‌سازی بی‌تعارف سیاست‌های بازار آزاد» مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ استعمالی که بیشتر ناظر به دشنامی پرمضمون بود. به‌دیگر سخن، این واژه، الفاظی چون پول‌گرایی، نومحافظه‌کاری و اصلاحات بازاربنیان را به ذهن متبادر می‌سازد و در کلیت به‌عنوان کلیدواژه‌ای برای معرفی مجموعه سیاست‌های بازارمحور همه‌جا حاضری استفاده می‌شود که مسئول همه مشکلات اجتماعی، سیاسی، بوم‌شناختی و اقتصادی است. به‌گفتهٔ دنیل استدمن، «این لفظ بیش‌ازحد به‌عنوان مختصری معادل همهٔ دهشت‌های مرتبط با جهانی‌سازی و بحران‌های مکرر مالی به‌کار می‌رود».

در این دسته، بسیاری از چپ‌ها و مارکسیست‌ها و سنت‌گرایان و بنیادگرایان علیه نولیبرالیسم هم‌آوازند و با طرح شاکله‌های متنوعی از «عدالت» و بومی‌گرایی غیرمدرن و پسامدرن! و یا طراحی الگوهای دیگری از توسعه و پیشرفت، عرصهٔ نقد را رها نمی‌کنند؛ خواه این نقدها ریشه در بررسی‌های علمی و کارشناسانه داشته باشد و خواه در تسویه‌حساب‌های سیاسی و اقتصادی و شخصی. این نزاع غیرمدنی در کشورهایی که فاقد شفافیت ساختاری و اجتماعی هستند، بغرنج‌تر جلوه می‌کند و به‌جای تصحیح وضعیت و بهبود اوضاع، وضع را بدتر می‌کند.^۱ اجازه دهید بحثمان دربارهٔ نولیبرالیسم را به بُعد علم و آموزش اختصاص دهیم و ببینیم اینک که شیوع کرونا و ویروس بهانه‌ای برای تجمیع نقدها به آموزش نولیبرالیستی شده است، این نقدها به کدام مواضع و مفاهیم نظر دارد.

نولیبرالیسم آموزشی و بحران کرونا

طبق انتظار، آموزش نولیبرال باید به توسعهٔ اقتصاد آزاد خدمت کند. به این معنی، باید علم و آموزش و فناوری را در خدمت توسعهٔ اقتصاد رقابتی و تجارت آزاد قرار داد. این مأموریت به‌لحاظ محتوا بر توسعهٔ بینش محصلان و تجهیز آن‌ها به آخرین یافته‌های علمی و فناوری، و به‌لحاظ فرم و صورت، بر رابطهٔ آزاد مراکز آموزش عالی و بنگاه‌های تجاری و اقتصادی مبتنی است. به این معنی، این الگوی آموزشی، آزاد است؛ زیرا به‌جای خدمت به ایدئولوژی‌های سیاسی و دینی و نژادی و قومی، آزادانه می‌تواند مخاطب خود را در جامعهٔ محلی، ملی و بین‌المللی انتخاب کند و براساس نوع و حجم تقاضای بیرونی، دانش خود را افزایش دهد. برای این کار لازم است هیچ الگوی دقیق و واحدی برای مدیریت دانشگاه‌ها، جز همین قاعدهٔ کلی وجود نداشته باشد. به‌دیگر سخن، در اینجا با نوعی تکثر و تنوع مدیریت دانشگاهی

۱. مسلماً سابقهٔ منفی کودتای ژنرال پینوشه علیه آئنده در شیلی و کودتای جامعه سیاه علیه مصدق در قضاوتی نمادین که دربارهٔ نولیبرالیسم روا داشته می‌شود، نقش دارد. در هر صورت، امروزه بار منفی این واژه به‌قدری زیاد است که بسیاری از طرف‌داران این رویکرد و بازار آزاد ترجیح می‌دهند برای توصیف خود از عبارات‌های دیگری استفاده کنند.

متناسب با تقاضاهای محلی و بیرونی روبه‌رو هستیم؛ تقاضاهایی که گاه سفارش‌دهندگان را به فرایند مدیریت دانشگاه‌ها نیز وارد می‌کند. در این چارچوب، کار مدیران و رئیس دانشگاه، واسطه‌گری میان دپارتمان‌ها و بازار بیرونی است و نه بیشتر. این مالتی‌یونیورسیتی (آن‌گونه که کلارک‌کر در کتاب *کاربردهای دانشگاه می‌گوید*)، دانشگاهی بی‌کانون است؛ به این معنی که گرد ایدئولوژی و نقطه‌کانونی محوری و مرکزی‌ای نمی‌گردد و می‌گذارد دپارتمان‌ها و اعضای هیئت علمی آزادانه و به‌نحو کاملاً متنوع و متکثر (بی‌آنکه از الگویی واحد پیروی کنند)، بازار مصرف دانش‌های خود را بیابند و فناوری‌ها را متناسب با تقاضاهای بیرونی توسعه دهند. اما این فرایند هرچند در شعار و فرایند آزادی‌ظاهری دارد؛ در عمل، علم و فناوری و آموزش عالی را در خدمت قدرت‌های اقتصادی و تجاری و نظامی قرار می‌دهد و لذا در کلیت و درنهایت، آزادگی آن را به‌نفع بازار آزاد سلب می‌کند؛ چون این رویکرد به‌جای الزام بنیادین به حقیقت، به اصل عمل‌گرایانه (پراگماتیک) کسب رتبه و رتبه‌بندی حاصل از دریافت پروژه‌های بیشتر و افزایش درآمد اختصاصی ملزم است. بدین معنی، حقیقت تابعی از انگیزه‌های بیرونی توسعه‌نظام دانش است. در این چارچوب، از آنجا که مسئولیت اجتماعی نظام دانش، همانا ایفای تعهد به طبقه متوسط کثرت‌خواه و بنگاه‌های اقتصادی و تجاری و شرکت‌های بزرگ و متوسط صنعتی است، لذا حقیقت و تعهد به آن، اگرچه در درجه سوم، مسلماً در رتبه نخست قرار ندارد؛ دغدغه‌ای که به‌نحوی از انحاء در الگوی موردنظر کانت، فیلسوف آلمانی پایان قرن هجدهم، صورت‌بندی شده است.

مخالفان نولیرالیسم آموزشی حسب اتفاقات بزرگ و کوچک دهه اخیر و به‌ویژه بحران عالم‌گیر کرونا، این نظام را مقصر اصلی فجایع فلج‌کننده اخیر می‌دانند. به عقیده آن‌ها، نزول کیفیت آموزش علوم در نتیجه ولع بیش‌ازحد نظام سرمایه‌داری به منفعت مالی، فقدان مسئولیت نظام علم و دانش و فناوری به توسعه پایدار و همه‌جانبه، تقلیل خدمات علم به رشد سرمایه، بی‌تفاوتی این نظام به تخریب گسترده محیط‌زیست و شکاف‌های متعدد اجتماعی و تسریع در فرایند رشد طبقه ممتاز کم‌جمعیت اما به‌شدت ثروتمند، رشد فردگرایی و رقابت‌های خشن و وحشیانه‌ای که هرگونه رقابت طبیعی را ناممکن می‌سازد، و همبسته فریب‌کار نظام علم، یعنی نظام فرهنگی و تبلیغاتی‌ای که پلیدی‌های نولیرالیسم را پنهان می‌کند و به کمک روایت خاصی از علم و فناوری، تصویری (ایماژی) دروغین از بهبود زیست بشر ارائه می‌دهد، همگی باعث شده تا جامعه در کلیتی دروغین به نظام علم و فناوری و آموزش عالی خوش‌بین باشد و شعارهای پرطمطراق اما توخالی ناظر به مسئولیت اجتماعی این نظام را باور کند؛ حال آنکه این نظام جز تخریب بیشتر و بی‌مسئولیتی مضاعف نتیجه‌ای

در بر نداشته است. به گفته مخالفان، در نولیبرالیسم نظام علم و کل جامعه در خدمت بازار است، حال آنکه بازار باید در خدمت جامعه باشد و جامعه برای به خدمت گرفتن بازار، از نظام علم کمک گیرد. به باور اینان، نولیبرالیسم چنان آموزش و پرورش، بهداشت، هنر، فناوری و امثالهم را به خدمت گرفته است که گویی همگی برای یک بازار کارا و مفید شکل یافته و طبقه‌بندی شده‌اند. به گفته جان کمپیل، نولیبرالیسم طبقات فرودست و فرادست و متوسط را به خدمت می‌گیرد تا در نهایت، بر مبنای اصل اقتصاد، به نحو نمادین همه آن‌ها را در یک زندان دسته‌بندی کند؛ بدین نحو که طبقه فرودست را زندانی کند، طبقه فرادست را مالک زندان‌ها کند و طبقه متوسط را به عنوان کارمندان و نگهبانان زندان به خدمت گیرد.

این نگاه منفی مخالفان به نولیبرالیسم آموزشی که حداقل به مدت سه دهه، گفتمان غالب آموزش عالی جهان بوده و هست، می‌تواند دو معنی داشته باشد: ۱. آمادگی جهان برای گذر از یک پارادایم به پارادایمی دیگر - مشروط به آنکه پارادایم جدید علاوه بر خوبی‌های پارادایم پیشین، از نقایص آن گفتمان هم برکنار باشد و ۲. فشاری تجمع شده که نولیبرالیسم را به بازبینی اصول و آموزه‌های خود وادار خواهد کرد. کرونا و ویروس، خواه ابربحرانی موقتی باشد و خواه نباشد، چشم‌ها و گوش‌ها را متوجه ناکارآمدی‌ای ساخته است که در نهایت حیات اقتصادی و تجاری و روابط فیزیکی آدمیان را به تعلیق درآورده است؛ ناکارآمدی‌ای که مخالفان نولیبرالیسم، این جریان و نظام علمی همبسته آن را مسئول اول و آخر آن می‌دانند. پاسخ هم، هریک از این دو گزینه که باشد، باید شاهد تحولاتی بزرگ در عرصه سیاست، مدیریت، جامعه و روابط بین‌المللی باشیم؛ چون نظام علمی پشتیبان نولیبرالیسم با همه این موارد ارتباطی وثیق دارد و تغییر در نظام علمی و فناوری و آموزشی، تمامی همبسته‌های آن را متحول می‌کند. اما آیا نولیبرالیسم، این نقدها و هججه‌ها را می‌پذیرد و مسئولیت بحران اخیر و بحران‌های دیگر را متقبل می‌شود یا آن را خارج از حیطه و کنترل فعالیت و مسئولیت خود می‌داند و خود را نیز قربانی این ماجراها فرض خواهد کرد؟

فارغ از اینکه لیبرالیسم چنین مسئولیتی را بپذیرد یا نپذیرد، بحران اخیر سبب شده تا جهانیان علاوه بر اندیشه جدی بر نقش اقتصاد و سرمایه در تنظیم مناسبات بین‌المللی و قدرت آن در به خدمت گرفتن بنگاه‌های بزرگ سیاسی و علمی و غیره و اینک تلاش برای خروج از این هژمونی متصلب، برای نخستین بار به دلیل دردی مشترک و ضرورت تلاشی همه‌جانبه و فراگیر برای دفع آن، «ایده جهان» را در فهرست تأملات و تفکرات خود و اندیشمندان و متفکرانشان قرار دهند؛ موضوعی که می‌تواند عامل پیوند ملت‌هایی باشد که از احساسی مشترک تغذیه می‌کنند. این احساس، بیش از همه، به ضرورت فراتر رفتن از اقتصاد به عنوان کانون محوری فعالیت‌ها و

روابط کوچک و بزرگ اشاره دارد و در مقابل، شئونی از زندگی را برای انسان‌ها برجسته می‌سازد که گویی در هژمونی نولیبرالیسم فراموش شده بودند. به یاد بیاوریم ارزش‌های اخلاقی‌ای را که کانت براساس ایده تکلیف برای نفس تکلیف مقرر داشت و یا ایمان‌گرایی‌ای که ادیان شرقی و غربی با آن زندگی آدمیان را معنی‌دار می‌کردند. همچنین به یاد بیاوریم شئون مختلفی از وجود آدمی که در زمانه اخیر به خرد ابزاری تقلیل یافته و همچون زمین تشنه منتظر فریادرسی است تا با تغییر روابط و مناسبات، مجال ظهوری دوباره یابد؛ احساس‌هایی که با طبیعت گره خورده و می‌تواند گونه دیگری از مواجهه با طبیعت را رقم بزند. طبیعی است در اوضاع آتی، نظام علم و فناوری و آموزش عالی می‌تواند به جای خدمت صرف به نظام اقتصادی، به هنر و بهداشت و توسعه انسانیت و اخلاق هم توجهی آزادانه داشته باشد. کاش روزی بشر حیات خود را بر آرمان حقیقت و ایده آزادی بنا می‌ساخت؛ آزاد از هرگونه هژمونی بیرونی، خواه سیاسی باشد یا اقتصادی و یا حتی دینی و نژادی و زبانی. اما مگر حقیقت، آن گونه که فیلسوفان علم و جامعه‌شناسان معرفت گفته‌اند، چیزی جز تصورات ذهنی ماست؟ خوش بختانه رئالیسم انتقادی پاسخی مثبت دارد؛ پاسخی که تلاش دارد ما را از سوژگی مطلق مدرن و از ابژگی مطلق که ذهن را تسلیم عین بیرونی می‌سازد، رها کند و لایه‌های متعدد معرفت و عین را به خاطرمان آورد تا مبادا زندگی را به تک‌ساحتی هژمونیک بکاهیم.

از همه این موارد که بگذریم، نولیبرالیسم به‌طور جدی در معرض این نقد قرار دارد که آیا سلامت جهانی برای وی مؤلفه‌ای فی‌نفسه مهم است یا آن را نیز همچون نظام علم به‌مثابه ابزار می‌نگرد. به عقیده مخالفان، بازیگران کلیدی بهداشت جهانی همچون سازمان‌های غیردولتی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، کمک‌های علمی و فناوریانه خود را برای کنترل بیماری‌ها براساس اولویت‌های سرمایه‌گذارانه خود تنظیم می‌کنند و توزیع اقلام و امکانات و فناوری‌های بهداشتی و پزشکی را برحسب اولویت مقرر انجام می‌دهند. این نگاه بدبینانه، حتی فعالیت سمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی را هم در راستای منفعت اقتصادی شرکت‌های بزرگ و متوسط تجاری تحلیل می‌کند؛ تحلیلی که البته برای آن، مثال نقض‌های فراوان وجود دارد؛ چنان‌که نولیبرالیست‌ها این فضا را بخشی از مکانیسم آزاد و غیراقتصادی حیات زمانه خود می‌دانند. باین‌حال مخالفان نولیبرالیسم انتظار دارند دولت‌ها به‌جای واگذار کردن این قبیل امور به بخش‌های غیردولتی و کم کردن هزینه‌ها و تعهدات، مسئولیت جدی آن‌ها را قبول کنند تا مبادا نظام سلامت جهانی در قبال تکانه‌های بزرگی چون ویروس کرونا درهم ریزد؛ ورودی‌ای که مستلزم سنخ متفاوتی از نظام علم و فناوری است و به فرایند کاهش شکاف‌های اجتماعی کمکی مؤثر می‌کند.

نتیجه‌گیری

نظام علم و فناوری جهان فعلی و مکانیسم آموزشی این نظام، به‌ادعان نظریه‌پردازان علم و آموزش از منظر جامعه‌شناسی علم، عمدتاً در خدمت نولیبرالیسم اقتصادی است. اما آیا در نتیجه ناکارآمدی‌های بهداشتی و مدیریتی و اخلاقی و انسانی اخیر، به‌خصوص تکانه بزرگی که جهان در جریان شیوع ویروس کرونا شاهد آن بود، انقلابی علمی در راه است و فیلسوفان و جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان علم مختصات پارادایمی جدیدی را به ما نشان خواهند داد؟ برای پاسخ به این پرسش همچنان باید انتظار کشید تا مبانی نظری این تحول، خواه در خود نظام نولیبرال و خواه بیرون آن، تبیین و فراهم شود. در هر صورت ضربه‌ای محکم بر این بدنه وارد شده و تمامی ظرفیت‌های انتقادی پیشین به خدمت تحلیل ماجرا آمده‌اند تا رخداد بزرگ هزاره اخیر را از منظری علمی تحلیل کنند. جهان کنونی چنان در شوک است که هنوز نتوانسته به درستی دریابد چه اتفاقی افتاده است و علم و فناوری و آموزش باید کدامین موضع را اختیار کند. شاید در آینده‌ای نه‌چندان دور راهی به‌سوی رهایی از چنبره قدرت اقتصاد بازار آزاد که شکل‌دهنده پارادایم علمی غالب فعلی است باز شود، شاید هم نولیبرالیسم اقتصادی و علمی بتواند زخم‌های خود را التیام بخشد. در هر صورت، چشم امید همه ما تنها به ظرفیت‌های درونی و رهایی‌بخش موجود در نظام علم و فناوری است؛ همو که هم درد است و هم درمان.

منابع

کلارک کر (۱۳۸۹). کاربردهای دانشگاه. ترجمه سید مصطفی حدادی و علی گل محمدی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ماحوزی، رضا (۱۳۹۹). «ما در میانه حسرت بازگشت به گذشته و تمهید شرایطی برای آینده آموزش، علم و فناوری». در مجموعه علم و آموزش عالی و بحران کرونا در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Davies, W& . al (2017). *Liberalism in Neoliberal Times: Dimensions, Contradictions, Limits*. MIT Press.

Kant, E. (1979). *the Conflict of the Faculties*. translation and introduction by Mary J. Gregor. New York press.

آموزش و پرورش در بحران

حسین اسکندری^۱، اعظم جلالی جواران^۲

مقدمه

طی سال‌های اخیر با وخیم‌تر شدن معضلات محیط‌زیستی و تعارضات ملی و بین‌المللی، شاهد بحران‌های بسیاری بوده‌ایم. فارغ از مشکلات بهداشتی، معیشتی، حمایتی و سلامتی که بحران‌ها ایجاد می‌کنند، آموزش و پرورش کودکان نیز مختل می‌شود. هرچقدر بحران گسترده‌تر و پیچیده‌تر باشد، کودکان، آسیب آموزشی بیشتری می‌بینند. این آسیب نه تنها در آمار تکان‌دهنده کودکان محروم از تحصیل (از هر ۵ کودک و نوجوان، یک کودک محروم از تحصیل وجود دارد: گزارش شماره ۴۸ یونسکو، ۲۰۱۸)، بلکه در بحران یادگیری‌ای که امروزه به بزرگ‌ترین چالش جهانی برای آماده ساختن کودکان و نوجوانان برای زندگی، کار و شهروندی فعال تبدیل شده، خود را نشان می‌دهد. این روزها یونیسف آمار و ارقام تکان‌دهنده‌ای ارائه می‌دهد (یونیسف، ۲۰۱۹؛ یونسکو، ۲۰۲۰): تنها در ۳۵ کشور بحران‌زده، آموزش ۷۵ میلیون دانش‌آموز بین سه تا هجده‌ساله مختل شده است؛ کودکانی که در هنگام بحران به مدرسه

۱. استاد دانشگاه علامه طباطبایی، عضو گروه روان‌شناسی بالینی، عضو پیوسته گروه آموزش و پرورش و مطالعات برنامه درسی.

۲. کارشناس ارشد رشته آموزش و پرورش.

می‌روند معمولاً از کیفیت آموزشی مناسبی برخوردار نمی‌شوند، به طوری که در کلاس‌های ۷۰ نفری آن‌هم با آموزگارانی که صلاحیت ندارند، به تحصیل می‌پردازند؛ تقریباً ۶۱۷ میلیون کودک و نوجوان در سراسر دنیا قادر نیستند حداقل سطوح مهارت در ریاضیات و خواندن را به دست آورند، در حالی که دوسوم آن‌ها در مدرسه حضور دارند؛ ۷۲ درصد از کل جمعیت دانش‌آموزان جهان از بسته شدن مدارس به دلیل کرونا متأثر شده‌اند و...؛ این آمارها نشان می‌دهد که کودکان محروم از تحصیل یا به دور از آموزش‌های کیفی و مناسب، به معنی آینده‌از دست‌رفته بشریت هستند؛ مسئله‌ای که در این مقاله می‌خواهیم به آن بپردازیم.

بحران و جایگاه آموزش و پرورش

وضعیتی که به از بین رفتن زیرساخت‌های یک اجتماع یا خسارت‌های مالی و جانی منجر شود به طوری که در عملکرد آن اجتماع تداخل ایجاد کند، بحران نامیده می‌شود و شامل (نس، ۲۰۱۸؛ لیزالد، جانسون و دویسون، ۲۰۱۰): بحران‌های طبیعی، بحران‌های ساخته دست بشر و بحران‌های پیچیده می‌شود. بحران‌های پیچیده، بحران‌هایی انسانی هستند که از ترکیب ناآرامی‌های انسانی و طبیعی یا چند بحران (مثلاً بحران اقتصادی و سیاسی) ایجاد می‌شوند. این چنین بحران‌هایی اثرات ویرانگر ناشی از فاجعه را به طور چشم‌گیری افزایش می‌دهند و معمولاً مدت زمان بیشتری طول می‌کشند. علاوه بر مشکلات سلامت پاندمیک، اختلال فعالیت‌های اقتصادی به دلیل کووید ۱۹، تا ۳۲ درصد از تجارت جهانی را کاهش داده است (سازمان تجارت جهانی، ۲۰۲۰).

گستره تأثیرات پاندمیک کووید ۱۹ بر نظام‌های آموزشی و یادگیری و سلامت کودکان و نوجوانان روزبه‌روز افزایش می‌یابد. این بحران جهانی حق برخورداری کودکان و نوجوانان را از آموزش فراگیر، باکیفیت و ایمن به طور جدی به خطر می‌اندازد. شبکه بین‌آژانسی آموزش و پرورش در بحران (۲۰۲۰) از جمله تغییرات حاصل از این بحران را: نیاز به مداخلات آموزشی خلاقانه و نوآورانه؛ نیاز به دست یافتن به مهارت‌های تازه کارکنان آموزشی با توجه به تغییرات اعمال شده در روال فعالیت‌ها؛ بروز نیازهای تازه که یکی از آن‌ها، ظهور والدین به عنوان دستیار معلمان در آموزش‌هاست و همچنین لزوم انعطاف‌پذیری به منظور رفع نیازهای فراگیران و آموزگاران، ذکر می‌کند.

در بحران، نهادهای اجتماعی که به اعضای جامعه احساس روزمرگی، ساختار و تعامل از طریق کنش‌های تکرارشونده را می‌دهند، آسیب می‌بینند؛ نهادهایی که از طریق آن‌ها زندگی سامان‌دهی می‌شود و کنش‌های مشخصی به افراد ارائه می‌شود. آنچه هاسل باث و کلینیکوس

(به نقل از ابدالنور، هاسل باث و کلینیکوس، ۲۰۱۷) سه ستون نهادها - یعنی ایده‌آل‌ها، گفتمان‌ها و تکنیک‌های ساختار دادن به کنش‌ها - می‌نامند، دچار آسیب می‌شود. در چنین وضعیتی، آموزش و پرورش می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بازگرداندن احساس روزمرگی و ساختار به افراد اجتماع داشته باشد؛ زیرا سریع‌تر از نهادهای اقتصادی - اجتماعی دیگر می‌تواند شروع به کار کند. یکی از مداخلات سریعی که بلافاصله پس از بحران صورت می‌گیرد، شروع آموزش و پرورش عمومی است.

بنا به گزارش یونیسف با عنوان «آموزش و پرورش در بحران برای بازسازی جامعه» (۱۹۹۹)، این بحران همین‌طور می‌تواند فرصتی را برای دگرگونی آموزش و پرورش به‌منظور شمول همگان، بهبود کیفیت، بازسازی و آفرینندگی ایجاد کند؛ فرصتی که در وضعیت معمول ممکن نمی‌بود؛ چون «آموزش و پرورش نهادی است که نسبت به تغییر مقاوم است، هرچند که خود مجهز به قدرتمندترین ابزار برای ایجاد تغییرات چشم‌گیر است» (پیگوزی، ۲۰۰۶: ۳). با توجه به تصدیق آموزش و پرورش به‌عنوان نهاد اجتماعی و فرهنگی جامعه در بازتولید شهروندان تازه و راهبران آینده‌اش، نگاه به بحران تغییر می‌کند؛ به‌طوری‌که هر «وضعیت بحرانی» را فرصتی برای تغییر فوری خواهیم دانست: در واقع می‌توان ادعا کرد که بحران شروع تغییر در نظام آموزشی را ساده‌تر می‌کند.

در میانه بحران هنگامی که بوروکراسی دولتی ضعیف یا غایب است، فعالان غیردولتی به تکاپو می‌افتند تا حمایت لازم برای تداوم آموزش را اعمال کنند و از به‌انجام رسیدن حق آموزش برای کودکان اطمینان یابند (کمیته حقوق کودکان در بحران، ۲۰۰۸). برای مثال، ممکن است با فعالیت‌های فوق‌برنامه برای آموزش کودکان به‌منظور پیش‌گیری از آسیب، حمایت کنند یا به رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی آن‌ها کمک برسانند. سازمان‌های یاری‌دهنده به این‌گونه مداخلات خودشان، «آموزش و پرورش در بحران» لقب داده‌اند. حمایت انسانی از کودکان در بحران از طریق آموزش و پرورش باعث ساختار یافتن و شکل گرفتن زندگی آن‌ها می‌شود. هنگامی که هرآنچه در اطراف آن‌هاست دچار هرج و مرج و آشوب است، مدارس و ارتباط با آن‌ها می‌تواند مأمّن امنی برای کودکان و خانواده‌هایشان باشد. همان‌گونه که گزارش سازمان ملل (۱۹۹۶) به‌درستی اشاره می‌کند، از آنجایی که آموزش و پرورش قلب یک جامعه پایدار است، حفظ آن در زمان بحران یکی از الزام‌های ضروری است.

آموزش و پرورش در بحران

برای آنکه آموزش و پرورش در بحران، مؤثر واقع شود و بتواند به قابلیت‌های اشاره‌شده در

بخش پیش در میانه بحران دست یابد، باید در هنگام اجرا حافظ کرامت انسانی دانش‌آموزان و معلمان و سایر کارکنان و تحقق بخش حقوق انسانی آن‌ها باشد. شبکه بین‌آژانسی آموزش و پرورش در بحران، حداقل استانداردهای آموزش و پرورش را تدوین کرده تا در هنگام اجرای مداخلات آموزش و پرورش در بحران به‌عنوان راهنما عمل کند (INEE، ۱۳۹۴). فرایند تدوین این حداقل استانداردها در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ طی فرایند مشاوره‌های مشارکتی محلی، ملی و منطقه‌ای با فهرستی از مخاطبان مورد بحث و توافق قرار گرفت و از سوی گروهی هم‌تراز مرور شد. بیش از ۲۲۵۰ نفر از ۵۰ کشور به تدوین نخستین نسخه استانداردها کمک کردند.

شبکه بین‌آژانسی آموزش و پرورش در بحران در سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰، بر مبنای یافته‌های حاصل از ارزیابی‌های بعدی و توصیه‌های دریافت‌شده از کاربران استانداردها، فرایند به‌روز کردن استانداردهای حداقلی را آغاز کرد. بیش از هزار نفر از سراسر دنیا به تحلیل بازخوردها درباره کتاب راهنما و تقویت مطالب با مضامین مرتبط پرداختند. با توجه به تکرار دست‌اندرکاران و کارشناسانی که در تهیه استانداردها نقش داشته‌اند، راهنمای استانداردهای حداقلی برای آموزش و پرورش - آمادگی، پاسخ‌گویی، بازگشت به وضعیت عادی - به‌عنوان جامع‌ترین منبع برای درک وضعیت بحران و ساختار آموزشی ارائه‌شده در بحران عمل می‌کند. این استانداردها در پنج حیطة جای می‌گیرند:

استانداردهای بنیانی

شامل تحلیل، هماهنگی و مشارکت اجتماعی است. با رعایت این استانداردها در همه بخش‌ها، شیوه پاسخ‌گویی و مداخله ما کل‌گرایانه خواهد بود. در این مجال کوتاه ما به‌خصوص به مشارکت دانش‌آموزان خواهیم پرداخت. مشارکت، فرایند سهم دادن به دیگری در تصمیم‌گیری‌هایی است که زندگی او و اجتماعش را تحت تأثیر قرار می‌دهد (هارت، ۱۹۹۲). کودکان از میزانی که صدایشان بر روند اتفاقات تأثیر می‌گذارد آگاه هستند، هرچند که ماهیت و درجه تأثیری‌گذاری آن‌ها بسته به زمینه‌ای که در آن هستند باهم متفاوت است. هارت (۱۹۹۲) در گزارش خود برای یونیسف با عنوان «مشارکت کودکان: از نشانه‌گذاری تا شهروندی» از نردبان مشارکت نام می‌برد که شامل ۸ پله و دو بخش عدم مشارکت و مشارکت است.

۱. به‌کارگیری، عنوان پایین‌ترین پله نردبان مشارکت است. اگر کودکان از روند مداخلات آموزش در بحران هیچ درکی ندارند و بنابراین از اعمال خود در آن نیز آگاه نیستند، آن‌ها به‌کار گرفته شده‌اند. گاهی چنین به‌کارگیری‌ای، حاصل عدم آگاهی بزرگسالان از قابلیت‌های کودک است.

۲. تزئین، دومین پله از نردبان است و زمانی اتفاق می‌افتد که مداخلات آموزش در بحران جنبه

نمادین پیدا می‌کند. کودک به دلیل تنوع برنامه‌ها در آنجا حضور دارد و نه برای علت برنامه. دلیلی که تزیین یک پله بالاتر از به کارگیری آمده، این است که کودک تمایل به شرکت در برنامه دارد.

۳. نشانه‌گذاری، برای توصیف زمان‌هایی به کار می‌رود که در ظاهر به کودک صدایی داده شده، اما هیچ انتخابی، یا قدرت انتخاب بسیار کمی، به او داده شده تا نظرات خودش را تدوین کند. شاید یکی از بهترین مثال‌ها، انجمن‌های دانش‌آموزی یا گروه‌های فوق برنامه یا پژوهش کنونی ما باشد. چنین حالتی حاصل تلاقی شناخت بعضی ایده‌های مترقی در امر آموزش، ولی عدم درک کامل آن‌هاست.

۴. اختصاص داده شده اما مطلع، زمانی اتفاق می‌افتد که پیش‌نیازهای زیر تحقق یافته باشند: الف. کودکان از مقاصد مداخلات آموزش و پرورش در بحران درک لازم را به دست آورند؛ ب. از اینکه تصمیم‌گیرنده امور چه کسی است آگاه شوند؛ ج. نقشی معنی‌دار و نه تزیینی در فرایند آموزشی داشته باشند؛ د. بعد از آنکه موضوع مداخله و یادگیری در بحران به آن‌ها شرح داده شد، در آن مشارکت داوطلبانه کنند.

۵. مورد مشورت قرار گرفته و مطلع؛ گاهی پروژه یا آموزشی از سوی معلم و دیگر بزرگسالان در بحران آغاز می‌شود؛ درحالی که کودکان از فرایند و مسائل آن آگاهی دارند و مورد مشورت قرار می‌گیرند. برای مثال، کودکان بهتر از هرکس دیگر، از همسالانی که موفق به حضور در مدرسه نشده‌اند یا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، مطلع هستند. هرچند ممکن است آموزش درباره خشونت به دست بزرگسالان آغاز شود و ادامه یابد؛ کودکان بهترین افراد برای نظر دادن درباره شیوه‌های اعمال خشونت در مدرسه‌شان و راه‌های مقابله با آن هستند.

۶. آغازگری با بزرگسال و تصمیم‌گیری مشترک با کودک، ششمین پله از ردبان مشارکت است؛ زیرا هرچند موضوعات و مداخلات را معلم و دیگر بزرگسالان آغاز می‌کنند، تصمیم‌گیری درباره روند یادگیری با کودکان انجام می‌گیرد.

۷. آغازگری و هدایت با کودک؛ هزاران مثال از بازی‌هایشان وجود دارد که طی آن، بچه‌ها چیزی را که متصور شده‌اند تحقق بخشیده‌اند. هرگاه که بستر برایشان مساعد باشد، هر کودکی قادر است در گروه به همکاری بپردازد. هرچند مثال‌های بسیار کمی در این زمینه وجود دارد، گاه فعالیت‌های هنری، ادبی یا ورزشی را به خاطر می‌آوریم که ما و دوستانمان باهم آغاز و به انجام رساندیم. آنچه اهمیت دارد این است که معلم و دیگر بزرگسالان در این فعالیت‌ها دخالت نکنند و به آن جهت ندهند؛ متأسفانه به نظر می‌رسد که ما بزرگسالان قادر نیستیم به خوبی به خودآغازگری کودکان پاسخ مناسب دهیم.

۸. آغازگری با کودک و تصمیم‌گیری مشترک با بزرگسال، پروژه‌ها و یادگیری‌هایی

که در بالاترین سطح مشارکت قرار گرفته باشند بسیار نادرند. برنامه‌درسی رویشی شاید یکی از مثال‌ها از این نحوه از مشارکت باشد که طی آن، آغازگری یادگیری با کودک است و بزرگسال به تسهیل آن می‌پردازد. کلمه روح‌بخش در بعضی از کشورها برای توصیف متخصصی به کار می‌رود که قادر است پتانسیل درون کودکان را تحقق بخشد. چنین افرادی سطح مشارکت فراگیر را بالا می‌برند.

محیط دسترسی و یادگیری

این حوزه، بر فرصت‌های آموزشی ایمن و معنی‌دار متمرکز است. به همان میزان که برای دانش‌آموزانی که احساس امنیت و مورد استقبال واقع شدن در مدرسه را ندارند، نتایج منفی ایجاد می‌شود، برای مدرسه و کارکنان آن نیز، چنانچه دانش‌آموزان احساس امنیت و خوشایندی نداشته باشند، پیامدهای جدی به بار می‌آید. هنگامی که کودکان در محیط مدرسه احساس امنیت و راحتی نکنند، خراب‌کاری علیه دارایی‌های مدرسه افزایش می‌یابد، رفتارهای ناپه‌نچار علیه کارکنان مدرسه بالا می‌رود، تعارضات بین گروه‌های همسالان بیشتر می‌شود و کیفیت یادگیری پایین می‌آید (مایر، ۲۰۰۷)؛ شایع‌ترین پاسخ میان کودکانی که احساس عدم امنیت می‌کنند، بستن خودشان به روی دیگران است که در محیط مدرسه به خاموشی فراگیر نسبت به هرآنچه در حال اتفاق افتادن است منجر می‌شود. نشریه شماره ۱۶ سری عمل‌های آموزشی که با همکاری آکادمی بین‌المللی آموزش و دفتر بین‌المللی آموزش یونسکو منتشر شده است، ۱۰ مسئله اساسی را برای ایجاد امنیت فیزیکی و روانی در فضاهای یادگیری عنوان می‌کند:

۱. محیط استقبال‌کننده؛ کودکان بصری هستند و در فضاهایی که راحت، امن و لذت‌بخش هستند شکوفا می‌شوند. کودک باید نسبت به فضای آموزشی، کشتی را احساس کند که صورت مادرش با لبخند و چشم‌های مهربانش دارد. فضای آموزش و یادگیری، با برانگیختن حس کنجکاوی و بازیگوشی آن‌ها، و نگرش مثبت و مشتاق کارکنان برای آن‌ها خوشامدگوست. روالمندی و مرتب بودن فضا نیز برای آن‌ها پیام امنیت می‌دهد.

۲. امنیت؛ کودکان احساس امنیت را از رفتارهای نامحسوس بزرگسالان دریافت می‌کنند. هنگامی که یک بچه مورد تهاجم قرار می‌گیرد و به او بی‌توجهی می‌شود، همه کودکان احساس خطر می‌کنند: «اگر من اذیت شوم چه؟». زمان برای کودکان در هنگام احساس خطر همانند ابدیت می‌گذرد. داشتن قوانین محکم اجازه می‌دهد که بزرگسال به سرعت نسبت به موقعیت پاسخ دهد. ایجاد امنیت در فضاهای مجازی نیز به همین نسبت اهمیت دارد.

۳. شناسایی کودکان مشکل‌دار؛ مؤثرترین راه برای شناسایی کودکانی که دچار مشکل‌اند، مشاهده میزان انحراف او از الگوی «خط پایه رفتار» است. کودکی که از نظر دانشگاهی یا

عاطفی دچار مشکل شده، همان قدر نیاز به توجه سریع دارد که کودکی که مریض است. در هر گروه سنی، کودکان به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند و نگرش متفاوتی دارند. این خصیصه‌ها را خط پایه رفتار می‌نامیم. برای ارزیابی خط پایه رفتار تنها کافی است که کارکنان با دانش‌آموزان در موقعیت یادگیری تعامل داشته باشند.

۴. آشنا کردن دانش‌آموز و والد؛ ابتدای سال تحصیلی افراد را نسبت به راه‌هایی آشنا کنید که می‌توانند به امنیت و خوشایندی مدرسه کمک کنند و این کار را در طی سال تحصیلی تکرار کنید. به خصوص در هنگام بحران با والدین در ارتباط باشید و به آن‌ها درباره روند آموزشی اطمینان خاطر دهید.

۵. همکاری خانه و مدرسه؛ تعامل و ارتباط، مبنای همکاری بین خانه و مدرسه است. یکی از راه‌های ارتباط، یادداشت هفتگی معلم برای خانواده است. این یادداشت شامل مسائل یادگیری، انضباطی و دیگر مسائل کلاسی است و از کلمات دوستانه و مثبت در آن استفاده می‌شود و نام کودک خاصی در آن قید نمی‌شود. جلسه‌های والد و معلم و ارائه کارگاه‌های آموزش والدین نیز، همکاری بین مدرسه و خانه را بهبود می‌بخشد.

۶. بحران در اجتماع؛ هرگاه بحرانی رخ دهد، لازم است به دانش‌آموزان اطلاعات واقعی داده شود. این به کودک این اطمینان را می‌دهد که مدرسه یک جزیره امن در مقابل خطرهای احتمالی است. هرگز گفت‌وگو با دانش‌آموزان درباره یک تراژدی را دست کم نگیرید. کودکان همانند بزرگسالان، چارچوب مرجعی از تجارب عاطفی یا عقلانی برای درک وقایع ناخوشایند ندارند و پاسخ اولیه آن‌ها به تراژدی شخصی سازی آن است. آن‌ها به‌طور خودکار فکر می‌کنند که اتفاق مشابهی برای آن‌ها خواهد افتاد. این شخصی سازی به علت ترس آن‌هاست؛ ترس از ناشناخته‌ها. هنگامی که درباره بحران اطلاعاتی در اختیار کودک قرار می‌دهیم، امر ناشناخته برایش شناخته می‌شود. گرفتن اطلاعات تأثیر آرامش‌بخش دارد. نباید تصور کرد که دانش‌آموزان اطلاعات را از جای دیگر دریافت خواهند کرد. مدرسه از دید کودک معتبرترین منبع اطلاعات است و جایگاه قدرتمندی را در زندگی او دارد. رفته‌رفته مدرسه می‌تواند به جایی تبدیل شود که فارغ از اتفاقات بیرونی، پناهی امن و قابل اتکا است.

۷. مدیریت بحران؛ مدرسه باید در مواجهه با بحران، خونسرد و مهاردار برخورد کند. به این منظور باید گروه مواجهه با بحران تشکیل شود که قادر باشد سریع و مؤثر عمل کند. دانش‌آموزان، نحوه پاسخ‌دهی مدرسه به بحران را به‌عنوان سنجشی از امنیت بلندمدت خودشان در مدرسه می‌نگرند. در هر قدمی که مدرسه در هنگام بحران برمی‌دارد، معلمان و دیگر کارکنان باید آرامش، مهارمندی، اعتماد به نفس و یگانگی خود را حفظ کنند.

۸. انضباط مدرسه؛ انضباط مدرسه کلید امنیت در مدرسه است. ساده‌ترین قوانین، انضباط مدرسه را پایه‌ریزی می‌کنند. هنگامی که مدرسه‌ای قوانینی را باور دارد و اجرا می‌کند، پیام محکمی درباره امنیت مدرسه به بدنه دانش‌آموزان می‌فرستد. اجرای تمام قوانین، حتی آن‌هایی که به نظر برای یادگیری بی‌اهمیت می‌آیند، از سوی تمام کارکنان باید جدی گرفته شود. کودکان هنگامی می‌آموزند که قوانین را جدی بگیرند که بزرگسالان بر اجرای کوچک‌ترین آن، تداوم از خود نشان دهند. یکی از اصلی‌ترین دلایل شکست نظام قوانین مدرسه ناهماهنگی کارکنان در اجرای قوانین است؛ چون این پیام را به دانش‌آموزان می‌دهد که بین کارکنان مدرسه درباره مقررات اتفاق نظر وجود ندارد و دانش‌آموزان نیز می‌توانند مخالفت کنند.
۹. سوء‌مصرف مواد غیرقانونی و هرزه‌نگاری اینترنتی؛ نحوه جلوه‌گیری و آموزش سوء‌مصرف مواد و دیگر مسائل این‌چنینی باید به همان شیوه‌ای باشد که نوجوانان را جذب خودش می‌کند: ادغام‌شده در زندگی هرروزه آن‌ها و نه چیزی ایزوله از زندگی.
۱۰. ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان؛ یکی دیگر از راه‌های مؤثر برای ایمن نگه داشتن مدرسه و بنا نهادن فضای پذیرا، مشتاق نگه داشتن دانش‌آموزان نسبت به یادگیری است. دانش‌آموزان با انگیزه مالکیت یادگیری و مدرسه را حفظ می‌کنند. بهترین راه ایجاد انگیزه، حمایت از انگیزه درونی کودک و به رسمیت شناختن خواسته اوست.

آموزش و یادگیری

این بخش روی عناصر مهمی که موجب آموزش و یادگیری مؤثر می‌شوند تمرکز دارد و کیفیت آموزش و یادگیری در آن جای می‌گیرد. برنامه درسی به‌عنوان «طرحی برای یادگیری» در این حیطه جای می‌گیرد و ممکن است در سطوح مختلفی به اجرا درآید: سوپرا (بین‌المللی، تطبیقی)، ماکرو (ملی، ایالتی یا در سطح جامعه و الگوها)، مزو (مدرسه، نهاد)، میکرو (کلاس، گروه)، نانو (فرد) (تاگوما، فرون و لیم، ۲۰۱۸؛ آکر، ۲۰۱۰)؛ هرچه مقیاس بزرگ‌تر باشد، لحاظ کردن دیگر برنامه‌ها و مؤلفه‌ها برای موفقیت مداخلات یادگیری اهمیت بیشتری خواهد داشت. آموزش و پرورش در بحران در سطح ماکرو به فعالیت می‌پردازد و همه مؤلفه‌های آن در رفت‌وبرگشت با برنامه درسی ملی و محلی است. هر برنامه درسی می‌تواند مؤلفه‌های گوناگونی را شامل شود، اما مسائل پیش‌آمده در طراحی و اجرای برنامه درسی به ما آموخته که هرچه تعداد مؤلفه‌های مدنظر گرفته بیشتر باشد، بهبود موردنظر در برنامه درسی بهتر تحقق می‌یابد؛ چون همه مؤلفه‌ها حول منطق آموزشی ماگرد می‌آیند، در تداوم با یکدیگر و منسجم خواهند بود و بدین ترتیب، هر زنجیر مادام که زنجیرهای دیگر متناسب با آن بسته شده باشد، مؤثر واقع می‌شود و باقی می‌ماند (آکر، ۲۰۱۰؛ آکر،

۲۰۰۳، ۲۰۱۳، به نقل از تاگوما و همکاران، ۲۰۱۸). به خاطر داشته باشید که فراگیران از سوی همکلاسی‌ها، معلم، خانواده و اجتماعشان احاطه شده‌اند و یادگیری، رشد و تمرین شخصیتی‌شان در زمینه‌ای اجتماعی اتفاق می‌افتد. این افراد همگی با فراگیر تعامل دارند و او را در مسیرش یاری می‌کنند (OECD، 2019).

آموزگاران و سایر پرسنل آموزشی

استانداردهای این حوزه، اداره و مدیریت منابع انسانی در زمینه آموزش و پرورش را تحت پوشش قرار می‌دهد و از آنجایی که معلم نقش واسطه و تسهیلگر را در یادگیری فراگیران دارد، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های تحقق‌دهی به آموزش و پرورش در بحران عمل می‌کند. در زمینه آموزش به شیوه‌های نوین در بحران، معلمان نقش جدیدی را عهده‌دار می‌شوند. مفروضه اساسی که وجود دارد، این است که برای اینکه یادگیری فراگیران در روش‌های بدیع‌تر افزایش یابد، معلمان نیز باید تاحدودی در شیوه‌های یاددهی و یادگیری‌شان از این شیوه‌ها استفاده کرده باشند. از آنجایی که بیشتر معلمان خود بدین شیوه نیاموخته‌اند، احتمالاً در اجرای آن برای کلاسشان مشکل خواهند داشت. از این رو، یکی از راه‌هایی که پژوهشگران تربیت‌معلم بسیاری بر آن اهمیت قائل هستند، دادن فرصتی به معلمان برای آموختن به این شیوه، پیش از آنکه حتی بخواهیم در کلاس آن را اجرا کنند، است (کمیلری، ۱۹۹۹). لیتل (۲۰۰۰)، به نقل از بنسون، (۲۰۱۱) استدلال می‌کند که در وهله نخست، این غیرمنطقی است که از معلمان بخواهیم شیوه آموزش یا برنامه آموزشی‌ای را استفاده کنند هنگامی که خودشان به‌خوبی نمی‌دانند که آن چیست و دوم اینکه، معلمان باید همان سبک و شیوه‌ای از آموزش را در فرایند آموزش خود به کار ببرند که از فراگیر می‌خواهند. از این رو، وی پیشنهاد می‌کند که شیوه آموزش معلمان در بحران با شیوه آموزش فراگیر در بحران موازی باشد.

سیاست آموزشی

بر روی سیاست‌گذاری‌ها، اعمال آن‌ها، برنامه‌ریزی و اجرا تمرکز دارد و مهم‌ترین مؤلفه در آن، «پاسخ‌گویی» در هنگام بحران است. پاسخ‌گویی، از روابط بین معلم و شاگرد در کلاس درس آغاز می‌شود. هرچقدر در روابط کلاسی عمل متقابل معلم نسبت به شاگرد بیشتر باشد، یادگیری‌ها از معلم به شاگرد بیشتر منتقل می‌شود. سامان‌دهی مدارس و نظام آموزشی بر مبنای اصول تقابل به آنچه در کلاس اتفاق می‌افتد، بار بیشتری می‌دهد (المور، ۲۰۰۵). هرچه نظام آموزشی نسبت به اعمال خودش بیشتر پاسخ‌گو باشد، احتمال ادغام یک نگاه تازه در عمل آموزشی، سامان‌دهی و سیاست‌گذاری بازتر خواهد بود.

بحث و نتیجه گیری

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها در این پژوهش، عدم تقابیل استانداردهای حداقلی آموزشی و پرورش در بحران با مفهوم محوریت کودک در یادگیری است. دلیل این امر در مشارکتی بودن مداخلات بشردوستانه به هنگام بحران است. این رویکرد مشارکتی حاصل تغییر پارادایمی در مداخلات بشردوستانه بوده که از چارچوب هیوگو برای عمل (در سال ۲۰۰۵) آغاز شد (هیلهورست، ۲۰۱۸)؛ این تغییر پارادایمی از کمک‌های کلاسیک بشردوستانه به کمک‌های بشردوستانه تاب‌آورانه، یک چرخش بزرگ در روایت‌هایی بود که فعالان بین‌المللی دربارهٔ ذات بحران، مردم تحت تأثیر بحران، جوامع آن‌ها و کمک داشتند. هیلهورست (۲۰۱۸) این پارادایم را استوار بر مردم، اجتماعات و جوامع تحت تأثیر می‌داند؛ چون آن‌ها قادرند ظرفیت لازم برای سازگاری و بهبود از وقایع و بحران‌های تراژیک را از خود بروز دهند. به‌این ترتیب، بحران نه یک انقطاع تمام و کمال، بلکه تداوم تلاش مردم برای استفاده از منابعشان جهت سازگاری است. به همین دلیل در تمامی فرایندهای مداخله، نقش کلیدی و محوری به نگرش افراد محلی و آسیب‌دیدگان نسبت به بحران و نیازهای آن‌ها داده می‌شود. این پارادایم که به نوعی محوریت مداخلات بشردوستانه را به افراد متأثر از بحران می‌دهد با پارادایم آموزشی‌ای که محوریت فرایند یادگیری را به دانش‌آموز می‌دهد، نزدیک است. بنابراین به دور از انتظار نخواهد بود که حیطه‌های مؤثر در مداخلات آموزش و پرورش در بحران با آموزش و پرورش کودک محور هم‌راستا است. بنابراین با اقدام در حیطه‌های مداخلات آموزش و پرورش در بحران قادر خواهیم بود برای ایجاد بسترهای آموزش یادگیرنده محور مؤثرتر عمل کنیم؛ بالا بردن مشارکت کودکان با توجه به هشت پلهٔ ارائه‌شده در مداخلات آموزشی، اطمینان یافتن از ایمنی فضای جدید یادگیری، در نظر گرفتن همسالان، معلم، خانواده و اجتماع به‌عنوان مؤلفه‌هایی از برنامهٔ درسی و فرایند یادگیری، آموزش معلمان به شیوه‌ای که انتظار داریم در بحران به دانش‌آموزان آموزش دهند و پاسخ‌گو بودن به دانش‌آموزان و خانواده‌ها در قبال مداخلات آموزشی انجام‌گرفته.

هرچند در هنگام بحران تلاش برای مشارکت همه، به‌خصوص دانش‌آموزان، در طراحی مداخلات آموزشی به‌نظر غیر ضروری و کندکنندهٔ فرایند کمک‌رسانی می‌آید؛ لازم است که دست‌اندرکاران بخش آموزش تمام تلاش خود را به کار بندند تا فضایی را برای حضور کودکان در تصمیم‌گیری‌ها ایجاد کنند. هنگام طراحی مداخلات باید توجه و تأکید بر زبان، فرهنگ و هنر محلی باشد. این امور پشتوانه و منبعی هستند که فراگیران به اتکای آن‌ها از خود یادگیری نشان می‌دهند. در مداخلاتی که طراحی می‌شود، افراد مجری اعم از معلم، مدیر و کارکنان لازم است در شیوهٔ مداخلهٔ خود به مهارت و درک مناسبی رسیده باشند و به خانواده، همسالان و اجتماع به‌عنوان مؤلفه‌های دخیل و کمک‌کننده در برنامهٔ درسی بنگرند و با تمام تلاش جهت ایمن‌سازی فضای تازهٔ آموزشی و پاسخ‌گویی به آن‌ها بکوشند.

منابع

- شبکه بین آژانسی برای آموزش و پرورش در بحران. (۱۳۹۴). *استانداردهای حداقلی برای آموزش و پرورش: آمادگی، پاسخ‌گویی، بازگشت به شرایط عادی*. ترجمه س.ا. مرعشی. تهران: ناب‌نگار.
- (DPCSD), U. N. (1996). Impact of armed conflict on children. Retrieved 9 14, 2019, from Impact of armed conflict on children.
- (UIS), U. I. (February 2018). One in Five Children, Adolescents and Youth is Out of School. UIS/FS/2018/ED/48: Fact Sheet No. 48. Retrieved from <http://uis.unesco.org/sites/default/files/documents/fs48-one-five-children-adolescents-youth-out-school-2018-en.pdf>
- (WTO), W. T. (2020, May 11). Press Release 855. Retrieved from World Trade Organization: https://www.wto.org/english/news_e/pres20_e/pr855_e.htm
- Abdelnour, S. & Hasselbladh, H. & Kallinikos, J. (2017). Agency and Institutions in Organization Studies. *Organization Studies*, PP. 1-18.
- Akker, J. (2010). Building bridges: how research may improve curriculum policies and classroom practices. *Beyond Lisbon 2010: perspectives from research and development for education policy in Europe*, PP.177-195.
- Benson, P. (2011). *Teaching and Researching Autonomy*. Edinburgh: Pearson.
- Camilleri, A. (1999). *Introducing Learner Autonomy in Teacher Education*. Germany: Council of Europe Publishing.
- Child, Committe on the Rights of the Child (2008). The Right of the Child to Education in Emergency Situation. Retrieved from <https://www.right-to-education.org/node/307>
- Elmore, R. (2005). Agency, Reciprocity, and Accountability in Democratic Education. In S. Fuherman, & M. Lazerson, *The Public Schools* (pp. 277-301). New York: Oxford University Press.
- Emergencies, I.-a. N. (2020). *Education During COVID-19 Pandemic*. New York: INEE.
- Hart, R. A. (1992). *Children's Participation; From Tokenism to Citizenship*. Florance: UNICEF-Innocenti essays4.
- Hilhorst, D. (2018). Classical humanitarianism and resilience humanitarianism: making sense of two brands of humanitarian action. *International Humanitarian Action*, 3:15.
- Lizarrakde, G. & Johnson, C. & Davidson, C. (2010). *Rebuilding After Disasters; From Emergency to Sustainability*. Oxon: Spon Press.
- Mayer, J. E. (2007). *Creating a Safe and Welcoming School*. Geneva: International Bureau of Education (IBE).
- Nese, B. (2018). «Education in Emergency Policy». Cooperzaione Internazionale. Retrieved 10 4, 2019, from <https://www.coopi.org/uploads/home/15c3346641685d.pdf>
- OECD (2019). «Conceptual Learning Framework Concept note: OECD Learning Compass 2030.»Retrieved from OECD Future of Education and Skills for2030 : http://www.oecd.org/education/2030-project/teachingandlearning/learning/learningcompass2030/OECD_Learning_Compass_2030_concept_note.pdf

- OECD (2019, 6,17). «Conceptual Learning Framework Concept note: Student agency for 2030». Retrieved from OECD Future of Education and Skills for 2030: http://www.oecd.org/education/2030-project/teaching-and-learning/learning/student-agency/Student_Agency_for_2030_concept_note.pdf
- Pigozzi, M. (2006). «What is the ‘quality of education’? (a UNESCO perspective)». In k. N. Genevois, *Cross-national studies of the quality of education: planning their design and managing their impact* (pp. 39-50). UNESCO: International Institute for Educational Planning.
- _____ (1999). *Education in Emergencies for Reconstruction: A Developmental Approach*. New York: United Nations Children’s Fund (UNICEF).
- Taguma, M. & Feron, E. & Lim, M. (2018). *Future of Education and Skills 2030: Curriculum Analysis (Bridging curriculum design and implementation)*. Paris: Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD) .
- UNESCO (2020, May 11). «COVID-19 Impact on Education». Retrieved from UNESCO: <https://en.unesco.org/covid19/educationresponse>
- UNICEF (2019, September 7). «UNICEF» . Retrieved from Education; every child has the right to learn: <https://www.unicef.org/education>

آموزش مجازی در دوره کرونا

امیرنامی^۱

مقدمه

با شیوع کووید ۱۹ در شرق آسیا و سپس انتشار ویروس فراتر از مرزهای کشورهای شرقی و همه گیری در سطح جهانی و در مرحله پاندمی بیماری، دنیای کرونازده با فاجعه ای بزرگ مواجه شد. در بجنوبحه این بحران و پاندمی شدن ویروس کووید ۱۹ آموزش نیز بی نصیب نماند و در کشورهای مختلف سیستم آموزشی وارد مرحله جدیدی شد و با چالشی نوظهور روبه رو گشت. در ایران نیز از اوایل اسفند ۱۳۹۸، در ابتدای ترم دوم سال تحصیلی، آموزش و پرورش با بحرانی پیش بینی نشده و با جوهی ناشناخته دست و پنجه نرم می کرد که باید برای اتمام سال تحصیلی در تمامی مقاطع آموزشی تصمیم سریع، مفید و کاربردی می گرفت. تعطیلی مدارس و نبود برنامه ای بلندمدت برای آموزش در مدارس، برای آموزش و پرورش ناآماده معضلی حل نشدنی به نظر می آمد؛ تعطیلی ای که هفتگی و گه گاه روزانه اعلام می شد، برای مدتی معلمان، دانش آموزان و سیستم آموزشی مدارس را در حالت سردرگمی قرار داد. چشم انداز سال تحصیلی مبهم و نامشخص به نظر می آمد و هنوز هم مشخص نیست مدارس چه زمانی به روی معلمان و دانش آموزان باز شود.

۱. کارشناس ارشد روان شناسی تربیتی، معلم دوره ابتدایی.

تعطیلات زیاد پاییز و زمستان سال قبل را اضافه کنیم که مدارس بارها به دلیل آلودگی هوا، برف و سیل تعطیل شده بودند. به این ترتیب دانش‌آموزان، آموزش مداوم و درستی ندیده‌اند و مسیر آموزششان با انقطاع همراه بوده است. با این وضعیت و ادامه‌دار شدن تعطیلی مدارس و مشخص نبودن تاریخ بازگشایی و پیش‌بینی احتمال اوج گرفتن ویروس کرونا، وزارت آموزش و پرورش را بر آن داشت تا برنامه‌ای اجتماعی به نام «شاد» (شبکه اجتماعی دانش‌آموزی) را معرفی کند و معلمان بدون آشنایی با محیط پیام‌رسان «شاد» و نحوه استفاده از آن، در این محیط مجازی موظف به تدریس شدند و دانش‌آموزان خود را از این طریق می‌بایست پی‌گیری می‌کردند. من نیز از همین طریق با دانش‌آموزانم در ارتباط بودم و وظیفه آموزش را پیش می‌بردم. طی این دوره، پیوسته به معایب و مزایای این سیستم آموزشی فکر می‌کردم. به‌نظرم رسید که پیام‌رسان مورد استفاده باید بتواند نیازها، عناوین و محتوای کتب درسی را پوشش دهد و مطابق با نظریات روان‌شناسان تربیتی و برنامه‌ریزان درسی باشد تا بتوان به اهداف کلی و رفتاری تدریس و یادگیری دست یافت.

در فرایند آموزش و یادگیری، «روش تدریس» بخشی از فعالیت‌های آموزشی است که با حضور معلم در کلاس درس اتفاق می‌افتد و هدف آن، ایجاد بستر مطلوب و تسهیل روند یادگیری است. روش تدریس معمولاً سه ویژگی اصلی دارد: ۱. وجود تعامل بین معلم و یادگیرنده (نه یک جریان یک‌طرفه)؛ ۲. وجود اهداف از قبل تعیین شده (اهداف کلی، اهداف رفتاری و طرح درس) و ۳. ایجاد فرصت مناسب و آسان برای یادگیری. هدف یادگیری نه تنها با تدریس مطالب کتاب اتفاق می‌افتد، بلکه معلم و شیوه رفتار صحیح او، نحوه حل مسئله، ادب و احترام، ارتباطات بین‌فردی و کنترل اضطراب که غالباً با مشاهده کسب می‌شوند، از دیگر موارد مهم یادگیری و آموزش است. تدریس بنا به تعریف فوق، تحت تأثیر عوامل متعدد محیطی و روانی افراد قرار دارد. این عوامل می‌تواند هم بر معلم و هم بر دانش‌آموز اثرگذار باشد.

با توجه به این تعریف از تدریس و نقش اساسی محیط حضوری و با توجه به نظریات روان‌شناسان تربیتی از مفاهیم یادگیری و تدریس، اپلیکیشن شاد و هر برنامه مجازی دیگری برای تدریس، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ و آیا می‌تواند زمینه‌ساز تدریس و یادگیری مورد نظر باشد؟ با توجه به تعطیلی ناخواسته مدارس و سوق دادن سیستم آموزشی به فضای مجازی، چه مشکلاتی پیش روی آموزش است؟ در این مقاله قصد داریم به مشکلات پیش روی معلمان و آموزش دوره ابتدایی در وضعیت قرنطینه عمومی پردازیم. سعی داریم از تجربه شخصی خودم و همکارانم طی این مدت بهره ببرم و به این سؤال پاسخ دهم.

مشکلات فنی و انسانی آموزش مجازی

با توجه به نافرجام ماندن تلاش‌ها برای تهیه اپلیکیشن «سینارویک» جهت استفاده در روزهای تعطیل مثل سیل و آلودگی هوا و دیگر حوادث غیرمترقبه، نبود نرم‌افزاری قوی که زیرساخت‌های لازم را جهت رفع نیازهای تدریس علمی و مناسب دارا باشد و بتواند پاسخ‌گوی نیازهای آموزشی باشد، احساس می‌شود. چه‌بسا اگر مسئولان ذی‌ربط در همان زمان و فرصت مناسب و قبل از بحران با استفاده از نظرات معلمان، کارشناسان و دانش‌آموزان و پژوهش‌ها و نظریات روان‌شناسان تربیتی در صدد رفع ایرادات اپلیکیشن سینا برمی‌آمدند، امروزه با این نقایص زیرساختی فنی و انسانی مواجه نبودیم. نبود اپلیکیشنی مناسب و کاربردی در برهه زمانی فاصله‌گذاری اجتماعی، کارشناسان آموزش کشور را بر آن داشت تا در فرصتی محدود، اپلیکیشنی کاربردی را در ۱۶ فروردین ۹۸ تهیه کنند و در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار دهند.

نرم‌افزار طراحی شده از سوی آموزش و پرورش که با نام اختصاری «شاد» شناخته می‌شود، در ابتدا با استفاده از اپلیکیشن‌های داخلی قابل استفاده بود و برای استفاده باید یکی از اپلیکیشن‌های پیام‌رسان‌های اجتماعی مثل «رویکا»، «بله» یا «آی‌گپ» در تلفن هوشمند نصب می‌شد. در تاریخ ۲۱ فروردین وزارت آموزش و پرورش نسخه مستقل شاد را معرفی و عرضه نمود. شاد با محیطی بسیار شبیه به اپلیکیشن‌های خارجی مرسوم در کشور و با همان قابلیت‌ها و شاید در مواردی ضعیف‌تر و بدون در نظر گرفتن نظریات روان‌شناسان و برنامه‌ریزان درسی، که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، طراحی و عرضه شده است. هر معلم در شاد، دارای یک کانال است با عضویت دانش‌آموزان که با استفاده از سیستم مرکزی مدارس «سناد» به این اپلیکیشن معرفی و احراز هویت می‌شوند. این سبک احراز هویت خود نیز با مشکلاتی روبه‌رو بوده است، به‌ویژه برای دانش‌آموزانی که مجبورند از تلفن همراه دوستان یا اقوام خود استفاده کنند. این کانال قابلیت تبدیل شدن به گروه را دارد تا دانش‌آموزان به صورت آن‌لاین و هم‌زمان در کلاس شاد به صورت صوتی یا ارسال تصاویر در فعالیت‌های کلاس مجازی شرکت کنند.

روزهایی که وزارت آموزش و پرورش مشغول طراحی اپلیکیشن شاد بود، معلمان و دانش‌آموزان با استفاده از اپلیکیشن‌های اجتماعی موجود، پیگیر امورات آموزشی بودند و از نارسایی‌های این شبکه‌های اجتماعی، که با هدفی جز آموزش طراحی شده بودند، آگاهی داشتند. اپلیکیشن شاد نیز تفاوت‌چندانی با آن‌ها ندارد. ارسال فیلم تدریس و پاسخ دانش‌آموزان به صورت فایل‌های صوتی و تصویری، پاسخ‌گویی اجرای اصول علمی تدریس نبود. بنا به پیشنهاد نویسنده و براساس مصاحبه با همکاران و همچنین تجربه کاری در فضای

مجازی، نرم‌افزاری می‌توانست جواب‌گوی بخش بزرگی از مشکلات تدریس و آموزش به‌نحو مطلوب‌تری باشد که همهٔ دانش‌آموزان به‌صورت زنده و تصویری معلم را مشاهده کنند و معلم نیز همهٔ دانش‌آموزان را در صفحهٔ گیرندهٔ خود ببیند. در این صورت، تعامل دوجانبه شکل می‌گرفت، اهداف طرح درس قابل‌اجرا بود، حالات انگیزشی و روانی دانش‌آموزان قابل‌رؤیت بود، تشویق و انگیزش قابل‌انتقال بود و حالات عاطفی دانش‌آموز هنگام انجام تکالیف قابل‌رؤیت و بررسی بود و یادگیری مشاهده‌ای از معلم نیز امکان‌پذیر بود و انجام حضور و غیاب دقیق‌تر و آسان‌تر می‌شد.

علاوه بر این مسائل، به‌لحاظ زیرساختی، اینترنت پرسرعت مشکلی دیگر است که سیستم شاد را با کندی انتقال اطلاعات مواجه کرده است. سرعت پایین اینترنت و نابرخورداری متوازن تمام نقاط کشور از آن، فرایند آموزش همگانی را با مشکل مواجه کرده است. این عدم توازن در مناطق مختلف یک استان و حتی نقاط مختلف بخش روستایی نیز مشاهده می‌شود. دانش‌آموزان کلاس من در خانه‌های روستایی و در اطراف شالیزارها و بیشه‌های اطراف مدرسه زندگی می‌کنند که سرعت اینترنت یکسانی ندارند؛ بعضی از دانش‌آموزان از سرعت اینترنت مناسب برخوردارند و بعضی از آنتن‌دهی و کندی اپلیکیشن شاد گلایه‌مند هستند. دانش‌آموزان مناطق بیلاقی گیلان مثل اولسبلانگا از بیلاقات منطقهٔ ماسال، سرعت اینترنت بسیار کم و در بعضی نقاط، بدون اینترنت هستند. نابرخورداری تمام نقاط کشور و حتی بخش‌های یک شهرستان چالشی است که معلمان یک کلاس با آن مواجه‌اند و همین نابرخورداری تمامی افراد یک کلاس از سرعت اینترنت، دلیل حاضر نشدن بخشی از دانش‌آموزان در ساعت کلاس آن‌لاین شده است. در نقاط نزدیک به مرکز استان و روستاهای نزدیک به شهرهای بزرگ، سرعت اینترنت پاسخ‌گوی نیاز برنامهٔ شاد است. علاوه بر یکسان نبودن سرعت اینترنت، با توجه به وضعیت معیشتی جامعهٔ درگیر کرونا و گرانی اینترنت در ایران، توانایی خرید شارژ اینترنت برای بعضی از خانوارها مشکل و گاه ناممکن است. در مواردی خانوادهٔ دانش‌آموز تمکن مالی لازم جهت خرید تلفن هوشمند را ندارد و نمی‌تواند نسبت به آموزش مجازی دانش‌آموز خود اقدامی کند که این امر موجب «نابرابری دیجیتال» شده است که در نهایت احساس تبعیض و بی‌عدالتی آموزشی را در والدین ایجاد نموده و باعث بدبینی آن‌ها به نظام آموزشی شده است؛ یک نفر از دانش‌آموزان کلاس من، تلفن هوشمند ندارد و تا به امروز هیچ‌گونه فعالیت آموزشی نداشته است و پیک‌های تمرینی که در ماه دو بار و با هزینهٔ شخصی چاپ و بین دانش‌آموزان تقسیم می‌کنم نیز برای او کاربردی ندارد؛ چون تدریس درس‌های جدید را دریافت نکرده و والدین او نیز با این سؤال بی‌پاسخشان روبه‌رو هستند که «آموزش ما فقرا چه می‌شود؟».

با شیوع بیماری و افزایش بیکاری و قطع درآمد، بسیاری از خانوارهای فقیر، فشار مالی و اقتصادی مضاعفی را تحمل می‌کنند و این یکی از عوامل مهم محیطی تأثیرگذار بر وضعیت روانی والدین و کودکان است؛ اقتصاد در آمادگی ذهنی، توجه، اشتیاق و انگیزه، تلاش و روحیه دانش‌آموزان جهت تحصیل و یادگیری مؤثر است. همان‌طور که آبراهام مازلو می‌گوید، برای رشد به‌سوی کمال و یادگیری اولین قدم برطرف شدن نیازهای اولیه و ایمنی است. امنیت بهداشتی، غذایی، جانی و روانی پایه و شالوده رشد فرزندان و موفقیت در تحصیل است که با وضعیت اقتصادی کنونی در بسیاری از خانواده‌ها اوضاع، مطلوب نیست و با مشکلات مالی دست‌به‌گریبان هستند که ضرورت نیاز عامل انسانی، یعنی معلم در امر تدریس و در کنار دانش‌آموز را هویدا می‌کند.

یکی دیگر از اعضای خانواده آموزش کشور، جامعه عشایری است که در این فصل از سال، زمان کوچ عشایر است. دله‌ره‌کرونايي این دانش‌آموزان و مشخص نبودن وضعیت تحصیلی آن‌ها، در محیط‌هایی است که ارتباط اینترنتی برقرار نمی‌شود و امکان اتصال به کلاس آن‌لاین بسیار سخت و شاید ناممکن باشد. تلفن‌های هوشمند برای برخی از والدین دانش‌آموزان عشایر به دلیل سبک زندگی‌شان کاربردی نداشته است و به همین دلیل، آشنایی لازم برای استفاده از سیستم‌های عامل گوشی‌های هوشمند را ندارند. در خانواده‌هایی که سطح تحصیلات والدین پایین است نیز، استفاده از تلفن‌های هوشمند و اپلیکیشن‌های مجازی برایشان مشکل ایجاد می‌کند. در چنین خانواده‌هایی معمولاً هر دو والد مجبور به کار در بیرون از خانه هستند که سبب می‌شود در زمان شروع کلاس‌های آن‌لاین، امکان حضور فرزندانشان در کلاس‌ها میسر نباشد.

در موارد بسیار دیگری نیز مشاهده می‌شود که والدین هر دو شاغل هستند یا تلفن هوشمند در اختیار والد شاغل است که در این صورت، دانش‌آموز در ساعات کلاسی آن‌لاین غیبت غیرموجه دارد. به‌طور مثال، استان گیلان در فصل بهار زمان کار سخت در شالیزار است و در اکثر موارد هر دو والد بیرون از خانه در زمین کشاورزی مشغول کار هستند. در مناطق دیگر نیز همین وضعیت ممکن است وجود داشته باشد یا هر دو والد کارمند باشند یا کارگر یا بازاری. با عنایت به عرف جامعه مبنی بر کنترل و حفاظت فرزندان در مقابل فضای مجازی و دنیای اینترنت، اغلب دانش‌آموزان تلفن شخصی ندارند و از تلفن والدین خود استفاده می‌کنند که این به‌نوبه خود برای خانواده‌هایی که هر دو والد بیرون از خانه کار می‌کنند مشکل‌آفرین شده است و با توجه به محدودیت زمانی معلمان در برگزاری کلاس‌های آن‌لاین که مطابق با قانون وزارت آموزش و پرورش باید از ساعت هشت تا شانزده باشد، حضور دانش‌آموزان در کلاس آن‌لاین را با مشکل روبه‌رو کرده است.

از طرفی در دسترس بودن دائم تلفن هوشمند یا رایانه متصل به اینترنت می‌تواند آسیب‌زا

باشد. استفاده مکرر از اینترنت و گذراندن اوقات در موتورهای جست‌وجوگر با انبوهی از اطلاعات و تازگی‌ها، شرکت در کلاس‌های آنلاین مجازی، جست‌وجو در فضای جهانی اینترنت برای پاسخ به بعضی از تکالیف و انجام تحقیق و بازی‌های آنلاین سرگرم‌کننده می‌تواند سبب اعتیاد دانش‌آموزان به اینترنت و تلفن‌ها و رایانه‌ها شود که خود می‌تواند مشکلات جسمی و روانی به دنبال داشته باشد. کنترل استفاده از اینترنت نیز بسته به سبک تربیتی و فرزندپروری خانواده‌ها متفاوت است و آسیب‌های استفاده از اینترنت و موفقیت تحصیلی مجازی به این سبک‌های تربیتی بستگی دارد.

شیوه فرزندپروری در بعضی خانواده‌ها به سبک بی‌توجه^۱ است. این والدین خود را با زندگی فرزندانشان درگیر نمی‌کنند و احساس می‌کنند سایر جنبه‌های زندگی فرزندانشان مهم‌تر از خود آن‌هاست و نسبت به فعالیت‌های فرزندانشان بی‌تفاوت هستند (بیابان‌گرد، ۱۳۹۲). آن‌ها اپلیکیشن شاد را نصب نمی‌کنند و اساساً پیگیر امور تحصیلی و تکالیف درسی فرزندان خود نیستند. اکثر کلاس‌های همکارانم با مواردی به این سبک، گرچه معدود، روبه‌رو بوده است و علی‌رغم پی‌گیری‌های مدیر و معلمان، بدون نتیجه مانده است و دانش‌آموزان این خانواده‌ها بدون فعالیت تحصیلی، ترم را سپری می‌کنند.

در خانواده‌هایی که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه^۲ است، والدین در زندگی فرزندان خود زیاد دخالت می‌کنند، اما ممنوعیت و محدودیت اندکی برای آن‌ها قائل می‌شوند. این والدین اغلب اجازه می‌دهند کودکانشان هرکاری می‌خواهند انجام دهند و راه خود را بروند؛ زیرا آن‌ها معتقدند ترکیبی از حمایت و تأمین نیازهای کودک و نداشتن محدودیت، وی را خلاق و با اعتماد به‌نفس بار خواهد آورد (همان). فرزندان حاصل از چنین سبک فرزندپروری هیچ‌گونه فرمان‌برداری و تمکین از والدین ندارند. به همین دلیل، دانش‌آموزان این خانواده‌ها در کلاس‌های آنلاین، در شروع کلاس اعلام حضور می‌کنند و به کار یا بازی شخصی خود مشغول می‌شوند و در آخر کلاس نیز جهت اعلام حضور در کلاس شرکت می‌کنند و معلم توانایی کنترل حضور و غیاب تمامی اعضای کلاس با چنین نرم‌افزاری را ندارد. مشکل دیگر این دانش‌آموزان، انجام ندادن تکالیف کلاسی است؛ یا انجام نمی‌دهند یا والدین را مجبور به انجام تکالیف می‌کنند که این مورد نیز در نرم‌افزار شاد قابل رسیدگی نیست. والدین این دانش‌آموزان از عدم تمکین بچه‌هایشان در انجام تکالیف شکایت دارند؛ در صورتی که در زمان حضور در مدرسه مجبور به انجام تکالیف در کلاس و همچنین حضور تمام‌وقت در مدرسه بودند.

در خانواده‌هایی که تعداد فرزندان محصل بیش از یک نفر باشد، تداخل کلاس‌های

1. Neglectful

2. Indulgent

آنلاین باعث سردرگمی دانش‌آموزان شده است؛ اکثر خانواده‌ها قادر به تهیه دو دستگاه تلفن هوشمند با نرخ بالای گوشی‌های هوشمند موجود در بازار نیستند و به همین دلیل، کلاس‌های آنلاین را از دست می‌دهند و با فیلم‌های تدریس معلم به امور درسی خود می‌پردازند. علاوه بر ناآشنا بودن والدین با نرم‌افزارها و قابلیت‌های تلفن‌های همراه یا سیستم رایانه‌ای خانگی، نبود دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان شاغل مبنی بر استفاده از نرم‌افزارها و تدریس مجازی، خود یکی از دلایل مشکلات پیش روی «شاد» و آموزش مجازی است؛ به همین دلیل، نیاز به واحدهای درسی تخصصی درمورد استفاده از نرم‌افزارها و تدریس مجازی در دوره‌های تربیت‌معلم به‌شدت احساس می‌شود.

مشکلات یادگیری و روش‌های تدریس

روان‌شناسان تربیتی، روش‌های آموزشی مستقیم زیادی را براساس پژوهش و نظریات مطرح کرده‌اند. این روش‌های آموزش مستقیم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: در یک دسته از روش‌ها، معلم مستقیم در فرایند آموزش تأثیرگذار است و فعالیت اصلی آموزش برعهده معلم است؛ در دسته دیگر، روش‌های مستقیم بدون دخالت مستقیم معلم است، اما از لحاظ مبانی نظری و پایه‌های تجربی از اندیشه‌های زیربنایی آموزش مستقیم پی‌روی می‌کند (سیف، ۱۳۸۷). شیوه‌هایی چون تدریس دوجانبه، روش همشاگردی، روش دانش‌آموز-محوری و سخنرانی را می‌توان از روش‌های مستقیمی دانست که فعالیت اصلی برعهده معلم است و در کلاس و در تعامل بین دانش‌آموز و معلم اتفاق می‌افتد.

یکی از روش‌های آموزش مستقیم که بدون دخالت معلم یا با دخالت کمتری صورت می‌گیرد به آموزش برخط شهرت یافته است. آموزش برخط یا آموزش الکترونیکی، یادگیری اینترنتی، یادگیری شبکه‌ای، یادگیری مجازی و کلاس درس مجازی^۱ نیز نام گرفته است. این نوع آموزش به‌عنوان «استفاده از اینترنت برای دسترسی به موارد یادگیری؛ تعامل با محتوا، معلم و سایر یادگیرندگان و دریافت حمایت در ضمن فرایند یادگیری، به‌منظور کشف دانش، ساختن معنی شخصی و آموختن از تجربه یادگیری تعریف شده است» (همان). اکثر منتقدان این روش بر این باورند که آموزش مجازی نمی‌تواند جای‌گزین آموزش مستقیم با دخالت معلم شود. به‌عقیده گیج و برلاینر (به‌نقل از سیف، ۱۳۸۴)، نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این روش برای یادگیری مهارت‌های خاص (مثل استفاده از ماشین حساب یا بعضی فرمول‌های ریاضی) و نیز آموزش جبرانی و آموزش اضافی (افزون بر آموزش کلاسی) بسیار ارزشمند است.

1. Online education

2. Virtual classroom

روانشناسان حوزه تربیتی، تدریس را فرایندی تعاملی می‌دانند که به حضور معلم و دانش‌آموز نیاز دارد. اکثر شیوه‌های تدریس روان‌شناسان تربیتی بر حضور در کلاس مبتنی است. اشارهٔ برونر به «سکوسازی»، ویگوتسکی به «منطقهٔ تقریبی رشد و تدریس دوجانبه»، آزوبل به «یادگیری معنی‌دار و سخنرانی معلم»، ژان پیاژه به «نقش تسهیلگر معلم» و بندورا به «یادگیری مشاهده‌ای و الگوبرداری»، همگی دال بر حساسیت و نقش اساسی تعامل میان دانش‌آموز و معلم است. اغلب نظریات آموزش و یادگیری، انتقال پاره‌ای از معلومات و متون کتاب به ذهن‌های غیرفعال دانش‌آموزان را جریان یادگیری در تدریس نمی‌دانند؛ بلکه تدریس را فرایندی دوجانبه می‌دانند و عقیده دارند که دانش‌آموز فعالانه دانش خود را شکل می‌دهد. در این فرایند نقش معلم، تعامل و تسهیل فرایند یادگیری است. یادگیری نه‌تنها با مطالعهٔ متون کتاب شکل می‌گیرد، بلکه بسیاری از یادگیری‌ها خارج از کتاب و با حضور در کلاس درس میسر می‌شود. یادگیری «سبک‌های تأملی و عمقی تفکر»، یادگیری «استقامت در انجام تکالیف»، چگونگی «اسناد دلایل موفقیت و شکست به منابع»، «توانایی حل مسئله»، نحوهٔ گفتار و بیان و ارتباطات بین‌فردی، همگی به‌صورت یادگیری مشاهده‌ای و در تعامل با جمع اتفاق می‌افتد که جبران آن از طریق فضای مجازی امکان‌پذیر نیست و اپلیکیشن شاد راه‌حل مناسبی را برای تأمین این نیازها ارائه نداده است. فضای سایبری و لگاریتم‌های سیستم‌های هوشمند، رایانه‌ها و تلفن‌ها فارغ از احساس و تفکرات و وجوه عاطفی و انسانی معلم و همکلاسی‌هاست؛ درحالی‌که اغلب نظریات و پژوهش‌های روان‌شناسی بر جنبه‌های عاطفی و تعاملی آموزش تأکید دارند.

علاوه بر این، در نظریهٔ اجتماعی-فرهنگی، یادگیری در بستر اجتماع و در تعامل با دیگران اتفاق می‌افتد. ویگوتسکی می‌گوید: خاستگاه روان‌آدمی اجتماع است و فرایندی که به آن شکل می‌دهد، «ارتباط» است (سیف، ۱۳۷۸). او بر این باور است که رشد شناختی کودک عموماً به مردمی وابسته است که در دنیای او زندگی می‌کنند. دانش‌ها، اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد در تعامل با دیگران تحول می‌یابد. او در نظریه‌اش به اصطلاح منطقهٔ تقریبی رشد^۱ اشاره می‌کند. منظور او از منطقهٔ تقریبی رشد، تفاوت بین سطح کنونی یا سطح رشد واقعی کودک و سطح رشد بالقوهٔ اوست؛ منطقهٔ تقریبی رشد به دامنه‌ای از تکالیفی گفته می‌شود که کودک به‌تنهایی از عهدهٔ انجام آن‌ها بر نمی‌آید، اما به کمک بزرگسالان یا دوستان ماهرتر از خود قادر است آن‌ها را انجام دهد. به عقیدهٔ ویگوتسکی، رشد شناختی زمانی به حداکثر می‌رسد که یادگیری در منطقهٔ تقریبی رشد و در تعامل اجتماعی صورت گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که منطقهٔ تقریبی رشد، تکالیفی هستند که کودک هنوز آن‌ها را یاد نگرفته است، اما آمادگی یادگیری آن را دارد.

1. The zone of proximal development

با رجوع به تدریس مجازی و آشنایی با نرم افزار شاد و محدودیت های آن، به این نتیجه می رسیم که معلم در تدریس مجازی نمی تواند موفق به شناخت یادگیری واقعی دانش آموزانش شود تا اینکه آن ها را به سمت یادگیری های بالقوه رهنمود کند. بنا بر این نظریه شناختی-اجتماعی، در صورت شناسایی منطقه رشد دانش آموز و اینکه یادگیری در تعامل افراد خبره مانند معلم و همکلاسی ماهرتر در بستر ارتباط و گفت و گو رخ می دهد، در فضای مجازی نه امکان شناخت یادگیری واقعی دانش آموز امکان پذیر است، نه بستر ارتباطی و اجتماعی جهت سکوسازی و رشد به منطقه تقریبی رشد یا همان یادگیری بالقوه وجود دارد. نظریه ویگوتسکی را نظریه دیالکتیک نیز می نامند که دال بر ضرورت ارتباط معلم با دانش آموز و دانش آموز با دانش آموز است. تحقق این ارتباط در «شاد»، به دلیل مشکلات فنی و انسانی که در بالا به آن ها اشاره شد، میسر نیست. آزوبل در نظریه یادگیری کلامی به «معنی دار» بودن یادگیری تأکید می کند. معنی به وجود نوعی قرینه یا معادل ذهنی برای یادگیری ها در ساخت شناختی یادگیرنده وابسته است. وقتی که مفهوم، قابل ارتباط دادن با مفاهیمی باشد که از پیش در ساخت شناختی فرد وجود دارند، آن مفهوم معنی دار است. به سخن دیگر، مطالب معنی دار به مطالب یادگرفته قبلی مربوط می شوند، در حالی که مطالب غیر معنی دار یا مطالبی که به صورت طوطی وار آموخته می شوند، به طور پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر در ذهن انباشته می گردند. بنابراین، اگر یادگیرنده بتواند مطالب جدید را به مطالبی که پیش تر آموخته است، مرتبط سازد، یادگیری او به نحو معنی داری انجام می گیرد، اما اگر اطلاعات جدید را بر اثر تکرار و تمرین حفظ کند، بدون اینکه ارتباط آن ها را با مطالبی که پیش تر آموخته است بیابد، یادگیری او طوطی وار خواهد بود.

گفته شد که در نظریه یادگیری معنی دار، یادگیری عبارت است از: ایجاد ارتباط بین مطالب جدید و ساخت شناختی یادگیرنده. بنابراین معلم برای تحقق یادگیری معنی دار، قبل از شروع تدریس باید دانسته ها و ساخت شناختی دانش آموز در رابطه با درس تازه را بداند تا بتواند به وسیله یادگیری کلامی معنی دار، اطلاعات جدید را با دانسته های پیشین به هم زنجیر کند. در کلاسی با پانزده یا بیست دانش آموز، معلم با بیست ساخت و هرم شناختی متفاوت روبه روست که باید ساخت شناختی همه آن ها را بسنجد، در صورت کمبود دانسته های ساخت شناختی برای طرح موضوع درسی جدید، پیش سازمان دهنده های لازم را ارائه کند و سپس با توجه به سطح یادگیری پیش سازمان دهنده ها از سوی دانش آموزان و سنجش مجدد هرم شناختی، درس جدید را مطابق با ساخت شناختی آماده شده تدریس کند. فضای مجازی و اپلیکیشن «شاد» جهت تحقق این امر، محدود جلوه می کند و توانایی برآورد این نیاز معلم و دانش آموز را ندارد و تدریس به اجبار بر اساس ساخت هرم شناختی دانش آموز شکل نمی گیرد

و به سمت یادگیری سطحی و حفظ طوطی‌وار سوق پیدا می‌کند و انگیزش درونی یا همان احساس خوب و رضایت خاطر از یادگیری جدید، دیگر حاصل نخواهد شد. در صورتی که انگیزش درونی و رضایت خاطر درونی ایجاد نشود، ادامه روند یادگیری و استقامت در فرایند تحصیلی و انجام تکالیف و فعالیت‌های مربوط با مشکل مواجه خواهد شد.

انگیزش، حالتی درون‌فردی است که ارتباط مستقیم و مثبت با پیشرفت تحصیلی دارد. انگیزش، فرایند برانگیختن و نگهداری رفتار هدف‌گراست (شانک، به نقل از کریمی، ۱۳۹۵). همانند یادگیری، انگیزش نیز به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست، بلکه از شاخص‌های رفتاری نظیر به کلام آوردن، انتخاب‌های تکلیف و فعالیت‌های هدف‌گرا استنباط می‌شود. دانش‌آموزانی که برای یادگیری برانگیخته شده‌اند، به آموزش توجه بیشتری می‌کنند و در فعالیت‌هایی نظیر مرور ذهنی اطلاعات، ربط دادن آن به دانش پیش‌تر آموخته‌شده و پرسیدن سؤالات درگیر می‌شوند و وقتی با مطالب دشوار مواجه می‌شوند، تلاش بیشتری صرف می‌کنند.

معلم‌ان به دو روش می‌توانند ایجاد انگیزه کنند؛ ایجاد انگیزش درونی و انگیزش بیرونی. انگیزه‌های بیرونی را معمولاً می‌توان به‌وسیله دادن ستاره، نمره خوب، برچسب و ژتون، حذف مشق، حذف نمرات منفی ایجاد کرد. درخصوص انگیزش درونی، می‌توان به رضایت خاطر و احساس خوب از یادگیری اشاره کرد که بیشتر با رفتار کلامی معلم و یادگیری برای یادگیری ایجاد می‌شود. حال با این تعارف از انگیزش، معلم از طریق فضای مجازی و اپلیکیشن‌های ناکارآمد چگونه می‌تواند میزان انگیزش دانش‌آموز را بسنجد؟ معلم قادر نیست تقویت‌کننده‌های دانش‌آموزان و سطح انگیزش آن‌ها را تشخیص دهد و برای افزایش آن اقدام کند. با توجه به نبود تعامل بهینه در فضای مجازی، معلم‌ان جز موارد اندکی چون تشویق‌های نوشتاری و صوتی که آن‌ها می‌توان براساس اصول علمی تقویت کرد، راه مناسب دیگری ندارند. معلم‌ان نمی‌توانند تأثیری بر منابع اسناد (علت‌یابی شکست یا موفقیت در انجام امور تحصیلی) داشته باشند. آن‌ها همچنین در فضای محدود و سرد دنیای مجازی توانایی ایجاد انگیزش درونی، دادن ژتون و ستاره، استفاده از ارتباط چشمی و انتقال عواطف با حرکات صورت و بدن، تغییرات تن صدا، ایجاد محرومیت‌های به‌موقع، تشویق کلامی و رفتاری بجا و سریع را ندارند. آموزش مجازی جز در پاره‌ای محدود از موارد مثل تشویق کلامی به‌صورت صوت یا تصویر که آن‌ها اثر چندانی ندارد، در دیگر موارد برای ایجاد، افزایش و کنترل حالات انگیزشی دانش‌آموزان حرفی برای گفتن ندارد. به‌نظر می‌رسد به‌مرور زمان با کم شدن انگیزه دانش‌آموزان در کلاس‌های مجازی، رغبت آن‌ها برای تلاش و پشتکار و تحصیل کمتر و کمتر شود و آموزش از هدف اصلی خود دور گردد.

نبود تعامل و عدم مشاهده دانش آموز نه تنها ممکن است باعث کاهش انگیزش در او شود، بلکه این نبود رابطه و مشاهده گری دانش آموز می تواند بر دیگر مسائل روانی و شناختی او اثرگذار باشد. مشاهده دانش آموز هنگام انجام تکالیف درس جدید بسیار مهم است. میزان اضطراب، استرس، رنگ پوست، عرق کردن دستان، حالت چشم ها، خنده یا بغض، رضایت یا ترس، همه این ویژگی ها بازخورد مناسبی برای معلم جهت تسهیل فرایند یادگیری و رفع نواقص تدریس و کمک به دانش آموزان است. رفع این مشکلات در کلاس مجازی بسیار سخت است و تاحدودی ناممکن می نماید؛ زیرا معلم شیوه و حالت بچه ها در زمان انجام تکالیف را نمی بیند و فقط تکالیف را به صورت تصویری که معمولاً عکس است، جهت سنجش میزان یادگیری در اختیار دارد. نحوه سنجش میزان یادگیری در کلاس های آنلاین شاد حاوی کاستی های بسیاری است، معلم فقط امکان برگزاری آزمون های کتبی و شفاهی را دارد که نمی تواند سنجه کافی برای سنجش و ارتقا پایه باشد. طرح درس ها و روش های تدریس نظام آموزشی کشور نیز برای کاربرد در تدریس مجازی کارایی ندارند.

جدید بودن تدریس مجازی مشکلات زیادی را در روش تدریس معلمان ایجاد کرده است. طرح درس علمی که به طور مثال، براساس طبقه بندی های علمی مثل طبقه بندی حیطه های شناختی بلوم^۱ و مخصوص تدریس مجازی باشد و تمامی حیطه های شناختی و رفتاری دانش آموز را پوشش دهد، وجود ندارد. لذا معلم باید طرح درس چهل و پنج دقیقه ای را در زمانی کوتاه در یک فایل تصویری، که باید هزینه بالا و مشکلات سرعت اینترنت در منطقه مدرسه را در نظر بگیرد، به اجرا درآورد. علاوه بر این، معلم باید طبق یک روش تدریس برای همه دانش آموزان با سبک های یادگیری متفاوت، تدریس کند که این خود، نادیده گرفتن حقوق دانش آموزان دارای تفاوت های فردی است. گرچه با گذشت زمان در روند تحصیلی در فضای مجازی و با بالا رفتن تجارب معلمان تاحدودی از مشکلات روش تدریس مجازی کاسته شده است، آن چیزی که مشخص است معلم ها از شاخ و برگ تدریس می زنند تا بتوانند در زمانی اندک، اهداف اصلی درس را آموزش دهند که با توجه به نظریات روان شناسی تربیتی، باعث یادگیری مورد نظر نمی شود. مطالب و عناوین دروس نیز در دوره ابتدایی براساس تدریس مجازی طراحی نشده اند. مطالب دروس آزمایشگاهی مثل علوم یا دروسی مربوط به فعالیت های بدنی نیز بدون راه حل در شاد مانده اند. علاوه بر تدریس دروس تئوری و آزمایشگاهی، فعالیت های پرورشی نیز در کلاس های آنلاین جایگاهی ندارند.

مدارس علاوه بر آموزش و تدریس کتب درسی، نسبت به اهداف تربیتی نیز اقدام می کنند

که تأثیر مهمی در حیات فکری، شخصیتی و تحصیلی دانش‌آموزان دارد. اردوها، مسابقات فرهنگی هنری، مسابقات ورزشی، گروه‌های تئاتر و نمایش، گروه‌های سرود، حلقه‌های کندوکاو، جشنواره‌های علمی مانند طرح جابر بن حیان، همگی از فعالیت‌های مهم و موردعلاقه دانش‌آموزان است که در کلاس آن‌لاین مورد غفلت واقع شده‌اند.

فرصت‌ها و دستاوردها

کلاس‌های مجازی و آن‌لاین برای بهبود عملکرد بعضی از دروس و مهارت‌های خاص، مناسب است؛ همچنین برای تقویت و دروس جبرانی و تکمیلی در کنار تدریس معلم و مدرسه کارایی دارد. استفاده از کلاس‌های آن‌لاین با حضور اولیا و دانش‌آموزان در یک محیط مجازی باعث افزایش تعامل بین اولیای دانش‌آموزان و مدرسه می‌شود. همچنین جدید بودن این سبک آموزش، باعث جلب توجه و ایجاد اشتیاق در بین بسیاری از دانش‌آموزانی می‌شود که از سبک سنتی و یکنواخت مدارس دلزده شده‌اند. با توجه به موقعیت پیش آمده، جا دارد مقامات آموزشی کشور با در نظر گرفتن نظرات معلمان، دانش‌آموزان، نظریات علمی روان‌شناسی تربیتی و تجربه ارزشمند به دست آمده، نسبت به رفع نواقص و مشکلات اپلیکیشن «شاد» که بتواند نیازهای تدریس را به نحو بهتری برآورده کند، اقدام کنند تا در مواقع ضروری مثل آلودگی هوا، بارش‌های جوی و دیگر حوادث غیرمترقبه و بحران‌ها و در کنار کلاس‌های مدرسه، جهت ارتباط بیشتر با معلمان و تمرین‌های بیشتر و پی‌گیری تکالیف مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات، نیاز به کلاس‌های آموزشی برخط ضروری است؛ کلاس‌هایی با داشتن زیرساخت‌های لازم و اپلیکیشن‌های مناسب با محیط مطلوب و با امکانات ضروری که برطرف‌کننده نیازهای معلمان و روش‌های تدریس علمی براساس نظریات و پژوهش‌های روان‌شناسان یادگیری باشد؛ امری که سایر کشورهای جهان از سال‌ها قبل به آن توجه داشته و با بسترسازی مناسب نسبت به رفع نواقص و کمبودهای آن و طراحی اپلیکیشن‌های مناسب اقدام کرده‌اند. برای ساخت اپلیکیشن باید پژوهش‌ها و نظریات روان‌شناسی تربیتی را در نظر گرفت، ساخت اپلیکیشنی براساس اپلیکیشن‌های ارتباط اجتماعی، ضروریات تدریس معلم و دانش‌آموزان را برطرف نمی‌کند. اما پیش از ساخت این اپلیکیشن، افزایش پهنای باند اینترنت و پوشش سراسری سرعت اینترنت در کشور و ارائه یارانه اینترنت به خانواده‌های دانش‌آموزان کم‌درآمد جهت استفاده همه گیر در راستای تحقق عدالت آموزشی، الزامی است.

منابع

- شانک، دیل. اچ. (۱۳۹۵). نظریه‌های یادگیری: چشم‌انداز تعلیم و تربیتی. ترجمه دکتر یوسف کریمی. تهران: ویرایش.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۷). روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش. تهران: دوران.
- بیابان‌گرد، اسماعیل (۱۳۹۲). روان‌شناسی تربیتی: روان‌شناسی آموزش و یادگیری. تهران: ویرایش.

کرونا و ضرورت ارتقاء مسئولیت فردی و اجتماعی زهره سعیدی^۱

اپیدمی کرونا، وجوه مختلف زندگی انسان اعم از سلامت، اقتصاد، سیاست، معنویت، اخلاق، دین و معرفت را در سراسر دنیا تحت تأثیر خود قرار داده است؛ تأثیراتی که پیامدهای آن در آینده بیشتر نمایان می‌شود. برخی از تصمیم‌ها و عملکردهایی که تحت تأثیر این ویروس، به‌ویژه در حوزه دین صورت گرفته است، پیامدهایی منفی و گاه جبران‌ناپذیر به همراه داشته است که می‌توان بخش عمده آن را ناشی از نابلندگی فکری و مسئولیت‌ناپذیری فردی و اجتماعی افراد به‌شمار آورد. در این جستار برآنیم تا ضرورت بلوغ فکری و بازنگری باورها، به‌عنوان شرط ضروری پیش‌گیری از بازتکرار این خطاها، و نیز ضرورت ارتقای ظرفیت اندیشندگی و مسئولیت‌پذیری جامعه مدنی را تبیین و تشریح کنیم و نقش کلیدی نظام آموزشی را در رشد و پرورش مهارت تفکر انتقادی به‌عنوان مبنای مسئولیت‌پذیری در جامعه مدنی نشان دهیم.

بازنگری و بازاندیشی راجع به باورها، عقاید، نگرش‌ها، بینش‌ها و اعمال و رفتار خود و دیگری، به پیرایش آن‌ها از خطا، جهالت، تعصب و جزمیت، از یک‌سو، و ارتقای آن‌ها به‌سمت

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

عقلانیت و انسانیت، از سوی دیگر، کمک می‌کند. ذره‌ای میکروسکوپی به نام کرونا بستر این بازنگری و بازاندیشی را برای بشر فراهم کرده است. تصمیم‌ها و عملکردهای فردی، اجتماعی و فرهنگی که تحت تأثیر کرونا در سراسر دنیا صورت گرفته، آن قدر گسترده است که فرصتی استثنائی را برای بازاندیشی و بازنگری کنش‌ها و واکنش‌ها و مبانی معرفتی آن‌ها فراهم کرده است. در این انزوای خودخواسته، فرصتی فراهم شده تا با مشاهده کنش‌ها و واکنش‌های صورت گرفته در مواجهه با کرونا (چه از سوی خودمان و چه از سوی دیگران) درخصوص آن‌ها بیندیشیم و درستی یا نادرستی تصمیم‌ها و عملکردهای صورت گرفته را مورد سنجش و داوری قرار دهیم. به این منظور لازم است توانایی استفاده از عقل خود را کسب کرده باشیم تا بتوانیم مستقلانه و منتقدانه به معیاری جهت سنجش تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایمان رجوع کنیم و باورها و عقایدمان را به مثابه مبانی اتخاذ تصمیم‌ها و رفتارهایمان به بوتۀ نقد و داوری بگذاریم.

توانایی اندیشیدن انتقادی و مستقل از قیّم و سرپرست، که به تصمیم و عمل مسئولانه منجر خواهد شد، امری ضروری برای زیست عقلانی و اخلاقی در ساحت اجتماع است. هر فردی باید یاد بگیرد بیندیشد و از قوه تفکر خود، آزادانه، مستقلانه و برکنار از تأثیر تمایلات شخصی خود استفاده کند و آزاد از تأثیر محیط و اجتماع و رأی و نظر دیگری، رأی و نظر خود را ابراز کند و براساس آن تصمیم بگیرد و عمل کند. توانایی مذکور به هیچ وجه به معنی رأی و عمل دل‌خواهانه نیست؛ زیرا صرفاً در صورتی به عنوان تصمیم یا عمل درست و مسئولانه لحاظ می‌شود که از سوی «عقل مشترک» و «وجدان اخلاقی» جامعه، به عنوان دو معیار مهم در سنجش و داوری اعمال و رفتار، تأیید شود.

هر شهروند بالغی برای اینکه بتواند به هنگام بروز پدیده‌های تأثیرگذار اجتماعی چون کرونا از سردرگمی در تصمیم‌گیری در امان بماند و توانایی ارزیابی و داوری درست را کسب کند، لازم است از پیروی مقلدانه و مریدانه دست بکشد و به استقلال فکری دست پیدا کند و به بیان کانت، جسارت پیدا کند که فهم خود را به کار بگیرد. لازمه این کار، بهره‌گیری از «عقل مشترک» و «وجدان اخلاقی» است که دو معیار جهان‌شمول جهت داوری و سنجش باورها، عقاید، تصمیم‌ها و دعاوی گوناگون است. معیار عقل از سوی علم و دانش پشتیبانی می‌شود و معیار اخلاق با خرد جمعی سازگار است. اگر هر باور، تصمیم و عملی را برکنار از گوینده و کننده آن، در ترازوی عقل و اخلاق بسنجیم، به راحتی آن را نخواهیم پذیرفت و حتی اگر نتوانستیم صحت یا سقم آن را مشخص کنیم، دست کم آن را اپوخته می‌کنیم و در حالت تعلیق نگه می‌داریم تا زمانی که به درستی آن پی ببریم.

بازبینی و داوری عقلانی و اخلاقی باورها و کردارهای دینی و سنجش کنش‌ها و واکنش‌های

ناشی از آن‌ها در ترازوی مسؤولیت اخلاقی و اجتماعی و تلاش برای تصمیم‌گیری براساس عقل و منطق، امکان زیست عقلانی، اخلاقی و انسانی را در جامعه مدنی فراهم می‌کند و از تبعات منفی ناشی از اتخاذ تصمیم‌های مخاطره‌آمیز می‌کاهد. اینک می‌توان این ارزیابی را در مورد کرونا و تصمیم‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایی که در خصوص آن صورت گرفته است، به انجام رساند. یکی از بارزترین و شایع‌ترین تصمیم‌ها و عملکردها در مواجهه با این پدیده، رأی متصدیان سلامت جامعه بر لزوم فاصله‌گیری فیزیکی - اجتماعی و عدم شکل‌گیری هرگونه تجمع - اعم از دینی و غیردینی - برای جلوگیری از شیوع بیماری و کنترل آن بود. در مقابل این تصمیم که به پشتوانه علم و عقل صورت گرفت، از سوی بخشی از جامعه، اعتراض، مقاومت و تخطی به وقوع پیوست که باعث به‌خطر افتادن جان افراد جامعه و گسترش بیماری شد.^۱ برخی مدعیان، گرفتار انواع خطاها و مغالطه‌ها شدند که بازبینی باورها، عقاید و کردارهای دینی را برای پرهیز از بازتکرار خطاها و مصون ماندن از پیامدهای تلخ ناشی از آن‌ها، ضروری ساخته است.

در ریشه‌یابی مبانی معرفتی این مقاومت‌ها، مخالفت‌ها و اعتراض‌ها، با باورهایی مواجه شدیم مبنی بر اینکه شیعیان در برابر ویروس مصون هستند؛ اماکن مذهبی شفافبخش‌اند و به ویروس آلوده نمی‌شوند؛ عدم شرکت در مراسم مذهبی، شکستی برای دین به‌شمار می‌رود؛ عدم حضور در اماکن زیارتی بی‌احترامی به ائمه است؛ حضور در اماکن زیارتی با رعایت بهداشت فردی مثل استفاده از ماسک و دستکش، بی‌ادبی و بی‌احترامی به امامان است. از این رو، این مدعیان دین‌داری به تشویق مردم برای شرکت در مراسم دینی پرداختند. علاوه بر این، شاهد عملکرد افرادی بودیم که سینه‌چاک کردند و با توهم دفاع از دین به حرم حضرت معصومه (س) یورش بردند، در آن را شکستند و وارد آنجا شدند.

اما آنچه در واقعیت امر رخ داد، این بود که کسانی که در مقابل تعطیلی برنامه‌های مذهبی و اماکن دینی مقاومت و معترضانه اقدام به شرکت در تجمعات مذهبی کردند و دیگران را نیز به این کار تشویق نمودند، جان خود و دیگران را به خطر انداختند و باعث گسترش بیشتر این بیماری شدند. از این رو جا دارد در اینجا پرسیم آیا این مدعیان دین‌داری براساس عقل و مسؤولیت اخلاقی خود تصمیم‌گیری کرده‌اند. باور آن‌ها به اینکه اماکن زیارتی شفافبخش هستند و امکان ندارد به ویروس کرونا آلوده شوند، ناشی از چه بوده است؟ درحالی که علم می‌گوید برای ویروس فرقی نمی‌کند در کاباره باشد یا مسجد، هر جا باشد آنجا را آلوده و بستر انتقال بیماری می‌کند، چه چیزی باعث چنین باور جاهلانه‌ای شده است؟ آیا این مدعیان دین‌داری به پیامد عملکردشان در به‌خطر انداختن جان هم‌نوعانشان فکر می‌کنند؟ آیا مسؤولیت اخلاقی

۱. البته اجرای دیر هنگام این تصمیم از سوی مسئولان و عدم قرنطینه شهر قم که منشأ شیوع کرونا بود نیز به شیوع بیماری دامن زد.

خود را در گرفتن جان انسان‌ها می‌پذیرند؟ پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در ناتوانی این دسته از افراد در اندیشیدن استقلالی و عدم برخورداری آن‌ها از درک عقلانی امور جست‌وجو کرد. در واقع چنین باورهایی غیرعقلانی، غیرعلمی و غیراخلاقی هستند و چنین عملکردهایی غیرمسئولانه، متوهمانه و مدعیانه به‌شمار می‌روند؛ زیرا به‌لحاظ نظری، علم برخلاف آن‌ها رأی می‌دهد، عقل آن‌ها را نمی‌پذیرد و اخلاق آن‌ها را تأیید نمی‌کند و به‌لحاظ عملی، برخلاف مسئولیت اخلاقی و اجتماعی افراد در حفظ جان آدمی هستند. از این رو می‌توان گفت این رفتارها از سوی کسانی ابراز و اجرا شدند که توانایی بهره‌مندی شایسته از عقل خود را نداشتند و از بلوغ و استقلال فکری محروم بوده‌اند. بسیاری از آن‌ها با اتکا بر تقلید و پیروی از دیگری، و نه بر اساس عقل و منطق و مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی، دست به این اعمال زدند. آن‌ها با اعمال جاهلانه خود، جان هم‌نوع خود را به خطر انداختند و رنج هم‌نوع خود را به همراه آوردند. آنچه ارزیابی و داوری باور و عملکرد این افراد را با اهمیت می‌سازد، این است که آن‌ها مدعیان دین‌داری هستند و خود را حافظان دین قلمداد می‌کنند و اتفاقاً در توجیه کارهای خود به روایات و احادیث دینی هم ارجاع می‌دهند. اما در واقع اینان کسانی هستند که با وجود اینکه به بلوغ جسمی رسیده‌اند، از بلوغ فکری محروم مانده‌اند. اینان ترجیح داده‌اند به جای فکر کردن استقلالی، مقلد و مرید باقی بمانند و از کسان دیگری تبعیت کنند.

اهمیت تفکر انتقادی و پرهیز از تقلید بدون تعقل در اینجا بیش از پیش روشن می‌شود؛ چون لازمه پرهیز از رأی و عمل جاهلانه، برخورداری دین‌داران از توانایی اندیشیدن و داوری کردن است. بنابراین ضرورت دارد که یک دین‌دار در عین دین‌داری، از روحیه نقد و پرسشگری برخوردار باشد و هر آنچه را به نام دین به او عرضه می‌کنند، به راحتی نپذیرد. چنین جسارتی فهم معقول و منطقی از دین را گسترش می‌دهد و مانع اشاعه فهم جاهلانه از دین و گسترش خرافات می‌شود. تک‌تک دین‌داران باید تلاش کنند به مرحله‌ای از دین‌داری دست پیدا کنند که بتوانند با تکیه بر خرد خود و پرهیز از تقلید جاهلانه، فهم دینی خود را ارتقا دهند و به هنگام وقایع و رخدادهای اجتماعی مرتبط با دین، با اتخاذ تصمیم‌های عقلانی و مبتنی بر مسئولیت اخلاقی به پیشبرد جامعه مدنی کمک کنند. کسانی که اجازه می‌دهند دیگران به جایشان بیندیشند، تصمیم بگیرند و رأی صادر کنند، آن‌ها را قیّم و سرپرست خود لحاظ کرده‌اند و خود را به تعبیر کانت، در کودکی و نابالغی خودخواسته نگه داشته‌اند. بر اینان فرض است که خود را از این وضعیت جاهلانه به درآورند و عقل خود را به کار گیرند و از ایمان صرف، بدون تعقل و نقد پرهیزند و شک و پرسشگری دینی را محترم بشمارند و در یک کلمه به استقلال فکری دست پیدا کنند.

اینک با این پرسش مهم مواجه می‌شویم که چه علل و عواملی باعث می‌شود جامعه‌ای از بلوغ فکری و توانایی ارزیابی و داوری معقول امور محروم بماند و چگونه می‌توان به ارتقای عقلانیت در جامعه کمک کرد و بروز و ظهور جهالت و خرافات را در جامعه به حداقل ممکن رساند. در پاسخ به این پرسش می‌توان علل و عوامل متعددی را برشمرد، اما این جستار از منظری فلسفی، صرفاً به علت مبنایی و ریشه‌های صغارت و نابالغی فکری در جامعه می‌پردازد و تبیین سایر علل را به اهل فن همان حوزه می‌سپارد. از نظر صاحب این قلم، نظام آموزشی مقلدپرور علت مبنایی محروم ماندن بخش بزرگی از جامعه از بلوغ فکری است. اینکه افراد یک جامعه، به‌طور عام، و دین‌داران، به‌طور خاص، نتوانند به هنگام بروز و ظهور رخداد‌های اجتماعی- فرهنگی و سیاسی، به تصمیم‌های عاقلانه و مبتنی بر مسؤولیت‌پذیری دست پیدا کنند، نشان از ضعف عملکرد نظام آموزشی آن جامعه دارد؛ ضعفی که خود را با تأکید بر اطاعت و تقلید به‌جای تفکر انتقادی و مستقلانه نشان داده است. رویکرد غالب نظام آموزش و پرورش فعلی، بر اطاعت و پیروی مبتنی است که نه‌تنها از روحیه پرسشگری و نقادانه دانش‌آموزان استقبال نمی‌کند، بلکه با تأکید بر اطاعت و تقلید، مانع رشد تفکر انتقادی و مستقل در آن‌ها می‌شود. از این‌رو اصلاح نظام آموزشی، راه‌حلی مبنایی است که باعث ظهور اراده آزاد، مستقل، معقول و مبتنی بر مسؤولیت‌پذیری می‌شود.

آموزش و پرورش، نقشی محوری در ارتقا یا عدم ارتقای عقلانیت در جامعه دارد. نقش مهم و کلیدی آموزش و پرورش در بلوغ فکری جامعه بر کسی پوشیده نیست. از طریق یک نظام آموزشی مطلوب می‌توان عقلانیت را در جامعه ارتقا داد. بنابراین برای اینکه افراد یک جامعه بتوانند به بلوغ فکری دست پیدا کنند، لازم است به آموزش مطلوب دسترسی داشته باشند. همان‌طور که می‌دانیم آدمی در بدو تولد به‌لحاظ عقلانی صرفاً از استعداد عقلانیت برخوردار است. استعداد مذکور با بلوغ جسمی توسعه می‌یابد، اما صرفاً از طریق آموزش و پرورش رشد و تکامل پیدا می‌کند. بخشی از این آموزش از طریق والدین و در محیط خانواده صورت می‌گیرد و بخشی از آن از طریق جامعه و به‌واسطه رسانه و فضای مجازی تأمین می‌شود. اما بخش اصلی، محوری، نظام‌مند و هدفمند آن مربوط به نظام آموزش و پرورش است. در چارچوب نظام آموزش و پرورش مناسب، می‌توان به رشد و تکامل عقل در جامعه امیدوار شد. آدمی آن چیزی است که تربیت می‌شود و آموزش داده می‌شود. از این‌رو لازم است نظام آموزش و پرورش با تکیه بر روش‌ها و پژوهش‌های علمی معتبر و با استفاده از تجربه‌های موفق سایر کشورها، تربیت نسل جدید را به‌عهده بگیرد. اگر نظام آموزش و پرورش بتواند نسل خوب را تربیت کند، نسل‌های بعدی به پشتوانه نسل قبل، از رشد و تکامل مناسب بهره‌مند

خواهند شد. اگر نظام آموزشی محوریت تربیت را بر تربیت نسلی برخوردار از روحیه پرسشگری، عقلانیت انتقادی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی بگذارد، شاهد نسلی خواهیم بود که به هنگام بروز وقایع و رخداد‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، از جمله پدیده کرونا، تصمیم‌های عاقلانه خواهد گرفت و اعمال مسئولانه انجام خواهد داد. بنابراین آموزش و پرورش باید تأکید خود را بر تربیت چنین نسلی بگذارد تا مانع تصمیم‌های جاهلانه و اعمال غیرمسئولانه از سوی اکثریت جامعه گردد و نسلی مسئولیت‌پذیر تربیت کند که براساس عقل و منطق و نه جهل و خرافات، رفتار و کردار خود را تنظیم می‌کنند. این مهم به انجام نمی‌رسد مگر اینکه افراد یک جامعه، اندیشیدن را از کودکی بیاموزند و یاد بگیرند منتظر قیم نمانند و در تمام مراحل زندگی (اعم از فردی و اجتماعی) بدون وابستگی به دیگری مسئولیت اجتماعی و اخلاقی خود را بپذیرند و براساس عقل و منطق تصمیم بگیرند و عمل کنند.

متأسفانه درخصوص پدیده کرونا، شاهد کنش و واکنش‌های به‌دور از مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی بودیم. چنین مواجهه‌هایی، چه در مورد کرونا و چه در سایر امور اجتماعی، نشان از آن دارد که نظام آموزشی کنونی مسئولیت خود را به‌خوبی انجام نداده است. اگر نظام آموزشی، علاوه بر آموزش علم و مهارت به‌عنوان عامل پیشرفت و توسعه علمی و صنعتی، محوریت کار خود را بر رشد عقلانی و اخلاقی افراد به‌عنوان مبنا و ریشه تکامل جامعه مدنی بگذارد، افرادی تربیت خواهند شد که علاوه بر اینکه به هنگام بروز و ظهور پدیده‌ها و رخداد‌های اجتماعی، توانایی اتخاذ تصمیم درست و عمل منطبق با عقلانیت را خواهند داشت، نسل بعد از خود را نیز براساس همین شیوه تربیت خواهند کرد. چنین نظام آموزشی‌ای نسلی را تربیت خواهد کرد که مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق سایرین را وظیفه خود به‌شمار خواهد آورد و از سر وظیفه‌شناسی بدان عمل خواهد کرد.

همان‌طور که گفتیم، روش غالب در نظام آموزش و پرورش ما روش مبتنی بر اطاعت و تقلید است. از این‌رو افرادی را تربیت می‌کند که اطاعت‌پذیر و مقلد هستند و توان بهره‌مندی از قوه تفکر را به هنگام مواجهه با پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ندارند و با شانه خالی کردن از بار مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود، تحت تأثیر رأی و نظر دیگران، کنش و واکنش‌های خود را تنظیم می‌کنند. اگر از آن‌ها بپرسید چرا چنین تصمیمی گرفتید، به‌ندرت با پاسخی مستدل، منطقی و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری مواجه می‌شوید. آن‌ها غالباً رأی و نظر دیگران را معیار رأی و نظر خود قرار می‌دهند و از آوردن دلیل و استدلال منطقی برای عملکرد خود ناتوان‌اند. چنین مواجهه‌ای به‌خصوص در امور مرتبط با دین بسیار شایع است. آن‌قدری که افراد براساس روایات و احادیثی تصمیم می‌گیرند که اگر مورد بررسی و پژوهش تاریخی

قرار بگیرند و در ترازوی عقل و اخلاق سنجیده شوند، نادرستی و کذب بسیاری از آن‌ها روشن می‌شود، به عقل خود رجوع نمی‌کنند. حال آنکه اگر نظام آموزشی اندیشیدن را به کودکان آموزش دهد و بستر رشد و پرورش آن را فراهم کند، افرادی را وارد جامعه خواهد کرد که بتوانند به نحو اغلبی در مراحل مختلف زندگی خود، تصمیم درست و عقلانی بگیرند و برای تشخیص درستی و نادرستی تصمیمی که می‌گیرند و کاری که انجام می‌دهند، به دیگران وابسته نباشند. از این‌رو نظام آموزشی باید تلاش کند افرادی را تربیت کند که از این توانایی برخوردار باشند که براساس عقل و مبتنی بر مسؤولیت اخلاقی و اجتماعی، رأی و نظر خود را صادر کنند و رفتار و کردار خود را تنظیم نمایند.

همان‌طور که می‌دانیم عقل، بُعد اصلی و محوری وجود انسان است که انسانیت او از آن سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو برخورداری آدمی از شخصیتی معقول و مستقل، وضعیت انسانی او را شکل می‌دهد؛ وضعیتی که در آن، شخص آزادانه به قانون احترام می‌گذارد، مسؤولیت اخلاقی و اجتماعی خود را در نظر می‌گیرد و براساس آن، نظر و عمل خود را تنظیم می‌کند. پس، نظام آموزشی به نسبتی که بتواند برای رشد و تکامل بُعد عقلانی، اخلاقی و انسانی جامعه مخاطب خود سرمایه‌گذاری کند، در تربیت شهروندانی وظیفه‌شناس، مسؤولیت‌پذیر، قانون‌مدار و پایبند به اصول عقلانی و اخلاقی، موفق خواهد بود؛ شهروندانی که یاد بگیرند در تصمیم‌هایی که می‌گیرند و رفتارهایی که بروز می‌دهند، مسئول‌اند و موظف‌اند تأثیر آن را بر دیگران و بر جامعه لحاظ کنند. از این‌رو ضرورت دارد که نظام آموزشی با محوریت قرار دادن ارتقای انسانیت و توسعه عقلانیت، فرهنگ شهروندی را در جامعه نهادینه کند و جامعه را به سمت گسترش افرادی برخوردار از اراده‌ای آزاد، مستقل و توانمند در اتخاذ تصمیم‌های درست و عاقلانه و عملکردهای نیکو و مسئولانه هدایت کند. باینکه سوق دادن جامعه به این سمت، وظیفه‌ای همگانی است و نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی هر یک در ایجاد آن نقش دارند، اما نقش اصلی به عهده نظام آموزشی است که می‌تواند با سرمایه‌گذاری بر روی رشد و تکامل بُعد اخلاقی، عقلانی و انسانی افراد جامعه، نسلی مسؤولیت‌پذیر و قانون‌مدار را تربیت کند و جامعه را به سمت مطلوب هدایت کند.

بخش ششم: سویه‌های روان‌شناختی کرونا

کرونا و جراحی روانی؛ تحلیلی روان‌شناختی از عارضه کرونا در ایران

محمد رضا جلالی^۱

مقدمه

ویروس کرونا، آسیبی عالم‌گیر و پیش‌بینی ناپذیر بود که بر مردم ایران و جهان عارض شد؛ رویدادی پراسیب که در تاریخ معاصر، کم‌نظیر و یا بی‌نظیر بوده است. زیان‌های اجتماعی-اقتصادی و جانی و روانی این ویروس، پرشمار است. نشانه‌های نمادین و القاگر این ویروس، محرک این باور جدید است که برتافتن بیماری به نوعی «نرم» تبدیل خواهد شد و از این پس نباید خود را با وضعیتی عادی، روبه‌رو ببینیم. بعد از این، رفتارهای خودمراقبتی سخت‌گیرانه به بخشی از رفتارهای ما بدل خواهد شد و «وسواس» کنترل را به رفتاری هنجاری و فقدان این وسواس را به بی‌مبالاتی و اهمال‌کاری تبدیل خواهد کرد. شاید بعد از این باید قضاوتی دیگر درخصوص حالات پَنیک، ترس‌ها و نگرانی‌های اغراقی، خودبیمار‌پنداری و اختلال‌های سایکوسوماتیک، فاجعه‌گرایی، دفاع‌های پویشی اسکیزوئید، حساسیت‌های مرضی،

۱. دکتری تخصصی روان‌شناسی، دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

هیستری‌خوبی‌های گفتاری و کرداری، طرد‌گرایی‌های شبه سایکوپاتیک، ظنین‌گرایی‌های پارانویید، نوسانات بیم و امید، در نوسان‌های خلقی و نظایر آن‌ها داشت؛ و همین‌طور شدت و بسامد و فراگیری سازوکارهای دفاعی انکار، عقلی‌سازی، توجیه، عایق‌سازی و جداسازی و دوپاره‌سازی، واپس‌زنی و عکس‌العمل‌سازی و ابطال‌سازی و نظایر آن‌ها را نشانه‌های درغلتیدن به حالات مرضی ندانست و از روبه‌رو شدن با افراد سرخورده و درمانده و نومید و افسرده و دچار افکار منفی علیه خود، متعجب نشد. در چنین مواردی که رویداد آسیب‌زا، غافلگیرانه بر افراد و جوامع وارد می‌شود و آن‌ها را درگیر می‌کند و تعادلشان را برهم می‌زند، جدای از آسیب‌های ناشی از شیوع بیماری، افراد و جوامع متحمل تعارض‌های درون‌روانی و برون‌روانی دیگری در چالش با خود و یا چالش با دیگران نیز خواهند شد. این چالش‌ها احساسات و افکار منفی مضاعفی می‌آفریند و افراد و جوامع را به رفتارهای تأملی تجدیدنظر طلبانه در خود و تعرض‌جویانه علیه غیرخود وادار می‌کند.

تعارض درون‌روانی ناشی از شوک

وقتی فرد در اثر شوک آسیب‌زننده رویدادی تند و پیش‌بینی نشده، معطوف به درون شود و خود را مؤاخذه نماید و مقصر بشناسد و به حساب این تقصیر و گناه و جرم، خود را مذمت کند و در صدد مجازات خود برآید، میزانی از احساس شرم و گناه را در خود و نسبت به خود، تجربه خواهد کرد. مثلاً چرا مراقب نبودی، فکر نکرده بودی و احتمال نداده بودی، آماده نبودی و کاری کارآمد برای برون‌رفت از گرفتاری ناشی از عارضه به منصفه ظهور نرسانیدی؟ این پرسش‌های بازجویانه و متهم‌سازانه، همبسته با انتظارات و یا معلول انتظاراتی است که فرد از خویش دارد یا در خویش برانگیخته است و اینک آن‌ها را غیرواقعی می‌بیند. ممکن است فرد در نظر آورد که تصوراتی که از احساس آمادگی پیشینی در خود داشته، نیندیشیده و فریبنده بوده و به همین دلیل، به غفلت‌زدگی مضاعف دچار شده است. احساس می‌کند در خود، اعتماد به نفس کاذبی رقم زده و نوعی همه‌توانی در خیالات خویش پرورانیده و به‌دست خویش داده بوده؛ متصور شده بود توان رویارویی دارد و اینک مشاهده می‌کند چنین اعتقاد و اعتماد و اعتنایی به خود برای ایفای نقش مقابله‌جویانه، بی‌جهت بوده و بی‌صدافتی نسبت به خود، ورزیده و ایمنی دروغین به خود داده است. بی‌جهت و بی‌حساب به رفتار و وظیفه‌مدارانه خود باور نموده است.

در نتیجه این وضعیت، احتمالاً در تعارضی درون‌روانی و اخلاقی پس‌رویدادی درمی‌غلطد؛ پارادوکسی ناشی از دو مقدمه منطقی و یک استنتاج روان‌شناختی درست و ناگزیر؛ او (خود

فرد) به من ایمنی داده بود که به وظایف و تعهداتش عمل می‌کند؛ من (خود فرد) به این وظیفه حمایتی، ایمن بودم؛ اکنون می‌بینم که او به وظایفش عمل نکرده است و من ساده‌انگارانه قدر دان پیشینی عمل او بودم و به حساب عمل او به نقشی که داشت، بر امور دیگر متمرکز بودم؛ این نادانی من بود که «خوش‌بینانه» یا «انکارگرایانه» پذیرفتم و حق آن است که بر این خطا شرم‌منده باشم؛ چون خود، خود را فریفتیم؛ فریب خودفریب‌کاری را خوردیم که اصول توافقی و اخلاقی را نامرئی داشت و از آن‌ها غفلت ورزید. پارادوکس روانی اخلاقی از اینجا آغاز می‌شود که بی‌درنگ به خود خواهد گفت: اما مگر می‌شد به تعهداتی که داشتیم، بی‌اعتنا بمانم و از تحسین خود وظیفه‌شناس و اعتماد به خود بازایستیم؛ و باز به خود می‌گوید: حالا که از عمل متعهدانه باز نایستادم، چه طرفی بستم؟

تعارض برون‌روانی ناشی از شوک

اما وقتی فرد در اثر شوک تند حادثه، به بیرون معطوف شود و غیر خود را مورد مخالفت و انتقاد قرار دهد و در صدد اثبات دلایل خویش در متهم کردن غیر باشد و به حساب آن اتهام، غیر خود را شماتت کند و آماده واکنش معترضانه شود، به جای احساس شرم و گناه ناشی از تعرض درون‌روانی، احساس تنفر و انزجار نسبت به غیر در وی تجربه خواهد شد. مثلاً چرا فکری نکرده بودند، برنامه‌ای نداشتند، مگر نگفته بودند و متعهد نشده بودند که آماده‌اند و در برابر هر شوک بحران‌زا و تهدیدزا و فاجعه‌باری که شدیدتر و شوم‌تر از آن، اندر وهم نیاید، کارآمدی دارند و با مقابله مؤثر بر آن فائق خواهند آمد و آن را شکست خواهند داد؟ این پرسش‌های از سر تعجب نیز همبسته و معلول انتظاراتی است که فرد از غیر خود مرتبط و مسئول داشته و در خویش درونی کرده و اینک، این پرورده‌های «نظام-باوری» نسبت به غیر در خود را نوعی «اعتماد انکاری» می‌بیند. احتمالاً با خود خواهد گفت: آن‌ها پیش‌تر هم، چنین تعهدی نشان نداده بودند؛ من خوش‌خیالانه تعهدات آن‌ها را جدی گرفته بودم. تصویری که از ادراک آمادگی غیر موظف و مکلف، اما غیر متعهد در خود درونی کرده بودم، نیندیشیده و فریبنده بود. چنین اعتقاد و اعتماد و اعتنایی به غیر مسئول، اما مسئولیت ناپذیر، به خیال فعلیت‌دهی به نقش‌هایی که خود در اختیار گرفته و پیشاپیش پاداش و جایگاه و شأن مقامش را هم دریافت کرده؛ ساده‌انگارانه بوده و من مقهور صداقت ظاهری و ظاهر سازانه و ظاهرگرایانه شده‌ام. ایمنی در کار نیست. بی‌حساب، حساب برای غیر باز کردی.

در این وضعیت نیز، تعارضی برون‌روانی پدید می‌آید و پارادوکس اخلاقی فرد را درگیر می‌کند. این پارادوکس اخلاقی نیز در اثر نتیجه‌ای است که از دو مقدمه منطقی و درست و

ناگزیر استنتاج می‌شود. او (غیر من) به من و ما ایمنی می‌داد که به وظایفش در پاسداری مسئولانه اقتصادی و رفاهی و اجتماعی و جسمانی و روانی از من و ما عمل خواهد کرد؛ و من و مانند من، پیشاپیش به او مزد مضاعفی می‌دادیم و به تحقق وعده‌هایش امیدوار بودیم، اما حالا که رویداد پیش‌بینی نشده سربرزنگاهی تجربه‌ای امتحانی پیش رویش نهاده، کارکرد مؤثری پیش و پس رو نیست. پیش‌تر با خود می‌گفتم توپچی که یک عمر پول آمادگی برای توپ درکردن می‌گیرد، امان نمی‌دهد و به وقتش توپ را درمی‌کند، اما دررفتن همه چیز ازجمله مسئولان را دیدیم، ولی دررفتن توپ را ندیدیم. اعتماد نابجا بوده است.

در این نتیجه‌گیری احتمالی، او (غیر من) که می‌تواند هر مصداقی ازجمله دیگران و حتی سیاست‌مداران و دولت‌های داخلی و خارجی را هم پوشش دهد، اصول هنجاری در وجوه اجتماعی و اخلاقی و حقوقی را نادیده گرفته و آن‌ها را که توافق‌های بین‌الذنه‌اند، نقض نموده است. انتظار این بوده که آن غیر، حفاظت از من و ما را بر هر امر دیگری اولویت دهد و ترجیحش سلامت جسم و جان من و ما باشد، اما او (غیر من و ما) حالا، ترجیحات و ترجیح‌بندهای دیگری را می‌نمایاند. این، خلاف تعهدات و نقض هنجارهای اخلاقی دوجانبه است. او (غیر من و ما) با معطوف شدن به اولویت‌های سیاسی و اقتصادی‌اش مرا در زمینه عینی و عمق فاجعه و اوج و عود بیماری به امان چه کسی رها کرده است؟

پارادوکس اخلاقی و روانی از آنجا آغاز می‌شود که بی‌درنگ با خود خواهد گفت ناگزیری قاعده جامعه مدنی آن بود که من و ما طرف قراردادهای اجتماعی و اخلاقی باشیم، چاره‌ای در برتافتن حقوق غیر که متقابل است، نبود و به سخت‌رویی هم که شده، لازم است اندازه تحمل را بالا برد و درهر صورت به تعهدات طرفینی پای‌بند بود و من و ما بودیم و به همین دلیل هم این حق ماست که از برتافتن تعهدات و عمل نکردن به وظایف غیر، عصبانی باشیم و به او معترض باشیم و او را به چالش بکشیم؛ چون هنجارها را به چالش کشیده است، اما من و ما که بارها عمل کردن به تعهداتمان نادیده انگاشته شده است، نایستی به درس‌گیری از تجربه‌ها، عمل نمودن به وظایف را به گرو می‌گرفتیم تا شاهد تحقق تعهدات به شکل متقابل باشیم و بدتر از آن، نایستی مقابله به‌مثل می‌کردیم و با پیش‌دستی، از عمل دوجانبه هنجاری انصراف می‌دادیم.

پدیدایی جراحت روانی

این دوگانه تعارض‌انگیزی و اخلاقی که گفته آمد، تفسیری برداشت‌گرایانه از زخم و جراحتی است که ممکن است بر سازمان روانی افراد و گروه‌ها وارد آید و فرد و گروه را با خود یا

غیر خود درگیر کند و آن‌ها را دچار ناهماهنگی شناختی سازد. «جراحی روانی»^۱ هیجان ناخوشایندی را درون فرد یا جامعه، درونی و نهادینه خواهد کرد و ضربه‌ای کاری بر بنیاد اعتمادگری وارد می‌آورد و نایمینی‌های پُربیم از آسیب‌ها و شکست‌های پیاپی را به بار می‌آورد. جراحی روانی را زخمی بر منش آدمی مفهوم‌سازی کرده‌اند؛ زخمی که ناشی از خیانت به عدالت از سوی منبعی در قدرت در وضعیتی پرمخاطره (شای^۲، ۲۰۱۴) پدید آمده باشد. لیتز^۳ و همکاران (۲۰۰۹) نیز جراحی روانی را به‌مثابه رویدادهایی تعریف کرده‌اند که مستلزم ارتکاب خیانت، شکست در جلوگیری از وقوع رویدادی ناگوار و یا انجام اعمالی است که اعتقادات و انتظارات اخلاقی فرد را به‌شدت نقض می‌کنند. به‌زعم لیتز و همکاران (۲۰۰۹)، جراحی روانی باعث پارگی و شکاف در پیوندهای اجتماعی و ایجاد تغییرات منفی در روند رشد روانی و اختلال در عملکردهای فردی می‌شود. ماجرای کهنه‌سربازانی که در بحبوحه عملیات غلبه‌گرایانه و پاک‌سازانه جنگی در پارادوکس و «دیپلما»ی اخلاقی دفاع از نیروهای خودی و مقابله با دشمن و غلبه بر دشمن و رفع خطر احتمالی دشمن، از یک سو، و کشتن توجیه‌شده و مشروعیت داده‌شده زنان و سالمندان و کودکان در هنگامه جنگی و ویرانگری‌های تشدید یافته، از سوی دیگر، به راه دوم گردن می‌نهند و بعدها به‌واسطه این تجربه محوناشدنی و همسفر اجباری فرد تا به پایان عمر، به احساس نقض هنجارهای انسانی و اخلاقی دچار می‌آیند و بالطبع، از شر افکار منفی آن عمل‌های غیرانسانی و غیراخلاقی نیا سوده و به سرزنش‌گرایی روزافزون علیه خود و ندامت از اعمال پیشین و بدبینی نسبت به عملکرد گذشته خویش روی می‌آوردند؛ این زمینه، بنیاد مفهومی شکل‌گیری این سازه خاص روانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی است. این ندامت و بدبینی، از زمینه انعکاس آینه‌ای بی‌اعتمادی و طردکنندگی دیگران نزدیک و دور نیز تشدید می‌شده است.

این پدیده در عین مشابهت اولیه با بیماری PTSD، واگرایی مفهومی بارزی از آن دارد و برخلاف PTSD، اساساً بیماری روانی نیست. در PTSD، ترس و شوکی روانی وجود دارد که به بهت و حیرت و احساس گناه انجامیده است، حادثه‌ای که او را متأثر و تنها ساخته و دچار تعارض از ماندن خود و مردن دیگری نموده است. گرایش به سرزنش خود در این استرس بعد حادثه، ناشی از تعارض انگیزشی و پویایی در تکاپوی بقاست. احساس گناه از زنده ماندن خود درحالی که عزیزان درگذشته‌اند. در جراحی روانی نیز رویدادی استرس‌زا در کار است اما در آن، سازمان شخصیتی فرد درگیر نقض هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌ها و دل‌بستگی‌ها و

1. Moral injury

2. Shay

3. Litz

تعهدات می‌شود. زخمی است که از ناحیه خود و یا از رهگذر دیگری بر باورها، اعتمادها و توافقی‌های طرفینی وارد آمده و مسائل «تعارض احکامی» آفریده است. آسیبی است بر ساختار هنجارها که روان را هم زخمی می‌کند. فراخنای اعتمادپذیری درون فردی و یا میان فردی، آسیب می‌بیند و محدود می‌شود. اعتماد و امید و سرمایه اجتماعی صدمه می‌بیند و احساس گناه یا تنفر پدید می‌آید.

جراحت روانی درخصوص کسی و یا کسانی صادق است که به هنجارها باور دارند و از نقض آن‌ها در رنج‌اند و بنابراین افراد ضداجتماعی، سایکوپات‌ها و شبه سایکوپات‌ها، سندرم‌های ماکیاولی و قلدر و ستیزه‌گر و پرخاش‌جو و سلطه‌گرهای اجتماعی و شخصیت‌های ضدعاطفی اقتدارگرا را درگیر نمی‌کند. این گروه از افراد با هر نابخاری در خود و در غیر خود سازش می‌کنند و انعطاف نشان می‌دهند. جراحت روانی، به‌ویژه در ارتباط با قدرت سیاسی معطوف کسانی از غیر خود می‌شود که مطابق قاعده‌های گفته‌ناگفته حقوقی و اجتماعی و قراردادهای توافقی نوشته‌ناوشته عرفی و اخلاقی، مسئولیت جان و معاش مردم و رعیت را (در گذشته‌های رعیت‌مدارانه در جایگاه راعی)؛ و وظیفه تأمین رفاه جانی و روانی و اجتماعی مردم و شهروندان را (در جامعه مدرن در مقام نماینده مسئول مردم) برعهده دارند.

در اساطیر یونانی، آنان که مسئولیت محافظت و مراقبت از جان مردم را دارند و اختیار وجودی آن‌ها را در ید مطلق خویش گرفته‌اند (آگاممنون، آشیل، هکتور) هر یک به روش‌های سکتاریستی خود عمل می‌کنند و فاجعه به بار می‌آورند و تعهدات آشکار و ضمنی خود را دمامد نقض می‌کنند (شای، ۲۰۱۴). پدیده جراحت روانی، هنگامی دست می‌دهد که فرد نتواند رویدادی بیرونی را در داخل و قالب شاکله‌های ساختاری و وجودی‌اش هضم و جذب نماید و آن‌ها در خود ادغام و هم‌نوا سازد (در رویکرد شناختی) و یا در تکاپوهای پویایی دفاعی، توجیه کند (در رویکرد روان‌پویشی) و در نتیجه، ناسازگاری و بی‌تعادلی دست دهد و یا تعادل پیشین اعاده نشود.

شوک ناشی از ویروس کرونا

ویروس کرونا همه جوامع را درگیر کرد. آحاد هر جامعه‌ای در چشم برهم‌زدنی به انقیاد پراحاطه بیماری درآمدند و تعادل خویش را از دست دادند. در این بی‌تعادلی پیش‌بینی ناپذیر عمومی، نگاه‌ها به‌سرعت معطوف غیر موظف، دولت‌ها، شد که ظاهراً دست‌افزار و توانی در شناسایی و پیش‌گیری در قبل و اینک برای مقابله نداشته‌اند و ندارند. اگر به‌دلیل جدید و ناشناخته بودن، پیش‌بینی و پیش‌گیری از بیماری ممکن نبود، چرا دست کم پیش‌بینی آمادگی

برای مواجهه با بحران را نکرده‌اند. در این معنی، مردم همه جوامع می‌توانند غیر، یعنی دولت مکلف و مسئول خود، را مورد پرسش و نقد قرار دهند که آیا به وظایفش عمل کرده و آیا به اعتماد مردم پاسخ وظیفه‌گرایانه داده است یا نه.

اگر چنین کرده، به هنجار اخلاقی توافقی گراییده و اگر چنین نکرده، هنجار اخلاقی توافقی را نقض کرده است. اخلاق، هنجاری عمومی و قراردادی است و بر مبنای قواعدی بر این مفروضه‌ها مبتنی است که امور چگونه باید باشند و انتظار می‌رود طرفین این قواعد چگونه عمل کنند. قاعده این مفروضه‌های انتظاری حمل بر صحت و قبول آن است که دیگران (دولت‌ها) می‌توانند و باید طبق معیارهای عام و هنجاری عمل کنند. تصور بر آن است که امور جهان نیک‌خواهانه است و افراد، منصفانه رفتار می‌کنند و از یکدیگر انتظار دارند که در مقابل هم، به این شیوه‌های هنجاری، متعهد و عامل باشند. در این مفهوم اخلاقی، تفسیر از جهان مثبت است و باور بر آن است که جهان جای ناعادلانه‌ای نیست و احساس و ادراک ناعادلانه بودن جهان وقتی دست می‌دهد که هنجارها و قواعد نقض شوند.

بنا بر این اوصاف، مردم آمریکا می‌توانند ترامپ را به دلیل تأخیر در مقابله با انتشار کرونا و جدی نگرفتن بیماری و تبلیغ همچنان سیاست‌های اقتصادی و انتخاباتی خود و همفکرانش مورد مؤاخذه قرار دهند. همچنین مردم آمریکا می‌توانند با جهانیان هم‌نوا شوند که پوپولیس‌م ناسیونالیستی ترامپ در خارج شدن از مسائل و مصائب جهانی مشترک و بی‌توجهی به همکاری جهانی، به‌هیچ‌وجه در مقابله‌های این چنین جهانی، کارآمدی ندارد و سیاست‌های «ما به فکر خودمان، هر که به فکر خودش» به‌نوعی طرد کردن خود از همیاری‌های ضروری در حال تکوین مقابله با کروناست. رهبران فرانسه و انگلیس، بیشتر انگلیس، نیز که با اعمال نسبی از رفتارها و سیاست‌های پوپولیستی، دیر به مقابله با شیوع ویروس مهاجم شتافتند، احتمالاً مورد نقد و مخالفت مردم خویش واقع شوند. به همین قیاس می‌توان به دولت‌های ابتدا نآآماده ایتالیا و اسپانیا در مقابله تشخیصی و درمانی درخصوص ویروس کرونا ایراد وارد کرد. مردم آسیب‌دیده این کشورها باید که به کمبود دسترسی‌های تشخیصی، دارویی و آزمایشی و بیمارستانی که دولت‌هایشان مکلف بوده‌اند فراهم سازند، انتقاد نمایند. طبعاً این دولت‌ها نیز می‌توانند از خود دفاع کنند، انتقادپذیرانه و غیرواکنشی، کاستی‌های خویش را بپذیرند و درعین حال بگویند که در جبران آن ضعف و تأخیر و ناتوانی در پیش‌گیری و ممانعت از شیوع، با سرعت زیاد تمهیدات لازم را تدارک دیده‌اند، بودجه‌های بالا به درمان و تأمین تجهیزات و انجام قرنطینه و حمایت جدی از بیکارشدگان و آسیب‌دیدگان اقتصادی، اختصاص داده‌اند. اعمال محدودیت‌ها را با پرداخت خسارت به محدودشده‌ها، پیش برده‌اند. به موازات پیشبرد

خدمات درمانی، مردم را در جریان خطر قرار داده‌اند و با حفظ و تقویت اعتماد متقابل، آن‌ها را برای همکاری‌های داوطلبانه فرا خوانده‌اند.

اگر به‌نسبتی این تمهیدات انجام و محقق شده باشد و تعامل میان مردم و دولت برقرار شده باشد، اخلاق آسیب نمی‌بیند و وفق هنجارهای اخلاقی عمل شده است و مردم، صرفاً با بیماری و عوارض بیماری درگیر می‌شوند و با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اما اگر این تمهیدات دولتی انجام نگردد و به‌جای قبول ضعف اولیه، گفتارهای توجیهی و امیدواردهنده بالا گرفته باشد، جدای از بیماری، جراحی بر اخلاق عمومی و سازمان روانی افراد پی‌ریزی می‌شود که همه را هم درگیر «خود» و هم درگیر «غیر خود» می‌کند. این درگیری حتی می‌تواند در سطح فراقشوری رخ دهد و مثلاً مردم همه کشورهای، به‌ویژه کشورهای به‌شدت مبتلا، معترض غیرخودی مثل دولت چین شوند که چرا اطلاعات درست نداده، چرا آمار را واقعی اعلام نکرده، چرا امر مرضی و تخصصی مرتبط با جان و سلامت مردم را به فضاهای رقابتی اقتصادی و سیاسی تسری داده و با ایجاد رقابت منفی و طرح نظریه‌های توطئه و فرافکنی تقصیر درونی بر این‌و آن از رقبا، به ایجاد و تشدید بدبینی میان ملل و دول مدد رسانیده است. این اعتراض حتی ممکن است به شکل خفیف‌تری به سازمان جهانی بهداشت وارد شود که چرا با اعتماد به آمارهای اولیه و آسان‌گیری‌های تفسیری و اطلاعاتی چین از بیماری کرونا، دولت‌ها و ملت‌ها را به‌سرعت و دقت در جریان این ویروس خطرناک مسری، قرار نداده است. ممکن است در سطحی جهانی، افراد و یا دولت‌ها هنجارهای اخلاقی جهانی را نقض کنند و در سازمان روانی افراد و ملل آسیب‌دیده از این نقض هنجارها، جراحی جانکاه وارد آورند. جراحی روانی، واکنش بلافاصله و شوک‌گونه نسبت به نقض هنجارها و توافق‌های جهانی نیز هست؛ و از این رو ممکن است افراد و ملل مختلف متحمل جراحی شوند که از سوی دولتی دیگر باهدف تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک و به‌واسطه نقض هنجارها و نادیده گرفتن قراردادهای، ایجاد شده و تحمیل گردیده است. بسیاری از مداخلات استعماری و امپریالیستی قدیم و جدید در امور کشورهای جهان‌سومی و به‌تبع آن، مداخلات، تغییرساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها در جهت مطامع بیرونی و استعماری، جراحی روانی بر جان و روان ملل کشورهای هدف وارد نموده است. جراحی روانی ناشی از کودتای انگلیس و آمریکا علیه دولت ملی و قانونی دکتر مصدق، هنوز بر صفحه ضمیر پرخطر و پراسیب ایرانیان سنگینی می‌کند و زخم می‌زند و تحسیر و حسرت تاریخی را انباشته و درونی می‌کند.

درخصوص کرونا نیز با پرسش‌هایی روبه‌رو هستیم؛ نظیر آنکه آیا قصدی در سرایت ویروس

در کار بوده است؟ آیا قصد جنگ بیولوژیک، زمینه‌ آغازین این بلای جهان‌گیر بوده است؟ آیا سرایت از زمینه بازار خیس و زنده حیوانات، که فی‌نفسه خود بسیار تأمل‌برانگیز است، بوده است؟ آیا دولت چین در این موضوع خطیر لاپوشانی کرده و به رفتاری ایدئولوژیک، جان انسان‌ها را در سایه قرار داده و جهانیان را به این سردرگیبانی دچار آورده است؟

اگر شواهد مؤید لاپوشانی باشد، در همان سطح جهانی، جراحی روانی پدید می‌آید. به اعتماد ملل در قبول و تمکین به هنجارهای اخلاقی و جهانی، جراحی عمیق وارد می‌شود و بر جان‌آحاد ملل، زخمی روانی وارد می‌آید و آن‌ها را به این دلیل، درگیر خود و غیر خود می‌کند. باین‌حال، جراحی روانی بیشتر در نقض هنجارهای اخلاقی در محدوده‌های اختصاصی‌تر و وقوع می‌پوندد؛ محدوده‌های ملت-دولتی که قراردادهای و تکلیف‌های مشخص‌تر و متعین‌تری با یکدیگر دارند. مردم ایران و فعالان مستقل، سازمان‌های تخصصی و حتی نیروهای رسمی در سازمان‌ها و همین‌طور روزنامه‌نگاران، برخی نمایندگان مجلس، مرکز پژوهش‌های مجلس، اعضای شورای شهر تهران راجع به عمل یا عدم عمل دولت به هنجارها، سؤال‌ها و نقدهای پرشماری مطرح کرده‌اند؛ و غالباً هم متصورند پاسخ‌های روشنی دریافت نکرده و نمی‌کنند.

پرسش‌هایی که در کار می‌آیند

می‌پرسند چرا تأیید انتشار بیماری کرونا با علم به ساختار سرایتی ویروس عامل آن، با تأخیر صورت گرفته است. می‌گویند شواهد حاکی از آن است این تأخیر آگاهانه بوده است. در هر حال، مردم در رفتاری هم‌نویانه با اخبار رسمی و رسانه عمومی، به‌رغم شعاع اخبار شیوع ویروس، تحلیلی از رفتارهای مصلحت‌گرایانه تأخیری دولت نکردند؛ انکارگرایانه و اعتمادگرایانه متقاعد به تکذیب‌های قاطعانه مقامات در نبود ویروس و دیده نشدن بیماری کرونا، از انجام هیچ‌یک از رسوم سوگ و شادی و عبادی باز نایستادند. در بهمن‌ماه به‌فراوانی هر تجمعی از هر نوعی برپا و برقرار بود و ناآگاهانه گیرنده و دهنده، ویروس را منتقل می‌کردند. می‌پرسند چرا پروازها از چین و به چین متوقف نشد. این وظیفه مهمی است که برعهده دولت بوده است. چرا علی‌رغم اظهار مقام مسئول سازمان هواپیمایی کشور مبنی بر بسته شدن خطوط هوایی با چین، همچنان پروازها برقرار بوده است؟ می‌پرسند چرا وقتی دانسته شد که شهر و استان کانون ویروس کجاست، محدودیت اعمال نشد و با قرنطینه کردن یک شهر مخالفت شد و بدتر از آن، معاون کل وزارت بهداشت قرنطینه را مربوط به ماقبل جنگ جهانی اول دانست و حالا می‌بینیم همه دنیا در کنار سایر شیوه‌های تکمیلی که داشته‌اند، از قرنطینه به اشکال مختلف

بهره برده‌اند. مردم می‌خواهند بدانند بر مبنای چه دانشی گفته می‌شد ما قرنطینه شهری و استانی نداریم و بر مبنای چه محاسباتی خواسته می‌شد خود مردم هزینه‌های قرنطینه فردی و در خانه ماندن را برعهده بگیرند؛ و یا به‌رغم نبودن محدودیت، داوطلبانه به سفر نروند.

می‌پرسند چرا تلویزیون به‌جای پرداختن و اشتغال‌آفرینی به وضعیت واقعی بیماری در ایران، دائم مشغول مقابله سلبی با کشورهای اروپایی و آمریکایی است و در گوش و چشم مردم، ناتوانی و بی‌امکانی آن‌ها را تبلیغ می‌کند. چرا هنوز تصور بر این است که اگر بدبختی و نکستی را در جایی ثابت کردیم، دیگر مأمور به انجام وظایفمان در اینجا نیستیم و دیگری نیازی نیست در ممانعت از سختی و فلاکت مردم خود، دست به پیش‌گیری و درمان بزنیم؟ می‌پرسند چرا مجلس و دیگر مجالس که باید در هنگامه بحران در خط مقدم مقابله‌های طراحی شده باشند، در خط مقدم تعطیل کردن خود از مدرسه‌های ابتدایی نیز سبقت گرفتند. می‌پرسند اگر دولت بنای به‌عمل آمدن محدودیت در مسافرت‌ها داشت، چرا این اقدام را در موقع خود، یعنی آستانه تعطیلات نوروزی، نکرد و اگر بنایی برای اعمال محدودیت‌ها نداشت و مدل ما با همه مدل‌های هندی، چینی، کره‌ای، ژاپنی و اروپایی فرق می‌کرد، چرا بعد از آنکه نزدیک به ده‌میلیون نفر در جای‌جای کشور جابه‌جا شدند و ویروس را از همه جا به همه جا بردند، در اواسط تعطیلات دست به این اقدام زده شد. می‌پرسند چرا سازمان‌های پربرخوردار و فارغ از مالیات، گوشه‌چشمی نشان ندادند. چرا در این وضعیت، دست کمی از همدلی با مردم دیده نشد؟ داروها، طبقاتی توزیع می‌شوند و کیت‌های آزمایشی که می‌رسند، مسئولان به‌صاف می‌شوند و صرف مسئولان می‌شود. چرا خدمات تشخیصی و درمانی خودی و غیرخودی بردار شده است؟ چرا فاصله اجتماعی به فاصله طبقاتی تبدیل شده است؟ این تبعیض از سوی ویروس کرونا هم سر نزد.

می‌پرسند چرا وقتی همه به نقطه اوج و خطر عود بیماری معترف‌اند، اقدام جدی در بازگشت به کار و رفع محدودیت‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد. مردم می‌گویند دولت برای هزینه نکردن از اول هم با اعمال محدودیت مخالف بود، اکنون هم برای بازسازی از آسیب اقتصادی به رفع محدودیت مبادرت کرده است. می‌پرسند چرا آمار همه کشورهای مهم درگیر در بیماری، افزایشی و تصاعدی است و آمار ما با خطی ثابت افزایش یا کاهش می‌یابد. می‌گویند چرا همین که دولت مصمم به اجرای تصمیم خود در به‌روال عادی بازگرداندن امور شد، به‌موازات آن و با سرعت و اندازه معینی، میزان ابتلا و جان‌باختگی رو به کاهش می‌گذارد. سازوکار معرفتی کانت که در آن، واقعیت بیرونی به قدر و اندازه قبول مُدرک درمی‌آید، به‌طرز عجیبی در این نوع از ارائه آمار مصداق می‌یابد.

با برجسته کردن خطرات اقتصادی، از آن دست جملاتی گفته می‌شود که مثلاً دونالد ترامپ یا بوریس جانسون با نگرش‌های پوپولیستی و تجاری به سیاست بر زبان می‌آورند. به نظر می‌رسد یا به سان ترامپ متصورند اساساً اقتصاد و جان انسان‌ها قابل مقایسه تعادلی با یکدیگرند و هریک سهمی مساوی در کفه‌های ترازو دارند و به سان گرایش‌های سرمایه‌مدارانه که ساختار حساس سودگرایانه و اولویت آن را دارند و با پس‌زمینه‌ای سیاسی، به رفع تعارض میان فروپاشی اقتصادی و فروپاشی آدمی مبادرت می‌کنند و آشکار است که به چه نتایجی می‌رسند.

همان جوامع سرمایه‌داری ابتدا با انجام تعهدات هنجاری نسبت به سلامت مردم و اقدام‌های حمایتی همه‌جانبه از شهروندان، بر نگرش‌های اقتصادی و عادی‌سازی تأکید می‌کنند، نه آنکه داعیه‌مدارانه و طلب‌کارانه بگویند اقتصاد را که نمی‌شود تعطیل کرد، اما انکارگرایانه دقت نکنند که این جمله، اقتضائی و مشروط است و به تأمین وضعیت حفاظتی و مراقبتی و خدماتی وابسته است. اگر هیچ‌یک از این تعهدات انتظاری نباشد و دولت باوری به خدمات هزینه‌بر نداشته باشد، برپا کردن اقتصاد و بازگرداندن جریان عادی امور که از اول بحران مدام اشتغال به آن بوده است، یعنی بالا بردن میزان ابتلا، یعنی افزایش میزان مرگ‌ومیر، یعنی زندگی با ویروس، یعنی تعقیب ایمنی به‌واسطه ابتلای ۶۰ تا ۷۰ درصدی، یعنی کاستن از حساسیت‌ها و اندیشناکی‌های انسانی و مردمی، یعنی نقض آشکار تعهدات هنجاری اخلاقی و یعنی ایجاد جراحی‌های عمیق روانی.

می‌پرسند چرا تصمیم برای بازگشایی کسب‌وکار، جدای از اعتراض افراد مستقل و متکی به منابع مستقل، با مخالفت مقام‌های رسمی نیز روبه‌رو می‌شود. از نامه‌های هشداردهنده گروه‌هایی از پزشکان و حتی نامه سازمان نظام پزشکی کشور درمی‌گذریم. بسیاری از منتقدان یادآور می‌شوند که آلمان با آن سنت قدرتمند درمانی، آن هزینه‌گری اقتصادی اختصاصی برای مقابله با بیماری و آن اعمال محدودیت‌های قاطعانه و آن نتیجه‌گیری‌های مؤثر قابل تمیز از دیگر کشورهای غربی، با دست زدن به اندکی از بازگشایی فعالیت‌های کوچک اقتصادی، محدودیت‌ها را سنگین‌تر می‌کند و شدت می‌بخشد، اما چگونه است که ایران بدون برخورداری از آن ساختارهای سابقه‌مند درمانی، بدون هزینه‌گری‌های حداقلی و بدون برخورداری از مدل معینی در اعمال محدودیت‌ها و بدون نتیجه‌گیری‌های محسوس و مورداتفاق، به این گسترده‌گی به فعال کردن مجدد کسب‌وکارها در سطوح مختلف مبادرت می‌ورزد.

همچنین می‌پرسند چرا آمار که همه‌روزه از سوی سخن‌گوی وزارت بهداشت اعلام می‌شود، به سان اعلام دولت در بازگشایی، موردقبول سازمان‌ها و مقام‌های دیگر رسمی نیست. مثلاً رئیس شورای شهر و اعضای شورای شهر بارها اعلام داشته‌اند آمار واقعی

مبتلایان و درگذشتگان بسیار بیشتر از آن چیزی است که اعلام می‌شود. بارها نمایندگان مجلس نیز در مصاحبه‌ها و یا گزارش‌هایی، آمار رسمی را رد کرده‌اند و چندین بار مرکز پژوهش‌های مجلس انتقادهای جدی به این آمار وارد ساخته است. ایراد کار می‌تواند مربوط به ضعف ساختاری در ظرفیت‌های محدود اقتصادی و بهداشتی کشورهای توسعه‌نیافته باشد. اما چرا به‌جای اذعان به این ضعف‌ها، به‌طرز غریبی در حالت‌های هیجانی اعلام می‌شود مدل ما و وضعیت ما از کشورهای اروپایی هم بهتر است؟

می‌پرسند چرا متخصصان مسائل بهداشتی و درمانی ما مانند همه جای دنیا، ادارهٔ مقولهٔ مواجهه با بیماری را برعهده ندارند و چرا هزینه‌گرایی اختراعی و ابداعی در این موضوع تخصصی از سوی مجموعه‌های غیرمرتبط و غیرمتخصص انجام می‌گیرد. چرا به‌رغم مخالفت‌های محافظه‌کارانهٔ مقامات بهداشتی با تولیدهای غیرکارشناسی، محصول‌های ابداعی آزمون‌نشده، وارسی آزمایشی و تجربی و علمی نشده، به‌نظر کارشناسان امر نرسیده و مراحل نظارتی و بررسی هر محصول اختراعی را طی نکرده، در تلویزیون کشور در معرض دید قرار می‌گیرد و وعدهٔ تولید انبوه داده می‌شود؟

اگر این پرسش‌ها، پاسخ‌های متقاعدکننده‌ای نیابند، بی‌اعتمادی و نومییدی مضاعف ایجاد می‌شود که مستقل از بی‌اعتمادی به امکان درمان بیماری و نومییدی از کنترل بیماری است. این بی‌اعتمادی و نومییدی نسبت به کسانی است که پاسخ‌گوی وظایف خود نبوده‌اند؛ و فرد، درگیر خود و غیر خود می‌شود و ناهماهنگی شناختی و درماندگی آموخته‌شده پدید می‌آید و فرد را دچار تعارض و تردید و شماتت‌گرایی و منفی‌گرایی می‌کند. به‌این ترتیب آن آسیب بیماری‌زای مسری، به‌علاوهٔ خود، تالی فاسدی به بار می‌آورد که جراحات روانی نام دارد.

در اثر تعارض برون‌روانی احساس خشم و انزجار پدید می‌آید و شدت می‌گیرد و فرد تحت فشار است که چگونه ارزیابی و قضاوت کند، تصمیم بگیرد و عمل کند. آیا همچنان موظف است براساس هنجارهای اخلاقی عمل نماید، درحالی‌که طرف قراردادی هنجارها نسبت به او، به این هنجارها متعهد نبوده است؟ آیا باید به اختصاص وقت و انرژی و هزینه و تخصص ادامه دهد، درحالی‌که همهٔ این وجوه انتظاری از سوی طرف موظف نادیده انگاشته شده است؟ بدتر از این بدیل‌های امکانی رفتاری، آن است که او هم با دست یازیدن به توجیه‌های رفتاری به همسان‌سازی با مجریان ناقض هنجارها دست بزند و از آنان در نقض هنجارها سرمشق بگیرد و به‌جای درمان بیماران نیازمند، به درمان خودی‌های برخوردار مبادرت ورزد؛ و به‌جای فروش عادلانهٔ تجهیزات محافظتی، به فروش بازار سیاهی آن‌ها روی آورد؛ و به‌جای توزیع نیازهای اولیهٔ مردم، به انبار کردن این اقلام اتمام ورزد؛ و به‌جای نگرانی نسبت به دیگران ناتوان در تأمین معاش، حرص

احتکار در او شدت گیرد؛ و به‌جای تقویت حس بخشندگی در خود، به‌جابه‌جایی پویشی ناشی از آسیب دست‌زند و به‌اخراج کارگران کارگاه و شرکت و کارخانه خود و بریدن نان‌همت‌گمارد؛ و به‌جای برابرگرایی بیشتر با هم‌نوعان و همدلی هرچه بیشتر نسبت به هم‌وطنانش، آنان را در صف داروها و کیت‌های آزمایشی درجه‌بندی و طبقاتی‌شده، معطل‌گذارد؛ و به‌جای پناه‌دادن فراگیرتر به مردمان گرفتار و بیشتر آسیب‌دیده که در چنین وضعیتی، روزافزونی تصاعدی می‌گیرند، خود در پناه‌های بهشتی مأوا بگیرد و در آسایش بنشیند؛ و به‌جای اقدامات مثبت تمیزی بیشتر در سوییۀ محرومان جامعه، به اقدام‌های منفی تبعیضی شدیدتر بر له خود و خودی‌ها هدف‌گذاری کند و در پاسخ هر معترضی به این خودباشی‌های فایده‌گرایانه و احتکاری و استثمار و زیاده‌خواهانه‌ای که دنبال می‌کند، بگوید به شیوه‌ای که عادت و آموزشش داده‌اند و دوگانگی رفتاری‌ای که مشاهده کرده است، رفتار می‌کند. تشدید این رفتارها جامعه‌ای پارادوکسیکال را رقم خواهد زد؛ جامعه‌ای که از شنیدن تجویزی شاید تخصصی و البته درهرحال غیراخلاقی و غیرهنجاری، از سوی کسانی در ایتالیا که به‌دلیل کاستی‌های تجهیزاتی درمانی، سالمندان را از اولویت درمانی خارج می‌کنند، برآشفتۀ و معترض می‌شود و درهمان‌حال، خود مغروق در انواع تبعیض‌های غیراخلاقی و غیرانسانی غوطه می‌خورد. اما می‌شود این راه بدآموزی شده را نرود و همچنان به قاعده‌های هنجاری اخلاقی چسبیده و دل‌بسته باقی بماند و البته به‌نحو طاقت‌فرسایی فشار روانی آن جراحی را تحمل کند که به هنجارها وارد شده و به آسیب‌های روانی ناشی از جراحی روانی نظیر اضطراب، استرس و افسردگی دچار آید. آیا او باید در پای‌بندی به هنجارها، جدای از عمل به وظایف و تعهداتش، در جبران مافات ناقضان هنجاری، از حقوق خود نیز بگذرد و فداکاری کند و مثلاً به‌جای یک شیفت کاری، دو یا سه شیفت کار کند؛ یا باید همچون ناقضان هنجارها، آن یک شیفت کار را هم مشمول دور زدن‌های رابطه‌ای نماید؟ آیا او باید در عین تحمل این جراحی همچنان مجدانه در خط مقدم مقابله باقی بماند و صرفاً به اذعان و گفتار دست‌اندرکاران در ناروایی تبعیضی که در خصوصش روا می‌داشته و می‌دارند - به‌سان فاصله مطلقاً تبعیض‌آمیز درآمدی میان پزشکان و پرستاران - دل‌خوش باشد؟

درهرحال تا زمانی که همچنان رفتارهای او از ته‌مایه‌های هنجاری مرکوزشده در درون، اثر می‌پذیرند و او را به رفتارهای وظیفه‌گرایانه وامی‌دارند، حالات ناشی از تعارض انگیزشی در او بارز خواهد ماند. اگر به وظیفه هنجاری عمل کند، خود، خود را سرزنش می‌کند و به دیگران نیز اجازه می‌دهد او را سرزنش کنند؛ چون منفعلانه پذیرفته در قراردادی یک‌سویه او را استثمار کنند؛ و اگر به وظیفه هنجاری عمل نکنند، آن هنجارها، نقش فشارزای «فراخودی» می‌یابند و اعمال فشار درونی می‌کنند و فرد دچار چالش درونی می‌شود.

اما چه می‌شد یا چه می‌شود کرد؟

می‌شد و می‌شود، به‌جای تخطئه دیگران، همدلی‌های هم‌عانه نشان داد. می‌شود فراتر از هنجارهای قراردادی عمل کرد، چنان‌که برخی دولت‌های اروپایی مثل آلمان و برخی دولت‌های آسیایی مثل کره جنوبی عمل کردند. می‌شد در سطوح داخلی و خارجی، بخشنده و پرنصفت وارد عرصه این کارزار ملی و جهانی شد و به جهانیان و از جمله نخست‌وزیر اسپانیا رسانید که ما از نسل همان سعدی شیرازی ایرانی هستیم که او سروده هم‌نوع‌گرایانه و انسان‌گرایانه‌اش را سرلوحه سخنان پرتأثرش درباره عارضه ابتلایی کرونا برای مردم کشورش قرار داده است.

می‌شد و می‌شود به‌جای تکرار و تعلیظ سخنانی از این دست که این ویروس نشان داد انسان موجود ضعیفی است و خدا با این امتحان، آدمی را متوجه ضعفش ساخت و تشدید سردرگیبانی‌های مردم و افزودن بر زخم و جراحت و آلام کثیر و عمیق و ایجاد ترس و احساس گنه‌کاری آنان، به تقویت تحمل و صبر و حلم و اعتماد و ایمنی مردم اهتمام ورزید و گفت که خداوند در وضعیت سهل نیز بنده‌اش را تضعیف و تحقیر و بی‌پناه نمی‌کند چه رسد به اینکه در چنین وضعیتی سخت در چهره ممتحنی مجازاتگر در صدد امتحان و زمین زدن او باشد. می‌شد مکرر با استناد به سخنان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه وظایفی که حکومت در قبال مردم دارد و حقی را که مردم بر گردن حکومت دارند، یادآور شد.

می‌شد و می‌شود، به‌جای درگیر ساختن مردم در مواجهه‌های هیجان‌مدارانه و اجتناب‌مدارانه که غالباً به تشدید ترس و اضطراب و نشخوارهای فکری و تنش می‌انجامد و نومیدی نسبت به توانایی‌های عینی و علمی و منفی‌گرایی نسبت به خدمات درمانی انسانی را ایجاد می‌کند، آن‌ها را واقع‌گرایانه در جریان اخبار واقعی قرار داد و مقابله مسئله‌مدارانه و علمی را در آن‌ها در مواجهه با بیماری محور قرار داد؛ و به‌جای القای اخبار تنظیمی ابهام‌زا که تنها خوش‌بینی‌های خیالی و امیدواری‌های انکاری آن‌ها را افزایش می‌دهد و یکباره فروشگاه‌ها و متروها و اتوبوس‌ها و پاساژها و خیابان‌ها و جاده‌ها را از روزهای عادی هم پرازدحام‌تر می‌کند، با انتقال واقعیات و ابهام‌زدایی، در آن‌ها چالش ایجاد کرد و به تنظیم‌گری‌های شناختی هیجان‌ها و ادارشان ساخت. آدمی و آدمیان وقتی در محاصره بلایی همه‌گیر واقع می‌شوند و راه‌گریز و مقابله منطقی و معمولی نمی‌یابند، به رویارویی‌های غیرمنطقی و غیرعقلی روی می‌آورند. به گمان کنت و فروید، در دوره اسطوره‌ای، بلایای طبیعی و یا بلایای همه‌گیر مرضی، ترس و نبود احاطه را در بشر نهادینه کرده و موجبات روی‌آوری به سازوکارهای القایی و توهمی و خرافی را در آدمی فراهم آورده بود. رفتار خرافی، رفتاری است که با پیش‌آیند و پس‌آیندی که به آن‌ها نسبت داده می‌شود، ربطی عینی و علمی و سازوکارمند ندارد، اما با خودالقایی و دیگرالقایی

تصور می‌شود، ربط دارد. ظاهراً در اثر شیوع کرونا، ترس ما افزایش یافته و احاطه‌مندی به حداقل رسیده و به ترس‌های دوران اسطوره‌ای بازگشته‌ایم و این احتمال هست که به باورها و رفتارهای خرافی روی آوریم و برای مقابله با ویروس مسری و پراحاطه، به رفتارها و درمانگری‌ها و شفابخشی‌های خرافی متوسل شویم. این داعیه‌های درمانی، ربطی با بیماری ندارد، اما در این زمان که درمان‌های پزشکی و دارویی و مهارکنندگی‌های پیش‌گیرانه، کارآمدی مقابله با ویروس ناشناخته را ندارد، از سوی داعیان مطرح می‌شود و زمینه پذیرش هم دارد. وقتی باور و اعتماد و ایمنی پیشین دست‌خوش تزلزل گردد و امید به مقابله مؤثر عینی و واقعی که متصور بوده انجام می‌گیرد، از میان برود و انجام نگیرد، تأثیرگذاری ایمنی‌زاهای غیرمنطقی و غیرعلمی، روان آدمی را درگیر می‌کند. به‌سان مریض و اطرافیان مریضی که از درمانگری‌های تخصصی نومید شده‌اند و به درمانگری‌های القایی خرافی رو می‌کنند، ساختار مضطرب و مضطرب و کم‌اعتماد جامعه نیز آماده‌اند القائات درمانگری‌های خرافی را بپذیرند. احتمال آن هست که حساسیت‌های کنترلی بر خود، جستارهای نشانه‌یابی مرضی در خود و کنترل‌های وسواسی خود، در اینکه آیا به کرونا مبتلا شده‌ام یا نه؛ و همین‌طور حساسیت‌های کنترلی بر غیر، جستارهای نشانه‌یابی مرضی در غیر و کنترل‌های پارانوئیدی غیر، در اینکه آیا به کرونا مبتلا هست یا نه، به رفتارهای مراقبتی غیرعادی از خود و بر غیر خود بینجامد و رفتارهای نابهنجار وسواسی و پارانوئیدی را به رفتاری هنجاری مبدل سازد. این نوسانات تعجب‌آور، خود، نشانگر آن است که همه نابهنجاری‌های روانی، زمینه‌ای در واقعیت دارند؛ و در پدیدایی بیماری‌ها، وجهی از رفتارهای دفاعی در برابر خطر و یا تهدید احتمالی برعهده آنان بوده است. از این رو، تبیین‌های پدیدارشناسانه و آگزیستانسیالیستی در مفهوم معنامند بودن قالب‌های دفاعی اسکیزوفرنیک و افسردگی در افراد مبتلا، قابل تأمل بررسی‌های پژوهشی و بالینی بیشتر است.

با این حال و به‌رغم این‌ها، باید مراقب بود مراقبت‌های ناگزیر خود و دقت‌مند غیر، با هدف اطمینان و ایمنی، به اعمال مرضی در کنترل افراطی و وسواسی خود و بدبینی افراطی پارانوئیدی غیر منجر نشود و به وضعیت‌های پاتولوژیک درنغلند. اما در معتم دانستن و بهره گرفتن از سویه مثبت این مقوله‌های جدید، لازم است به‌جای تشدید وسواس‌های اجباری فکری و رفتاری و به‌تبع آن، به استیصال دچار آمدن؛ و یا به‌جای بدبینی‌های اطلاقی پارانوئیدی و به‌تبع آن، به انزوا دچار آمدن، اطمینان و اعتماد ناشی از خوش‌بینی را کنار گذارد و از هم‌نوایی اعتقادی و اعتماد‌گرایی یک‌سویه بازایستاد. از سرِ تردیدگرایی، مراقبت و دقت جزئی‌گرایانه در قبول هنجارهای قراردادی کرد؛ و از سرِ اعتمادناپذیری پارانوئیدی شروط لازم را در هنجارهای طرفینی وارد ساخت.

می‌شود با تأمل در آنچه رفت، تفکرات برابرگرایانه و تأمین‌گرایانه را در زمینه‌های قانونی و

وظیفه‌مداران حکومتی، بسیار جدی‌تر ادراک نمود و در صدد تحقق آن بود؛ اندیشه‌های توزیع برابر در مقوله‌های کار، نان، بهداشت و درمان و مانند آن‌ها از سر حزم و دوراندیشی متفکران دردمند بوده است و به خطر تالی فاسدهای نابرابری در توزیع زندگی، معطوف بوده است. آموزه برابری در وضعیت غیربحرانی، پیش‌بینی‌گر و آماده‌ساز است؛ و در وضعیت بحرانی مانع بروز فاجعه‌های شغلی، بهداشتی و معیشتی می‌شود. شوربختانه همچنان بسیاری به جای صرافت‌های جبرانی در کاستی‌های عمیق ساختاری که خود عامل بوده‌اند، به ترغیب‌های عادت‌ی صدقه‌گرایانه روی آورده‌اند و با به‌محاق بردن وظایف قانونی و هنجاری، مردم نادار و زخم‌خورده و جراحت‌برداشته را به همیاری با یکدیگر توصیه می‌کنند.

می‌شود به رفتاری دیگر با طبیعت روی آورد. آدمی بی‌محابا و مغرور با طبیعت روبه‌رو شده؛ به اعتراضش اعتنا نکرده و قدر بخشندگی فراخس را ندانسته است. همه مصادیق طبیعت در معرض جراحت آدمی واقع شده‌اند. در این ماه‌های کرونایی، توفیقی اجباری دست داده که به طبیعت فرصتی برای آرامش داده شود. لازم است این اعتنا از سر تأمل و بر محور انگیزه‌های محیط‌زیستی انجام پذیرد و نه از روی روی‌آوری‌های خرافی‌گونه و فرافکنی‌های خصومتی انسان‌نگارانه و جاندارپندارانه و طرح آنکه طبیعت به انتقام از آدمی گراییده است. اگرچه آدمی به خشونت با طبیعت روبه‌رو شده، اما طبیعت از عقل سوداگرایانه و انگیزه خودشیفته‌گرایانه آدمیان محروم است تا بخواهد برای آسیب‌زندگانش نقشه بکشد و در دام مصایب دچارش سازد. نباید پژوهاک منفی رفتارهای آدمی با طبیعت را به حساب کنش انتقامی طبیعت گذارد. طبیعت نه مقابله به‌مثل می‌کند و نه مقابله به شدت، طبیعت نشانه مهربانی خداست و چون او، به اعمال اجحافی و جفاگرایانه روی نمی‌کند.

می‌شود به شیوه سر کردن گذشتگان با سختی‌های همه‌گیر مستمر بیماری و قحطی و جنگ بیندیشیم. بازتولید آن تجربه‌ها به‌واسطه فراخوانی‌های نمادین و هم‌ذات‌پندارانه با گذشتگان و رفع آن مصایب با امکانات امروزی، آرامش‌بخش و ایمنی‌زا خواهد بود. این شیوه روی‌آوری، جدای از بازسازی همدلانه خاطرات نیاکان و همانندسازی انسانی با آن‌ها، از نیاگرایی‌های ارتجاعی به دور خواهد بود و به تقلیل سخت‌گیری‌های به خود و بر دیگران منجر می‌شود و همدلی نسبت به دیگران را بالا می‌برد و هم‌حسی‌های نوع‌دوستانه را افزایش می‌دهد؛ صبر و امید فعال را در اینکه سختی‌ها به‌سر خواهند آمد و به آسانی نیز خواهیم رسید؛ «چنان نماند، چنین نیز نخواهد ماند».

می‌شود و می‌توان به‌جای به‌کار انداختن دفاع‌های تحریف‌گرایانه و ناکارآمد نظیر:

● نفی و انکار؛ در نفی واقعیت سرایت‌گری ویروس و توسعه همه‌گیر بیماری، به قبول و

انعکاس واقعیت روی آورد و واقع‌گرایانه در عادی‌سازی رفتار کرد.

● دلیل تراشی؛ به‌جای نقد ناکارآمدی‌های این و آن برای پوشانیدن ضعف‌های درونی، یا به‌سان ترامپ که بخشی از ضعف و ناکارکردی‌های دولت را برعهده‌چینی‌ها در خارج یا حزب دموکرات در داخل می‌اندازد، به نقد و اذعان به کاستی‌های درونی معطوف شد و در صدد جبران مثبت آن‌ها برآمد.

● اغراق‌ورزی؛ به‌جای تسلیم شدن و سپرهای محافظتی را کنار گذاردن و قبول ایمنی جمعی و همه‌گیرانه و شکل‌دهی نوعی از خوگیری با اوضاع بد و منفی اغراق‌شده در آینده، به آموزش عمومی مقابله‌مسئله‌مدارانه مبادرت نمود.

● درون‌فکنی فعل‌پذیرانه ترس؛ به‌جای از ترس مرگ دست به خودکشی زدن و تولید خستگی روانی و ایجاد عدم تحمل در برابر ابهامی فرساینده، ابهام‌زدایی کرد و مدیریت هیجان‌های منفی را در کار آورد.

● ابطال‌سازی؛ به‌جای اینکه اعمال محدودیت‌ها را باطل بدانیم و یکباره درست بدانیم و به آن‌ها مبادرت کنیم؛ یا محدودیت‌های نیمه‌تمام و به‌ثمر نرسیده را قطع کنیم و دستور بازگشایی‌های کسب‌وکار و اماکن مذهبی را اعلام کنیم و به حساب اعمال مستحبی، جان انسان‌ها و وجوب صیانت نفس را مغفول گذاریم، در ابتدای تصمیم با تأمل عمل کنیم. اگر توجیه بازگشایی کسب‌وکار، ممانعت از آسیب ساختاری و فروپاشی اقتصادی است، بازگشایی اماکن مذهبی چه توجیهی دارد.

● فرافکنی؛ به‌جای آنکه پیوسته ضعف‌ها، کاستی‌ها، مشکلات و ابتلائات و مرگ‌ومیرها و ناکارکردی‌های دیگر کشورها را برجسته سازیم و از دیدن تعهدات و توانایی‌ها و صراحت‌ها و هزینه‌گری‌های سطح بالای آن‌ها چشم‌پوشیم و از ناتوانی‌ها و ناکارکردی‌های خود غافل بمانیم، می‌توان به سرمشق‌گیری از آن‌ها مبادرت جست.

● دفاع‌های خودشیفته‌وار؛ بالا بردن تصور از توانایی‌ها و برآورد بیشترسنجانه قابلیت‌های خود در سطوح فردی و جمعی، مخاطبان هم‌نوا را دچار احساس مصونیت کاذب می‌کند. باید در گفتن این جمله‌ها که دیگر کشورها از ما طلب‌الگوی مقابله کرده‌اند و الگوی ما از همه‌الگوها موفق‌تر بوده است، دقت و تأمل بیشتری به خرج داد.

● عایق‌سازی؛ می‌توان به‌جای تکلیف‌های لایطاق مراقبتی بر خود و بر اضطرارهای مرضی‌کنترلی افزودن و خود را به محبس بردن و خشکی‌های متصلب رفتاری را بر خود و اطرافیان تحمیل کردن و روزافزون از تعامل‌های اجتماعی به دور افتادن، از شیوه‌های رویارویی مؤثر سود جست.

● عجز و لابه؛ وقتی تعهدات رسمی از موضوعیت اصلی خارج می‌شود، ممکن است تبلیغ به نمایش‌های پراکران صدقه‌دادن‌ها، خیرات‌کردن‌ها و همدردی‌های منفعلانه به جای همدلی‌های تکلیفی و اخلاقی بنشینند. آسیب این شیوه‌ها، تبلیغات نمایشی برای گروهی خاص و تقلیل عزت‌نفس مردم خواهد بود.

● منفی‌گرایی و بدبینی؛ به‌جای اشاعهٔ بدبینی نسبت به دستاوردهای علمی بشری، قدرت‌سرایتی ویروس و تازگی و ناشناختگی آن را مدنظر قرار دهیم. همچنین با به‌کار بستن سازوکارهای دفاعی مثبت، نظیر جانشین‌سازی (استراحت و تنفس محیط‌زیست و کاهش مرگ‌ومیر ناشی از غلظت و شدت آلاینده‌ها)؛ بازگشت‌های خیال‌بافانه به تجربه‌های گذشتگان و حس‌آمیزی‌های شعری در وضعیتی که حس مهم بساواپی، فراوانی کمتری در رفتارهای ارتباطی یافته است؛ نمادگرایی‌های نظیر بعد از هر سختی آسانی خواهد بود و پردازش‌های هنری تصعیدی، تحمل و انعطاف‌پذیری خویش را افزایش دهیم.

جمع‌بندی

جراحت روانی در سطح تعامل‌های میان‌فردی و اجتماعی و میان‌گروهی پدید می‌آید. این جراحت، ناگهانی و در وضعیتی نابهنجار و پیش‌بینی نشده رقم می‌خورد. ویروس کرونا، آسیبی ساختاری و همه‌گیر و جهانی را در عالم سبب شد و وضعیت پرتعارض و پرشکافی را پدید آورد؛ تعارض و شکاف میان آنچه بر مبنای هنجارها بر گردن متصدیان امور است و بر مبنای آن، از مردم و شهروندان که طرف دیگر توافق‌اند، رأی و اختیار و امکانات دریافت می‌کنند و انتظاراتی که مردم و شهروندان در این توافق از متصدیان امور دارند. بنابراین چنین انتظاراتی نهادینه و هنجاری است. جراحت روانی از زمینهٔ تقاطع و تعارض طرفین قرارداد پدید می‌آید؛ از تقابل میان ناکامی این سطوح انتظاری مردم و آن سطوح ناکارآمدی دست‌اندرکاران در برآورده ساختن انتظارات هنجاری. این جراحت می‌تواند درون‌روانی و برون‌روانی باشد و در سطح برون‌روانی تا سطوح جهانی گسترش یابد. باین‌حال، مدار مشخص‌تر و مصداقی‌تر تعارض‌های انگیزشی جراحت‌زا درون‌گروهی است. اعتراضاتی که از سوی ناقدان درخصوص نحوهٔ پوشش‌خبری گسترش ویروس، نبود برنامهٔ مشخص مقابله‌ای، صورت تحقق‌نستن محدودیت‌ها و قرنطینه‌ها، بازگشایی‌های پرتاوان، کاستی‌های آزمایشی و تشخیصی و درمانی، فقدان هزینه‌گری‌های اقتصادی در چنین بحران‌هایی و... مطرح می‌شود، به این شکاف و پیدایی این جراحت اشاره دارند. اعتماد و ایمنی و امید در دو مقطع پیش و پس بروز کرونا، با تغییرات کاهشی همراه بوده است. در چنین وضعیتی، وقتی مقابله‌ها اشکال فردی به خود می‌گیرد، از یک سو، بروز

کرونا و جراحی روانی؛ تحلیلی روان‌شناختی از عارضه‌کرونا در ایران | ۴۲۳

رخداد‌های مرضی نظیر افزایش وسواس، ترس و اضطراب، افسردگی، نگرانی‌های کنترلی و، از سوی دیگر، اهمال‌کاری، بی‌توجهی و رفتارهای غیرمحافظتی و غیرمراقبتی، متصور است. با خودداری از شتاب ناشی از شوک و نگرانی، می‌توان به شیوه‌های مهارکننده‌تری در بازداری تالی فاسدهای بسیار این آسیب، عمل نمود.

منابع

- Litz, B.T. & al. (2009). "Moral Injury and Moral Repair in War Veterans: A Preliminary Model and Intervention Strategy". *Clinical Psychology Review*, 29 (8), pp. 695-706.
- Shay, J. (2014). Moral injury. *Psychoanalytic Psychology*, 31(2), pp. 182-191.

کره زمین در حصر خانگی؛ ضدروایتی که به کلان روایت تبدیل می شود حسین اسکندری^۱، وحید مصطفی پور^۲

مقدمه

یکی از بیماری‌های نوظهور عصر حاضر، کووید ۱۹ ویروسی از خانواده کروناویروس هاست که پیش‌تر به‌عنوان سندرم تنفسی حاد^۳ و سندرم تنفسی خاورمیانه^۴ شناخته می‌شد و باعث دو مورد از همه‌گیری‌های شدیدتر در سال‌های اخیر شده است. اولین مورد ناشی از کووید ۱۹ در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ در کشور چین شناسایی شد و اعلام قرنطینه^۵ در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰ انجام شد (سهرابی، کاترین و همکاران، ۲۰۲۰). در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰، سازمان بهداشت جهانی^۶ شیوع ویروس جدید در ووهان چین را به‌عنوان وضعیت اضطراری بهداشتی بین‌المللی^۷ اعلام کرد. در ۱۳ فوریه ۲۰۲۰، سازمان بهداشت

۱. استاد گروه روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.

3. Severe acute respiratory syndrome
4. middle east respiratory syndrome
5. Quarantine
6. World Health Organization
7. Public Health Emergency of International Concern

جهانی رسماً این بیماری را با عنوان کووید ۱۹ نام‌گذاری کرد. این بیماری در ۱۱ مارس ۲۰۲۰ به‌عنوان بیماری همه‌گیر و جهانی از سوی سازمان جهانی بهداشت معرفی شد (بیانیه سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۲۰). گرچه منشأ دقیق بیماری تا به امروز ناشناخته است، اولین موارد گزارش شده همه مربوط به بازار عمده‌فروشی غذاهای دریایی در منطقه‌ای در جنوب چین بود که حیوانات وحشی (مانند خفاش‌ها) به‌طور غیرقانونی فروخته می‌شدند (هانگ، وانگ، لی و همکاران^۱، ۲۰۲۰؛ لی، گوان، وو و همکاران^۲، ۲۰۲۰ و چن، ژو، دانگ و همکاران^۳، ۲۰۲۰).

کووید ۱۹ را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان امری بهداشتی قلمداد کرد و آن را به مسئله‌ای پزشکی تقلیل داد؛ بلکه باید به این بیماری به‌عنوان یک واقعیت روانی-اجتماعی نگریسته شود و با شناسایی ابعاد مختلف فرهنگی، روان‌شناختی، سیاسی و اجتماعی به تهیه راهنماها و پروتکل‌های مناسب مبادرت کرد. یکی از رویکردهایی که می‌تواند به فهم عمیق تجربه افراد در زمان شیوع بیماری و قرنطینه‌خانی و ابعاد مختلف این بیماری کمک کند، رویکرد روایی^۴ است. در طول دهه گذشته رویکردهای روایی در پژوهش روان‌شناسی، بر بسیاری از اشکال تحقیق روان‌شناختی تأثیر گذارده است. دانشمندان شناختی، ماهیت و مسیر حافظه اتوبیوگرافیک و نقش آن را در تحول هویت مطالعه می‌کنند، (کانوی و پلیدل-پیرس^۵، ۲۰۰۰؛ تامسون و برنتسن^۶، ۲۰۰۸). روان‌شناسان حوزه تحول به بررسی ریشه‌های درک داستان و داستان‌گویی در کودکی (فیوش و هیدن^۷، ۲۰۰۳) و پیدایش طرح‌واره‌های داستان‌زدگی در نوجوانی می‌پردازند (هابرماس و بلاک^۸، ۲۰۰۰).

روان‌شناسان شخصیت در پی کشف روابط میان داستان‌های زندگی، صفات شخصیت و بهزیستی روان‌شناختی هستند (باور، مک‌آدامز و سکاذا^۹، ۲۰۰۵). روان‌شناسان اجتماعی در جست‌وجوی آن‌اند که «خود» چگونه در موقعیت‌ها و بافت‌های اجتماعی خاص روایت می‌شود و به نمایش درمی‌آید (مک‌لین، پاسوپتی و پالش^{۱۱}، ۲۰۰۷). روان‌شناسان فرهنگی در صدد توصیف چگونگی پذیرش و مذاکره افراد با کلان‌روایت‌های جامعه در جریان ساخت خود هستند (هاماک، ۲۰۰۸) و در نهایت،

-
1. Huang, Wang, Li & et al.
 2. Li, Guan, Wu & et al.
 3. Chen, Zhou, Dong & et al.
 4. Narrative Approach
 5. Conway & Pleydell-Pearce
 6. Thomsen & Berntsen
 7. Fivush & Haden
 8. Habermas & Bluck
 9. Bauer, McAdams & Sakaeda
 10. Self
 11. McLean, Pasupathi & Pals

روانشناسان بالینی و مشاوران با نگاهی تجربی، به روان‌درمانی به‌عنوان محل اصلی تغییر داستان زندگی افراد نگاه می‌کنند (آدلر، اسکالینا و مک‌آدامز، ۲۰۰۸). کلان‌روایت‌ها، داستان‌های زندگی افراد نیستند (منظور روایات فردی)، بلکه داستان‌های وسیع‌مختص به فرهنگ‌اند که در دسترس افراد جامعه قرار می‌گیرند تا به‌طور بالقوه، هم هوشیار و هم ناهوشیار، درونی و حفظشان کنند؛ دراصل کلان‌روایات به ما درباره فرهنگ خود و اینکه چگونه یک عضو خوب آن فرهنگ باشیم، توضیح می‌دهند؛ آن‌ها بخشی از ساختار جامعه هستند (مک‌لین و سید، ۲۰۱۵).

«روایت بیماری» انسان، روایت هراس‌ها و تنهایی‌ها و تهدیدهایی است که به‌سان طاعون بر زندگی آوار می‌شوند و انسان هراسان را به کنج انزوا و فاصله‌گیری از جامعه و تن دادن به قرنطینه یا انکار و نادیده‌گرفتن و فرار از آن و تن دادن به «ضدروایت» سوق می‌دهند. ضدروایت‌ها به اندازه روایت‌ها و بلکه قوی‌تر از روایت‌ها، نیروهای پراکنده و نهفته در اینرسی یون‌های رها، که تعیین‌روایی پیدا نکرده‌اند و همواره آمادگی جذب شدن در ضدروایت را دارند، متعین می‌شوند. میل غریب انسان به عادی‌سازی و بازگشت به امر معمول و واقعی قلمداد کردن عادت‌های مستقر، موجب می‌شود تا روایت‌های واگرا در مقابل روایت‌های همگرا صفا‌آرایی کنند. آنچه اتفاق می‌افتد، نه تنازع بقای انسان و میل انسان به زیستن و انزوا، بلکه تنازع روایت‌هایی است که خود را به شکل چالش سلامت و معیشت متجلی می‌سازد. روایت بیماری با روایت کسب‌وکار، نزاع دو پیرنگ^۴ قرنطینه و حضور اجتماعی است. چالش دو نحوه روایت که انسان را به اعماق تنهایی می‌کشاند تا سلامت او را به ارمغان بیاورد و برای این کار، او را تا سرحد مرگ پیش می‌برد و با روایتی که به مرگ روی می‌آورد تا او را از مرگ نجات بخشد.

این چالش، به دو نوع مواجهه و جنبش اجتماعی سلامت‌محور و اقتصادمحور منجر می‌شود و ابعاد سیاسی-امنیتی و فرهنگی-اجتماعی را دامن می‌زند و هریک هواداران و معترضان خود را به صحنه می‌آورد و به صحنه کشمکش و منازعات مردمی و حکومتی و دوگانه دولت-مردم تبدیل می‌شود. درواقع این اتفاق، جنگ امر واقع و امر نهفته است: نزاع روایت آشکار^۵ و روایت پنهان^۶؛ امر نهفته‌ای که امر واقع را تهدید می‌کند و امر واقعی که در صدد رام کردن امر نهفته است. مسئله‌ای که در این تنازع بقا به چرخش روایی^۷ و روی هم‌غلطیدن امر

1. Adler, Skalina & McAdams

2. McLean & syed

3. Anti-narrative

4. Plot

5. Manifest narrative

6. Hiden narrative

7. Narrative turn

نهفته و امر واقع و دگرذیسی آن‌ها و دیالکتیک روایی می‌انجامد. جنگ و نزاعی که همواره روی به دیگری می‌آورد و خود را بر مبنای دیگری بازتعریف می‌کند و براساس شواهد و واقعیت‌هایی که بروز و ظهور می‌کنند، خود را متحول می‌نمایند و توسعه می‌دهند. این روایت‌ها در اعماق حوادث شکل می‌گیرند و امواج و نشانه‌هایی را آشکار می‌کنند که، هرچند آن روایت‌ها را نشانه می‌گیرند، آن‌ها را نشان نمی‌دهند؛ به طوری که بیش از آشکارسازی، به پنهان کردن آن‌ها منجر می‌شوند. از همین رو ما با نشانه‌هایی درگیریم که علی‌رغم تکثرشان و هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها، به وحدت نمی‌رسند و دل‌هایی را آشکار می‌کنند که مدلول خود را نمی‌یابند و مدلول‌هایی را برمی‌سازند که از یکپارچه‌سازی آشوب ناتوان‌اند و نمی‌توانند رخنه‌های روایت‌های معمول را رفو و ترمیم کنند. این ناتوانی را می‌توان در فهم انسان در مواجهه با بیماری و واکنش او مشاهده کرد.

هسته مرکزی روایت بیماری‌هایی از قبیل کرونا که انسان با آن‌ها روبه‌روست، «استعاره»^۱ بیماری است. استعاره بیماری ترکیب ساده‌ای از یک نگرانی عمیق انسانی است. انسانی که از عافیت و سلامت فاصله گرفته است: «بی» و «مار»؛ مار نشانه و سمبل سلامت است و در همان حال، نیش و زهری را که در آن پنهان است، نشانه رفته؛ تریاق و سمی که در نتیجه تزریق در بدن و تولید آنتی‌بادی، به سلامت کمک می‌کند. بیمار کسی است که از این سم و آنتی‌بادی فاصله گرفته است و فقدان را تجربه کرده است: فقدان تجربه سلامت. روایت‌ها همواره هسته مرکزی یک رویداد و حادثه‌ای را درون خود دارند و پیرامون آن، حکایت و روایتی را شکل می‌دهند. بیماری با ترس‌ها، دفاع‌ها و تلاش‌هایی گره خورده است که انسان برای ترمیم پارگی و رخنه‌ای که در امنیت و ایمنی‌اش رخ داده، تشکیل می‌دهد و واقعیتی را می‌سازد که می‌توان از آن به «واقعیت روایی»^۲ تعبیر کرد. کووید ۱۹ با استعاره خفاش و تاریکی و غار گره می‌خورد و از میان واقعیت‌های مختلف، این شواهد برجسته و پررنگ می‌شود. چین مرکز پیدایش آن قلمداد می‌شود. چین، مرکز دانایی و فرزاندگی اساطیری به مرکز نادانی و بیماری‌زایی تمدنی تبدیل می‌گردد. سیمرغی که در نیم شبان پر خویش را به منزله نشانه دانایی در سرزمین چین می‌افکند، این بار در روایت مدرن به خفاشی تبدیل می‌شود که از تاریکی به پرواز درمی‌آید و به ویروس کرونا، که مظهر مرگ و نادانی و نافرهیختگی انسان‌های نامتمدن است، مبدل می‌گردد.

اگر عمیق‌تر به مسئله نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دگرذیسی «روایت‌های کلان» در حال شکل‌گیری است. امر سیاسی، جنگ نیابتی جنگ روایت‌ها را برعهده می‌گیرد و علم سلامت پیش‌قراول این چالش، به میدان می‌آید تا به ضدروایت کلانی که در حال شکل‌گیری است، وجهه‌ای عقلانی و مقبول ببخشد. هم‌زمان با شیوع کرونا در کشور ایران، در جامعه ما نیز به‌مانند

1. Metaphor

2. Narrative truth

بسیاری از کشورها، روایت‌های فردی و کلان‌روایت‌های مختلفی راجع به این بیماری به وجود آمد و کشور را با چالش‌های بزرگ دینی، اقتصادی، سیاسی و درمانی مواجه کرد و جامعه به سمت وضعیت تعلیق رفت. به تدریج نهادهای جامعه هرکدام بعد از دیگری برای جلوگیری از شیوع این بیماری، به سمت تعطیلی رفتند. کم‌کم کرونا بر همه اقشار و همه ابعاد زندگی ما اثر گذاشت. شیوع ویروس کرونا عملاً به یک بحران اجتماعی بدل شده است که نه تنها بدن‌ها و بهداشت ما را درگیر کرده، بلکه پیامدهایی بسیار جدی برای فرهنگ، دین، سیاست، سلامت روانی و اقتصاد ایران و جهان داشته و دارد و باید آن را به مثابه یک بحران اجتماعی در نظر گرفت. یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش رو در همه‌گیری این بیماری در کشور ما، مربوط به قرنطینه و مشکلات و نگرانی‌های پیرامون آن است. قرنطینه یکی از چندین ابزار و روش‌های جلوگیری از گسترش بیماری‌های عفونی در کنار سایر روش‌ها (مثل فاصله‌گذاری اجتماعی، جلوگیری از اجتماعات و بستن دانشگاه‌ها و مدارس) است. اگر نیک بنگریم، «استعاره قرنطینه»، به مثابه شلیک ماشه‌ای در نظر گرفته شده است که آغاز این نبرد را اعلام می‌کند. «نبرد روایت‌ها» که همچون شوالیه‌هایی رویین تن به میدان جنگ وارد می‌شوند تا حریف را از میدان به در کنند.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش گراند تئوری و مصاحبه عمیق برای یافتن و کشف فرضیه‌های بنیادی استفاده شد. همچنین برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل مضمونی^۱ براون کلارک (۲۰۰۶) استفاده شده است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی و فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک^۲، ۲۰۰۶).

یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، ۲۴ نفر بوده‌اند که در گروه سنی ۲۵ تا ۲۸ سال قرار داشته و میانگین سنی آنان ۲۶ سال بوده است. ۲۰ نفر از شرکت‌کنندگان، مرد (۸۳ درصد) و ۴ نفر زن (۱۶ درصد) بودند. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق گردآوری شده است. پس از بازخوانی مکرر داده‌ها و خواندن داده‌ها به صورت فعال از سوی پژوهشگران، کدگذاری به صورت دستی انجام شد و ۴ مضمون اصلی و عمده (ترس از بیماری، محرومیت و ملال، وسواس‌های فکری- عملی درباره بیماری، دغدغه‌های تحصیلی و شغلی) و ۱۱ زیرمضمون (سوءتعبیر

1. Thematic Analysis

2. Braun & Clark

از نشانه‌های بدنی، ترس از ابتلای اعضای خانواده، ترس از ناقل بودن، سلب آزادی، محروم شدن از ارتباط فیزیکی و اجتماعی، روزمرگی و اخلال در برنامه معمول زندگی، اشتغال ذهنی همیشگی در مورد بیماری، شست‌وشو و نظافت مداوم، تأخیر در فرایند انجام پایان‌نامه، مشکلات مربوط به آموزش از راه دور، ازدست دادن فرصت‌های شغلی) از داده‌های کیفی به شرح زیر گردآوری شده، استخراج و تحلیل شدند.

ترس از بیماری^۱: ترس، تاریخی دور و دراز و ارتباطی نزدیک با بیماری‌های همه گیر دارد. شیوع جهانی کووید ۱۹ نیز موجب ترس شده و حتی سریع‌تر از خود بیماری، گسترش یافته است. بیماری با ترس‌ها و دفاع‌های آدمی گره خورده است که انسان برای ترمیم پارگی و رخنه‌ای که در امنیت و ایمنی‌اش رخ داده، تشکیل می‌دهد و واقعیتی را می‌سازد که می‌توان از آن به «واقعیت روایی» تعبیر کرد. روایت ترس از بیماری کووید ۱۹ را می‌توان در ابعاد مختلف بررسی کرد.

محرومیت و ملال^۲: روایت بیماری انسان، روایت هراس‌ها و تنهایی‌ها و تهدیدهایی است که به‌سان طاعون بر زندگی آوار می‌شوند و انسان هراسان را به کنج انزوا و فاصله‌گیری از جامعه و تن دادن به قرنطینه یا انکار و نادیده گرفتن آن و فرار از آن و تن دادن به «ضدروایت» سوق می‌دهند. پیرنگ اصلی روایتی که انسان در این روزها با آن زندگی می‌کند، تنهایی و جدایی از دیگران است. انسانی که پیش‌ازپیش خود را آزاد می‌پنداشت، اکنون خود را در بند می‌بیند. شیوع کووید ۱۹ شکل جدیدی از روایت را در روابط انسانی شکل داده است؛ انسانی که پیش‌تر در روایت‌های فردی، خود را در روابط بین‌فردی با دیگران تعریف می‌کرد، اکنون برای قطع زنجیره بیماری مجبور است خانه‌نشین شود و روابط خود را محدود کند. بدون ارتباط، زندگی آدمی سرد و بی‌روح است. به‌نظر می‌رسد بزرگ‌ترین تعارض برای انسان امروزی، ترس از تنهایی، از یک سو، و ترس از بیماری، از سویی دیگر، باشد.

وسواس‌های فکری- عملی درباره بیماری^۳: یکی از روایت‌های دوگانه آدمی در زمان شیوع بیماری، روایت بیماری و سلامت است. موقعیت و وضعیت دشواری که انسان در حال حاضر با آن روبه‌رو شده است، خط اصلی «پیرنگ روایت» قبلی او را متحول کرده و آن را با «گره»^۴ مواجه نموده است. «گره‌گشایی»^۵ این وضعیت و موقعیت پیچیده، تغییر سبک زندگی و اخلاق مراقبتی گذشته و حرکت هرچه بیشتر به سمت محافظه‌کاری و احتیاط است. انسان امروزی فهمیده است که سبک زندگی خود را باید تغییر دهد و جنبه‌های مختلف بهداشتی و سلامتی خود را

1. Fear of disease

2. Frustration and boredom

3. Obsessive-Compulsive behavior about disease

4. Complication

5. Denouement

اصلاح کند. به عبارتی، می‌توان گفت گرایش انسان در زمان شیوع بیماری به رفتارها و آداب تکراری حفاظتی و احتیاط‌آمیز، معلول توصیه‌های مکرر برای جلوگیری از ابتلای به بیماری و حفظ سلامتی است. عاملی که از آن می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از مضامین اصلی دوران قرنطینه براساس اظهارات افراد نام برد، افزایش وسواس‌های فکری- عملی بود. با توجه به توصیه‌های زیاد درباره رعایت مسائل بهداشتی برای جلوگیری از ابتلا به بیماری در دوران قرنطینه، آداب و سواسی و اعمال مربوط به شست‌وشو و نظافت در افراد افزایش پیدا کرده بود.

دغدغه‌های تحصیلی و شغلی^۱: یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین چالش‌هایی که به دنبال شیوع کووید ۱۹ نه‌تنها در ایران، بلکه در تمام دنیا به‌وجود آمد، مربوط به تأثیر این ویروس بر آموزش عالی جهان بود. دانشگاه‌های سراسر دنیا به‌سمت آموزش از راه دور و آن‌لاین حرکت کردند. در واقع می‌توان گفت انقلابی در سیستم آموزشی اتفاق افتاده است و رفته‌رفته، مدل کلاسیک آموزشی سخنران- شنونده یا رودررو جای خود را به آموزش از راه دور می‌دهد. در ابتدای شیوع این بیماری در کشورمان همچون سایر کشورهای دنیا، تعطیلی دانشگاه‌ها از اولین و ابتدایی‌ترین اقدامات برای جلوگیری از انتشار گسترده بیماری کووید ۱۹ بود و وزارت علوم، اساتید و دانشگاه‌ها را ملزم به استفاده از آموزش‌های غیرحضوری و از راه دور کرد. با توجه به ناگهانی بودن وضعیت بیماری و نبود زیرساخت‌های مناسب برای این اتفاق بزرگ و گسترده، دانشگاه‌ها، اساتید و دانش‌جویان با مشکلات زیادی مواجه شدند. این یافته‌ها و دریافت‌ها ما را راهنمایی می‌کنند و پنجره‌ای می‌گشایند تا فراتر از یافته‌های خرد و داده‌های کمی، نگاهی کلان به مسئله بیندازیم و اطلاعات پراکنده را در چارچوب فهمی جامع فراگرد هم آوریم و به آن بیندیشیم و واقعیت را در گستره‌ای عمیق‌تر بازآفرینی کنیم؛ چارچوبی که به‌نظر محققان در گرو هم‌گرایی داده‌های خرد و خردورزی کلان است؛ چیزی که ما آن را «فهم‌روایی» نام کرده‌ایم و محصول آن را واقعیت‌روایی دانسته‌ایم. بحث پایانی ناظر به گشودن چنین نظرگاهی است.

نتیجه‌گیری

گویا ما به یک فاجعه نیاز داریم تا از فاجعه‌ای عظیم‌تر رها شویم. چنان‌درگیر زندگی تمدنی و عوارض مرگبار آن هستیم و به آن خو گرفته‌ایم که گمان نمی‌رود از آن خلاصی پیدا کنیم. ما نیاز داریم که سبک زندگی خود را تغییر دهیم و لازم داریم تا کمی جابه‌جا شویم و گرانیگاه زندگی خود را به منطقه‌ای جدید بکشانیم. عوارض ناگوار حوزه تمدنی، از تخریب محیط‌زیست و تولید آلاینده‌های سمی و صنعتی و پارگی لایه ازن گرفته تا گرم شدن زمین که به مرگ قطب‌های یخی

زمین و دگردیسی عمده و هولناک آب‌وهوایی منجر شده، گریبان‌گیر بشر شده است؛ با این همه، بشر متمدن حاضر به تغییر رویه زندگی خود نیست. عادت‌ها چنان بختک‌وار بر انسان آوار شده‌اند و به طبیعت ثانویه او بدل گشته‌اند که هرچند مرگ را به چشم می‌بیند، حاضر به تغییر خود نیست. گویا فاجعه‌ای لازم است تا از فاجعه‌ای هولناک‌تر پیش‌گیری کند. واقعیت‌ها و امرواقع در حال دگرگونی و سیلان است. پس چیست آن چیزی که چنین متصلب در حیات بشری ظهور کرده است و به‌سان طبیعتی ساکن برابر تغییر مقاومت می‌کند؟ چیست آن چیزی که عادت‌های سرسخت را بر ساخته و بر انسان تحمیل کرده است؟

انسان موجودی «روایت‌ساز» است. روایت‌ها زندگی را حول محور استعاره‌هایی ریشه‌دار سامان می‌دهند و تصویری از انسان می‌سازند و به معنی زندگی شکل می‌دهند و روایتی برای زیستن و سکونت و لانه‌گزینی او بنا می‌کنند. روایت‌ها واقعیت را می‌سازند و انسان آن را همچون زمینی مستحکم برای زیستن و پناه گرفتن انتخاب می‌کند؛ در آن، احساس ایمنی می‌کند و به امنیت می‌رسد و در آن زندگی می‌کند. هسته مرکزی روایت‌ها یک رویداد و حادثه‌هایی از جنس فکت‌ها هستند؛ چیزی مثل وقوع رویداد کووید ۱۹. اما فکت‌ها تنها دست‌مایه شکل‌گیری روایت‌ها هستند. این ما هستیم که آن‌ها را حول هسته اولیه استعاری معنی می‌بخشیم و در خط زمان و مکان آن را به موضوعی اساسی تبدیل می‌کنیم و آن را به چیزی هراس‌انگیز و هولناک و یا امر مطبوع و دل‌انگیز درمی‌آوریم. این روایت‌های هول‌انگیز و هراسناک هستند که ما را دچار ترس‌ها و دلهره‌ها می‌کنند و آن‌گاه می‌توانند نقشی اساسی را در زندگی بازی کنند که توان آن را داشته باشند با روایت‌های غالب و مسلط روبه‌رو شوند و پنجه در پنجه بیفکنند و ما را از روایتی به روایتی دیگر بکشانند و روایتی را جای‌گزین روایتی دیگر کنند.

انسان در دل روایت‌هاست که تنهایی و ترس و ناامنی و طردشدگی را تجربه می‌کند. این قدرت روایت‌هاست که عادت‌ها را برمی‌سازد و به‌منزله واقعیت‌هایی انکارناپذیر در اختیار ما قرار می‌دهد. این قدرت روایت‌هاست که فاجعه را می‌سازد و ما را از فاجعه‌ای به فاجعه‌ای دیگر سوق می‌دهد. روایت‌ها این توان را دارند که از فاجعه‌ای عمیق‌تر پیش‌گیری کنند. روایت‌هایی که توان این دگردیسی‌ها را دارند؛ همچون شهاب‌سنگ‌های بزرگ بر زمین روایت‌های غالب فرو کوفته می‌شوند و فاجعه می‌آفرینند و خواب را از چشم انسان می‌ربایند. فاجعه‌ها همچون بوم‌رنگی عظیم، بازتاب رفتار جمعی بشر است. انسان با روایت‌های فاجعه‌آمیز، زندگی را به مرگ کشانده است و بازگشت و انعکاس این رفتار مخرب به شکل روایتی که انکار می‌شود به او بازمی‌گردد. کرونا و ویروس، یک رویداد است؛

رویدادی که از نظر اندازه، یک صدم میکروب حدس زده می‌شود و چنانچه همه ویروس‌ها را گرد هم آوریم، شاید چند گرم بیش نباشد. کووید ۱۹ چنان مرگبار نیست که تصور می‌شود؛ با این همه، سرعت و شتاب حرکت و سرایت آن انسان را به وحشت انداخته است. سرعت و شتاب حرکت این ویروس و لانه‌گزینی آن درون سلول میزبان منعکس‌کننده همان رفتار بشر متمدن است که خود را با شتاب و جهان‌گیری و لانه‌گزینی درون حیات خصوصی آحاد انسانی تعریف و متعین ساخته است.

انسان در آینه کووید ۱۹ تصویر هول‌انگیز خود را به تماشا ایستاده است. روایتی که ساخته، به خود او بازگشته است. تلاش ناتمام و ناکام بشر در ایجاد کمربندی ایمن، به شکل تهدیدی که سیستم ایمنی بشر را هدف قرار داده است، ناتوانی کلان‌روایت زندگی تمدنی را در ایجاد امنیت و ایمنی در ساحت‌های مختلف حیات فردی و جمعی، سیاسی و اقتصادی متجلی ساخته است. کلان‌روایتی که نتوانسته رخنه و شکاف انسان تنها را با روابط پیچیده انسانی ترمیم کند و او را تنهاتر کرده است. انسان متمدن دچار تنهایی اجتماعی شده است. توده تنهایی که از ازدحام بیهوده رنج می‌برد و حضور اجتماعی او را از همیشه تنهاتر کرده است. روایت کلان بشر ترک برداشته است و اندوه و رنج درونی و نارضایتی او از ناتوانی روایت زندگی بیش‌ازپیش آشکار گشته است. انسان‌گریزان از خانه و فرورفته در کسب‌وکار، انسان بی‌خانمان، به کارتن‌خوابی تبدیل شده که آرامش خود را نه در خانه، بلکه در کارتن‌خوابی متمدنانه‌اش در محیط کار تجربه کرده است. فاجعه‌ای که فضای ذهنی و اجتماعی او را آلوده و توهم ناکجاآباد را برجسته کرده است. انسان امروز در روایت روان‌گسسته‌وارش، رفتاری اسکیزوفرنیک را شکل داده است. این فاجعه، به شکل بوم‌رنگی فاجعه‌آمیز به خویشتن او بازگشته است.

کووید ۱۹ انسان‌گریزان را وادار به قرنطینه کرد و او را در حصر خانگی قرار داد و ناامنی در خانه را به او چشانند. انسان از روایت ماندن در خانه احساس خفگی می‌کند و نمی‌داند با این فاجعه چگونه کنار بیاید. ضدروایتی در حال شکل‌گیری است. ضدروایتی که به شتاب یک شهاب‌سنگ بزرگ دارد به او نزدیک می‌شود و از حوالی زندگی او در حال گذر است. ضدروایتی که خصیصه‌های کلان‌روایت غالب انسان متمدن را دارد و همان چالشی را برانگیخته که کلان‌روایت دامن زده است. ضدروایت کووید ۱۹ شاهره تنفسی و ریه انسان را هدف قرار داده است. درست همان‌گونه که کلان‌روایت بشر تنفس کره زمین را به شماره انداخته است. کووید ۱۹ بازتاب متعین امر نهفته کلان‌روایت انسان است. تخریب محیط‌زیست، از بین بردن جنگل‌ها، تولید انبوه دی‌اکسیدکربن، پارگی لایه اُزن، تولیدات صنعتی آلاینده، از بین بردن موجودات زنده، همه و همه به گلوی زمین چنگ انداخته است و به شکل ضدروایتی

درآمده که تنفس انسان را به شماره انداخته است. این استعاره تنفسی بر فکت و رویدادی متمرکز است که چالش اساسی بشر محسوب می‌شود.

کووید ۱۹ آثار و ساختارهای دیگری نیز دارد که در این ضدروایت مفهوم‌سازی و برجسته نشده است. این همان جنبه مهم اهمیت وجه استعاری تنفس است که برملاکننده ترس‌ها و هراس‌هایی است که انسان در روایت کلان خویش پی افکنده است و آن را در وجه جدید تجربه می‌کند. امر نهفته‌ای که تعیین پیدا کرده است و تهدید او را به خودش بازگردانده است. ضدروایت، سایه تاریک روایت کلانی است که گلوی صاحب سایه را در چنگال خویش فشرده است. سایه‌ها جاندارتر به زندگی بازگشته‌اند و نتایج ناخواسته و پنهان اعمال بشر را به او نشان داده‌اند. ضدروایت‌ها انسان را با عواقب اعمال خویش مواجه کرده و او را واداشته‌اند تا مسئولیت رفتار خویش را بپذیرد و زندگی را بازسازی کند. انسان مجبور است به قوانین طبیعت گردن نهد و زندگی را همسو و منطبق با طبیعت بسازد. انسان باید از نفی آغاز کند؛ نفی جنبه‌های متعمدانه‌ای که در زندگی ساخته است. انسان مجبور است دگرگونی‌های اساسی را در جغرافیای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، فردی، اجتماعی، طبیعت، تربیت، سلامت و معیشت به‌وجود آورد. این الزام‌های ضدروایتی است که خواستار آن است تا به کلان‌روایت زندگی تبدیل شود. این یافته‌ها و دریافته‌ها ما را راهنمایی می‌کنند و پنجره‌ای می‌کشایند تا فراتر از یافته‌های خرد و داده‌های کمی، نگاهی کلان به مسئله بیندازیم و اطلاعات پراکنده را در چارچوب فهمی جامع، گردهم آوریم و به آن بیندیشیم و واقعیت را در گستره‌ای عمیق‌تر بازآفرینی کنیم؛ چارچوبی که به‌نظر محققان، در گرو هم‌گرایی داده‌های خرد و خردورزی کلان است. چیزی که ما آن را فهم روایی نام کرده‌ایم و محصول آن را واقعیت روایی دانسته‌ایم.

منابع

- استراوس، انسلم؛ کریبن، جولیت (۱۹۹۸). مبانی پژوهشی کیفی. ترجمه ابراهیم افشار (۱۳۹۲). تهران: نی.
- Adler, J. M. & al. (2008). "The narrative reconstruction of psychotherapy and psychological health". *Psychotherapy Research*, 18(6):719-734. doi: 10.1080/10503300802326020.
- Bamberg, M. (2004). "Form and functions of "slut bashing" in male identity constructions in 15-year-olds". *Human Development*, 47(6): 331-353. doi:10.1159/000081036.
- Bauer, J. & al. (2005). "Interpreting the good life: Growth memories in the lives of mature, happy people". *Journal of Personality and Social Psychology*, 88(1): 203-217. Doi: 10.1037/0022-3514.88.1.203.
- Braun, V. & Clarke, V. (2016). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3(2): 77-101. doi.org/10.1191/1478088706qp063oa.

- Chen, N. & al. (2020). *Epidemiological and clinical characteristics of 99 cases of 2019 novel coronavirus pneumonia in Wuhan, China: a descriptive study*. *Lancet*, 395(10223):507–513. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(20\)30211-7](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(20)30211-7).
- Conway, M. & Pleydell-Pearce, C. (2000). "The construction of autobiographical memories in the self-memory system". *Psychological Review*, 107(2): 261–288. doi: 10.1037/0033-295x.107.2.261.
- Coronavirus disease (COVID-2019). *situation reports*. (2020). Accessed: March 17, 2020: <https://www.who.int/emergencies/diseases/novel-coronavirus-2019/situation-reports>
- Fivush, R. & Haden, C. (Eds.). (2003). *Autobiographical memory and the construction of a narrative self*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Habermas, T. & Bluck, S. (2000). "Getting a life: the emergence of a life story in adolescence". *Psychological Bulletin*, 126(5):748-769. doi.org/10.1037/0033-2909.126.5.748.
- Hammack, P. (2008). "Narrative and the cultural psychology of identity". *Personality and Social Psychology Review*, 12(3): 222-247. doi: 10.1177/1088868308316892.
- Hammack, P. (2011). *Narrative and the politics of identity: The cultural psychology of Israeli and Palestinian youth*. New York, NY: Oxford University Press.
- Huang, C. & et al. (2020). "Clinical features of patients infected with 2019 novel coronavirus in Wuhan, China" [published online ahead of print, 2020 Jan24]. *J Hosp Infect*. 104(3):252-253. doi: 10.1016/S0140-6736(20)30183-5.
- Li, Q. & et al. (2020). "Early transmission dynamics in Wuhan, China, of novel coronavirus-infected pneumonia". *N Engl J Med*. 382:1199-1207. doi:10.1056/NEJMoa2001316.
- McLean, K. & Syed, M. (2015). "Personal, Master, and Alternative Narratives: An Integrative Framework for Understanding Identity Development in Context". *Human Development*, 58:318–349. doi: 10.1159/000445817.
- McLean, K., Pasupathi, M. & Pals, J. (2007). "Selves creating stories creating selves: A process model of self-development". *Personality and Social Psychology Review*, 11(3): 262-278. doi: 10.1177/1088868307301034.
- Satu, E. & et al. (2014). "Qualitative Content Analysis: A Focus on Trustworthiness: Sage". <https://doi.org/10.1177/2158244014522633>
- Sohrabi, C. & et al. (2020). "World Health Organization declares Global Emergency: A review of the 2019 Novel Coronavirus (COVID-19)". *International Journal of Surgery*, 76:71-76. doi:10.1016/j.ijssu.2020.02.034.
- Thomsen, D. & Berntsen, D. (2008). "The cultural life script and life story chapters contribute to the reminiscence bump". *Memory*, 16(4):420–435. doi: 10.1080/09658210802010497.
- Thorne, A. & McLean, K. C. (2003). "Telling traumatic events in adolescence: A study of master narrative positioning". In R. Fivush & C. A. Haden (Eds.), *Autobiographical memory and the construction of a narrative self: Developmental and cultural perspectives* (pp. 169–185). Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- "WHO Director-General's opening remarks at the media briefing on COVID-19 - 11 March 2020". (2020). Accessed: March 23, 2020: <https://www.who.int/dg/speeches/detail/whodirector-general-s-opening-remarks-at-the-media-briefing-on-covid-19>

• دوران کرونا، محمل بازاندیشی در خویشتن

فاطمه علمدار

بچه‌هاشان رفته بودند دنبال زندگی‌شان... پیرمرد و پیرزن تنها بودند... خسته شدند. راه افتادند شهر به شهر بروند به بچه‌هاشان سر بزنند. خانه‌ی هر بچه‌ای که می‌رسیدند، می‌دیدند چقدر آهنگ زندگی فرزندان‌شان تند شده... چقدر وقت ندارند. چقدر دور شده‌اند از تصورشان از دورهم نشستن و با خانواده بودن... از آن فیلم‌هایی بود که مدام قطار از یک جای شهر رد می‌شد یا صدای کارخانه و ماشین می‌آمد که کارگردان به مخاطب بفهماند همه این بلاها را مدرنیته سر آدم‌ها آورده است. آخرش پیرمرد و پیرزن برگشتند روستایشان. پیرزن مُرد، در سکوت!؛ صحنه‌ی آخر فیلم، پیرمرد نشسته بود و به حرکتِ آرام قایق‌ها روی رودخانه نگاه می‌کرد. استاد پرسید: از این صحنه چه می‌فهمید؟، هرکس چیزی گفت؛ آخرش گفت: «این نگاه به حرکتِ آرام قایق‌ها، پر از آرامش است. آرامش ناشی از رهایی، رهایی از پیرزن!». چقدر این جمله بی‌ادبانه به نظر می‌رسید. چقدر غیرانسانی! چقدر بی‌ربط به محتوای فیلم که می‌خواست نشان دهد چقدر آدم‌ها تنها هستند در این دنیا. آدم تنها چطور می‌تواند از رفتن تنها هم‌دم زندگی‌اش، تنها کسی که برایش مانده، احساس آرامش و رهایی بکند؟

پس از آن، استاد دیگری با خنده بهمان گفته بود پدر و مادرهایتان رویشان نمی‌شود که بگویند، وگرنه هرکدامشان در دل آرزو دارند از دست دیگری رها شوند. یکی گفت: نه! پدر و مادر من همدیگر را دوست دارند؛ دکتر قهقهه زد و گفت: ربطی به دوست داشتن ندارد!

هنر فاصله گرفتن و از دست ندادن!

هراس از تنهایی، یکی از دلواپسی‌های غایی بشر است. از همان‌ها که روان‌درمانی اگزیستانسیال می‌گوید: فکر کردن به آن برایمان اضطراب می‌آورد و آن اضطراب می‌شود منشأ تلاش برای کشف و ابداع سازوکارهای دفاعی که ما را از این اضطراب و از این دلواپسی برهانند. آدم‌ها از هراس تنهایی پناه می‌برند به خلق روابط اجتماعی. شبکه در شبکه می‌تند: شبکه در شبکه...؛ آن قدر تار می‌تند میان خودشان و دیگران دور و نزدیک که اصلاً وقت نکنند به امکان تنها ماندن فکر کنند، ولی باز تا یکی از این تارها مرتعش شود و احتمال پارگی‌اش برود، دل‌پیچه و کلافگی می‌آید سراغشان: اضطراب؛ اضطرابی که می‌شود منشأ کشف و ابداع سازوکارهای دفاعی جدید. جامعه‌شناسی خرد و روان‌شناسی اجتماعی در چنین بستری خلق شدند؛ بستر تلاش برای فهم این نیازها و راهکارهای خلاقانه بشر برای سامان‌دهی نحوه زیستش بر کره‌خاکی. یکی از جذاب‌ترین کشفیات عالمان این حوزه‌ها این بود که خود همین سازوکارهای دفاعی که انسان‌ها برای رهایی از اضطراب ناشی از دلواپسی‌های غایی ابداع می‌کنند، در نهایت باعث گرفتاری‌شان در اضطرابی جدید می‌شود: «اضطراب نزیستن». احساس گناه اگزیستانسیال که اتورنک می‌گفت، همین است: «احساس گناه ناشی از زندگی نزیسته و هستی در خواب مانده!» (رنکا^۱، ۱۹۷۸: ۱۴۶). آدم‌ها برای رهایی از اضطراب آدم بودن به چیزهایی پناه می‌برند، پناه بردن به همان چیزها باعث می‌شود که با خودشان مواجه نشوند و همین دوری از خود، منشأ احساس گناه اگزیستانسیال و اضطرابی دیگر می‌شود و زندگی در همین چرخه ادامه پیدا می‌کند و تمام می‌شود. به قول کی‌یرکگور^۲، «بشر خودش را خوار و خفیف می‌کند برای اینکه از احساس ترس و تباهی و نابودی برهد» (کی‌یرکگور، به نقل از بکر^۳، ۱۹۷۳: ۷۰). در به در به دنبال امنیت می‌دود و خود را از تجربه رشد محروم می‌کند، چون لازمه رشد، خارج شدن از پیله امن است و وارد شدن به دنیای تجربیات متنوع و پیش‌بینی نشدنی؛ دنیای تجربیاتی که خود انسانی و مسئول ما را به هم‌آوردی می‌طلبند و کیست که نداند خود را مسئول دانستن ترسناک است... . باین همه، بشر در اعماق وجودش به تنهایی احتیاج دارد. همان قدر که از آن می‌ترسد، به آن محتاج است؛ همان‌طور که به مرگ احتیاج دارد. بشر از نمردن همان قدر می‌ترسد که از مردن؛ از هرگز تنها نبودن همان قدر می‌هراسد که از همواره تنها

1. Rank, O.

2. Kierkegaard, S.

3. Becker, E.

ماندن و آرامش جایی است که بتواند راهی پیدا کند برای «به‌اندازه» تنها بودن؛ «به‌اندازه» در جمع بودن؛ «به‌اندازه» زنده بودن؛ «به‌اندازه» مردن. مسئله اصلی آدم‌ها که آرامششان را مخدوش می‌کند و تمام تلاش‌هایشان معطوف به کشف و فهم آن است، «اندازه» است. استاد راست می‌گفت؛ پیرمرد آن فیلم ژاپنی، از همواره در کنار همسرش بودن همان قدر کلافه بود که از همواره دور بودن از فرزندانش؛ «رقت» ارتباط با فرزندانش درست به اندازه «غلظت» رابطه با همسرش آزاردهنده بود و پایان این رابطه غلیظ، به او نوعی حس رهایی می‌داد.

ارتباطات اجتماعی همان قدر که کمک‌دهنده و اطمینان‌بخش و امنیت‌آور هستند، محدودکننده و دست‌وپا گیر هم هستند. هر قدر این ارتباطات بیشتر با حس انسانی تحسین‌برانگیز عشق ترکیب شوند، میزان حساسیت اجتماعی برای ابراز ناراحتی از دست‌وپا گیری و محدودیت‌آفرینی آن‌ها بیشتر می‌شود و ابراز این دست احساسات به فضای طنز و لودگی واگذار می‌شود. مادرها نمی‌توانند صادقانه بگویند که چقدر از گاهی نبودن فرزندانشان احساس رضایت می‌کنند. عشاق نمی‌توانند بگویند که چقدر خوشحال می‌شوند اگر چند روزی به مأموریت بروند و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها نمی‌توانند بگویند چقدر لحظه‌شماری می‌کنند برای اینکه در را پشت سر نوه‌هایشان ببندند و تنها روی مبل بشینند و نفس بکشند. ابراز هر کدام از این گزاره‌ها، قضاوت‌های ارزشی را به همراه خواهد داشت و با فرد ابرازکننده چونان تعدی‌کننده به ارزش‌های بنیادین و قوام‌بخش جامعه برخورد خواهد شد؛ شخصی که قوام جامعه را به خطر می‌اندازد! ولی همه ما، حتی اخلاقی‌ترین‌هایمان، این حس‌ها را تجربه کرده‌ایم. نیاز به تنها بودن و رهایی موقتی از رابطه‌هایمان و درست در همان حال، اضطراب از تنها ماندن و ازدست دادن دائمی رابطه‌هایمان! آرامش جایی میان همین «رهایی موقت» و «ازدست دادن دائمی» است؛ جایی که بتوان «فاصله گرفت» ولی «ازدست نداد».

لذت تنفس با علامت بالینی خفگی!

کرونا در ایران در فضایی ظهور کرد که همه ما زیر رگبار وقایع فرساینده بودیم. به‌جرت می‌توان گفت از آبان‌ماه، آب خوش از گلوی جامعه پایین نرفته بود و اوجش هم اصابت موشک به هواپیمای مسافربری اوکراین بود. «اصل ثبات» می‌گوید هرگاه نیاز ارگانسیم به حفظ سطح مطلوبی از تنش زیر پا گذاشته شود، سطح تحریک داخل مغزی افزایش می‌یابد و فرد برای به‌دست آوردن دوباره تعادل، علامتی پدید می‌آورد که به‌شکلی نمادین مفردی برای تنش ایجاد می‌کند و در این حالت، نشانه‌های روان‌پزشکی ناشی از عاطفه مسدود می‌شود» (یالوم، ۱۳۹۰: ۴۲۹). انسان‌ها پس از تجربه دوره‌ای فشرده از فشار و تنش، برای محافظت

از خود به دامن بی‌تفاوتی پناه برده و آستانه تحریکشان نسبت به مسائل را بالا می‌برند. کرونا در ایران در فضایی ظهور کرد که چراغ‌های قرمز غریزه بقا و سیستم دفاعی همه ما با صدای کرکننده و هشدارش روشن شده بود و ما را به محافظت از خود فرا می‌خواند. لازمه محافظت از خود، فاصله گرفتن از تنش است و چطور می‌توان در ارتباط با انسان‌هایی که تنها موضوع صحبتشان و حتی طنزهایشان، فشارهای اجتماعی است، از تنش در امان ماند؟ و چطور می‌توان از این انسان‌ها و از شبکه روابط اجتماعی فاصله گرفت و با فشار جدیدی به نام طرد اجتماعی مواجه نشد؟ کرونا این بحران را برای ما ایرانیان حل کرد! ظهور کرد و گفت رسالت اجتماعی شما این است که از هم فاصله بگیرید. در خانه‌هایتان بمانید. همین! برای اولین بار مسئول بودن، یعنی کاری نکردن. بی‌تفاوت نبودن، یعنی در خانه ماندن. ما می‌توانستیم انتخاب کنیم که در خانه بمانیم و حتی تشویق می‌شدیم که در خانه بمانیم و حتی برای ادامه ندادن جدی‌ترین ارتباطات اجتماعی مانند ارتباط با والدین و ارتباطات شغلی و تحصیلی نیز توجیه قابل قبولی داشته باشیم. کرونا به ما اجازه داد که «تنها» شویم. ولی سازوکارهای دفاعی، خود موجد اضطراب‌های جدیدند! تنهایی که کرونا به ما هدیه کرد نیز همان قدر که از تنش‌های سرریز شونده اجتماعی پناهمان داد، دروازه اندیشه‌ها و نگرانی‌های جدید را هم به رویمان باز کرد: نگرانی از مواجهه آزادانه با خود!

ارتباطات اجتماعی که کم‌رنگ می‌شوند و اصول و قوانین اجتماعی و روان‌شناختی تعیین‌کننده ساختارهای زندگی که تحلیل می‌روند و کم‌رنگ می‌شوند، آدم با آزادی‌اش مواجه می‌شود. وقتی هیچ نیروی بیرونی نباشد که به ما بگوید باید و قمتان را چطور بگذرانیم و چه کارهایی بکنیم؛ وقتی کاری نباشد که مجبور به انجامش باشیم؛ یعنی آزادی که مطابق انتخاب خودمان رفتار کنیم و «آزادی»، خودش یکی از دلوپسی‌های غایی بشری است. آزادی، مسئولیت می‌آورد؛ آدم را با خودش مواجه می‌کند و آدم آزاد دیگر جان‌پناهی ندارد که با فرار به آن بتواند خودش را برای انجام ندادن مسئولیت‌هایش در قبال خودش و هستی‌اش تبرئه کند. آزادی برای بسیاری از ما که به قول هایدگر در مرتبه «فراموشی هستی»^۱ هستیم، اضطراب‌آور است. هایدگر^۲ (۲۰۰۸: ۲۲۳) می‌گوید برای عبور از مرتبه «فراموشی هستی» و وارد شدن به مرتبه «اندیشیدن به هستی»^۳، اغلب آدم‌ها به تجربه‌ای تغییرناپذیر و جبران‌نشده‌ای که فرد را از درون تکان بدهد و باعث شود که «احساس غربت»^۴ بکند، احتیاج دارند. همان که کارل

1. Forgetfulness of being

2. Heidegger

3. Mindfulness of being

4. unheimlich

یاسپرس^۱ به آن می‌گوید «موقعیت مرزی»! (یاسپرس، به نقل از چرون^۲، ۱۹۷۳: ۲۲۶)؛ موقعیتی که فرد را به «شکندگی وجودش» آگاه می‌کند و او را به خودش می‌آورد! «مرگ»، چنین تجربه‌ای است. تجربه‌ی قرار گرفتن در مرز بودن و نبودن؛ کرونا، تنهایی و مرگ را در یک سینی به ما عرضه کرد: مرگی نزدیک؛ به نزدیکی نشستن دست‌ها، به نزدیکی نفس کشیدن و به نزدیکی سلام کردن. کرونا با کلیپ‌هایی که از فراگیری ویروس به ما نشان داد، با فیلم‌های ریه‌های ازکارافتاده، با سرفه‌های خشک، با غسال‌خانه‌ها و قبرهای از آهک پر شده و روایت‌های حیران‌عزاداران از سرعت تمام شدن زندگی‌ها در مقابل چشمانشان، مرگ را یادمان انداخت و مرگ را در حالی یادمان انداخت که «تنها» بودیم. هرکدام در مکعب خودمان؛ «قرنطینه» یک مرگ نسبی است. ما در قرنطینه می‌توانیم خودمان را بدون دیگران و دیگران را بدون خودمان ببینیم. دوستی که قصد مهاجرت داشت ولی جرئت نمی‌کرد به خانواده‌اش بگوید، چون گمان می‌کرد که آن‌ها بسیار به او وابسته هستند و از این جدایی بسیار لطمه خواهند دید، در ایام قرنطینه می‌گفت: «حالا که به خانواده‌ام می‌گویم بگذارید بیایم دیدنتان و می‌گویند بگذار برای بعد از کرونا، می‌فهمم نبودنم آن‌قدرها هم برایشان تحمل‌ناپذیر نیست. آدم‌ها به همه چیز عادت می‌کنند...». او از قدم گذاشتن در مسیر سخت تلاش برای مهاجرت ابا می‌کرد، چون فکر می‌کرد به این ترتیب خانواده‌اش را آزار خواهد داد. او برای به‌زحمت نینداختن خود، جان‌پناهی از بایدها و نبایدهای اجتماعی داشت، جان‌پناهی که کرونا آن را از او گرفت! و او را با این واقعیت سخت روبه‌رو کرد که این خود اوست که انتخاب می‌کند.

قرنطینه؛ یک تجربه مرزی!

قرنطینه با چاشنی آمار مرگ‌ومیر و خبر فوت نزدیکان، تجربه‌ای است که «می‌تواند» آبستن مواجهه انسان با خودش باشد؛ تجربه‌ای که از دل آن، خودآگاهی و اندیشیدن به هستی متولد شود و زیست شخص را تغییر دهد. ولی این «امکان» لزوماً محقق نخواهد شد. چون مواجهه با خود، یکی از هراس‌آورترین تجربیات بشری است. اساساً راز ترسناک بودن تجربه زندان انفرادی برای اغلب انسان‌ها همین است که تنها ماندن با خود، لاجرم اندیشیدن به خود و راه طی شده و مسیر پیش رو و امکانات و فرصت‌ها و انتخاب‌ها را به دنبال دارد، بدون جان‌پناهی و صدایی و امدادی بیرونی که ما را از خودمان رها کند.

قرنطینه صدای جامعه، ناکارآمدی مسئولان، امرونهی‌های والدین، جلسات خسته‌کننده شغلی، کلاس‌های اجباری، جلسات اولیا و مربیان مدارس، اجبار به شنیدن سخنرانی‌های طولانی

1. Jaspers, K.

2. Choron, J.

و شرکت در مناسک اجتماعی را برای ما کم‌رنگ کرد و ما را با خودمان و هم‌خانه‌ای‌هایمان تنها گذاشت؛ تنهایی‌ای که به آن احتیاج داشتیم تا نفس تازه کنیم. در قرنطینه بود که فهمیدیم دنیا می‌تواند بدون برگزاری مسابقات ورزشی و به‌طور خاص فوتبال و حتی المپیک، ادامه داشته باشد! بدون سخنرانی سیاست‌مداران و تجمعات حزبی! بدون باز بودن حرم‌ها و مساجد! حتی بدون مراسم حج! جلوی چشمان متحیر ما همه این سازوکارهای اجتماعی که در طی قرن‌ها باهم ساخته بودیم و بهشان معنی داده بودیم، تعطیل شدند. بیمارستان‌ها کارکردشان عوض شد؛ مدارس، ما را با فرزندانمان تنها گذاشتند؛ ادارات و مؤسسات ما را با همسرانمان رها کردند؛ پاساژها کم‌کممان نکردند که قدری زمان بگذرانیم و حتی خانواده‌ها و دوستان نیامدند که ما را از ما دور کنند! ما به فاصله احتیاج داشتیم تا سطح تنش‌هایمان را مدیریت کنیم و قرنطینه توجیه اجتماعی لازم برای فاصله‌گیری را برایمان فراهم کرد؛ اما درست لحظه‌ای که درها بسته شد و تنش‌های وحشتناکی که رهایمان نمی‌کردند پشت در ماندند، صورت مسئله عوض شد! ما مجبور شدیم با فرزندانمان حرف بزیم بدون اینکه مادرانمان به کم‌کممان بیایند! بدون اینکه بتوانیم بگوییم این اخلاق بدش تقصیر دخالت‌های دیگران است! بدون اینکه مدرسه و مهدکودک و دانشگاه وارد میدان شوند تا دمی از رنج والد بودن بیاساییم! با همسرمان تنها شدیم، بدون اینکه دوستان بتوانند فضای خالی بینمان را پر کنند! بدون اینکه حرف نزدن‌هایمان را بتوانیم تقصیر مشغله‌ها مان بیندازیم! با مادران و پدرانمان مواجه شدیم - با خواهرها و برادرهایمان؛ با همه نزدیکانی که پیش از این باهم در یک خانه زندگی می‌کردیم و حالا بدون تسهیل‌گرها و توجیهات بیرونی باید تا زمان نامعلوم، کنار هم می‌ماندیم!

و نقطه کانونی این وضعیت، مواجهه با «خود» بود؛ «من»، بدون همه سازوکارهایی که جامعه برایمان داشت، چگونه می‌توانم خودم را و روابطم را مدیریت کنم؟ این بار، نه روابط کلان، بلکه روابطی محدود و مشخص که مرا با هویت «من بودنم» می‌فهمند. «من»، نه به‌عنوان یک «همکار»، نه به‌عنوان یک «مدیر»، نه به‌عنوان یک «کنشگر مدنی»... «من»، بدون هیچ‌کدام از نقاب‌های اجتماعی بیرونی‌ام برای ارتباط با دیگران غیرخودی و نامحرم!؛ «من» دقیقاً با همان ویژگی‌ها و خصوصیات خودم که در اندرونی و در پشت صحنه نمایش همراهم هستند! «من واقعی» که در روابط نزدیک ظاهر می‌شود. در قرنطینه، شخص با دیگرانی تنها می‌شود که لاجرم «خودی» هستند یا به‌جبر قرنطینه «خودی» خواهند شد، بدون اینکه شخص بتواند زنگ تفریح‌هایی برای فراغت از باهم بودن پیدا کند. در قرنطینه، شخص از پشت صحنه نمایش محروم می‌شود. در توضیح همین وضعیت، جمله عمیقی میان ما دهان به‌دهان گشت، جمله‌ای که به جبر رعایت ارزش‌های فرهنگی در قالب طنز بیان

شد، ولی همه ما میزان جدی بودن آن را در عمیق‌ترین لایه‌های درونی ذهنمان می‌فهمیدیم: «ما آمادگی این حد از زندگی مشترک را نداشتیم!». این حد از زندگی مشترک که در آن، راهی برای پنهان کردن «خود» نداریم و مجبوریم مسئولیت همه انتخاب‌ها و رفتارهایمان را بپذیریم، چون جامعه موقتاً ما را آزاد گذاشته است! در چنین فضایی آمار خشونت خانگی افزایش پیدا می‌کند. حتی آن‌هایی که قبل‌ترها، وقت عصبانیت کتشان را برمی‌داشتند و از خانه بیرون می‌رفتند هم مجبورند بمانند و دیگر ادای آدمی که دست بزن ندارد را درنیاورند! آمار طلاق افزایش پیدا می‌کند، چون حتی آن‌هایی که پیش‌تر همدیگر را نمی‌دیدند که بفهمند با چه کسی دارند زندگی می‌کنند، به‌اجبار همدیگر را می‌بینند؛ بدون روتوش هم می‌بینند! آدم‌ها در قرنطینه هیچ‌جان‌پناهی برای پنهان کردن خودشان ندارند. ...

کرونا؛ ابزار تعیین نسبت با مسئله وجود!

در یک نگاه کلی می‌توان آدم‌ها را براساس شیوه مواجهه‌شان با این وضعیت مرزی، با این امکان تجربه نسبی مرگ و تنهایی، به سه دسته تقسیم کرد. آن‌هایی که کرونا را به‌مثابه یک «بلا و مصیبت» می‌فهمند و بدون هیچ مقاومتی در برابر آن «تسلیم» می‌شوند و خود را می‌سپارند به دست جریان حوادث. همان‌ها که از قرنطینه و تقدیر ناله می‌کنند و مدام از خطر افسردگی ناشی از کاهش ارتباطات اجتماعی سخن می‌گویند.

عده‌ای دیگر اصل مسئله را «انکار» می‌کنند و همه روزه‌هایی را مسدود می‌کنند که ممکن است اندیشه نگران‌کننده از آن‌ها به خودآگاهشان سرک بکشد و ملحق می‌شوند به جبهه «کرونا دروغ است!» و ما در خانه نمی‌مانیم و می‌خندند و دیگران را مسخره می‌کنند و این‌طور جان‌پناه‌هایشان را حفظ می‌کنند.

دسته سوم ولی، با این تجربه مرگ نسبی «روبه‌رو» می‌شوند و آن را به‌مثابه یک وضعیت مرزی در نظر می‌گیرند. هراس تنهایی با خود را به جان می‌خرند و در چشم‌های خودشان خیره می‌شوند. کووید ۱۹ برای این عده پیامبری است که یادشان می‌اندازد «آدم» «هستند!» پیامبری که از «هستن»، عادت‌زدایی می‌کند و ابزاری می‌شود برای بازنگری خودی که زیر خروارها بایدونباید و هست‌و نیست اجتماعی، مدت‌ها بود مجال اندیشیدن و نفس کشیدن نداشت و اکنون می‌تواند به صداهای درونش که میل به شنیده شدن دارند گوش دهد. برای کسانی که جسارت و شجاعت رودرو شدن با خودشان را دارند، کرونا و اقتضاتش فرصتی می‌شود که در نسبتشان با خودشان، با دیگران، با طبیعت و با جهان هستی بازاندیشی کنند و شاید حتی بشوند خالقان دنیایی نوین؛ دنیایی که در فصل بعدی کتاب تاریخ بشر به آن پرداخته خواهد شد.

منابع

یالوم، اروین (۱۳۹۰). روان‌درمانی اگزیستانسیال. ترجمه سپیده حبیب. تهران: نی.

Becker, E. (1973). *The Denial of Death*. New York: Free press.

Choron, J. (1973). *Death and Western Thought*. New York: Collier Books.

Heidegger, M. (2008). *Being and Time*. New York: Harper Perennial Modern Thought.

Rank, O. (1978). *Will Therapy*. Manhattan: W. W. Norton & Company.

مدیریت بحران از منظر روانشناسی اجتماعی مجید صفاری نیا^۱

در سال ۹۸ حوادثی رخ داد که در مدیریت آن‌ها با خطاهای مدیریتی و انسانی زیادی روبه‌رو بودیم. افزایش بارندگی در روزهای ابتدایی سال، به جاری شدن سیل در استان‌های شمالی ایران منجر شد و تلفات جانی و مالی برجا گذاشت؛ سیل سپس به استان‌های مرکزی و جنوبی سرایت کرد و استان‌های فارس، لرستان و خوزستان و بسیاری از مناطق کشور را در بر گرفت و آسیب‌های مالی و جانی زیادی به‌جای گذاشت. سیل در دو مرحله خسارت‌های بسیاری به مردم خرم‌آباد، پل‌دختر و بسیاری از شهرهای دیگر از جمله شیراز تحمیل کرد. در این سیل تعدادی از هموطنانمان به‌دلیل طراحی‌های غلط و ساده‌اندیشی در طراحی محیط و فقدان سرمایه‌گذاری‌های لازم در صنعت آب و سدسازی، جان خود و همچنین زمین‌ها و احشام و سرمایه‌های خود را از دست دادند. در استان خوزستان هم طغیان رودهای کارون و اروندرود و پر شدن سدها به آسیب وارد شدن به زمین‌های کشاورزی و مناطق مسکونی این استان منجر شد. علاوه بر خوزستان، سیل استان کرمانشاه را هم در بر گرفت و خسارات زیادی را

۱. استاد روان‌شناسی دانشگاه پیام نور و رئیس انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران.

به ساکنان این استان وارد کرد. بعد از نفس تازه کردن از خرابی‌های این سیلاب‌ها، گرانی ناشی از تحریم‌ها مشکلات اقتصادی جدی‌ای برای مردم ایجاد کرد و افزایش چندبرابری نرخ بنزین شوک شدیدی بر مردم ضعیف جامعه ایجاد کرد و به شورش‌های خیابانی منتهی شد. اگرچه سیاست‌های افزایش پلکانی و مدیریت تعارضات مردم پدیده پیش‌بینی پذیر و مدیریتی بود که متأسفانه به شیوه‌ای ناصحیح اداره شد.

شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی به همراه ابومهدی المهندس، از رهبران گروه حشدالشعبی، و ۱۰ نفر دیگر از هم‌زمانشان به دست تروریست‌های آمریکایی، موجی از غم را برای مردم ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که در اقصی نقاط کشور، مردم برای محکوم کردن این عملیات تروریستی به خیابان‌ها آمدند. متأسفانه در برنامه‌ریزی و مدیریت خاک‌سپاری حاج قاسم سلیمانی دچار خطای انسانی شدیم و در این مراسم، تعدادی از مردم عزیز کشورمان زیر دست و پا کشته شدند و سپس ساقط کردن هواپیمای ۷۵۲ اوکراینی که یکی از بدترین اتفاقات تاریخ کشورمان بود و در آن، هموطنان زیادی جان باختند و علت، بعد از چند روز پنهان‌کاری، خطای انسانی اعلام شد. در بهمن‌ماه و ویروس کرونا از راه رسید. ارکان حکمرانی به جای برنامه‌ریزی و مدیریت این رویداد و پیش‌گیری از گسترش آن در کشور تعلل کردند تا اینکه بیماری کرونا در سطح کشور گسترش یافت و همه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی مردم را متأثر ساخت. هرچند بعد از مدتی انسجام بیشتری در مدیریت این ویروس صورت گرفت و همچنین مردم با آن سازگارتر شدند. سؤال اصلی بنده در این مقاله این مسئله است که چرا در کشور ما و تلاش‌های حکمرانی خطاهای انسانی و برنامه‌ریزی زیاد است. چرا هرازگاهی شاهد بروز اتفاقاتی هستیم که از قبل می‌توانیم برای مهار آن، برنامه‌ریزی و مدیریت داشته باشیم؟ تصمیم‌هایی که برای مردم و جامعه تنگناهای اجتماعی و تراژدی‌های مردمی ایجاد می‌کند و سلامت جسم و روان شهروندان را به مخاطره می‌اندازد.

به نظر بنده، سیاسی دانستن، برون‌فکنی مشکلات، آموزش و پرورش ناکارآمد، کمبود منابع مالی، عدم استفاده از متخصصان صالح و توانمند، عدم به‌کارگیری متخصصان علوم انسانی و به‌ویژه روان‌شناسی در ارکان حکمرانی، فساد ساختاری سازمان‌یافته و به‌کارگیری دانشمندان خام در رأس هدایت مدیریت رویدادهای فنی، اقتصادی و اجتماعی کشور از مهم‌ترین دلایل این امر است. در این مقاله تلاش می‌شود به مشکلات و خطاهای شناختی برنامه‌ریزان اشاره شود و ابعاد دیگر در فرصت‌های دیگر و به دست متخصصان مربوط، مورد بحث قرار گیرند. در روان‌شناسی اجتماعی و حوزه شناخت اجتماعی وقتی در مورد ادراک اجتماعی بحث می‌شود، آدمی خطاهایی را از درک ساختار و محیط اجتماعی مرتکب می‌شود که این خطاها

می‌تواند به بروز تراژدی‌های انسانی و جان باختن هموطنان عزیزمان منتهی شود؛ همچون حادثه شهادت مردم در مراسم خاک‌سپاری شهید سرافراز میهن اسلامی، سردار قاسم سلیمانی؛ هدف قرار دادن هواپیمای خودی؛ امدادسانی ناکارآمد در بروز سیل و زلزله و حوادث ریلی و جاده‌ای و با تأخیر و خطا منتهی شدن برنامه‌ای ساختاری و به‌ویژه شهری مانند مسکن مهر و... در ادبیات نظری شناخت اجتماعی به بعضی از این انواع تفکرات که با خطا همراه است و به‌نوعی دامن‌گیر برنامه‌ریزان حکمرانی ماست، اشاره می‌شود (گریفیندر، بلس و فیدلر، ۲۰۱۸).

۱. گروهی عادت دارند جهان را به همان شکلی که باور دارند ادراک کنند. به عبارت دیگر، افراد به‌عنوان هماهنگ‌خواه عمل می‌کنند. تصور کنید فردی باور دارد که باهوش است، اما می‌داند در امتحان نمره ضعیفی کسب کرده است. به‌منظور ایجاد هماهنگی میان خودانگاره‌اش به‌عنوان فرد باهوش و عملکرد ضعیفش در امتحان می‌تواند ارزش تشخیصی امتحان را نادیده بگیرد و بگوید سؤالات مزخرفی بود و یا اینکه امتحان توانایی‌های بی‌اهمیت و پیش‌پاافتاده‌ای را می‌آزماید. این تفسیر او را قادر می‌سازد که باور قبلی خود را حفظ کند. یا مثلاً وقتی شهروندی در حرم مطهر رضوی با زبان خود ضریح مطهر را لیس می‌زند، این خطای شناختی را دارد که آسیبی نخواهد دید؛ زیرا خداوند صاحب و مالک حرم، مراقب است. این گروه تحریف‌های شناختی زیادی دارند و معمولاً بسیار متحجرند. به کارگماری این مدیران و کارگزاران جز ضربه زدن به بدنه نظام اثربخشی‌چندانی ندارد. این گروه فاقد انعطاف شناختی هستند و رویدادهای اجتماعی را براساس باورهای شخصی و تفسیرهای خاص خود درک می‌کنند و تلاششان برای هماهنگی شناختی و آن‌هم در یک جهت مشخص است. نمونه‌هایی از آن‌ها را در خلال سال‌ها، در میان مدیران حکمرانی شاهد بوده‌ایم.

۲. گروه دوم، دانشمندان خام یا مدیران خام هستند. این گروه همه اطلاعات مربوط را بدون گزینش و انتخاب جمع‌آوری می‌کنند و واقعیت اجتماعی را بدون سوگیری می‌سازند. این گروه تلاش می‌کنند نتیجه‌گیری‌ها را به شیوه تقریباً منطقی و علمی انجام دهند. اما در بسیاری مواقع سطح تفکر، اسیر اسناد می‌شود و خطاهای شناختی زیادی در تصمیم‌ها رخ می‌دهد و در بسیاری از مواقع، این افراد فریب موقعیت و زمینه را می‌خورند. موقعیت‌ها و رویدادهای اجتماعی آن‌ها را به تفکر خودکار وامی‌دارد؛ مثلاً چون هوا خوب است، در طراحی و اجرای ریل راه‌آهن یا پل هوایی در مسیر آب پیش‌بینی گذر آب یا کانال عبور آب را نمی‌کنند. یا خوش‌بینی در برنامه‌ریزی موجب می‌شود در هدف‌گذاری برنامه‌ها اشتباه کنند و یا در مدیریت پروژه‌ها تعجیل یا تعلل کنند.

۳. گروه سوم برنامه‌ریزان، خسیس‌های شناختی هستند. در بسیاری از موقعیت‌ها نمی‌توانند سرگرم تفکر نظام‌مند و عمیق شوند و انگیزه‌ای هم برای انجام آن ندارند و اغلب در زندگی روزمره به سرعت قضاوت می‌کنند. به‌علاوه، آن‌ها میانبرهای ذهنی را ایجاد می‌کنند که به آن‌ها امکان می‌دهد پردازش را آسان‌تر کنند؛ مثلاً ممکن است به‌سرعت از نظریهٔ قرنطینه برای مقابله با ویروس کرونا عبور کنند. این گروه معمولاً خطاهای شناختی بالایی چون خوش‌بینی در برنامه‌ریزی دارند.

۴. گروه بعدی، برنامه‌ریزانی با انگیزه هستند که هم از روش‌های میان‌بر ذهنی استفاده می‌کنند، گاهی هم خسیس‌های شناختی هستند و گاهی مانند دانشمندان خام عمل می‌کنند. اما باید مراقب باشند که در برنامه‌ریزی‌ها، اسیر تفکر خودکار و ازپیش تعیین‌شده که محیط آن را برمی‌انگیزاند، نشوند. چندین روز یا ماه است که از ویروس کرونا شنیدیم، ولی سمیناری یا نشست فوری از سوی وزرات‌خانه‌های مرتبط در برنامه‌های عادی و در روال قبل از بروز حادثه برگزار نشد. برای مثال، نشست معاونان وزارت بهداشت، وزارت علوم، شهرداری، مجمع تشخیص مصلحت یا مجلس به برنامه‌های مقابله با ویروس کرونا اختصاص نیافت. چرا هیچ انجمن بحران یا انجمن پزشکی، نشست یا هشدار در این خصوص نداد؟ منظورم از نوشته‌های بالا این است که ما تفکر نقاد و خلاق را تربیت نکردیم. ما ذهن برنامه‌ریز را تربیت نکردیم. نخبگان را با همین نوع برنامه‌ریزی که در بالا اشاره شد، به کار نگرفتیم. و گزینش درستی برای شناخت این برنامه‌ریزان هم نداشتیم. کجا از متخصصان علوم انسانی در انتخاب برنامه‌ریزان و مدیران ارشد نظام استفاده کردیم؟ کجا در برنامه‌ریزی‌ها از روان‌شناسان استفاده کردیم؟ تجربهٔ اخیر قوهٔ قضائیه نشان از سودمندی حضور روان‌شناسان در انتخاب و ترکیب قضات در یکی دو سال اخیر دارد. سالم‌ترین افراد از بُعد روان‌شناختی، سلامت روان و شخصیت انتخاب شدند. گزارش‌های منابع انسانی این قوه، این امر را اثبات می‌کند. تجربهٔ دیگری نداریم.

حال برمی‌گردیم به داستان تراژدی به‌عنوان یک مفهوم روان‌شناسی اجتماعی. تراژدی زمانی اتفاق می‌افتد که ما تنگناهای اجتماعی بزرگ درست می‌کنیم. اتفاقاً با سبک‌های اشاره‌شده در فوق، برنامه‌ریزان ما در ایجاد تنگناهای اجتماعی تخصص دارند. آلودگی هوا، ترافیک، برنامه‌ریزی شهری، ازبین رفتن جنگل‌ها و سواحل و تبدیل آن‌ها به شهرک‌های مسکونی، ساختن برج‌های سر به‌فلک کشیده در کوچه‌های ۹ متری و یا حتی کوچک‌تر! منظورم از تنگنای اجتماعی چیست؟ (فوجی^۱، ۲۰۱۷). تنگنای اجتماعی موقعیتی در جامعه است که در دو حالت روی می‌دهد؛ **حالت اول**: منفعت اجتماعی برای شخصی که رفتار اشتباهی انجام داده، بیشتر

از منافع رفتارهای همیارانه است، بدون توجه به اینکه دیگران چه کار می‌کنند. مثلاً احتکار ماسک یا لوازم بهداشتی برای گران فروختن، انداختن ماسک آلوده در خیابان، یا فرد ناقلی که با رفتار غیربهداشتی خود دیگران را آلوده می‌کند. **حالت دوم:** زمانی که همه افراد جامعه اقدام به رفتار اشتباهی کنند، منافع کمتری نسبت به رفتار همیارانه دریافت می‌کنند. مثلاً هجوم همگی برای خریدن ماسک یا لوازم ضدعفونی‌کننده، سفر به استان‌های شمالی کشور بعد از اعلام تعطیلی برای فرار از کرونا یا برای گذراندن اوقات تعطیلی فارغ از مشکلات شهری و بی‌توجهی به انتقال و سرایت بیماری به سایر شهرها. به‌بیانی دیگر، ما دو رفتار را در فرایندهای اجتماعی به‌عنوان پاسخ انتخاب می‌کنیم: رفتار ناسالم یا مسئولیت‌گریز، رفتاری است که به افزایش منافع شخصی (یا سود شخصی) منجر می‌شود و درمقابل، باعث کاهش منافع عمومی می‌گردد. رفتار همیارانه یا مسئولانه رفتاری است که باعث افزایش منافع عمومی (یا عام‌المنفعه) می‌شود و درمقابل، باعث کاهش منافع شخصی می‌گردد.

با استفاده از اصطلاحات فوق، تعریف نخست از تنگناهای اجتماعی^۱ به این صورت ارائه می‌شود: تنگنای اجتماعی وضعیتی است که انتخاب رفتار ناسالم و در نظر نگرفتن عمل دیگران (حالت اول)، منافع شخصی بیشتری را برای فرد دارد. اما زمانی که تمامی افراد، این رفتار ناسالم را برمی‌گزینند، منافع شخصی هر فرد کمتر از زمانی می‌شود که همه آن افراد رفتار مشارکتی را انتخاب کنند (حالت دوم). روان‌شناسان اجتماعی برای کاهش تنگناهای اجتماعی، داستانی را به نام تنگنای زندانی طراحی کرده‌اند. در این داستان نشان داده می‌شود که چگونه همکاری دو مجرم با یکدیگر سابقه محکومیت را کاهش می‌دهد.

بازی تنگنای زندانی: شاید یکی از ساده‌ترین راه‌ها برای توضیح یک تنگنای اجتماعی، بازی تنگنای زندانی است؛ دو دوست دستگیر می‌شوند، آن‌ها در سلول‌های انفرادی جدا از هم و بدون هیچ ارتباطی نگهداری می‌شوند و در فواصل زمانی، جداگانه مورد بازجویی قرار می‌گیرند. بازپرس به آن‌ها پیشنهاد می‌کند که اگر اعتراف کنید که دوستان سردسته گروه است، شما به‌عنوان همدست شناخته می‌شوید و زمان محکومیت شما کوتاه خواهد شد. دوره زندان برای سردسته، ۱۵ سال و برای شخص همکار، ۳ سال است؛ اما اگر هر دو شما اعتراف کنید که دیگری سردسته است، در این صورت، هر دو شما به یک اندازه گناه‌کار هستید و هر دو به ۱۰ سال زندان محکوم خواهید شد. اما اگر هر دو سکوت کنید و به جرم خود اعتراف نکنید، هر کدام ۴ سال زندانی خواهید شد. بنابراین رفتار همیارانه به نفع هر دو زندانی خواهد شد. تعمیم این مثال در جامعه به توسعه رفتارهای نوع‌دوستانه منتهی

شد. روان‌شناسان برای حل تنگنایهای اجتماعی و به‌ویژه تراژدی مشترکی مانند ویروس کرونا، رفتار همیارانه را پیشنهاد کرده‌اند؛ رفتار داوطلبانه برای پیش‌گیری و رعایت بهداشت فردی و اجتماعی که بهترین آن، ماندن در خانه و پرهیز از سفر کردن و حضور یافتن در مکان‌های جمعی و اجتماعات است. چه راهبردهایی برای رفع تنگنایهای اجتماعی وجود دارد؟ و چگونه می‌توان افراد جامعه را به انجام رفتارهای همیارانه در تنگنایهای اجتماعی تشویق کرد؟ تاکنون پژوهش‌ها بر دو عامل تعیین‌کننده رفتارهای همیارانه در افراد متمرکز شده است. این عوامل عبارت‌اند از: عوامل خارجی محیطی و عوامل درونی روان‌شناختی. روان‌شناسان دو نوع راهبرد را برای کاهش تنگنایهای اجتماعی و یا تراژدی مشترک، از جمله پیش‌گیری و مقابله با کرونا پیشنهاد می‌کنند که می‌توان آن‌ها را به برنامه‌ریزان برای مبارزه با ویروس کرونا توصیه کرد.

راهبردهای ساختاری

راهبردهای ساختاری از طریق تغییر ساختارها و قوانین اجتماعی به دنبال ارائه راهبردهایی برای تنگنایهای اجتماعی است. تصویب و اجرای مقررات برای جلوگیری از رفتارهای غیرمسئولانه، کاهش نفع شخصی در رفتارهای غیرمسئولانه و یا افزایش سود شخصی در رفتارهای همیارانه از این موارد است. راهبردهای ساختاری می‌تواند از سوی حکمرانی برای مقابله با تنگنایهای اجتماعی استفاده شود. به‌عنوان مثال، بعضی از راهبردهای زیر از دسته راهبردهای ساختاری‌اند که عبارت است از:

۱. تعطیلی مشاغل، بازارها و مراکز تجاری؛ ۲. توسعه فروشگاه‌های آن‌لاین و خدمات آن‌لاین؛ ۳. آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکی، اجازه فعالیت شبکه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی؛ ۴. تقویت سرعت اینترنت و گسترش پهنای باند؛ ۵. ارائه آمار صحیح و دقیق از میزان مبتلایان، بهبودیافتگان و بازخوردهای لازم و اخبار صحیح با توجه به مفهوم گوش‌به‌زنگی اجتماعی مردم به‌ویژه در موقعیت بحرانی و تلاش برای عدم استفاده از شبکه‌های خبری خارجی؛ ۶. قرنطینه‌های اجباری و منع اجتماعات، تعطیلی مراکز آموزشی و مدارس؛ ۷. ضدعفونی، توزیع ماسک و لوازم بهداشتی؛ ۸. تصویب و ابلاغ قوانین، دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها برای سازمان‌دهی و ساختار سازمان‌ها و ادارات حکمرانی و اجازه واردات ملزومات موردنیاز؛ ۹. جریمه کردن و مقابله با اثر سیب خراب (مانند تصاویری که در شبکه‌ها پخش می‌شود و زائر ضریح حرم مطهر را می‌لیسد، یا کتاب گایتون را آتش می‌زند)؛ ۱۰. حمایت‌طلبی از کشورهای همسایه و مطالبه کمک‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی؛ ۱۱. عدالت در خدمات، تنبیه مدل‌های ناهنجار، مدیریت و کنترل، به‌ویژه ممنوعیت ورود و خروج از مبادی

ورودی و خروجی؛ ۱۲. محدودیت‌های اجتماعی، طراحی محیط، دورکاری، حمایت از نیازمندان، حمایت از شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های مردم‌نهاد، عدالت رویه‌ای و توزیعی و...؛ ۱۳. سرعت بخشیدن به تلاش‌های آزمایشگاهی و علمی در خصوص مهار و کنترل ویروس و کشف داروها و واکسن‌های کنترل‌کننده و پیش‌گیری‌کننده؛ ۱۴. ساخت تجهیزات ساختاری از قبیل تهیه سرمایه و ساخت تجهیزات پزشکی؛ ۱۵. حمایت مالی از نیازمندان و مستمندان، تأمین اعتبارات و وام‌های بلاعوض و کم‌بهره؛ ۱۶. افزایش سرمایه‌های اجتماعی از طریق حمایت از سازمان‌های رفاه و سلامت؛ ۱۷. کاهش و افزایش نرخ تعرفه‌های گمرکی و مالیاتی؛ ۱۸. استفاده از ظرفیت و توان سازمان‌های همکار؛ ۱۹. تهیه حمایت‌های مالی و بسته‌های حمایتی و معیشتی به‌ویژه با هدف قرار دادن مستمندان، سالمندان، معلولان و زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست و مستمری‌بگیران؛ ۲۰. معافیت‌های مالیاتی و بانکی برای افراد زیان‌دیده و مشاغل متضرر؛ ۲۱. نظارت بر فاصله‌های اجتماعی و فیزیکی به‌ویژه در وسایل حمل‌ونقل عمومی؛ ۲۲. ضدعفونی شهرها، ساختمان‌ها و اماکن عمومی و ۲۳. تأمین نیازمندی‌ها و کالاهای ضروری و اقلام روزمره.

راهبردهای روان‌شناختی

راهبردهای رفتاری، استفاده از شیوه‌های روان‌شناختی و رفتاری برای حل مسائل اجتماعی است. برای تشویق افراد به انجام رفتارهای همیارانه با استفاده از راهبردهای روان‌شناختی، به‌جای تغییر ساختار اجتماعی بر عوامل روانی هر فرد مانند باورها، نگرش‌ها، مسئولیت‌های داده‌شده، اعتماد، تعهد اخلاقی و وجدان (که تعیین‌کننده رفتار هر شخص است) تأکید می‌شود. راهبردهای ساختاری با تغییر عوامل محیطی و راهبردهای روان‌شناختی و رفتاری با استفاده از عوامل روانی و درونی هر فرد، سعی در ترغیب مردم به انجام رفتارهای همیارانه دارند.

برخی از راهبردهای روان‌شناختی و رفتاری عبارت‌اند از: ۱. توصیه‌های اخلاقی، تشویق و ترغیب، پاداش، مدل‌های اجتماعی برای تغییر رفتار و پیش‌گیری؛ ۲. آموزش‌ها و نمایش‌های پیش‌گیری و تلاش برای هم‌رنگی، نمایش الگوها و اسطوره‌ها و قهرمان‌های داخلی به‌عنوان مدل‌های پیش‌گیرانه؛ ۳. تلاش برای بالا بردن امید و نشاط و توکل، کمپین و شعار ملی مشترک؛ ۴. ارائه بازخورد و آمارهای واقعی، ایجاد اعتماد، تلاش برای ایجاد درک مشترک از بیماری در بین همگان؛ ۵. ارائه اطلاعات، اطلاعات خطر، هزینه فردی و ملی؛ ۶. روش درخواست، روش توصیه، برنامه‌های رفتاری، تغییر در عادات؛ ۷. مشاوره حضوری، تلفنی، مجازی. خطوط بحران، تلفن‌گویا؛ ۸. آگاه‌سازی با هدف تغییر رفتار، ترغیب رفتارهای داوطلبانه و انتشار اطلاعات صحیح؛ ۹. احترام و رعایت حقوق مخاطب، ترغیب به تلاش

و شکیبایی، فعال کردن روح جمعی، بالا بردن انگیزه درونی برای رفتار همیارانه، استفاده از مدل‌های مذهبی، توصیه به رفتارهای جای‌گزين و...؛ ۱۰. ارائه پیام‌های با حد متوسط استرس. ارائه و نمایش نمونه‌های موفق و ناموفق. مدل‌های رفتاری جای‌گزين؛ ۱۱. تلاش برای حمایت‌طلبی از مردم و ترویج رفتارهای عام‌المنفعه؛ ۱۲. تشویق کادر درمان و دلجویی از آن‌ها، ایجاد کمپین‌های ملی برای تقدیر از درمان‌گران؛ ۱۳. نام‌گذاری مراکز درمانی به نام قربانیان کادر درمان؛ ۱۴. دلجویی از خانواده‌های سوگوار، حمایت اجتماعی و حمایت مالی؛ ۱۵. گروه‌درمانی در مراکز بیمارستانی، آموزش گروهی مجازی و تلویزیونی؛ ۱۶. تهیه بلبوردهای شهری، پوستر، پلاکارد، برچسب‌های بازخورد، سی‌دی و بروشور؛ ۱۷. تهیه برنامه‌ها و پروتکل‌های مربوط به خانواده‌های داغدار و ارائه خدمات مناسب روان‌شناختی و ۱۸. تمرکز فعالیت‌های حمایتی و آگاه‌سازی در مناطق حاشیه‌ای و پرخطر.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد ساختارهای مدیریتی در تصمیم‌گیری‌ها و مداخله در بحران‌ها و فجایع اجتماعی از جمله ویروس کرونا بررسی شود. مشکلات شناختی تصمیم‌گیران و مدل‌های شناختی مدیران مورد توجه قرار گرفت و به یکی از دلایل اشتباهات انسانی در تصمیم‌گیری‌ها اشاره شد. برای بحران کرونا از منظر روان‌شناسی اجتماعی، عنوان تراژدی مطرح شد و درباره تنگناهای اجتماعی و منتهی شدن آن به یک تراژدی انسانی توضیح داده شد. در اشاره به شیوه‌های مداخله در پایان دادن به یک تراژدی اشاره شد که حکم‌رانی می‌باید از دو راهکار ساختاری و راهکار رفتاری و روان‌شناختی استفاده کند و در اجرای این راهکارها، به تمامیت آن‌ها توجه شود و انتفاع گروهی به جای انتفاع فردی مورد تأکید و توجه برنامه‌ریزی‌ها قرار گیرد. شفاف‌سازی اقدامات و عملکرد و ارائه بازخوردهای شفاف و صحیح و کمک گرفتن از متخصصان همه‌علوم، من جمله علوم انسانی، در برنامه‌ریزی برای مدیریت بحران مذکور و همچنین نظارت و پایش دقیق و جدی راهبردها نکته مهمی است که باید به آن اشاره کرد. اطلاعات مربوط به ویروس کرونا حاکی از متناقض و نسبی بودن شناخت‌ها در خصوص این ویروس در جوامع است و کنترل و مدیریت آن نیز، پیچیده و همراه با مشکلات بسیاری است که بی‌شک تبعات اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی جبران‌ناپذیری را برای هر کشوری به همراه خواهد داشت. صبر و توکل و امید به تلاش‌های متخصصان و حکم‌رانی برای مهار کردن بیماری می‌باید سرلوحه هر اقدامی قرار گیرد. در پایان از همه تلاشگران عرصه سلامت و بهداشت که در مقابل این بیماری از جان خود گذشتند و به مقابله شبانه‌روزی ادامه می‌دهند، تشکر می‌کنم.

- Aaronson, t & .al. (2016). *Social psychology*. Ninth Edition .Pearson Education, Inc.
- Buunk, P.A. & Vanvugt, M. (2013). *Applying Social Psychology*. second edition. Oxford University Press.
- Charleston, D. E. (ed.) (2013). *The Oxford handbook of social cognition*. New York: Oxford University Press.
- Fiske, S.T. & Taylor, S.E. (2017). *Social cognition: From brains to culture*. 3rd edition. New York: McGraw-Hill.
- Greifeneder, R. B. & Fiedler, K. (2018). *Social Cognition How Individuals Construct Social Reality*. Second edition by Routledge publish.
- Kruglanski, A.W. (1989). *Lay epistemic and human knowledge: Cognitive and motivational bases*. New York.
- Satoshi, F. (2017). *Dilemmas Psychology for Urban, Transportation, and Environmental Problems*. Springer publisher.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نشانی فروشگاه اینترنتی پژوهشگاه
www.ibook.ricac.ac.ir

نشانی برخی از فروشگاه‌های عرضه‌کننده آثار پژوهشگاه

تهران

کتاب‌فروشی خوارزمی

خیابان انقلاب، بین خیابان دوازده فروردین و خیابان فخررازی، پلاک ۱۲۶۸
۶۶۴۰۶۲۷۳-۶۶۴۰۷۰۶

کتاب‌فروشی جهاد دانشگاهی

خیابان انقلاب، بین خیابان فلسطین و چهارراه ولیعصر، جنب موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران
۶۶۴۸۷۶۲۵۶

فرهنگستان هنر

خیابان ولیعصر، نرسیده به چهارراه طالقانی، ساختمان مرکزی، فرهنگستان هنر، شماره ۱۵۵۰
۶۶۴۹۰۹۹۰

کتاب فرهنگ

خیابان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، تقاطع لبافی‌نژاد، پلاک ۲۶۶، واحد ۴
۶۶۴۸۲۱۵۰

دانشکده علوم اجتماعی

بزرگراه جلال آل احمد، جنب دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم اجتماعی، خانه کتاب
۹۳۸۴۴۳۹۵۷۷

باغ کتاب

بزرگراه شهید حقانی (غرب به شرق) بلوار کتابخانه ملی
۹۶۰۴۵۷۶۳-۹۶۰۴۵۷۶۱

پخش چشمه (شعبات)

دفتر مرکزی

خیابان دماوند، بلوار اتحاد، ۱۱ غربی، پلاک ۸

۷۷۱۴۴۸۲۸-۷۷۱۴۴۸۰۸-۷۷۷۸۸۵۰۲

کتاب فروشی کریمخان

خیابان کریمخان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۰۷ ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب فروشی کوروش

بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کوروش، طبقه پنجم، واحد ۴
۴۴۹۷۱۹۸۹

کتاب فروشی آرن

شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم،
مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲۷۵۹۳۵۴۵۵

کتاب فروشی پریس

پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه ۲ ۹۱۰۰۱۲۵۸

کتاب فروشی رایزن

خیابان نیاوران (باهنر)، بعد از سه راه یاسر (به سمت تجریش)، پلاک ۳۱۱
۲۶۸۵۴۱۳۵

کتاب فروشی کارگر

خیابان کارگرشمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه چهارم، پلاک ۲
۸۸۳۳۳۶۰۰

شهرستان‌ها

اراک

کتاب فروشی چشمه آفتاب

خیابان شهید بهشتی، سه راه آرامنه، خیابان شکرایی، پلاک ۶۷۸۴
۰۸۶۳ ۲۲۳۶۶۰۸-۲۲۲۹۸۰۸

شیراز

فروشگاه شیرازه

پل معالی آباد، ساختمان الف، طبقه دوم ۰۷۱ ۳۶۳۶۳۸۸۴

بابل

کتاب فروشی چشمه بابل

خیابان شریعتی، روبروی شیرینی سرای بابل، ۰۱۱ ۳۲۴۷۶۵۷۱

مشهد

کتاب فروشی اسماء قلم

چهارراه شهدا، بازار مرکزی، فاز ۲، طبقه همکف، واحد ۲/۲
۰۹۱۵۸۰۶۱۸۱۴-۰۹۱۲۳۵۱۶۸۷۵

کتاب فروشی چشمه دلشدگان

بین وکیل آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶ ۰۵۱ ۳۸۶۷۸۵۸۷



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، برحسب وظیفه خود مبنی بر اشاعه نظرات صاحب نظران در مورد مسائل و موضوعات اجتماعی و فرهنگی، این کتاب را منتشر کرده و معتقد است که ارائه تحلیل و چشم‌اندازهای مختلف در مورد بحران کرونا که تمام حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان و ایران را متأثر کرده است، این امکان را فراهم می‌کند تا شناخت بهتری از وضعیت کنونی و آینده پیدا کنیم تا تصمیمات آتی مبتنی بر شناختی علمی و کارشناسی صورت پذیرد. در مجموعه «کرونا و جامعه ایران»، ۳۶ محقق ایرانی، سویه‌های فرهنگی و اجتماعی این بحران را مورد بررسی قرار داده‌اند که عبارتند از: کرونا و امر اجتماعی؛ فرهنگ، هنر و رسانه؛ دولت و نظام سیاست‌گذاری؛ دینداری و ارزش‌های اجتماعی؛ نظام علمی و آموزش؛ و سویه‌های روان‌شناختی.

ISBN: 978-600-452-257-1



9

786004

522571